

# برهان اثبات

در اثبات وجود امام غائب علی بن ادریس



تألیف  
علی ایزدی

# برهان اقبال

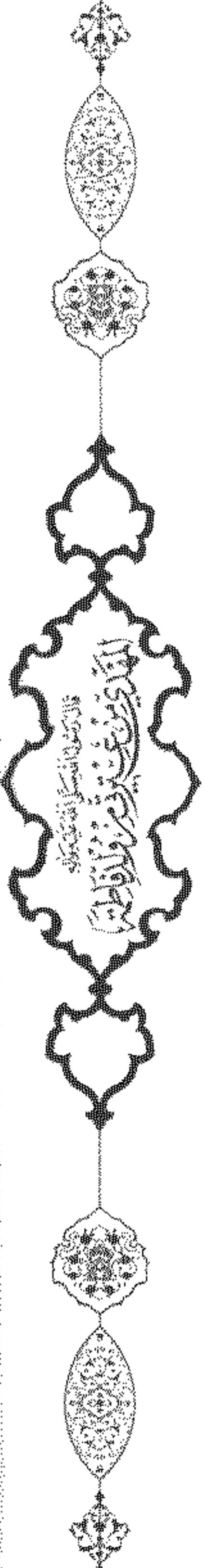
در اثبات وجود امام غائب عجل الله فرجه

تألیف  
علی ایزدی





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ایزدی، علی

برهان ثاقب در اثبات وجود امام غائب (عج) / تألیف: علی ایزدی. - قم: سرور، ۱۳۸۴.  
۳۸۴ ص.

ISBN 964 - 6314 - 38 - 4

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. ۲. مهدویت - انتظار. الف. عنوان.

۲۹۷/۹۵۹

۴ ب ۹ الف / BP ۵۱

۳۹۸۷۴ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران



قم، خیابان حجتیه، کوچه ۴، تلفاکس ۷۷۳۶۸۱۰، صندوق پستی ۴۹۶ - ۳۷۱۸۵

## برهان ثاقب

در اثبات وجود امام غائب (عج)

مؤلف: علی ایزدی

ناشر: انتشارات سرور

نوبت چاپ: اول

لیتوگرافی: تیزهوش

چاپ: ستاره

صحافی: یاس

تاریخ انتشار: ۱۳۸۴ ه. ش

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

بها: ۲۸۰۰ تومان

شابک ۹۶۴-۶۳۱۴-۳۸-۴

کتابخانه ملی ایران  
کتابخانه ملی ایران  
کتابخانه ملی ایران

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ ﷺ (١).

جابر بن عبدالله گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که قیام مهدی را رد کند، قطعاً به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده، کافر شده است.

عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي فَقَدْ أَنْكَرَنِي (٢).

حضرت صادق علیه السلام به واسطه پدرانش علیهم السلام نقل کرده که پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: کسی که قائم از فرزندانم را انکار کند، مسلماً مرا انکار کرده است.

۱. جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۴۴، ح ۵۸۵.

۲. شيخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۰، ب ۷، ح ۸.

## فهرست مطالب

۱۱	پیشگفتار
۱۸	مقدمه
۲۳	عقاید فریقین درباره وجود امام غایب <small>علیه السلام</small>
۲۴	بعضی از تصریحات خدای تبارک و تعالی به امام قائم <small>علیه السلام</small> و غیبت او
۳۹	بعضی از تصریحات رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> به امام قائم <small>علیه السلام</small> و غیبت او
۴۷	بعضی از تصریحات امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small> به امام قائم <small>علیه السلام</small> و غیبت او
۴۹	بعضی از تصریحات صدیقه کبری فاطمه زهرا به امام قائم <small>علیه السلام</small>
۵۲	بعضی از تصریحات امام حسن مجتبی به امام قائم <small>علیه السلام</small> و غیبت او
۵۴	بعضی از تصریحات امام حسین به امام قائم <small>علیه السلام</small> و غیبت او
۵۶	بعضی از تصریحات امام زین العابدین به امام قائم <small>علیه السلام</small> و غیبت او
۵۷	بعضی از تصریحات امام محمد باقر به امام قائم <small>علیه السلام</small> و غیبت او
۶۱	بعضی از تصریحات امام صادق به امام قائم <small>علیه السلام</small> و غیبت او
۶۷	بعضی از تصریحات امام موسی بن جعفر به امام قائم <small>علیه السلام</small> و غیبت او
۶۸	بعضی از تصریحات امام رضا به امام قائم <small>علیه السلام</small> و غیبت او
۷۰	بعضی از تصریحات امام جواد به امام قائم <small>علیه السلام</small> و غیبت او
۷۲	بعضی از تصریحات امام هادی به امام قائم <small>علیه السلام</small> و غیبت او
۷۳	بعضی از تصریحات امام حسن عسکری به امام قائم <small>علیه السلام</small> و غیبت او
۸۱	اقرار تنی چند از علمای عامه به ولادت حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
	<b>برهان اول</b>
۸۹	نهمین فرزند بودن او حسین <small>علیه السلام</small> را
۹۴	تبارنامه حضرت مهدی <small>علیه السلام</small>
۹۴	مهدی <small>علیه السلام</small> از امت پیامبر است

قال رسول الله صلى الله عليه وآله  
 القائم من بعدي  
 هو مني وأنا من آل أبي طالب

- ۹۵ ..... مهدی علیه السلام از کنانه است
- ۹۵ ..... مهدی علیه السلام از قریش است
- ۹۶ ..... مهدی علیه السلام از بنی هاشم است
- ۹۷ ..... مهدی علیه السلام از فرزندان عبدالمطلب است
- ۹۷ ..... مهدی علیه السلام از فرزندان ابوطالب است
- ۹۸ ..... مهدی علیه السلام از عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله است
- ۹۹ ..... مهدی علیه السلام از آل محمد صلی الله علیه و آله است
- ۱۰۰ ..... مهدی علیه السلام از اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله است
- ۱۰۱ ..... مهدی علیه السلام از ذرّته پیغمبر صلی الله علیه و آله است
- ۱۰۴ ..... مهدی علیه السلام از فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله است
- ۱۰۴ ..... مهدی علیه السلام از فرزندان علی علیه السلام است
- ۱۰۵ ..... مهدی علیه السلام از فرزندان فاطمه علیها السلام است
- ۱۰۵ ..... مهدی علیه السلام از فرزندان حسن و حسین علیهما السلام است
- ۱۰۶ ..... مهدی علیه السلام از فرزندان حسین علیه السلام است
- ۱۰۶ ..... مهدی علیه السلام نهمین فرزند حسین علیه السلام است
- ۱۰۷ ..... مهدی علیه السلام چهارمین فرزند امام رضا علیه السلام است
- ۱۰۹ ..... مهدی علیه السلام از ذوی القربی است
- ۱۱۰ ..... مهدی علیه السلام از ائمه هدی است
- ۱۱۰ ..... مهدی علیه السلام از معصومین است

### ❁ برهان دوم

- ۱۱۱ ..... حدیث معرفت
- ۱۱۲ ..... امامت حضرت علی علیه السلام در احادیث عامه

### ❁ برهان سوم

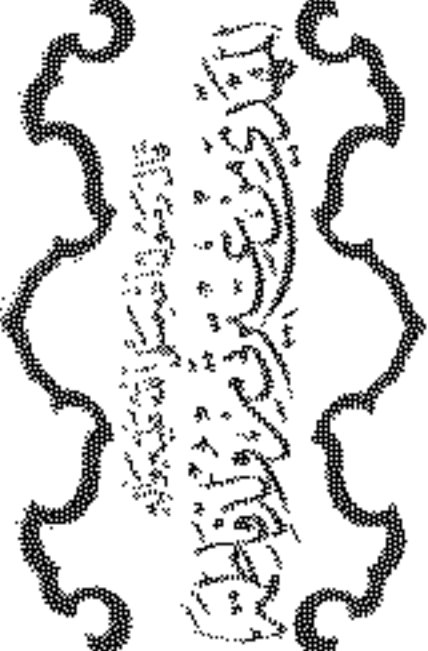
- ۱۳۰ ..... حدیث ثقلین
- ۱۳۹ ..... عترت پیامبر کیست؟

### ❁ برهان چهارم

- ۱۴۷ ..... حدیث نجوم

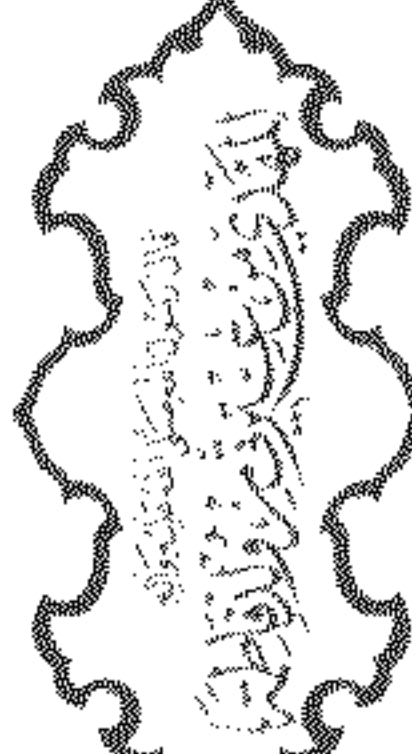


	<b>● برهان پنجم</b>
۱۴۹	احادیث اثناعشر
۱۷۱	بنی هاشم برگزیدگان خلق
	<b>● برهان ششم</b>
۱۷۴	دلیل عقلی
۱۹۵	موجبات عصمت
۱۹۷	روایات عصمت
	<b>● برهان هفتم</b>
۲۰۶	شب قدر و لزوم علم به تأویل کتاب
	<b>● برهان هشتم</b>
۲۳۴	نزول امر خدا در شب قدر
	<b>● برهان نهم</b>
۲۴۵	ملازمة وجود حجت و نزول احکام در شب قدر
۲۵۵	داستان محمد بن عیسی و گرفتاری اهل بحرین
	<b>● برهان دهم</b>
۲۶۰	در اثبات طول عمر امام غایب <small>علیه السلام</small>
	<b>● برهان یازدهم</b>
۲۷۵	در علت غیبت امام غایب <small>علیه السلام</small>
	<b>● برهان دوازدهم</b>
۲۸۲	در دفع استبعاد علمای عامه در غیبت امام غایب <small>علیه السلام</small>
۲۸۸	سیرت حضرت نوح <small>علیه السلام</small>
۲۹۱	سیرت حضرت ابراهیم خلیل <small>علیه السلام</small>
۲۹۷	سیرت حضرت موسی و هارون <small>علیه السلام</small>
۲۹۹	سیرت حضرت خاتم النبیین <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>
	<b>● پیوستها</b>
۳۰۷	۱. سجده بر مهر و تربت کربلا
۳۱۸	۲. توسل





۳۲۲	احادیث توسل
۳۲۶	شهادت رسول خدا ﷺ
۳۳۰	عرضه صلوات بر پیامبر پس از رحلت
۳۳۳	نماز گزاردن پیامبران در قبورشان
۳۳۷	سخن گفتن پیامبر با کشتگان مشرک
۳۳۸	۳. تأملی در نسبت رافضی
۳۴۱	روایات جواز حج تمتع و عقد موقت و بازداشتن عمر از آن
۳۴۶	رسول خدا ﷺ و شیعه
۳۴۹	۴. دوستی بعضی از علمای عامه با دشمنان اهل بیت و دشمنی آنها با دوستان اهل بیت
۳۷۲	کتابنامه



## پیشگفتار

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله وعلى آله حجج الله سيما الامام الثاني عشر الحجة الغائب عن النظر المنجي للعالم باذن الله الأكبر واللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله بين الجنّ والبشر.

قيام حضرت مهدی عجل الله تعالى فرجه الشريف در آخر الزمان، نزد خاصه و عامه مسلم است چنان که ابن حجر در کتاب الصواعق المحرقة گوید: ابو الحسن آبري گفته است: احاديث درباره قيام حضرت مهدی عليه السلام و اینکه او از خاندان پیامبر است و زمین را از عدل پر می گرداند و با حضرت عیسیٰ علی نبینا وعلیه افضل الصلاة والسلام قیام می کند و او را بر کشتن دجال در دروازه لُد در سرزمین فلسطین یاری می نماید و امامت این امت را به عهده می گیرد و حضرت عیسیٰ پشت سر او نماز می گزارد، به صورت متواتر<sup>(۱)</sup> روایت شده و راویان بسیار، آن اخبار را از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند<sup>(۲)</sup>.

۱. متواتر: حدیثی است که شمار راویان آن در هر طبقه به حدی است که معمولاً هم آهنگی و اتفاق و تبانی آنان بر دروغ ممکن نیست و از دروغ گفتن آنان با قصد قبلی، ایمن هستیم.

۲. قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْآبُرِيُّ: قَدْ تَوَاتَرَتْ الْأَخْبَارُ وَاسْتَفَاضَتْ بِكَثْرَةِ رَوَاتِهَا عَنِ الْمُصْطَفِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِخُرُوجِهِ، وَأَنَّهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَأَنَّهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَأَنَّهُ يَخْرُجُ مَعَ عِيسَىٰ عَلَىٰ نَبِيِّنَا وَعَلَيْهِ أَفْضَلُ الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ

نیز شیخ محمد صبان در کتاب *إسعاف الراغبین* گوید: روایات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره قیام حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و اینکه او زمین را از عدل پر می‌کند و حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام را بر کشتن دجال در دروازه لُد در سرزمین فلسطین یاری می‌رساند و امامت این امت را به عهده می‌گیرد و حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام پشت سر او نماز می‌خواند، به صورت متواتر نقل شده است (۱).

همچنین مؤمن بن حسن بن مؤمن شبلنجی گوید: احادیث پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره اینکه مهدی عَلَيْهِ السَّلَام از خاندان او است و زمین را از عدالت پر می‌کند، به صورت متواتر نقل شده است (۲). نیز گوید: اخبار درباره اینکه مهدی عَلَيْهِ السَّلَام، عیسی عَلَيْهِ السَّلَام را در کشتن دجال در دروازه لُد در سرزمین فلسطین کمک می‌کند، به صورت متواتر نقل شده است (۳).

اما اختلاف در این مطلب است که آیا آن حضرت متولد شده و اکنون زنده است یا آنکه در آخر الزمان به دنیا می‌آید. شیعیان طبق تصریحات خدای تبارک و تعالی و احادیث پیشوایان دین، رسول خدا و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام، عقیده دارند که آن حضرت دوازدهمین امام از ائمه اثنا عشر است و متولد شده و در پس پرده غیبت به سر می‌برد. بعضی از احادیث شیعه در متن کتاب، بخش عقاید فریقین و نیز بعضی از روایات عامه که تصریح دارد به اسم مبارکش و اینکه او فرزند حضرت امام حسن عسکری و از ائمه

﴿ فَيُسَاعِدُهُ عَلَى قَتْلِ الدَّجَالِ بِبَابِ لُدِّ بَارِضِ فِلِسْطِينَ، وَأَنَّهُ يَوْمُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَيُصَلِّيَ عِيسَى خَلْفَهُ. (الصَّوَاعِقُ الْمَحْرَقَةُ، ج ۲، ص ۴۸۰).

۱. وَقَدْ تَوَاتَرَتْ الْأَخْبَارُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِخُرُوجِهِ [أَيِ الْمَهْدِيِّ] وَأَنَّهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَأَنَّهُ يُسَاعِدُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَام عَلَى قَتْلِ الدَّجَالِ بِبَابِ لُدِّ بَارِضِ فِلِسْطِينَ وَأَنَّهُ يَوْمُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَيُصَلِّيَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَام خَلْفَهُ. (محمد صبان، *إسعاف الراغبین*، ص ۱۵۲. کتاب اسعاف الراغبین در حاشیه نور الابصار چاپ شده است).

۲. تَوَاتَرَتْ الْأَخْبَارُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ [أَيِ الْمَهْدِيِّ] مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَأَنَّهُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا. (مؤمن بن حسن شبلنجی، نور الابصار، ص ۱۸۹).

۳. تَوَاتَرَتْ الْأَخْبَارُ عَلَى أَنَّهُ يُعَاوَنُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَام عَلَى قَتْلِ الدَّجَالِ بِبَابِ لُدِّ بَارِضِ فِلِسْطِينَ بِالشَّامِ. (نور الابصار، ص ۱۸۹).

اثنا عشر علیه السلام است و نیز غیبت او در بخش برهان پنجم خواهد آمد.

علمای عامّه در باب تولّد حضرت مهدی علیه السلام و غیبت او اختلاف دارند:

جمعی از آنان همانند شیعه عقیده دارند که حضرت مهدی فرزند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است و در شهر سامرا متولّد و از نظرها پنهان گردید. ما گفتار دوازده تن از آنان را به عنوان نمونه در بخش عقاید فریقین آورده‌ایم؛

دسته دیگر می‌گویند که حضرت مهدی از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام است و در آخر الزمان متولّد می‌شود و دنیا را از عدل و داد پر می‌نماید.

ما در این کتاب با احادیث نبوی و برهان عقلی، سخن اینها را نقد و ثابت می‌کنیم که حضرت مهدی، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و متولّد شده و اکنون نیز در جهان زندگی می‌کند و در آخر الزمان به فرمان خدای تبارک و تعالی قیام و جهان را از عدل و داد پر می‌کند.

گفتنی است که سبب اقدام به این کار، اتفاق زیر بوده است:

حدود سال ۱۳۷۰ شمسی جمعی از متولّیان مسجد جمکران تصمیم گرفتند با برخی از علما درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مصاحبه و گفت و گو کنند. از کسانی که در مشهد مقدّس با آنها مصاحبه کردند، استاد مرحوم حضرت آیت الله کجوری بود. آن سال وقتی به مشهد مقدّس مشرف شدم و خدمت استاد رسیدم، ایشان فرمودند که جمعی از مسجد جمکران آمدند و درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با من مصاحبه‌ای انجام دادند، وقتی شما به قم برگشتید نوارها را از مسجد جمکران بگیرید و برای من بفرستید. پس از برگشتن، به مسجد جمکران رفتم و نوارهای مصاحبه را گرفتم، آن را گوش کردم و سپس برای استاد فرستادم. پس از شنیدن بیانات ایشان تصمیم گرفتم کتابی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بنویسم و مطالب را با شعر بیان کنم.

پس از شروع، به سختی این کاری بردم و چند سالی آن را کنار گذاردم. سپس از سال ۱۳۸۰ دوباره این کار را آغاز کردم و به تأیید خداوند متعالی آن را به پایان رساندم. همان بار اوّل به ایشان عرض کردم که شاعران هر یک تخلصی دارند، به نظر شما تخلص بنده چه باشد؟ ایشان فرمودند «محبّ» برای شما خوب است، از این رو این تخلص را برگزیدم. خدا او را با موالیانش محشور کند.

این تذکر لازم است که ابتدا مطالب به صورت شعر سروده شده و سپس شواهد آنها از آیات و احادیث خاصّه و عامّه جمع آوری و تنظیم شده است.

سعی کرده‌ایم از کتب عامّه بدون واسطه نقل کنیم. البته رجوع به کتابهای عامّه، نه از باب نیاز ما به روایات آنها است، بلکه از این باب است که به آنها گوشزد کنیم که ادلّه عقاید شیعه در کتابهای آنها هم موجود است و گرنه، نقل روایات آنها گرچه در مدح اهل بیت علیهم‌السلام باشد، ممنوع است مگر آنکه با ادلّه و روایات ما موافق باشد چنانکه مرحوم محدث بزرگوار شیخ حرّ عاملی فرموده است: احادیث در باب نهی از نقل کردن روایت از عامّه و عمل کردن به احادیث آنها - گرچه آن روایات درباره فضایل و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام باشد - به صورت تواتر و قطعی از امامان ما رسیده است، چنانکه این روایات در کتاب عیون اخبار الرضا علیه‌السلام و غیر آن آمده است، بلکه از امامان رسیده که با احادیث عامّه مخالفت کنیم اگر ما دلیلی بر موافقت آنها نداشتیم<sup>(۱)</sup>.

البته ممکن است بعضی از علمای عامّه که با دیده تعصب به مطالب شیعه می‌نگرند به این ادلّه گوش فرا ندهند چنانکه بعضی از ایشان بدون دلیل و برهان و به صرف افترا و بهتان، پیروان پاک ائمه اطهار علیهم‌السلام را کافر و مشرک و رافضی می‌خوانند، سجده بر خاک و تربت را در نظر عوام، بت پرستی معرفی می‌نمایند یا توسّل به ائمه اطهار علیهم‌السلام را

۱. حرّ عاملی، الفوائد الطوسیه، ص ۳۶۵، فائده ۸۳. (فَقَدْ تَوَاتَرَتْ الْأَحَادِيثُ عَنْ أئِمَّتِنَا علیهم‌السلام بِالنَّهْيِ عَنْ رَوَايَةِ الْعَامَّةِ وَإِنْ كَانَتْ فِي مَدْحِ أَهْلِ الْبَيْتِ علیهم‌السلام كَمَا رُوِيَ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ وَغَيْرِهِ وَعَنِ الْعَمَلِ بِهَا بَلْ وَرَدَ عَنْهُمْ الْأَمْرُ بِمُخَالَفَتِهَا إِذَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَنَا دَلِيلٌ يُوَافِقُهَا).

شُرک می خوانند و شیعیان پاک و موحد را در نظر عوام، کافر و بت پرست و مشرک معرفی می کنند، در حالی که پیروان پاک ائمه اطهار علیهم السلام، کافر و بت پرست و مشرک و رافضی و تارک سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیستند، بلکه آنان اهل سنت حقیقی می باشند و دارای آن مرتبه از اخلاص هستند که از دشمنان آل محمد علیهم السلام به جهت فرمان خدای متعالی - که به دشمنی با دشمنان آل محمد علیهم السلام فرمان داده است - بیزاری می جویند و آنان را نفرین می کنند، نه به جهت خود آل محمد علیهم السلام (۱).

در پایان دو نکته را به خوانندگان گرامی یادآوری می کنیم:

الف. منظور از خاصه، شیعیان و پیروان امیر المؤمنین و یازده فرزندش علیهم السلام هستند که خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم به طهارت آنها گواهی داده است: **﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾** (۲). شیعیان به فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین که در برهان سوم خواهد آمد و حدیث سفینه و... از آن امامان پاک پیروی می نمایند. ابن حجر مکی در کتاب الصواعق این احادیث را آورده است چنان که گوید: به سندهای متعدد از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل شده است: مثل اهل بیت من در میان شما، مثل کشتی نوح است که هرکس بر آن نشست نجات یافت. در کتاب صحیح مسلم در ادامه چنین آمده است: و هرکس از سوار شدن بر آن خودداری کرد غرق گشت. و در روایتی آمده است که: هلاک گشت [این حدیث مشهور به حدیث سفینه است].

در روایت دیگری چنین آمده است: مثل اهل بیت من در میان شما، مثل باب

۱. از باب نمونه، بحث سجده و توسل و مشرک و رافضی بودن را در پیوست های کتاب ذکر کرده ایم. در ضمن، شواهدی هم بر دوستی عامه با دشمنان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و اعتماد به آنان در نقل حدیث آورده ایم. به آن جا مراجعه شود.

۲. سوره احزاب، آیه ۳۳.

حِطَّة<sup>(۱)</sup> در میان بنی اسرائیل است که هرکس سجده کنان از آن داخل شد آمرزیده شد. و در روایتی آمده است که: گناهانش آمرزیده شد<sup>(۲)</sup>.

نیز ابن حجر گوید: دارقطنی از ابن عباس نقل کرده که پیامبر خدا ﷺ فرمود: مثل علی، مثل باب حِطَّة در میان بنی اسرائیل است، هرکس از راه او به شهر دین داخل شود مؤمن به شمار آید و هرکس از او کناره‌گزیند و منحرف شود، کافر گردد<sup>(۳)</sup>.

مراد از عامّه، پیروان مذاهب اربعه (حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی) می‌باشند که هیچ‌گونه نصی از رسول خدا ﷺ به پیروی از آنان نرسیده، بلکه هیچ‌یک از آنان مصاحبت آن حضرت را درک ننموده‌اند، چرا که ابوحنیفه متولد سال ۸۰ و متوفای سال ۱۵۰ هجری و مالک بن انس متولد سال ۹۳ و متوفای سال ۱۷۹ هجری و محمد بن ادریس شافعی متولد سال ۱۵۰ و متوفای سال ۲۰۴ هجری و احمد بن حنبل متولد سال ۱۶۴ و متوفای سال ۲۴۱ هجری می‌باشند.

ب. روایات فراوانی در کتابهای عامّه نقل شده است که دلالت دارد بر اینکه در صلوات بر رسول خدا ﷺ آل آن حضرت را هم باید ذکر کرد. این روایات در صحاح شش‌گانه و دیگر کتب آنها آمده است<sup>(۴)</sup>، از باب نمونه به این حدیث که ابن حجر در

۱. اشاره به آیه ۵۸ سوره بقره است.

۲. قَالَ ابْنُ حَجْرٍ فِي الصَّوَاعِقِ: وَجَاءَ مِنْ طَرِيقِ عَدِيدَةٍ يُقْوِي بَعْضُهَا بَعْضًا: إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَفِي رِوَايَةٍ مُسْلِمٍ: وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ وَفِي رِوَايَةٍ: هَلَكَ وَإِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ مَنْ دَخَلَهُ غُفِرَ لَهُ وَفِي رِوَايَةٍ غُفِرَ لَهُ الذُّنُوبُ. (ابن حجر مکی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۴۵ و ۴۴۶؛ حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۱۳۳، ح ۴۷۷۴؛ طبرانی، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۳۸، ح ۲۶۳۸).

۳. قَالَ ابْنُ حَجْرٍ فِي الصَّوَاعِقِ: أَخْرَجَ الدَّارِقُطْنِيُّ فِي الْاِفْرَادِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: عَلِيٌّ بَابُ حِطَّةٍ، مَنْ دَخَلَ مِنْهُ كَانَ مُؤْمِنًا، وَمَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِرًا. (الصواعق، ج ۲، ص ۳۶۵ و ۳۶۶).

۴. صحيح بخاری، ج ۴، ص ۲۸۹، ح ۱۷۲، مشروعیة کیفیت الصلاة علی الرسول وج ۶، ص ۲۱۷، ما جاء فی تفسیر القرآن، ح ۲۹۱ وج ۸، ص ۱۳۸، باب الصلاة علی النبی ﷺ، ح ۵۰؛ صحیح

کتاب الصواعق آورده، اشاره می‌شود:

رسول خدا ﷺ فرمود: صلوات بتراء و ناقص بر من نفرستید.

عرض شد: صلوات بتراء چیست؟

فرمود: اینکه بگویید: اللهم صلّ علی محمد، و سپس ساکت شوید. در صلوات بر من بگویید: اللهم صلّ علی محمد و علی آل محمد (۱).

ما به جهت پیروی از رسول خدا ﷺ در تمام کتاب، در صلوات بر آن حضرت آل را آورده‌ایم؛ گرچه عامّه در اکثر کتابهایشان صلوات را بدون آل آورده‌اند و به این روایات عمل نکرده‌اند.

علی ایزدی امرئی ساروی

۱۵ شعبان ۱۴۲۶ هجری قمری

۱. مسلم، ج ۱، ص ۳۰۵، باب الصلاة علی النبی ﷺ، ح ۶۵ و ۶۶؛ ترمذی، الجامع الكبير، ج ۱، ص ۴۹۴، باب ما جاء فی صفة الصلاة علی النبی ﷺ، ح ۴۸۳ و قال: حدیث کعب بن عجرة حدیث حسن صحیح؛ سنن أبي داود، ج ۱، ص ۴۱۸، ح ۹۷۶ و ص ۴۱۹، ح ۹۷۷ و ۹۷۸؛ سنن نسائی، ج ۳، ص ۴۷؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۸۹، ح ۹۰۴؛ ترتیب مسند امام شافعی، (امام شافعی‌ها) ص ۹۷، ح ۲۷۸ و ۲۷۹؛ مسند احمد، (امام حنبلی‌ها) ج ۵، ص ۲۹۰، ح ۱۷۶۳۸ و ح ۱۷۶۳۹ و ص ۲۹۴، ح ۱۷۶۶۱ و ص ۲۹۵، ح ۱۷۶۶۷.

احادیث در باب صلوات فرستادن بر رسول خدا ﷺ همراه با آل آن حضرت در بسیاری از کتاب‌های علمای عامّه آمده است. ما به جهت اختصار، تنها به صحاح ششگانه و مسند شافعی و امام حنبلی‌ها اکتفا کردیم. چرا که در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

۱. ابن حجر مکی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۱۰.



## مقدمه

گفت پیغمبر پس از حمد خدا کرد بر امت بیان اندر زمین گر بود یک روز باقی از جهان تا کند مردی خروج از عترتم او زمین را پر کند از عدل و داد کَلَّ عَالَمٍ رَا خَدَاوَنَد جِهَان آن چنان او را خدا نیرو دهد دست یابد بر زمین در هشت ماه در زمین اسلام را در آن زمان دولت حق را زمان آن دم رسد غیر توحید و رسالت بی گمان باشد این اخبار پیغمبر بسی لیک باشد گفتگو در بینشان

از امام عصر سَری در بقا آن مطالب را به تدریج او چنین: می کند یزدان بلندش آن چنان گُنیت و نامش به نام و کنیت هم چنان که پر شد از ظلم و فساد [۱] فتح گرداند به دستش آن زمان [۲] تا به شرق و غرب فرمانش رسد [۳] مشرکین را زندگی گردد تباه [۴] می کند غالب بر ادیان جهان [۵] می شود نابود باطل تا ابد [۶] در زمین نبود صدایی آن زمان [۷] منکرش نبود از این امت کسی از نبود و بودنش در این زمان:

[۱] عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ: إِنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ عِثْرَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، تُنَزَلُ لَهُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَتُخْرَجُ لَهُ الْأَرْضُ بَدْرَهَا، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَهَا الْقَوْمُ ظُلْمًا وَجَوْرًا<sup>(۱)</sup>.

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۰، ح ۱۳۸.

ابوسعید خُدْری گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ بالای منبر می فرمود: به تحقیق، مهدی از عترت و اهل بیت من است و در آخر الزمان قیام می کند. آسمان برای او بارانش را فرو می فرستد و زمین برای او گیاهش را می رویاند. پس او زمین را از عدل و قسط پر می کند همچنان که گروه های ستمگر، آن را از ظلم و جور پر کرده باشند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا<sup>(۱)</sup>.

ابوهریره گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: اگر از روزهای دنیا جز یک روز باقی نماند، خدا آن روز را طولانی گرداند تا مردی از اهل بیت من قیام کند و زمین را از عدل پر کند همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْمَهْدِيُّ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ<sup>(۲)</sup>.

جابر بن عبدالله گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: مهدی در آخر الزمان قیام می کند.

عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي، إِسْمُهُ إِسْمِي، وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، وَشِمَائِلُهُ شِمَائِلِي، وَسُنَّتُهُ سُنَّتِي، يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَشَرِيعَتِي وَيَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ، مَنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَاهُ عَصَانِي وَمَنْ أَنْكَرَهُ فِي غَيْبَتِهِ فَقَدْ أَنْكَرَنِي وَمَنْ كَذَّبَهُ فَقَدْ كَذَّبَنِي وَمَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ صَدَّقَنِي، إِلَى اللَّهِ أَشْكُو الْمُكَذِّبِينَ لِي فِي أَمْرِهِ، وَالْجَاهِدِينَ لِقَوْلِي فِي شَأْنِهِ وَالْمُضِلِّينَ لِأُمَّتِي عَنْ طَرِيقَتِهِ<sup>(۳)</sup> ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾<sup>(۴)</sup>.

حضرت صادق به واسطه پدراناش علی بن ابی طالب نقل کرده که پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: قائم

۱. همان، ح ۱۳۹.

۲. همان، ص ۱۷۸، ح ۱۳۵.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۳۹، باب ۷، ح ۶.

۴. سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

موعود از فرزندان من و هم نام و هم کنیه من است، صفات او همانند صفات من و سنت او سنت من است. مردم را به دین و شریعت من وامی دارد و آنان را به پیروی کتاب پروردگارم می خواند. کسی که او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده است و کسی که او را سرپیچی کند مرا سرپیچی کرده است و کسی که او را در دوران غیبتش انکار کند مرا انکار کرده است و کسی که او را تکذیب کند مرا تکذیب کرده است و کسی که او را تصدیق کند مرا تصدیق کرده است. تنها به خداوند شکوه و شکایت می کنم از کسانی که سخنان مرا درباره او دروغ انگارند و قول مرا راجع به او انکار کنند و امتم را از راه او گمراه کنند «و ستمکاران به زودی خواهند دانست که به چه مکانی باز می گردند».

عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَقْبَلَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ [ع] وَأَنَا حَاضِرٌ... قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ [ص]: «وَهُوَ رَجُلٌ مِنِّي، إِسْمُهُ كَأَسْمِي، يَحْفَظُنِي اللَّهُ فِيهِ وَيَعْمَلُ بِسُنَّتِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا وَنُورًا بَعْدَ مَا تُمْتَلَىٰ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَسُوءًا»<sup>(۱)</sup>.

جابر گوید: در خدمت حضرت باقر [ع] بودم که مردی نزد او آمد. آن حضرت فرمود: رسول خدا [ص] فرمود: مهدی مردی از فرزندان من و هم نام من است. خداوند مراعاتم می کند در وجود او. او به سنت من عمل می کند. زمین را پس از پر شدن از ظلم و ستم و بدی از قسط و عدل و نور پر می کند.

وِبِإِسْنَادِهِ [أَي بِإِسْنَادِ حَدِيثِ قَبْلِهِ] قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ [ص]: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّىٰ يَقُومَ بِأَمْرِ أُمَّتِي رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا»<sup>(۲)</sup>.

رسول خدا [ص] فرمود: دنیا به پایان نمی رسد تا اینکه مردی از فرزندان حسین برای اصلاح امت من قیام نماید. او زمین را از عدل پر کند هم چنان که از ظلم پر شده باشد.

۱. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۳.

۲. طبری، دلائل الإمامة، ص ۴۵۳، ح ۲۲۹/۳۳.

عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ فِي الْبَقِيعِ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ... فَقَالَ: كَانَ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدِي آتِئًا وَأَخْبَرَنِي أَنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (۱)...

حضرت صادق عليه السلام فرمود: یک روز، در آن هنگام که رسول خدا صلی الله علیه و آله در بقیع بود، علی عليه السلام پیش آن حضرت آمد... حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پیش از آمدن تو، جبرئیل نزد من بود و به من خبر داد که قائم - که در آخر الزمان قیام می‌کند و زمین را از عدالت پر می‌کند چنان‌که از ستم و جور پر شده باشد - از نسل تو و از فرزندان حسین است.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَتَى يَظْهَرُ قَائِمُكُمْ؟ قَالَ: إِذَا كَثُرَتِ الْغَوَايَةُ وَقَلَّتِ الْهُدَايَةُ وَكَثُرَ الْجَوْرُ وَالْفَسَادُ - إِلَى أَنْ قَالَ: - فَعِنْدَ ذَلِكَ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَيَقُومُ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ (۲).

محمد بن مسلم گوید: مردی از حضرت صادق عليه السلام پرسید که: قائم شما چه زمانی ظاهر می‌شود؟ آن حضرت فرمود: زمانی که گمراهی رایج و هدایت بی رونق و ستم و فساد شایع گردد... در آن زمان، در شب بیست و سوم ماه رمضان به اسم قائم عليه السلام ندا داده می‌شود و در روز عاشورا قیام می‌فرماید.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَلِيَ أُمَّتِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ (۳).

عبدالله بن مسعود گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دنیا به پایان نمی‌رسد تا اینکه

۱. نعمانی، کتاب الغیبة، ص ۲۴۷، باب ۱۴، ح ۱.

۲. شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، باب ۳۲، ص ۵۷۰، ح ۶۸۷، به نقل از کتاب اثبات الرجعة فضل بن شاذان؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۹.

۳. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۸۲، ح ۱۴۱.

مردی از اهل بیت من، امّتم را والی شود، او را مهدی گویند.

عَنْ عَاصِمِ بْنِ ضَمْرَةَ، عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَجَوْرًا حَتَّى لَا يَقُولَ أَحَدٌ اللَّهُ إِلَّا مُسْتَخْفِيًا، ثُمَّ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ صَالِحِينَ يَمْلَأُونَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَّ ظُلْمًا وَجَوْرًا<sup>(۱)</sup>.

عاصم بن ضمیره گوید: علی عليه السلام فرمود: البته زمین از ظلم و ستم پر می شود به حدی که کسی نام خدا را جز در خفا بر زبان نیاورد. سپس خداوند گروه صالح و شایسته ای را می آورد که آن را از قسط و عدل پر کنند همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد.

عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا<sup>(۲)</sup>.

از علی عليه السلام روایت شده که پیغمبر صلى الله عليه وآله فرمود: اگر جز یک روز از روزگار باقی نمانده باشد، خدای تبارک و تعالی مردی از خاندان مرا برانگیزد که زمین را از عدل پر کند چنان که از ستم پر شده باشد.

عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ زُرِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: يَلِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوْاطِئُ أَشْمُهُ أَشْمِي. قَالَ عَاصِمٌ: وَأَخْبَرَنَا أَبُو صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَلِي<sup>(۳)</sup>.

عبدالله گوید: پیغمبر صلى الله عليه وآله فرمود: مردی از خاندانم که هم نام من است والی می شود. عاصم گوید: ابو صالح از قول ابو هریره به ما خبر داد که پیغمبر صلى الله عليه وآله فرمود: اگر از روزهای دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدا آن را طولانی گرداند تا اینکه آن مرد که از خاندان من است والی گردد.

۱. همو، الامالی، مجلس ۱۳، ص ۳۸۲، ح ۷۲/۸۲۱.

۲. سنن ابی داود، ج ۴، ص ۳۰۶، ح ۴۲۸۳.

۳. ترمذی، الجامع الکبیر، ج ۴، ص ۸۵، ح ۲۲۳۱. (وقال: هذا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ)؛ طبرانی،

المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۶۵، ح ۱۰۲۲۰؛ تحفة الاشراف، مزّی، ج ۹، ص ۴۲۸، ح ۱۲۸۱۰.

ترمذی، صاحب یکی از صحیح‌های شش‌گانه، گوید: این حدیث حسن و صحیح است.

عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُمْلَأَ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَعُدْوَانًا، ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مَنْ يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَعُدْوَانًا<sup>(۱)</sup>.

ابو سعید خدری گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: قیامت به پا نمی‌شود تا اینکه زمین از ظلم و ستم و دشمنی پر شود. سپس کسی از اهل بیت من قیام می‌کند و آن را از قسط و عدل پر می‌کند چنان‌که از ظلم و دشمنی پر شده باشد.

حاکم، صاحب مستدرک، گوید: این حدیث طبق شرایط صاحب صحیح بخاری و صحیح مسلم، صحیح است؛ ولی آن دو این حدیث را در کتابشان نیاورده‌اند.

وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي، إِسْمُهُ كَإِسْمِي وَكُنْيَتُهُ كَكُنْيَتِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا<sup>(۲)</sup>.

عبدالله بن عمر گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: در آخر الزمان مردی از فرزندان من قیام می‌کند. او هم‌نام و هم‌کنیه من است. زمین را از عدل پر می‌کند همان‌گونه که از ستم پر شده باشد.

عَنْ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ قَالَ: لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضُ ظُلْمًا وَجَوْرًا حَتَّى لَا يَقُولَ أَحَدٌ: اللَّهُ اللَّهُ، ثُمَّ لَتَمْلَأَنَّ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا<sup>(۳)</sup>.

امیر المؤمنین رضی الله عنه فرمود: البته زمین از ظلم و جور پر می‌شود به حدی که کسی نام خدا را آشکارا نبرد. سپس از قسط و عدل پر می‌گردد همان‌گونه که از ظلم و جور پر

۱. حاکم، المستدرک، ج ۵، ص ۷۷۱، ح ۸۷۱۲ (وقال: هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه)؛ مسند احمد (امام حنبله)، ج ۳، ص ۴۲۵، ح ۱۰۹۲۰.

۲. مقدسی، عقد الدرر، باب ۲، ص ۳۲.

۳. دانی، السنن الواردة، ص ۱۹۱، ح ۵۲۲.

شده باشد.

عَنْ أَنَسٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى لَا يُقَالَ فِي الْأَرْضِ اللَّهُ اللَّهُ (۱).  
انس گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: رستاخیز به پا نگردد تا اینکه [ستم فراوان گردد به حدی که] روی زمین، نام خداوند آشکارا بر زبان آورده نشود.  
حاکم، صاحب مستدرک، گوید: طبق شرایطی که مسلم و بخاری برای صحت حدیث قائلند، این حدیث صحیح است.

ترمذی، صاحب یکی از صحیح‌های شش‌گانه، گوید: این حدیث حسن و نیکو است.

عَنْ زُرِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيءُ اسْمَهُ اسْمِي (۲).

عبدالله گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: دنیا به پایان نمی‌رسد تا اینکه مردی از خاندان من فرمانروای عرب گردد، او هم‌نام من است.

ترمذی، صاحب یکی از صحیح‌های شش‌گانه، گوید: این حدیث حسن و صحیح است.

وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، وَيَعْمَلُ بِسُنَّتِي، وَيَنْزِلُ لَهُ اللَّهُ الْبَرَكَاتَ مِنَ السَّمَاءِ، وَتُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ بَرَكَاتَهَا وَتُمَلَأُ بِهِ عَدْلًا

۱. صحیح مسلم، ج ۱، کتاب الایمان، باب ۶۶، ح ۱۴۸؛ حاکم، المستدرک، ج ۵، ص ۶۹۳، ح ۸۵۵۸ (وقال: هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین)؛ ترمذی، جامع الکبیر، ج ۴، ص ۶۹، ح ۲۲۰۷ (وقال: هذا حدیث حسن)؛ مسند احمد (امام حنابلہ) ج ۳، ص ۵۴۵، ح ۱۱۶۳۲ و ج ۴، ص ۱۵۷، ح ۱۳۳۱۸ و مسند ابی یعلی، ج ۶، ص ۲۳۴، ح ۳۵۲۶.
۲. ترمذی، الجامع الکبیر، ج ۴، ص ۸۵، ح ۲۲۳۰ (وقال: هذا حدیث حسن صحیح)؛ مسند احمد، (امام حنابلہ) ج ۱، ص ۶۲۲، ح ۳۵۶۲ و ۳۵۶۳؛ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۳۰۶، ح ۴۲۸۳؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۳، ص ۲۸۴، ح ۵۹۵۴؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۶۴، ح ۱۰۲۱۸.

كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا (۱).

ابو سعید خدری گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: مردی از خاندان من قیام می‌کند و به سنت من عمل می‌کند، خدا برای او برکات آسمانی را فرو می‌فرستد و زمین هم برکتش را برای او ظاهر می‌کند و به دست او زمین از عدل پر شود چنان‌که از ظلم و ستم پر شده باشد.

عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ، يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَزَلَايِلَ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَظُلْمًا، يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ، يُقَسِّمُ الْمَالَ صِحَاحًا. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَا صِحَاحًا؟ قَالَ: بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النَّاسِ (۲).

ابو سعید خدری گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: بشارت می‌دهم شما را به مهدی! او در میان امت من به هنگام اختلاف مردم و بلاها و سختی‌ها برانگیخته می‌شود و زمین را از قسط و عدل پر می‌کند همان‌گونه که از جور و ستم پر شده باشد. ساکنان آسمان و زمین از او خشنود گردند. او اموال را در میان مردم به صحاح قسمت می‌کند. مردی به آن حضرت عرض کرد: صحاح چیست؟ فرمود: قسمت کردن اموال به مساوات در میان مردم.

[۲] عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنِي عَشَرَ، أَوْلَهُمْ أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيَّ يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا (۳).

حضرت سجاد به واسطه پدرش از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرد که رسول خدا ﷺ

۱. مقدسی، عقد الدرر، ص ۱۵۶، باب ۷.

۲. مسند احمد (امام حنبله)، ج ۳، ص ۴۲۶ و ۴۲۷، ح ۱۰۹۳۳.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، باب ۲۴، ص ۳۱۴، ح ۳۵.



فرمود: امامان پس از من دوازده تن می‌باشند. ای علی، اولین آنها تو و آخرین آنها قائم است. خداوند عزیز و جلیل شرق‌ها و غرب‌های زمین را به دست او فتح می‌کند.

عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ بِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا<sup>(۱)</sup>.

جابر جعفی گوید که: از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که می‌گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: مهدی از فرزندان من است؛ همو که خداوند، شرق‌ها و غرب‌های زمین را به دست او فتح می‌کند.

[۳] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِيُّ، فَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَيَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ<sup>(۲)</sup>.

عبدالله بن عباس گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: قسم به آنکه مرا به راستی بشارت دهنده برانگیخت که اگر از روزهای دنیا جز یک روز باقی نماند، هرآینه خداوند آن را طولانی گرداند تا فرزندم مهدی قیام کند، پس روح الله عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز گزارد. در آن هنگام، زمین به نور پروردگارش روشن گردد و فرمانروایی او، شرق و غرب زمین را فراگیرد.

[۴] عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ ﷺ... قَالَ: إِذَا قَامَ سَارَ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَّا أَنَّهُ يُبَيِّنُ آثَارَ مُحَمَّدٍ وَيَضَعُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ هَرْجًا هَرْجًا حَتَّى رَضِيَ اللَّهُ. قُلْتُ: فَكَيْفَ يَعْلَمُ رِضَا اللَّهِ؟ قَالَ: يُلْقِي اللَّهُ فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةَ<sup>(۳)</sup>.

ابو بصیر گوید: ... حضرت باقر ﷺ فرمود: زمانی که مهدی قیام کند، طبق روش

۱. فندوزی، ینابیع المودّة، ج ۳، باب ۷۱، ص ۲۳۸.

۲. جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۲، ح ۵۶۲.

۳. نعمانی، کتاب الغیبة، ب ۱۰، ص ۱۶۴، ح ۵؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ب ۳۲، ص ۳۶۱،

رسول خدا ﷺ رفتار می‌کند جز اینکه [چون او پیامبر و صاحب شریعت جداگانه نیست] آثار حضرت محمد ﷺ را آشکار و تبیین می‌کند. و برای دفع فتنه و فساد و آشوب، هشت ماه شمشیر بر دوش می‌گذارد و می‌جنگد تا اینکه خداوند خشنود گردد. [آن‌گاه از جنگ دست می‌کشد]. عرض کردم: چگونه می‌فهمد که خداوند خشنود شده است؟ فرمود: خداوند رحمت را در قلبش می‌افکند.

[۵] مرحوم طبرسی در ذیل این آیه: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»<sup>(۱)</sup> چنین آورده است: عَنْ عُبَايَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» أَظْهَرَ بَعْدَ ذَلِكَ؟ قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: كَلَّا، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى لَا تَبْقَى قَرْيَةٌ إِلَّا وَتُنَادِي فِيهَا بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بُكْرَةً وَعَشِيًّا<sup>(۲)</sup>.

از عبایه نقل شده که او شنید امیر المؤمنین عليه السلام این آیه را قرائت می‌فرمود: «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر تمام دین‌ها پیروز گرداند» حضرت پس از قرائت پرسید: آیا این مطلب (پیروز شدن اسلام بر تمام دین‌ها) تحقق یافته است؟ حاضران گفتند: بلی. آن حضرت فرمود: هرگز، قسم به آن که جانم در دست اوست [وقتی این آیه محقق می‌شود] که قریه‌ای نماند مگر اینکه در صبح و شام در آن ندای لا اله الا الله بلند شود.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»<sup>(۳)</sup> قَالَ: يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ<sup>(۴)</sup> ...

۱. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه ۹.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۲۰.

۳. سوره توبه، آیه ۳۳؛ صف، آیه ۹.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۹۱.

محمد بن فضیل گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره آیه «اوست کسی که پیامبر خود را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر تمام دین‌ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را ناخوش آید» پرسیدم. فرمود: در هنگام قیام قائم است که خداوند، اسلام را بر تمام ادیان پیروز می‌گرداند.

وَقَالَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَا يَبْقَى عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ بَيْتٌ مَدْرٍ وَلَا وَبَرٍ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ كَلِمَةَ الْإِسْلَامِ إِمَّا بَعِزٌّ عَزِيزٌ وَإِمَّا بَدُلٌ ذَلِيلٌ إِمَّا يُعِزُّهُمْ فَيَجْعَلَهُمُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِهِ فَيَعِزُّوهُ بِهِ وَإِمَّا يَذَلُّهُمْ فَيَذَلُّوهُ لَهٗ (۱).

مقداد بن اسود گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: هیچ خانه‌گلی (خانه‌های شهری و روستایی) و خانه پشمی و کرکی‌ای (چادرهای بیابانگردان و چادر نشینان) روی زمین نماند مگر اینکه خداوند، شهادت به توحید و رسالت را داخل آن گرداند، یا همراه با عزت و یا همراه با ذلت و خواری. اگر به توفیق خداوند، آنان اهل اسلام شدند، با آن عزت یابند و اگر نه، خداوند آنان را خوار گرداند و آنان با اکراه، شهادت به توحید و رسالت دهند.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! وَمَتَىٰ يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا؟ قَالَ: حِينَ يَقُومُ الْقَائِمُ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ وَلَا مُشْرِكٌ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّىٰ لَوْ أَنَّ كَافِرًا أَوْ مُشْرِكًا فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتِ الصَّخْرَةُ: يَا مُؤْمِنُ، فِي بَطْنِي كَافِرٌ أَوْ مُشْرِكٌ فَاقْتُلْهُ. قَالَ: فَيَجِيئُهُ فَيَقْتُلُهُ (۲).

ابو بصیر گوید: درباره این سخن خدای عزیز و جلیل: «او کسی است که رسولش را با

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۸.

۲. استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، ج ۲، ص ۶۸۸، ح ۷.

هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر تمام آیین‌ها غالب گرداند، هرچند مشرکان را ناخوش آید»<sup>(۱)</sup> از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم. آن حضرت فرمود: به خدا سوگند که این آیه تا حال محقق نشده است. عرض کردم: قربانت کردم! کی این آیه محقق می‌شود؟ فرمود: آن‌گاه که قائم قیام کند - ان شاء الله - هنگامی که او قیام کند، کافر و مشرکی نماند مگر اینکه قیام او را ناخوش داشته باشد. [او کافران و مشرکان را که مانع اجرای دین حق و عدالت هستند، از میان بردارد] تا جایی که اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی پنهان شده باشد، سنگ می‌گوید: ای مؤمن، در دل من کافر یا مشرکی پنهان شده است، او را بکش. مؤمن می‌آید و او را می‌کشد.

وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: إِنَّ ذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَقْرَبَ مُحَمَّدٍ صلوات الله وسلامه <sup>(۲)</sup>.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: این آیه (پیروز شدن اسلام بر تمام ادیان) در هنگام قیام مهدی آل محمد تحقق می‌یابد. در آن زمان کسی نماند مگر اینکه به رسالت حضرت محمد صلوات الله وسلامه اعتراف کند.

وَعَنْ أَبِي أَمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ رضي الله عنه، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله وسلامه، فِي قِصَّةِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام: كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَيَسْتَخْرِجُ الْكَنْوَزَ وَيَفْتَحُ مَدَائِنَ الشُّرُوكِ <sup>(۳)</sup>.

رسول خدا صلوات الله وسلامه درباره قضیه مهدی علیه السلام فرمود: گویا او از مردان بنی اسرائیل است (در بلندی قامت و درشتی هیکل)، گنج‌ها را درآورد و شهرهای مشرکان را فتح کند.

وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فِي قِصَّةِ الْمَهْدِيِّ، قَالَ: وَتَوَجَّهَ إِلَى الْأَفَاقِ، فَلَا تَبْقَى مَدِينَةٌ وَطِئَهَا ذُو الْقَرْنَيْنِ إِلَّا دَخَلَهَا وَأَصْلَحَهَا، وَلَا يَبْقَى جَبَّارٌ إِلَّا هَلَكَ

۱. سوره توبه، آیه ۳۳.

۲. همان، ج ۵، ص ۳۸.

۳. همان، باب ۹، ص ۲۲۲.

عَلَى يَدَيْهِ (۱) ...

امیر المؤمنین علیه السلام درباره قضیه مهدی فرمود: او به طرف کشورها می رود و به هر شهری که ذوالقرنین پا نهاده، وارد می شود و آنجا را اصلاح و روبه راه می کند، و ستمگری نماند جز اینکه به دست او هلاک گردد.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: إِنَّ ذَا الْقَرْنَيْنِ كَانَ عَبْدًا صَالِحًا جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حُجَّةً عَلَى عِبَادِهِ فَدَعَا قَوْمَهُ إِلَى اللَّهِ وَأَمَرَهُمْ بِتَقْوَاهُ، فَضَرَبُوهُ عَلَى قَرْنِهِ فَعَابَ عَنْهُمْ زَمَانًا حَتَّى قِيلَ: مَاتَ أَوْ هَلَكَ، بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ، ثُمَّ ظَهَرَ وَرَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ فَضَرَبُوهُ عَلَى قَرْنِهِ الْآخِرِ، وَفِيكُمْ مَنْ هُوَ عَلَى سُنَّتِهِ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَكَّنَ لِسِدِّي الْقَرْنَيْنِ فِي الْأَرْضِ، وَجَعَلَ لَهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبِيًّا، وَيَبْلُغُ الْمَغْرِبَ وَالْمَشْرِقَ وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيُجْرِي سُنَّتَهُ فِي الْقَائِمِ مِنْ وُلْدِي فَيُبَلِّغُهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَغَرْبَهَا حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهَا مَوْضِعًا مِنْ سَهْلٍ وَلَا جَبَلٍ وَطَيْئَهُ ذُو الْقَرْنَيْنِ إِلَّا وَطَيْئَهُ، وَيُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَمَعَادِنَهَا وَيَنْصُرُهُ بِالرُّعْبِ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ بِهِ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَظُلْمًا (۲).

جابر بن عبدالله انصاری گوید: شنیدم رسول خدا صلى الله عليه وسلم می فرمود: ذوالقرنین بنده صالحی بود که خداوند، او را حجّت بر بندگانش قرار داد. او قومش را به سوی خداوند دعوت و آنان را به تقوای الهی سفارش کرد. مردم چیزی را بر یک طرف سر او کوفتند. او مدّتی از میان قومش ناپدید شد تا آنجا که گفته شد: او مُرد یا هلاک شد. به کدامین وادی و درّه رفت؟ سپس آشکار شد و به میان قومش برگشت. بار دیگر، مردم چیزی بر طرف دیگر سرش زدند. آن حضرت در ادامه سخنش فرمود: در میان شما هم کسی خواهد بود که به روش ذوالقرنین رفتار می کند. خدای عزیز و جلیل در زمین به ذوالقرنین امکانات و قدرت عمل داد و از هر چیزی وسیله ای بدو بخشید و او به مغرب و مشرق

۱. مقدسی، عقد الدرر، باب ۹، ص ۱۹۹.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۶، ص ۴۲۴، ح ۴.

رسید. خداوند شیوه او را در فرزندم قائم معمول می‌دارد. او را به شرق و غرب زمین می‌برد تا آنجا که هیچ چشمه و جایگاهی، چه در دشت و زمین هموار و چه در مناطق کوهستانی، که ذوالقرنین بر آن پا نهاده نماند مگر آنکه او نیز بر آن پا نهد. خدای عزیز و جلیل گنج‌ها و معدن‌های زمین را برای او آشکار گرداند و با رعب و ترس افکندن در دل دشمنان، او را یاری دهد. زمین را به دست او از عدالت و داد پر کند چنان‌که از جور و ستم پر شده باشد.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَمْلِكُ جَبَلَ الدَّيْلَمِ وَالْقُسْطَنْطِينِيَّةَ<sup>(۱)</sup>.

ابوهریره گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: اگر از روزهای دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن را طولانی گرداند تا مردی از اهل بیت من فرمانروا گردد. او حتی بر مردم کوه‌های دیلم و قسطنطنیه حکم راند.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ جَزْءِ الزَّبِيدِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيَوَطُّونَ لِلْمَهْدِيِّ<sup>(۲)</sup>، يَعْنِي سُلْطَانَهُ.

عبدالله بن حارث گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: مردمی از مشرق زمین قیام کنند و زمینه سلطنت مهدی را فراهم آورند.

وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَلِكُ الْأَرْضِ أَرْبَعَةٌ، مُؤْمِنَانِ وَكَافِرَانِ، فَالْمُؤْمِنَانِ ذُو الْقَرْنَيْنِ وَسُلَيْمَانُ، وَالْكَافِرَانِ نُمْرُودٌ وَبُخْتِ نَصْرٌ، وَسَيَمْلِكُهَا خَامِسٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي<sup>(۳)</sup>.

عبدالله بن عباس گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: چهار نفر، دو تن مؤمن و دو تن کافر، بر سراسر زمین سلطنت کرده‌اند: ذوالقرنین و حضرت سلیمان مؤمن بودند

۱. سنن ابن ماجه، ج ۳، ص ۳۵۴، ح ۲۷۷۹.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۴، ص ۴۵۵، ح ۴۰۸۸؛ جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۳، ح ۵۸۴.

۳. همان، باب ۱، ص ۱۹.

و نمرود و بُخْتُ نَصَّرَ كَافِرًا، و به زودی شخص پنجمی از اهل بیت من بر سراسر زمین سلطنت می کند.

[۶] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ... وَ فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ» (۱)  
 قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ (۲).

حضرت باقر عليه السلام درباره این آیه: «حق آمد و باطل نابود شد» فرمود: هنگامی که قائم قیام کند دولت باطل از میان می رود.

قَالَ: كَانَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام يَقُولُ:

لِكُلِّ أُنَاسٍ دَوْلَةٌ يَرْقُبُونَهَا وَ دَوْلَتُنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ تَظْهَرُ (۳)

راوی گوید: حضرت صادق عليه السلام مکرر این بیت شعر را می خواندند: برای هر گروه دولتی است که آن را انتظار کشند و دولت ما در آخر الزمان آشکار گردد و شکل گیرد.  
 عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَزِينٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ دَوْلَةَ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ (۴) ...

عمار بن یاسر گوید: دولت خاندان پیامبر شما در آخر الزمان شکل می گیرد.

[۷] وَعَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى قَالَ: سَمِعْتُ جَعْفَرَ الصَّادِقَ عليه السلام يَقُولُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى فِي سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا» (۵) قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ لَا يَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا نُودِيَ فِيهَا شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (۶).

۱. سوره اسراء، آیه ۸۱.

۲. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۸۷، ح ۴۳۲.

۳. شیخ صدوق، الامالی، ص ۵۷۸، مجلس ۷۴، ح ۴.

۴. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۶۳، ح ۴۷۹.

۵. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۶. قندوزی، ینابیع الموده، ج ۳، ب ۷۱، ص ۲۳۶.

رفاعة بن موسی گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام در باره این آیه: «... هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه و ناخواه برای او اسلام آورده است» می‌فرمود: هنگامی که مهدی قائم قیام کند، سرزمینی نماند مگر اینکه ندای لا اله الا الله و محمد رسول الله در آن بلند شود.

عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِي قِصَّةِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام: يُبَايِعُ لَهُ النَّاسُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، يَرُدُّ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ، وَيُفْتَحُ لَهُ فُتُوْحٌ، فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (۱).

حذیفه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره قضیه مهدی علیه السلام فرمود: در میان رکن و مقام، مردم با او بیعت می‌کنند. خداوند دین را به دست او دوباره برمی‌گرداند و پیروزی‌هایی برایش فراهم می‌آورد. پس در آن هنگام کسی جز معتقدان به توحید روی زمین نماند.

### عقاید فریقین درباره وجود امام غایب علیه السلام

شیعه گوید آن امام انس و جان	در زمین موجود باشد این زمان
حجت یزدان در این دوران بود	زاد روزش نیمة شعبان بود
سال آن از هجرت ختمی مآب	نهر می‌باشد به ابجد در حساب
مام او نرجس، حسن او را پدر	آن دو را باشد مبارک این پسر
لیک در عالم قضایش شد چنین	غایب از انظار باشد در زمین [۸]
اهل سنت را بود در این زمان	گفتگو اندر وجودش در جهان
فرقه‌ای را هست گفتار این چنین	باشد آن موعود اینک در زمین [۹]
فرقه‌ای گوید که مهدی در جهان	می‌شود مولود در آخر زمان



## بعضی از تصریحات خدای تبارک و تعالی به امام قائم علیه السلام و غیبت او

شیعه طبق تصریحات خداوند و رسول او و امامان پاک علیهم السلام قائل است که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هم اکنون زنده و موجود است و از انظار غایب و حجت خداوند بر بندگانش می باشد.

[۸] عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>(۱)</sup> قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَرَفْنَا اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَمَنْ أُولُوا الْأَمْرِ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِكَ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ، وَأَئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ [مِنْ] بَعْدِي أَوْلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي التَّوْرَةِ بِالْبَاقِرِ وَسَتَدْرِكُهُ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقَيْتَهُ فَأَقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ، ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ سَمِيُّ وَكَنِيِّي، حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَبَيْتُهُ فِي عِبَادِهِ، ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، ذَاكَ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَأَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ<sup>(۲)</sup> ...

جابر بن یزید جعفی گوید: شنیدم جابر بن عبدالله انصاری می گفت: چون خداوند عزیز و جلیل آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>(۳)</sup> را بر پیامبرش حضرت محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرو فرستاد [و آن حضرت آن را برای ما تلاوت کرد] عرض کردم: ای رسول خدا! خدا و رسولش را شناختیم؛ اولی الامر که

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، باب ۲۳، ص ۲۸۴ و ۲۸۵، ح ۳.

۳. سوره نساء، آیه ۵۹.

خداوند اطاعتشان را قرین اطاعت شما قرار داده است، چه کسانی می‌باشند؟  
 آن حضرت فرمود: ای جابر! آنان جانشینان من و پیشوایان مسلمانان پس از من  
 هستند. اولین آنها علی بن ابی طالب است؛ پس از او به ترتیب: حسن، حسین، علی  
 بن الحسین، محمد بن علی - که در کتاب تورات به باقر (شکافنده علوم) مشهور  
 می‌باشد و به زودی او را ملاقات می‌کنی، هرگاه او را دیدی سلام مرا به او برسان -،  
 جعفر بن محمد که صادق خوانند، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی،  
 علی بن محمد، حسن بن علی و پس از او، فرزندش هم‌نام و هم‌کنیه من، حجّت خدا در  
 زمینش و باقیمانده حجّت‌های خدا در میان بندگانش، همان که خدای متعالی، شرق  
 و غرب زمین را به دست او فتح می‌کند و همان که از شیعیان و دوستانش غایب گردد،  
 البته دوران غیبتش به حدّی سخت است که جز کسی که خدا ایمانش را آزموده  
 [و سربلند از امتحان درآمده] کس دیگری در اعتقاد به امامت آن حضرت پا برجا  
 نمی‌ماند...

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام عَنْ أَمِيرِ  
 الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي جَلَّ  
 جَلَالُهُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي أَطَّلَعْتُ عَلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا  
 وَشَقَّيْتُ لَكَ مِنْ إِسْمِي إِسْمًا، فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ؛ ثُمَّ أَطَّلَعْتُ الثَّانِيَةَ فَاخْتَرْتُ مِنْهَا  
 عَلِيًّا وَجَعَلْتُهُ وَصِيَّكَ وَخَلِيفَتَكَ وَزَوْجَ ابْنَتِكَ وَأَبَا ذُرِّيَّتِكَ، وَشَقَّيْتُ لَهُ إِسْمًا مِنْ أَسْمَائِي، فَأَنَا  
 الْعَلِيُّ الْأَعْلَى وَهُوَ عَلِيٌّ؛ وَخَلَقْتُ فَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ مِنْ نُورِكُما، ثُمَّ عَرَضْتُ  
 وَلَايَتَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَنِي  
 حَتَّى يَنْقَطِعَ وَيَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي، ثُمَّ أَتَانِي جَاحِدًا لَوْلَايَتِهِمْ فَمَا أَشْكَنْتُهُ جَنَّتِي وَلَا أَظْلَلْتُهُ  
 تَحْتَ عَرْشِي، يَا مُحَمَّدُ تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ! فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: إِزْفَعُ رَأْسَكَ  
 فَرَفَعْتُ رَأْسِي وَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدٍ

بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَمَحْمُودِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ. قُلْتُ: يَا رَبِّ وَمَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الْأَيْمَةُ وَهَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يُحَلُّ حَلَالِي وَيُحَرِّمُ حَرَامِي وَبِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي وَهُوَ رَاحَةٌ لِأَوْلِيَائِي، وَهُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شَيْعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَالْجَاهِدِينَ وَالْكَافِرِينَ<sup>(۱)</sup>...

حضرت صادق علیه السلام به واسطه پدرانیش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: چون مرا به آسمان بردند پروردگار جلیلیم به من وحی کرد و فرمود: ای محمد، من به اهل زمین نگریستم و آنان را برانداز کردم. پس از میان آنها تو را برای پیامبری برگزیدم و پیامبرت گردانیدم، و از نام خودم، نامی برایت گرفتم: من محمودم و تو محمد. بار دیگر به اهل زمین نگریستم و علی را از آنها برگزیدم و او را وصی و جانشین و همسر دختر و پدر فرزندان تو قرار دادم، و از نامهای خودم، نامی برای او گرفتم: من علی اعلا و او علی است. و نور فاطمه و حسن و حسین را از نور شما دو تن آفریدم، سپس ولایت آنان را بر ملائکه عرضه داشتم، هر که آن را پذیرفت از مقربان درگاه من گردید. ای محمد، اگر بنده‌ای تا پایان عمر به بندگی من بپردازد تا جایی که مانند مشک فرسوده و پوسیده، نزار و ضعیف و ناتوان گردد، سپس با انکار ولایت آنان به رستاخیز در آید، او را در بهشتم ساکن نگردانم و در سایه عرشم در نیاورم.

ای محمد، آیا دوست داری آنان را ببینی؟ گفتم: بلی، ای پروردگارم. خدای عزیز و جلیل فرمود: سرت را بلند کن و به طرف بالا نگاه کن. سر بلند کردم و نور علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و م‌ح‌م‌د بن حسن را که در وسط آنان به پا ایستاده و چون ستاره تابان بود، دیدم. گفتم: پروردگارم! اینان

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، باب ۲۳، ص ۲۸۳ و ۲۸۴، ح ۲.

کیانند؟ فرمود: اینان پیشوای خلق هستند و این ایستاده، همان کسی است که حلال مرا حلال می‌شمارد و حرام مرا حرام و به دست او از دشمنانم انتقام می‌کشم و او مایه آرامی اولیای من است و او همان کسی است که با انتقام گرفتن از ستمگران و منکران و کافران، دلهای شیعیان تو را خرسند و خنک می‌گرداند.

حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحِ الْهَرَوِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَفْضَلَ مِنِّي وَلَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي. قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَنْتَ أَفْضَلُ أَمْ جِبْرَائِيلُ؟ فَقَالَ عليه السلام: يَا عَلِيُّ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، وَفَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ، وَالْفَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ وَلِلْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِكَ، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَامُنَا وَخُدَامُ مُحِبِّينَا...

وَأَنَّهُ لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ... فَتَوَدَّيْتُ: يَا مُحَمَّدُ، فَقُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّي وَسَعْدَيْكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، فَتَوَدَّيْتُ: يَا مُحَمَّدُ، أَنْتَ عَبْدِي وَأَنَا رَبُّكَ فَأَيَّايَ فَاعْبُدْ، وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ فَإِنَّكَ نُورِي فِي عِبَادِي وَرَسُولِي إِلَى خَلْقِي وَحُجَّتِي فِي بَرِّيَّتِي، لِمَنْ تَبِعَكَ خَلَقْتَ جَنَّتِي، وَلِمَنْ خَالَفَكَ خَلَقْتَ نَارِي، وَلَا أُوصِيائِكَ أُوجِبْتُ كَرَامَتِي، وَلِشِيعَتِكَ أُوجِبْتُ ثَوَابِي.

فَقُلْتُ: يَا رَبِّ! وَمَنْ أُوصِيائِي؟ فَتَوَدَّيْتُ: يَا مُحَمَّدُ، [إِنَّ] أُوصِيائِكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَنَظَرْتُ - وَأَنَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي - إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ إِثْنَيْ عَشَرَ نُورًا، فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرٌ أَخْضَرٌ مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ اسْمُ كُلِّ وَصِيٍّ مِنْ أُوصِيائِي، أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي.

فَقُلْتُ: يَا رَبِّ! أَهَؤُلَاءِ أُوصِيائِي مِنْ بَعْدِي؟ فَتَوَدَّيْتُ: يَا مُحَمَّدُ، هَؤُلَاءِ أَوْلِيائِي وَأَحِبَّائِي وَأَصْفِيائِي وَحُجَجِي بَعْدَكَ عَلَى بَرِّيَّتِي وَهُمْ أُوصِياءُكَ وَخُلَفاءُكَ وَخَيْرُ خَلْقِي بَعْدَكَ وَعِزَّتِي وَجَلالِي لِأَظْهَرَنَّهُمْ دِينِي، وَلَا أُعْلِنَنَّ بِهِمْ كَلِمَتِي، وَلَا تُظْهَرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ

أَعْدَائِي، وَلَا مَلَكَنَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا (۱) ...

امام رضا علیه السلام به واسطه پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت فرمود: خداوند، مخلوقی برتر و گرامی تر از من خلق نکرده است.

علی علیه السلام گوید: عرض کردم: ای رسول خدا! تو برتری یا جبرئیل؟ فرمود: ای علی! خدا رسولانش را بر فرشتگان مقرب برتری داده است و مرا بر تمام پیامبران و رسولان برتری داده است و پس از من، همین برتری برای تو و امامان پس از تو است (پس من و تو و امامان پس از تو از فرشتگان مقرب مانند جبرئیل، برتر هستیم). بی شک، فرشتگان خادمان ما و خادمان دوستان ما می باشند...

چون مرا به آسمان بالا بردند... پس ندا آمد که: ای محمد، گفتم: بله، پروردگارم! پس ندا آمد که: ای محمد، تو بنده من هستی و من پروردگار توام؛ پس مرا عبادت و بر من توکل کن که تو نور من در میان بندگانم هستی و فرستاده من به سوی خلقم و حجّت من در میان آنان. برای پیروان تو بهشتم را و برای مخالفان تو دوزخم را آفریدم، و برای اوصیا و جانشینان تو کرامتم را و برای شیعیان تو ثوابم را لازم کردم.

گفتم: ای پروردگار من! اوصیای من کیانند؟

ندا آمد: ای محمد! نام اوصیای تو بر پایه عرش نوشته شده است. به پایه عرش نگاه کردم و دوازده نور دیدم که بر هر کدام با خط سبز، نام یک تن از اوصیای من نوشته بود. اولین آنها علی بن ابی طالب و آخرین آنها مهدی امت من بود.

گفتم: ای پروردگار من! آیا اینان اوصیای من پس از من هستند؟

ندا آمد: ای محمد! اینان اولیا و دوستان و برگزیدگان من و حجّت های من پس از تو می باشند. به عزّت و جلالم سوگند که دینم را به دست اینها آشکار کنم و کلمه توحید را با اینها بالا برم و زمین را به دست آخرینشان از دشمنانم پاک گردانم و شرق و غرب

زمین را در اختیار او قرار دهم...

### بعضی از تصریحات رسول خدا ﷺ به امام قائم علیه السلام و غیبت او

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ اطَّلَاعَةً فَأَخْتَارَنِي مِنْهَا فَجَعَلَنِي نَبِيًّا، ثُمَّ اطَّلَعَ الثَّانِيَةَ فَأَخْتَارَ مِنْهَا عَلِيًّا فَجَعَلَهُ إِمَامًا، ثُمَّ أَمَرَنِي أَنْ أَتَّخِذَهُ أَخًا وَوَلِيًّا وَوَصِيًّا وَخَلِيفَةً وَوَزِيرًا، فَعَلِيٌّ مِنِّي وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ وَهُوَ زَوْجُ ابْنَتِي وَأَبُو سِبْطِيِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَنِي وَإِيَّاهُمْ حُجَجًا عَلَى عِبَادِهِ، وَجَعَلَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أُمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي، وَيَحْفَظُونَ وَصِيَّتِي، التَّاسِعُ مِنْهُمْ قَائِمُ أَهْلِ بَيْتِي وَمَهْدِيُّ أُمَّتِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِي فِي شَمَائِلِهِ وَأَقْوَالِهِ وَأَفْعَالِهِ، يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَةٍ طَوِيلَةٍ وَحَيْرَةٍ مُضِلَّةٍ، فَيُعْلِنُ أَمْرَ اللَّهِ وَيُظْهِرُ دِينَ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ، وَيُؤَيِّدُ بِنَصْرِ اللَّهِ وَيُنْصِرُ مَلَائِكَةَ (۱) اللَّهِ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَظُلْمًا (۲).

عبدالله بن عباس گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: خدای تبارک و تعالی به اهل زمین نگریست و آنان را برانداز کرد و مرا از میان آنها برای پیامبری برگزید. دوباره به اهل زمین نگریست و علی را برای امامت برگزید و به من فرمان داد که او را برادر، ولی، وصی، جانشین و وزیر خود گردانم. پس علی از من است و من از علی و او همسر دخترم و پدر حسن و حسین، دو نوه من، است. آگاه باشید که خدای تبارک و تعالی مرا و اینها را حجّت بر بندگانش قرار داده و در نسل حسین، امامانی قرار داده که دین مرا به پا دارند و وصیّت مرا حفظ کنند. نهمین آنها، قائم خاندان من و مهدی امت من و شبیه ترین مردم به من در اخلاق و گفتار و کردار است. پس از غیبتی طولانی و حیرتی

۱. در نسخه کمال الدین با ترجمه مرحوم کمره‌ای «يُنْصِرُ بِمَلَائِكَةِ اللَّهِ» آمده که همین صحیح است و ترجمه هم طبق آن آورده شد.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، باب ۲۴، ص ۲۸۹، ح ۲.

گمراه کننده ظاهر شود و امر و دین خدا را آشکار سازد. او به یاری خدا تأیید و با فرشتگان خدا یاری می‌شود و زمین را از عدالت پر کند چنان که از جور و ستم پر شده باشد.

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حَدَّثَنِي جِبْرِئِيلُ عَنْ رَبِّ الْعِزَّةِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ عَلِمَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدِي وَرَسُولِي، وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَتِي، وَأَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ حُجَجِي أُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي وَنَجِّيْتُهُ مِنَ النَّارِ بِعَفْوِي... وَمَنْ لَمْ يَشْهَدْ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدِي وَرَسُولِي، أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ خَلِيفَتِي، أَوْ شَهِدَ بِذَلِكَ وَلَمْ يَشْهَدْ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ حُجَجِي فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي، وَصَغَّرَ عَظَمَتِي وَكَفَّرَ بِآيَاتِي وَكُتُبِي... فَقَامَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنِ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؟ قَالَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، ثُمَّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ فِي زَمَانِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَسْتَدْرِكُهُ يَا جَابِرُ، فَإِذَا أَدْرَكَتَهُ فَاقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ، ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْكَاطِمُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، ثُمَّ النَّقِيُّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ النَّقِيُّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الزَّكِيُّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ ابْنَةُ الْقَائِمِ بِالْحَقِّ مَهْدِيٌّ أُمَّتِي الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا، هُوَ لَاءِ يَا جَابِرُ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأَوْلَادِي وَعِثْرَتِي (۱)...

حضرت صادق عليه السلام به واسطه پدران عليه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل کرده که آن حضرت فرمود: جبرئیل برایم نقل کرد که پروردگار عزیز و جلیل فرمود: هر کس بداند و ایمان آورد که خدای یگانه‌ای جز من نیست و محمد بنده و رسول من و علی بن ابی طالب خلیفه و جانشین من است و امامان از فرزندان عليه السلام حجّت‌های من هستند. او را

به رحمتم، به بهشت در آورم؛ و با گذشتم، از آتش دوزخ برهانم... و هر کس به خدایی و یگانگی من گواهی ندهد، یا گواهی دهد ولی به رسالت بندهام محمد گواهی ندهد، یا به این نیز گواهی دهد ولی به خلافت علی بن ابی طالب گواهی ندهد، یا به این هم گواهی دهد ولی گواهی ندهد که امامان از فرزندانش حجّت‌های من هستند، نعمت مرا انکار کرده و عظمت مرا کوچک شمرده و به آیات و کتابهایم کفر ورزیده است...

جابر بن عبدالله انصاری به پا خاست و گفت: ای رسول خدا! امامان از فرزندان علی بن ابی طالب کیانند؟

آن حضرت فرمود: حسن و حسین دو سرور جوانان بهشت، سپس علی بن الحسین سرور عابدان در زمان خودش، سپس محمد بن علی شکافنده علوم - ای جابر، تو او را می بینی، هر گاه او را دیدی، سلام مرا به او برسان -، سپس جعفر بن محمد که صادقش خوانند، سپس موسی بن جعفر فرو خورنده خشم، سپس علی بن موسی ملقب به رضا، سپس محمد بن علی پرهیزکار و پارسا، سپس علی بن محمد پاک و برگزیده، سپس حسن بن علی پاک و پارسا، سپس فرزندش مهدی امت من، همان که به حق قیام کند و زمین را از عدل و داد پر کند چنان که از جور و ستم پر شده باشد. ای جابر! اینان جانشینان و اوصیا و فرزندان و خانواده من هستند.

عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ السَّائِحِ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ، لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مَنْ طَابَتْ وِلَادَتُهُ، وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مَنْ خَبِثَتْ وِلَادَتُهُ، وَلَا يُؤَالِيكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُعَادِيكَ إِلَّا كَافِرٌ. فَقَامَ إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَرَفْنَا عَلَامَةَ خَبِيثِ الْوِلَادَةِ وَالْكَافِرِ فِي حَيَاتِكَ بِبُغْضِ عَلِيٍّ وَعَدَاوَتِهِ، فَمَا عَلَامَةُ خَبِيثِ الْوِلَادَةِ وَالْكَافِرِ بَعْدَكَ إِذَا أَظْهَرَ الْإِسْلَامَ بِلِسَانِهِ وَأَخْفَى مَكُونَهُ سَرِيرَتِهِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنِي مَسْعُودٍ، عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامُكُمْ بَعْدِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، فَإِذَا مَضَى فَايْتِنِي الْحَسَنُ إِمَامُكُمْ بَعْدَهُ



وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، فَإِذَا مَضَى فَايْبِنِي الْحُسَيْنِ إِمَامُكُمْ بَعْدَهُ وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، ثُمَّ تِسْعَةٌ مِنْ  
 وُلْدِ الْحُسَيْنِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ أَيْمَتُكُمْ وَخُلَفَائِي عَلَيْكُمْ، تَسِعُهُمْ قَائِمٌ أُمَّتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ  
 قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتَّ جَوْرًا وَظُلْمًا، لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا مَنْ طَابَتْ وِلَادَتُهُ وَلَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا مَنْ  
 خَبَّتْ وِلَادَتُهُ وَلَا يُؤَالِيهِمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُعَادِيهِمْ إِلَّا كَافِرٌ، مَنْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ  
 أَنْكَرَنِي وَمَنْ أَنْكَرَنِي فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، وَمَنْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَنِي وَمَنْ  
 جَحَدَنِي فَقَدْ جَحَدَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ، لِأَنَّ طَاعَتَهُمْ طَاعَتِي وَطَاعَتِي طَاعَةُ اللَّهِ وَمَعْصِيَتَهُمْ  
 مَعْصِيَتِي وَمَعْصِيَتِي مَعْصِيَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، يَا بَنَ مَسْعُودٍ، إِيَّاكَ أَنْ تَجِدَ فِي نَفْسِكَ حَرَجًا مِمَّا  
 أَقْضَى فَتَكْفُرَ، فَوَعِزَّةَ رَبِّي مَا أَنَا مُتَكَلِّفٌ وَلَا نَاطِقٌ عَنِ الْهَوَى فِي عَلَيٍّ وَالْأَيْمَةِ مِنْ  
 وُلْدِهِ (۱) ...

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به واسطه پدرانیش علیهم السلام نقل کرده که رسول  
 خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: ای علی! هیچ کس جز حلال زاده، تو را  
 دوست ندارد؛ و هیچ کس جز ناپاک، کینه تو را به دل نگیرد؛ و هیچ کس جز مؤمن،  
 ولایت و سرپرستی تو را نپذیرد؛ و هیچ کس جز کافر، با تو دشمنی نوزد.

در این هنگام عبدالله بن مسعود به پا خاست و گفت: ای رسول خدا! دانستیم که  
 نشانه ناپاک و کافر در زمان شما، کینه علی و دشمنی با او است؛ حال نشانه ناپاک  
 و کافر پس از شما که با زبان، اسلام را ابراز می کند و اعتقاد درونی اش را پنهان می دارد،  
 چیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای پسر مسعود! پس از من علی بن ابی طالب، امام شما  
 و جانشین من در میان شما است؛ هرگاه او از دنیا رفت فرزندانم حسن، امام شما  
 و جانشین من در میان شما است؛ هرگاه او از دنیا رفت فرزندانم حسین، امام شما  
 و جانشین من در میان شما است؛ سپس نه تن از فرزندان حسین، یکی پس از دیگری،

امام شما و جانشین من در میان شما می‌باشند. نه‌مین آنها قائم امت من است که زمین را از عدالت پر می‌کند چنان‌که از جور و ستم پر شده باشد. هیچ‌کس جز حلال زاده، آنان را دوست ندارد؛ و هیچ‌کس جز حرام‌زاده، کینه آنان را به دل ندارد؛ و هیچ‌کس جز مؤمن، ولایت و سرپرستی آنان را نپذیرد؛ و هیچ‌کس جز کافر، با آنها دشمنی نکند. هرکس یک‌تن از آنها را انکار کند مرا انکار کرده و کسی که مرا انکار کند خدای عزیز و جلیل را انکار کرده است، و آنکه یک‌تن از آنان را با شناخت حقانیتشان رد کند مراد کرده و کسی که مراد کند خدای عزیز و جلیل را رد کرده است. چرا که اطاعت از آنان، اطاعت از من، و اطاعت از من، اطاعت از خدا است؛ و سرپیچی از اطاعت آنان، سرپیچی از اطاعت من، و سرپیچی از اطاعت من، سرپیچی از اطاعت خدای عزیز و جلیل است. ای پسر مسعود! مبادا که از آنچه گفتم در دلت ناخشنودی و ناراحتی بیابی که کافر گردی. به عزت پروردگارم سوگند که درباره‌ی علی و امامان از فرزندانش، متکلف<sup>(۱)</sup> نیستم و از روی هوس سخن نمی‌گویم.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ، أَنْتَ وَالْأَيْمَةُ مِنْ وُلْدِكَ بَعْدِي حُجَجُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى خَلْقِهِ وَأَعْلَامُهُ فِي بَرِّيَّتِهِ، مَنْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْكُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي، وَمَنْ عَصَى وَاحِدًا مِنْكُمْ فَقَدْ عَصَانِي، وَمَنْ جَفَا وَاحِدًا مِنْكُمْ فَقَدْ جَفَانِي، وَمَنْ وَصَلَكُمْ فَقَدْ وَصَلَنِي، وَمَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ وَالَاكُمْ فَقَدْ وَالَانِي، وَمَنْ عَادَاكُمْ فَقَدْ عَادَانِي لِأَنَّكُمْ مِنِّي، خُلِقْتُمْ مِنْ طِينَتِي وَأَنَا مِنْكُمْ<sup>(۲)</sup>.

حضرت امام رضا عليه السلام به واسطه پدراناش عليه السلام نقل کرده که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

۱. کسی که کاری را به خود گیرد بی‌فرمودن کسی.  
 ۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، باب ۷، ص ۴۴۱، ح ۱۳.

ای علی! پس از من، تو و امامان از فرزندان حجّت‌های خدای عزیز و جلیل بر خلقش و پرچم‌های هدایت او در میان آفریده‌هایش هستید. هرکس یک‌تن از شما را انکار کند مرا انکار کرده است، و هر که یک‌تن از شما را نافرمانی کند مرا نافرمانی کرده است، و آن که به یک‌تن از شما جفا کند به من جفا کرده است، و هرکس با شما بیوندد با من بیوند کرده است، و هرکس از شما اطاعت کند مرا اطاعت کرده است، و هرکس ولایت و سرپرستی شما را بپذیرد ولایت مرا پذیرفته است، و هرکس با شما دشمنی ورزد با من دشمنی ورزیده است زیرا شما از من هستید و از طینت من خلق شده‌اید و من از شما هستم.

عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله:  
 الْأَئِمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ، هُمْ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي  
 وَأَوْلِيَائِي وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي، الْمُقَرَّبُ بِهِمْ مُؤْمِنٌ، وَالْمُنْكَرُ لَهُمْ كَافِرٌ (۱).

حضرت صادق عليه السلام به واسطه پدرانش عليهم السلام نقل کرده که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:  
 پس از من، دوازده تن امام می‌باشند، اولین آنها علی بن ابی طالب و آخرین آنها قائم است. اینان جانشینان و اوصیا و اولیای من هستند و پس از من، حجّت‌های خدا بر امت می‌باشند. کسی که به ولایت اینها اقرار و اعتراف داشته باشد مؤمن است و آن که به انکارشان پردازد و ولایتشان را نپذیرد کافر است.

عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرِ الطَّيَّارِ يَقُولُ: كُنَّا عِنْدَ مُعَاوِيَةَ  
 وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عليهم السلام وَعَبْدَ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ وَعُمَرَ بْنَ أَبِي سَلَمَةَ وَأَسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ، فَذَكَرَ  
 حَدِيثًا جَرَى بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ وَأَنَّهُ قَالَ لِمُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ:  
 إِنِّي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ أَخِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ  
 أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا اسْتَشْهَدَ قَائِمِي الْحَسَنُ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ ابْنِي الْحُسَيْنُ أَوْلَى

بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ فَإِذَا اسْتَشْهَدَ فَابْتِئَهُ عَلِيٌّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَسَتَدْرِكُهُ  
 يَا عَلِيُّ، ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَسَتَدْرِكُهُ يَا حُسَيْنُ، ثُمَّ تَكْمَلُهُ  
 إِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا تِسْعَةً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: ثُمَّ اسْتَشْهَدْتُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ  
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَعُمَرُ بْنُ أَبِي سَلَمَةَ وَأَسَامَةَ بْنُ زَيْدٍ فَشَهِدُوا لِي عِنْدَ  
 مُعَاوِيَةَ، قَالَ سُلَيْمُ بْنُ قَيْسٍ: وَقَدْ كُنْتُ سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ سَلْمَانَ وَأَبِي ذَرٍّ وَالْمِقْدَادِ وَأَسَامَةَ  
 بْنِ زَيْدٍ فَحَدَّثُونِي أَنَّهُمْ سَمِعُوا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ (۱).

سلیم بن قیس هلالی گوید: از عبدالله بن جعفر طیار شنیدم که می گفت: من و حسن  
 و حسین علیهم السلام و عبدالله بن عباس و عمر بن ابی سلمه و أسامة بن زید پیش معاویه  
 بودیم، آن گاه گفت و گویی که میان او و معاویه واقع شده بود نقل کرد. از جمله اینکه به  
 معاویه گفته بود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: من نسبت به مؤمنان از  
 خودشان سزاوارترم. سپس برادرم علی بن ابی طالب نسبت به مؤمنان از خودشان  
 سزاوارتر است. آن گاه که او شهید گردد فرزندم حسن نسبت به مؤمنان از خودشان  
 سزاوارتر است. سپس پسرم حسین نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.  
 و آن گاه که او شهید گردد فرزندش علی نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است  
 و توای علی، او را می بینی. سپس فرزندش محمد بن علی نسبت به مؤمنان از خودشان  
 سزاوارتر است و توای حسین، او را می بینی. سپس نه تن از فرزندان حسین نسبت به  
 مؤمنان از خودشان سزاوارترند [تا دوازده امام کامل شوند].

عبدالله بن جعفر می گفت: پس از نقل حدیث، از حسن و حسین علیهم السلام و عبدالله بن  
 عباس و عمر بن ابی سلمه و أسامة بن زید خواستم که به صحت این حدیث گواهی  
 دهند. آنان نیز پیش معاویه گواهی دادند.

سلیم بن قیس (راوی حدیث) گوید: این حدیث را از سلمان و ابوذر و مقداد

۱. همان، ج ۱، باب ۲۴، ص ۳۰۲، ح ۱۵؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۳۷ و ۱۳۸، ح ۱۰۱.

واسامة بن زيد شنیده بودم و آنها گفته بودند که این حدیث را از رسول خدا ﷺ شنیده‌اند.

عَنِ الصَّادِقِ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَنْكَرَ الْقَائِمَ مِنْ وُلْدِي فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً (۱).

حضرت صادق عليه السلام به واسطه پدرانش عليهم السلام نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: آن که قائم از فرزندانم را در دوران غیبتش انکار کند، مانند مردمان دوره جاهلیت (به حال کفر و شرک) بمیرد.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خُلُقًا وَخُلُقًا تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَخَيْرَةٌ حَتَّى تَضِلَّ الْخَلْقُ عَنْ أَدْيَانِهِمْ فَعِنْدَ ذَلِكَ يُقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ فَيَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا (۲).

حضرت صادق عليه السلام به واسطه پدرانش عليهم السلام نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: مهدی از فرزندان من است. او هم نام و هم کنیه من و شبیه‌ترین مردم در خلقت و اخلاق به من است. برای او غیبتی است حیرت‌فزا تا جایی که خلق در دینشان گمراه گردند. در این هنگام او مانند شهاب درخشان روی آورد و زمین را از عدل و داد پر کند چنان‌که از ستم و جور پر شده باشد.

عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ، عَنْ أَبِيهِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَخَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَّمُ، يَأْتِي بِذَخِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۷، ص ۲۴۱، ح ۱۲.

۲. عمام، ج ۱، باب ۲۵، ص ۳۱۹، ح ۴.

وَقَسَطًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا<sup>(۱)</sup>.

حضرت باقر علیه السلام به واسطه پدرانش علیهم السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: مهدی از فرزندان من است. برای او غیبتی است حیرت‌فزا که امت‌ها در آن دوران، گمراه شوند. او ذخیره‌های انبیا را می‌آورد و زمین را از عدل و داد پر می‌کند چنان‌که از جور و ستم پر شده باشد.

### بعضی از تصریحات امیر المؤمنین علیه السلام

#### به امام قائم علیه السلام و غیبت او

عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نَبَاتَةَ، قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَوَجَدْتُهُ مُتَفَكِّرًا يَتَكَلَّمُ فِي الْأَرْضِ، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا تَتَكَلَّمُ فِي الْأَرْضِ؟! أَرَعِبْتَ فِيهَا؟! فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا رَعِبْتُ فِيهَا وَلَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ وَلَكِنْ فَكَّرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وُلْدِي، هُوَ الْمَهْدِيُّ يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا، تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَغَيْبَةٌ يَضِلُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَهْتَدِي فِيهَا آخَرُونَ<sup>(۲)</sup>...

اصبغ بن نباته گوید: به نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمدم. دیدم آن حضرت اندوهناک، در اندیشه و فکر فرو رفته است و زمین را می‌خراشد. عرض کردم: ای امیر مؤمنان! چرا شما را در این حالت می‌بینم؟! آیا به زمین و حکومت آن رغبت کرده‌اید؟! فرمود: به خدا نه! هیچ روزی آن را نخواسته و آروزی دنیا نداشته‌ام؛ بلکه در اندیشه فرزندی بودم که یازدهمین فرزند از نسل من است. او مهدی موعود است. زمین را از عدالت پر کند چنان‌که از جور و ستم پر شده باشد. او را غیبتی است حیرت‌فزا که در آن دوران، گروه‌هایی گمراه گردند و گروه‌هایی دیگر هدایت شوند.

۱. همان، ج ۱، باب ۲۵، ص ۳۱۹، ح ۵.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، باب ۲۶، ص ۳۲۰ و ۳۲۱، ح ۱؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۳۶، ح ۲۸۲.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ، هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، الْمُظْهَرُ لِلدِّينِ، وَالْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ، قَالَ الْحُسَيْنُ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَإِنَّ ذَلِكَ لَكَائِنٌ؟ فَقَالَ عليه السلام: إِي وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله بِالنُّبُوَّةِ وَاصْطَفَاهُ عَلَيَّ جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ وَلَكِنُّ بَعْدَ غَيْبَةٍ وَحَيْرَةٍ فَلَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَيَّ دِينُهُ إِلَّا الْمُخْلِصُونَ الْمُبَاشِرُونَ لِرُوحِ الْيَقِينِ، الَّذِينَ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِيثَاقَهُمْ بِوِلَايَتِنَا وَكَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ <sup>(۱)</sup>.

حضرت امام رضا عليه السلام به واسطه پدرانش عليهم السلام نقل کرده که امیر المؤمنین عليه السلام فرمود: ای حسین! نهمین فرزند از نسل تو، همان قیام کننده به حق است که دین خدا را آشکار می کند و عدالت را می گستراند.

امام حسین عليه السلام عرض کرد: ای امیر المؤمنین! این قضیه رخ خواهد داد؟ فرمود: بلی، به آن که محمد صلى الله عليه وآله را به پیامبری برانگیخت و او را بر تمام خلق برتری داد، ولی پس از غیبتی حیرت فزا. در دوران غیبت، کسی در امر دین ثابت قدم نماند جز مخلصانی که با یقین همراه و همدمند؛ همان ها که خدای عزیز و جلیل از آنها بر ولایت ما پیمان گرفته و ایمان را در دلشان ثابت کرده و آنها را با رحمتی از جانب خودش تأیید کرده است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: جَاءَ يَهُودِيٌّ إِلَى عُمَرَ يَسْأَلُهُ عَنْ مَسَائِلَ، فَأَرْشَدَهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام لِيَسْأَلَهُ.

فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: سَلْ، فَقَالَ: أَخْبِرْنِي كَمْ يَكُونُ بَعْدَ نَبِيِّكُمْ مِنْ إِمَامٍ عَدْلٍ؟ وَفِي أَيِّ جَنَّةٍ هُوَ؟ وَمَنْ يَسْكُنُ مَعَهُ فِي جَنَّتِهِ؟

فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عليه السلام: يَا هَارُونِيُّ، لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله بَعْدَهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا عَدْلًا، لَا يَضُرُّهُمْ

خِذْلَانُ مَنْ خَذَلَهُمْ وَلَا يَسْتَوْحِشُونَ بِخِلَافِ مَنْ خَالَفَهُمْ، أَثَبَّتُ فِي دِينِ اللَّهِ مِنَ الْجِبَالِ  
الرَّوَّاسِيِّ؛ وَمَنْزِلُ مُحَمَّدٍ ﷺ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ؛ وَالَّذِينَ يَسْكُنُونَ مَعَهُ هَؤُلَاءِ الْإِثْنَا عَشَرَ.  
فَأَسْلَمَ الرَّجُلُ وَقَالَ: أَنْتَ أَوْلَىٰ بِهَذَا الْمَجْلِسِ مِنْ هَذَا، أَنْتَ الَّذِي تَفُوقُ وَلَا تُفَاقُ  
وَتَعْلُو وَلَا تُعْلَىٰ (۱).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی یهودی پیش عمر آمد تا درباره مسائلی چند از او  
پرسد. [چون جواب آنها را نمی دانست] او را نزد علی بن ابی طالب راهنمایی کرد تا از  
آن حضرت پرسد. [یهودی نزد آن حضرت رفت]. علی علیه السلام به یهودی فرمود: پرس.  
یهودی گفت: به من خبر ده که پس از پیامبر شما چند امام عادل می باشد؟ و او در  
کدامین بهشت ساکن است؟ و چه کسی با او در بهشتش می باشد؟

علی علیه السلام فرمود: ای هارونی! پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم دوازده امام عادل  
جانشین او هستند. و گذاشتن و یاری نکردن آنها، زیانی به آنها نمی رساند و مخالفت  
مردم با آنها، دلتنگ و اندوهگینشان نسازد. آنها در دین خدا از کوه های بلند و پابرجا  
استوارترند؛ منزل محمد صلی الله علیه و آله و سلم در بهشت عدن است؛ و همراهانش در آن، همین دوازده  
امام هستند.

مرد یهودی اسلام آورد و گفت: تو سزاوارتری به منصب خلافت از این مرد. تو از  
همه برتر و فراتری و هرگز کسی بر تو برتری نیابد.

## بعضی از تصریحات صدیقه کبری

### فاطمه زهرا به امام قائم علیه السلام

عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْأَئِمَّةِ  
فَقَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لِعَلِيِّ علیه السلام: يَا عَلِيُّ، أَنْتَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي، وَأَنْتَ



أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَيْتَ فَايُنْكَ الْحَسَنُ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ،  
 فَإِذَا مَضَىٰ الْحَسَنُ فَايُنْكَ الْحُسَيْنُ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَىٰ الْحُسَيْنُ فَايُنْكَ  
 عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَىٰ عَلِيُّ فَايُنْكَ مُحَمَّدٌ أُولَىٰ  
 بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَىٰ مُحَمَّدٌ فَايُنْكَ جَعْفَرٌ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا  
 مَضَىٰ جَعْفَرٌ فَايُنْكَ مُوسَىٰ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَىٰ مُوسَىٰ فَايُنْكَ عَلِيُّ أُولَىٰ  
 بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَىٰ عَلِيُّ فَايُنْكَ مُحَمَّدٌ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا  
 مَضَىٰ مُحَمَّدٌ فَايُنْكَ عَلِيُّ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَىٰ عَلِيُّ فَايُنْكَ الْحَسَنُ أُولَىٰ  
 بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَإِذَا مَضَىٰ الْحَسَنُ فَالْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ  
 يَفْتَحُ اللَّهُ تَعَالَىٰ بِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا، فَهُمْ أَيْمَّةُ الْحَقِّ وَالسَّيِّئَةُ الصَّادِقِ، مَنْصُورٌ مَنْ  
 نَصَرَهُمْ مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُمْ<sup>(۱)</sup>.

سهل انصاری گوید: درباره امامان و پیشوایان منصوب از طرف خدا، از دختر  
 رسول خدا ﷺ فاطمه پرسیدم.

او فرمود: رسول خدا ﷺ مکرر به علی علیه السلام می فرمود: ای علی! پس از من، تو  
 امام و جانشین من هستی و تو نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتری؛ آن هنگام که تو  
 از دنیا درگذری، فرزندت حسن نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؛ آن گاه که  
 حسن از دنیا برود فرزند دیگرت حسین؛ و آن گاه که حسین از دنیا برود، فرزندش علی  
 بن الحسین؛ و آن گاه که علی از دنیا برود، فرزندش محمد؛ و آن گاه که محمد از دنیا  
 برود، فرزندش جعفر؛ و آن گاه که جعفر از دنیا برود، فرزندش موسی؛ و آن گاه که  
 موسی از دنیا برود، فرزندش علی؛ و آن گاه که علی از دنیا برود، فرزندش محمد؛  
 و آن گاه که محمد از دنیا برود، فرزندش علی؛ و آن گاه که علی از دنیا برود، فرزندش  
 حسن؛ و آن گاه که حسن از دنیا برود، فرزندش مهدی قائم نسبت به مؤمنان از خودشان

سزاوارتر هستند، خداوند متعالی به دست مهدی، شرقها و غربهای زمین را فتح گرداند. اینان امامان به حق و راستگو هستند. آن که آنان را یاری کند، خدا یاری اش کند؛ آن که آنان را واگذارد، خدا واگذاردش.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ لَبِيدٍ قَالَ: ... قُلْتُ: يَا سَيِّدَتِي، إِنِّي سَأَلْتُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ تَلَجَلَجُ فِي صَدْرِي، قَالَتْ: سَلْ. قُلْتُ: هَلْ نَصَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ وَفَاتِهِ عَلِيَّ بِالْإِمَامَةِ؟ قَالَتْ: وَاعْجَبَاهُ! أَلَسَيْتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ؟ قُلْتُ: قَدْ كَانَ ذَلِكَ، وَلَكِنْ أَخْبِرْنِي بِمَا أَسْرَأَ إِلَيْكَ. قَالَتْ: أَشْهَدُ اللَّهُ تَعَالَى لَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: عَلِيٌّ خَيْرٌ مَنْ أَخْلَفَهُ فِيكُمْ، وَهُوَ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَسِبْطِي وَتِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَةٌ أَبْرَارٌ، لَئِنْ اتَّبَعْتُمُوهُمْ وَجَدْتُمُوهُمْ هَادِينَ مُهْدِينَ وَلَئِنْ خَالَفْتُمُوهُمْ لَيَكُونَنَّ الْإِخْتِلَافُ فِيكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۱) ...

محمود بن لبید گوید: ... عرض کردم: ای بانوی من! می خواهم از شما پرسشی بپرسم که پیایی به دلم خطور می کند.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: بپرس.

عرض کردم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از وفاتش، چیزی به صراحت درباره امامت علی فرمود؟

آن حضرت فرمود: شگفتا! آیا روز غدیر خم را به فراموشی سپرده اید؟!

گفتم: البته که واقعه روز غدیر درست است، ولی منظورم این است که آنچه پیامبر در نهان به شما گفته، به من خبر دهید. آن حضرت فرمود: خدای متعالی را گواه می گیرم که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: علی بهترین کسی است که در میان شما به جای خود می گذارم. پس از من، او امام مردم و جانشین من است. دو نوه من (حسن و حسین) و نه تن از نسل حسین، امامان نیکوکار این امت هستند. اگر از آنان پیروی کنید، آنها را راهنما و راه یافته خواهید یافت. و اگر با آنان مخالفت کنید، اختلاف

و تفرقه و پراکندگی تا روز رستاخیز در میان شما خواهد بود.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ [مَكْتُوبٌ] فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ فَعَدَدْتُ إِثْنِي عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ، ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَأَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (۱).

جابر بن عبدالله انصاری گوید: نزد فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ رفتم. دیدم پیش او لوحی است که در آن، نام اوصیای پیامبر نوشته شده است. آنها را شمردم، دوازده اسم بود، آخرین آنها قائم بود. نام سه تن از آنان محمد و نام چهار تن علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بود.

### بعضی از تصریحات امام حسن مجتبی به امام قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ و غیبت او

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَقِيصَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ قَالَ: مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَيَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لَطَاغِيَّةٍ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يُصَلِّي رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهَا السَّلَامُ خَلْفَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْفِي وِلَادَتَهُ وَيَغِيبُ شَخْصَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ، ذَلِكَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ، ابْنُ سَيِّدَةِ الْأِمَاءِ، يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ، ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابٍّ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً، ذَلِكَ لِيُعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲).

ابو سعید عقیصا از حضرت امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل کرده که آن حضرت فرمود: هیچ یک از ما اهل بیت نیست مگر اینکه بیعت طاغوت زمانش در گردنش است جز قائم ما؛ همو که روح الله عیسی بن مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ پشت سرش نماز می گزارد. همانا خداوند عزیز و جلیل ولادت او را پنهان نگه دارد و شخص او غایب گردد که هنگامی که قیام می کند بیعت کسی در گردنش نباشد. او نهمین فرزند از نسل برادرم حسین و فرزند بانوی کنیزان

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۴۴، ح ۳ و ص ۳۴۶، ح ۴.

۲. همان، باب ۲۹، ص ۳۴۸، ۳۴۹، ح ۲.

است. خداوند متعالی عمرش را در دوران غیبتش طولانی سازد و سپس به قدرتش، او را به صورت جوانی کمتر از چهل سال آشکار گرداند که مردم بدانند که خداوند بر هر چیز توانا است.

داودُ بْنُ أَبِي عَوْفٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ لِعَلِيِّ عليه السلام: أَنْتَ وَارِثُ عِلْمِي وَمَعْدِنُ حِكْمِي وَالْإِمَامُ بَعْدِي، فَإِذَا اسْتَشْهَدْتَ فَأَبْنُكَ الْحَسَنُ، فَإِذَا اسْتَشْهَدَ الْحَسَنُ فَأَبْنُكَ الْحُسَيْنُ، فَإِذَا اسْتَشْهَدَ الْحُسَيْنُ فَعَلِيُّ ابْنِهِ، يَتْلُوهُ تِسْعَةَ مِئَاتٍ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَيْمَةً أَطْهَارًا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَا أَسَامِيهِمْ؟

قَالَ: عَلِيُّ وَمُحَمَّدٌ وَجَعْفَرٌ وَمُوسَى وَعَلِيُّ وَمُحَمَّدٌ وَعَلِيُّ وَالْحَسَنُ وَالْمَهْدِيُّ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ، يَمَلَأُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا<sup>(۱)</sup>.

حضرت امام حسن عليه السلام فرمود: شنیدم رسول خدا صلى الله عليه وآله به علی عليه السلام می فرمود: تو میراث بر علم و معدن حکمت های من هستی و پس از من، امام و پیشوای مردمی. آن گاه که شهید گردی، فرزندان حسن و آن گاه که او شهید گردد، فرزندان حسین... و به دنبال حسین، نه تن پاک و معصوم از نسل او، امام و پیشوای مردم می باشند.

من گفتم: ای رسول خدا! نام آنان چیست؟

فرمود: علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن و مهدی که همه از نسل حسین هستند. خداوند متعالی به دست مهدی، زمین را از عدل و داد پر کند چنان که از جور و ستم پر شده باشد.

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُثَنِّ بْنِ حَيْفَرَ، قَالَ: قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام: سَأَلْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنِ الْأَيْمَةِ بَعْدَهُ، فَقَالَ عليه السلام: الْأَيْمَةُ بَعْدِي عَدَدُ نُسَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ اثْنَا عَشَرَ، أَعْطَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي، وَأَنْتَ مِنْهُمْ يَا حَسَنُ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَتَى يَخْرُجُ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؟ قَالَ: يَا حَسَنُ، إِنَّمَا مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ ثَقَلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ

وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً (۱).

حضرت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام فرمود: درباره امامان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن حضرت پرسیدم.

فرمود: امامان پس از من، دوازده تن به تعداد نقیبان بنی اسرائیل می باشند. خداوند، علم و فهم مرا به آنها عطا کرده است و تو ای حسن، جزو آنانی.

گفتم: ای رسول خدا! قائم ما اهل بیت کی قیام خواهد کرد؟

فرمود: ای حسن! مثل قیام او مثل رستاخیز است [که علم آن نزد پروردگار است و چون زمان آن فرارسد، آشکارش می سازد] فرارسیدن آن بر آسمانیان و زمینیان پوشیده است؛ جز ناگهان به سراغ شما نیاید (۲).

## بعضی از تصریحات امام حسین

### به امام قائم علیه السلام و غیبت او

عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَالَ: قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام: فِي التَّاسِعِ مِنْ وُلْدِي سُنَّةٌ مِنْ يُونُسَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام وَهُوَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، يُصَلِّحُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ (۳).

حضرت صادق علیه السلام به واسطه پدرانش علیه السلام نقل کرده که حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: نهمین فرزند من، شباهتی با حضرت یوسف و موسی بن عمران علیه السلام دارد. او قائم ما اهل بیت است. خداوند تبارک و تعالی کارش را در یک شب اصلاح کند و نظام دهد و استوار سازد.

عَنْ أَبِي صَفِيَّةَ دِينَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي حَدِيثٍ أَنَّ الْحُسَيْنَ علیه السلام قَالَ: يُظْهَرُ اللَّهُ

۱. خزاز قمی، کفایة الأثر، ص ۱۶۸.

۲. اقتباس از آیه ۱۸۷ سوره اعراف.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، باب ۳۰، ص ۳۴۹، ح ۱.

قَائِمًا فَيَسْتَقِيمُ مِنَ الظَّالِمِينَ ، فَقِيلَ لَهُ : يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ، مَنْ قَائِمُكُمْ ؟ قَالَ : السَّابِعُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَهُوَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِي ، وَهُوَ الَّذِي يَغِيبُ مُدَّةً طَوِيلَةً ثُمَّ يَظْهَرُ وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا (۱) .

ابوصفیه دینار گوید: حضرت امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی نقل کرد که امام حسین علیه السلام فرمود: خداوند، قائم ما اهل بیت را ظاهر گرداند تا از ستمگران انتقام کشد.

به آن حضرت عرض شد: ای فرزند رسول خدا! قائم شما کیست؟

آن حضرت فرمود: هفتمین فرزند از نسل فرزندانم محمد بن علی. او حجّت خدا، فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی فرزندانم است. او همان کسی است که زمانی طولانی غایب گردد سپس ظاهر شود و زمین را از عدالت پر کند چنانکه از جور و ستم پر شده باشد.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ : سَمِعْتُ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ : لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي ، فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا ، كَذَلِكَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ (۲) .

عبدالله بن عمر گوید: شنیدم حسین بن علی علیه السلام می فرمود: اگر از روزهای دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای عزیز و جلیل آن را طولانی گرداند تا اینکه مردی از نسل من قیام کند و زمین را از عدالت پر کند چنانکه از جور و ستم پر شده باشد. از رسول خدا صلى الله عليه وآله شنیدم که همین گونه می فرمود.

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سُلَيْطٍ قَالَ : قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام : مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي ، وَهُوَ الْإِمَامُ

۱. شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، باب ۳۲، ص ۵۶۹، ح ۶۸۱، به نقل از کتاب اثبات الرجعة، فضل بن شاذان.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، باب ۳۰، ص ۳۵۰، ح ۴.

الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَيُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. لَهُ غَيْبَةٌ يَزِيدُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخَرُونَ (۱).

عبدالرحمن بن سلیط گوید: حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: دوازده مهدی در میان ما اهل بیت است، اولین آنها امیر مؤمنان علی بن ابی طالب و آخرین آنها نهمین فرزند از نسل من است. او همان امامی است که به حق قیام کند. خداوند به دست او، زمین را پس از مردنش زنده گرداند و دین حق را بر تمام ادیان غالب و پیروز گرداند، گرچه مشرکان را ناخوش آید. او را غیبتی است که در آن دوران، گروهی از دین برگردند و گروه دیگری در دین ثابت قدم و استوار بمانند.

## بعضی از تصریحات امام زین العابدین

### به امام قائم علیه السلام و غیبت او

عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَقُولُ: فِي الْقَائِمِ مِنَّا سُنَنٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ [سُنَّةٌ مِنْ أَبِيْنَا آدَمَ عليه السلام وَ] سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَ سُنَّةٌ مِنْ إِبْرَاهِيمَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةٌ مِنْ أَيُّوبَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِمْ فَأَمَّا [مِنْ آدَمَ وَ] نُوحٍ فَطُولُ الْعُمُرِ، وَأَمَّا مِنْ إِبْرَاهِيمَ فَخَفَاءُ الْوِلَادَةِ وَاعْتِزَالُ النَّاسِ، وَأَمَّا مِنْ مُوسَى فَالْخَوْفُ وَالْغَيْبَةُ، وَأَمَّا مِنْ عِيسَى فَاخْتِلَافُ النَّاسِ فِيهِ، وَأَمَّا مِنْ أَيُّوبَ فَالْفَرَجُ بَعْدَ الْبَلْوَى، وَأَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ (۲).

سعید بن جبیر گوید: شنیدم سرور عابدان، علی بن حسین علیه السلام می فرمود: قائم ما اهل بیت با پیامبرانی چند، شباهت دارد: شباهتی با پدر ما حضرت آدم علیه السلام و شباهتی با نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و ایوب و حضرت محمد صلوات الله علیهم. اما شباهت او با

۱. همان، ص ۳۵۰، باب ۳۰، ح ۳.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، باب ۳۱، ص ۳۵۲ و ۳۵۵، ح ۳.

حضرت آدم و نوح، در طولانی بودن عمر آن حضرت است؛ و اما شباهت او با حضرت ابراهیم، در پنهان بودن ولادت آن حضرت و کناره گرفتن از مردم؛ و اما شباهت او با حضرت موسی، در ترس و غایب شدن آن حضرت از مردم؛ و اما شباهت او با حضرت عیسی، در اختلاف و گروه گروه شدن مردم در باب آن حضرت؛ و اما شباهت او با حضرت ایوب، در گشایش پس از سختی و گرفتاری آن حضرت؛ و اما شباهت او با حضرت محمد ﷺ در قیام به شمشیر است.

عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ ﷺ: مَنْ تَبَتَّ عَلِيَّ مُوَالَاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَأُحُدٍ (۱).

عمرو بن ثابت گوید: سرور پارسایان، حضرت علی بن الحسین ﷺ فرمود: هر که در دوران غیبت قائم ما در ولایت ما ثابت قدم بماند، خداوند عزیز و جلیل پاداش هزار شهید از شهیدان جنگ بدر و احد به او عطا کند.

## بعضی از تصریحات امام محمد باقر

### به امام قائم ﷺ و غیبت او

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ الطَّحَّانِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ ﷺ وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ فَقَالَ لِي مُبْتَدِئًا: يَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، إِنَّ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ شَبَهًا مِنْ خَمْسَةِ مِنَ الرُّسُلِ: يُوسُفُ بْنُ مَتَّى، وَيُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ، وَمُوسَى وَعِيسَى وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَأَمَّا شَبَهُهُ مِنْ يُوسُفَ بْنِ مَتَّى فَرُجُوعُهُ مِنْ غَيْبَتِهِ وَهُوَ شَابٌّ بَعْدَ كِبَرِ السِّنِّ، وَأَمَّا شَبَهُهُ مِنْ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ ﷺ فَالْغَيْبَةُ مِنْ خَاصَّتِهِ وَعَامَّتِهِ وَاخْتِفَاؤُهُ مِنْ إِخْوَتِهِ وَإِشْكَالُ أَمْرِهِ عَلَيَّ أَبِيهِ يَعْقُوبَ مَعَ قُرْبِ الْمَسَافَةِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَبِيهِ وَأَهْلِهِ وَشِيعَتِهِ؛ وَأَمَّا شَبَهُهُ مِنْ مُوسَى ﷺ فَدَوَامُ



خَوْفِهِ وَطُولُ غَيْبَتِهِ وَخَفَاءُ وِلَادَتِهِ وَتَعَبُ شِيعَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِمَّا لَقُوا مِنَ الْأَذَى وَالْهَوَانِ إِلَى أَنْ أَدِنَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي ظُهُورِهِ وَنَصْرَهُ وَأَيَّدَهُ عَلَى عَدُوِّهِ؛ وَأَمَّا شَبَهُهُ مِنْ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاخْتِلَافٌ مَنْ اخْتَلَفَ فِيهِ حَتَّى قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ: مَا وُلِدَ وَقَالَتْ طَائِفَةٌ: مَاتَ وَقَالَتْ طَائِفَةٌ: قُتِلَ وَصَلِبَ؛ وَأَمَّا شَبَهُهُ مِنْ جَدِّهِ الْمُصْطَفَى ﷺ فَخُرُوجُهُ بِالسَّيْفِ وَقَتْلُهُ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَأَعْدَاءَ رَسُولِهِ وَالْجَبَّارِينَ وَالطَّوَاغِيَةَ (۱) ...

محمد بن مسلم گوید: نزد حضرت باقر علیه السلام رفتم تا از آن حضرت در باره قائم آل محمد صلی الله علیه وعلیهم سؤال کنم. آن حضرت پیش از آنکه من بیرسم فرمود: ای محمد بن مسلم! همانا قائم آل محمد صلی الله علیه و آله با پنج تن از پیامبران و رسولان شباهتی دارد: حضرت یونس بن متی، یوسف بن یعقوب، موسی، عیسی و محمد صلوات الله علیهم.

اما شباهتش به حضرت یونس، در ظاهر شدنش پس از غیبت به صورت شخص جوان است در حالی که یونس از جهت سن، پیرمرد و بزرگسال بود؛ و اما شباهتش به حضرت یوسف بن یعقوب علیه السلام در غایب شدن او است از چشم خویشان و نزدیکان و دیگر مردم و نهان بودنش از چشم برادرانش و پوشیده شدن کارش بر پدرش حضرت یعقوب علیه السلام با اینکه فاصله میان او و پدر و خاندان و پیروانش نزدیک بود؛ و اما شباهتش به حضرت موسی علیه السلام در پیوستگی ترس و طولانی شدن غیبت و پنهان بودن ولادتش و به سختی افتادن شیعیانش پس از غایب شدن او است به جهت آزارها و ذلت‌هایی که شیعیان موسی می‌دیدند تا اینکه خداوند عزیز و جلیل اجازه ظهورش داد و او را بر دشمنانش پیروز گرداند و تأییدش کرد؛ و اما شباهت او به حضرت عیسی علیه السلام در اختلاف و گروه‌گروه شدن مردم است در باره او تا جایی که دسته‌ای گفتند: او متولد نشده است و دسته دیگر گفتند: [متولد شده و] از دنیا رفته است و گروه سوّمی گفتند:

کشته گشت و به دار آویخته شد (مردم نیز در باب حضرت مهدی علیه السلام اختلاف کنند و گروه گروه گردند و آرای متفاوتی ابراز کنند)؛ و اما شباهت او به جدش حضرت محمد صلی الله علیه و آله در قیامش با شمشیر و کشتار دشمنان خدا و رسول او صلی الله علیه و آله و سرکشان و ستمگران است.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ [أَرْبَعُ] سُنَنِ مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءٍ: سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى عليه السلام وَسُنَّةٌ مِنْ عِيسَى عليه السلام وَسُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ عليه السلام وَسُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، فَأَمَّا سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى عليه السلام فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ؛ وَأَمَّا سُنَّةٌ مِنْ يُوسُفَ عليه السلام فَالْغَيْبَةُ؛ وَأَمَّا سُنَّةٌ مِنْ عِيسَى عليه السلام فَيُقَالُ: مَاتَ وَلَمْ يَمُتْ؛ وَأَمَّا سُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَالْسَيْفُ (۱).

ابو بصیر گوید: شنیدم حضرت باقر علیه السلام می فرمود: صاحب الامر در چهار چیز با چهار پیامبر شباهت دارد: شباهتی با حضرت موسی علیه السلام و شباهتی با حضرت عیسی علیه السلام و شباهتی با حضرت یوسف علیه السلام و شباهتی با حضرت محمد صلی الله علیه و آله. اما شباهتش با حضرت موسی علیه السلام در ترس و انتظار اجازه خداوند برای ظهور؛ و اما شباهتش با حضرت یوسف علیه السلام در غایب شدن؛ و اما شباهتش با حضرت عیسی علیه السلام در گفتار مردم درباره او است که می گویند: از دنیا رفته است در حالی که زنده است؛ و اما شباهتش با حضرت محمد صلی الله علیه و آله در قیام با شمشیر است.

عَنْ أُمِّ هَانِي قَالَتْ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ \* الْجَوَارِ الْكُنُوسِ﴾ قَالَتْ: فَقَالَ: إِمَامٌ يَخْنِسُ سَنَةَ سِتِّينَ وَمِائَتَيْنِ، ثُمَّ يَظْهَرُ كَالشَّهَابِ يَتَوَقَّدُ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلْمَاءِ، فَإِنْ أَدْرَكَتْ زَمَانَهُ قُرَّتْ عَيْنُكَ (۲).

ام هانی گوید: درباره این آیات: «سوگند به ستارگان بازگردنده، سیرکننده غایب شونده» (۳) از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم.

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۴۲۴، ح ۴۰۸.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۲۲.

۳. سوره تکویر، آیه ۱۵ و ۱۶.

فرمود: منظور امامی است که در سال ۲۶۰ غایب می‌شود و پس از سپری شدن دوران غیبت، مانند ستاره‌ای که در شب ظلمانی بدرخشد، ظاهر می‌گردد. اگر زمانش را درک کنی چشمت به او روشن خواهد شد.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عليه السلام يَقُولُ: الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ، مُؤَيَّدٌ بِالنَّصْرِ، تُطَوَّى لَهُ الْأَرْضُ وَتَظْهَرُ لَهُ الْكُنُوزُ، يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَالْمَغْرِبَ وَيُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، فَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ خَرَابٌ إِلَّا قَدْ عُمِرَ، وَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام فَيُصَلِّي خَلْفَهُ (۱) ...

محمد بن مسلم گوید: شنیدم حضرت باقر عليه السلام می‌فرمود: قائم ما اهل بیت با ترس و بیم افکندن خداوند در دل دشمنانش، یاری می‌گردد و با یاری او تأیید می‌شود. زمین در زیر پای او به تندی پیچیده می‌گردد (و او در مدت کمی به مقصد خود می‌رسد، هرچند دور باشد) و گنج‌های زمین برایش آشکار می‌شود. فرمانروایی‌اش به مشرق و مغرب زمین می‌رسد و خداوند عزیز و جلیل دینش را به دست او بر تمام ادیان غالب می‌گرداند، اگرچه مشرکان را ناخوش آید. در آن زمان، ویرانه‌ای در زمین نماند جز اینکه آباد گردد و روح الله، عیسی بن مریم عليه السلام فرود آید و پشت سر او نماز گزارد.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ فَقَالَ: هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ، يَقُولُ: إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِبًا عَنْكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيْنَ هُوَ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَحَلَالَ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَحَرَامِهِ، ثُمَّ قَالَ عليه السلام: وَاللَّهِ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَلَا بَدَّ أَنْ يَجِيءَ تَأْوِيلُهَا (۲).

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، باب ۳۲، ص ۳۶۳، ح ۱۶.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، باب ۳۲، ص ۳۵۸، ح ۳.

ابو بصیر نقل کرده که حضرت باقر علیه السلام درباره این آیه: «بگو: به من خبر دهید اگر آب شما به زمین فرورود، چه کسی آب روان و گوارا برایتان خواهد آورد؟»<sup>(۱)</sup> فرمود: این آیه در باب قائم موعود فرود آمده است. خداوند می فرماید: اگر امام شما غایب گردد و ندانید که او کجا است، چه کسی برایتان امامی آشکار و ظاهر می آورد که خبرهای آسمان و زمین و حلال و حرام خدای عزیز و جلیل را به شما برساند. سپس فرمود: به خدا که تاویل این آیه نیامده و این آیه تحقق نیافته است و بی تردید، تاویل آن بیاید و تحقق یابد.

## بعضی از تصریحات امام صادق

### به امام قائم علیه السلام و غیبت او

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام بِمَا وَقَعَ بِهِمْ مِنَ الْغِيَابِ حَادِثَةٌ فِي الْقَائِمِ مِمَّا أَهَلَ الْبَيْتِ حَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ... قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَنِ الْقَائِمِ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ؟

فَقَالَ: يَا أَبَا بَصِيرٍ، هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُوسَى، ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْأِمَاءِ، يَغِيبُ غَيْبَةً يَرْتَابُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ، ثُمَّ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام فَيُصَلِّي خَلْفَهُ وَتُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَلَا تَبْقَى فِي الْأَرْضِ بُقْعَةٌ عَبْدٌ فِيهَا غَيْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا عَبْدَ اللَّهِ فِيهَا، وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ<sup>(۲)</sup>.

ابو بصیر گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: غیبت های پیامبران موبه مو درباره قائم ما اهل بیت رخ خواهد داد (همان گونه که پیامبران به دستور خداوند تبارک

۱. سوره ملک، آیه ۳۰.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۱، ص ۳۷۹، ح ۳۱.

وتعالی از میان مردم غایب می شدند، آن حضرت نیز به فرمان الهی غیبت خواهد گزید).

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟

فرمود: ای ابوبصیر! پنجمین فرزند از نسل فرزندان موسی، او فرزند بانوی کنیزان است. دوران غیبتی دارد که اهل باطل و یاوه گویان در آن به شک افتند. سپس خداوند عزیز و جلیل او را آشکار گرداند و شرقها و غربهای زمین را به دستش بگشاید و فتح کند و روح الله عیسی بن مریم علیه السلام فرود آید و پشت سر او به نماز ایستد، و زمین به نور پروردگارش روشن گردد. هیچ قطعه زمینی که غیر خدا در آن جا عبادت می شده است نماند جز اینکه خداوند در آن عبادت شود و تمام دین برای خدا باشد، اگرچه مشرکان خوش نداشته باشند.

عَنِ السَّيِّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَمِيرِيِّ - فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ - يَقُولُ فِيهِ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، قَدْ رَوَيْ لَنَا أَخْبَارٌ عَنْ آبَائِكَ عليهم السلام فِي الْغَيْبَةِ وَصِحَّةِ كَوْنِهَا فَأَخْبِرْنِي بِمَنْ تَقَعُ؟ فَقَالَ عليه السلام: إِنَّ الْغَيْبَةَ سَتَقَعُ بِالسَّادِسِ مِنْ وُلْدِي، وَهُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ، بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَصَاحِبُ الزَّمَانِ (۱)...

سید حمیری در ضمن حدیثی طولانی گوید که به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! روایاتی از پدران شما درباره غیبت و صحیح بودن آن رسیده است، به من خبر دهید که چه کسی از شما خاندان غایب می شود؟

فرمود: ششمین فرزند از نسل من غایب گردد. او دوازدهمین امام از امامان هدایت پس از رسول خدا صلى الله عليه وآله است. اولین آنها امیر مؤمنان علی بن ابی طالب و آخرین آنها قیام کننده به حق، باقی مانده حجّت های خداوند در زمین و صاحب الزمان می باشد.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ» يَا

مُحَمَّدٌ مِنْ تَكْذِيبِهِمْ إِيَّاكَ، فَإِنِّي مُنْتَقِمٌ مِنْهُمْ بِرَجُلٍ مِنْكَ وَهُوَ قَائِمِي الَّذِي سَلَطْتُهُ عَلَى دِمَائِ  
الظَّلْمَةِ (۱).

حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه «بر آنچه می‌گویند صبر پیشه کن» (۲) فرمود:  
معنای آیه چنین است: ای محمد! بر تکذیب مشرکان و کافران صبر کن؛ چرا که من به  
دست مردی از خاندان تو از آنها انتقام می‌کشم. او قائم من است که بر ریختن خون  
ستمگران قدرتش دهم.

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، لَوْ  
عَهِدْتَ إِلَيْنَا فِي الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِكَ؟ فَقَالَ لِي: يَا مُفَضَّلُ، الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي ابْنِي مُوسَى  
وَالْخَلْفُ الْمَأْمُولُ الْمُنتَظَرُ م ح م د بِنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى (۳).

مفضل بن عمر گوید: بر مولایم حضرت صادق علیه السلام وارد شدم و عرض کردم:  
سرورم! چه نیکو بود اگر جانشین خود را به ما می‌شناساندی!

فرمود: ای مفضل! امام پس از من، فرزندم موسی می‌باشد و لکن جانشینی که در  
آرزوی من به سر می‌بری و انتظارش می‌کشید، م ح م د بن حسن بن علی بن محمد بن  
علی بن موسی است.

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: إِيَّاكُمْ وَالتَّوْبِيهَ، أَمَا وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ  
إِمَامُكُمْ سِنِينَ مِنْ دَهْرِكُمْ وَلَتَمَحَّضَنَّ حَتَّى يُقَالَ: مَاتَ، قُتِلَ، هَلَكَ، بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ؟  
وَلَتَدْمَعَنَّ عَلَيْهِ عُيُونُ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَتُكْفَأَنَّ كَمَا تُكْفَأُ السُّفُنُ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ فَلَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ  
أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَكَتَبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ، وَلَتُرْفَعَنَّ اثْنَا عَشْرَةَ رَايَةً  
مُشْتَبِهَةً، لَا يُدْرَى أَيُّ مِنْ أَيٍّ. قَالَ: فَبَكَيْتُ ثُمَّ قُلْتُ: فَكَيْفَ نَصْنَعُ؟ فَنَظَرَ إِلَى شَمْسٍ  
دَاخِلَةٍ فِي الصُّفَّةِ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، تَرَى هَذِهِ الشَّمْسَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: وَاللَّهِ لِأَمْرُنَا

۱. استرآبادی، تأویل الآيات الظاهرة، ج ۲، ص ۵۰۳، ح ۱.

۲. سوره ص، آیه ۱۷.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۱، ص ۳۶۸، ح ۴.

أَبَيْنُ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ (۱).

مفضل بن عمر گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: پرهیزید از مشهور کردن وفاش کردن خصوصیات امر امام دوازدهم! - یا پرهیزید از مشهور کردن خود و شهرت! - بدانید به خدا که امام شما سالهای زیادی از روزگار را در غیبت به سر می برد و هر آینه شما آزمایش و امتحان می شوید تا آن جا که بعضی می گویند: او مرد، کشته شد، به کدامین وادی رفت؟ هر آینه دیدگان مؤمنان بر او بگردید و هر آینه جمعی از شما [از اعتقاد به او] برگردند چنان که کشتی در امواج سهمگین دریا، زیر و رو و غرق و برگردانده می شود. در آن هنگام، کسی به ساحل نجات نرسد جز کسانی که خداوند از آنها پیمان گرفته و ایمان را در دلشان ثابت گردانیده و آنان را با رحمتی از جانب خود تأیید کرده است. هر آینه دوازده پرچم همانند برافراشته گردد که هیچ یک از دیگری تشخیص داده نشود (حق از باطل شناخته نشود).

مفضل گوید: در این هنگام گریستم. سپس گفتم: در این حال چه کنیم؟ آن حضرت به شعاع خورشید که بر ایوان تائیده بود نگرست و فرمود: ای ابا عبدالله (۲)! این آفتاب را می بینی؟ گفتم: بلی. فرمود: همانا به خدا که امر ما از این آفتاب روشن تر است.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: يَكُونُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ تِسْعَةُ أَيْمَةٍ، تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ (۳).

ابو بصیر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: پس از حسین علیه السلام نه امام می باشند، نهمین آنها قائم آنان است.

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۶، ح ۳.

۲. کنیه مفضل.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۱، ص ۳۸۴، ح ۴۵؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۳،

عَنْ أَبِي الْهَيْثَمِ التَّمِيمِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا تَوَالَتْ ثَلَاثَةٌ أَشْمَاءٍ: مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ، كَانَ رَابِعُهُمْ قَائِمَهُمْ <sup>(۱)</sup>.

حضرت صادق عليه السلام فرمود: هرگاه صاحبان سه نام محمد و علی و حسن پشت سر هم آمدند، چهارمین آنها قائم آنان است.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ بَلْفَكُمُ عَنْ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةٌ فَلَا تُنْكِرُوهَا <sup>(۲)</sup>.

محمد بن مسلم گوید: شنیدم حضرت صادق عليه السلام می فرمود: اگر به شما خبر رسید که صاحب الامر غایب می گردد - یا غایب گشته است -، آن را انکار نکنید.

عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: يَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ فَيَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ <sup>(۳)</sup>.

عبیدالله بن زراره گوید: شنیدم حضرت صادق عليه السلام می فرمود: [زمانی آید که] مردم، امامشان را نیابند. او در مراسم حج حاضر می شود و آنها را می بیند، ولی مردم او را نمی بینند.

عَنْ صَفْوَانَ [بْنِ مِهْرَانَ] عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْأَئِمَّةِ وَجَحَدَ الْمَهْدِيِّ كَانَ كَمَنْ أَقْرَبَ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَحَدَ مُحَمَّدًا عليه السلام نُبُوَّتُهُ، فَقِيلَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَنْ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِكَ؟ قَالَ: الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ، يَغِيبُ عَنْكُمْ شَخْصُهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ تَسْمِيَّتُهُ <sup>(۴)</sup>.

صفوان بن مهران گوید: حضرت صادق عليه السلام فرمود: آن که به تمام امامان اقرار داشته

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۱، ص ۳۶۸، ح ۳.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۱۰.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۱، ص ۳۸۰، ح ۳۴؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۶.

۴. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۷، ص ۴۳۹، ح ۵ و ج ۲، باب ۱، ص ۳۶۷، ح ۱.



باشد و آنان را تصدیق کند، ولی مهدی را انکار و تکذیب کند، مانند کسی است که به تمام انبیا اقرار داشته باشد ولی نبوت حضرت محمد ﷺ را انکار کند.

عرض شد: ای فرزند رسول خدا! کدام یک از فرزندان شما مهدی است؟ فرمود: پنجمین فرزند از نسل هفتمین امام. شخص او از دیدگان شما غایب شود و ذکر نام او [که همان نام رسول خداست] برای شما حلال و روا نباشد.

قَالَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ: سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ مَاتَ مُسْتَظِرًّا لِهَذَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنْ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ، لَا بَلَّ كَانَ كَالضَّارِبِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالسَّيْفِ (۱).

مفضل بن عمر گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: کسی که در انتظار این امر (دولت حضرت مهدی علیه السلام) بمیرد مانند کسی است که با قائم در خیمه او باشد؛ نه، بلکه مانند کسی است که در حضور رسول خدا ﷺ شمشیر زده و از دین خدا دفاع کرده است.

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ: إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَالْأُخْرَى طَوِيلَةٌ، الْغَيْبَةُ الْأُولَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ شِيعَتِهِ، وَالْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ (۲).

اسحاق بن عمار گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: قائم را دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری بلند و دراز مدت. در دوره غیبت اول، مکانش را جز شیعیان خاصش نمی دانند. و در دوره غیبت دیگرش، مکانش را جز موالیان خاصش (خادمان خاص آن حضرت) نمی دانند.

۱. همان، باب ۱، ص ۳۷۲، ح ۱۱.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۹.

## بعضی از تصریحات امام موسی بن جعفر به امام قائم علیه السلام و غیبت او

عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَنْتَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ؟ فَقَالَ: أَنَا الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي لَهُ غَيْبَةٌ يَطُولُ أَمْدُهَا خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ، يَزْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَيَثْبُتُ فِيهَا آخَرُونَ<sup>(۱)</sup>.

یونس بن عبدالرحمن گوید: بر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! شما همان قائم موعودید که به حق قیام می‌کند؟ فرمود: من قائم به امر امامت و عهده‌دار آن به حق هستم؛ ولی قائم موعود - که زمین را از دشمنان خدای عزیز و جلیل پاک می‌گرداند و آن را از عدالت پر می‌کند چنان که از جور و ستم پر شده باشد - پنجمین فرزند از نسل من است. به جهت ترس از کشته شدن، او را غیبتی است که زمانش طولانی گردد. در دوره غیبتش، گروه‌هایی از دین برگردند و گروه‌های دیگری در کار دین، پا برجا و استوار بمانند.

عَنْ أَبِي أَحْمَدَ مُحَمَّدَ بْنِ زِيَادِ الْأَزْدِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾ فَقَالَ عليه السلام: النُّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ، وَالْبَاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ، فَقُلْتُ لَهُ: وَيَكُونُ فِي الْأُمَّةِ مَنْ يَغِيبُ؟ قَالَ: نَعَمْ يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ، وَلَا يَغِيبُ عَنْ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ، وَهُوَ الثَّانِي عَشَرَ بِنَا<sup>(۲)</sup>...

محمد بن زیاد گوید: در باره این آیه: «و خداوند نعمت‌های آشکار و پنهان خود را بر شما تمام کرده است»<sup>(۳)</sup> از سرورم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۲، ص ۳۹۴، ح ۵.

۲. همان، ص ۴۰۱، ح ۶.

۳. سوره لقمان، آیه ۱۰.

آن حضرت فرمود: نعمت آشکار، امام آشکار؛ و نعمت باطن و پنهان، امام غایب و پنهان است.

عرض کردم: آیا کسی از امامان غایب می‌گردد؟

فرمود: بلی، شخص او از دیدگان مردم پنهان شود، ولی یاد او از دلهای مؤمنان بیرون نرود. او دوازدهمین امام از ما اهل بیت است.

## بعضی از تصریحات امام رضا

به امام قائم علیه السلام و غیبت او

عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا عليه السلام: أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ؟ فَقَالَ: أَنَا صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَلَكِنِّي لَسْتُ بِالَّذِي أَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتُ جَوْرًا وَكَيْفَ أَكُونُ ذَلِكَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ ضَعْفِ بَدَنِي، وَإِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَمَنْظَرِ الشُّبَّانِ، قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا، وَلَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَدَكَّدَتْ صُخُورُهَا، يَكُونُ مَعَهُ عَصَا مُوسَى وَخَاتَمُ سُلَيْمَانَ عليه السلام، ذَلِكَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي يُغَيِّبُهُ اللَّهُ فِي سِتْرِهِ مَا شَاءَ، ثُمَّ يُظْهِرُهُ فَيَمْلَأُ [بِهِ] الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتُ جَوْرًا وَظُلْمًا<sup>(۱)</sup>.

ریّان بن صلت گوید: به حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم: شما صاحب این امرید؟ (امر قیام جهانی و پر کردن زمین از عدالت).

آن حضرت فرمود: من صاحب امر امامتم، ولی آن امام موعودی نیستم که زمین را از عدالت پر کند همان گونه که از جور پر شده باشد. با وجود ناتوانی ای که در من می‌بینی، چگونه من آن امام موعود باشم؟! همانا قائم موعود در هنگام قیام، از جهت سن سالخورده و پیر است و به صورت جوان؛ بسیار توانا است تا جایی که اگر دستش

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ح ۲، باب ۳، ص ۴۰۸، ح ۷.

را برای کندن بزرگ‌ترین درخت روی زمین دراز کند آن را از جا برکند و اگر در میان کوه‌ها فریاد برآورد صخره‌ها خرد گردند. عصای حضرت موسی و انگشتر حضرت سلیمان علیهم‌السلام با او است. او چهارمین فرزند از نسل من می‌باشد. خداوند تا هر وقت بخواهد او را در پرده غیبت پنهان دارد سپس او را آشکار گرداند و زمین را به دست او از عدل و داد پر کند چنان که از جور و ظلم پر شده باشد.

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا علیه‌السلام: لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ لَهُ، وَلَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَعْمَلُكُمْ بِالتَّقِيَّةِ. فَقِيلَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِلَى مَتَى؟ قَالَ: إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ وَهُوَ يَوْمُ خُرُوجِ قَائِمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، فَمَنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا. فَقِيلَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَمَنْ الْقَائِمُ مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ؟ قَالَ: الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي ابْنُ سَيِّدَةِ الْأِمَاءِ، يُطَهِّرُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَيُقَدِّسُهَا مِنْ كُلِّ ظُلْمٍ أَرَهُوَ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِي وِلَادَتِهِ وَهُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ، فَإِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَرَوَّعَ الْعَدْلَ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا<sup>(۱)</sup>...

حضرت امام رضا علیه‌السلام فرمود: آن که ورع ندارد، دین ندارد؛ و آن که تقیه را به کار نبرد، ایمان ندارد. گرامی‌ترین شما نزد خدا کسی است که بیشتر تقیه را به کار گیرد. به آن حضرت عرض شد: تا کی باید تقیه را به کار بست؟

فرمود: تا روز و وقت معین و آن روز قیام قائم ما اهل بیت است. پس کسی که پیش از قیام قائم ما تقیه را به کار نبرد از ما نیست.

عرض شد: ای فرزند رسول خدا! کدام یک از شما - اهل بیت - قائم موعود هستید؟ فرمود: چهارمین فرزند از نسل من؛ فرزند بانوی کنیزان. خداوند متعالی به دست او زمین را از هر جور و ستمی پاک سازد. او امامی است که مردم در ولادتش به شک افتند و پیش از قیامش، غیبت اختیار کند؛ آن‌گاه که قیام کند زمین به نور او روشن گردد

و ترازوی عدالت را در میان مردم نهد پس کسی به کسی ستم روا ندارد.

## بعضی از تصریحات امام جواد به امام قائم علیه السلام و غیبت او

عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عليه السلام: إِنِّي  
لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ الْقَائِمَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا  
وظُلْمًا. فَقَالَ عليه السلام: يَا أَبَا الْقَاسِمِ، مَا مِنَّا إِلَّا وَهُوَ قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَهَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ  
وَلَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الْأَرْضَ مِنَ أَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا  
وَقِسْطًا هُوَ الَّذِي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وَلَادَتُهُ وَيَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ، وَيَحْرُمُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَتَهُ،  
وَهُوَ سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَكُنْيَتُهُ، وَهُوَ الَّذِي تُطَوُّى لَهُ الْأَرْضُ وَيَذَلُّ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ (۱)...

عبدالعظیم حسنی گوید: به حضرت امام جواد علیه السلام عرض کردم: امیدوارم شما همان  
قائم موعود باشید که از اهل بیت حضرت محمد ﷺ است و زمین را از عدل و داد پر  
می کند چنان که از جور و ستم پر شده باشد!

آن حضرت فرمود: ای ابوالقاسم! تمام ما امامان قائم به امر خدای عزیز و جلیل  
و عهده دار آن و راهنمای به دین او هستیم، ولی قائم موعود - که خداوند به دست او  
زمین را از کافران و جااحدان پاک گرداند و آن را از عدل و داد پر کند - آن کسی است که  
ولادتش از مردم پوشیده داشته می شود و شخص او از ایشان غایب می گردد و بردن  
نامش برای مردم حرام خواهد بود. او هم نام و هم کنیه رسول خدا ﷺ است. او آن  
کسی است که زمین برایش پیچیده و درنور دیده می شود (با طی الارض به هر جا  
بخواید می رود) و هر سختی برایش نرم و رام می گردد.

حَدَّثَنَا الصَّقَرِيُّ بْنُ أَبِي دَلْفٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ

الإمام بَعْدِي ابْنِي عَلِيٍّ، أَمْرُهُ أَمْرِي وَقَوْلُهُ قَوْلِي وَطَاعَتُهُ طَاعَتِي، وَالْإِمَامَ بَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ، أَمْرُهُ أَمْرُ أَبِيهِ وَقَوْلُهُ قَوْلُ أَبِيهِ وَطَاعَتُهُ طَاعَةُ أَبِيهِ، ثُمَّ سَكَتَ.

فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَنِ الْإِمَامُ بَعْدَ الْحَسَنِ؟ فَبَكَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بُكَاءً شَدِيداً، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مِنْ بَعْدِ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ الْمُنْتَظَرُ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، لِمَ سُمِّيَ الْقَائِمُ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَازْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ. فَقُلْتُ لَهُ: وَلِمَ سُمِّيَ الْمُنْتَظَرُ؟ قَالَ: لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَيَطُولُ أَمْدُهَا فَيَنْتَظَرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَيُنْكِرُهُ الْمُزْتَابُونَ وَيَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِ الْجَاهِدُونَ، وَيَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ، وَيَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ، وَيَنْجُو فِيهَا الْمُسَلِّمُونَ<sup>(۱)</sup>.

صقر بن ابی دلف گوید: شنیدم حضرت امام جواد عَلَيْهِ السَّلَامُ می فرمود: همانا امام پس از من، فرزندان علی است، فرمان او فرمان من و گفتار او گفتار من و اطاعت از او اطاعت از من می باشد؛ امام پس از او، فرزندش حسن است، فرمان او فرمان پدرش و گفتار او گفتار پدرش و اطاعت از او اطاعت از پدرش می باشد.

سپس حضرتش سکوت فرمود. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! پس از حسن، امام کیست؟

آن حضرت به شدت گریست؛ سپس فرمود: پس از حسن، فرزندش که به حق قیام کند و مردم انتظارش کشند.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! چرا او قائم نامیده شده است؟ فرمود: زیرا او پس از اینکه یادش از میان رفت و بیشتر معتقدان به امامتش از او برگشتند، قیام می کند.

عرض کردم: چرا او را منتظر گویند؟

فرمود: زیرا برای او غیبتی است که روزهایش بسیار و زمانش طولانی گردد. در آن

دوران، مخلصان قیامش را انتظار کشند و چشم به راهش باشند، و شکاکان انکارش کنند، و جااحدان یادش را به تمسخر گیرند، و کسانی که وقتی برای قیامش معین می‌کنند دروغ می‌گویند، و شتاب‌کنندگان هلاک گردند و تنها اهل تسلیم نجات یابند.

## بعضی از تصریحات امام هادی

### به امام قائم علیه السلام و غیبت او

حَدَّثَنَا الصَّقْرُ بْنُ أَبِي دَلْفٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيِّ الرَّضَا عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ  
الْإِمَامَ بَعْدِي الْحَسَنَ ابْنِي، وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنَهُ الْقَائِمُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا  
مِلَأْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا<sup>(۱)</sup>.

صقر بن ابی دلف گوید: شنیدم حضرت هادی علیه السلام می‌فرمود: همانا امام پس از من،  
فرزندم حسن است و پس از حسن، فرزندش قائم موعود است که زمین را از عدل و داد  
پر کند چنان که از جور و ستم پر شده باشد.

عَنْ أَبِي هَاشِمٍ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ صَاحِبَ الْعَسْكَرِ عليه السلام  
يَقُولُ: الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِي ابْنِي الْحَسَنُ، فَكَيْفَ لَكُمْ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِ الْخَلْفِ؟ فَقُلْتُ: وَلِمَ؟  
جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ! فَقَالَ: لِأَنَّكُمْ لَا تَرَوْنَ شَخْصَهُ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ، قُلْتُ: فَكَيْفَ  
نَذْكُرُهُ؟ قَالَ: قُولُوا: الْحُجَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام<sup>(۲)</sup>.

ابو هاشم جعفری گوید: شنیدم حضرت هادی علیه السلام می‌فرمود: جانشین من، فرزندم  
حسن است. پس از گذشتن او، حال شما چگونه است؟

عرض کردم: خداوند مرا فدایت گرداند، چرا؟

فرمود: زیرا شما جانشین او را نمی‌بینید و بردن نامش برای شما حلال و روا نیست.

۱. همان، باب ۵، ص ۴۱۵، ح ۱۰.

۲. همان، ص ۴۱۳، ح ۵؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۰۲، ح ۱۶۹؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱،  
ص ۳۲۸، ح ۱۳.

عرض کردم: پس چگونه یادش کنیم؟

فرمود: بگوئید حجّت آل محمد ﷺ.

## بعضی از تصریحات امام حسن عسکری به امام قائم علیه السلام و غیبت او

مُوسَى بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَمْزَةَ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي حَكِيمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَتْ: بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ: يَا عَمَّةُ، اجْعَلِي إِفْطَارَكَ [هَذِهِ] اللَّيْلَةَ عِنْدَنَا فَإِنَّهَا لَيْلَةُ النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيُظْهِرُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ الْحُجَّةَ وَهُوَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ، قَالَتْ: فَقُلْتُ لَهُ: وَمَنْ أُمُّهُ؟ قَالَ لِي: نَرْجِسُ، قُلْتُ لَهُ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ! مَا بِهَا أَثْرٌ، فَقَالَ: هُوَ مَا أَقُولُ لَكَ... قَالَتْ حَكِيمَةُ: وَخَرَجْتُ أَنْفَقَدُ الْفَجْرَ فَإِذَا أَنَا بِالْفَجْرِ الْأَوَّلِ كَذَنْبِ السُّرْحَانِ وَهِيَ نَائِمَةٌ فَدَخَلَنِي الشُّكُوكُ، فَصَاحَ بِي أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام مِنَ الْمَجْلِسِ فَقَالَ: لَا تَعْجَلِي يَا عَمَّةُ، فَهَاكِ الْأَمْرُ قَدْ قَرُبَ، قَالَتْ: فَجَلَسْتُ وَقَرَأْتُ «الْمِ السَّجْدَةَ» وَ«يَس»، فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ إِذَا انْتَبَهَتْ فِرْعَةَ فَوَثِبْتُ إِلَيْهَا فَقُلْتُ: اسْمُ اللَّهِ عَلَيْكَ، ثُمَّ قُلْتُ لَهَا: أَتَحْسِنُ شَيْئًا؟ قَالَتْ: نَعَمْ يَا عَمَّةُ، فَقُلْتُ لَهَا: اجْمَعِي نَفْسَكَ وَاجْمَعِي قَلْبَكَ فَهُوَ مَا قُلْتُ لَكَ، قَالَتْ: فَأَخَذَنِي فِتْرَةٌ وَأَخَذَتْهَا فِتْرَةٌ فَانْتَبَهْتُ بِحَسِّ سَيْدِي فَكَشَفْتُ الثَّوْبَ عَنْهُ فَإِذَا أَنَا بِهِ عليه السلام سَاجِدًا يَتَلَقَّى الْأَرْضَ بِمَسَاجِدِهِ فَضَمَّمْتُهُ إِلَيَّ فَإِذَا أَنَا بِهِ نَظِيفٌ مُتَنَظِّفٌ، فَصَاحَ بِي أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام: هَلُمَّ إِلَيَّ ابْنِي يَا عَمَّةُ، فَجِئْتُ بِهِ إِلَيْهِ فَوَضَعَ يَدَيْهِ تَحْتَ إِيْتِيهِ وَظَهْرَهُ وَرَضَعَ قَدَمَيْهِ عَلَى صَدْرِهِ ثُمَّ أَدْلَى لِسَانَهُ فِي فِيهِ وَأَمَرَ يَدَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ وَسَمِعِهِ وَمَفَاصِلِهِ، ثُمَّ قَالَ: تَكَلَّمْ يَا بَنِيَّ! فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ صَلَّى عَلَيَّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَلَى الْأَئِمَّةِ عليه السلام إِلَى أَنْ وَقَفَ عَلَيَّ أَبِيهِ، ثُمَّ



أَحْجَمَ، ثُمَّ قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام: يَا عَمَّةُ، إِذْهَبِي بِهِ إِلَى أُمِّهِ لِيُسَلِّمَ عَلَيْهَا (۱) ...

حکیمه (دختر حضرت جواد علیه السلام) گوید: حضرت عسکری علیه السلام کسی را نزد من فرستاد و پیغام داد که: ای عمّه! امشب را نزد ما افطار کن که شب نیمه شعبان است و خداوند متعالی حجت موعودش را در زمین، امشب به دنیا می آورد.

حکیمه گوید: [چون نزد آن حضرت رفتم] عرض کردم: مادرش کیست؟  
فرمود: نرجس.

عرض کردم: خدا مرا فدایت گرداند، نشانه‌ای از فرزند داشتن در او نیست!  
فرمود: واقعیت همان است که برایت گفتم.

حکیمه گوید: [شب در منزل آن حضرت ماندم. پس از خواندن نماز شب] از اتاق بیرون آمدم تا بینم صبح شده یا نه. دیدم فجر اوّل (صبح کاذب) مانند دم گرگ (۲) آشکار شده است. برگشتم و دیدم نرجس خواب است و خبری از ولادت نیست. به شک افتادم. حضرت عسکری علیه السلام از اتاق دیگر فریاد زد و فرمود: ای عمّه! شتاب مکن که ولادتش نزدیک است.

حکیمه گوید: نشستم و به قرائت سوره «الم سجده» و «یس» پرداختم. در این حال که مشغول قرائت بودم، نرجس هراسان بیدار شد. سراسیمه به سوی من جستم و گفتم: نام خدا را ببر. سپس گفتم: چیزی احساس می‌کنی؟ گفت: بلی ای عمّه.

گفتم: خاطر آسوده‌دار و پریشان و مضطرب مباش که این آثار همان ولادت است که برایت گفتم.

در این هنگام، سستی و ضعف و بی حالی‌ای من و او را فرا گرفت. با احساس ولادت سرورم به خود آمدم. پارچه را از رویش برداشتم و ناگاه، او را به حالت سجده یافتم.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۱۰، ص ۴۵۲ و ۴۵۳، ح ۱.

۲. فجر کاذب را از جهت درازی و باریکی به دم گرگ تشبیه کرده‌اند.

پس او را در بر کشیدم که ناگاه، پاک و پاکیزه‌اش دیدم. در این هنگام، حضرت عسکری علیه السلام مرا صدا زد و گفت: ای عمّه! فرزندم را بیاور. کودک را نزد او بردم، آن حضرت دستی را زیر کپل و دست دیگر را بر پشتش نهاد و پاهای کودک را بر سینه‌اش گذاشت و زبانش را در دهانش کرد [و کودک زبان آن حضرت را مکید، پس او را روی پای خود گذاشت] و دستش را بر چشمان و گوش‌ها و مفصل‌ها و بندهایش مالید. سپس فرمود: فرزندم! سخن بگو. او چنین گفت: گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا و بی‌همتا نیست و محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خدا است. سپس بر امیر مؤمنان و دیگر امامان تا پدر بزرگوارش درود و صلوات فرستاد. آن‌گاه ساکت شد. پس از آن، حضرت عسکری علیه السلام فرمودند: ای عمّه! او را نزد مادرش ببر تا بر او سلام کند.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ حَمَزَةَ الْعَلَوِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ علیه السلام يَقُولُ: قَدْ وُلِدَ وَلِيُّ اللَّهِ وَحُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي مَخْتُونًا لَيْلَةَ النُّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ (۱) ...

محمد بن علی علوی گوید: شنیدم حضرت عسکری علیه السلام می‌فرمود: ولی خدا و حجّت او بر بندگانش و جانشین من، شب نیمه شعبان سال ۲۵۵، در سپیده‌دمان ختنه شده به دنیا آمد.

عَنْ أَبِي غَانِمِ الْخَادِمِ قَالَ: وُلِدَ لِأَبِي مُحَمَّدٍ علیه السلام وَوُلِدَ فَسَمَاهُ مُحَمَّدًا، فَعَرَضَهُ عَلَى أَصْحَابِهِ يَوْمَ الثَّالِثِ وَقَالَ: هَذَا صَاحِبِكُمْ مِنْ بَعْدِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ وَهُوَ الْقَائِمُ الَّذِي تَمْتَدُّ إِلَيْهِ الْأَعْنَاقُ بِالِانْتِظَارِ، فَإِذَا امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ جَوْرًا وَظُلْمًا خَرَجَ فَمَلَأَهَا قِسْطًا وَعَدْلًا (۲).

ابو غانم (خادم حضرت عسکری علیه السلام) گوید: فرزندى برای حضرت عسکری علیه السلام به دنیا آمد. آن حضرت او را م ح م د نامید. روز سوّم ولادت، او را به اصحابش نشان داد

۱. شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، باب ۳۲، ص ۵۷۰، ح ۶۸۳، به نقل از کتاب اثبات الرجعة، فضل بن شاذان.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۱۰، ص ۴۶۰، ح ۸.

و فرمود: پس از من، این صاحب شما و جانشین من در میان شما است و او همان قائم موعود است که گردن‌ها منتظرانه [برای دیدارش] به سویش کشیده می‌شود. پس آن‌گاه که زمین از جور و ستم آکنده شود قیام کند و آن را از عدل و داد پر کند.

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ الْعَلَوِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ الْحَسَنُ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَلَوِيُّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام بِسُرٍّ مَنْ رَأَى فَهَنَاتُهُ بِوِلَادَةِ ابْنِهِ الْقَائِمِ عليه السلام (۱).  
حسن بن حسین علوی گوید: در سامراء، نزد حضرت عسکری عليه السلام رفتم و ولادت فرزندش قائم را به او تبریک گفتم.

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيَّ عليه السلام يَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى أُرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي، أَشْبَهُ النَّاسَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله خُلُقًا وَخُلُقًا، يَحْفَظُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي غَيْبَتِهِ، ثُمَّ يُظْهِرُهُ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا (۲).

احمد بن اسحاق گوید: شنیدم حضرت عسکری عليه السلام می‌فرمود: سپاس خدای را که مرا از دنیا نبرد تا اینکه جانشینم را به من نمایاند (فرزندم متولد شد و او را دیدم). او شبیه‌ترین مردم در خلقت و اخلاق به رسول خدا صلى الله عليه وآله است. خدای متعالی او را در دوران غیبتش حفظ کند سپس او را آشکار سازد تا زمین را از عدل و داد پر کند چنان‌که از جور و ستم پر شده باشد.

جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ حَكِيمٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ الْعَمْرِيُّ عليه السلام قَالُوا: عَرَضَ عَلَيْنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَنَحْنُ فِي مَنْزِلِهِ وَكُنَّا أَرْبَعِينَ رَجُلًا فَقَالَ: هَذَا إِمَامُكُمْ مِنْ بَعْدِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، أَطِيعُوهُ وَلَا تَتَفَرَّقُوا مِنْ بَعْدِي فِي أَدْيَانِكُمْ فَتَهْلِكُوا، أَمَا إِنَّكُمْ لَا تَرَوْنَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا. قَالُوا:

۱. همان، ص ۴۶۲، ح ۱؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۵۱، ح ۲۲۱.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۶، ص ۴۳۷، ح ۷.

فَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ فَمَا مَضَتْ إِلَّا أَيَّامٌ قَلِيلٌ حَتَّى مَضَى أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام (۱).

جعفر بن محمد بن مالک فزاری گوید: معاویه بن حکیم و محمد بن ایوب بن نوح و محمد بن عثمان رضی الله عنهما (دومین نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام) به من گفتند: در منزل حضرت عسکری علیه السلام بودیم، چهل تن می شدیم. آن حضرت فرزندش را به ما نشان داد و فرمود: پس از من، این فرزندم امام شما و جانشین من در میان شما است؛ او را اطاعت کنید. پس از من در کار دین فرقه فرقه و گروه گروه نشوید که هلاک گردید. آگاه باشید که شما پس از امروز، او را نبینید.

آنها به من گفتند: از نزد حضرت عسکری علیه السلام بیرون آمدیم. چند روز بیشتر نگذشت که آن حضرت از دنیا رفت.

عَنْ عَمْرِو الْأَهْوَازِيِّ قَالَ: أَرَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ ابْنَهُ وَقَالَ: هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي (۲).

عمرو اهوازی گوید: حضرت عسکری علیه السلام فرزندش را به من نشان داد و فرمود: پس از من، این صاحب شما است.

الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحِ الْبَزَّازِ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيِّ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ ابْنِي هُوَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِي وَهُوَ الَّذِي يَجْرِي فِيهِ سُنُّ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام بِالتَّغْمِيرِ وَالْغَيْبَةِ حَتَّى تَنْسُو الْقُلُوبُ لِطُولِ الْأَمَدِ، فَلَا يَثْبُتُ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ إِلَّا مَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ (۳).

حسن بن محمد بن صالح بزاز گوید: شنیدم حضرت عسکری علیه السلام می فرمود: به راستی که پس از من، فرزندم همان قائم موعود و عهده دار امامت است. او همان کسی است که طول عمر و غیبت پیامبران گذشته برای او نیز رخ می دهد تا اینکه به جهت طولانی شدن زمان غیبتش، دلها سخت گردد. در آن هنگام، کسی در اعتقاد به امامت

۱. همان، باب ۱۱، ص ۴۶۳، ح ۲.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۳؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۲۳۴، ح ۲۰۳.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۱۴، ص ۵۵۰، ح ۴.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله  
 اللهم اني ارجو ان يكون  
 من اولادك

او ثابت قدم نماند جز کسانی که خدای عزیز و جلیل ایمان را در دلشان ثابت و استوار گردانده و به رحمتی از جانب خودش تأییدشان کرده باشد.

مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ بْنِ وَهَبِ الْبَغْدَادِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: كَأَنِّي بِكُمْ وَقَدْ اخْتَلَفْتُمْ بَعْدِي فِي الْخَلْفِ مِنِّي، أَمَا إِنَّ الْمُقَرَّبَ بِالْأَيْمَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْمُنْكَرَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَمَنْ أَنْكَرَ جَمِيعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ ثُمَّ أَنْكَرَ نُبُوَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْمُنْكَرَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَمَنْ أَنْكَرَ جَمِيعَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ لِأَنَّ طَاعَةَ آخِرِنَا كَطَاعَةَ أَوْلَانَا، وَالْمُنْكَرَ لِآخِرِنَا كَالْمُنْكَرِ لِأَوْلَانَا. أَمَا إِنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ غَيْبَةً يَرْتَابُ فِيهَا النَّاسُ إِلَّا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (۱).

موسی بن جعفر بن وهب بغدادی گوید: شنیدم حضرت عسکری علیه السلام می فرمود: گویا می بینم شما را که پس از من در باب جانشین من اختلاف کرده اید. البته کسی که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله به امامان اقرار داشته باشد و تنها امامت فرزند مرا انکار کند، مانند کسی است که به نبوت همه پیامبران خدا و رسولانش اقرار داشته باشد و تنها رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله را انکار کند. و کسی که رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله را انکار کند، مانند کسی است که تمام پیامبران خدا را انکار کرده باشد. زیرا اطاعت آخرین ما مانند اطاعت اولین ما است و انکار آخرین ما مانند انکار اولین ما است. به راستی که فرزندان را غیبتی است که مردم در آن دوران به شک افتند جز کسانی که خدای عزیز و جلیل آنان را نگه دارد.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ قَالَ: قُلْتُ لِسَيِّدِي الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ! أَحَبُّ أَنْ أَعْلَمَ مِنَ الْإِمَامِ وَحُجَّةِ اللَّهِ عَلَيَّ عِبَادِهِ مِنْ بَعْدِكَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْإِمَامَ وَحُجَّةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِي ابْنِي سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَكُنْيَتُهُ الَّذِي هُوَ خَاتَمُ حُجَجِ اللَّهِ وَآخِرُ خُلَفَائِهِ، قَالَ: مِمَّنْ هُوَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: مِنْ ابْنَةِ ابْنِ قَيْصَرَ مَلِكِ الرُّومِ (۲)...

۱. همان، باب ۶، ص ۴۳۷، ح ۸.

۲. شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، باب ۳۲، ص ۵۶۹، ح ۶۸۰، به نقل از کتاب اثبات الرجعة، فضل بن شاذان.

محمد بن عبدالجبار گوید: به سرورم حضرت عسکری علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، خداوند مراقبانت گرداند! دوست دارم بدانم پس از شما، امام و حجّت خدا بر بندگان کیست؟

آن حضرت فرمود: پس از من، امام و حجّت خدا فرزندانم می باشد که هم نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و هم کنیه او است. همو که آخرین حجّت از حجّت های خدا و آخرین خلیفه او است.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! مادرش کیست؟

فرمود: دختر پسر قیصر، پادشاه روم.

مُحَمَّدُ بْنُ عُمَانَ الْعَمْرِيُّ - قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ - يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: سُئِلَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَأَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْخَبَرِ الَّذِي رُوِيَ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام: «أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» وَ «أَنَّ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً». فَقَالَ عليه السلام: إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ، فَقِيلَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَنْ الْحُجَّةُ وَالْإِمَامُ بَعْدَكَ؟ فَقَالَ: ابْنِي مُحَمَّدٌ هُوَ الْإِمَامُ وَالْحُجَّةُ بَعْدِي، مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً<sup>(۱)</sup>.

محمد بن عثمان عمری (دومین نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام) می گوید: شنیدم پدرم عثمان بن سعید (اولین نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام) می گفت: من نزد حضرت عسکری علیه السلام بودم که از آن حضرت درباره این دو حدیث که از پدرانش روایت شده، سؤال شد: «بی شک، زمین تا روز قیامت از حجّت خدا بر خلقش خالی نگردد» و «قطعاً کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد، همانند دوران جاهلیت به حال کفر و شرک و نفاق مرده است».

آن حضرت فرمود: این مطلب واقعیت دارد چنان که روز روشن واقعیت دارد.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۶، ص ۲۳۷، ح ۹.

به آن حضرت گفته شد: ای فرزند رسول خدا! پس از شما حجّت و امام کیست؟  
فرمود: پس از من، فرزندانم محمّد امام و حجّت خدا است. آن که بمیرد و او را  
نشناخته باشد، همانند دوران جاهلیت مرده است.

عَنْ أَحْمَدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فِي حَدِيثٍ  
قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَنِ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ؟ فَنهَضَ عليه السلام مُسْرِعاً فَدَخَلَ  
الْبَيْتَ ثُمَّ خَرَجَ وَعَلَى عَاتِقِهِ غُلَامٌ كَأَنَّ وَجْهَهُ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، مِنْ أَبْنَاءِ الثَّلَاثِ سِنِينَ،  
فَقَالَ: يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ، لَوْلَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَلَى حُجَجِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ  
ابْنِي هَذَا، إِنَّهُ سَمِي رَسُولِ اللَّهِ وَكُنِيئُهُ، الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً كَمَا مِلَيْتُ جَوْرًا  
وظُلماً. يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ، مِثْلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلُ الْخَضِرِ عليه السلام وَمِثْلُهُ مِثْلُ ذِي الْقُرْنَيْنِ،  
وَاللَّهِ لَيَغِيْبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَاكَةِ إِلَّا مَنْ تَبَتَّهُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَفَّقَهُ فِيهَا  
لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ، فَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا مَوْلَايَ، فَهَلْ مِنْ عِلْمَةٍ يَطْمَئِنُّ  
إِلَيْهَا قَلْبِي؟ فَنَطَقَ الْغُلَامُ عليه السلام بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ فَصِيحٍ فَقَالَ: أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ  
أَعْدَائِهِ، فَلَا تَطْلُبْ أَثْرًا بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ (۱) ...

احمد بن اسحاق گوید: به حضرت عسکری عليه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا!  
پس از شما امام و جانشین کیست؟

آن حضرت با شتاب برخاست و داخل خانه دیگری شد. سپس بیرون آمد و بر  
دوش آن حضرت پسر بچه‌ای بود که صورتش چون ماه شب چهارده می‌درخشید  
و حدود سه سال داشت. پس از آن فرمود: ای احمد بن اسحاق، اگر نزد خدای عزیز  
و جلیل و حجّت‌های او گرامی نبودی و احترام نداشتی، این فرزندانم را به تو نشان  
نمی‌دادم. او هم‌نام و هم‌کنیه رسول خدا و همان کسی است که زمین را از عدل و داد پر  
کند چنان‌که از جور و ستم پر شده باشد. ای احمد بن اسحاق! وضع او در این امت مانند

وضع خضر علیه السلام و ذوالقرنین است. به خدا غیبتی دارد که در آن دوران کسی از هلاکت نجات نیابد جز کسانی که خداوند آنان را در اعتقاد به امامت او ثابت قدم نگه دارد و در زمان غیبت، بر دعا به تعجیل فرج او توفیقشان دهد.

احمد بن اسحاق گوید: عرض کردم: ای مولای من! آیا نشانه‌ای هست که دلم به آن آرام گیرد؟ در این هنگام، آن پسر بچه به سخن آمد و به زبان عربی فصیح فرمود: من باقیمانده حجّت‌های خداوند در زمینش و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم. ای احمد بن اسحاق! پس از دیدن و مشاهده، به دنبال نشانه مگرد.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ بِلَالٍ قَالَ: خَرَجَ إِلَيَّ مِنْ أَبِي مُحَمَّدٍ قَبْلَ مُضِيِّهِ بِسَنَتَيْنِ يُخْبِرُنِي بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَيَّ قَبْلَ مُضِيِّهِ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ يُخْبِرُنِي بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ (۱).

محمد بن علی بن بلال گوید: حضرت عسکری علیه السلام دو سال پیش از رحلتشان نامه‌ای به من نوشتند و در آن، از جانشین خودشان به من خبر دادند. سپس سه روز پیش از شهادتشان نیز نامه‌ای به من نوشتند و در آن از جانشین خود به من خبر دادند.

### اقرار تنی چند از علمای عامّه به ولادت حضرت مهدی علیه السلام

[۹] جمعی از علمای عامه مانند شیعه اعتقاد دارند که حضرت مهدی فرزند امام حسن عسکری و متولد شده است. از باب نمونه سخن دوازده تن از آنها را می‌آوریم تا معلوم شود که شیعه در این اعتقاد، تنها نیست و این عقیده در میان سایر مسلمانان نیز قائل دارد.

۱. یکی از علمای عامّه که به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اقرار دارد، احمد بن حجر مکی است. او در کتابش می‌گوید: ابو محمد حسن خالص (حضرت عسکری علیه السلام) فرزندی غیر ابوالقاسم م ح م د حجّت به جا نگذاشت. سنّ او در هنگام وفات پدرش



پنج سال بود و خداوند در همان سن کم به او حکمت داد. او قائم منتظر خوانده می شود. گفته شده که علت نامیدن او به قائم منتظر این است که در شهر سامرا غایب شد و دانسته نشد که به کجا رفته است<sup>(۱)</sup> از این رو، انتظار بازگشت و قیام او را دارند و او را قائم منتظر خوانند.]

۲. یکی دیگر از علمای عامّه که به زنده بودن و بقای آن حضرت در پس پرده غیبت اقرار دارد، حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی است. او در کتابش بابی با عنوان حیات مهدی و بقایش از زمان غایب شدنش تا حال حاضر (زمان مؤلف) گشوده و گفته است: بقای حضرت مهدی علیه السلام ناممکن نیست، زیرا حضرت عیسی و الیاس و خضر - سه تن از اولیای خدای متعالی - و دجال و ابلیس - دو تن از دشمنان نفرین شده خدای متعالی - به شهادت قرآن و سنت نبوی زنده و باقی هستند و منکران بقای حضرت مهدی علیه السلام بر زنده بودن آنان اتفاق دارند، ولی بقای مهدی علیه السلام را انکار می کنند. من زنده بودن هر کدام از آنان را بیان می کنم تا پس از آن هیچ عاقلی جایز بودن بقای مهدی علیه السلام را انکار نکند<sup>(۲)</sup>.

۳. محمد خواجه پارسای بخاری، یکی از محدثان و علمای عامّه، نیز در کتابش فصل الخطاب به ولادت و غیبت و عمر طولانی حضرت مهدی علیه السلام اقرار دارد. صاحب کتاب ینابیع المودّة در باب ۶۵ از او چنین نقل می کند: [حضرت] ابو محمد حسن

۱. ابن حجر مکی، الصواعق، ج ۲، ص ۶۰۱. «أبو محمد الحسن الخالص... ولم يخلف غير ولده أبي القاسم محمد الحجّة وعمره عند وفاة أبيه خمس سنين لكن آتاه الله فيها الحكمة ويسمى القائم المنتظر قيل: لأنه ستر بالمدينة وغاب فلم يعرف أين ذهب».

۲. محمد بن یوسف گنجی شافعی، البيان، ص ۱۴۸. (الباب الخامس والعشرون في الدلالة على كون المهدي عليه السلام حياً باقياً مذ غيبته إلى الآن: ولا امتناع في بقائه بدليل بقاء عيسى والياس والخضر من أولياء الله تعالى وبقاء الدجال وابليس الملعونين [من] أعداء الله تعالى وهؤلاء قد ثبت بقاءهم بالكتاب والسنة وقد اتفقوا عليه ثم أنكروا جواز بقاء المهدي وها أنا أبين بقاء كل واحد منهم فلا يسمع بعد هذا لعائل إنكار جواز بقاء المهدي عليه السلام).

المهدي عليه السلام في زمان غيبته  
قال رسول الله صلى الله عليه وآله

عسکری خدا از او خشنود باد یکی از امامان اهل بیت پیغمبر است... او فرزندی غیر ابوالقاسم م ح م د منتظر به جای نگذاشت که همو را قائم و حجّت و مهدی و صاحب الزمانش خوانند و نزد امامیه، آخرین امام از امامان دوازده گانه است. ولادتش در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ بود و مادرش کنیزی بود که او را نرجس می گفتند. او پنج سال داشت که پدرش خدا از او خشنود باد از دنیا رفت. از آن زمان تا حال حاضر (زمان مؤلف) غایب است خدا از او خشنود باد.

و آن م ح م د منتظر فرزند [امام] حسن عسکری خدا از آن دو خشنود باد در نزد خواص اصحاب و معتمدان حضرت عسکری معروف و مشهور بوده... و گفته اند که خدای تبارک و تعالی به او [در کودکی] حکمت و فصل الخطاب عطا کرده و او را آیتی برای جهانیان قرار داده چنان که خداوند متعالی فرموده است: «ای یحیی، کتاب خدا را با قوت بگیر و در کودکی به او نبوت و حکمت دادیم»<sup>(۱)</sup>. و نیز فرموده است: «... و گفتند: چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوییم؟ عیسی گفت: من بنده خدایم، او کتاب آسمانی به من داده و مرا پیغمبر قرار داده است»<sup>(۲)</sup> و خداوند تبارک و تعالی عمر او را طولانی گردانیده چنان که عمر حضرت خضر و الیاس علیهم السلام را طولانی گردانیده است<sup>(۳)</sup>.

۱. سوره مریم، آیه ۱۲.

۲. همان، آیات ۲۹ و ۳۰.

۳. قندوزی، ینابیع المودة، ج ۳، باب ۶۵، ص ۱۷۱. (ومن أئمة أهل البيت أبو محمد الحسن العسكري رضي الله عنه... ولم يخلف ولدا غير أبي القاسم محمد المنتظر المسمى بالقائم والحجة والمهدي وصاحب الزمان وخاتم الأئمة الإثني عشر عند الإمامية وكان مولده ليلة النصف من شعبان سنة خمس وخمسين ومأتين وأمه أم ولد يقال لها نرجس، توفي أبوه رضي الله عنه وهو ابن خمس سنين فاختمني إلى الآن رضي الله عنه وهو محمد المنتظر ولد الحسن العسكري (رضي الله عنهما) معلوم عند خاصة أصحابه وثقات اهل... وقالوا اتاه الله تبارك وتعالى الحكمة وفصل الخطاب وجعله آية للعالمين كما قال [تعالى]: ﴿يا يحيى خذ الكتاب بقوة وآتيناه الحكم صبياً﴾ وقال تعالى: ﴿وقالوا كيف نكلم من كان في

۴. یکی دیگر از عالمان عامّه که به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اقرار کرده، شیخ عبدالوهاب شعرانی مصری حنفی است. او در مبحث ۶۵ کتابش می‌گوید: تمام نشانه‌های قیامت، مانند قیام [حضرت] مهدی، دجال، فرود آمدن عیسی، خروج دابّه، طلوع خورشید از مغرب، به آسمان رفتن قرآن و فتح سدّ یاجوج و ماجوج، اتفاق می‌افتد حتّی اگر از عمر دنیا جز به اندازه یک روز باقی نمانده باشد... قیام [حضرت] مهدی علیه السلام انتظار برده می‌شود. او از فرزندان امام حسن عسکری است و ولادتش در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ اتفاق افتاده است. او زنده خواهد بود تا اینکه با عیسی بن مریم علیه السلام ملاقات کند. عمر او تا زمان ما که سال ۹۵۸ است، ۷۰۳ سال می‌باشد (۱).

۵. شیخ اکبر محیی‌الدین عربی نیز به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اقرار دارد. طبق نقل شعرانی، وی در باب ۳۶۶ فتوحات می‌گوید: بدانید که بی‌تردید، مهدی علیه السلام قیام می‌کند. البته قیامش هنگامی است که زمین از جور و ستم پر شود. او آن را از عدل و داد پر کند، و اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نباشد خداوند متعالی آن را طولانی گرداند تا او به خلافت و فرمانروایی برسد. او از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و از فرزندان فاطمه رضی الله عنها است، جدّش حسین بن علی بن ابی‌طالب و پدرش امام حسن عسکری، و او فرزند امام علی نقی، و او فرزند محمد تقی، و او فرزند امام علی الرضا، و او فرزند

المهد صبيّاً قال إنّي عبدالله أتاني الكتاب وجعلني نبياً ﴿ وطول الله تبارك وتعالى عمره كما طول عمر الخضر وإلياس عليهما السلام 〉 .

۱. شعرانی، اليواقيت والجواهر، ج ۲، ص ۵۶۱ و ۵۶۲. (المبحث الخامس والسّتون في بيان أنّ جميع أشرط الساعة التي أخبرنا بها الشارع حقٌّ لا بدّ أن تقع كلها قبل قيام الساعة: وذلك كخروج المهدي ثمّ الدجال ثمّ نزول عيسى وخروج الدّابة وطلوع الشمس من مغربها ورفع القرآن وفتح سدّ ياجوج و ماجوج حتّی لو لم يبق من الدّنيا إلا مقدار يوم واحد لوقع ذلك كلّهُ... يترقّب خروج المهدي عليه السلام وهو من أولاد الإمام حسن العسکري ومولده عليه السلام ليلة النّصف من شعبان سنة خمس وخمسين ومأتين وهو باق الى أن يجتمع بعيسى بن مریم عليه السلام فيكون عمره الى وقتنا هذا وهو سنة ثمان وخمسين وتسعمائة، سبعمائة سنة وست سنين).

امام موسی الکاظم، و او فرزند امام جعفر صادق، و او فرزند امام محمد باقر، و او فرزند امام زین العابدین علی، و او فرزند امام حسین، و او فرزند امام علی بن ابی طالب خدا از او خشنود باد می باشد. او هم نام رسول خدا ﷺ است (۱).

۶. علامه سبط ابن جوزی حنفی نیز در کتابش فصلی راجع به حضرت مهدی ﷺ گشوده و گفته است: او م ح م د، فرزند حسن، فرزند علی، فرزند محمد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی، فرزند جعفر، فرزند محمد، فرزند علی، فرزند حسین، فرزند علی بن ابی طالب ﷺ است. کنیه اش ابو عبدالله و ابو القاسم می باشد. [لقب های او: الخلف (جانشین)، حجّت، صاحب الزمان، قائم، منتظر و تالی می باشد. و او آخرین امام است.

ابن عمر گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: در آخر الزمان مردی از فرزندان من قیام می کند، او هم نام و هم کنیه من است، زمین را از عدالت پر کند چنان که از ستم پر شده باشد. سپس مؤلف گوید: آن مرد که رسول خدا می فرماید، همان مهدی موعود است و این حدیث مشهور است (۲).

۱. همان، ص ۵۶۲. (وعبارة الشیخ محیی الدین فی الباب السادس والسّین وثلاثمائة من الفتوحات: واعلموا أنّه لا بد من خروج المهدي ﷺ لكن لا يخرج حتّى تمتلئ الأرض جوراً وظلماً فیملؤها قسطاً وعدلاً ولو لم یکن من الدنیا الاّ یوم واحد طول الله تعالی ذلك الیوم حتّی یلی ذلك الخلیفة وهو من عترة رسول الله ﷺ من ولد فاطمة رضی الله عنها جدّه الحسین بن علی بن ابی طالب ووالده حسن العسكري ابن الإمام علی النقی بالنون ابن محمّد النقی بالناء ابن الإمام علی الرضا بن الإمام موسی الکاظم بن الإمام جعفر الصادق بن الإمام محمّد الباقر بن الإمام زین العابدین علی بن الإمام الحسین بن الإمام علی بن ابی طالب رضی الله عنه یواطئ اسمه اسم رسول الله ﷺ).

۲. سبط ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۳۲۵. «فصل فی ذکر الحجّة المهدی: هو محمّد بن الحسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب ﷺ وکنیته أبو عبدالله وأبو القاسم وهو الخلف الحجّة صاحب الزمان القائم والمنتظر والتالی وهو آخر الأئمّة. انبأنا عبدالعزیز بن محمود بن البزاز عن ابن عمر قال: قال رسول الله ﷺ: «یخرج فی آخر الزمان رجل من ولدی اسمه کاسمعی وکنیته ککنیتی یملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً» فذلك هو المهدی وهذا حدیث مشهور».

۷. علامه علی بن محمد مالکی مکی، مشهور به ابن صباغ، فصل دوازدهم کتابش را به حضرت مهدی علیه السلام اختصاص داده است و می گوید: ... ابو القاسم م ح م د الحجّة بن الحسن الخالص در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری در سامرا به دنیا آمد. نسبش از طرف پدر بدین گونه است: ابو القاسم م ح م د الحجّة بن الحسن الخالص بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی کاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب صلوات الله علیهم اجمعین. و مادرش کنیزی بود که او را نرجس می خواندند، او بهترین کنیز بود و نام های دیگری نیز برایش نقل شده است. کنیه آن حضرت ابو القاسم و لقب های او حجّت، مهدی، خلف صالح، قائم منتظر و صاحب الزمان است که از میان اینها مهدی مشهورتر است (۱).

۸. حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی نیز در باره ولادت حضرت مهدی علیه السلام می گوید: خبری که نزد ثقات ثابت شده این است که ولادت قائم موعود علیه السلام در شب پانزدهم شعبان سال ۲۵۵ در شهر سامرا اتفاق افتاده است (۲).

۹. زین الدین عمر بن مظفر مشهور به ابن وردی در تاریخش می گوید: ... و حسن عسکری، پدر م ح م د منتظر، صاحب سرداب است. منتظر، دوازدهمین امام از اهل بیت پیغمبر خدا است. لقب هایی چون قائم، مهدی و حجّت نیز دارد. ولادت منتظر

۱. ابن صباغ، الفصول المهمة، ص ۲۸۱-۲۸۳. «الفصل الثاني عشر في ذكر أبي القاسم محمد الحجّة الخلف الصالح ابن أبي محمد الحسن الخالص... وُلِدَ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ الْحِجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ الْخَالِصِ بِسُرْمَنْ رَأَى لَيْلَةَ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةِ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتَيْنِ لِلْهِجْرَةِ. وَأَمَّا نَسَبُهُ أَبًا وَأُمًّا فَهُوَ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ الْحِجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ الْخَالِصِ بْنِ عَلِيِّ الْهَادِي بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوَادِ بْنِ عَلِيِّ الرِّضَا بْنِ مُوسَى الْكَاطِمِ بْنِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَاقِرِ بْنِ عَلِيِّ زَيْنِ الْعَابِدِينَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، وَأُمًّا أُمَّهُ فَأُمُّ وَلِدٍ يُقَالُ لَهَا نَرْجِسٌ خَيْرُ أُمَّةٍ وَقِيلَ اسْمُهَا غَيْرُ ذَلِكَ. وَأَمَّا كُنْيَتُهُ فَأَبُو الْقَاسِمِ. وَأَمَّا لِقَبُّهُ فَالْحِجَّةُ وَالْمَهْدِيُّ وَالْخَلْفُ الصَّالِحُ وَالْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ وَصَاحِبُ الزَّمَانِ وَأَشْهَرُهَا الْمَهْدِيُّ.»

۲. قندوزی، ينابيع المودة، ج ۳، باب ۷۹، ص ۳۰۶. «فالخبر المعلوم المحقق عند الثقات أن ولادة القائم علیه السلام كانت ليلة الخامس عشر من شعبان سنة خمس وخمسين ومائتين في بلدة سامراء...»

در سال ۲۵۵ رخ داده است<sup>(۱)</sup>.

۱۰. احمد بن يوسف قرماني نیز در تاریخش فصلی راجع به حضرت مهدی علیه السلام گشوده و گفته است: عُمُر او در هنگام وفات پدرش پنج سال بود. خداوند متعالی در همان کودکی به او حکمت بخشید چنان که به حضرت یحیی در کودکی حکمت بخشیده بود<sup>(۲)</sup>.

۱۱. علامه ابو سالم کمال الدین محمد بن طلحه شافعی نیز در کتابش، بابی راجع به حضرت مهدی علیه السلام گشوده و گفته است: ولادت ابو القاسم م ح م د بن حسن خالص در ۲۳ ماه رمضان سال ۲۵۸ هجری در شهر سامرا اتفاق افتاده است. نسبش از طرف پدر: پدرش ابو محمد بن علی المتوکل بن محمد القانع بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن حسین الزکی بن علی المرتضی امیر مؤمنان است. مادرش کنیزی بود که صیقل می خواندندش و نام هایی چون حکیمه و غیر آن نیز برایش ذکر شده است. نامش م ح م د و کنیه اش ابو القاسم و لقبش حجّت و خلف صالح است و منتظر نیز گفته شده است<sup>(۳)</sup>.

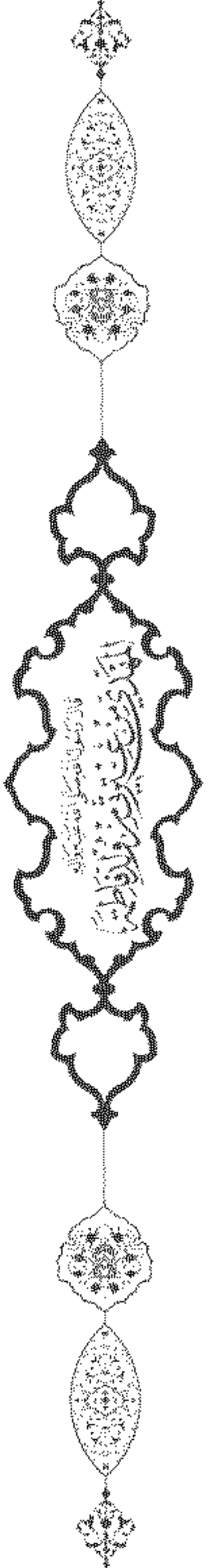
۱۲. ابن ازرق هم در کتابش تاریخ میا فارقین ولادت حضرت مهدی علیه السلام را ذکر

۱. تاریخ ابن الوردی، ج ۱، ص ۲۲۳. «ثم دخلت سنة أربع وخمسين ومائتين... والحسن العسكري والد محمد المنتظر صاحب السرداب والمنتظر ثاني عشرهم ويلقب أيضا القائم والمهدي والحجة، ومولد المنتظر سنة خمس وخمسين ومائتين».

۲. احمد قرماني، اخبار الدول، ج ۱، ص ۳۵۳. «الفصل الحادي عشر في ذكر أبي القاسم محمد الحجة الخلف الصالح: وكان عمره عند وفاة أبيه خمس سنين آتاه الله فيها الحكمة كما أوتيتها يحيى عليه السلام صبياً».

۳. محمد بن طلحه شافعی، مطالب السؤول، ص ۳۱۱ و ۳۱۲. «الباب الثاني عشر في أبي القاسم عليه السلام محمد بن الحسن الخالص... فأما مولده فبسر من رأى في ثالث وعشرين رمضان سنة ثمان وخمسين ومائتين للهجرة. وأما نسبه أباً وأماً فأبوه [أبو] محمد الحسن الخالص بن علي المتوكل بن محمد القانع بن علي الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علي زین العابدین بن الحسين الزکی بن علي المرتضی امیر المؤمنین وقد تقدم ذكر ذلك مفصلاً. وأمه أم ولد تسمى صيقل وقيل حكيمه وقيل غير ذلك. وأما اسمه فمحمد وكنيته أبو القاسم ولقبه الحجة والخلف الصالح وقيل المنتظر».

کرده است. طبق نقل ابن خلّکان، وی گفته است: حجّت نام برده شده، ابو القاسم محمّد بن حسن عسکری علیه السلام در نهم ربیع الاوّل سال ۲۵۸ و به قولی که صحیح تر است در هشتم شعبان سال ۲۵۶ به دنیا آمده است<sup>(۱)</sup>.



۱. ابن خلّکان، وفيات الأعيان، ج ۴، ص ۱۷۶. «ذكر ابن الأزرق في تاريخ ميثا فارقين أنّ الحجّة المذكور (ابو القاسم محمّد بن الحسن العسکري) ولد تاسع شهر ربیع الاوّل سنة ثمان وخمسين ومأتين وقيل في ثامن شعبان سنة ستّ وخمسين وهو الأصح».

## برهان اول

### نهمین فرزند بودن او حسین علیه السلام را

شیعه می‌گوید به این فرقه جواب گوید اینکه آن امام انس و جان چون که طبق نقل سلمان آن جناب ای که هستی بهر نه حجت پدر هست فرزند نهم ای نور عین! دارم از این قول ختم المرسلین چون که مهدی را پدر باشد حسن لا جرم فرزند او در این زمان او بود مهدی امت در زمین

با احادیث رسول مستطاب: در زمین موجود باشد این زمان این چنین کرده حسینش را خطاب: حجت قائم تو را از نه پسر عالمی گردد فدایت یا حسین [۱۰] در وجود حجت قائم یقین گشت مسموم از دغا آن ممتحن بی‌گمان موجود باشد در جهان حجت یزدان امام آخرین [۱۱]

[۱۰] وَفِي مَوْدَّةِ الْقُرْبِيِّ: عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَإِذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَى فَخْدَيْهِ وَهُوَ يُقْبَلُ خَدَّيْهِ وَيَلْتَمُّ فَاَهُ وَيَقُولُ: أَنْتَ سَيِّدُ ابْنِ سَيِّدٍ أَخُو سَيِّدٍ، وَأَنْتَ إِمَامُ ابْنِ إِمَامٍ أَخُو إِمَامٍ، وَأَنْتَ حُجَّةُ ابْنِ حُجَّةٍ وَأَخُو حُجَّةٍ، وَأَنْتَ أَبُو حُجَجٍ تِسْعَةٍ تَسِيعُهُمْ قَائِمُهُمْ<sup>(۱)</sup>.

سلمان فارسی گوید: پیش پیامبر خدا ﷺ رفتم. حسین بن علی بر ران‌های مبارک آن حضرت نشسته بود و پیامبر گونه‌ها و دهان او را می‌بوسید و می‌فرمود: تو

۱. قندوزی، منابع المودة، ج ۲، باب ۵۴، ص ۴۴، به نقل از مودة القربى.



سرور و فرزند سرور و برادر سروری، تو امام و فرزند امام و برادر امامی، تو حجّت و فرزند حجّت و برادر حجّتی، و تو پدر نه حجّت خدا هستی که نهمین آنها قائم آنها می باشد.

عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ لِعَلِيِّ عليه السلام : إَعْلَمَ أَنَّ ابْنِي مُنْتَقِمٌ مِنْ ظَالِمِيكَ وَظَالِمِي شِيعَتِكَ فِي الدُّنْيَا وَيُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ فِي الْآخِرَةِ . فَقَالَ سَلْمَانُ : مَنْ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي الْحُسَيْنِ الَّذِي يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ الطَّوِيلَةِ فَيُعْلِنُ أَمْرَ اللَّهِ وَيُظْهِرُ دِينَ اللَّهِ وَيَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ ، وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا <sup>(۱)</sup> .

حضرت صادق عليه السلام از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله نقل کرده که آن حضرت به علی عليه السلام فرمود: بدان که فرزندم از ستم کنندگان به تو و شیعیانت در دنیا انتقام کشد و خداوند نیز آنان را در آخرت عذاب می کند.

سلمان عرض کرد: ای رسول خدا! او کیست؟

فرمود: نهمین فرزند از نسل فرزندم حسین. همو که پس از غیبت طولانی اش ظاهر شود و دین خدا را آشکار کند و از دشمنان خدا انتقام کشد و زمین را از عدل و داد پر کند چنان که از ستم و جور پر شده باشد.

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فِي حَدِيثٍ فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَا يَعْنِي عَزَّوَجَلَّ بِقَوْلِهِ: «فَاتَمَّهُنَّ»؟ قَالَ: يَعْنِي فَاتَمَّهُنَّ إِلَى الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا تِسْعَةً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام . قَالَ الْمُفَضَّلُ: فَقُلْتُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» قَالَ: يَعْنِي بِذَلِكَ الْإِمَامَةَ، جَعَلَهَا اللَّهُ تَعَالَى فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَكَيْفَ صَارَتِ الْإِمَامَةُ

قال رسول الله صلى الله عليه وآله  
النار يومئذ برزق من نورها

۱. شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، باب ۳۲، ص ۵۶۹، ح ۶۷۹، به نقل از کتاب اثبات الرجعة، فضل بن شاذان.

فِي وُلْدِ الْحُسَيْنِ دُونَ وُلْدِ الْحَسَنِ عليه السلام وَهُمَا جَمِيعاً وَلَدَا رَسُولَ اللَّهِ ... وَسِبْطَاهُ وَسَيِّدَا  
سَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ فَقَالَ عليه السلام: إِنَّ مُوسَى وَهَارُونَ كَانَا نَبِيَّيْنِ مُرْسَلَيْنِ وَأَخَوَيْنِ فَجَعَلَ اللَّهُ  
عَزَّوَجَلَّ النُّبُوَّةَ فِي صُلْبِ هَارُونَ دُونَ صُلْبِ مُوسَى عليه السلام وَلَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ: لِمَ فَعَلَ  
اللَّهُ ذَلِكَ، وَإِنَّ الْإِمَامَةَ خِلاَفَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي أَرْضِهِ وَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ: لِمَ جَعَلَهُ اللَّهُ فِي  
صُلْبِ الْحُسَيْنِ دُونَ صُلْبِ الْحَسَنِ عليه السلام لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هُوَ الْحَكِيمُ فِي أَعْمَالِهِ:  
(لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ) (۱).

مفضل گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! مراد خدای  
عزیز و جلیل از: «[و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیاموزد] و او آن کلمات را به  
تمامی به انجام رسانید...» (۲) چیست؟ فرمود: یعنی به امامت دوازده امام، به صورت  
کامل تا امام قائم اقرار کرد. نه تن از این امامان از نسل و فرزندان حسین هستند.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! از این آیه قرآن: «و او آن را (امامت و دعوت به  
توحید) در نسل و فرزندان ابراهیم، کلمه‌ای پاینده و جاویدان کرد...» (۳) به من خبر  
دهید. فرمود: منظور از آن امامت است. خداوند متعالی امامت را تا روز قیامت در نسل  
حسین [که خود و نسلش از فرزندان ابراهیم هستند] قرار داده است.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! چگونه شد که امامت در فرزندان حسین قرار  
گرفت نه فرزندان حسن علیه السلام با اینکه هر دو فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و نوه او و سرور  
جوانان بهشت هستند؟ آن حضرت فرمود: موسی و هارون، هر دو پیامبر و برادر بودند،  
ولی خدای عزیز و جلیل تبتوت را در نسل هارون قرار داد نه موسی علیه السلام و نمی‌بایست که  
کسی بگوید چرا خداوند این چنین کرد. امامت، خلافت و جانشینی خدای عزیز و جلیل  
در زمین است و برای هیچ‌کس روا نیست که بگوید چرا خداوند آن را در نسل حسین

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۱، ص ۳۲۹، ح ۵۷.

۲. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۳. سوره زخرف، آیه ۲۸.

قرار داد نه حسن علیه السلام، زیرا خداوند در کارهایش حکیم است، [از این رو می فرماید] «در برابر هیچ یک از کارهایی که می کند، بازخواست نمی شود؛ ولی مردم بازخواست می شوند»<sup>(۱)</sup>.

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ ثُوَيْرِ بْنِ أَبِي فَاخْتَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَا تَعُودُ الْإِمَامَةَ فِي أَخَوَيْنِ بَعْدَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ أَبَدًا، إِنَّمَا جَرَتْ مِنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» فَلَا تَكُونُ بَعْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام إِلَّا فِي الْأَعْقَابِ وَالْأَعْقَابِ الْأَعْقَابِ<sup>(۲)</sup>.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پس از امام حسن و امام حسین علیه السلام دیگر امامت به دو برادر نخواهد رسید. و از حضرت علی بن الحسین به بعد، امامت طبق این فرمایش خدای متعالی: «و خویشاوندان طبق کتاب خدا، بعضی نسبت به بعضی اولویت دارند»<sup>(۳)</sup> مقرر شده است. بنا بر این، پس از حضرت علی بن الحسین علیه السلام امامت در یکی از فرزندان او و فرزندان فرزندان او قرار می گیرد.

عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام: الْحَسَنُ أَفْضَلُ أَمْ الْحُسَيْنُ؟ فَقَالَ: الْحَسَنُ أَفْضَلُ مِنَ الْحُسَيْنِ. [قَالَ:] قُلْتُ: فَكَيْفَ صَارَتِ الْإِمَامَةُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ فِي عَقِبِهِ دُونَ وُلْدِ الْحَسَنِ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَحَبُّ أَنْ يَجْعَلَ سُنَّةَ مُوسَى وَهَارُونَ جَارِيَةً فِي الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عليه السلام، أَلَا تَرَىٰ أَنَّهُمَا كَانَا شَرِيكَيْنِ فِي النَّبُوءَةِ كَمَا كَانَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ شَرِيكَيْنِ فِي الْإِمَامَةِ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ النَّبُوءَةَ فِي وُلْدِ هَارُونَ وَلَمْ يَجْعَلْهَا فِي وُلْدِ مُوسَى وَإِنْ كَانَ مُوسَى أَفْضَلَ مِنْ هَارُونَ عليه السلام<sup>(۴)</sup>...

هشام بن سالم گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: امام حسن برتر است یا

۱. سوره انبیاء، آیه ۲۳.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۵، ح ۱؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۸، ص ۴۲۲، ح ۱.

۳. سوره احزاب، آیه ۶.

۴. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۹، ص ۴۴۴ و ۴۴۵، ح ۹.

امام حسین؟ فرمود: امام حسن برتر است.

عرض کردم: پس چگونه شد که پس از امام حسین، امامت در فرزندان او قرار گرفت، نه فرزندان امام حسن؟ فرمود: خدای متعالی دوست داشت همان روشی را که درباره حضرت موسی و هارون معمول داشته، درباره امام حسن و امام حسین علیه السلام نیز معمول دارد و امامت امام حسن و امام حسین علیه السلام را مانند پیامبری حضرت موسی و هارون قرار دهد و همچنان که آن دو برادر در پیامبری مشارکت داشتند، امام حسن و امام حسین علیه السلام هم در امامت مشارکت داشته باشند. سپس با اینکه آن دو برادر هر دو پیامبر و در پیامبری مانند هم بودند و مشارکت داشتند، با این حال، خداوند عزیز و جلیل پیامبری را در نسل هارون قرار داد، نه در فرزندان موسی، اگرچه موسی از هارون برتر و با فضیلت تر بود. (همین گونه هم امام حسن و امام حسین علیه السلام با اینکه در امامت مانند هم بودند و مشارکت داشتند، با این حال، خداوند متعالی امامت را در نسل امام حسین علیه السلام قرار داد، اگرچه امام حسن علیه السلام از او برتر و با فضیلت تر بود).

عَنْ ثَابِتِ الثَّمَالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: ... وَالْإِمَامَةُ فِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَإِنَّ لِلْقَائِمِ مِنَّا غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى (۱) ...

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود: ... امامت تا روز قیامت در نسل و دنباله امام حسین علیه السلام است. برای قائم ما دو غیبت می باشد که یکی از دیگری طولانی تر است.

عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: سَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ: هَذَا الْمُنْتَظَرُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فِي ذُرِّيَةِ الْحُسَيْنِ وَفِي عَقِبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَهُوَ الْمَظْلُومُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَهُ سُلْطَانًا﴾ (۲) قَالَ: وَلِيُّهُ رَجُلٌ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ مِنْ

۱. همان، ج ۱، باب ۳۱، ص ۳۵۶، ح ۸.

۲. سوره اسراء، آیه ۳۳.

عَقِبَهُ (۱) ...

فضیل بن زبیر گوید: شنیدم زید بن علی علیه السلام می گفت: این منتظر [که مردم در انتظار قیام او برای برپایی عدالت به سر می برند] از فرزندان حسین بن علی و در نسل و دنباله او می باشد. و حسین، همان مظلوم است که خداوند درباره او فرموده است: «وهرکس مظلوم و به ستم کشته شود، به طلب کننده خون او قدرتی داده ایم». ولی و طلب کننده خون حسین، مردی از فرزندان و دنباله او است.

[۱۱] وَقَالَ ابْنُ الْخَشَّابِ: ... حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا أَبِي عَنِ الرَّضَا علیه السلام قَالَ: الْخَلْفُ الصَّالِحُ مِنْ وُلْدِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، وَهُوَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَهُوَ الْمَهْدِيُّ (۲).  
امام رضا علیه السلام فرمود: جانشین شایسته و صالح از فرزندان ابو محمد حسن بن علی عسکری می باشد. او صاحب الزمان و مهدی موعود است.

### تبارنامه حضرت مهدی علیه السلام

به مناسبت اینکه مطرح شد که حضرت مهدی علیه السلام از نسل امام حسین علیه السلام است، تبارنامه آن حضرت را به تفصیل در این جا می آوریم:

### مهدی علیه السلام از امت پیامبر است

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ: هُوَ [يعني: الْمَهْدِيُّ] رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِي (۳).

ابو سعید خدری گوید: پیغمبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: مهدی مردی از امت من است.  
وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وسلم أَنَّهُ قَالَ: الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ، رَجُلٌ

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۸۹، ح ۱۵۰.
۲. اربلی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۴۷۵.
۳. خزاعی، الفتن، ص ۲۶۳، ح ۱۰۳۳.

مِنْ أُمَّتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا<sup>(۱)</sup>.

ابو سعید خدری گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی از اهل بیت من و مردی از امت من است. زمین را از عدل پر کند چنان که از ستم پر شده باشد.

### مهدی علیه السلام از کنانه است

عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قُتَادَةَ قَالَ: قُلْتُ لِسَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ: الْمَهْدِيُّ حَقٌّ؟ قَالَ: حَقٌّ. قُلْتُ: مِمَّنْ؟ قَالَ: مِنْ كِنَانَةَ. قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ مِمَّنْ؟ قَالَ: مِنْ قُرَيْشٍ. قَدَّمَ أَحَدَهُمَا قَبْلَ الْآخَرِ. قُلْتُ: ثُمَّ مِمَّنْ؟ قَالَ: مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، قُلْتُ: ثُمَّ مِمَّنْ؟ قَالَ: مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ<sup>(۲)</sup>.

قتاده گوید: به سعید بن مسیب گفتم: آیا قضیه مهدی حقیقت دارد و راست و درست است؟ او گفت: درست است.

گفتم: از کدام قبیله است؟ گفت: از کنانه.

گفتم: از کدام تیره اش؟ گفت: از قریش. راوی گوید: یکی را بر دیگری مقدم ذکر کرد.

گفتم: از کدام تیره اش؟ گفت: از بنی هاشم.

گفتم: از کدامین خانواده بنی هاشم؟ گفت: از فرزندان فاطمه.

### مهدی علیه السلام از قریش است

قَالَ ابْنُ حَجَرٍ فِي الصَّوَاعِقِ: وَأَخْرَجَ أَحْمَدُ وَالْمَاوَرِدِيُّ أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَبْشِرُوا بِالْمَهْدِيِّ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ مِنْ عِثْرَتِي، يَخْرُجُ فِي اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَزَلْزَالٍ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَيَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ

۱. مقدسی، عقد الدرر، باب ۳، ص ۳۳.

۲. دانی، السنن الواردة فی الفتن، ص ۱۹۸، ح ۵۸۰.

وَيُقَسِّمُ الْمَالَ صِحاحاً [يعني] بِالسَّوِيَّةِ (۱).

ابن حجر مکی در کتاب الصواعق گوید: امام حنبلی ها احمد و ماوردی آورده اند که رسول خدا ﷺ فرمود: مژده باد شما را به مهدی! او مردی از قریش و از خاندان من است. در هنگام اختلاف مردم و سختی ها و بلاها قیام می کند و زمین را از عدل و داد پر می کند چنان که از ستم و جور پر شده باشد. ساکنان آسمان و زمین از او خشنود و شادمان گردند. مال را در میان مردم به طور مساوی تقسیم می کند.

### مهدی علیه السلام از بنی هاشم است

عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: قُلْتُ لِسَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ: الْمَهْدِيُّ حَقٌّ هُوَ؟ قَالَ: حَقٌّ، قَالَ: قُلْتُ: مِنْ هُوَ؟ قَالَ: مِنْ قُرَيْشٍ، قُلْتُ: مِنْ أَيِّ قُرَيْشٍ؟ قَالَ: مِنْ بَنِي هَاشِمٍ. قُلْتُ: مِنْ أَيِّ بَنِي هَاشِمٍ؟ قَالَ: مِنْ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ: قُلْتُ: مِنْ أَيِّ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؟ قَالَ: مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ (۲).

قتاده گوید: به سعید بن مسیب گفتم: آیا قضیه مهدی درست است؟ گفت: درست است.

گفتم: از کدام قبیله است؟ گفت: از قریش.

گفتم: از کدام تیره قریش؟ گفت: از بنی هاشم.

گفتم: از کدام فرزندان هاشم؟ گفت: از فرزندان عبدالمطلب.

گفتم: از کدام خاندان عبدالمطلب؟ گفت: از فرزندان فاطمه.

عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: هُوَ [يعني] الْمَهْدِيُّ [مِنْ بَنِي هَاشِمٍ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ] (۳).

جابر گوید: حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: مهدی از بنی هاشم و از فرزندان فاطمه است.

۱. ابن حجر مکی، الصواعق، ج ۲، ص ۴۷۹؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۱، ح ۳۸۶۵۳.

۲. خزاعی، الفتن، ص ۲۶۱، ح ۱۰۲۲.

۳. همان، ص ۲۶۴، ح ۱۰۴۲.

### مهدی علیه السلام از فرزندان عبدالمطلب است

قَالَ ابْنُ حَجَرٍ فِي الصَّوَاعِقِ: أَخْرَجَ ابْنُ مَاجَةَ وَالْحَاكِمُ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: نَحْنُ وَوَلَدُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ سَادَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، أَنَا وَحَمْزَةُ وَعَلِيٌّ وَجَعْفَرٌ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْمَهْدِيُّ (۱).

ابن حجر مکی در کتاب الصواعق گوید: ابن ماجه و حاکم از انس نقل کرده اند که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ما فرزندان عبدالمطلب، من، حمزه، علی، جعفر، حسن، حسین و مهدی، سرور بهشتیانیم.

حاکم، صاحب المستدرک، گوید: طبق شرایطی که مسلم برای صحت حدیث قائل است، این حدیث صحیح است؛ ولی مسلم و بخاری آن را نیاورده اند.

### مهدی علیه السلام از فرزندان ابوطالب است

وَعَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرِ الْمَنْصُورِ، فَقَالَ لِي ابْتِدَاءً: يَا سَيْفُ بْنُ عَمِيرٍ، لَا بَدَّ مِنْ مَنْادٍ يُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ أَبِي طَالِبٍ. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، تَرَوِي هَذَا؟ قَالَ: إِي وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لِسَمَاعِ أُذُنَايَ لَهُ. فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ هَذَا الْحَدِيثَ مَا سَمِعْتُهُ قَبْلَ وَقْتِي هَذَا. فَقَالَ: يَا سَيْفُ، إِنَّهُ الْحَقُّ، وَإِذَا كَانَ فَتَحْنُ أَوْلَى مَنْ يُجِيبُهُ، أَمَا إِنَّ النِّدَاءَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ بَنِي عَمَّنَا، فَقُلْتُ: رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا سَيْفُ، لَوْلَا أَنِّي سَمِعْتُهُ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَحَدَّثَنِي بِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ كُلُّهُمْ مَا قَبِلْتُهُ وَلَكِنَّهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام (۲).

سیف بن عمیر گوید: پیش منصور دوانیقی بودم، او بدون مقدمه گفت: ای سیف بن

۱. ابن حجر مکی، الصواعق، ج ۲، ص ۵۲۷؛ سنن ابن ماجه، ج ۴، ص ۴۵۵، ح ۴۰۸۷؛ حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۲۲۱، ح ۴۹۹۳ [قال: ] هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم ولم یخرجاه. ۲. مقدسی، عقد الدرر، ص ۱۱۰، باب ۴.



عمیر! بی تردید، منادی‌ای از آسمان به نام مردی از فرزندان ابو طالب ندا در می‌دهد و مردم را به گرد او فرا می‌خواند.

گفتم: ای خلیفه! قربانت گردم، این را روایت می‌کنی؟

گفت: بلی، به آن که جانم در دست او است، چرا که با دو گوشم شنیده‌ام.

گفتم: ای خلیفه! این حدیث را پیش از این زمان شنیده بودم.

گفت: ای سیف! این خبر راست و درست است و هرگاه رخ دهد ما سزاوارترین کسان به اجابت آن هستیم. به راستی که ندا و دعوت برای مردی از فرزندان عموی ما است.

گفتم: مردی از فرزندان فاطمه؟

گفت: بلی ای سیف، اگر من آن را از ابو جعفر محمد بن علی (حضرت باقر علیه السلام)

شنیده بودم نمی‌پذیرفتم، اگرچه تمام مردم آن را برایم نقل می‌کردند؛ اما گوینده محمد بن علی علیه السلام است.

### مهدی علیه السلام از عترت پیغمبر صلی الله علیه و آله است

عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْمَهْدِيُّ مِنْ عِثْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ (۱).

أم سلمه گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: مهدی از عترت و خاندان من و از فرزندان فاطمه است.

عَنْ ابْنِ زُرَيْرِ الْغَافِقِيِّ سَمِعَ عَلِيًّا علیه السلام يَقُولُ: هُوَ [يَعْنِي: الْمَهْدِيُّ] مِنْ عِثْرَةِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله (۲).

ابن زریر غافقی شنید که علی خدا از او خشنود باد می‌فرمود: مهدی از خاندان پیامبر

۱. سنن ابی داود، ج ۴، ص ۳۰۷، ح ۴۲۸۴.

۲. خزاعی، الفتن، ص ۲۶۴، ح ۱۰۴۳.

خدا ﷺ است .

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: هُوَ رَجُلٌ مِنْ عِثْرَتِي - أَوْ قَالَ: مِنْ أَهْلِ بَيْتِي - (۱).

ابو سعید خدری نقل کرده که پیامبر خدا ﷺ فرمود: مهدی مردی از خاندان من است .

قَالَ ابْنُ حَجَرٍ فِي الصَّوَاعِقِ: وَمِنْ ذَلِكَ مَا أَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ وَأَبُو دَاوُدَ وَالنَّسَائِيُّ وَابْنُ مَاجَهَ وَالْبَيْهَقِيُّ وَآخَرُونَ: الْمَهْدِيُّ مِنْ عِثْرَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ (۲).

ابن حجر مکی در کتاب الصواعق گوید: مسلم، ابو داود، نسایی، ابن ماجه، بیهقی و دیگران از رسول خدا ﷺ چنین آورده‌اند: مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه است .

وَأَخْرَجَ أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ وَالتِّرْمِذِيُّ وَابْنُ مَاجَهَ: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ فِيهِ رَجُلًا مِنْ عِثْرَتِي، [وَفِي رِوَايَةٍ] رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَمَلُّوْهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا (۳).

همو گوید: احمد، ابو داود، ترمذی و ابن ماجه از حضرت رسول اکرم ﷺ چنین آورده‌اند: اگر از روزگار جز یک روز نمانده باشد، خداوند مردی از خاندانم را در آن روز برانگیزد تا زمین را از عدالت پر کند چنان‌که از ستم پر شده باشد .

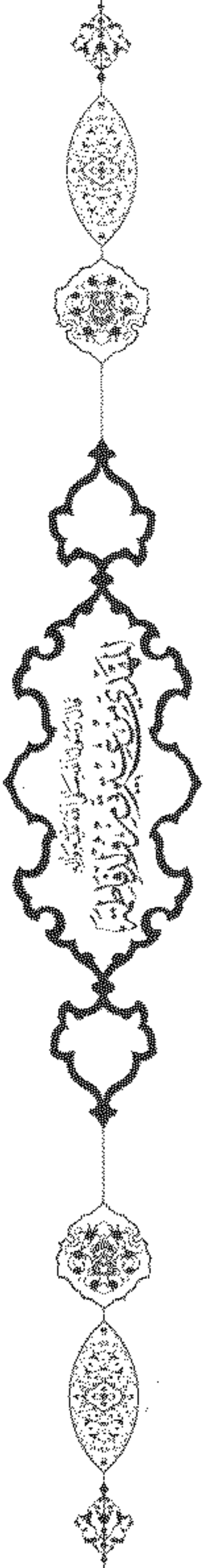
### مهدی ﷺ از آل محمد ﷺ است

وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَمِنَّا آلَ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيُّ أَوْ مِنْ غَيْرِنَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: بَلْ مِنَّا، يَخْتِمُ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ كَمَا فَتَحَهُ بِنَا وَبِنَا

۱. همان، ص ۲۶۱، ح ۱۰۲۳ .

۲. ابن حجر مکی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۷۲ .

۳. همان .



يُنْقِذُونَ مِنَ الْفِتَنِ كَمَا أُنْقِذُوا مِنَ الشَّرْكِ (۱) ...

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: ای رسول خدا! مهدی موعود از خاندان ما است یا از غیر ما؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: او از خاندان ما است. خداوند، تبلیغ و اجرای دین را به دست او به انجام و کمال رساند چنانکه به دست ما آغاز کرد، و مردم به وسیله ما از فتنه‌ها و گمراهی‌ها نجات می‌یابند چنانکه از شرک نجات یافتند.

قال ابن حجرٍ في الصَّواعِقِ: وَ [أَخْرَجَ] الطَّبْرَانِيُّ: الْمَهْدِيُّ مِنَّا، يُخْتَمُ الدِّينُ بِنَاكِمَا فَتَحَ بِنَا (۲).

ابن حجر مکی در کتاب الصواعق گوید: طبرانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین آورده است: مهدی از ما است، تبلیغ و اجرای دین به دست ما به انجام و کمال می‌رسد چنانکه به دست ما آغاز شد.

### مهدی علیه السلام از اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله است

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ ... يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، يَعِيشُ هَكَذَا (۳).

ابو سعید خدری گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی موعود از خاندان ما است. زمین را از عدل و داد پر کند چنانکه از جور و ستم پر شده باشد. این‌گونه زندگانی می‌کند.

حاکم، صاحب المستدرک، گوید: طبق شرایطی که مسلم برای صحت حدیث قائل

۱. مقدسی، عقد الدرر، باب ۷، ص ۱۴۲.

۲. ابن حجر مکی، الصواعق، ج ۲، ص ۴۷۳؛ مقدسی، عقد الدرر، باب ۷، ص ۱۴۵.

۳. حاکم، المستدرک، ج ۵، ص ۷۷۱، ح ۸۷۱۳؛ [وقال:] هذا حديث صحيح على شرط مسلم ولم يخرجه؛ خزاعي، الفتن، ص ۲۶۷، ح ۱۰۵۶.

است، این حدیث صحیح است؛ ولی مسلم و بخاری آن را نیاورده‌اند.

قَالَ ابْنُ حَجْرٍ فِي الصَّوَاعِقِ: وَ [أَخْرَجَ] أَحْمَدُ وَغَيْرُهُ: الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُصْلِحُهُ اللَّهُ فِي لَيْلَةٍ (۱).

ابن حجر مکی در کتاب الصواعق گوید: احمد (امام حنبلی‌ها) و غیر او از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین آورده‌اند: مهدی موعود از خاندان ما است. خداوند امر او را در شبی اصلاح فرماید و سر و سامان دهد.

عَنْ عَلِيِّ علیه السلام عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: هُوَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي (۲).

علی خدا از او خشنود باد نقل کرده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی مردی از خاندان من است.

### مهدی علیه السلام از ذریه پیغمبر صلی الله علیه و آله است

قَالَ ابْنُ حَجْرٍ فِي الصَّوَاعِقِ: وَأَخْرَجَ الطَّبْرَانِيُّ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ ذُرِّيَّةَ كُلِّ نَبِيٍّ فِي صُلْبِهِ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ ذُرِّيَّتِي فِي صُلْبِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (۳).

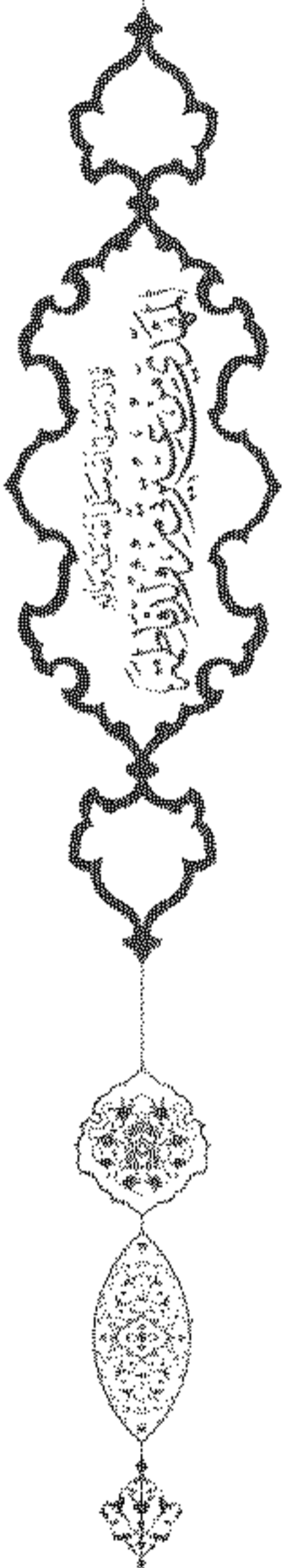
ابن حجر مکی در کتاب الصواعق گوید: طبرانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین آورده است: خدای عزیز و جلیل نسل هر پیامبری را در پشت خودش قرار داده، ولی نسل مرا در پشت علی بن ابی طالب قرار داده است.

مُحَمَّدُ بْنُ مَحْمُودٍ بِإِسْنَادِهِ رَفَعَهُ إِلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا دَخَلْتُ عَلَى الرَّشِيدِ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ... ثُمَّ قَالَ: كَيْفَ قُلْتُمْ: إِنَّا ذُرِّيَّةُ النَّبِيِّ وَالنَّبِيُّ لَمْ يُعَقَّبْ وَإِنَّمَا الْعَقْبُ لِلذَّكَرِ لَا لِلْأُنثَى وَأَنْتُمْ وُلْدُ الْبُنْتِ وَلَا يَكُونُ لَهَا عَقِبٌ؟... فَقُلْتُ: تَأْذَنُ لِي فِي

۱. ابن حجر مکی، الصواعق، ج ۲، ص ۴۷۳؛ مسند احمد (امام حنبله) ج ۱، ص ۱۳۶، ح ۴۶۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۴، ص ۴۵۴، ح ۴۰۸۵.

۲. خزاعی، الفتن، ص ۲۶۲، ح ۱۰۳۱ و ص ۲۶۵، ح ۱۰۴۹.

۳. ابن حجر مکی، الصواعق، ج ۲، ص ۴۵۴؛ طبرانی، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۳۵، ح ۲۶۳۰.



الْجَوَابِ؟ قَالَ: هَاتِ، قُلْتُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي  
 الْمُحْسِنِينَ \* وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِيلَاسَ» مَنْ أَبُو عِيسَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟  
 فَقَالَ: لَيْسَ لِعِيسَى أَبٌ. فَقُلْتُ: إِنَّمَا الْحَقُّنَاهُ بِذَرَارِيِّ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ طَرِيقِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 وَكَذَلِكَ الْحَقُّنَاهُ بِذَرَارِيِّ النَّبِيِّ ﷺ مِنْ قَبْلِ أُمَّنَا فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَزِيدُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟  
 قَالَ: هَاتِ. قُلْتُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ  
 تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ  
 لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» وَلَمْ يَدَّعِ أَحَدٌ أَنَّهُ أَدْخَلَ النَّبِيَّ ﷺ تَحْتَ الْكِسَاءِ عِنْدَ الْمُبَاهَلَةِ  
 لِلنَّصَارَى إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، فَكَانَ تَأْوِيلَ قَوْلِهِ تَعَالَى:  
 «أَبْنَاءَنَا» الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَ «نِسَائِنَا» فَاطِمَةُ وَ «وَأَنْفُسَنَا» عَلِيُّ بْنُ أَبِي  
 طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَلِيُّ أَنْ الْعُلَمَاءَ قَدْ أَجْمَعُوا عَلَى أَنَّ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يَوْمَ أُحُدٍ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ  
 هَذِهِ لَهِيَ الْمُوَاسَاةُ مِنْ عَلِيٍّ! قَالَ: لِأَنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ، فَقَالَ جَبْرَائِيلُ: وَأَنَا مِنْكُمْ يَا رَسُولَ  
 اللَّهِ، ثُمَّ قَالَ: لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَلَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ، فَكَانَ كَمَا مَدَحَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ خَلِيلَهُ ﷺ  
 إِذْ يَقُولُ: «فَتَى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ» إِنَّا مَعَشَرُ بَنِي عَمِّكَ نَفْتَخِرُ بِقَوْلِ جَبْرَائِيلَ: إِنَّهُ  
 مِنَّا، فَقَالَ: أَحْسَنْتَ يَا مُوسَى، (۱) ...

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: چون نزد هارون رفتم بر او سلام کردم، او  
 جواب سلام مرا داد... سپس گفت: چگونه شما ادعا می کنید که ما نوه ها و فرزندان  
 پیغمبریم در حالی که پیغمبر فرزندی پسر نداشته است و بی شک، نوه ها و فرزندان انسان  
 از فرزندی پسر به هم می رسند نه فرزند دختر، و شما فرزندان دختر پیغمبرید؟  
 گفتم: اجازه می دهی که جوابت گویم؟! گفت: جواب بده.

گفتم: از شرّ شیطان رانده شده به خدا پناه می برم! به نام خداوند بخشنده مهربان:

«واز فرزندان او (ابراهیم)، داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون... و زکریّا و یحیی و عیسی و الیاس...»<sup>(۱)</sup>. ای خلیفه! پدر عیسی کیست؟  
گفت: عیسی را پدری نیست.

گفتم: بی تردید، او را از طرف مادرش مریم علیها السلام به نسل و فرزندان پیامبران ملحق کرده‌ایم و ما هم همین‌گونه از طرف مادرمان فاطمه علیها السلام به پیامبر خدا می‌رسیم و جزو فرزندان و نوادگان او به شمار می‌آییم. ای خلیفه! افزون بر این دلیل بیاورم؟  
گفت: بیاور.

گفتم: این سخن خدای عزیز و جلیل: «از آن پس که [درباره عیسی] به آگاهی رسیده‌ای، هرکس درباره او با تو مجادله کند، بگو: بیا بید حاضر آوریم ما فرزندان خود را و شما فرزندان خود را، ما زنان خود را و شما زنان خود را، ما کسانی را که به منزله نفس‌های ما هستند و شما نیز کسانی را که به منزله نفس‌های شما هستند. سپس [به درگاه خدا] تضرع و زاری و دعا کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان بفرستیم»<sup>(۲)</sup>.  
و هیچ کس ادعا نکرده که پیغمبر خدا در هنگام مباهله با نصارا جز علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین را زیر عبا جا داده است. پس منظور خدای متعالی از «أبنائنا» حسن و حسین و از «نسائنا» فاطمه و از «أنفسنا» علی بن ابی طالب است.  
(پس خداوند از حسن و حسین تعبیر به فرزندان پیامبر کرده با اینکه آن دو، فرزند دختر پیامبر هستند).

افزون بر آن، علما اتفاق دارند که جبرئیل علیه السلام در روز جنگ اُحد به پیامبر گفت: ای محمد! به راستی که این مقاومت و دفاع علی، مواسات و فداکاری واقعی است! در این

۱. سوره انعام، آیه ۸۴ و ۸۵.

۲. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

هنگام پیامبر فرمود: زیرا علی از من و من از علی ام.

جبرئیل گفت: ای رسول خدا! و من هم از شما دوتا هستیم. سپس گفت: شمشیری جز ذوالفقار نیست و جوانمردی جز علی نیست!

پس علی جوانمرد بود و فتوت داشت همان‌گونه که خدای متعالی، خلیل خود حضرت ابراهیم علیه السلام را به جوانمردی و فتوت ستوده آن‌جا که می‌فرماید: «جوانمردی به نام ابراهیم از بتان به بدی یاد می‌کرد»<sup>(۱)</sup>. (بنابراین، علی علیه السلام نفس پیغمبر و از پیغمبر است و فرزندان او، فرزندان پیغمبرند و نسل پیامبر از علی علیه السلام به هم می‌رسند). ما عموزادگان تو به این گفته جبرئیل که او از ما است، افتخار می‌کنیم.

هارون گفت: ای موسی! نیکو بیان کردی.

### مهدی علیه السلام از فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله است

وَعَنْ حُذَيْفَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي، وَجْهُهُ كَالْكَوْكَبِ الدُّرِيِّ<sup>(۲)</sup>.

حذیفه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی مردی از فرزندان من است. صورتش چون ستاره درخشان تابان است.

### مهدی علیه السلام از فرزندان علی علیه السلام است

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ إِمَامٌ أُمَّتِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْهَا مِنْ بَعْدِي وَمِنْ وُلْدِهِ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا<sup>(۳)</sup>...

۱. سوره انبیاء، آیه ۶۰.

۲. مقدسی، عقد الدرر، باب ۱، ص ۱۸؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴، ح ۳۸۶۶۶.

۳. جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۵ و ۳۳۶.

ابن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی بن ابی طالب پیشوای امت من است و پس از من، جانشین من در میان آنها می باشد. قائم موعود که انتظارش کشند، از فرزندان او است. همان کسی که خداوند به دست او زمین را از عدل و داد پر کند چنان که از ستم و جور پر شده باشد.

### مهدی علیه السلام از فرزندان فاطمه علیها السلام است

عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أُمِّ سَلَمَةَ، فَتَذَاكَرْنَا الْمَهْدِيَّ، فَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ (۱).

از سعید بن مسیب نقل شده که گفته است: نزد ام سلمه بودیم، سخن از مهدی به میان آمد. او گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: مهدی از فرزندان فاطمه است.

سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ تَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَذْكُرُ الْمَهْدِيَّ نَقَالَ: نَعَمْ، هُوَ حَقٌّ وَهُوَ مِنْ بَنِي فَاطِمَةَ (۲).

سعید بن مسیب گوید: شنیدم ام سلمه می گفت: شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مهدی را یاد می کرد و فرمود: بلی، او حقیقت و واقعیت دارد و راست و درست است و از فرزندان فاطمه می باشد.

### مهدی علیه السلام از فرزندان حسن و حسین علیهما السلام است

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ عَلِيٍّ الْهَلَالِيِّ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ فِي الْحَالَةِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا فَإِذَا فَاطِمَةُ عِنْدَ رَأْسِهِ - وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوِيلِهِ، وَفِي آخِرِهِ - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: يَا فَاطِمَةُ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ إِنَّ مِنْهُمَا (يَعْنِي الْحَسَنَ

۱. سنن ابن ماجه، ج ۴، ص ۴۵۴، ح ۴۰۸۶؛ خزاعی، الفتن، ص ۲۶۶، ح ۱۰۵۰.

۲. حاکم، المستدرک، ج ۵، ص ۷۷۱، ح ۸۷۱۴.



وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ( مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ ) (۱) ...

علی هلالی گوید: در آخرین لحظات عمر رسول خدا ﷺ نزدش رفتم و فاطمه را در کنارش دیدم و... آن حضرت به دخترش فرمود: ای فاطمه! به آن که مرا به حق برانگیخت که مهدی این امت از نسل حسن و حسین است.

این توضیح لازم است که چون فاطمه (مادر حضرت باقر و همسر حضرت زین العابدین) دختر امام حسن مجتبی ﷺ است، پس حضرت امام محمد باقر و امامان بعدی، حسنی و حسینی هستند. حضرت مهدی نیز، نوه دختری امام حسن مجتبی و نوه پسر امام حسین ﷺ است.

### مهدی ﷺ از فرزندان حسین ﷺ است

عَنْ حُذَيْفَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ كَاسِمِي. فَقَالَ سَلْمَانُ: مِنْ أَيِّ وُلْدِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مِنْ وُلْدِي هَذَا وَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى الْحُسَيْنِ (۲).

حذیفه گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمود: اگر جز یک روز از عمر دنیا نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی گرداند تا مردی از فرزندان مرا که هم نام من است، برانگیزد. سلمان عرض کرد: ای رسول خدا! از کدامین فرزند شما؟

پیامبر ﷺ دست مبارک را بر پشت حسین گذاشت و فرمود: از نسل این فرزندم.

### مهدی ﷺ نهمین فرزند حسین ﷺ است

عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَإِذَا

۱. مقدسی، عقد الدرر، باب ۹، ص ۲۱۷؛ طبرانی، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۵۲ و ۵۳، ح ۲۶۷۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۱۳۰.  
 ۲. طبری، ذخائر العقبی، ص ۲۳۶؛ مقدسی، عقد الدرر، باب ۱، ص ۲۴.

الْحُسَيْنُ عليه السلام عَلَى فَخْذَيْهِ وَهُوَ يُقَبَّلُ عَيْنَيْهِ وَيُقَبَّلُ فَاهُ وَ [هُوَ] يَقُولُ: أَنْتَ سَيِّدُ ابْنِ سَيِّدٍ وَأَنْتَ إِمَامُ ابْنِ إِمَامٍ، وَأَنْتَ حُجَّةُ ابْنِ حُجَّةٍ، وَأَنْتَ أَبُو حُجَجٍ تِسْعَةَ، تَأْسِعُهُمْ قَائِمُهُمْ <sup>(۱)</sup>.

سلمان فارسی خدا از او خشنود باد گوید: پیش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتم. حسین بر ران‌های مبارک آن حضرت نشسته بود و پیامبر، چشم‌ها و دهان او را می‌بوسید و می‌فرمود: تو سرور و فرزند سروری، تو امام و فرزند امامی، تو حجّت و فرزند حجّتی، و تو پدر نه حجّت خدا هستی که نهمین آنها، قائم آنها می‌باشد.

### مهدی علیه السلام چهارمین فرزند امام رضا علیه السلام است

عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ دِعْبِلَ بْنَ عَلِيٍّ الْخُزَاعِيَّ يَقُولُ: أَنْشَدْتُ مَوْلَايَ الرَّضَا عليه السلام قَصِيدَتِي الَّتِي أَوْلَاهَا «مَدَارِسُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ» فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى قَوْلِهِ:

خُرُوجِ إِمَامٍ لِمَحَالَةٍ خَارِجٍ      يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ  
يُمَيِّزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ      وَيَجْزِي عَلَى النِّعْمَاءِ وَالنَّقِمَاتِ

بَنِي [الإمام] الرضا عليه السلام بُكَاءً شَدِيداً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ: يَا خُزَاعِيُّ، نَطَقَ رُوحُ الْقُدُسِ عَلَى لِسَانِكَ بِهَذَيْنِ الْبَيْتَيْنِ، فَهَلْ تَدْرِي مَنْ هَذَا الْإِمَامُ؟ وَمَتَى يَقُومُ؟ قُلْتُ: لَا يَا مَوْلَايَ إِلَّا أَنِّي سَمِعْتُ بِخُرُوجِ إِمَامٍ مِنْكُمْ يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنَ الْفَسَادِ وَيَمْلَأُهَا عَدْلًا. فَقَالَ: يَا دِعْبِلُ، الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدُ ابْنِي، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيُّ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ الْحَسَنُ، وَبَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ الْمُطَاعُ فِي ظُهُورِهِ [وَأَلَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا. وَأَمَّا مَتَى، فَأَخْبَارُ عَنِ الْوَقْتِ، فَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ عليه السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله [قِيلَ لَهُ: مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ دُرَّتِكَ؟] فَقَالَ: مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ ﴿لَا يُجَلِّيْهَا

۱. قندوزی، ینابیع المودّة، ج ۲، باب ۵۶، ص ۳۱۵ و ۳۱۶، ح ۹۰۹.

لَوْ قَتَلَهَا إِلَّا هُوَ ثَقَلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً» (۱).

عبدالسلام هروی گوید: شنیدم دعبل خزاعی می‌گفت: قصیده تائیهام را که ابتدایش: «آموزشگاه‌های آیات الهی از تلاوت آیات خالی شده است» بود برای مولایم امام رضا علیه السلام خواندم. چون به این دو بیت: «امامی که قطعاً به نام خدا قیام می‌کند و برکات را می‌آورد. او در میان ما، حق را از باطل جدا می‌سازد و به خوبی‌ها و بدی‌ها پاداش می‌دهد» رسیدم، امام رضا علیه السلام به شدت گریست. سپس به من توجه کردند و فرمودند: ای خزاعی! روح القدس این دو بیت را بر زبانت آورده است. آیا می‌دانی که این امام قائم کیست و چه وقت قیام می‌کند؟

عرض کردم: ای مولای من! نه. فقط این اندازه شنیده‌ام که امامی از شما اهل بیت قیام می‌کند و زمین را از فساد پاک می‌گرداند و آن را از عدالت پر می‌کند.

آن حضرت فرمود: ای دعبل! امام پس از من، فرزندم محمد است؛ و پس از او، فرزندش علی؛ و پس از او، فرزندش حسن؛ و پس از او، فرزندش حجّت قائم که در دوران غیبتش، انتظارش کشند و در دوران ظهورش، فرمانش برند. اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را طولانی گرداند تا او قیام کند و زمین را از عدالت پر کند چنان که از ستم پر شده باشد. و اما اینکه چه وقت قیام می‌کند، از پدرانم به من رسیده که: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شد که چه وقت قائم قیام می‌کند؟ آن حضرت فرمود: «مَثَلُ قِيَامٍ أَوْ مَثَلُ قِيَامَتٍ أَسْتِ [که علمش نزد پروردگار است] و تنها اوست که چون زمانش فرارسد آشکارش می‌سازد. فرا رسیدن آن بر آسمانیان و زمینیان پوشیده است، جز ناگهان به سراغ شما نیاید» (۲).

۱. جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۷ و ۳۳۸، ح ۵۹۱.

۲. سورة اعراف، آیه ۱۸۷.

## مهدی علیه السلام از ذوی القربی است

قال ابن حجر في الصواعق: أَخْرَجَ أَحْمَدُ وَالطَّبْرَانِيُّ وَابْنُ أَبِي حَاتِمٍ وَالْحَاكِمُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه: أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» لَمَّا نَزَلَتْ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ قَرَابَتِكَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ وَجَبَتْ عَلَيْنَا مَوَدَّتُهُمْ؟ قَالَ: عَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَابْنَاهُمَا.

وَفِي سَنَدِهِ شَيْعِيُّ غَالٍ لَكِنَّهُ صَدُوقٌ <sup>(۱)</sup>.

ابن حجر مکی گوید: احمد بن حنبل و طبرانی و ابن ابی حاتم و حاکم از ابن عباس چنین نقل کرده اند: چون آیه: «بگو: به ازای آن رسالت، پاداشی از شما نمی خواهم جز دوست داشتن خویشاوندانم» <sup>(۲)</sup> نازل شد، مردم پرسیدند: ای رسول خدا! خویشاوندان شما که دوست داشتن آنها بر ما واجب است، چه کسانی هستند؟ آن حضرت فرمود: علی و فاطمه و فرزندان آنها.

سپس ابن حجر گوید: یکی از راویان این حدیث، شیعه است، ولی او راستگو است. [بنابراین حدیث مورد قبول است و خدشه ای به صحت آن وارد نمی شود].

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» قَالَ: هُمُ الْأَيْمَةُ عليهم السلام <sup>(۳)</sup>.

عبدالله بن عجلان گوید: حضرت باقر علیه السلام درباره این آیه قرآن کریم: «بگو: به ازای آن رسالت هیچ پاداشی از شما نمی خواهم مگر دوست داشتن خویشاوندان و نزدیکانم» <sup>(۴)</sup> فرمود: قُربی و نزدیکان و خویشاوندان پیامبر، امامان می باشند. (بنابراین، حضرت مهدی علیه السلام جزو ذوی القربی و خویشاوندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است).

۱. ابن حجر مکی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۸۷.

۲. سوره شوری، آیه ۲۳.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۳، ح ۷.

۴. سوره شوری، آیه ۲۳.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله  
القرابي من قرى علي وفاطمة  
وآل علي وفاطمة

وقتی امام دوازدهم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از عترت رسول خدا و از آل و اهل بیت و ذریّه و از فرزندان او و از فرزندان علی بن ابی طالب و فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم السلام باشد، قطعاً از ذوی القربی و نزدیکان و خویشاوندان رسول خدا نیز می باشد؛ همان نزدیکان که خدای تبارک و تعالی موَدّت و دوستی ایشان را بر جمیع مردم واجب کرده است.

### مهدی علیه السلام از ائمه هدی است

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رضي الله عنه قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْمَهْدِيُّ مِنَّا أَيْمَّةُ الْهُدَى أَمْ مِنْ غَيْرِنَا؟ قَالَ: بَلْ مِنَّا، بِنَا يُخْتَمُ الدِّينُ كَمَا بِنَا فُتِحَ وَبِنَا يُسْتَنْقَذُونَ مِنْ ضَلَالَةِ الْفِتْنَةِ كَمَا اسْتُنْقَذُوا مِنْ ضَلَالَةِ الشُّرْكِ (۱).

علی بن ابی طالب خدا از او خشنود باد گفت: ای رسول خدا! مهدی موعود از ما امامان هدایت است یا از غیر ما؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: او از ما است. تبلیغ و اجرای دین به دست ما به انجام و کمال می رسد چنان که به دست ما آغاز شد و مردم به وسیله ما از گمراهی فتنه نجات می یابند چنان که از گمراهی شرک نجات یافتند.

### مهدی علیه السلام از معصومین است

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: أَنَا وَعَلِيٌّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَتِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ (۲).

عبدالله بن عباس گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: من، علی، حسن، حسین و نه تن از فرزندان حسین، پاک و معصوم هستیم.

۱. خزاعی، الفتن، ص ۲۶۲، ح ۱۰۲۹.

۲. جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۳، ح ۴۳۰ و ص ۳۱۳.

## برهان دوم حدیث معرفت

ثانیاً دارم سؤالی این چنین کرد در آن جا رسول حق بیان: گر که نشناسد امام عصر خویش گو که می باشد امامت این زمان؟ چون امامی که شناسائی آن باید او باشد نظیر مصطفی نیست آن کس با چنین وصف عیان پس وجودش گشت ز این قول رسول ورنه مرگ امت او در جهان

از حدیث معرفت ای نکته بین: هر که از امت رود از این جهان مرگ او از جاهلیت نیست بیش [۱۲] گر شناسی نام او را کن بیان گشت واجب امتش را در جهان یا وصی او علی مرتضی [۱۳] جز امام عصر مهدی زمان ثابت اندر امت او کن قبول هست مرگ جاهلی در این زمان

[۱۲] وَقَوْلُهُ ﷺ: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً<sup>(۱)</sup>.

رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد، همانند دوران جاهلیت پیش از اسلام، به حالت کفر و شرک مرده است.

لِقَوْلِهِ ﷺ: مَنْ مَاتَ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً<sup>(۲)</sup>.

رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس از اهل قبله (مسلمانان) بمیرد و امام زمانش را

۱. تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۳۹.

۲. تفتازانی، شرح عقائد النسفیة، ص ۲۳۲.

شناخته باشد، همانند دوران جاهلیت پیش از اسلام، به حالت کفر و شرک از دنیارک است.

عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ (۱).

رسول خدا ﷺ فرمود: هرکس بدون [شناخت و اقتدا به] امامی [عادل] بمیرد مانند دوران جاهلیت پیش از اسلام، به حالت کفر و شرک از دنیا رفته است.

عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ فَقَدْ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ (۲).

عبدالله بن عمر گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: هرکس بدون [شناخت و اقتدا به] امامی [عادل] بمیرد، بسان دوران جاهلیت پیش از اسلام، با حالت کفر و شرک از جهان در گذشته است.

### امامت حضرت علی عليه السلام در احادیث عامه

به مناسبت اینکه در شعر سخن از وصی پیامبر آمد، برخی از احادیثی را می آوریم که دلالت بر وصایت و خلافت و ولایت و امامت حضرت علی عليه السلام دارد. این احادیث را از کتابهای عامه نقل می کنیم تا نگویند اینها ساخته های شیعیان است:

[۱۳] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ عَلِيٍّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (۳) دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ، إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَنْذِرَ عَشِيرَتِي الْأَقْرَبِينَ، ... فَأَصْنَعُ لَنَا صَاعًا مِنْ طَعَامٍ، وَأَجْعَلُ عَلَيْهِ رِجْلَ شَاةٍ، وَأَمْلَأُ لَنَا عُسًا مِنْ لَبَنٍ، ثُمَّ أَجْمَعُ لِي بَيْتِي عَبْدَ الْمُطَّلِبِ حَتَّى أَكَلَمَهُمْ وَأُبَلِّغُهُمْ

۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۶۱، ح ۱۶۴۳۴؛ طبرانی، المعجم الكبير، ج ۱۹، ص ۳۸۸، ح ۹۱۰.

۲. ابو نعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۲۲۴.

۳. سورة شعراء، آیه ۲۱۴.

ما أمرت به. ففعلت ما أمرني به، ثم دعوتهم له، ... فأكلوا حتى ما لهم بشيء حاجة، ثم قال: إنيهم، فجئتهم بذلك العس، فشرّبوا حتى رزوا منه جميعاً، ... ثم تكلم رسول الله ﷺ فقال: يا بني عبدالمطلب، إني والله ما أعلم شاباً في العرب جاء قومه بأفضل مما قد جئتكم به، إني قد جئتكم بخير الدنيا والآخرة، وقد أمرني الله تعالى أن أدعوكم إليه، فأياكم يوازرنى على هذا الأمر على أن يكون أخي ووصيي وخليفتي فيكم؟ قال: فأجحّم القوم عنها جميعاً، وقلت - وإني لأخذتهم سناً وأرمضهم عيناً وأعظمهم بطناً وأخشهم ساقاً -: أنا يا نبي الله، أكون وزيرك عليه. فأخذ برقبتي ثم قال: إن هذا أخي ووصيي وخليفتي فيكم، فاسمعوا له وأطيعوا. قال: فقام القوم يضحكون ويقولون لأبي طالب: قد أمرك أن تسمع لابنك وتطيع<sup>(۱)</sup>.

عبدالله بن عباس گوید: علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمود: هنگامی که آیه: «و خویشان نزدیکت را انداز کن و بترسان» بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود آمد، مرا فرا خواند و فرمود: ای علی! خداوند فرمانم داده که خویشان نزدیکم را انداز کنم... پس خوراکی همراه با یک ران گوسفند و قدحی بزرگ پر از شیر برای ما مهیا کن سپس فرزندان عبدالمطلب را گرد آور تا با آنها سخن گویم و مأموریتم را به آنها ابلاغ کنم.

آنچه پیامبر فرمانم داده بود به جا آوردم و فرزندان عبدالمطلب را دعوت کردم... نخست غذا خوردند و سیر شدند. سپس پیامبر فرمود: شیر به آنها بنوشان، قدح را آوردم و آنها نوشیدند تا همگی سیراب گشتند... آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن آغاز کرد و فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا سوگند که من در میان عرب، جوانی را

۱. طبری، تاریخ الأمم والملوک، ج ۲، ص ۳۱۹-۳۲۱؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۶۲ و ۶۳؛ مسند احمد (امام حنبله)، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۸۸۵ و ص ۲۵۷، ح ۱۳۷۵؛ حلبی شافعی، السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۲۸۶، باب استخفائه صلی الله علیه و آله واصحابه؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۳، ص ۲۱۱ و ص ۲۴۴ و صححه؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۴۹؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۳۱، ح ۳۶۴۱۹.



نمی شناسم که برای قومش چیزی آورده باشد بهتر و برتر از آنچه من برای شما آورده‌ام. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام و خدای متعالی فرمانم داده که شما را به سوی او دعوت کنم، پس کدام یک از شما در این کار مرا یاری می‌رساند و حمایت و همراهی می‌کند به شرط اینکه برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد؟

علی بن ابی طالب گوید: همگی ساکت ماندند و جوابی ندادند. من که نونهال‌ترین ایشان بودم عرض کردم: ای رسول خدا! من در این کار تو را یاری می‌رسانم و حمایت می‌کنم.

پیامبر خدا دستش را روی گردنم گذاشت و فرمود: بی شک، این برادر و وصی و جانشین من در میان شما می‌باشد، به سخنش گوش فرادهید و اطاعتش کنید.

علی بن ابی طالب می‌گوید: جمعیت خنده‌کنان به پا خاستند و با تمسخر به ابو طالب گفتند: فرمانت داد که به سخن پسر ت گوش فرادهی و اطاعتش کنی! ابن ابی الحدید این حدیث را صحیح شمرده است.

قَالَتْ [أُمُّ سَلَمَةَ]: وَيَوْمَ كُنْتُ أَنَا وَأَنْتَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ أَصْفَارِهِ وَكَانَ عَلِيٌّ يَتَعَاهَدُ ثِيَابَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَنَعْلَهُ، فَإِذَا رَأَى ثَوْبَهُ قَدْ تَوَسَّخَ غَسَلَهُ، وَإِذَا رَأَى نَعْلَهُ قَدْ نَقِبَتْ أَوْ رَتَّتْ خَصَفَهَا. فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ يَوْمَ مَا فَأَخَذَ نَعْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَخَصَفَهَا فِي ظِلِّ سَمُرَةٍ، فَأَقْبَلَ أَبُوكَ وَعَمْرٌ فَاسْتَأْذَنَّا فَقُمْنَا إِلَى الْحِجَابِ، فَدَخَلْنَا ثُمَّ قَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا وَاللَّهِ مَا نَدْرِي مَا قَدَرُ مَا تَصْحَبُنَا، أَفَلَا تُعَلِّمُنَا خَلِيفَتَكَ فِينَا فَيَكُونُ مَفْرَعُنَا إِلَيْهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَمَا إِنِّي قَدْ أَرَى مَكَانَهُ وَلَوْ فَعَلْتُ لَنَفَرْتُمْ عَنْهُ كَمَا نَفَرَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ عَنْ هَارُونَ بْنِ عِمْرَانَ.

فَلَمَّا أَنْ خَرَجَا، خَرَجْتُ أَنَا وَأَنْتَ فَقُلْتُ لَهُ - وَكُنْتُ جَرِيئَةً عَلَيْهِ -: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ كُنْتُ مُسْتَخْلِفًا عَلَيْهِمْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: خَاصِفُ النَّعْلِ، قَالَ: فَنَظَرْتُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَرَى إِلَّا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: هُوَ

ذَلِكَ. أَتَذْكُرِينَ هَذَا؟ قَالَتْ: نَعَمْ (۱).

ام سلمه به عایشه گوید: به یاد داری که در برخی از مسافرت‌های رسول خدا ﷺ من و تو با آن حضرت بودیم و علی، رسیدگی به لباس و کفش آن حضرت را به عهده گرفته بود. پس هرگاه می‌دید لباس آن حضرت چرکین شده، آن را می‌شست و هرگاه می‌دید کفش آن جناب سوراخ یا پاره شده، آن را می‌دوخت و پینه می‌زد. روزی علی، کفش آن حضرت را گرفت و در زیر سایبانی از بوریا به اصلاح آن پرداخت. پدر تو و عمر پیش آمدند و اجازه خواستند که به خدمت رسول خدا ﷺ وارد شوند. ما به پا خاستیم و پشت پرده رفتیم و آنها داخل شدند. سپس عرض کردند: ای رسول خدا! به خدا سوگند که نمی‌دانیم چه اندازه در میان ما می‌باشی؛ آیا جانشین خود را به ما معرفی نمی‌کنی تا پس از درگذشت شما، در مشکلات به او پناه ببریم و به او رجوع کنیم؟! رسول خدا ﷺ فرمود: به راستی که من جایگاه او را در میان شما می‌بینم، و اگر این کار را انجام دهم و او را معرفی نمایم از او روی می‌گردانید و کناره می‌گیرید و با او ناسازگاری می‌کنید چنان‌که بنی اسرائیل با هارون چنین کردند.

چون آن دو بیرون رفتند، من و تو از پشت پرده بیرون آمدیم و تو که نسبت به حضرتش گستاخ و جسور بودی، گفתי: ای رسول خدا! چه کسی را در میان ایشان جانشین خود می‌گردانی؟ رسول خدا ﷺ فرمود: آن که کفشم را اصلاح می‌کند.

تو با تعجب به علی بن ابی طالب نگریستی و گفתי: ای رسول خدا! جز علی بن ابی طالب کسی را نمی‌بینم. رسول خدا ﷺ فرمود: درست است. ای عایشه! آیا این قضیه را به خاطر داری؟ گفت: بلی.

عَنْ بُرَيْدَةَ الْأَسْلَمِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: غَزَوْتُ مَعَ عَلِيٍّ إِلَى الْيَمَنِ فَرَأَيْتُ مِنْهُ جَفْوَةً فَقَدِمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرْتُ عَلَيْهِ فَتَنَّقَضَتْهُ فَرَأَيْتُ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَتَغَيَّرُ فَقَالَ: يَا بُرَيْدَةُ،

۱. اسکافی، المعیار والموازنة، ص ۲۸ و ۲۹؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۲۱۸.

أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؟ قُلْتُ: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ<sup>(۱)</sup>.

بریده اسلمی گوید: در لشکر علی [که به فرمان پیامبر] به سرزمین یمن می رفت، بودم. از او تندی و خشونت دیدم. پس از بازگشت، پیش رسول خدا ﷺ رفتم و از علی بدگویی کردم. دیدم صورت رسول خدا ﷺ دگرگون می شد و فرمود: ای بریده! آیا من به مؤمنان از خودشان سزاوارتر و نزدیک تر نیستم؟ عرض کردم: چرا، ای رسول خدا.

فرمود: هر که من مولا و سرپرست او هستم، علی مولا و سرپرست او است. حاکم نیشابوری، صاحب المستدرک، گوید: طبق شرایطی که مسلم برای صحت حدیث قائل است، این حدیث صحیح است؛ ولی مسلم و بخاری آن را در صحیح خود نیاورده اند.

عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَيْشًا وَاسْتَعْمَلَ عَلَيْهِمْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، فَمَضَىٰ فِي السَّرِيَّةِ فَأَصَابَ جَارِيَةً فَأَنكَرُوا عَلَيْهِ، وَتَعَاقَدَ أَرْبَعَةٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: إِذَا لَقِينَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَخْبَرْنَا بِمَا صَنَعَ عَلِيٌّ، وَكَانَ الْمُسْلِمُونَ إِذَا رَجَعُوا مِنْ سَفَرٍ بَدَأُوا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ ثُمَّ انْصَرَفُوا إِلَىٰ رِحَالِهِمْ، فَلَمَّا قَدِمَتِ السَّرِيَّةُ سَلَّمُوا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَامَ أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَنَعَ كَذَا وَكَذَا؟! فَأَعْرَضَ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ قَامَ الثَّانِي فَقَالَ مِثْلَ مَقَالَتِهِ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ قَامَ إِلَيْهِ الثَّالِثُ فَقَالَ مِثْلَ مَقَالَتِهِ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ قَامَ الرَّابِعُ فَقَالَ مِثْلَ مَا قَالُوا، فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْغَضَبُ يُعْرَفُ فِي وَجْهِهِ، فَقَالَ: مَا تُرِيدُونَ مِنْ عَلِيٍّ؟ مَا تُرِيدُونَ مِنْ عَلِيٍّ؟ مَا تُرِيدُونَ مِنْ عَلِيٍّ؟ إِنْ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ،

۱. حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۷۳، ح ۴۶۳۵. [وقال:] هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَىٰ شَرْطِ مُسْلِمٍ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ.

وَهُوَ وَليُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي (۱).

عمران بن حصین گوید: رسول خدا ﷺ سپاهی را روانه و علی بن ابی طالب را به فرماندهی آنها نصب کرد. او جنگ را به انجام رساند و کنیزی به دست آورد. جمعی او را نکوهش کردند و چهارتن از اصحاب رسول خدا ﷺ هم پیمان شدند و گفتند: آن گاه که رسول خدا ﷺ را ببینیم، او را از آنچه علی به عمل آورد خبر می دهیم.

شیوه و عادت مسلمانان چنین بود که هر گاه از سفر برمی گشتند، در آغاز نزد رسول خدا ﷺ می رفتند و به آن حضرت سلام می کردند، سپس به منزل های خود می رفتند. چون سپاه آمد، به پیغمبر خدا سلام کردند. سپس یک تن از آن چهار به پا خاست و گفت: ای رسول خدا! آیا نمی دانی که علی بن ابی طالب، چنین و چنان کرد؟ رسول خدا ﷺ از او روی برگردانید. سپس نفر دوم به پا خاست و سخنان او را تکرار کرد، آن حضرت از او هم روی برگردانیدند. سپس نفر سوم به پا خاست و همان سخنان را تکرار کرد، حضرتش از او هم روی برگردانیدند. سپس نفر چهارم به پا خاست و سخنان آنان را تکرار کرد.

رسول خدا ﷺ با صورتی برافروخته، سه بار فرمودند: چه منظوری دارید؟! به راستی که علی از من است و من از علی ام و پس از من، او ولی و سرپرست هر مؤمنی است.

ترمذی، مؤلف یکی از صحیح های شش گانه عامه، گوید: این حدیثی حسن و شگفت آور است.

۱. ترمذی، الجامع الکبیر، ج ۶، ص ۷۸، ح ۳۷۱۲ [وقال:] هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ؛ حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۷۳، ح ۴۶۳۶، [وقال:] هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ؛ مسند احمد (امام حنبله)، ج ۵، ص ۶۰۶، ح ۱۹۴۲۶؛ همو، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۰۵، ح ۱۰۳۵؛ نسائی، خصائص، ص ۸۶، ح ۶۸؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۸، ص ۱۲۸، ح ۲۶۵؛ نسائی، سنن الکبری، ج ۵، ص ۱۳۲، ح ۱/۸۴۷۴.

حاکم نیشابوری، مؤلف المستدرک، گوید: طبق شرایطی که مسلم برای صحت حدیث قائل است، این حدیث صحیح است، ولی مسلم و بخاری آن را در صحیح خود نیاورده‌اند.

عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ فَتَوَلَّانا بِغَدِيرِ خُمٍّ فَتَوَدِدِي فِينَا: الصَّلَاةُ جَامِعَةً. فَكَبِحَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَحْتَ شَجَرَتَيْنِ وَصَلَّى الظُّهْرَ وَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ فَقَالُوا: بَلَى. قَالَ: فَأَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ فَقَالَ: اللَّهُمَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادَ مَنْ عَادَاهُ. قَالَ: فَلَقِيَهُ عُمَرُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ: هَيْئًا لَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ، أَصَبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ (۱).

براء بن عازب گوید: در سفری همراه رسول خدا ﷺ بودیم. در کنار غدیر (۲) خم فرود آمدیم. منادی اعلان کرد که: برای نماز جماعت حاضر شوید. زیر دو درخت را برای رسول خدا ﷺ جارو زدند. آن حضرت نماز ظهر را به جا آورد، سپس فرمود: آیا نمی‌دانید که من به مؤمنان از خودشان سزاوارتر و نزدیک‌ترم؟ عرض کردند: چرا. راوی گوید: سپس دست علی را گرفت و فرمود: خداوندا! هرکس من مولا و سرپرست او هستم، علی مولا و سرپرست او است. خدایا! دوست دار آن که او را دوست دارد و دشمن دار آن که او را دشمن دارد.

راوی گوید: پس از آن، عمر او را ملاقات کرد و به او گفت: ای فرزند ابوطالب! تبریک و تهنیت می‌گویم، مبارک باد! تو مولا و سرپرست هر مرد و زن با ایمان شدی. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ يَوْمَ دَعَا النَّاسَ إِلَى عَلِيٍّ فِي غَدِيرِ خُمٍّ أَمَرَ بِمَا كَانَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ مِنَ الشُّوكِ فَقَمَّ وَذَلِكَ يَوْمَ الْخَمِيسِ، ثُمَّ دَعَا النَّاسَ إِلَى عَلِيٍّ فَأَخَذَ

۱. جوینی، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۷۱، ح ۳۸.

۲. غدیر: برکه و آبگیر.

بِضَبْعِهِ فَرَقَعَهُ حَتَّى نَظَرَ النَّاسُ إِلَى بَيَاضِ إِبْطِئِهِ، ثُمَّ لَمْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ:  
**(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)** فَقَالَ  
 رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى إِكْمَالِ الدِّينِ وَإِتْمَامِ النِّعْمَةِ وَرِضَا الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَالْوَلَايَةِ  
 لِعَلِيِّ. ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ.

فَقَالَ حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَقُولَ آيَاتًا؟ قَالَ: قُلْ بِبَرَكَاتِهِ، فَقَالَ  
 حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ: يَا مَشِيخَةَ قُرَيْشٍ، إِسْمَعُوا شَهَادَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ:

يُنَادِيهِمْ يَوْمَ الْغَدِيرِ نَبِيِّهِمْ	بَخْمٌ وَأَسْمِعْ بِالرَّسُولِ مُنَادِيَا
بِأَنِّي مَوْلَاكُمْ نَعَمْ وَوَلِيِّكُمْ	فَقَالُوا وَلَمْ يُبَدُوا هُنَاكَ التَّعَامِيَا
إِلَهُكَ مَوْلَانَا وَأَنْتَ وَلِيُّنَا	وَلَا تَجِدُنْ فِي الْخَلْقِ لِلْأَمْرِ عَاصِيَا
فَقَالَ لَهُ: قُمْ يَا عَلِيُّ فَإِنِّي	رَضِيْتُكَ مِنْ بَعْدِي إِمَامًا وَهَادِيَا <sup>(۱)</sup>

ابو سعید خدری گوید: آن روز، روز پنجشنبه، که پیامبر خدا ﷺ در غدیر خم مردم را به ولایت و امامت علی فراخواند، فرمان داد که خار و خاشاک زیر درختان را بروبند. پس از آماده شدن آن مکان، مردم را به ولایت و امامت علی فراخواند. در آن حال، بازوی علی را گرفت و او را بلند کرد تا جایی که مردم، سفیدی زیر بغل هایش را دیدند. آن دو به همان حالت بودند که این آیه فرود آمد: «امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام [با امامت و ولایت] را به عنوان دین شما برگزیدم»<sup>(۲)</sup>.

پس رسول خدا ﷺ به جهت کامل گشتن دین خدا و به تمام و کمال رسیدن نعمت او و رضایت و خشنودی خداوند از تبلیغ پیامبر و رساندن ولایت و امامت علی ﷺ به مردم، تکبیر گفت و سپس فرمود: خداوندا! دوست دار آن که او را دوست دارد،

۱. جوینی، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۷۳، ح ۳۹.

۲. سوره مائده، آیه ۳.

و دشمن دار آن که او را دشمن دارد، و یاری کن آن که او را یاری کند، و واگذار آن که او را واگذارد!

در این هنگام، حسان بن ثابت عرض کرد: ای رسول خدا! اجازه می‌دهی که شعری بدین مناسبت بسرایم؟ آن حضرت فرمود: به برکت خداوند بگو.

حسان گفت: ای بزرگان قریش! شهادت و گواهی رسول خدا ﷺ را به ولایت به گوش جان سپارید. سپس شروع به خواندن کرد:

«روز غدیر در کنار برکهٔ خم، پیامبر در میان مردم ندا داد که: به ندای رسول خدا ﷺ گوش فرادهید. آیا من مولا و سرپرست و ولی شما هستم؟ مردم عرض کردند: ـ و از اظهار مطلب، چشم‌پوشی نکردند. ـ خدای تو، مولای ما است و تو هم ولی و سرپرست ما هستی، و در میان مردم، کسی را نمی‌یابی که از فرمانت سرپیچی کند. رسول خدا ﷺ به علی فرمود: ای علی! به پا خیز که پس از خودم، تو را برای امامت و هدایت امت برگزیدم (۱).

عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ حَبِيبِي مُحَمَّدًا ﷺ يَقُولُ: كُنْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ نُورًا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ

۱. برخی از علمای اموی مشرب عامه اشکال کرده‌اند که حضرت علی عليه السلام پیش از حجّة الوداع به فرمان رسول خدا ﷺ به یمن رفته بود و در آن سفر همراه رسول خدا ﷺ نبود. بنابراین، جایی برای معرفی او به عنوان جانشین پیامبر و بیعت مردم با او نبوده است.

در پاسخشان باید گفت که اینان در مقام معارضه با این واقعیت، به هر خار و خاشاکی چنگ زده‌اند و حتی به کتب خودشان نیز مراجعه نکرده‌اند یا دانسته، برای ایجاد شک و شبهه در دل بیمار دلان، خود را به فراموشی زده‌اند، غافل از اینکه بخاری و مسلم (متوفای قرن سوم هجری قمری) مکرراً در صحیح خودشان آورده‌اند که علی عليه السلام از یمن برگشته و به پیامبر خدا ﷺ ملحق شده و تعدادی قربانی هم با خود آورده بود. (صحیح بخاری، ج ۳، باب عمرة التنعيم، ص ۱۸ و ۱۹، ح ۳۶۲ و ج ۵، باب بعث علی بن ابی طالب عليه السلام و خالد بن الولید رضي الله عنه الى اليمن قبل حجّة الوداع، ص ۳۲۷، ح ۳۵۰ و ج ۳۵۱ و ج ۹، باب تمنى الخير و قول النبي ﷺ: لو كان لي احد ذهباً، ص ۱۵۰، ح ۵؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۸۴، ح ۱۲۱۶ و باب حجّة النبي ﷺ، ص ۸۸۸ و ۸۸۹، ح ۱۲۱۸ و باب إهلال النبي ﷺ هديه، ص ۹۱۴، ح ۱۲۵۰.

عَزَّوَجَلَّ، يُسَبِّحُ اللَّهَ ذَلِكَ النُّورُ وَيُقَدِّسُهُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِأَلْفِ عَامٍ، فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ رَكِبَ ذَلِكَ النُّورَ فِي صُلْبِهِ فَلَمْ يَزَلْ فِي شَيْءٍ وَاحِدٍ حَتَّى افْتَرَقْنَا فِي صُلْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فِي النَّبُوَّةِ وَفِي عَلِيِّ الْخِلَافَةِ (۱).

سلمان گوید: شنیدم حبیبم حضرت محمد ﷺ می فرمود: هزار سال پیش از خلقت آدم، من و علی شبحی از نور در پیشگاه خدای عزیز و جلیل بودیم و به تسبیح و تقدیس او مشغول. چون خداوند متعالی آدم را آفرید آن نور را در پشت او نهاد. آن نور پیوسته به صورت نور واحد در پشت یک تن بود تا اینکه در پشت عبدالمطلب از هم جدا گشتیم [و من به پشت عبدالله و علی به پشت ابو طالب منتقل شدیم] و پیامبری به من اختصاص یافت و خلافت به علی.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لِعَلِيِّ: يَا عَلِيُّ، النَّاسُ مِنْ شَجَرٍ شَتَّى وَأَنَا وَأَنْتَ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ، ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ رِزْقٌ وَتَخِيلٌ صِنَوَانٌ وَغَيْرُ صِنَوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ» (۲).

جابر بن عبدالله انصاری گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ به علی می فرمود: ای علی! مردم از درخت‌های گوناگون هستند و من و تو از یک درخت هستیم، سپس آن حضرت این آیه را خواندند: «و باغ‌هایی از انگور و کشتزارها و درختان خرما - که دو تنه از یک ریشه رسته است یا یک تنه از یک ریشه - که همه با یک آب سیراب می‌شوند» (۳).

حاکم نیشابوری گوید: سند این حدیث صحیح است، ولی بخاری و مسلم آن را در صحیح خودشان نیاورده‌اند.

۱. ابن مغزلی، مناقب، ص ۸۸، ح ۱۳۰.

۲. حاکم، المستدرک، ج ۲، ص ۶۲۰، ح ۳۰۰۳ [وقال:] هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۶۴.

۳. سوره رعد، آیه ۴.



وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَتَى وَجَبَتْ لَكَ النُّبُوءَةُ؟ قَالَ: قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ وَنَفَخَ الرُّوحَ فِيهِ وَقَالَ: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» قَالَتِ الْأَرْوَاحُ: بَلَىٰ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ: أَنَا رَبُّكُمْ وَمُحَمَّدٌ نَبِيُّكُمْ وَعَلِيٌّ أَمِيرُكُمْ<sup>(۱)</sup>.

ابو هریره گوید: به رسول خدا ﷺ عرض شد: چه وقت پیامبری برای شما مقرر شد؟

آن حضرت فرمود: پیش از آفرینش آدم و دمیدن روح در او. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «و پروردگار تو از پشت بنی آدم فرزندانشان را بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟»<sup>(۲)</sup>، ارواح جواب دادند: چرا. خداوند متعالی فرمود: من پروردگار شما هستم و محمد پیامبر و علی امیر و فرمانروای شما است.

كُنْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ نُورًا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ فَلَمَّا خَلَقَ آدَمَ قَسَمَ ذَلِكَ فِيهِ وَجَعَلَهُ جُزْأَيْنِ فَجُزْءٌ أَنَا وَجُزْءٌ عَلِيٌّ.

رواه أحمد في المسند وفي كتاب فضائل عليّ عليه السلام وذكره صاحب كتاب الفردوس وزاد فيه: ثُمَّ انْتَقَلْنَا حَتَّىٰ صِرْنَا فِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَكَانَ لِي النُّبُوءَةُ وَلِعَلِيِّ الوَصِيَّةُ<sup>(۳)</sup>.

رسول خدا ﷺ فرمود: چهارده هزار سال پیش از خلقت آدم، من و علی شبخی از نور در پیشگاه خدای عزیز و جلیل بودیم. هنگامی که خداوند آدم را آفرید، آن شبخ نور را دو قسمت کرد و در آدم قرار داد، یک قسمت من بودم و یک قسمت علی.

ابن ابی الحدید گوید: این حدیث را احمد، امام حنبلی ها، در کتاب خود آورده

۱. قندوزی، منابع المودة، ج ۲، باب ۵۶، ص ۲۷۹ و ۲۸۰، ح ۸۰۳.

۲. سورة اعراف، آیه ۱۷۲.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۹، ص ۱۷۱؛ احمد، فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۶۶۳،

ح ۱۱۳۰؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۶۷.

و صاحب کتاب الفردوس نیز آن را نقل کرده است. در کتاب الفردوس حدیث چنین ادامه می‌یابد: سپس از پشت پدران منتقل می‌شدیم تا اینکه در پشت عبدالمطلب قرار گرفتیم، پس پیامبری به من اختصاص یافت و وصیت و امامت به علی.

عَنْ أَنَسِ يَعْنِي ابْنَ مَالِكٍ قَالَ: قُلْنَا لِسَلْمَانَ: سَلِ النَّبِيَّ ﷺ مَنْ وَصِيَّهُ، فَقَالَ لَهُ سَلْمَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ وَصِيكَ؟ قَالَ: يَا سَلْمَانُ، مَنْ كَانَ وَصِيَّ مُوسَى؟ قَالَ: يُوشَعُ بْنُ نُونٍ، قَالَ: فَإِنَّ وَصِيَّيَّ وَوَارِثِي يَفْضِي دِينِي وَيُنْجِزُ مَوْعُودِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (۱).

انس بن مالک گوید: به سلمان گفتیم: از پیامبر خدا ﷺ پرس که وصی او کیست. سلمان به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا! وصی شما کیست؟ آن حضرت فرمود: ای سلمان! چه کسی وصی موسی بود؟ سلمان گفت: یوشع بن نون. آن حضرت فرمود: علی بن ابی طالب وصی و میراث‌بر من است؛ همو که قرضم را می‌پردازد و به وعده‌هایم وفا می‌کند.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيٌّ وَوَارِثٌ وَإِنَّ وَصِيَّيَّ وَوَارِثِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (۲).

رسول خدا ﷺ فرمود: برای هر پیغمبری وصی و میراث‌بری است و علی بن ابی طالب وصی و میراث‌بر من است.

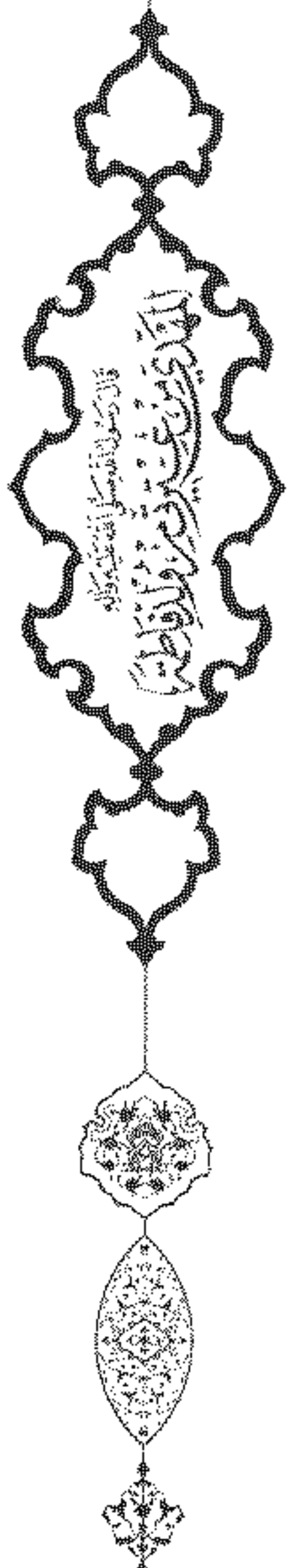
[رَعْنُ] عُتْبَةَ بْنِ عَامِرِ الْجُهَنِيِّ قَالَ: بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى قَوْلِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخُدَّةٌ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا نَبِيُّهُ وَعَلِيًّا وَصِيَّهُ فَأَيُّ مِنَ الثَّلَاثَةِ تَرَكَنَاهُ كَفَرْنَا (۳).

عتبه بن عامر گوید: با رسول خدا ﷺ بیعت کردیم به شرط اینکه بگوییم و اعتقاد داشته باشیم که خدا و معبودی جز خدای یگانه و بی‌همتا نیست و محمد پیامبر او و علی وصی او است. پس هر کدام از این سه را رها کنیم و از آن دست برداریم کافر می‌شویم.

۱. احمد، کتاب فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۱۵، ح ۱۰۵۲.

۲. ابن مغزلی، مناقب، ص ۲۰۱، ح ۲۳۸؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ص ۳۲۹.

۳. قندوزی، ینابیع المودة، ج ۲، باب ۵۶، ص ۲۸۰، ح ۸۰۴.



وَعَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمَّا عَقَدَ الْمُؤَاخَاةَ بَيْنَ أَصْحَابِهِ  
[و] قَالَ: هَذَا عَلِيٌّ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَخَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَوَصِيِّ فِي أُمَّتِي وَوَارِثُ  
عِلْمِي وَقَاضِي دِينِي <sup>(۱)</sup> ...

عمر بن خطاب گوید: هنگامی که رسول خدا ﷺ پیمان برادری را میان اصحابش  
استوار کرد و برای هر یک برادری برگزید [که با هم رفتاری چون برادر داشته باشند]،  
فرمود: این علی در دنیا و آخرت برادر من است و جانشین من در میان خاندانم و وصی  
من در میان امتم و میراث‌بر دانش من و پرداخت کننده قرض من.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَلِيٍّ الْمَكِّيِّ الْهَلَالِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي  
شَكَاتِهِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا، فَإِذَا فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عِنْدَ رَأْسِهِ قَالَ: فَبَكَتُ حَتَّى ارْتَفَعَ  
صَوْتُهَا، فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ طَرْفَهُ إِلَيْهَا فَقَالَ: حَبِيبَتِي فَاطِمَةُ! مَا الَّذِي يُبْكِيكِ؟  
فَقَالَتْ: أَخْشَى الضَّيْعَةَ مِنْ بَعْدِكَ. فَقَالَ: يَا حَبِيبَتِي! أَمَا عَلِمْتِ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَطَّلَعَ إِلَى  
الْأَرْضِ اطَّلَاعَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا أَبَاكَ فَبَعَثَ بِرِسَالَةٍ ثُمَّ أَطَّلَعَ اطَّلَاعَةً فَاخْتَارَ مِنْهَا بَعْلَكَ وَأَرْضَ  
إِلَيَّ أَنْ تُنْكَحَكَ إِيَّاهُ. يَا فَاطِمَةُ! وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ قَدْ أَعْطَانَا اللَّهُ سَبْعَ خِصَالٍ لَمْ يُعْطَ أَحَدٌ قَبْلَنَا  
وَلَا يُعْطَى أَحَدٌ بَعْدَنَا: أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَأَكْرَمُ النَّبِيِّينَ عَلَى اللَّهِ وَأَحَبُّ الْمَخْلُوقِينَ إِلَى اللَّهِ  
عَزَّ وَجَلَّ، وَأَنَا أَبُوكَ وَوَصِيِّ خَيْرِ الْأَوْصِيَاءِ وَأَحَبُّهُمْ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ بَعْلُكَ <sup>(۲)</sup> ...

علی مکی هلالی گوید: در همان بیماری رسول خدا ﷺ که منجر به رحلت آن  
حضرت شد، نزدش رفتم و فاطمه خدا از او خشنود باد را در کنارش دیدم. [فاطمه چون  
حال پدر را دید] گریست تا اینکه صدایش بلند شد. رسول خدا ﷺ چشمانش را به  
طرف او گرداند و فرمود: عزیز من، فاطمه! چه چیز تو را به گریه در آورده است؟  
فاطمه عرض کرد: می ترسم پس از شما تباه و پایمال شوم.

۱. همان، ص ۲۸۹، ح ۸۲۵.

۲. طبرانی، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۵۲ و ۵۳، ح ۲۶۷۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۲،  
ص ۱۳۰؛ مقدسی، عقد الدرر، باب ۷، ص ۱۵۱-۱۵۳.

آن حضرت فرمود: عزیز من! مگر نمی‌دانی که خدای عزیز و جلیل به اهل زمین نگرست و آنان را برانداز کرد و پدرت را از میان آنها برگزید و او را به رسالت برانگیخت. دوباره به اهل زمین نگرست و شوهرت را از میان آنها برگزید و به من وحی کرد که تو را به همسری او درآورم.

ای فاطمه، ما خاندانی هستیم که خداوند، هفت ویژگی به ما عطا کرده و به هیچ کس پیش از ما نداده است و به هیچ کس پس از ما نخواهد داد: من خاتم پیامبران و گرامی‌ترین آنان نزد خداوند و عزیزترین خلق پیش خداوند عزیز و جلیل و من [با این ویژگی‌ها] پدر تو هستم. وصی من، بهترین اوصیا و عزیزترین آنها نزد خداوند است و او شوهر تو می‌باشد.

وَفِي مَوَدَّةِ الْقُرْبِيِّ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَبَشْرُكَ يَا عَنَاءُ أَنْ اللَّهُ أَيْدِي بِي سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ عَلَيَّ فَجَعَلَهُ كُفْوًا لِفَاطِمَةَ ابْنَتِي (۱).

در کتاب مودة القربى چنین آمده است: عباس بن عبدالمطلب خدا از او خشنود باد گوید: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ای عمو! مژده می‌دهم تو را که خداوند مرا به سرور اوصیا علی تأیید کرده و او را همسر دخترم فاطمه قرار داده است.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: جَاعَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جُوعًا شَدِيدًا فَأَتَى الْكَعْبَةَ فَأَخَذَ بِأَسْتَارِهَا وَقَالَ: اللَّهُمَّ لَا تُجْعِ مُحَمَّدًا أَكْثَرَ مِمَّا أَجَعْتَهُ، قَالَ: فَهَبَطَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَعَهُ لَوْزَةٌ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ: فُكَّ عَنْهَا، فَفَكَ عَنْهَا فَإِذَا فِيهَا وَرَقَةٌ خَضْرَاءُ مَكْتُوبٌ فِيهَا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَيْدِيَهُ بِيَّيْنِي وَنَصْرَتُهُ بِيَّ (۲)...

ابن عباس گوید: پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سخت دچار گرسنگی شد. به کنار کعبه آمد و پرده آن را گرفت و عرض کرد: خدایا! محمد را بیش از این دچار گرسنگی مکن!

۱. نندوزی، ینابیع المودة، ج ۲، باب ۵۵، ص ۶۸، ح ۵۹.

۲. ابن مغزلی، مناقب، ص ۲۰۱، ح ۲۳۹؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۵۴۹، ح ۷۵۳۳.

پس جبرئیل علیه السلام بر آن حضرت فرود آمد و بادامی هم با خود آورد و گفت: خدای متعالی سلامت می‌رساند و می‌فرماید: آن را بشکن. حضرتش آن را شکست و کاغذی سبز در آن دید که رویش چنین نوشته بود: خدا و معبودی جز خداوند نیست، محمد فرستاده خدا است، او را به علی تأیید و یاری کردم.

عَنِ الْأَصْبَغِ قَالَ: سُئِلَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيُّ رضي الله عنه عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَفَاطِمَةَ رضي الله عنهما فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: عَلَيْكُمْ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ مَوْلَاكُمْ فَأَجِبُوهُ، وَكَبِّرْكُمْ فَاتَّبِعُوهُ، وَعَالِمُكُمْ فَأَكْرِمُوهُ، وَقَائِدُكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ فَعَزِّزُوهُ، فَإِذَا دَعَاكُمْ فَأَجِبُوهُ، وَإِذَا أَمَرَكُمْ فَأَطِيعُوهُ، أَجِبُوهُ بِحُبِّي وَأَكْرِمُوهُ بِكَرَامَتِي. مَا قُلْتُ لَكُمْ فِي عَلِيٍّ إِلَّا مَا أَمَرَنِي بِهِ رَبِّي جَلَّتْ عَظَمَتُهُ (۱).

اصبغ گوید: درباره علی بن ابی طالب و فاطمه رضی الله عنهما از سلمان فارسی خدا از او شنیدم. او گفت: شنیدم رسول خدا صلى الله عليه وآله می‌فرمود: به دامان علی بن ابی طالب چنگ زنید و به او تمسک جوید که او مولا و سرپرست شماست پس او را دوست بدارید، و بزرگ و سرور شماست پس از او پیروی کنید، و عالم و دانشمند شماست پس او را گرامی دارید، و راهبر شما به طرف بهشت است پس عزیزش دارید. هرگاه شما را فراخواند اجابتش کنید، و هرگاه شما را فرمان داد اطاعتش کنید، به جهت دوستی من دوستش دارید، و به جهت حرمت من گرامی‌اش دارید و حرمتش نهید. درباره علی به شما نگفتم جز آنچه پروردگارم مرا بدان فرمان داد.

[وَعَنْ] زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ قَالَ: لَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الَّتِي أَخَذَ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلِيَّ الْأَنْصَارِ الْبَيْعَةَ الْأُولَى قَالَ: أَنَا أَخِذُ عَلَيْكُمْ بِمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّينَ مِنْ قَبْلِي، أَنْ تَحْفَظُونِي وَتَمْنَعُونِي عَمَّا تَمْنَعُونَ أَنْفُسَكُمْ عَنْهُ وَتَمْنَعُوا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَمَّا تَمْنَعُونَ أَنْفُسَكُمْ عَنْهُ وَتَحْفَظُوهُ فَإِنَّهُ الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ، يَزِيدُ اللَّهُ دِينَكُمْ [بِهِ] وَإِنَّ اللَّهَ أَعْطَى مُوسَى

الْعَصَا، وَإِبْرَاهِيمَ بَرَدَ النَّارِ، وَعِيسَى الْكَلِمَاتِ الَّتِي كَانَ يُحْيِي بِهَا الْمَوْتَى، وَأَعْطَانِي هَذَا عَلِيًّا وَلِكُلِّ نَبِيٍّ آيَةٌ وَهَذَا آيَةُ رَبِّي وَالْآيَةُ الطَّاهِرُونَ مِنْ وُلْدِهِ آيَاتُ رَبِّي، لَنْ تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ مَا أَبْقَى اللَّهُ أَحَدًا مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَاحِدًا [وَعَلَيْهِمْ تَقُومُ الْقِيَامَةُ] (۱).

زید بن حارثه گوید: آن شب که رسول خدا ﷺ نخستین بار از انصاریعت گرفت، به آنان فرمود: همان گونه که خداوند از پیامبران پیشین پیمان گرفت، من نیز از شما پیمان می‌گیرم که: مرا حفظ و نگهداری کنید و از آنچه خودتان را از آن باز می‌دارید مرا باز دارید و نیز آنچه را از خودتان دفع می‌کنید و باز می‌دارید از علی بن ابی طالب دفع کنید و باز دارید و حمایتش کنید و در حفاظت و نگهداری اش بکوشید که او صدیق اکبر و بزرگ راستگوی و درست‌کار است. خداوند دینتان را به دست او گسترش می‌دهد.

خداوند به موسی، عصا؛ و به ابراهیم، سردی و آسیب نرساندن آتش؛ و به عیسی، کلماتی را بخشید که بدان مرده را زنده می‌کرد؛ و به من، این علی را بخشید. برای هر پیامبری آیتی و نشانه‌ای از جانب خداوند بود و این علی و امامان پاک از فرزندانش، آیت‌ها و نشانه‌های پروردگار من هستند. تا آن هنگام که خداوند یکی از این امامان را در جهان باقی گذارد زمین از مؤمنان خالی نگردد. با رفتن آنان و به جهت آنان، رستاخیز به پا گردد.

عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ يُرِيدُ أَنْ يُحْيِيَ حَيَاتِي وَيَمُوتَ مِثْلِي وَيَسْكُنَ جَنَّةَ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَنِي رَبِّي فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ لَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ هَدْيٍ وَلَنْ يُدْخِلَكُمْ فِي ضَلَالَةٍ (۲).

زید بن ارقم گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: آن که می‌خواهد که حیاتی چون حیات من و مردنی چون مردن من داشته باشد و در بهشت جاودان که پروردگارم وعده‌ام داده،

۱. قندوزی، ینابیع المودة، ج ۲، باب ۵۶، ص ۳۱۷، ح ۹۱۴.

۲. حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۹۹، ح ۴۶۹۷ [وقال:] هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ؛ طبرانی، المعجم الكبير، ج ۵، ص ۱۹۴، ح ۵۰۶۷؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۴۲.

ساکن گردد، پس باید ولایت و سرپرستی علی بن ابی طالب را بپذیرد. او شما را هرگز از راه هدایت به در نبرد و به گمراهی نکشاند.

حاکم، صاحب المستدرک، گوید: این حدیثی است صحیح که بخاری و مسلم آن را نیاورده‌اند.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَخِيَّ حَيَاتِي وَيَمُوتَ مَمَاتِي وَيَسْكُنَ جَنَّةَ عَدْنٍ غَرَسَهَا رَبِّي فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا مِنْ بَعْدِي وَلْيُؤَالَ وَلِيِّهِ وَلْيَقْتَدِ بِالْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِي فَإِنَّهُمْ عِثْرَتِي خَلَقُوا مِنْ طِينَتِي وَرَزَقُوا فَهْمًا وَعِلْمًا، وَيَلُّ لِلْمُكَذِّبِينَ بِفَضْلِهِمْ مِنْ أُمَّتِي الْقَاطِعِينَ فِيهِمْ صَلَاتِي، لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي (۱).

ابن عباس گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که شادمان می‌گردد که حیاتی چون حیات من و مردنی چون مردن من داشته باشد و در بهشت عدن که درختانش را پروردگارم نشانده، ساکن گردد، باید پس از من، ولایت و سرپرستی علی را بپذیرد و او و دوستان او را دوست داشته باشد و به امامان اقتدا و از آنان پیروی کند. چرا که آنان عترت و خانواده من هستند و از گل من آفریده شده‌اند و فهم و دانش، روزی آنها شده است. وای بر کسانی از امت من که فضیلت امامان را انکار و با آنان قطع رابطه کنند خداوند، شفاعت مرا به آنها نرساند.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ الْوَاحِدِيِّ [أَنَّهُ] قَالَ بَعْدَ رِوَايَتِهِ حَدِيثَ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ»: هَذِهِ الْوَلَايَةُ الَّتِي اثْبَتَهَا النَّبِيُّ ﷺ لِعَلِيٍِّّ مَسْئُولٌ عَنْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲).

ابوالحسن علی بن احمد واحدی پس از نقل حدیث: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ» آن که من مولا و سرپرست و اختیاردار اویم، علی مولا و سرپرست و اختیاردار اوست» گوید: این ولایت که پیامبر ﷺ به امر خدا برای علی قرار داده، روز قیامت مورد

۱. جوینی، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱۸؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۹، ص ۱۷۰.

۲. جوینی، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۷۸، ح ۴۶.

سؤال واقع می شود.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» قَالَ:  
عَنْ وِلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (۱).

پیامبر خدا ﷺ درباره این آیه: «آنها را نگه دارید که باید مورد سؤال واقع شوند» (۲) فرمود: از ولایت علی بن ابی طالب از آنها سؤال می شود.

۱. همان، ص ۷۹، ح ۴۷.

۲. سوره صافات، آیه ۲۴.



## برهان سوّم حدیث ثَقَلَيْنِ

پرسشی دیگر کنون در خاطر من  
گفت پیغمبر که: در بین شما  
اولی قرآن و دوّم عترتم  
هر کسی از امت من بعد من  
هرگز او گمراه نگردد در جهان  
آن دو نی گردد زیکدیگر جدا  
ای که دانستی حدیث مصطفی  
گو برایم کیست از خلق جهان  
چون که هر کس نیست از عترت قبول  
بلکه او باید بُوَد چون مرتضی  
نیست آن کس با چنین وصف عیان  
پس وجودش گشت واجب از رسول  
ورنه در این عصر قرآن خدا  
گر پذیرفتی تو قول مصطفی

باشد از ثَقَلَيْنِ<sup>(۱)</sup> هان ای محترم:  
می‌گذارم من دو چیز پر بها  
یابد از آن دو هدایت اُمّت  
چنگ زد بر آن دو بر وجه حسن  
گرچه باره فتنه‌ها از آسمان  
تا رسد هریک به کوثر نزد ما [۱۴]  
عترت از قرآن نمی‌گردد جدا  
عِدْلِ قرآن ای برادر این زمان؟  
از قریش و هاشمی نزد رسول  
یا که سبطینش حسین و مجتبی  
جز امام عصر مهدی زمان  
تا بُوَد او عِدْلِ قرآن کن قبول  
می‌شود از عترت پاکش جدا  
آن کسی که گفت در شأنش خدا:

۱. ثَقَلَيْنِ به فتح قاف است. در این جا برای ضرورت شعری قاف ساکن شده است.

نیست او را نطق از روی هوی      بلکه باشد هرچه گوید وحی ما<sup>(۱)</sup>  
 پس نباشد شبهه‌ای در این بیان      بر وجود مهدی صاحب زمان  
 کن قبول و چنگ بر عترت بزن      عدل قرآن را بدان ابن الحسن

[۱۴] حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ حَيَّانَ قَالَ: انْطَلَقْتُ أَنَا وَحُصَيْنُ سَبْرَةَ وَعُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ إِلَى زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ، فَلَمَّا جَلَسْنَا إِلَيْهِ قَالَ لَهُ حُصَيْنُ: لَقَدْ لَقَيْتَ يَا زَيْدُ خَيْرًا كَثِيرًا: رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَسَمِعْتَ حَدِيثَهُ وَغَزَوْتَ مَعَهُ وَصَلَّيْتَ خَلْفَهُ... حَدَّثَنَا يَا زَيْدُ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: ... ثُمَّ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا فِينَا خَطِيبًا بِمَاءٍ يُدْعَى خُمًا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَوَعظَ وَذَكَرْتُمْ قَالَ: أَمَا بَعْدُ أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأَجِيبَ وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ أَوْلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ فَحَثَّ عَلَيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَرَعَّبَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ: وَأَهْلُ بَيْتِي، أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي، أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي<sup>(۲)</sup>.

یزید بن حیّان گوید: من و حُصَیْن و عمر بن مسلم نزد زید بن ارقم رفتیم. چون پیش او نشستیم حصین به او گفت: ای زید! توبه خیر زیادی رسیده‌ای: رسول خدا ﷺ را دیدی و حدیثش را شنیدی و در رکاب او به جنگ رفتی و پشت سر او نماز گزاردی و... ای زید! آنچه از رسول خدا شنیدی، برای ما بازگو.

راوی گوید: سپس زید بن ارقم گفت: روزی در کنار برکهٔ آبی که «خُم» می‌نامیدنش و میان راه مکه و مدینه بود، رسول خدا ﷺ در میان ما به پاخواست تا خطبه‌ای ایراد کند. ابتدا به ستایش و ثنای خداوند پرداخت و ما را پند و اندرز داد. سپس فرمود: ای مردم! بی‌شک من هم بشر هستم و نزدیک است که [عزرائیل]

۱. سورهٔ نجم، آیه ۳ و ۴. ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾؛

و پیامبر سخن از روی هوی و هوس نمی‌گوید. نیست این سخن جز آنچه بدو وحی می‌شود.

۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳، ح ۲۴۰۸؛ نسائی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۵۱، ح ۳/۸۱۷۵؛

بیهقی، السنن الکبری، ج ۲، باب بیان اهل بیته الذین هم آله، ص ۱۴۸.

فرستاده پروردگارم به سراغم آید و من او را اجابت کنم. از این رو، من در میان شما دو چیز گرانبها به جای می‌گذارم:

یک. کتاب خداوند که نور و روشنگری و هدایت را در بردارد؛ پس کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ زنید. سپس آن حضرت، مردم را به تمسک و عمل به کتاب خدا برانگیخت و تشویق و ترغیب کرد.

دو. عترت و اهل بیت. [پس به آنان چنگ زنید و از آنان اطاعت کنید]. در باب رعایت حقوق اهل بیت، خدا را به شما یادآوری می‌کنم. آن حضرت این جمله را سه بار تکرار فرمود تا درباره رعایت حقوق اهل بیتش تأکید کند و مردم نیک بفهمند که در امر دین به چه کسانی رجوع کنند.

وَفِي رَوَايَةٍ صَحِيحَةٍ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا إِنْ تَبِعْتُمُوهُمَا وَهُمَا كِتَابُ اللَّهِ وَأَهْلُ بَيْتِي عِشْرَتِي. زَادَ الطَّبْرَانِيُّ: إِنِّي سَأَلْتُ ذَلِكَ لَهُمَا، فَلَا تَقْدِمُوهُمَا فَتَهْلِكُوا وَلَا تُقْصِرُوا عَنْهُمَا فَتَهْلِكُوا وَلَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ<sup>(۱)</sup>.

ابن حجر مکی گوید: در روایتی صحیح از رسول خدا ﷺ چنین آمده است: به راستی که من در میان شما دو چیز [به جانشینی خود برای رهبری شما] به جای می‌گذارم که اگر شما از آن دو پیروی و اطاعت کنید هرگز گمراه نمی‌گردید. آن دو کتاب خدا و اهل بیت و عترت من می‌باشند.

در روایت طبرانی، افزون بر عبارت پیشین چنین آمده است: من از خداوند درخواست کردم که آن دو را در میان امت به جای گذارد تا مردم گمراه نگردند. [پس در اموری که پیش می‌آید] جلوتر از بیان و فرمان آن دو حرکت نکنید و بر آن دو پیشی نگیرید (و کاسه از آتش داغ‌تر نباشید) و نیز خود را از آن دو عقب نکشید و از آن دو

۱. ابن حجر مکی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۳۹؛ حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۷۲، ح ۲۶۳۴؛

طبرانی، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۶۴، ح ۲۶۸۱.

دست برنذارید و برکنار نباشید که در هر دو صورت، هلاک می‌گردید. (بلکه ملازم و همراه آن دو باشید تا نجات یابید). و در صدد تعلیم و آموزش آنها برنیایید که بی‌تردید، آنها از شما داناتر و آگاه‌تر هستند.

عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَاهْلَ بَيْتِي، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ (۱).

زید بن ارقم خدا از او خشنود باد گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: من در میان شما دو چیز گرانبها به جای می‌گذارم: کتاب خدا و اهل بیت خودم. آن دو از هم جدا نگردند تا آنکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

حاکم نیشابوری، صاحب المستدرک، گوید: طبق شرایطی که بخاری و مسلم برای صحت حدیث قائلند، این حدیث صحیح است؛ ولی آن دو این حدیث را در صحیح خودشان نیاورده‌اند.

عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ حَجَّةِ الْوُدَاعِ وَنَزَلَ غَدِيرَ حُمٍّ أَمَرَ بِدُوحَاتٍ فَمِمَّنْ فَقَالَ: كَأَنِّي قَدْ دُعِيتُ فَأَجَبْتُ، إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ كِتَابُ اللَّهِ تَعَالَى وَعِثْرَتِي فَأَنْظِرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا فَإِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَوْلَايَ وَأَنَا مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ. ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا وَوَلِيِّهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ (۲).

هذا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ بِطَوِيلِهِ. وَشَاهِدُهُ حَدِيثُ سَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ عَنْ أَبِي الطَّفَيْلِ أَيْضاً صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِهِمَا، وَحَدِيثُ بُرَيْدَةَ الْأَسْلَمِيَّةِ (۳) صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ.

۱. حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۱۲۹، ح ۴۷۶۵. [وقال:] هذا حَدِيثٌ صَحِيحٌ إِسْنَادِ عَلِيٍّ شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ.

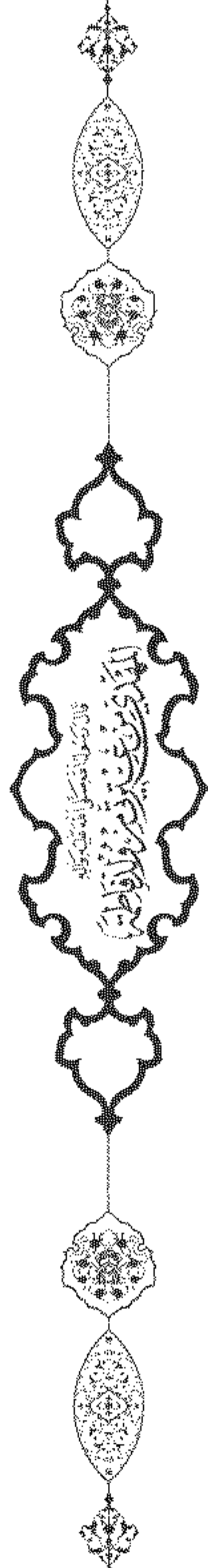
۲. همان، ص ۷۲، ح ۴۶۳۳.

۳. در برهان دوم نقل شد.

زید بن ارقم خدا از او خشنود باد گوید: آن گاه که رسول خدا ﷺ از آخرین حج خود بر می گشت در کنار غدیر خم فرود آمد و فرمان داد زیر درختان را جارو کنند. پس از جارو زدن [و ساختن منبر و ایستادن بالای آن] فرمود: نزدیک است که من [به عالم دیگر] فرا خوانده شوم و آن دعوت را اجابت کنم. از این رو، دو چیز گرانبها در میان شما به جای می گذارم که یکی از آنها بزرگ تر از دیگری است: کتاب خدای متعالی و عترت من، پس بنگرید چگونه جانشینی برای من خواهید بود در باب آن دو! (یعنی بنگرید من با آن دو چگونه رفتار کردم، شما نیز که پس از من می مانید در این امر جانشین من باشید و همان گونه که من با آنها رفتار کردم رفتار کنید). آن دو از هم جدا نگردند تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

سپس فرمود: بی تردید خدای عزیز و جلیل مولا و سرپرست و اختیاردار من است و من هم مولا و سرپرست هر مؤمنی هستم. سپس دست علی خدا از او خشنود باد را گرفت و فرمود: هر که من مولا و سرپرست او هستم این علی مولا و سرپرست او است. خداوندا! دوست دار کسی را که او را دوست دارد و دشمن دار آنکه او را دشمن دارد. حاکم نیشابوری، صاحب المستدرک، گوید: طبق شرایطی که بخاری و مسلم برای صحّت حدیث قائلند، این حدیث صحیح است؛ ولی آن دو آن را در صحیح خود نیاورده اند. گواه و مؤید این حدیث، حدیث سلمة بن کهیل و بُریده اسلمی است که آن دو حدیث نیز طبق شرایط بخاری و مسلم، صحیح می باشند.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ، عَنِ ابْنِ وَائِلَةَ أَنَّهُ سَمِعَ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ عِنْدَ شَجَرَاتِ خَمْسِ دُوْحَاتٍ عِظَامٍ... ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا إِنْ اتَّبَعْتُمُوهُمَا وَهُمَا كِتَابُ اللَّهِ وَأَهْلُ بَيْتِي عِثْرَتِي. ثُمَّ قَالَ: أَتَعْلَمُونَ أَنِّي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ،



قَالُوا: نَعَمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ (۱).

سلمة بن کهیل از ابو طفیل و او از ابن وائله نقل کرده که او شنیده است که زید بن ارقم خدا را او خشنود باد می گفت: میان راه مکه و مدینه، در سایه پنج درخت بلند و پرشاخه، رسول خدا ﷺ فرود آمد... آن حضرت سپس فرمود: ای مردم! من در میان شما دو چیز به جای می گذارم که اگر از آن دو پیروی و اطاعت کنید هرگز گمراه نگردید: کتاب خدا و اهل بیت و عترت من.

سپس سه بار از مردم پرسید: آیا می دانید که من به مؤمنان از خودشان سزاوارتر و نزدیک ترم؟ مردم عرض کردند: بلی.

رسول خدا ﷺ فرمود: هر که من مولا و سرپرست او هستم، علی مولا و سرپرست او است.

عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي لَكُمْ فَرَطٌ وَإِنَّكُمْ وَاوَدُونَ عَلِيَّ الْخَوْضِ، عَرْضُهُ مَا بَيْنَ صَنْعَاءَ إِلَى بُصْرَى، فِيهِ عَدَدُ الْكَوَاكِبِ مِنْ قَدْحَانِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، فَاَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِي الثَّقَلَيْنِ. فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الثَّقَلَانِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ سَبَبُ طَرَفُهُ بِيَدِ اللَّهِ وَطَرَفُهُ بِأَيْدِيكُمْ فَتَمَسَّكُوا بِهِ لَنْ تَزَالُوا وَلَا تَضِلُّوا، وَالْأَصْغَرُ عِثْرَتِي؛ وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْخَوْضِ وَسَأَلْتُ لِهَذَا ذَاكَ رَبِّي فَلَا تَقْدِمُوهُمَا فَتَهْلِكُوا وَلَا تَعْلَمُوهُمَا فَإِنَّهُمَا أَعْلَمُ مِنْكُمْ (۲).

زید بن ارقم گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: من پیش از شما به کنار حوض کوثر می روم، شما در کنار حوض بر من وارد می شوید، پهنای حوض به اندازه مسافت میان صنعاء تا بصری است. به تعداد ستاره ها، بر لب حوض جام های زرین و نقره ای گذاشته اند. [من می روم و در میان شما، دو چیز گرانبها به جا می گذارم] پس بنگرید که

۱. حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۷۲، ح ۴۶۳۴.

۲. طبرانی، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۶۴، ح ۲۶۸۱.

چگونه جانشینی برای من خواهید بود در باب آن دو! (ببینید با آن دو چگونه رفتار می‌کنید. مانند من با آنها رفتار خواهید کرد یا با ظلم و ستم).

در این هنگام مردی به پا خاست و عرض کرد: آن دو چیز گرانبها چیست؟

رسول خدا ﷺ فرمود: چیز بزرگ‌تر، کتاب خدا است، ریسمانی که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن در دست شما است (از جانب او برای هدایت شما نازل شده است)، پس بدان چنگ زنید و طبق آن عمل کنید که در این صورت، گمراه نمی‌شوید؛ چیز کوچک‌تر عترت و خاندان من است. آن دو (قرآن و عترت) از هم جدا نگردند تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند، این را از پروردگام برای آن دو درخواست کرده‌ام. بر آن دو پیشی نگیرید و مقدم نشوید (کاسه از آس داغ‌تر نباشید) که هلاک می‌گردید، و آن دو را آموزش ندهید که آن دو از شما داناتر هستند.

قال ابن حجر في الصواعق: وأخرج الترمذي - وقال: حسن غريب - إنه ﷺ قال: إني تارك فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلوا بعدي، أحدهما أعظم من الآخر كتاب الله عز وجل حبل ممدود من السماء إلى الأرض، وعترتي أهل بيتي ولن يفترقا حتى يردا علي الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما<sup>(۱)</sup>.

ابن حجر مکی در کتاب الصواعق گوید: ترمذی، صاحب یکی از صحیح‌های شش‌گانه عامه، روایت زیر را آورده و گفته است: این روایت، حسن و شگفت است. رسول خدا ﷺ فرمود: من در میان شما چیزی به جا می‌گذارم که اگر بدان چنگ زنید و از آن پیروی و اطاعت کنید، پس از من گمراه نگردید: - یکی از آنها از دیگری بزرگ‌تر است - کتاب خدای عزیز و جلیل، ریسمانی که از آسمان به سوی زمین کشیده شده و زمینیان را به آسمان پیوند می‌دهد، و عترت و اهل بیت من. آن دو از هم جدا نگردند تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند. پس نیک بنگرید چگونه

۱. ابن حجر مکی، الصواعق، ج ۲، ص ۴۳۸؛ ترمذی، الجامع الکبیر، ج ۶، ص ۱۲۵، ح ۲۷۸۸.

جانشینی برای من خواهید بود در باب آن دو! (بنگرید من با آن دو چگونه رفتار کردم، شما نیز در این امر جانشین من باشید و همان گونه با آنها رفتار کنید که من رفتار کردم).  
 وَقَالَ ابْنُ حَجْرٍ فِي الصَّوَاعِقِ: وَأَخْرَجَهُ أَحْمَدُ فِي مَسْنَدِهِ بِمَعْنَاهُ وَلَفْظِهِ: إِنِّي أَوْشِكُ أَنْ  
 أَدْعِيَ فَأَجِيبُ، وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ  
 وَعِثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ  
 فَأَنْظُرَا بِيَمْ تَخْلِفُونِي فِيهِمَا. وَسَنَدُهُ لَا بَأْسَ بِهِ (۱).

ابن حجر در ادامه حدیث پیشین گوید: حدیث گذشته را احمد (امام حنبلی ها) در  
 مسندش چنین آورده است: رسول خدا ﷺ فرمود: نزدیک است که من [به عالم  
 دیگر] فراخوانده شوم و آن دعوت را اجابت کنم. از این رو، دو چیز گرانبها در میان  
 شما به جای می گذارم: کتاب خدا - ریسمانی که از آسمان به سوی زمین کشیده شده  
 و زمینیان را به آسمان پیوند می دهد - و عترت و اهل بیتم. خدای باریک بین و آگاه به  
 من خبر داد که آن دو از یکدیگر جدا نگردند تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد  
 شوند. پس نیک بنگرید که چگونه جانشینی برای من خواهید بود در باب آن دو!  
 (بنگرید من با آن دو چگونه رفتار کردم، شما نیز در این امر جانشین من باشید  
 و همان گونه با آنها رفتار کنید که من رفتار کردم).

ابن حجر گوید: سند این حدیث، اشکالی ندارد.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ  
 أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي، أَمْرَيْنِ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخِرِ، كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مَا بَيْنَ  
 السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَعِثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ (۲).

ابو سعید خدری گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمود: ای مردم! من در میان شما چیزی

۱. ابن حجر مکی، الصواعق، ج ۲، ص ۴۳۸؛ مسند احمد (امام حنبله)، ج ۳، ص ۳۹۴، ح ۱۰۷۴۷.

۲. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۶۳، ح ۲۶۷۸.



به جا می‌گذارم که اگر بدان چنگ زنید، پس از من گمراه نگردید. دو چیز که یکی از آن دو بزرگ‌تر از دیگری است: کتاب خدا - رشته‌ای که از آسمان به زمین کشیده شده و زمینیان را به آسمان پیوند می‌دهد - و عترت و اهل بیت من. آن دو از هم جدا نگردند تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

قال ابن حَجَرٍ فِي الصَّوَاعِقِ: ثُمَّ اعْلَمَ أَنَّ لِحَدِيثِ التَّمَسُّكِ بِذَلِكَ طُرُقًا كَثِيرَةً وَرَدَّتْ عَنْ نَيْفٍ وَعِشْرِينَ صَحَابِيًّا... وَفِي بَعْضِ تِلْكَ الطُّرُقِ أَنَّهُ قَالَ ذَلِكَ بِحِجَّةِ الْوُدَاعِ بِعَرَفَةَ، وَفِي أُخْرَى أَنَّهُ قَالَ بِالْمَدِينَةِ فِي مَرَضِهِ وَقَدْ امْتَلَأَتِ الْحُجْرَةُ بِأَصْحَابِهِ، وَفِي أُخْرَى أَنَّهُ قَالَ ذَلِكَ بِغَدِيرِ خُمٍّ، وَفِي أُخْرَى أَنَّهُ قَالَ لَمَّا قَامَ خَطِيبًا بَعْدَ انْصِرَافِهِ مِنَ الطَّائِفِ كَمَا مَرَّ. وَلَا تَنَافَى إِذْ لَا مَانِعَ مِنْ أَنَّهُ كَرَّرَ عَلَيْهِمْ فِي تِلْكَ الْمَوَاطِنِ وَغَيْرِهَا اهْتِمَامًا بِشَأْنِ الْكِتَابِ الْعَزِيزِ وَالْعِتْرَةِ الطَّاهِرَةِ. وَفِي رِوَايَةٍ عِنْدَ الطَّبْرَانِيِّ <sup>(۱)</sup> عَنِ ابْنِ عُمَرَ: آخِرُ مَا تَكَلَّمَ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ: اخْلُفُونِي فِي أَهْلِ بَيْتِي <sup>(۲)</sup>.

ابن حجر مکی در کتاب الصواعق گوید: بدان که حدیث تمسک به قرآن و عترت (ثقلین) از طریق بیست و چند تن از صحابه نقل شده است. در بعضی از نقل‌های آن آمده که آن حضرت این حدیث را در آخرین حج خود در سرزمین عرفات برای مردم باز گفت، در بعضی دیگر از نقل‌های آن آمده که آن حضرت این حدیث را در مدینه در هنگام بیماری خود فرمود و اتاق آن حضرت پر از اصحاب بود، در برخی دیگر آمده که آن را در غدیر خم فرمودند، در برخی دیگر آمده که آن را پس از بازگشت از طائف در سخنرانی خود فرمودند چنان‌که گذشت. البته منافاتی بین این نقل‌های متفاوت نیست، چرا که اشکالی ندارد که آن حضرت به جهت اهمیت کتاب عزیز و عترت پاک، این حدیث را در این جاها و جاهای دیگر تکرار کرده باشد. [به همین جهت، آخرین

۱. طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۴، ص ۳۳۴، ح ۳۸۶۰.

۲. ابن حجر مکی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۴۰.

سفرش پیامبر راجع به آنها بوده چنان که [در روایتی که طبرانی از ابن عمر آورده، آمده که آخرین سخنی که پیامبر خدا ﷺ بر زبان آورد این بود: در میان اهل بیت من، شما جانشین من باشید (ببینید من با آنها چگونه رفتار کردم، شما نیز در این امر جانشین من باشید و همان گونه با آنها رفتار کنید که من رفتار کردم).

### عترت پیامبر کیست؟

عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ الْمُزْنِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ يَقُولُ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عِثْرَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ (۱).

معقل بن یسار مُزنی گوید: شنیدم خلیفه ابوبکر می گفت: علی بن ابی طالب از عترت رسول خدا ﷺ است.

پس از اینکه دانسته شد که رسول خدا ﷺ برای هدایت امت و پیشگیری از گمراهی آنها، قرآن و عترت و اهلش را در میان آنان به جای خود نهاده است، به سراغ احادیث می رویم تا مشخص شود که منظور از عترت و اهل آن حضرت چه کسانی می باشند تا در دینمان به آنها رجوع کنیم و به آنان تمسک جویم. این احادیث را نیز از کتاب های عامه می آوریم تا بر آنها معلوم شود که شیعه بی جهت به اهل بیت رجوع نکرده و بی دلیل از دیگران رویگردان نشده است:

أَدْعُوا لِي سَيِّدِ الْعَرَبِ عَلِيًّا، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: أَلَسْتَ سَيِّدَ الْعَرَبِ؟ فَقَالَ: أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَعَلِيٌّ سَيِّدُ الْعَرَبِ، فَلَمَّا جَاءَ أُرْسَلَ إِلَى الْأَنْصَارِ فَأَتَوْهُ فَقَالَ لَهُمْ: يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، أَلَا أَدْلِكُمْ عَلِيَّ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا؟! قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: هَذَا عَلِيٌّ فَأَجِبُوهُ بِحُبِّي وَأَكْرَمُوهُ بِكَرَامَتِي فَإِنَّ جِبْرَائِيلَ أَمَرَنِي بِالَّذِي قُلْتُ لَكُمْ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (۲).

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۱۵، ح ۳۶۳۷۴.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۷۰، ح ۱۰.

رسول خدا ﷺ فرمود: سرور عرب، علی را نزد من فراخوانید.

عایشه گفت: مگر شما سرور عرب نیستید؟

آن حضرت فرمود: من سرور فرزندان آدم هستم و علی سرور عرب است.

چون علی آمد، پیامبر کسی را نزد انصار فرستاد تا آنان را فراخواند. انصار نزد آن

حضرت آمدند. آن حضرت به آنان فرمود: ای گروه انصار! آیا شما را به چیزی دلالت

نکنم که اگر به آن چنگ زنید هرگز گمراه نگردید؟ عرض کردند: چرا، ای رسول خدا.

آن حضرت فرمود: این علی را به جهت دوستی من، دوستش بدانید و به جهت

حرمت من، گرمی اش دارید و حرمتش نهید، چرا که جبرئیل از جانب خدای عزیز

و جلیل به آنچه به شما گفتم، فرمانم داد.

قَالَتْ عَائِشَةُ: خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ غَدَاةً وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مَرَحَلٌ مِنْ شَعْرِ أَسْوَدَ فَجَاءَ الْحَسَنُ

بُنُ عَلِيٍّ فَأَدْخَلَهُ، ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَدَخَلَ مَعَهُ، ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَدْخَلَهَا، ثُمَّ جَاءَ عَلِيٌّ

فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ قَالَ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ

تَطْهِيراً﴾ (۱).

عایشه گوید: در بامداد یک روز، پیامبر خدا ﷺ که جامه‌ای و پارچه‌ای موین

و سیاه‌رنگ و نگارین و نقش‌دار به خود پیچیده بود، بیرون آمد. حسن بن علی نزد آن

حضرت آمد و حضرتش پارچه را بر روی او انداخت، سپس حسین آمد و کنار برادر

قرار گرفت، سپس فاطمه آمد و پدر، پارچه را روی او نیز انداخت، پس از آنها علی

آمد و پیامبر، پارچه را روی او هم انداخت. [آن‌گاه که همه در زیر پارچه جمع شدند]

این آیه را خطاب به آنان تلاوت کرد: «خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور

۱. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۳، ح ۲۴۲۴؛ حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۱۲۷، ح ۴۷۶۱ [وقال:]

هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، جزء ۲۲،

ص ۵؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۹۳؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۲، باب بیان اهل بیته الذین هم آله،

ص ۱۴۹؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

کند و شما را پاک و پاکیزه گرداند».

حاکم نیشابوری، صاحب المستدرک، گوید: این حدیث طبق شرایطی که بخاری و مسلم برای صحت حدیث قائلند، صحیح است، ولی آن دو این حدیث را در صحیح خودشان نیاورده‌اند.

این تذکر لازم است که مسلم این حدیث را آورده است چنان که آدرس آن را در باورقی آورده‌ایم.

عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ جَلَّلَ عَلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ كِسَاءً، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَخَاصَّتِي، أَذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً، فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَأَنَا مَعَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ (۱).

ام سلمه گوید: پیامبر خدا ﷺ روی حسن و حسین و علی و فاطمه جامه پارچه‌ای انداخت، سپس فرمود: پروردگارا! اینان اهل بیت و برگزیدگان و خواص من هستند، پلیدی را از آنان دور دار و آنان را کاملاً پاک گردان.

من (ام سلمه) عرض کردم: ای رسول خدا! من هم جزو آنان هستم؟

آن حضرت فرمود: تو خوب و نیکو و با سعادت هستی، ولی در زمره اینان نیستی. ترمذی، صاحب الجامع الکبیر که یکی از صحیح‌های شش‌گانه است، گوید: این حدیثی حسن و صحیح است و بهترین و صحیح‌ترین حدیثی است که در این باره نقل شده است. درباره این مطلب، از عمر بن ابی سلمه و انس و ابو حمراء نیز روایت نقل شده است.

۱. ترمذی، الجامع الکبیر، ج ۶، ص ۱۷۵، ح ۳۸۷۱ [وقال:] هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ، وَهُوَ أَحْسَنُ شَيْءٍ رُوِيَ فِي هَذَا الْبَابِ. وَفِي الْبَابِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ وَأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ وَأَبِي الْحَمْرَاءِ؛ مسند احمد (امام حنبله)، ج ۷، ص ۴۲۳، ح ۲۶۰۱۰ و ص ۴۳۱، ح ۲۶۰۵۷ و ص ۴۵۵، ح ۲۶۲۰۶ و ص ۴۱۶، ح ۲۵۹۶۹؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، جزء ۲۲، ص ۶؛ ابن حجر مکی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۲۲؛ ابن ابی عاصم، کتاب السنة، ص ۵۸۹، ح ۱۳۵۱.

وَأَثَلَةُ بْنُ الْأَشَقِّ قَالَ: ... فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَأَقْعَدَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى فَخِذَيْهِ وَأَذْنِي فَاطِمَةَ مِنْ حِجْرِهِ وَزَوْجَهَا، ثُمَّ لَفَّ عَلَيْهِمْ ثَوْبًا وَقَالَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» ثُمَّ قَالَ: هُوَ لِأَهْلِ بَيْتِي اللَّهُمَّ أَهْلُ بَيْتِي أَحَقُّ (۱).

واثله گوید: رسول خدا ﷺ حسن و حسین را فراخواند و آن دو را روی پای خود نشاند، فاطمه و همسرش را نیز نزدیک خود خواند، سپس پارچه‌ای را روی آنها انداخت و فرمود: «خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک و پاکیزه گرداند» (۲)، سپس فرمود: اینان اهل بیت من هستند. خداوند! اهل بیت من سزاوار تطهیر کامل تو هستند.

حاکم، صاحب المستدرک، گوید: این حدیث طبق شرایطی که بخاری و مسلم برای صحت حدیث قائلند صحیح است، ولی آن دو آن را نیاورده‌اند.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَجَلَّلَ عَلَيْهِمْ كِسَاءً خَيْرِيًّا فَقَالَ: اللَّهُمَّ هُوَ لِأَهْلِ بَيْتِي، اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا. قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: أَلَسْتُ مِنْهُمْ؟ قَالَ: أَنْتَ إِلَى خَيْرٍ (۳).

۱. حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۱۲۷، ح ۴۷۶۰. [وقال:] هذا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ؛ حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۲.

۲. حاکم، المستدرک، ج ۳، ص ۱۹۰، ح ۳۶۱۱ [وقال:] هذا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الْبُخَارِيِّ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ وَص ۱۹۱، ح ۳۶۱۲ [وقال:] هذا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ؛ مسند احمد (امام حنبله)، ج ۷، ص ۴۱۵ و ۴۱۶، ح ۲۵۹۶۹ و ص ۲۳۱، ح ۲۶۰۵۷ و ص ۴۵۵، ح ۲۶۲۰۶؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، جزء ۲۲، ص ۶؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۲۶.

أم سلمه گوید: وقتی آیه « خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک و پاکیزه گرداند » نازل شد، رسول خدا ﷺ علی و فاطمه و حسن و حسین را فراخواند، سپس پارچه ای خبیری روی آنها انداخت و گفت: پروردگارا! اینان اهل بیت من هستند. خدایا! پلیدی را از آنان دور کن و آنان را پاک و پاکیزه گردان.

أم سلمه گوید: من عرض کردم: آیا من از اینان نیستم؟

فرمود: تو خوب هستی، ولی در زمره اینان نیستی.

حاکم، صاحب المستدرک، گوید: این حدیث طبق شرایطی که بخاری برای صحت حدیث قائل است، صحیح است؛ ولی بخاری و مسلم آن را ذکر نکرده اند.

و در جای دیگر گوید: این حدیث طبق شرایطی که مسلم برای صحت حدیث قائل است، صحیح است؛ ولی مسلم و بخاری آن را در صحیح های خود نیاورده اند.

عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي (۱).

عامر بن سعد از پدرش چنین نقل می کند: وقتی آیه مباهله نازل شد، رسول خدا ﷺ علی و فاطمه و حسن و حسین را فراخواند و گفت: پروردگارا! اینان اهل من هستند.

حاکم، صاحب المستدرک، گوید: این حدیث طبق شرایطی که بخاری و مسلم

ح ۲۶۶۳ و ص ۴۷، ح ۲۶۶۴ و ۲۶۶۵ و ص ۴۹، ۲۶۶۸؛ ابن حجر مکی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۲۲؛ ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۱۳؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸.

حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۱۳۲، ح ۴۷۷۳ [وقال:] هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ؛ ترمذی، الجامع الكبير، ج ۵، ص ۱۰۳، ح ۲۹۹۹ [وقال:] هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ غَرِيبٌ؛ بیهقی، السنن الكبرى، ج ۷، ص ۶۳؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ص ۶۲۷؛ ابن حجر مکی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۳۵۵؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۳۴.

برای صحت حدیث قائلند، صحیح است، ولی آن دو آن را در صحیح خود نیاوردند.  
ترمذی، صاحب الجامع الکبیر که یکی از صحیح‌های شش‌گانه است، گوید: این حدیث، حسن و صحیح است.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي خَمْسَةِ بَنِي فِي فِي عَلِيِّ وَحَسَنِ وَحُسَيْنٍ وَفَاطِمَةَ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۱).

ابو سعید خدری گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: این آیه: «خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شمارا پاک و پاکیزه گرداند» درباره پنج تن نازل شد: درباره من و علی و حسن و حسین و فاطمه.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَمُرُّ بِبَابِ فَاطِمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بَيْتَ أَشْهُرٍ إِذَا خَرَجَ لِصَلَاةِ الْفَجْرِ يَقُولُ: الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۲).

انس بن مالک گوید: رسول خدا ﷺ شش ماه، آن‌گاه که برای نماز صبح از خانه بیرون می‌آمد، بر در خانه فاطمه می‌گذشت و صدا می‌زد: ای اهل بیت رسول! هنگام نماز است. سپس این آیه را خطاب به آنان تلاوت می‌کرد: «خداوند می‌خواهد پلیدی را

۱. طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، جزء ۲۲، ص ۵؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۹۴؛ حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۸۹؛ سیوطی، الدرّ المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸؛ جوینی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۰؛ ابن حجر مکی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۲۱؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۵۱؛ ح ۲۶۷۳؛ ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۱۳.

۲. حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۱۴۵؛ ح ۴۸۰۲ [وقال:] هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ مُسْلِمٍ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ؛ ترمذی، الجامع الکبیر، ج ۵، ص ۲۶۳؛ ح ۳۲۰۶ [وقال:] هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ؛ مسند احمد (امام حنبله)، ج ۴، ص ۱۵۷؛ ح ۱۳۳۱۷؛ فضائل الصحابة، احمد، ج ۲، ص ۷۶۱؛ ح ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۹۲؛ مسند الطیالسی، ص ۲۷۴؛ ح ۲۰۵۹؛ مسند ابی یعلی، ج ۷، ص ۵۹؛ ح ۳۹۷۸ و ۳۹۷۹؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۵۰؛ ح ۲۶۷۱؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، جزء ۲۲، ص ۵ و ۶؛ مزّی، تحفة الاشراف، ج ۱، ص ۲۹۰؛ ح ۱۰۹۹.

از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک و پاکیزه سازد».

حاکم، صاحب المستدرک، گوید: این حدیث طبق شرایطی که مسلم برای صحّت حدیث قائل است، صحیح است؛ ولی مسلم و بخاری آن را ذکر نکرده‌اند. ترمذی، صاحب الجامع الکبیر که یکی از صحیح‌های شش‌گانه است، می‌گوید: این حدیث حسن است.

وَفِي مَوْدَّةِ الْقُرْبِيِّ: عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ وَعَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَأْتِي كُلَّ يَوْمٍ بَابَ فَاطِمَةَ عِنْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ فَيَقُولُ: الصَّلَاةُ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» تِسْعَةَ أَشْهُرٍ بَعْدَ مَا نَزَلَتْ: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا». وَرَوَى هَذَا الْخَبْرُ عَنْ ثَلَاثِمِائَةٍ مِنَ الصَّحَابَةِ (۱).

در کتاب مودّة القربی چنین آمده است: امام حسین علیه السلام و انس بن مالک گویند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه «و کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش» (۲) به مدت نه ماه هر روز به هنگام نماز صبح به در خانه فاطمه می‌آمد و می‌فرمود: ای خاندان پیامبر! هنگام نماز است «خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک و پاکیزه گرداند» (۳). این خبر از سیصد تن از صحابه نقل شده است.

طبق روایات یاد شده، آیه تطهیر درباره اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است و شامل زنان آن حضرت نمی‌شود، چنان‌که در برخی از آن روایات، رسول خدا صلی الله علیه و آله در جواب امّ المؤمنین امّ سلمه به صراحت فرمودند: تو خوب هستی ولی در زمره اینان (اهل بیت)

۱. قندوزی، ینابیع المودّة، ج ۲، باب ۵۵، ص ۵۹، ح ۴۵؛ حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۹؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹.

۲. سوره طه، آیه ۱۳۲.

۳. سوره احزاب، آیه ۳۳.



نیستی.

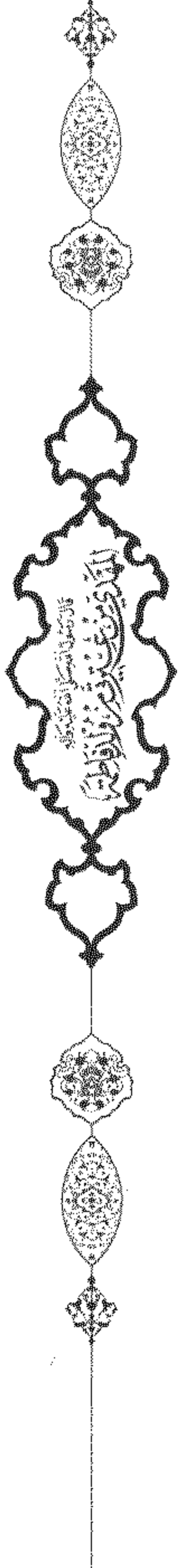
پیامبر ﷺ علاوه بر گفتار، با رفتار خود نیز ثابت کرد که آیه تطهیر درباره اهل بیت است. آن حضرت به مدت نه ماه یا شش ماه - بنا به اختلاف روایات - هر روز هنگام نماز صبح بر در خانه حضرت فاطمه علیها السلام می ایستاد و می فرمود: ای اهل بیت پیامبر! هنگام نماز است، سپس آیه تطهیر را تلاوت می کرد «خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک و پاکیزه گرداند».

افزون بر اینها، سیاق آیات می رساند که منظور از اهل بیت، زنان پیامبر نیستند؛ چرا که از آیه ۲۸ تا ۳۴ سوره احزاب که درباره زنان آن حضرت و خطاب به آنها است، همه جا ضمیر مخاطب، مؤنث آمده است به جز همین قسمت آیه ۳۳ که ضمیر مخاطب، مذکر آمده است و می فهماند که منظور در این قسمت از آیه، زنان آن حضرت نیستند. نیز اگر آیه شامل زنان پیامبر می شد، در روز جنگ جمل که عایشه به جنگ با حضرت علی علیه السلام رفته بود - با اینکه پیامبر فرموده بود: جنگ با علی جنگ با من است - در حضور اصحاب پیامبر به همین آیه تمسک می کرد و آن را تابلو قرار می داد. بنابراین، از گفتار و رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله و عدم تمسک زنان آن حضرت به این آیه، دانسته می شود قول برخی از عامه که گفته اند آیه درباره زنان پیامبر است، از روی تعصب و عناد است و دلیلی ندارد.

## برهان چهارم حدیث نجوم

در حدیث دیگری ای نکته بین:  
هست امان از بهر اهل آسمان  
اهل عالم را امان ای با خرد  
این نجوم پر فروغ آسمان  
از وجود خویش بی چون و چرا  
هم چنین باشند اهل بیت من  
خالی از خلق خدا گردد زمین [۱۵]  
شرح آن را گوش کن بهر خدا  
باشد اثبات امان ای محترم  
کاین امان باشد ز بیت مصطفی  
منحصر باشد به مهدی بی گمان  
روی کرده سوی رضوان خدا  
مهدی امت امام آخرین  
اهل عالم را امان ای نکته دان  
در وجود آن امام منتظر  
رو سفیدی نزد ختم المرسلین

رابعاً فرمود پیغمبر چنین  
کاین نجوم پر فروغ کهکشان  
هم چنین از اهل بیت من بُود  
هر زمانی که روند از کهکشان  
محو گردند آن زمان اهل سما  
از برای اهل دنیای کهن  
با ذهاب اهل بیت من یقین  
ای که دانستی حدیث مصطفی  
در بقای اهل عالم لا جرم  
بی گمان تقدیر فرموده خدا  
اهل بیثش نیز اندر این زمان  
چون یکایک اهل بیت مصطفی  
پس بُود واجب که باشد در زمین  
تا وجود او بُود در این زمان  
گر پذیرفتی ز احمد این خبر  
بی گمان چون شیعیان در امر دین



[ ۱۵ ] عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: التُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، إِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ ذَهَبَ أَهْلُ السَّمَاءِ، وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، فَإِذَا ذَهَبَ أَهْلُ بَيْتِي ذَهَبَ أَهْلُ الْأَرْضِ (۱).

علیؑ گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: ستارگان آسمانها ایمنی برای اهل آسمانها هستند، آن گاه که ستارگان از بین بروند آسمانها نیز از بین بروند. اهل بیت من نیز سبب بقای زمینها هستند، و آن گاه که تمام اهل بیت من از بین بروند زمینها نیز از بین بروند.

عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: أَبِي اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ، فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَجَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحًا وَجَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ عِلْمًا، وَجَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ بَابًا نَاطِقًا، عَرَفَهُ مَنْ عَرَفَهُ وَجَهَلَهُ مَنْ جَهَلَهُ، ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ (۲).

حضرت صادقؑ فرمود: خواست خداوند این است که چیزها را با اسباب فراهم و پدید آورد. پس برای هر چیزی، سبب و وسیله‌ای قرار داده است و برای هر سببی، شرحی، و برای هر شرحی، دانشی، و برای هر دانشی، دری گویا. (سبب رسیدن به سعادت دنیا و آخرت، عبودیت و معرفت و شناخت راه و رسم بندگی است. آنچه این سبب را تشریح و تبیین می‌کند، شریعت مقدس است و عهده‌دار دانش و تبیین شریعت، قرآن می‌باشد و سبب رسیدن به قرآن، پیامبر و دانش او در زمان حضورش می‌باشد و دروازه این دانش امامان می‌باشند). کسی که این دری گویا را بشناسد، آن شرح و دانش و شریعت را شناخته و کسی که این دری گویا را نشناسد آن شرح و دانش و شریعت را نشناخته است. (در نتیجه، سبب رسیدن به سعادت را نشناخته است و هرگز به آن دست نیابد). آن علم و دانش، رسول خدا ﷺ و آن دری گویا، ما اهل بیت هستیم (پس سبب رسیدن به سعادت دنیا و آخرت، شناخت و معرفت پیامبر ﷺ و امام ﷺ است).

۱. احمد، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۷۱، ح ۱۱۴۵؛ جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۵۲ و ۲۵۳، ح ۵۲۲؛ طبری، ذخائر العقبی، ص ۴۹.  
 ۲. کافی، ج ۱، ص ۱۸۳، ح ۷.

## برهان پنجم احادیث اثناعشر

خامساً ای نکته دان نکته بین  
چند تعبیر است از خیر البشر  
پس بود واجب که بنمایی بیان  
چون نباشد جانشین مصطفی  
نیست آن کس با چنین وصف عیان  
پس بود موجود مهدی در زمین  
حال می گویم که چون گشتی بصیر  
چون بیان فرمود در نص دگر  
اولین را گفت می باشد علی  
این احادیث از رسول مصطفی  
چون که باشد شیعه را قولی چنین  
می شمارد جانشین را از علی  
این گروه جانشین هم در عدد  
حضرت پیغمبر والا مقام  
ز این سبب حق است قول شیعیان  
کن قبول و چنگ بر اخبار زن

در بیان کم و کیف جانشین  
کاید او را جانشین اثناعشر [۱۶]  
چیست نام جانشینش این زمان  
غیر آن کس کو بود چون مرتضی  
جز امام عصر مهدی زمان  
تا که باشد مصطفی را جانشین  
راه و رسم شیعه را در پیش گیر  
نام بعضی را از آن اثناعشر  
آخرین را نام مهدی ولی [۱۷]  
می کند تثبیت قول شیعه را  
از میان مسلمین در جانشین  
تا که در آخر شود مهدی ولی  
می شوند اثناعشر ای با خرد  
در احادیث از یکایک برد نام [۱۸]  
طبق گفتار پیمبر در جهان  
جانشینش را بدان ابن الحسن

قال رسول الله صلى الله عليه وآله  
المؤمنون خير من الأئمة  
المؤمنين

گشت اکنون ثابت از خیر البشر  
تا قیامت این گروه جانشین  
هر یکی از یازده از این جهان  
بی گمان آن فرد آخر بعدشان  
پس بُود موجود مهدی این زمان  
تا که باشد حجت حق بی گمان  
باشد این مهدی از آن اثنا عشر  
حجت حَقّند بر اهل زمین  
دیده بست و رو نموده بر جنان  
حجت یزدان بُود اندر جهان  
تا که باشد حجت حق بی گمان

[۱۶] عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ، سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: يَكُونُ  
إِثْنِي عَشَرَ أَمِيرًا. فَقَالَ كَلِمَةً لَمْ أَسْمَعْهَا، فَقَالَ أَبِي: إِنَّهُ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (۱).

جابر بن سمره گوید: شنیدم پیامبر خدا ﷺ می فرمود: [پس از من] دوازده امیر  
خواهند آمد. سپس آن حضرت کلمه‌ای فرمود که من آن را نشنیدم. پدرم گفت که آن  
حضرت فرمود: تمام آنها از قبیله قریش هستند.

عَنْ سَمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:  
لَا يَزَالُ الْإِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَىٰ إِثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً. ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمَهَا فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا قَالَ؟  
فَقَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (۲).

سماک بن حرب گوید: شنیدم جابر بن سمره می گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ  
می فرمود: اسلام پیوسته، تا هنگامی که دوازده جانشین من حکومت کنند، عزیز  
و سربلند است.

سپس آن حضرت کلمه‌ای فرمود که من آن را نفهمیدم. به پدرم گفتم: پیامبر چه  
فرمود؟ او گفت که آن حضرت فرمود: تمام آن دوازده تن از قبیله قریش هستند.

عَنْ سَمَاكِ بْنِ حَرْبٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَكُونُ مِنْ بَعْدِي  
إِثْنِي عَشَرَ أَمِيرًا. قَالَ: ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمُهُ فَسَأَلْتُ الَّذِي يَلِينِي، فَقَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ

۱. صحیح بخاری، ج ۹، باب الاستخلاف، ص ۱۴۷، ح ۷۹.

۲. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۳، ح ۱۸۲۱.

قریش (۱).

جابر بن سمره گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: پس از من دوازده امیر خواهند آمد. راوی گوید: سپس آن حضرت چیزی فرمودند که من آن را نفهمیدم. از کسی که بهلوی من نشسته بود، پرسیدم.

او گفت که آن حضرت فرمود: تمام آن امیران از قبیله قریش هستند. ترمذی، صاحب یکی از صحیح‌های شش‌گانه عامه، گوید: این حدیث، حسن و صحیح است.

عَنْ إِسْمَاعِيلَ يَغْنِي ابْنَ أَبِي خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى يَكُونَ اثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الْأُمَّةُ، فَسَمِعْتُ كَلَامًا مِنَ النَّبِيِّ ﷺ لَمْ أَفْهَمْهُ، قُلْتُ لِأَبِي: مَا يَقُولُ؟ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (۲).

جابر بن سمره گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: این دین پیوسته، تا هنگامی که دوازده جانشین من بر شما حکومت کنند، پابرجا و سرپا و برقرار است. امت من امامت تمام آن دوازده تن را بپذیرند و بر طاعت آنها توافق کنند. سپس کلامی از پیامبر خدا ﷺ به گوشم خورد که آن را نفهمیدم. به پدرم گفتم: پیامبر خدا ﷺ چه فرمود؟

او گفت که آن حضرت فرمود: تمام آن دوازده تن از قبیله قریش هستند. قَالَ ابْنُ حَجَرٍ فِي الصَّوَاعِقِ: أَخْرَجَ الطَّبْرَانِيُّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: يَكُونُ بَعْدِي اثْنِي عَشَرَ أَمِيرًا، كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (۳).

۱. ترمذی، الجامع الكبير، ج ۴، ص ۸۰، ح ۲۲۲۳ [وقال:] هذا حديث حسن صحيح؛ مسند احمد (امام حنبله)، ج ۶، ص ۱۰۹، ح ۲۰۴۳۴.  
۲. سنن ابی داود، ج ۴، ص ۳۰۵، ح ۴۲۷۹.  
۳. ابن حجر مکی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۵۵۴.

ابن حجر مکی در کتاب الصواعق گوید: طبرانی به نقل از جابر بن سمره آورده که پیامبر خدا ﷺ فرمود: پس از من دوازده امیر خواهند آمد که تمام آنها از قبیله قریش هستند.

عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ السَّوَائِي قَالَ: جِئْتُ مَعَ أَبِي إِلَى الْمَسْجِدِ وَالنَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: يَكُونُ مِنْ بَعْدِي اثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً، ثُمَّ خَفَضَ صَوْتَهُ فَلَمْ أَدْرِ مَا يَقُولُ، فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا يَقُولُ؟ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (۱).

جابر بن سمره گوید: با پدرم به مسجد وارد شدم. پیامبر خدا ﷺ را دیدم که خطبه می خواند. سپس شنیدم که می فرمود: پس از من دوازده جانشین خواهند آمد.

سپس آن حضرت صدایش را پایین آورد و من نفهمیدم که چه می فرماید. به پدرم گفتم: چه فرمود؟ او گفت که آن حضرت فرمود: تمام جانشینانم از قبیله قریش هستند. عَنِ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ يَقُولُ: لَا يَزَالُ أَمْرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ هَادِئًا عَلَيَّ مَنْ نَاوَأَهَا حَتَّى يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنِي عَشَرَ أَمِيرًا، ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ لَمْ أَسْمَعْهَا فَسَأَلْتُ أَبِي وَكَانَ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنِّي: مَا قَالَ؟ قَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (۲).

جابر بن سمره گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ در حجّة الوداع می فرمود: پیوسته، تا زمانی که دوازده امیر بر شما حکم رانند، این امت با دشمنانش در حالت آرامش به سر برند.

سپس آن حضرت کلامی فرمود که آن را نشنیدم. از پدرم که به آن حضرت نزدیک تر بود، پرسیدم که: چه فرمود؟ او گفت: فرمود: تمام آن دوازده امیر از قریش هستند.

عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عِنْدَ رَسُولِ

۱. طبرانی، المعجم الكبير، ج ۲، ص ۱۹۷، ح ۱۷۹۹.

۲. همان، ح ۱۸۰۰.

اللَّهِ ﷺ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: بَعْدِي اثْنِي عَشَرَ خَلِيفَةً. ثُمَّ أَخْفَى صَوْتَهُ فَقُلْتُ لِأَبِي: مَا الَّذِي قَالَ جِبْنَ [ أَخْفَى صَوْتَهُ؟ قَالَ: قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ <sup>(۱)</sup>. ]

جابر بن سمره گوید: با پدرم نزد رسول خدا ﷺ بودم. شنیدم آن حضرت می فرمود: پس از من دوازده جانشین خواهند آمد.

سپس صدایش را پایین آورد. به پدرم گفتم: آن هنگام که پیامبر صدایش را پایین آورد، چه فرمود؟

او گفت که آن حضرت فرمود: تمام جانشینانم از بنی هاشم هستند.

عدلت اینکه احادیث اثنی عشر با عبارات های مختلف و در جاهای متفاوت و فراوان از جابر بن سمره نقل شده، این است که او با رسول خدا ﷺ زیاد مجالست و نشست و برخاست داشته است و این حدیث را مکرر از آن حضرت شنیده است چنان که خود او می گوید:

عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: جَالَسْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَكْثَرَ مَنْ مِائَةِ مَرَّةٍ <sup>(۲)</sup>.

جابر بن سمره گوید: بیش از صد بار با رسول خدا ﷺ مجالست داشتم.

[ ۱۷ ] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي لِاثْنِي عَشَرَ، أَوْلُهُمْ أَخِي وَأَخْرَهُمْ وَلَدِي. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنْ أُوْكَ؟ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. قِيلَ: فَمَنْ وَلَدُكَ؟ قَالَ: الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا <sup>(۳)</sup> ... ]

عبدالله بن عباس گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: جانشینان و اوصیای من و حجّت های خداوند بر خلقش پس از من، دوازده تن می باشند. نخستین آنها برادرم و آخرینشان فرزندم است.

۱. فندوزی، ینابیع المودة، ج ۲، باب ۵۶، ص ۳۱۵، ح ۹۰۸.

۲. طبرانی، المعجم الكبير، ج ۲، ص ۱۹۵، ح ۱۷۸۹.

۳. جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۲، ح ۵۶۲.



به آن حضرت گفته شد: ای رسول خدا، برادرت کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب  
سؤال شد: فرزندت کیست؟ فرمود: مهدی، همو که زمین را از عدل و داد پر کند  
چنان که از جور و ستم پر شده باشد.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَعَلِيٌّ بِنُ  
أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ، وَإِنَّ أَوْصِيَاءِي بَعْدِي إِثْنِي عَشَرَ أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ  
وَأَخْرَهُمُ الْقَائِمُ (۱).

عبدالله بن عباس گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: من سرور رسولان خدا هستم  
و علی بن ابی طالب، سرور اوصیای آنها است. اوصیای من پس از من دوازده تن  
می باشند، اولین آنها علی بن ابی طالب و آخرینشان قائم است.

عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَةَ قَالَ: جَاءَ يَهُودِيٌّ مِنْ يَهُودِ الْمَدِينَةِ إِلَى عَلِيٍّ (كَرَّمَ اللَّهُ  
وَجْهَهُ) قَالَ: إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ ثَلَاثٍ وَثَلَاثٍ وَعَنْ وَاحِدَةٍ... قَالَ: أَخْبِرْنِي كَمْ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدَ  
نَبِيِّهَا مِنْ إِمَامٍ؟ وَأَخْبِرْنِي عَنْ مَنْزِلِ مُحَمَّدٍ أَيَّنْ هُوَ فِي الْجَنَّةِ؟ وَأَخْبِرْنِي مَنْ يَسْكُنُ مَعَهُ فِي  
مَنْزِلِهِ؟

قال عليُّ: لِهَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدَ نَبِيِّهَا إِثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، لَا يَضُرُّهُمْ خِلَافٌ مَنْ خَالَفَهُمْ. قَالَ  
الْيَهُودِيُّ: صَدَقْتَ.

قال عليُّ: يَنْزِلُ مُحَمَّدٌ ﷺ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ، وَهِيَ وَسَطُ الْجَنَانِ وَأَعْلَاهَا وَأَقْرَبُهَا مِنْ  
عَرْشِ الرَّحْمَنِ (جَلَّ جَلَالُهُ). قَالَ الْيَهُودِيُّ: صَدَقْتَ.

قال عليُّ: وَالَّذِي يَسْكُنُ مَعَهُ فِي الْجَنَّةِ هُوَ لِأَيِّ الْأُمَّةِ الْإِثْنَا عَشَرَ، أَوْلَهُمْ أَنَا وَأَخْرَانَا  
الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ. قَالَ: صَدَقْتَ.

قال عليُّ: سَلْ عَنِ الْوَاحِدَةِ. قَالَ: أَخْبِرْنِي كَمْ تَعِيشُ بَعْدَ نَبِيِّكَ، وَهَلْ تَمُوتُ أَوْ تُقْتَلُ؟  
قال: أَعِيشُ بَعْدَهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَتُخْضَبُ هَذِهِ - أَشَارَ بِرِجْلَيْهِ - مِنْ هَذَا - أَشَارَ بِرَأْسِهِ -

الشَّرِيفِ... فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَضِيَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ (۱).

عامر بن وائله گوید: مردی از یهودیان مدینه به نزد علی خداوند عزیز داردش آمد و گفت: از سه چیز و سه چیز و یک چیز از شما می‌پرسم... سپس گفت: به من خبر دهید که پس از پیامبر، چند امام برای امت آن حضرت خواهد بود، و جایگاه حضرت محمد ﷺ در بهشت کجا است و چه کسانی در بهشت همراه او و در جایگاه او به سر می‌برند.

حضرت علی فرمود: پس از پیامبر، دوازده امام برای این امت خواهد بود. مخالفت مخالفت کنندگان به امامت آنها آسیبی نرساند (و امامت آنها بستگی به عدم مخالفت مردم ندارد؛ بلکه امامت آنها از جانب خدا است نه مردم). مرد یهودی گفت: درست فرمودید.

حضرت علی فرمود: حضرت محمد ﷺ در بهشت عدن ساکن می‌گردد؛ مرکز بهشت‌ها و بالاترین و بهترین جای بهشت و نزدیک‌ترین مکان آن به عرش خدای رحمان. مرد یهودی گفت: درست فرمودید.

حضرت علی فرمود: در بهشت، همان دوازده امام همراه او می‌باشند. نخستین آنها من و آخرینشان مهدی قائم است. مرد یهودی گفت: درست فرمودید.

حضرت علی فرمود: سؤال دیگری را بپرس.

او گفت: به من خبر دهید که پس از پیامبر چند سال زندگانی می‌کنید، و آیا به طور طبیعی می‌میرید یا کشته می‌شوید.

حضرت علی فرمود: پس از پیامبر، سی سال زنده هستم. سپس ریشم با خون سرم رنگین می‌گردد. مرد یهودی گفت: گواهی می‌دهم که معبودی جز خدا نیست و محمد

فرستاده خداست و تو وصی او هستی.

[۱۸] عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَدِمَ يَهُودِيٌّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يُقَالُ لَهُ «نَعْتَلُ»، فَقَالَ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ، فَأَخْبِرْنِي عَنْ وَصِيكَ مَنْ هُوَ؟ فَمَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَلَهُ وَصِيٌّ، وَإِنْ نَبِيًّا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ أَوْصَى إِلَى يُوْشَعَ بْنِ نُونٍ. فَقَالَ: نَعَمْ إِنَّ وَصِيَّيَّ وَالْخَلِيفَةَ مِنْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه وَبَعْدَهُ سِبْطَايَ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ، يَتْلُوهُ تِسْعَةَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ ابْنَةُ أُبْرَارٍ.

قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، فَسَمِّهِمْ لِي. قَالَ: نَعَمْ إِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ فَابْنُهُ عَلِيُّ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَابْنُهُ مُحَمَّدُ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدُ فَابْنُهُ جَعْفَرُ، فَإِذَا مَضَى جَعْفَرُ فَابْنُهُ مُوسَى، فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَابْنُهُ عَلِيُّ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَابْنُهُ مُحَمَّدُ، ثُمَّ ابْنَةُ عَلِيٍّ، ثُمَّ ابْنَةُ الْحَسَنِ، ثُمَّ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ، فَهَذِهِ اثْنَا عَشَرَ أَيْمَةً عَدَدُ نُبِيَّائِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

قَالَ: فَأَيْنَ مَكَانُهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: مَعِيَ فِي دَرَجَتِي.

قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَشْهَدُ أَنَّهُمْ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِكَ، وَلَقَدْ وَجَدْتُ هَذَا فِي الْكُتُبِ الْمُتَقَدِّمَةِ وَفِيمَا عَهَدَ إِلَيْنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ أَنَّهُ إِذَا كَانَ آخِرَ الزَّمَانِ يَخْرُجُ نَبِيٌّ يُقَالُ لَهُ أَحْمَدُ خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نَبِيَّ بَعْدَهُ، فَيَخْرُجُ مِنْ صُلْبِهِ أَيْمَةٌ أُبْرَارٍ عَدَدُ الْأَنْبِيَاءِ (۱) ...

ابن عباس گوید: مردی یهودی که «نعتل» می خواندندش، پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و به آن حضرت گفت: ای محمد!... به من خبر ده که وصی و جانشین شما کیست چرا که هیچ پیامبری نیامده و درنگذشته جز اینکه وصی و جانشینی داشته است و پیامبر ما حضرت موسی بن عمران هم یوشع بن نون را وصی و جانشین خود قرار داد. آن حضرت فرمود: درست است، وصی و جانشین من علی بن ابی طالب است

۱. جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۳، ح ۴۳۱؛ قندوزی، ینايع المودة، ج ۳، باب ۷۶، ص ۲۸۱.

و پس از او دو نوهام حسن سپس حسین، به دنبال حسین نه تن از نسل او به امامت رسیدند؛ امامانی نیک و نیکوکار.

نعثل گفت: ای محمد! نام آنها را برایم بگو. آن حضرت فرمود: باشد. آن گاه که دوره حسین سپری شود و او از دنیا درگذرد فرزندش علی، و آن گاه که علی از دنیا برود فرزندش محمد، و آن گاه که محمد از دنیا درگذرد فرزندش جعفر، و آن گاه که جعفر از دنیا برود فرزندش موسی، و آن گاه که موسی از دنیا درگذرد فرزندش علی، و آن گاه که علی از دنیا برود فرزندش محمد، سپس فرزندش علی، و پس از او فرزندش حسن، و پس حجت بن الحسن به امامت رسیدند. اینان دوازده امام به تعداد نقبای بنی اسرائیل هستند.

نعثل گفت: جایگاه آنان در بهشت کجاست؟ آن حضرت فرمود: آنان همراه با من و در رتبه من هستند.

نعثل گفت: شهادت می‌دهم که معبودی جز خدا نیست و تو رسول خدا هستی، و شهادت می‌دهم که آنان پس از تو اوصیای تو هستند. این را در کتابهای پیشین دیده‌ام، نیز در سفارش‌های حضرت موسی بن عمران به ما آمده که: هرگاه آخر الزمان فرارسد، پیامبری ظاهر شود که او را احمد خوانند، او خاتم پیامبران است و پس از او پیامبری نخواهد آمد. از نسل او، امامانی نیک و نیکوکار به تعداد سبط‌های بنی اسرائیل<sup>(۱)</sup> آشکار شوند.

عَنْ أَبِي سَلْمَى رَاعِيِ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَيْلَةَ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِي الْجَلِيلُ جَلَّ وَعَلَا: آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ. قُلْتُ: وَالْمُؤْمِنُونَ. قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُ، مَنْ خَلَفْتَ فِي أُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: خَيْرُهَا. قَالَ: عَلِيُّ بْنُ

۱. آیه ۱۶۰، سوره اعراف، تعداد سبط‌های بنی اسرائیل را بیان می‌کند: «و آنان را به دوازده سبط و عشیره که هر یک امّتی و شاخه‌ای [از دودمان اسرائیل] بودند، تقسیم کردیم...».

أَبِي طَالِبٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ. قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ أَطْلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَشَقَّقْتُ لَكَ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي، فَلَا أُذَكِّرُ فِي مَوْضِعٍ إِلَّا ذُكِرْتَ مَعِي، فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ؛ ثُمَّ أَطَّلَعْتُ الثَّانِيَةَ فَاخْتَرْتُ عَلِيًّا وَشَقَّقْتُ لَهُ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي، فَأَنَا الْأَعْلَى وَهُوَ عَلِيٌّ. يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي خَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِهِ مِنْ سِنِّ نُورٍ مِنْ نُورِي، وَعَرَضْتُ وَلَايَتَكُمْ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلِ الْأَرْضِ، فَمَنْ قَبْلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَمَنْ بَعْدَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ. يَا مُحَمَّدُ، لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبِيدِي عَبْدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ أَوْ يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي ثُمَّ أَتَانِي جَاهِدًا لِوَلَايَتِكُمْ مَا غَفَرْتُ لَهُ حَتَّى يُقَرَّبَ بَوْلَايَتِكُمْ. يَا مُحَمَّدُ، أَتَحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ. فَقَالَ لِي: ائْتَيْتُ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ فَالْتَفَتْتُ فَإِذَا أَنَا بِعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالْمَهْدِيِّ فِي ضَخْضَاخٍ مِنْ نُورٍ قِيَامًا يُصَلُّونَ وَهُوَ فِي وَسْطِهِمْ - يَعْنِي الْمَهْدِيَّ - كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ. قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، هُوَ لِأَيِّ الْحُجَجِ وَهُوَ الثَّابِتُ مِنْ عِشْرَتِكَ، وَعِزَّتِي وَجَلَالِي إِنَّهُ الْحُجَّةُ الْوَاجِبَةُ لِأَوْلِيَائِي وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي (۱).

ابوسلمی، چوپان شتران رسول خدا ﷺ، گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: شبی که به سوی آسمان سیر داده شدم، پروردگار جلیل و والا به من فرمود: پیامبر خدا به آنچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است. من عرض کردم: مؤمنان نیز [به آنچه از جانب پروردگار نازل شده است، ایمان آورده اند]. خداوند فرمود: ای محمد! درست گفתי. چه کسی را در میان امت جانشین خود گرداندی؟ عرض کردم: بهترین فرد امتم.

او فرمود: علی بن ابی طالب؟ عرض کردم: بلی، ای پروردگارم.

۱. خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، فصل ۶، ص ۱۴۶ و ۱۴۷، ح ۲۳؛ جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۹ و ۳۲۰، ح ۵۷۱.

او فرمود: ای محمد! من به اهل زمین به دقت نگریستم و آنان را برانداز کردم و تو را از میان آنها برگزیدم، سپس از نام‌های خود، نامی برای تو گرفتم. پس در هیچ جا نامم برده نمی‌شود جز اینکه نام تو با نام من برده و قرین شود، نام من محمود و نام تو محمد است. دوباره به زمین نگریستم و آنان را برانداز کردم و علی را برگزیدم و از نام‌های خود نامی برای او گرفتم، پس من خداوند اعلی هستم و نام او علی است. ای محمد! من، تو و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از نسل او را از نوری که از عظمت نور من است، آفریدم و ولایت شما را بر آسمانیان و زمینیان عرضه کردم؛ هر که آن را پذیرفت، نزد من از مؤمنان به شمار آید، و هر که آن را انکار کرد و نپذیرفت، نزد من از کافران به شمار آید.

ای محمد! اگر بنده‌ای از بندگان من [در تمام دوران عمر] به عبادتم پردازد تا بدان حد که نفسش بریده شود و از پا بیفتد یا مانند مشک پوسیده و خشکیده گردد، سپس در رستاخیز، با انکار ولایت شما به پیشگاه من بیاید، او را نیامرزم تا اینکه به ولایت شما اقرار و اعتراف کند.

ای محمد! آیا دوست داری آنها را ببینی؟ عرض کردم: بله، ای پروردگارم! به من فرمود: به طرف راست عرش نگاه کن. من نگاه کردم و علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و مهدی را در هاله‌ای از نور دیدم که ایستاده نماز می‌گزارند و مهدی در وسط آنان چون ستاره تابان بود.

خداوند فرمود: ای محمد! اینان حجّت‌های من هستند و او انتقام خون‌های ریخته شده از عترت تو را می‌گیرد. یا از میان عترت تو، تنها او منتقم خون‌های ریخته شده است. به عزّت و جلالم سوگند که او حجّت حتمی برای اولیایم و انتقام کشنده از دشمنانم می‌باشد.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلَ جَنْدَلُ بْنُ جُنَادَةَ بْنِ جُبَيْرِ الْيَهُودِيِّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ... ثُمَّ قَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ الْبَارِحَةَ فِي النَّوْمِ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا جَنْدَلُ، أَسْلِمَ عَلَى يَدِ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ وَاسْتَمْسِكَ أَوْصِيَاءَهُ مِنْ بَعْدِهِ، فَقُلْتُ: أَسْلِمُ، فَلِلَّهِ الْحَمْدُ أَسْلَمْتُ وَهَدَانِي بِكَ. ثُمَّ قَالَ: أَخْبِرْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ أَوْصِيَائِكَ مِنْ بَعْدِكَ لِأَتَمَسَّكَ بِهِمْ. قَالَ: أَوْصِيَائِي الْإِثْنَا عَشَرَ. قَالَ جَنْدَلُ: هَكَذَا وَجَدْنَاهُمْ فِي التَّوْرَةِ، وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، سَمَّهِمْ لِي. فَقَالَ: أَوْلَهُمْ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ أَبُو الْأَيْمَّةِ عَلِيُّ، ثُمَّ ابْنَاهُ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، فَاسْتَمْسِكَ بِهِمْ وَلَا يَغُرَّنَكَ جَهْلُ الْجَاهِلِينَ، فَإِذَا وُلِدَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ يَقْضِي اللَّهُ عَلَيْكَ وَيَكُونُ آخِرُ زَادِكَ مِنَ الدُّنْيَا شَرِبَةَ لَبَنٍ تَشْرَبُهُ.

فَقَالَ جَنْدَلُ: وَجَدْنَا فِي التَّوْرَةِ وَفِي كُتُبِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِيْلِيَا وَشَبْرًا وَشُبَيْرًا، فَهَذِهِ اسْمُ عَلِيِّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، فَمَنْ بَعْدَ الْحُسَيْنِ؟ وَمَا أَسَامِيهِمْ؟ قَالَ: إِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ الْحُسَيْنِ فَإِمَامٌ ابْنُهُ عَلِيُّ وَيُلَقَّبُ بِزَيْنِ الْعَابِدِينَ، فَبَعْدَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ يُلَقَّبُ بِالْبَاقِرِ، فَبَعْدَهُ ابْنُهُ جَعْفَرٌ يُدْعَى بِالصَّادِقِ، فَبَعْدَهُ ابْنُهُ مُوسَى يُدْعَى بِالْكَاطِمِ، فَبَعْدَهُ ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالرِّضَا، فَبَعْدَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ يُدْعَى بِالتَّقِيِّ وَالزَّكِيِّ، فَبَعْدَهُ ابْنُهُ عَلِيُّ يُدْعَى بِالتَّقِيِّ وَالْهَادِي، فَبَعْدَهُ ابْنُهُ الْحَسَنُ يُدْعَى بِالْعَسْكَرِيِّ، فَبَعْدَهُ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ يُدْعَى بِالْمَهْدِيِّ وَالْقَائِمِ وَالْحُجَّةِ فَيَغِيبُ ثُمَّ يَخْرُجُ فَإِذَا خَرَجَ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا، طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبِهِ طُوبَى لِلْمُقِيمِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِمْ، أَوْلِيكَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَقَالَ: ﴿هُدًى لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ ثُمَّ قَالَ تَعَالَى: ﴿أَوْلِيكَ حِزْبُ اللَّهِ إِلَّا إِنْ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾.

فَقَالَ جَنْدَلُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَنِي بِمَعْرِفَتِهِمْ<sup>(۱)</sup>...

جابر بن عبدالله انصاری گوید: مردی یهودی به نام جندل بر رسول خدا ﷺ وارد شد... سپس گفت: دیشب در رؤیا، حضرت موسی بن عمران علیہ السلام را دیدم. او به من

فرمود: ای جندل! به دست خاتم پیامبران حضرت محمد، مسلمان شو و پس از او، به اوصیای او چنگ زن و پیرو آنها باش.

عرض کردم: اسلام خواهم گزید. پس خدا را سپاس که مسلمان شدم و خداوند مرا به واسطه شما هدایت کرد. سپس عرض کرد: ای رسول خدا! از اوصیای خود به من خبر ده تا پس از تو به آنها تمسک جویم و از آنها پیروی کنم.

آن حضرت فرمود: اوصیای من دوازده تن هستند.

جندل عرض کرد: ما هم در تورات، آنها را همین گونه دیدیم.

سپس گفت: ای رسول خدا! نام آنها را برایم بگو.

آن حضرت فرمود: نخستین آنها علی، سرور اوصیا و پدر امامان است، و پس از او دو فرزندش حسن و حسین. به آنها چنگ زن و از آنان پیروی کن و نادانی نادانان تو را گمراه نسازد. آن گاه که زینت پارسایان علی بن الحسین به دنیا آید، عمر تو به سر رسد و آخرین توشه‌ات از دنیا، جرعه‌ای شیر است که آن را می نوشی.

جندل عرض کرد: در تورات و در کتابهای پیامبران علیهم السلام نام آنها این گونه آمده است: ایلیا، شبر و شبیر. اینها نام علی و حسن و حسین است. پس از حسین کیست و نام آنها چیست؟

آن حضرت فرمود: چون دوره حسین به سر آید، فرزندش علی به امامت رسد، لقب او زین العابدین است؛ پس از او فرزندش محمد به امامت رسد، لقب او باقر است؛ پس از او فرزندش جعفر به امامت رسد، او را صادق می خوانند؛ پس از او فرزندش موسی به امامت رسد، او را کاظم می خوانند؛ پس از او فرزندش علی به امامت رسد، او را رضا می خوانند؛ پس از او فرزندش محمد به امامت رسد، او را تقی و زکی می خوانند؛ پس از او فرزندش علی به امامت رسد، او را نقی و هادی می خوانند؛ پس از او فرزندش حسن به امامت رسد، او را عسکری خوانند؛ پس از او فرزندش محمد به امامت رسد،



او را مهدی و قائم و حجّت می خوانند، او غایب گردد و سپس ظاهر شود، آن هنگام که ظاهر شود قیام کند و زمین را از عدل و داد پر کند چنان که از جور و ستم پر شده باشد. خوشا به سعادت آنان که در دوران غیبتش بردباری ورزند و در محبّت او ثابت قدم مانند، آنها همان ها هستند که خداوند در کتابش آنان را ستوده و در باره آنها فرموده است: « [این است کتابی که در حقانیت آن هیچ تردیدی نیست ] پرهیزکاران را رهنما است. آنان که به غیب (امام غایب و غیبت او) ایمان می آورند»<sup>(۱)</sup>، و در جای دیگر فرموده است: « اینان حزب خدایند. آگاه باش که تنها حزب خدا رستگارانند»<sup>(۲)</sup>.

در این هنگام جندل گفت: سپاس خدای را که توفیق شناخت آنان را به من داد.  
 عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَنَا وَإِرَادُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، وَأَنْتَ يَا عَلِيُّ السَّاقِي، وَالْحَسَنُ الرَّائِدُ، وَالْحُسَيْنُ الْأَمْرُ، وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْفَارِطُ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ النَّاشِرُ، وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّائِقُ، وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ مُخْصِي الْمُحِبِّينَ وَالْمُبْغِضِينَ وَقَامِعُ الْمُنَافِقِينَ، وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى مُعِينُ الْمُؤْمِنِينَ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مُنْزِلُ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي دَرَجَاتِهِمْ، وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ خَطِيبُ شِيعَتِهِ وَمُرَوِّجُهُمُ الْخُورَ الْعَيْنِ، وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ سِرَاجُ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَسْتَضِيئُونَ بِهِ، وَالْمَهْدِيُّ شَفِيعُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَيْثُ لَا يَأْذَنُ اللَّهُ إِلَّا لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى<sup>(۳)</sup>.

[حضرت] علی بن ابی طالب [علیه السلام] گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: من پیش از شما به کنار حوض کوثر می روم. ای علی! تو ساقی مؤمنان هستی، و حسن رائد<sup>(۴)</sup>.

۱. سوره بقره، آیه ۲ و ۳.

۲. سوره مجادله، آیه ۲۲.

۳. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۲۱، ح ۵۷۲، و مقتل الحسين للخوارزمي، ج ۱، ص ۱۴۵، فصل ۶، ح ۲۱.

۴. رائد: دیده‌ور، جلودار کاروان برای پیدا کردن منزلگاهی که آب و علف دارد. در بعضی کتاب‌ها ذائد

آمده که به معنای دورکننده و دفع‌کننده است.

وحسین آمر<sup>(۱)</sup>، وعلی بن الحسین فارط<sup>(۲)</sup>، و محمد بن علی ناشر<sup>(۳)</sup>، و جعفر بن محمد سوق دهنده<sup>(۴)</sup> آنها، و موسی بن جعفر شماره کننده محبان و دشمنان تو و قانع<sup>(۵)</sup> و سرکوب کننده منافقان؛ و علی بن موسی یاور مؤمنان؛ و محمد بن علی جای دهنده و ساکن گرداننده بهشتیان در منزلها و جایگاههای آنها است، و علی بن محمد شیعیانش را با حوریان همسر می گرداند، و حسن بن علی چراغ بهشتیان است که از نورش روشنایی بگیرند، و مهدی شفیع آنان در روز قیامت است آن هنگام که خداوند اجازه شفاعت ندهد مگر برای کسی که بخواهد و رضایت دهد.

قَالَ بَعْضُ الْمُحَقِّقِينَ: إِنَّ الْأَحَادِيثَ الدَّالَّةَ عَلَى كَوْنِ الْخُلَفَاءِ بَعْدَهُ اثْنَا عَشَرَ قَدْ اشتهرتْ مِنْ طُرُقٍ كَثِيرَةٍ فَبِشْرَحِ الزَّمَانِ وَتَعْرِيفِ الْكَوْنِ وَالْمَكَانِ عَلِمَ أَنَّ مُرَادَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ حَدِيثِهِ هَذَا الْأَيْمَةُ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَعِثْرَتِهِ، إِذْ لَا يُمَكِّنُ أَنْ يُحْمَلَ هَذَا الْحَدِيثُ عَلَى الْخُلَفَاءِ بَعْدَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ، لِقَلَّتِهِمْ عَنْ إِثْنِي عَشَرَ، وَلَا يُمَكِّنُ أَنْ يُحْمَلَ عَلَى الْمُلُوكِ الْأُمَوِيَّةِ لِزِيَادَتِهِمْ عَلَى إِثْنِي عَشَرَ، وَلِظُلْمِهِمُ الْفَاحِشِ إِلَّا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ وَلِكَوْنِهِمْ غَيْرَ بَنِي هَاشِمٍ، لِأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: كُلُّهُمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فِي رِوَايَةِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ جَابِرٍ، وَإِخْفَاءِ صَوْتِهِ ﷺ فِي هَذَا الْقَوْلِ يُرْجَّحُ هَذِهِ الرَّوَايَةَ، لِأَنَّهُمْ لَا يُحْسِنُونَ خِلَافَةَ بَنِي هَاشِمٍ، وَلَا يُمَكِّنُ أَنْ يُحْمَلَ عَلَى الْمُلُوكِ الْعَبَّاسِيَّةِ لِزِيَادَتِهِمْ عَلَى الْعَدَدِ الْمَذْكُورِ وَلِقِلَّةِ رِعَايَتِهِمُ الْآيَةَ: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» وَحَدِيثِ الْكِسَاءِ فَلَا بُدَّ مِنْ أَنْ يُحْمَلَ هَذَا الْحَدِيثُ عَلَى الْأَيْمَةِ الْإِثْنِي عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَعِثْرَتِهِ ﷺ لِأَنَّهُمْ

۱. آمر: امر کننده و واگذار کننده به کسی کاری را.

۲. فارط: پیشی جوینده، کسی که پیش از جمعیت به کنار آب رود تا آن را برای آشامیدن مردم مهیا و آماده کند. در بعضی از کتابها فرض آمده که به معنای شکافنده و آگاه به تقسیم ارث است.

۳. ناشر: پراکنده کننده، پخش کننده و رساننده چیزی به اطلاع عموم.

۴. سائق: سوق دهنده، راننده. در آیه ۷۳ سوره زمر چنین آمده است: «مُتَّقِينَ غِرَّةً بِسُورٍ بِهَيْبَتِ سَوْقٍ دَادَةٌ شُونَد...». طبق این حدیث، آن که آنها را سوق می دهد، حضرت صادق علیه السلام است.

۵. قانع: سرکوب کننده، زنده گرز آهنین بر سرها.

كَانُوا أَعْلَمَ أَهْلِ زَمَانِهِمْ وَأَجَلَّهُمْ وَأَوْزَعَهُمْ وَأَتْقَاهُمْ وَأَعْلَاهُمْ نَسَباً وَأَفْضَلَهُمْ حَسَباً وَأَكْرَمَهُمْ  
عِنْدَ اللَّهِ وَكَانَ عُلُومُهُمْ عَنْ آبَائِهِمْ مُتَّصِلاً بِجَدِّهِمْ ﷺ وَبِالْوِرَاثَةِ وَاللَّدُنِّيَّةِ، كَذَا عَرَفَهُمْ  
أَهْلُ الْعِلْمِ وَالتَّحْقِيقِ وَأَهْلُ الْكَشْفِ وَالتَّوْفِيقِ.

وَيُؤَيِّدُ هَذَا الْمَعْنَى - أَي أَنَّ مُرَادَ النَّبِيِّ ﷺ الْأَيْمَةُ الْإِثْنَا عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَتَشْهَدُهُ  
وَيُرْجِّحُهُ حَدِيثُ الثَّقَلَيْنِ، وَالأَحَادِيثُ الْمُتَكَثِّرَةُ الْمَذْكُورَةُ فِي هَذَا الْكِتَابِ وَغَيْرِهَا.  
وَأَمَّا قَوْلُهُ ﷺ: كُلُّهُمْ تَجْتَمِعُ عَلَيْهِ الأُمَّةُ فِي رِوَايَةٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ فَمُرَادُهُ ﷺ أَنَّ  
الأُمَّةَ تَجْتَمِعُ عَلَى الإِقْرَارِ بِإِمَامَةِ كُلِّهِمْ وَقَدْ ظَهَرَ قَائِمِهِمُ الْمَهْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ. وَفِي  
نَهْجِ الْبَلَاغَةِ (۱) مِنْ خُطْبَةِ عَلِيِّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ: أَيُّنَ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ  
دُونَنَا كِذْباً وَبَغْياً عَلَيْنَا أَنْ رَفَعْنَا اللَّهَ وَوَضَعَهُمْ وَأَعْطَانَا وَحَرَمَهُمْ وَأَدْخَلْنَا وَأَخْرَجَهُمْ، بِنَا  
يُسْتَعْطَى الْهُدَى وَيُسْتَجْلَى الْعَمَى (۲) ...

برخی از محققان گویند: احادیثی که حاکی از این است که جانشینان پیامبر  
دوازده تن هستند، با سندهای زیاد به ما رسیده و مشهور است. با تأمل در خصوصیت  
زمان‌ها و مکان‌های صدور این حدیث فهمیده می‌شود که منظور رسول خدا ﷺ از  
این حدیث، همان دوازده امام از اهل بیت و عترت آن حضرت است و امکان ندارد این  
حدیث بر خلفای پس از پیامبر که از اصحاب او بودند، منطبق شود؛ چرا که تعداد آنها  
از دوازده تن کمتر است. همچنین به چند دلیل امکان ندارد که بر حاکمان بنی امیه  
منطبق شود: ۱- آنها از دوازده تن بیشتر بودند. ۲- به جز عمر بن عبدالعزیز، باقی آنها  
ظلم و ستم را از حد گذراندند. ۳- آنها از بنی هاشم نبودند، در حالی که به نقل  
عبدالملک از جابر، پیامبر خدا ﷺ فرمود: «تمام این دوازده تن از بنی هاشم  
هستند».

۱. نهج البلاغه، خ ۱۴۴.

۲. قندوزی، منابع المودة، ج ۳، باب ۷۷، ص ۲۹۲ و ۲۹۳.

اینکه در آن احادیث آمده که حضرتش صدای خود را پایین آوردند، شاهد و مؤید همین روایت جابر است؛ چرا که آن مردم، خلافت بنی هاشم را خوش نداشتند.

نیز به چند دلیل امکان ندارد که این حدیث بر حاکمان عباسی تطبیق گردد: ۱- آنها از دوازده تن بیشتر بودند. ۲- به جهت آنکه آیه «بگو: به‌ایزای آن رسالت پاداشی از شما نمی‌خواهم جز دوست داشتن خویشاوندان من»<sup>(۱)</sup> را بسیار کم مراعات کردند.

بنا بر این، چاره‌ای از این نیست که این حدیث بر امامان دوازده‌گانه از عترت آن حضرت منطبق شود. زیرا آنها داناترین مردم زمان خود و شریف‌ترین و باورع‌ترین و پرهیزکارترین آنها بودند و از جهت نسب و حسب از همه برتر و در نزد خداوند از همه گرمی‌تر بودند و علومشان یا از طریق پدرانشان به جدشان رسول خدا ﷺ می‌رسید یا از آن حضرت به آنها به ارث رسیده بود یا علم لدنی بود. اهل دانش و محققان و اهل کشف و شهود، آنها را این‌گونه شناخته‌اند.

نیز حدیث ثَقَلَيْنِ و احادیث فراوان دیگری که در این کتاب آورده شد، شهادت می‌دهند که مراد پیامبر خدا ﷺ از این دوازده تن، همان دوازده امام از اهل بیتش می‌باشد و سبب ترجیح این قول می‌شوند.

اما این سخن آن حضرت: «اُمَّت من، امامت آن دوازده تن را می‌پذیرند» منظور این است که اُمَّت در باب اقرار به امامت آنها در هنگام ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه اتفاق نظر دارند.

علی خداوند عزیز داردش در یکی از خطبه‌هایش در نهج البلاغه می‌فرماید: «کجایند کسانی که به دروغ و از سر ستم بر ما پنداشتند که راسخان در علم آنهایند نه ما اهل بیت؟ خداوند ما را بالا برده و آنان را فرو گذاشته، به ما عطا کرده و آنان را محروم داشته، ما را در حوزه عنایت خود درآورد و آنان را از آن برون کرد، راه هدایت را با

۱. سوره ملک، آیه ۳۰.

راهنمایی ما می‌پویند و روشنی دل‌های کور را از ما می‌جویند» (۱).

از احادیث اثناعشر - که با سندهای مختلف نقل شده و بین فریقین مشهور است و دلالت دارد که خلفای بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دوازده تن می‌باشند - دانسته می‌شود که مراد رسول خدا صلی الله علیه و آله ائمه اثناعشر از عترت و اهل بیت او می‌باشد که خدای تبارک و تعالی در این آیه قرآن: **﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ﴾** (۲) شهادت به طهارت آنان داده است. پس به شهادت خدای متعالی آنها معصوم از گناه و خطا می‌باشند. به همین جهت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آنها را به امر خدای تبارک و تعالی اوصیای خود قرار داده است.

اگر مراد رسول خدا صلی الله علیه و آله غیر ائمه اثناعشر مانند خلفای بنی امیه و بنی عباس باشد - علاوه بر اینکه آنان با این احادیث تطبیق نمی‌شوند؛ چرا که ظالم و بیش از دوازده تن بودند - لازم می‌آید پیغمبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله غیر معصوم را بر معصوم و غیر اهل بیت را بر اهل بیت، امام قرار داده باشد و حال آنکه به نقل انس بن مالک، خودش فرمود: **« نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ »** (۳)؛ ما خاندانی هستیم که هیچ کس با ما مقایسه نگردد

۱. نهج البلاغه، خ ۱۴۴.

۲. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۳. جوینی، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۴۵، ح ۱۰. (وَعَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كُنَّا إِذَا عَدَدْنَا أَصْحَابَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قُلْنَا: أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ، فَقَالَ رَجُلٌ لِابْنِ عُمَرَ: فَعَلَيَّْ مَا هُوَ؟ قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِهِ أَحَدٌ، هُوَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ۶ فِي دَرَجَتِهِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: **﴿ الَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ﴾** ففَاطِمَةُ مَعَ أَبِيهَا ۶ فِي دَرَجَتِهِ وَعَلِيٌّ مَعَهُمَا مَعَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ) (قندوزی، منابع المودّة، ج ۲، باب ۵۵، ص ۶۸، ح ۶۰).

ابن عمر گوید: هرگاه اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را به شمار می‌آوردیم و نام می‌بردیم، می‌گفتیم ابو بکر، عمر، عثمان.

مردی به او گفت: پس علی چه؟

او گفت: بی‌گمان که علی از اهل بیت است و هیچ کس با او مقایسه نشود و برابری نکند. او با رسول خدا صلی الله علیه و آله و در رتبه او است. خداوند می‌فرماید: «کسانی که خود ایمان آورده و فرزندانشان آنها را در

وکسی همپایه ما نباشد»، و نیز فرمود: «بر اهل بیت من مقدم نشوید که هلاک می‌گردید». پس قرار دادن غیر معصوم را امام بر معصوم و غیر اهل بیت را امام بر اهل بیت، تقدیم مفضول بر افضل است که عقلاً و نقلاً قبیح است.

اما قبح عقلی آن به جهت اینکه هیچ عاقلی نمی‌گوید با بودن فرد افضل، امر خلافت به فرد مفضول<sup>(۱)</sup> واگذار شود مگر علمای عامه که حتی ابن ابی الحدید معتزلی در مقدمه شرح نهج البلاغه به صراحت می‌گوید: «الحمد لله الَّذِي... قَدَّم المفضول علی الأفضل<sup>(۲)</sup>؛ سپاس خدای را که مفضول را بر افضل مقدم داشت». گویا اینان قائلند که پیغمبر اکرم ﷺ به فکر دین نبوده و برای خودش خلیفه تعیین نفرموده و امر خلافت را به مردم واگذار نموده است که مردم جمع شوند و برای خودشان خلیفه انتخاب کنند. چگونه ممکن است مردم بتوانند خلیفه صالح کامل برای خودشان انتخاب کنند با آنکه حضرت موسای کلیم الله علی نبینا وآله وعلیه السّلام که از میان هزاران عاقل و دانشمند بنی اسرائیل هفتاد نفر را روی حُسن ظاهر انتخاب نمود و به طور سینه برد، همگی در موقع امتحان، فاسد و کافر از کار درآمدند و هلاک شدند و معلوم شد که از ابتدا دارای عقیده صحیح ثابت قلبی نبوده‌اند، نهایت در موقع امتحان پرده بالا رفت و آنچه در باطن داشتند آشکار گردید چنان‌که در قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۱۵۵<sup>(۳)</sup> به این مطلب اشاره شده است. جایی که منتخبان حضرت موسی علیه السلام پیغمبر اولی العزم خدای تبارک و تعالی فاسد و کافر از کار درآیند و به وسیله صاعقه به عذاب خدای متعالی معذب گردند، سایر افراد بشر به طریق اولی قدرت انتخاب امرای صالح کامل ندارند و هر قدر

۱. ایمان پیروی کرده‌اند، فرزندان‌شان را به آنان ملحق می‌کنیم». (سوره طور، آیه ۲۱) از این رو، فاطمه با پدرش و در مرتبه او است و علی و حسن و حسین، با آن دو هستند).

۱. کسی یا چیزی که دیگری بر او فضیلت و برتری دارد.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳.

۳. «وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ...»

هم که عاقل و دانا و خبره در انتخاب باشند، از پیغمبر اولی العزم عالم تر و عاقل تر نیستند. پس ممکن است منتخب ظاهر الصلاح آنان در واقع و باطن، کافر یا فاسق باشد و در ظاهر سالوسی کند و لکن پس از رسیدن به قدرت، باطن خود را آشکار و تدریجاً مقاصد شوم خود را اجرا نماید.

از این رو، باید انتخاب امام همانند نبی از جانب خدای تبارک و تعالی باشد - چنان که در قرآن کریم آمده است: «و پروردگار تو هر چه را بخواهد می آفریند و برمی گزیند و آنان را توان اختیار و گزینش نیست»<sup>(۱)</sup> - و به واسطه پیامبر به مردم اعلام گردد. پیغمبر مکرم ﷺ نیز این امر خطیر را در مواضع متعدد به مردم اعلام فرمود، از ابتدای بعثت تا هنگام رحلت.

عامه قائلند که ابوبکر در فکر دین بوده و در موقع مردن خلیفه تعیین نموده و عمر بن خطاب را جانشین خود قرار داده، و نیز عمر در فکر دین بوده و در موقع مرگ، امر خلافت را به شورا واگذار کرده است. اینان فکر نمی کنند که لازمه چنین عقیده‌ای این می شود که ابوبکر و عمر عاقل تر از پیغمبر اکرم ﷺ باشند و دلسوزتر از او نیز برای دین خدا. بلکه بر خدای تبارک و تعالی نیز اشکال می شود که چرا با وجود ابوبکر و عمر که عاقل تر و دلسوزتر برای دین خودش بودند، امر نبوت را به پیغمبر اکرم ﷺ واگذار فرمود نه به آن دو نفر؟!

اما قبح نقلی آن به جهت این است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «بر عترت و اهل بیت من مقدم نشوید که هلاک می شوید و آنها را یاد ندهید؛ زیرا آنان از شما داناتر هستند»<sup>(۲)</sup>. پس کسانی که در کارهایشان خطا دارند و گناه می کنند، چگونه می توانند بر معصوم امام باشند؟ آن بزرگوارانی که در حدود سیصد سال در برابر دیدگان دوستان

۱. سوره قصص، آیه ۶۸.

۲. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۶۴، ح ۲۶۸۱؛ ابن حجر مکی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص

فدایی و دشمنان عقده‌ای زندگی نمودند و این دو گروه، نقطه سیاهی در سراسر زندگانی این پاک مردان تاریخ نیافتند. گواه این سخن، شهادت تاریخ است که به دست دوستان یا دشمنان نگاشته شده است. مورخان جز تقوا و فضیلت و بزرگواری سخنی درباره آنان ندارند و هر دو گروه معترفند که آنها شریف‌ترین مردان عصر خود بودند، حتی ابن حجر مکی - که از متعصبان علمای عامه است تا بدان حد که کتابی در فضایل معاویه نوشته است - در کتاب خودش *الصواعق المحرقة* که در ردّ شیعیان اهل بیت کثر الله امثالهم نگاشته، ائمه اطهار علیهم السلام را به بهترین وجه وصف نموده و ستوده است. مثلاً درباره امیر المؤمنین علیه السلام در فصل اول از باب نهم<sup>(۱)</sup> می‌نویسد: ابن سعد از حسن بن زید چنین نقل کرده است: آن حضرت هرگز به جهت خردسال بودنش بت نپرستید و به همین جهت درباره او گفته‌اند: «كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ؛ خداوند، عزیزش داشته است». و در فصل دوم از همان باب می‌نویسد: فصل دوم<sup>(۲)</sup> در فضایل آن حضرت است *رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَكَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ* که فضایلش بسیار و عظیم و مشهور است به حدّی که امام حنابله احمد گفته است: برای هیچ‌کس از صحابه به اندازه علی علیه السلام فضیلت نقل نشده است. و اسماعیل قاضی و نسائی و ابوعلی نیشابوری گفته‌اند: وارد نشده در حقّ احدی از صحابه به سندهای خوب، بیشتر از آنچه در حقّ علی علیه السلام آمده است<sup>(۳)</sup>. و در فصل سوم از باب یازدهم می‌گوید: فصل سوم<sup>(۴)</sup> در احادیثی است که درباره بعضی از اهل بیت وارد شده مثل فاطمه و پسرانش علیهم السلام تا می‌رسد به حضرت زین العابدین علیه السلام و از آن حضرت تا امام یازدهم را نیز به بهترین وجه وصف می‌کند و می‌ستاید. سپس در آخر فصل به ولادت منجی عالم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اقرار می‌کند.

۱. ابن حجر مکی، *الصواعق المحرقة*، ج ۲، ص ۳۵۱.

۲. همان، ص ۳۵۳.

۳. همان، ص ۳۵۳.

۴. همان، ص ۵۵۷.



نیز از احادیث اثنا عشر فهمیده می‌شود که خلفای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله همگی باید از بنی هاشم باشند، چون به گفته پیامبر صلی الله علیه و آله بنی هاشم برگزیده‌ترین عرب، بلکه برگزیده‌ترین خلق عالم در نزد خدای تبارک و تعالی هستند. و رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل علیه السلام نیز چنین نقل می‌کند: «به مشرق‌ها و مغرب‌های زمین نظر افکندم و فرزندان پدری را افضل از بنی هاشم نیافتم»<sup>(۱)</sup> (یعنی بنی هاشم افضل اهل عالم هستند). پیغمبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «خلفا همگی از بنی هاشم هستند». و این تعبیر «كُلُّهُمْ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ» که در این روایت آمده، توضیح دهنده تعبیر «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» است که در چهار کتاب از صحاح شش‌گانه و دیگر کتب بزرگان علمای عامه آمده است، زیرا قریش از تیره‌های مختلفی تشکیل شده است و این روایت می‌خواهد بیان کند که مراد از قریش همان بنی هاشم است نه تیره‌های دیگر قریش، و اینکه امامت به بنی هاشم اختصاص دارد زیرا آنها افضل و اشرف از تمام تیره‌های قریش هستند بلکه افضل و اشرف از تمام اهل عالم می‌باشند، و اگر مراد تمام تیره‌های قریش باشد لازم می‌آید تقدیم مفضول بر افضل که عقلاً و نقلاً قبیح است. شاهد آن فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام داماد پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: «إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قُرَيْشٍ غُرِسُوا فِي هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ، لَا تَصْلُحُ عَلَي سِوَاهُمْ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ مِنْ غَيْرِهِمْ»<sup>(۲)</sup>؛ همانا امامان از قریش هستند و درخت امامت را در خاندان هاشم کاشته‌اند. دیگران درخور آن نیستند و امامت را کسی جز ایشان شایسته نباشد». پس با این بیان ثابت شد که خلفا باید از بنی هاشم باشند و بس. در خانه اگر کس است یک حرف بس است. سلام بر کسی که پیرو هدایت باشد!

۱. این احادیث که دلالت دارد بنی هاشم افضل از همه هستند، در پایان بحث می‌آید.

۲. نهج البلاغه، خ ۱۴۴.

## بنی هاشم برگزیدگان خلق

عَنْ وَائِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى مِنْ وُلْدِ إِبْرَاهِيمَ إِسْمَاعِيلَ، وَاصْطَفَى مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ بَنِي كِنَانَةَ، وَاصْطَفَى مِنْ بَنِي كِنَانَةَ قُرَيْشًا، وَاصْطَفَى مِنْ قُرَيْشِ بَنِي هَاشِمٍ، وَاصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ (۱).

وائله بن اسقع گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند از میان فرزندان حضرت ابراهیم، اسماعیل را برگزید؛ و از میان فرزندان اسماعیل، فرزندان کنانه را برگزید؛ و از میان فرزندان کنانه، قریش را برگزید؛ و از میان قریش، بنی هاشم را برگزید؛ و از میان بنی هاشم، مرا برگزید.

ترمذی گوید: این حدیث، صحیح و حسن است.

حَدَّثَنَا سَدَّادٌ قَالَ: سَمِعْتُ وَائِلَةَ بِنْتِ الْأَسْقَعِ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى مِنْ وُلْدِ آدَمَ إِبْرَاهِيمَ، وَاتَّخَذَهُ خَلِيلًا ثُمَّ اصْطَفَى مِنْ وُلْدِ إِبْرَاهِيمَ إِسْمَاعِيلَ، ثُمَّ اصْطَفَى مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ نِزَارًا، ثُمَّ اصْطَفَى مِنْ وُلْدِ نِزَارٍ مُضَرَ وَاصْطَفَى مِنْ وُلْدِ مُضَرَ كِنَانَةَ، ثُمَّ اصْطَفَى مِنْ كِنَانَةَ قُرَيْشًا، وَاصْطَفَى مِنْ قُرَيْشِ بَنِي هَاشِمٍ وَاصْطَفَى مِنْ بَنِي هَاشِمِ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ (۲).

وائله گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: خداوند از میان فرزندان آدم، ابراهیم را برگزید و او را خلیل خود گرفت؛ سپس از میان فرزندان ابراهیم، اسماعیل را برگزید؛ سپس از میان فرزندان اسماعیل، نزار را برگزید؛ سپس از میان فرزندان نزار، مضر را برگزید؛ و از میان فرزندان مضر، کنانه را برگزید؛ سپس از میان کنانه، قریش را برگزید؛ و از میان قریش، بنی هاشم را برگزید؛ و از میان بنی هاشم، فرزندان

۱. ترمذی، الجامع الكبير، ج ۶، ص ۵، ح ۳۶۰۵ [وقال:] هذا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۷۸۲، ح ۲۲۷۶؛ مسند احمد (امام حنبله)، ج ۵، ص ۷۹، ح ۱۶۵۳۹.

۲. خطیب بغدادی، موضح اوهام، ص ۱۲۱؛ ابن حجر مکی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۵۵۱.

عبدالمطلب را برگزید؛ و از میان فرزندان عبدالمطلب مرا برگزید.

قال ابن حجر في الصواعق: أخرج أحمدُ بسندٍ جيّدٍ عن العباسِ قال: بلغَ رسولُ الله ﷺ ما يقولُ الناسُ، فصعدَ المنبرَ فقال: مَنْ أنا؟ قالوا: أنتَ رسولُ الله، فقال: أنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبْدِالمُطَّلِبِ، إِنَّ اللهَ خَلَقَ الخَلْقَ فَجَعَلَنِي مِنْ خَيْرِ خَلْقِهِ، وَجَعَلَهُمْ فِرْقَتَيْنِ فَجَعَلَنِي مِنْ خَيْرِهِمْ فِرْقَةً، وَجَعَلَ القَبَائِلَ فَجَعَلَنِي مِنْ خَيْرِهِمْ قَبِيلَةً، وَجَعَلَهُمْ بِيوتاً فَجَعَلَنِي مِنْ خَيْرِهِمْ بَيْتاً، فَأَنَا خَيْرُهُمْ بَيْتاً وَأَنَا خَيْرُكُمْ نَفْساً (۱).

ابن حجر مکی در کتاب الصواعق گوید: احمد بن حنبل با سندی نیکو نقل کرده که عباس عموی پیامبر گوید: گفته‌های مردم به گوش پیامبر خدا ﷺ رسید. آن حضرت بالای منبر رفت و فرمود: من کیستم؟ مردم گفتند: شما رسول خدا هستید.

آن حضرت فرمود: من محمد فرزند عبدالله فرزند عبدالمطلب هستم. خداوند خلق را آفرید و مرا در میان بهترین خلقش قرار داد، و مردم را فرقه فرقه گرداند و مرا در میان بهترین فرقه‌ها قرار داد، و آنان را قبیله قبیله گرداند و مرا در میان بهترین قبیله‌ها قرار داد، و آنان را خانواده خانواده گرداند و مرا در میان بهترین خانواده‌ها قرار داد. پس من از جهت خانواده، بهترین مردم و از جهت ذات، بهترین شما هستم.

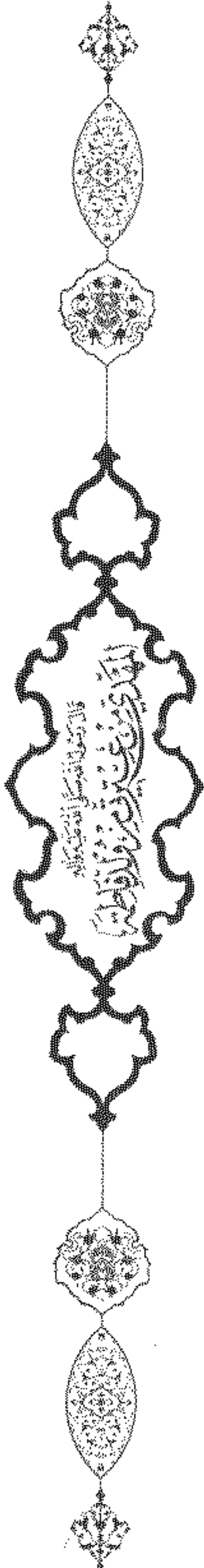
قال ابن حجر في الصواعق: أخرج أحمدُ وَالمَحَامِلِيُّ وَالمُخْلِصُ وَالدَّهَبِيُّ وَغَيْرُهُمْ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: قَالَ جِبْرِئِيلُ ﷺ: قَلْبْتُ مَشَارِقَ الأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا فَلَمْ أَجِدْ رَجُلًا أَفْضَلَ مِنْ مُحَمَّدٍ ﷺ، وَقَلْبْتُ الأَرْضَ مَشَارِقِهَا وَمَغَارِبِهَا فَلَمْ أَجِدْ بَنِيَّ أَبِ أَفْضَلَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ (۲).

ابن حجر مکی در کتاب الصواعق گوید: احمد و محاملی و مخلص و ذهبی و غیر اینها آورده‌اند که عایشه نقل کرده که: رسول خدا ﷺ فرمود: جبرئیل گفت: شرق‌ها

۱. ابن حجر مکی، الصواعق، ج ۲، ص ۵۵۲؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۴۵، ح ۱۷۹۱.

۲. ابن حجر مکی، الصواعق، ج ۲، ص ۵۵۲.

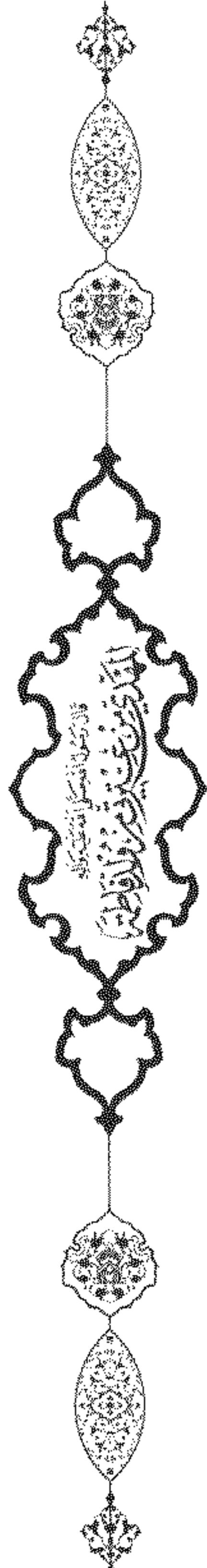
و غرب‌های زمین را نیک جست‌وجو و بررسی کردم و مردی نیافتم که بهتر و برتر از محمد ﷺ باشد. بار دیگر شرق‌ها و غرب‌های زمین را زیر و رو کردم و فرزندان پدری را بهتر از بنی هاشم نیافتم.



## برهان ششم دلیل عقلی

در دلیل پنجم ما استوار چند برهان از وجوب جانشین کرده اینک خالی از حجت زمین بر خلاف عقل می باشد یقین خلق فرمود این گروه انس و جان اینکه گردد دیده بین ماسوی خلق را بی واسطه آن لامکان کاین جهان بیهوده باشد ای خلیل مقتضای این دو می باشد چنین حجتی باشد میان مردمان آورد پیغام بر اهل زمین [۱۹] بی گمان باشد به تأیید خدا [۲۰] از وجود حجت یزدان چنین پیروی از او بود عقلاً خطا حضرت خاتم نبیّ انس و جان زنده باشد حجت حق در جهان

بعد از آن چیزی که گردید آشکار و اندران تشریح شد ای نکته بین گویم اکنون گر نباشد این چنین وین خلوق حجت از روی زمین عقل گوید چون خداوند جهان وز برای ذات او نبود روا یانماید رهنمایی در جهان کی تصور می رود از آن جلیل چون علیم است و حکیم است آن امین کاین زمان از جانبش اندر جهان تا که آن حجت ز رب العالمین دیگر اینک که او مصون از خطا پس نباشد چاره ای اندر زمین غیر معصوم است کور بی عصا بود آن حجت یقین در آن زمان پس بود واجب که بعدش هم چنان



تا که باشد دین حق را پاسبان  
باشد او را حجت حی این چنین  
چون که باشد آخرین حجت از آن  
پس بود موجود مهدی در جهان  
حجت یزدان بود در این زمان  
مهدی امت امام آخرین  
حجت اثنی عشر در این زمان  
تا امام زنده باشد بی گمان

[۱۹] عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ لِلزَّنَدِيقِ الَّذِي سَأَلَهُ: مِنْ أَيْنَ أَثَبَّتَ الْأَنْبِيَاءَ وَالرُّسُلَ؟ قَالَ: إِنَّا لَمَّا أَثَبَّنَا أَنْ لَنَا خَالِقًا صَانِعًا مُتَعَالِيًا عَنَّا وَعَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ وَكَانَ ذَلِكَ الصَّانِعُ حَكِيمًا مُتَعَالِيًا لَمْ يَجْزُ أَنْ يُشَاهِدَهُ خَلْقُهُ وَلَا يُلَامِسُوهُ فَيُبَاشِرَهُمْ وَيُبَاشِرُوهُ وَيُحَاجُّهُمْ وَيُحَاجُّوهُ، ثَبَّتَ أَنْ لَهُ سُفْرَاءَ فِي خَلْقِهِ، يُعْبَرُونَ عَنْهُ إِلَى خَلْقِهِ وَعِبَادِهِ وَيَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَمَنَافِعِهِمْ وَمَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَفِي تَرْكِهِ فَنَاءُهُمْ فَثَبَّتَ الْأَمْرُونَ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ فِي خَلْقِهِ وَالْمُعْبَرُونَ عَنْهُ جَلَّ وَعَزَّ، وَهُمْ الْأَنْبِيَاءُ عليهم السلام وَصَفْوَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ، حُكَمَاءَ مُؤَدِّبِينَ بِالْحِكْمَةِ، مَبْعُوثِينَ بِهَا، غَيْرَ مُشَارِكِينَ لِلنَّاسِ عَلَى مُشَارَكَتِهِمْ لَهُمْ فِي الْخَلْقِ وَالتَّرْكِيبِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِمْ، مُؤَيَّدِينَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ بِالْحِكْمَةِ ثُمَّ ثَبَّتَ ذَلِكَ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَزَمَانٍ مِمَّا أَتَتْ بِهِ الرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ مِنَ الدَّلَائِلِ وَالْبَرَاهِينِ، لِكَيْلَا تَخْلُو أَرْضُ اللَّهِ مِنْ حُجَّةٍ يَكُونُ مَعَهُ عِلْمٌ يَدُلُّ عَلَى صِدْقِ مَقَالَتِهِ وَجَوَازِ عِدَالَتِهِ (۱).

هشام بن حکم چنین نقل می کند: زندیقی از حضرت صادق عليه السلام پرسید: لزوم پیامبران و رسولان الهی را از چه راهی ثابت می کنید؟

حضرت صادق عليه السلام فرمود: چون ثابت کردیم که آفریننده و صانعی داریم حکیم که از ما و تمام خلق، برتر و والاتر است، و نیز روان باشد که خلش او را ببینند و لمس کنند و بدون واسطه، او با خلق و خلق با او تماس گیرند و او با خلق و خلق با او محاجه کنند، ثابت می شود که باید برای او سفیرانی در میان خلش باشند که خواسته های او را

برای بندگانش بیان کنند و آنان را به مصالح و منافعشان و عوامل نجات و هلاکتشان رهنمون شوند. بنا بر این، ثابت می‌شود لزوم وجود کسانی که از جانب خداوند حکیم و دانا، بندگان را به خوبی‌ها و مصالح فرمان دهند و از زشتی‌ها و عوامل زیان‌بار نهی کنند و خواسته‌های خدای عزیز و جلیل را بیان کنند. اینان همان پیامبران و برگزیدگان خدا از میان خلق هستند؛ حکیمانی که با حکمت الهی تربیت یافته‌اند و به تعلیم و آموزش حکمت برانگیخته شده‌اند؛ در خلقت و اندام ظاهری با مردم یکسانند، ولی در حالات و اخلاق با آنان همسان نیستند؛ از جانب خدای حکیم و دانا با حکمت تأیید می‌شوند.

در هر عصر و زمان، نبوت هر پیامبر و رسول با آوردن دلیل و معجزه و برهان ثابت می‌گردد تا زمین خداوند از حجّت او در هیچ عصری خالی نباشد؛ حجّتی که علم و دانشش نشانه راستی و درستی گفتار و عدالتش باشد.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَمَعَ الْخَلْقِ وَيَعْدُ الْخَلْقِ (۱).

محمد بن مسلم گوید: حضرت صادق عليه السلام فرمود: حجّت خدا پیش از آفرینش مخلوقات و همراه با آنها و پس از مردن و از میان رفتن آنها، هست.

عَنْ أَبِي عَلِيِّ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ وَأَنَا وَاللَّهُ ذَلِكَ الْحُجَّةُ (۲).

حضرت هادی عليه السلام فرمود: زمین از حجّت خداوند خالی نماند و به خدا سوگند که در این زمان، آن حجّت من هستم.

عَنْ حَمْرَةَ بِنِ حَمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، باب ۲۲، ص ۲۶۴، ح ۳۶؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۴.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۹.

أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ وَلَوْ ذَهَبَ أَحَدُهُمَا بَقِيَ الْحُجَّةُ (۱).

حمزة بن حرمان گوید: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: اگر جز دو تن در روی زمین نمانده باشند، قطعاً یکی از آنها حجّت خداوند بر دیگری است، و اگر یکی از آنها بمیرد، حجّت خداوند باقی می ماند و آن که حجّت نیست زودتر می میرد.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْعَامِرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَاللَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ، يُعْرِفُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَيَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ (۲).

عبدالله بن سلیمان عامری گوید: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: همواره در روی زمین، خدای را حجّتی است که حلال و حرام او را به مردم می شناساند و آنان را به راه خدا فرا می خواند.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام قَالَ: قَالَ: إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدْعِ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرِفِ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ (۳).

حضرت امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: خداوند زمین را بدون عالم نگذاشته است و اگر چنین نبود، حق از باطل تشخیص داده و شناخته نمی شد.

عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ: وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضاً مُنْذُ قَبَضَ آدَمَ عليه السلام إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَلَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ (۴).

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، از آن هنگام که خداوند جان حضرت آدم علیه السلام را گرفت، هیچ زمینی را نگذاشت مگر اینکه در آن امامی قرار داد؛ امامی که به وسیله او مردم به سوی خدا هدایت یابند. او حجّت خدا بر بندگانش است

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، باب ۲۲، ص ۲۶۴، ح ۳۸.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۳.

۳. همان، ح ۵.

۴. همان، ح ۸.



و بدون امامی که حجّت خدا بر بندگانش است، زمین باقی نماند.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَتْرُكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ عَدْلٍ <sup>(۱)</sup>.

حضرت صادق عليه السلام فرمود: بی شک، خداوند برتر و بزرگ تر از آن است که زمین را بدون امام عادل و حجّت معصوم رها کند.

عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ: سَمِعْتُ الرَّضَا عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهَا إِمَامٌ مِنَّا <sup>(۲)</sup>.

صفوان بن یحیی گوید: شنیدم حضرت امام رضا عليه السلام می فرمود: زمین هرگز از امامی از ما خاندان خالی نیست.

عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام فَقُلْتُ: أَتَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ حُجَّةٍ؟ فَقَالَ: لَوْ خَلَّتْ مِنْ حُجَّةٍ طَرْفَةَ عَيْنٍ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا <sup>(۳)</sup>.

سلیمان جعفری گوید: از حضرت رضا عليه السلام چنین پرسیدم: آیا زمین از حجّت خداوند خالی خواهد ماند؟

آن حضرت فرمود: اگر زمین به اندازه چشم بر هم زدنی از حجّت خداوند خالی باشد، اهلس را در خود فرو می برد.

عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَتَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ <sup>(۴)</sup>.

ابو حمزه گوید: به حضرت صادق عليه السلام عرض کردم: آیا زمین بدون امام خواهد ماند؟ آن حضرت فرمود: اگر زمین بدون امام باشد، قطعاً فرو رود.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، باب ۲۲، ص ۲۶۱، ح ۲۶؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۶.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، باب ۲۲، ص ۲۶۰، ح ۲۳.

۳. همان، باب ۲۱، ص ۲۳۵ و ۲۳۶، ح ۱۵.

۴. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۱۰.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمْوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ (۱).

حضرت امام محمد باقر عليه السلام فرمود: اگر به اندازه ساعتی، امام و حجت خدا از زمین برداشته شود و زمین بدون امام بماند، بسان دریای موج و متلاطم که همه چیز را غرق کند، زمین با ساکنانش چنین کند.

عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا غَيْرٌ وَاحِدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْأَيُّمَةَ كُلَّهُمْ وَإِمَامَ زَمَانِهِ، وَيُرَدَّ إِلَيْهِ وَيُسَلِّمَ لَهُ. ثُمَّ قَالَ: كَيْفَ يَعْرِفُ الْآخِرَ وَهُوَ يَجْهَلُ الْأَوَّلَ (۲)؟!

حضرت امام محمد باقر عليه السلام یا امام جعفر صادق عليه السلام فرمود: هیچ بنده‌ای در جرگه اهل ایمان وارد نگردد تا اینکه خدا و رسولش و تمام امامان منصوب از جانب او و امام زمانش را بشناسد و در امورش به امام زمانش رجوع کند و تسلیم او باشد. سپس فرمود: چگونه ممکن است کسی امام آخر را [که امام زمانش است] بشناسد و امامان قبلی را نشناسد؟! (شناخت هر امام معصوم با تعیین و تصریح امامان و امام پیش از او صورت می‌گیرد. از این رو، شناخت امامان و امام پیشین ضروری است و بدون شناخت او، نتوان امام بعد و امام زمان خود را شناخت).

عَنِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام يَقُولُ: الْأَيُّمَةُ خُلَفَاءُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي أَرْضِهِ (۳).

جعفری گوید: شنیدم حضرت رضا عليه السلام می‌فرمود: امامان، جانشینان خدای عزیز و جلیل در زمینش هستند.

عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهُ مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ، فَأَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ

۱. همان، ح ۱۲.

۲. همان، ص ۱۸۰، ح ۲.

۳. همان، ص ۱۶۳، ح ۱.

اللَّهِ فَإِنَّمَا يَعْبُدُهُ هَكَذَا ضَلَالًا. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: تَصَدِيقُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَتَصَدِيقُ رَسُولِهِ ﷺ وَمُوَالَاةُ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْإِثْمَامُ بِهِ وَبِأَيِّمَةِ الْهُدَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْبِرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ، هَكَذَا يُعْرِفُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ (۱).

ابو حمزه گوید: حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: جز این نیست که خدا را کسانی عبادت و پرستش می‌کنند که او را بشناسند؛ اما کسانی که خدا را نشناسند، او را گمراهانه می‌پرستند.

عرض کردم: فدایت شوم! منظور از معرفت خداوند چیست؟

فرمود: باور داشتن خدای عزیز و جلیل و باور داشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله، و علی علیه السلام را ولی و سرپرست خود گرفتن و اقتدای به او و به امامان هدایت و پیروی از آنها و تبری جستن از دشمنان آنها در پیشگاه خدای عزیز و جلیل. خداوند این گونه شناخته می‌شود. عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الْأَوْصِيَاءُ هُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهَا وَلَوْلَاهُمْ مَا عُرِفَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَبِهِمْ اِحْتَجَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ (۲).

ابو بصیر گوید: حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: اوصیای پیامبر، تنها درهای معرفت خدای عزیز و جلیل هستند که مردم از طریق آنها به معرفت او می‌رسند. اگر آنان نبودند، خدای عزیز و جلیل شناخته نمی‌شد، و خداوند متعالی به واسطه آنان بر خلقش احتجاج می‌کند.

عَنْ كَرَامٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَوْ كَانَ النَّاسُ رَجُلَيْنِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْإِمَامَ. وَقَالَ: إِنَّ آخِرَ مَنْ يَمُوتُ، الْإِمَامُ لِثَلَاثِ أَجْزَاءٍ أَحَدُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنَّهُ تَرَكَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَيْهِ (۳). حضرت صادق علیه السلام فرمود: اگر تنها دو تن از مردم زمین باقی مانده باشند، قطعاً یکی از آن دو امام است - یا اگر ساکنان زمین تنها دو تن باشند، یکی از آن دو امام است -

۱. همان، ص ۱۸۰، ح ۱.

۲. همان، ص ۱۹۳، ح ۲.

۳. کلینی، اصول کافی، ح ۱، ص ۱۸۰، ح ۳.

نیز فرمود: آخرین کسی که از دنیا درگذرد، امام است تا کسی بر خدای عزیز و جلیل احتجاج و اعتراض نکند که او را بدون حجّت الهی رها کرده است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْعَامِرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا زَالَتِ الْأَرْضُ إِلَّا وَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ فِيهَا حُجَّةٌ يَعْرِفُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَيَدْعُو إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ، وَلَا يَنْقَطِعُ الْحُجَّةُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَرْبَعِينَ يَوْمًا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَإِذَا رُفِعَتِ الْحُجَّةُ أُغْلِقَ بَابُ التَّوْبَةِ وَلَنْ يَنْفَعَ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُرْفَعَ الْحُجَّةُ أَوْلَيْكَ شِرَارٌ [مِنْ] خَلْقِ اللَّهِ وَهُمْ الَّذِينَ تَقُومُ عَلَيْهِمُ الْقِيَامَةُ<sup>(۱)</sup>.

عبدالله بن سلیمان عامری گوید: حضرت امام جعفر صادق عليه السلام فرمود: همواره در روی زمین، خدای متعالی را حجّتی است که حلال و حرام او را می شناسد - یا حلال و حرام او را به مردم می شناساند - و مردم را به راه خدای عزیز و جلیل فرامی خواند، و جز چهل روز پیش از رستاخیز، زمین از حجّت محروم نگردد. آن گاه که حجّت خدا برداشته شود و از میان برود، در توبه بسته گردد و توبه پذیرفته نشود و ایمان کسی که پیش از برداشته شدن حجّت ایمان نیاورده، برای او سودی نخواهد داشت. آنان بدترین خلق خداوند و قیامت برای عقوبت آنان به پا گردد.

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الْأَوْصِيَاءُ طَاعَتُهُمْ مُفْتَرَضَةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» وَهُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»<sup>(۲)</sup>.

حسین بن ابی العلاء گوید: به حضرت صادق عليه السلام عرض کردم: آیا اطاعت اوصیای پیامبر واجب است؟

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، باب ۲۲، ص ۲۶۰، ح ۲۴.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۹، ح ۱۶.

آن حضرت فرمود: بلی. چرا که همین‌ها هستند که خدای عزیز و جلیل درباره آنها فرمود: «خدا را اطاعت کنید و رسول او و اولیای امرتان را اطاعت کنید»<sup>(۱)</sup>. و نیز همین‌ها هستند که خداوند درباره آنها فرمود: «جز این نیست که ولی شما، تنها خداست و رسول او و مؤمنانی که نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌پردازند و انفاق می‌کنند»<sup>(۲)</sup>.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَارَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ - وَضَمَّ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ - فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ عِثْرَتُكَ؟ قَالَ: عَلِيُّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَيُّمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ<sup>(۳)</sup>.

حضرت امام جعفر صادق عليه السلام به واسطه پدران عليه السلام نقل کرده که رسول خدا صلوات الله عليه وآله فرمود: من در میان شما دو چیز گرانبها به جای می‌گذارم: کتاب خدا و عترت و خاندانم، آن دو از هم جدا نگردند تا اینکه در کنار حوض کوثر با هم بر من وارد شوند. آن حضرت دو انگشت سبّابه را به هم چسبانند و فرمودند: مانند این دو انگشت.

در این هنگام جابر بن عبدالله انصاری به پا خاست و عرض کرد: ای رسول خدا! عترت شما کیست؟ حضرتش فرمود: علی و حسن و حسین و امامان از نسل حسین که تا روز قیامت، همواره یکی از آنها در روی زمین هست و خواهد بود.

عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ

۱. سوره نساء، آیه ۵۹.

۲. سوره مائده، آیه ۵۵.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، باب ۲۲، ص ۲۷۶.

قال رسول الله ﷺ: إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ كَهَاتَيْنِ - وَضَمَّ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ - فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ عِثْرَتُكَ؟ قَالَ: عَلِيُّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَيُّمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

عَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِشْرَتِي» مَنِ الْعِثْرَةُ؟ فَقَالَ: أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَيُّمَةُ التُّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تَسِعُهُمْ مَهْدِيُّهُمْ وَقَائِمُهُمْ، لَا يَفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يَفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَوْضَهُ (۱).

از امیر مؤمنان صلوات الله عليه سوال شد که: منظور از عترت پیامبر خدا ﷺ در حدیث ثقلین کیست؟ آن حضرت فرمود: من و حسن و حسین و نه امام از نسل حسین. نهمین، مهدی و قائم آنها است. اینان از کتاب خدا جدا نگردند و کتاب خدا هم از آنان جدا نگردد تا اینکه در کنار حوض رسول خدا ﷺ بر او وارد شوند.

عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: نَحْنُ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا، لَا يَسَعُ النَّاسُ إِلَّا مَعْرِفَتَنَا وَلَا يُعْذَرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِنَا، مَنْ عَرَفَنَا كَانَ مُؤْمِنًا، وَمَنْ أَنْكَرَنَا كَانَ كَافِرًا، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَلَمْ يُنْكَرْنَا كَانَ ضَالًّا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى الْهُدَى الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ طَاعَتِنَا الْوَاجِبَةِ فَإِنْ يَمُتْ عَلَى ضَلَالَتِهِ يَفْعَلُ اللَّهُ بِهِ مَا يَشَاءُ (۲).

ابو سلمه گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: ما همان کسانی هستیم که خداوند، اطاعت و فرمانبرداری ما را واجب گردانده است. مردم راهی ندارند جز شناخت ما، و در شناختن ما عذر کسی پذیرفته نمی شود. آن که ما را بشناسد، با ایمان است؛ و آن که ما را انکار کند، کافر. آن که ما را نشناسد و انکار هم نکند، گمراه است تا اینکه به سوی هدایت بازگردد و به اطاعت ما که خدا واجب گردانده، رو آورد، و اگر با همان حال گمراهی بمیرد، هرچه خواهد خدای، با او به جا آورد.

أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ الرَّازِي التَّمِيمِي قَالَ: حَدَّثَنِي سَيِّدِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ... قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ

۱. همان، ص ۲۷۲، باب ۲۲، ح ۶۴.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۱۱.

اللَّهِ ﷻ : مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مِنْ وُلْدِي مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَيُؤْخَذُ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَالْإِسْلَامِ (۱).

حضرت امام رضا علیه السلام به واسطه پدرانش علیهم السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس بمیرد و به امامی که از فرزندان من است، اقتدا نکند و او را امام خود نداند، مانند دوران جاهلیت پیش از اسلام، به حالت کفر و شرک از دنیا رفته است، و به آنچه عمل کرده، چه در دوران جاهلیت و چه در دوران اسلام، مؤاخذه و عقاب می‌گردد.

عَنْ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً كُفْرًا وَشُرْكَاً وَضَلَالَةً (۲).

عمار گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می‌فرمود: آن که بمیرد و امامی عادل برای خود نگزیده باشد، مانند دوران جاهلیت پیش از اسلام، با حالت کفر و شرک و گمراهی از دنیا رفته است.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا علیه السلام قَالَ: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً. فَقُلْتُ لَهُ: كُلُّ مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؟ قَالَ: نَعَمْ، وَالْوَاقِفُ كَافِرٌ وَالنَّاصِبُ مُشْرِكٌ (۳).

محمد بن اسماعیل گوید: حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: آن که بمیرد و امامی برای خود نگزیده باشد، مانند دوران جاهلیت پیش از اسلام، به حالت کفر و شرک از دنیا رفته است.

عرض کردم: آیا تمام کسانی که می‌میرند و برای خود امامی نگزیده‌اند، مانند دوران جاهلیت، به حالت کفر و شرک از دنیا رفته‌اند؟

آن حضرت فرمود: بلی، واقفی‌ها نیز کافر و ناصبی‌ها مشرک هستند. (واقفی به

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۸، ح ۲۱۴.

۲. همو، کمال الدین، ج ۲، باب ۷، ص ۴۴۰، باب ۷، ح ۱۱.

۳. همان، باب ۲۶، ص ۶۹۵، ح ۱۱.

کسی گویند که پس از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام امامت امام زمانش حضرت رضا علیه السلام را نپذیرفته و در امامت آن حضرت توقف کرده است.

عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَلَا يُعْذَرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ<sup>(۱)</sup>.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: آن که بمیرد و امام و پیشوای عادل برای خودش نگزیده باشد، مانند دوران جاهلیت پیش از اسلام، به حالت کفر و شرک از دنیا رفته است، و عذر و بهانه مردم در شناختن امام زمانشان پذیرفته نگردد تا آنکه امامشان را بشناسند.

عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: إِسْتِكْمَالُ حُجَّتِي عَلَى الْأَشْقِيَاءِ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ تَرَكَ وَلَايَةَ عَلِيٍّ وَالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِكَ، فَإِنَّ فِيهِمْ سُنَّتَكَ وَسُنَّةَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِكَ، وَهُمْ خُزَّانِي عَلَى عِلْمِي مِنْ بَعْدِكَ. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَقَدْ أَنْبَأَنِي جِبْرِئِيلُ علیه السلام بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ<sup>(۲)</sup>.

ابو حمزه گوید: شنیدم حضرت باقر علیه السلام می فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای متعالی فرمود: حجّت من بر اشقیای امت تو کامل و تمام است؛ همان‌ها که ولایت و امامت علی و اوصیای تو را نپذیرفتند. بی تردید، سنت و شریعت و علوم تو و پیامبران پیشین نزد آنان است. (از این رو، پس از پیامبر باید تمام امت به آنها رجوع کنند و دین را از آنان بگیرند. آن که از آنان روی گردان شود و به دیگران که چنین دانشی ندارند رجوع کند، راه رسول خدا و پیامبران پیشین را نیموده است و شقی و دور از سعادت خواهد گشت). پس از تو، آنان خزانه داران علم من خواهند بود. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل علیه السلام نام آنان و پدرانشان را به من خبر داد.

۱. همان، باب ۷، ص ۴۴۰، ح ۱۰.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۳، ح ۴.



عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَوَرَدَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَقَالَ: إِنِّي رَجُلٌ صَاحِبُ كَلَامٍ وَفِقَةٍ وَفَرَايِضٍ وَقَدْ جِئْتُ لِمُنَازَرَةِ أَصْحَابِكَ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: كَلَامُكَ مِنْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَوْ مِنْ عِنْدِكَ؟ فَقَالَ: مِنْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمِنْ عِنْدِي. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فَأَنْتَ إِذَا شَرِيكَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَسَمِعْتَ الْوَحْيَ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ يُخْبِرُكَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَتَجِبُ طَاعَتَكَ كَمَا تَجِبُ طَاعَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: لَا.

فَالْتَفَتَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِلَيَّ فَقَالَ: يَا يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ، هَذَا قَدْ خَصَمَ نَفْسَهُ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ. ثُمَّ قَالَ: يَا يُونُسُ، لَوْ كُنْتَ تُحْسِنُ الْكَلَامَ كَلَّمْتَهُ. قَالَ يُونُسُ: فَيَا لَهَا مِنْ حَسْرَةٍ! فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي سَمِعْتُكَ تَنْهَى عَنِ الْكَلَامِ وَتَقُولُ: وَيَلُّ لِأَصْحَابِ الْكَلَامِ يَقُولُونَ: هَذَا يَنْقَادُ وَهَذَا لَا يَنْقَادُ، وَهَذَا يَنْسَاقُ وَهَذَا لَا يَنْسَاقُ، وَهَذَا نَعِقِلُهُ وَهَذَا لَا نَعِقِلُهُ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّمَا قُلْتُ: فَوَيْلٌ لَهُمْ إِنْ تَرَكُوا مَا أَقُولُ وَذَهَبُوا إِلَى مَا يُرِيدُونَ... فَقَالَ لِلشَّامِيِّ: كَلِّمْ هَذَا الْغُلَامَ - يَعْنِي هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ - . فَقَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ لِهِشَامٍ: يَا غُلَامُ، سَلْنِي فِي إِمَامَةٍ هَذَا! فَغَضِبَ هِشَامٌ حَتَّى اِرْتَعَدَ ثُمَّ قَالَ لِلشَّامِيِّ: يَا هَذَا! أَرَبُكَ أَنْظَرُ لِخَلْقِهِ أَمْ خَلَقَهُ لِأَنْفُسِهِمْ؟ فَقَالَ الشَّامِيُّ: بَلْ رَبِّي أَنْظَرُ لِخَلْقِهِ. قَالَ: فَفَعَلَ بِنَظَرِهِ لَهُمْ مَاذَا؟ قَالَ: أَقَامَ لَهُمْ حُجَّةً وَدَلِيلًا كَيْلَا يَتَشَشَّتُوا أَوْ يَخْتَلِفُوا، يَتَأَلَّفُهُمْ وَيُقِيمُ أَوْدَهُمْ وَيُخْبِرُهُمْ بِفَرَضِ رَبِّهِمْ.

قَالَ: فَمَنْ هُوَ؟ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

قَالَ هِشَامٌ: فَبَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: الْكِتَابُ وَالسُّنَّةُ.

قَالَ هِشَامٌ: فَهَلْ نَفَعَنَا الْيَوْمَ الْكِتَابُ وَالسُّنَّةُ فِي رَفْعِ الْإِخْتِلَافِ عَنَّا؟ قَالَ الشَّامِيُّ: نَعَمْ. قَالَ: فَلِمَ اخْتَلَفْتُ أَنَا وَأَنْتَ وَصِرْتَ إِلَيْنَا مِنَ الشَّامِ فِي مُخَالَفَتِنَا إِيَّاكَ؟ قَالَ: فَسَكَتَ الشَّامِيُّ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لِلشَّامِيِّ: مَا لَكَ لَا تَتَكَلَّمُ؟ قَالَ الشَّامِيُّ: إِنْ قُلْتُ: لَمْ نَخْتَلِفْ،

كَذِبْتُ؛ وَإِنْ قُلْتُ: إِنَّ الْكِتَابَ وَالسُّنَّةَ يَرْفَعَانِ عَنَّا الْإِخْتِلَافَ، أَبْطَلْتُ لِأَنَّهُمَا يَحْتَمِلَانِ  
الْوُجُوهَ؛ وَإِنْ قُلْتُ: قَدْ اخْتَلَفْنَا وَكُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا يَدَّعِي الْحَقَّ، فَلَمْ يَنْفَعْنَا إِذْنِ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ.  
إِلَّا أَنْ لِي عَلَيْهِ هَذِهِ الْحُجَّةُ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: سَلُهُ تَجِدُهُ مَلِيًّا.

فَقَالَ الشَّامِيُّ: يَا هَذَا! مَنْ أَنْظَرُ لِلْخَلْقِ، أَرَبُّهُمْ أَوْ أَنْفُسُهُمْ؟ فَقَالَ هِشَامٌ: رَبُّهُمْ أَنْظَرُ لَهُمْ  
مِنْهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ.

فَقَالَ الشَّامِيُّ: فَهَلْ أَقَامَ لَهُمْ مَنْ يَجْمَعُ لَهُمْ كَلِمَتَهُمْ وَيُقِيمُ أَوْدَهُمْ وَيُخْبِرُهُمْ بِحَقِّهِمْ مِنْ  
بَاطِلِهِمْ؟ قَالَ هِشَامٌ: فِي وَقْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم أَوِ السَّاعَةِ؟ قَالَ الشَّامِيُّ: فِي وَقْتِ رَسُولِ  
اللَّهِ رَسُولِ اللَّهِ وَالسَّاعَةِ مَنْ؟

فَقَالَ هِشَامٌ: هَذَا الْقَاعِدُ الَّذِي تُشَدُّ إِلَيْهِ الرِّحَالُ وَيُخْبِرُنَا بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ [وَالْأَرْضِ] |  
وِرَاثَةً عَنْ أَبِي عَنْ جَدِّ. قَالَ الشَّامِيُّ: فَكَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ ذَلِكَ؟

قَالَ هِشَامٌ: سَلُهُ عَمَّا بَدَا لَكَ. قَالَ الشَّامِيُّ: قَطَعْتَ عُذْرِي فَعَلَيْ السُّؤَالِ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا شَامِي، أَخْبِرْكَ كَيْفَ كَانَ سَفْرُكَ وَكَيْفَ كَانَ طَرِيقُكَ؟ كَانَ كَذَا  
وَكَذَا. فَأَقْبَلَ الشَّامِيُّ يَقُولُ: صَدَقْتَ، أَسَلَمْتُ لِلَّهِ السَّاعَةَ.

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: بَلْ آمَنْتَ بِاللَّهِ السَّاعَةَ، إِنَّ الْإِسْلَامَ قَبْلَ الْإِيمَانِ وَعَلَيْهِ يَتَوَارَثُونَ  
وَيَتَنَاقَحُونَ وَالْإِيمَانُ عَلَيْهِ يُثَابُونَ. فَقَالَ الشَّامِيُّ: صَدَقْتَ فَأَنَا السَّاعَةَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا  
اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَأَنَّكَ وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ (۱) ...

یونس بن یعقوب گوید: نزد حضرت صادق عليه السلام بودم که مردی شامی بر آن حضرت  
وارد شد و سپس گفت: من دارای علم کلام و فقه و آگاه به قوانین ارث هستم و برای  
مناظره با اصحاب شما آمده‌ام.

حضرت صادق عليه السلام فرمود: سخنان تو در مقام استدلال و مناظره، از کلمات رسول  
خدا صلى الله عليه وآله وسلم گرفته شده است یا آرای خودت می‌باشد؟

شامی گفت: ترکیبی است از کلمات رسول خدا ﷺ و از آرای خودم.  
آن حضرت فرمود: در این صورت، تو با رسول خدا ﷺ شریکی؟!  
شامی گفت: نه.

حضرتش فرمود: وحی را می شنوی و از خدا به تو خبر می رسد؟  
شامی گفت: نه.

آن حضرت فرمود: آن گونه که اطاعت رسول خدا ﷺ واجب بود، اطاعت تو هم واجب است؟

مرد شامی گفت: نه.

حضرت صادق علیه السلام به من (یونس بن یعقوب) رو کرد و فرمود: ای یونس! این مرد پیش از آنکه به مناظره پردازد، خودش را محکوم کرد. سپس فرمود: ای یونس! اگر در علم کلام ماهر بودی و آن را نیک می دانستی، با او مناظره می کردی.

یونس در هنگام نقل روایت: افسوس! چه حیف شد! عرض کردم: قربانت گردم! از شما شنیدم که از کلام نهی می کردید و می فرمودید: وای بر اصحاب کلام!...

حضرت صادق علیه السلام فرمود: گفتم وای بر آنها تنها در صورتی که گفتار مرا [که شرح کتاب خدا و سنت پیامبر است] رها کنند و آنچه خود می خواهند [بدون رجوع به کتاب و سنت و شارح آن دو] اعتقاد کنند...

سپس حضرت صادق علیه السلام به مرد شامی فرمود: با این جوان (هشام بن حکم) گفت و گو کن. شامی گفت: باشد.

سپس به هشام گفت: ای جوان! درباره امامت این مرد از من بپرس.

هشام از گستاخی او به خشم آمد و بر خود لرزید، سپس به مرد شامی گفت: ای مرد! پروردگار تو برای آفریده هایش خیر اندیش تر است یا آفریده هایش برای خودشان؟ شامی گفت: پروردگارم برای آفریده هایش خیر اندیش تر است.

هشام گفت: در مقام خیراندیشی برای آفریده‌هایش چه کرده است؟ شامی گفت: برای آنها حجّت و دلیلی به پا داشته تا پراکنده نشوند و اختلاف نکنند و در هنگام اختلاف و تفرقه، او آنها را متحد و یکپارچه گرداند و کجی‌های آنها را راست گرداند و در هنگام نیاز به یاری آنها بشتابد و آنها را از واجبات پروردگارش آگاه سازد.

هشام گفت: آن حجّت و راهنما کیست؟ شامی گفت: رسول خدا ﷺ.

هشام گفت: پس از رسول خدا ﷺ کیست؟ شامی گفت: کتاب خدا و سنّت پیامبر.

هشام گفت: آیا امروز در برداشتن اختلاف از میان ما، کتاب و سنّت فایده‌ای رسانده‌اند؟ مرد شامی گفت: بلی.

هشام گفت: پس چرا من و تو اختلاف داریم و تو به جهت همین اختلاف و مناظره در این باب، از شام بدین جا آمده‌ای؟

یونس گوید: مرد شامی ساکت گشت و جوابی نداد. آن‌گاه حضرت صادق علیه السلام به شامی فرمود: چرا سخن نمی‌گویی؟

شامی گفت: اگر بگویم اختلاف نداریم، دروغ گفته‌ام؛ و اگر بگویم که کتاب و سنّت، اختلاف را از میان برمی‌دارند، سخنی باطل گفته‌ام، زیرا کتاب و سنّت، معانی مختلفی را می‌پذیرد و در عباراتش، احتمال‌های متعددی داده می‌شود و جملاتش چند جور معنی می‌شود (پس برای برداشتن اختلاف نمی‌شود به آن تمسک کرد)؛ و اگر بگویم اختلاف داریم و قهراً هر یک از ما مدّعی حق است، پس کتاب و سنّت برای رفع اختلاف، فایده‌ای به ما نرسانده‌اند، جز اینکه همین دلیل به نفع من و به ضرر او است.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: از او پرس که او را سرشار از علم می‌یابی.

مرد شامی گفت: ای مرد! چه کسی برای آفریده‌ها خیراندیش‌تر است؟ پروردگارش یا خود آفریده‌ها؟

هشام گفت: پروردگارشان از آفریده‌ها برای آنها خیراندیش‌تر است.

شامی گفت: آیا کسی را برای آنها قرار داده که آنها را متحد و یکپارچه گرداند و کجی‌های آنها را راست گرداند و به حق و باطل آگاهشان سازد؟

هشام گفت: در زمان رسول خدا ﷺ یا در این زمان؟ شامی گفت: در زمان رسول خدا که خود رسول خدا ﷺ برای این امور بود؛ در زمان ما چه کسی را قرار داده است؟

هشام گفت: همین آقا که نشسته است و از اطراف به سویش رهسپار می‌شوند و به علمی که از پدران به ارث برده، خبرهای زمین و آسمان را برای ما باز می‌گوید. شامی گفت: چگونه می‌توانم صحت این ادعا را بفهمم؟

هشام گفت: از هر چه خواهی از او بپرس. شامی گفت: بهانه و عذری برایم نگذاشتی، لازم است که از او بپرسم.

در این هنگام، حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای مرد شامی! گزارش سفر و راهت را برایت بگویم؟ آن‌گاه حضرت به تفصیل، ماجرای سفر مرد شامی را باز گفت. شامی هم مکرر می‌گفت: درست است، اکنون اسلام آوردم.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: بلکه اکنون به خداوند ایمان آوردی، چرا که اسلام پیش از ایمان است و بر اساس اسلام، از همدیگر ارث می‌برند و با یکدیگر ازدواج می‌کنند و اما ایمان، بر پایه آن، ثواب و پاداش می‌برند.

مرد شامی گفت: درست است. اکنون من گواهی می‌دهم که معبودی جز خداوند نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا است و تو وصی او هستی.

عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: كَانَ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ مِنْهُمْ حَمْرَانُ بْنُ أَعْيَنَ وَمُحَمَّدُ بْنُ النُّعْمَانِ وَهَشَامُ بْنُ سَالِمٍ وَالطَّيَّارُ وَجَمَاعَةٌ فِيهِمْ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ وَهُوَ شَابٌّ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا هِشَامُ، أَلَا تُخْبِرُنِي كَيْفَ صَنَعْتَ بِعَمْرِو بْنِ عُبَيْدٍ؟ وَكَيْفَ

سَأَلْتُهُ؟ فَقَالَ هِشَامٌ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنِّي أَجِلُّكَ وَأَسْتَحْيِيكَ وَلَا يَعْمَلُ لِسَانِي بَيْنَ يَدَيْكَ،  
فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فافْعَلُوا.

قَالَ هِشَامٌ: بَلَّغَنِي مَا كَانَ فِيهِ عَمْرُو بْنُ عَبِيدٍ وَجُلُوسُهُ فِي مَسْجِدِ الْبَصْرَةِ فَعَظَمَ ذَلِكَ  
عَلَيَّ فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ وَدَخَلْتُ الْبَصْرَةَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَتَيْتُ مَسْجِدَ الْبَصْرَةِ فَإِذَا أَنَا بِحَلَقَةٍ كَبِيرَةٍ  
فِيهَا عَمْرُو بْنُ عَبِيدٍ وَعَلَيْهِ شِمْلَةٌ سَوْدَاءُ مُتَزَّرٌ بِهَا مِنْ صُوفٍ وَشِمْلَةٌ مُرْتَدٍ بِهَا وَالنَّاسُ  
يَسْأَلُونَهُ، فَاسْتَفْرَجْتُ النَّاسَ فَأَفْرَجُوا لِي ثُمَّ قَعَدْتُ فِي آخِرِ الْقَوْمِ عَلَى رُكْبَتَيْ، ثُمَّ قُلْتُ:  
أَيُّهَا الْعَالِمُ، إِنِّي رَجُلٌ غَرِيبٌ، تَأْذَنُ لِي فِي مَسْأَلَةٍ؟ فَقَالَ لِي: نَعَمْ.

فَقُلْتُ لَهُ: أَلَاكَ عَيْنٌ؟ فَقَالَ: يَا بَنِي، أَيُّ شَيْءٍ هَذَا مِنَ السُّؤَالِ؟ وَشَيْءٌ تَرَاهُ كَيْفَ تَسْأَلُ  
عَنْهُ؟ فَقُلْتُ: هَكَذَا مَسْأَلَتِي. فَقَالَ: يَا بَنِي، سَلْ وَإِنْ كَانَتْ مَسْأَلَتُكَ حَمَقَاءً.

قُلْتُ: أَجِيبْنِي فِيهَا. قَالَ لِي: سَلْ.

قُلْتُ: أَلَاكَ عَيْنٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: فَمَا تَصْنَعُ بِهَا؟ قَالَ: أَرَى بِهَا الْأَلْوَانَ وَالْأَشْخَاصَ.

قُلْتُ: فَلَاكَ أَنْفٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: فَمَا تَصْنَعُ بِهَا؟ قَالَ: أَشْمُ بِهِ الرَّائِحَةَ.

قُلْتُ: أَلَاكَ فَمٌّ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: فَمَا تَصْنَعُ بِهَا؟ قَالَ: أَذُوقُ بِهِ الطَّعْمَ.

قُلْتُ: فَلَاكَ أُذُنٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: فَمَا تَصْنَعُ بِهَا؟ قَالَ: أَسْمَعُ بِهَا الصَّوْتَ.

قُلْتُ: أَلَاكَ قَلْبٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: فَمَا تَصْنَعُ بِهَا؟ قَالَ: أُمَيِّرُ بِهِ كُلَّ مَا وَرَدَ عَلَيَّ هَذِهِ

الْجَوَارِحِ وَالْحَوَاسِّ.

قُلْتُ: أَوْلَيْسَ فِي هَذِهِ الْجَوَارِحِ غِنَى عَنِ الْقَلْبِ؟ فَقَالَ: لَا.

قُلْتُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ وَهِيَ صَحِيحَةٌ سَلِيمَةٌ؟ قَالَ: يَا بَنِي، إِنَّ الْجَوَارِحَ إِذَا شَكَّتْ فِي شَيْءٍ

سَمِعَتْهُ أَوْ رَأَتْهُ أَوْ ذَاقَتْهُ أَوْ سَمِعَتْهُ رَدَّتْهُ إِلَى الْقَلْبِ فَيَسْتَتِقُنُ الْيَقِينَ وَيُبْطِلُ الشَّكَّ.

قَالَ هِشَامٌ: فَقُلْتُ لَهُ: فَإِنَّمَا أَقَامَ اللَّهُ الْقَلْبَ لِشَكِّ الْجَوَارِحِ؟ قَالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: لَا بُدَّ مِنَ الْقَلْبِ وَإِلَّا لَمْ تَسْتَتِقُنِ الْجَوَارِحُ؟ قَالَ: نَعَمْ.

فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا مَرْوَانَ! فَاللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَتْرُكْ جَوَارِحَكَ حَتَّى جَعَلَ لَهَا إِمَامًا

المعاني  
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
القلب هو ملك الله في الجوارح  
والجوارح هي الحواس الخمس

يُصَحِّحُ لَهَا الصَّحِيحَ وَيَتَيَقَّنُ بِهِ مَا شَكَّ فِيهِ، وَيَتْرُكُ هَذَا الْخَلْقَ كُلَّهُمْ فِي حَيْرَتِهِمْ وَشَكِّهِمْ  
وَإِخْتِلَافِهِمْ، لَا يُقِيمُ لَهُمْ إِمَامًا يَرُدُّونَ إِلَيْهِ شَكَّهُمْ وَحَيْرَتَهُمْ وَيُقِيمُ لَكَ إِمَامًا لِيَجَازِحَكَ تَرُدُّ  
إِلَيْهِ حَيْرَتَكَ وَشَكَّكَ؟ قَالَ: فَسَكَتَ وَلَمْ يَقُلْ لِي شَيْئًا. ثُمَّ التَفَّتْ إِلَيَّ فَقَالَ لِي: أَنْتَ هِشَامُ  
بْنُ الْحَكَمِ؟ فَقُلْتُ: لَا. قَالَ: أَمِنْ جُلَسَائِهِ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: فَمِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟ قَالَ: قُلْتُ: مِنْ  
أَهْلِ الْكُوفَةِ. قَالَ: فَأَنْتَ إِذَا هُوَ. ثُمَّ ضَمَّنِي إِلَيْهِ وَأَقْعَدَنِي فِي مَجْلِسِهِ وَزَالَ عَنِ مَجْلِسِهِ  
وَمَا نَطَقَ حَتَّى قُمْتُ.

قال: فضحك أبو عبدالله عليه السلام وقال: يا هشام، من علمك هذا؟ قلت: شيء أخذته منك  
واللغته. فقال: هذا والله مكتوب في صحف إبراهيم وموسى <sup>(۱)</sup>.

یونس بن یعقوب گوید: جمعی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام از جمله حران بن  
اعین، محمد بن نعمان، هشام بن سالم، طیار و هشام بن حکم که جوان بود در نزد آن  
حضرت بودند. حضرتش رو به هشام کرده فرمود: ای هشام! به من خبر نمی دهی که با  
عمرو بن عبید چه کردی و چه سؤال هایی از او کردی؟!

هشام گفت: ای فرزند رسول خدا! من شما را بزرگ تر از آن می دانم که در پیش شما  
سخن گویم و از شما خجالت می کشم و زبانه در حضور شما می گیرد.  
حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرگاه شما را فرمانی دادم، انجام دهید.

هشام گفت: به من خبر رسید که عمرو بن عبید در مسجد جامع بصره می نشیند  
و مردم گردش جمع می شوند و او لزوم وجود امام را انکار می کند. این مطلب بر من  
گران آمد. از این رو، به سوی او رهسپار شدم و روز جمعه، داخل بصره شدم. سپس به  
مسجد جامع بصره رفتم و مردم زیادی را دیدم که گرد عمرو بن عبید حلقه زده اند. او  
جامه پشمینه سیاهی به کمر بسته و عبایی بر دوش انداخته بود و مردم از او سؤال  
می کردند.

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶۹ و ۱۷۰، ح ۳.

سپس گفتم: ای عالم! من مردی غریب هستم، اجازه می‌دهی که مسأله‌ای بپرسم؟  
عمر و بن عبید به من گفت: بلی.

من به او گفتم: آیا چشم داری؟ او گفت: پسرم! این چه سؤالی است؟! چیزی را که  
می‌بینی، چگونه از آن می‌پرسی؟!

گفتم: پرسش‌های من همین گونه است. او گفت: پسرم! بپرس اگرچه سؤالت  
احمقانه است.

گفتم: شما جواب سؤال‌هایم را بده. او گفت: بپرس.

گفتم: آیا چشم داری؟ او گفت: بلی. گفتم: با آن چه می‌کنی؟ او گفت: با آن رنگ‌ها  
و اشخاص را می‌بینم.

گفتم: آیا بینی داری؟ او گفت: بلی. گفتم: با آن چه می‌کنی؟ او گفت: با آن بوها را  
استشمام می‌کنم.

گفتم: آیا دهان داری؟ او گفت: بلی. گفتم: با آن چه می‌کنی؟ او گفت: با آن مزه‌ها را  
می‌چشم.

گفتم: آیا گوش داری؟ او گفت: بلی. گفتم: با آن چه می‌کنی؟ او گفت: با آن صداها را  
می‌شنوم.

گفتم: آیا قلب داری؟ او گفت: بلی. گفتم: با آن چه می‌کنی؟ او گفت: هرچه بر اعضا  
و حواس درآید، با آن تشخیص می‌دهم.

گفتم: آیا این حواس ما را از قلب بی‌نیاز نمی‌سازد؟ او گفت: نه.

گفتم: چگونه این حواس ما را از قلب بی‌نیاز نمی‌سازد با اینکه صحیح و سالم  
می‌باشد؟

گفت: ای پسرم! هرگاه حواس در چیزی که آن را بوییده یا دیده یا چشیده یا  
شنیده، شک کند، آن را به قلب ارجاع دهد تا شکش از بین برود و به یقین برسد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
تَاللَّهِ كَيْفَ تَقْسِمُ أَنْ لَوْ أَنَّهُ لَشَاءُ  
أُمَّةٍ مَا رَلَّ فِيهَا مَثَرُ خَبْرٍ إِلَّا  
أَنزَلَ بِهِمْ كِتَابًا فَذَرْهُمْ حَتَّى  
يَأْتِيَ الْبُرْجَانَ



گفتم: پس خداوند، قلب را برای برطرف کردن شکِّ حواس قرار داده است؟ گفت: بلی.

گفتم: قلب لازم است وگرنه، شکِّ حواس برطرف نمی‌شود و به یقین نمی‌رسد؟ گفت: بلی.

به او گفتم: ای ابا مروان (کنیهٔ عمرو بن عبید)! خداوند متعالی، اعضا و حواس تو را رها نکرده و وانگذاشته تا اینکه برای آنها امامی قرار داده که صحیح را از غیر صحیح جدا و شک را برطرف سازد و به یقین برساند، آیا او همهٔ این خلق را در حیرت و سرگردانی و تردید و اختلافشان رها می‌کند و امامی برای آنها قرار نمی‌دهد که در هنگام سرگردانی و شک به او رجوع کنند، ولی برای حواس و اعضای تو امامی قرار می‌دهد که در هنگام سرگردانی و شک به آن رجوع کنی؟

هشام گوید: عمرو بن عبید ساکت ماند و چیزی نگفت. سپس رو به من کرد و گفت: تو هشام بن حکم هستی؟ گفتم: نه.

گفت: آیا از همنشینان او هستی؟ گفتم: نه.

گفت: اهل کجایی؟ گفتم: اهل کوفه.

گفت: پس تو همان هشامی.

سپس مرا در آغوش کشید و در جای خودش نشاند و خودش از آن جا برخاست و تا هنگامی که من آن جا نشسته بودم، سخن نگفت.

یونس بن یعقوب (راوی) گوید: حضرت صادق علیه السلام خندید و فرمود: ای هشام! چه کسی این دلیل را به تو آموخت؟ گفتم: چیزهایی از شما فرا گرفتم و آنها را به هم پیوند دادم و به این صورت در آوردم.

حضرتش فرمود: به خدا سوگند که این دلیل در صحیفه‌های ابراهیم و موسی علیهم السلام نوشته شده است.

[ ۲۰ ] ... وَقَالَ: أَبِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يُطْلَعَ عَلَيَّ عَلَيْهِ إِلَّا مُمْتَحَنًا لِلْإِيمَانِ بِهِ ... وَلِذَلِكَ كَفَّ ... «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» إِلَى قَوْلِهِ: «خَالِدُونَ» لَعَمْرِي مَا فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلِيُّ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ إِلَّا وَهُوَ مُؤَيَّدٌ وَمَنْ أَيْدٍ لَمْ يُخْطِ ... (۱).

حضرت باقر علیه السلام فرمود: خدای عزیز و جلیل نخواسته از علمش آگاه گرداند مگر کسی را که برای معلوم شدن ایمانش به خدا، آزموده باشد و راستی و استواری اش در ایمان به خداوند آشکار گشته باشد. سپس آن حضرت در تفسیر این آیه: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...» فرمود: به جان خودم سوگند که ولیی برای خدای متعالی در زمین و آسمان نباشد مگر اینکه از جانب خداوند تأیید شده باشد و کسی که مؤید باشد خطا نمی‌کند.

### موجبات عصمت

عصمت به معنای بازداشتن نفس از گناه و دور بودن از خطا است. این صفت بر دو پایه استوار می‌باشد: یکی علم، و دیگری ایمان راستین و کامل. فردی که دارای فضیلت عصمت است، نه تنها گناه نمی‌کند بلکه فکر گناه نیز به خاطرش نمی‌گذرد و با آنکه بر ارتکاب گناه قدرت دارد آن را انجام نمی‌دهد، چون به حقیقت گناه آگاه است. از این رو رتبه‌اش از فرشتگان برتر و بالاتر است.

بشر عادی نیز نسبت به انجام برخی کارها چنین حالتی دارد، او هیچ‌گاه به مکیدن زبان مار یا خوردن پلیدی اقدام نمی‌کند با آنکه بر انجام هر دو کار قادر است. چرا؟ چون به حقیقت و نتیجه هر دو کار آشنا است. نگاه معصوم به گناه نیز چنین است. بنا بر این، عصمت مرتبه‌ای عالی‌تر از عدالت نیست، چون عادل به هنگام شدت شهوت یا

خشم به گناه تمایل دارد و گناه نمی‌کند، ولی معصوم به گناه تمایل هم ندارد. عصمت مقامی است غیر از عدالت، علمی است خدادادی، علم به حقایق اشیاء (یکی از موارد علم بدون اختلاف) که خداوند متعالی به هر فردی که شایسته آن است افاضه می‌فرماید. شاهد اینکه شایستگی شرط افاضه این علم است، حدیثی است که از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است. آن حضرت در جواب حضرت الیاس علیه السلام درباره علم بدون اختلاف فرمود: «خدای عزیز و جلیل نخواستند از علمش آگاه گردانند مگر کسی را که برای معلوم شدن ایمانش به خدا، آزموده باشد»<sup>(۱)</sup> و راستی و استواری‌اش در ایمان به خداوند آشکار گشته باشد». بنا بر این، رسولان و امامان که در ایمان به خدا آزموده شده‌اند و از آزمایش سربلند بیرون آمده‌اند، مورد عنایت خداوند قرار گرفته‌اند و خداوند، از علمش آنها را آگاه گردانده است. و چون به حقایق اشیاء علم دارند، از فکر گناه دوری می‌کنند.

همچنین در همان حدیث، در تفسیر این آیه: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...»<sup>(۲)</sup> آن حضرت فرمود: «به جان خودم سوگند! ولی برای خدای متعالی در زمین و آسمان نباشد مگر اینکه از جانب خدا تأیید شده باشد و کسی که مؤید باشد خطا نمی‌کند»<sup>(۳)</sup>. از آیه فهمیده می‌شود که ایمان راستین به خداوند سبب می‌شود که انسان در تحت ولایت و سرپرستی خداوند قرار گیرد و کسی که خداوند ولی او گردید، مورد تأیید او واقع می‌شود چنان که خداوند در ادامه آیه می‌فرماید: «آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور و روشنایی می‌برد». و کسی که مورد تأیید خداوند باشد، مرتکب خطا نگردد. در نتیجه، عصمت بر علم خدادادی و ایمان راستین و کامل به خدای متعالی استوار است و اکتسابی و قابل تعلیم و تعلم و موروثی نمی‌باشد. از این رو، از میان دودمان حضرت

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۳.

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۷.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۶.

عبدالمطلب فردی که شایسته این فضیلت گردید حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله بود که به منصب مقدس نبوت رسید و از میان فرزندان حضرت ابوطالب، حضرت علی علیه السلام از این رو از جانب خدای تبارک و تعالی و رسول، وصی و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله گردید و هم چنین ائمه اطهار علیهم السلام هر یک دارای این فضیلت گردیدند و هر کدام وصی و جانشین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شدند. آخرین ایشان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است که دارای فضیلت عصمت و دانش فوق دانش بشر و مؤید من عند الله می باشد و هم اکنون در عالم موجود است تا اینکه خلق عالم بدون حجّت نباشند. سلام خدا بر او و بر خاندان پاکش باد!

شاهد بر اینکه خداوند تبارک و تعالی این مقام را به کسی که شایسته آن است افاضه می فرماید، این عبارت دعای ندبه است: «... بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ... وَالْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ؛ پس از آنکه از ایشان پیمان گرفتی که در درجات دنیای پست و زیور آن زهد ورزند و آنها هم پذیرفتند و دانستی که به این پیمان وفا می کنند، ایشان را پذیرفتی و از مقربان درگاهت گردانیدی و آنان را به بزرگی یاد کردی و آشکارا ستودی و ملائکهات را بر آنان فرود آوردی، و به وحی گرامیشان داشتی، و به علم و دانشت یاریشان کردی و آنان را شفیعان درگاهت و مایه قرب و نزدیکی به رضایت و خشنودیت گردانیدی.»

### روایات عصمت

عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ عليه السلام قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ وَقَدْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: يَا عَلِيُّ، هَذِهِ الْآيَةُ نَزَلَتْ فِيكَ وَفِي سِبْطِي وَالْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِكَ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَمْ الْأَيْمَةُ بَعْدَكَ؟ قَالَ: أَنْتَ يَا عَلِيُّ، ثُمَّ ابْنَاكَ

الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ، وَبَعْدَ الْحُسَيْنِ عَلِيٌّ ابْنُهُ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ ابْنُهُ، وَبَعْدَ جَعْفَرٍ مُوسَى ابْنُهُ، وَبَعْدَ مُوسَى عَلِيٌّ ابْنُهُ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ، وَبَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيٌّ ابْنُهُ، وَبَعْدَ عَلِيٍّ الْحَسَنُ ابْنُهُ، وَالْحُجَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحَسَنِ، هَكَذَا وَجَدْتُ أَسَامِيَهُمْ مَكْتُوبَةً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ، فَسَأَلْتُ اللَّهَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، هُمْ الْأَيُّمَةُ بَعْدَكَ مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ وَأَعْدَائُهُمْ مَلْعُونُونَ (۱).

علی علیه السلام فرمود: به خانه ام سلمه، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم. بر آن حضرت، این آیه: «خداوند می خواهد پلیدی و آلودگی را از شما اهل بیت پیامبر دور کند و شما را پاک و پاکیزه گرداند» فرود آمده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! این آیه درباره تو و دو نوه من و امامانی که فرزندان زادگان تو هستند، نازل شده است. عرض کردم: ای رسول خدا! پس از تو، چند امام خواهد بود؟

فرمود: ای علی! تو، سپس دو پسر حسن و حسین، پس از حسین فرزندش علی، پس از علی فرزندش محمد، پس از محمد فرزندش جعفر، پس از جعفر فرزندش موسی، پس از موسی فرزندش علی، پس از علی فرزندش محمد، پس از محمد فرزندش علی، پس از علی فرزندش حسن و [پس از او] حجّت موعود خدا، فرزندش می باشد. نام های آنان را همین گونه بر پایه عرش خداوند نوشته دیدم، از مقام آنها از خداوند پرسیدم. فرمود: ای محمد! پس از تو، اینان امام و پیشوای مردمند، اینها پاک و معصومند، و دشمنانشان ملعون و از رحمت دورند.

عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا عليه السلام يَقُولُ: ... إِنَّمَا الطَّاعَةُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْوَلَاةِ الْأَمْرِ، وَإِنَّمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِطَاعَةِ الرَّسُولِ لِأَنَّهُ مَعْصُومٌ مُطَهَّرٌ لَا يَأْمُرُ بِمَعْصِيَتِهِ وَإِنَّمَا أَمَرَ بِطَاعَةِ أَوْلِي الْأَمْرِ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ لَا يَأْمُرُونَ

بِمَعْصِيَتِهِ (۱).

سلیم بن قیس گوید: شنیدم امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: تنها خدای عزیز و جلیل و رسولش و اولیای امر، شایسته اطاعت و فرمان برداری هستند. جز این نیست که چون رسولش معصوم و پاک است و به نافرمانی خداوند فرمان نمی دهد، خداوند اطاعت او را واجب گردانده است. و تنها به جهت اینکه اولیای امر، معصوم و پاک هستند و به نافرمانی خداوند فرمان نمی دهند، اطاعت آنان واجب شده است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَنَا دَعْوَةٌ أَبِي إِبْرَاهِيمَ. فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ صِرْتَ دَعْوَةَ أَبِيكَ إِبْرَاهِيمَ؟ قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيَّ إِبْرَاهِيمَ: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» فَاسْتَخَفَّ إِبْرَاهِيمُ الْفَرَحَ فَقَالَ: يَا رَبِّ، وَمِنْ ذُرِّيَّتِي أُمَّةٌ مِثْلِي. فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ أَنْ: يَا إِبْرَاهِيمُ! إِنِّي لَا أُعْطِيكَ عَهْدًا لَا أَفِي لَكَ بِهِ. قَالَ: يَا رَبِّ، مَا الْعَهْدُ الَّذِي لَا تَفِي لِي بِهِ؟ قَالَ: لَا أُعْطِيكَ لِلظَّالِمِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ. قَالَ: يَا رَبِّ، وَمَنْ الظَّالِمُ مِنْ وُلْدِي الَّذِي لَا يَتَأَلَّ عَهْدَكَ؟ قَالَ: مَنْ سَجَدَ لِصَنَمٍ مِنْ دُونِي لَا أَجْعَلُهُ إِمَامًا أَبَدًا وَلَا يَصِحُّ أَنْ يَكُونَ إِمَامًا. قَالَ إِبْرَاهِيمُ: «وَاجْتَنِبِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ» رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضَلَّلْنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ « قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: فَانْتَهتِ الدَّعْوَةُ إِلَيَّ وَإِلَى أَخِي عَلِيِّ لَمْ يَسْجُدْ أَحَدٌ مِنَّا لِصَنَمٍ قَطُّ فَاتَّخَذَنِي اللَّهُ نَبِيًّا وَعَلِيًّا وَصِيًّا (۲).

عبدالله بن مسعود گوید: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: من ارمغان دعای پدرم حضرت ابراهیم هستم. عرض کردیم: ای رسول خدا! چگونه شما ارمغان دعای پدرت حضرت ابراهیم گشتی؟

فرمود: خداوند به ابراهیم وحی کرد که: «من تو را پیشوا و امام مردم قرار دادم» (۳). ابراهیم از خوشحالی در پوست نگنجید و عرض کرد: پروردگارا! از فرزندانم نیز

۱. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۳، ح ۱؛ شیخ صدوق، کتاب الخصال، ص ۱۳۹، ح ۱۵۸.

۲. شیخ طوسی، الامالی، مجلس ۱۳، ص ۳۷۸ و ۳۷۹، ح ۶۲/۸۱۱.

۳. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

امامانی مانند من قرار ده و برگزین! خدای عزیز و جلیل به او چنین وحی فرستاد: ای ابراهیم! من به تو وعده‌ای نمی‌دهم که بدان وفا نکنم.

گفت: وعده‌ای که بدان وفا نکنی چیست؟ فرمود: درباره‌ی فرزندان ستمگر تو چنین وعده‌ای ندهم.

گفت: چه کسانی از فرزندان من ستمگرند که به منصب امامت دست نیابند؟ فرمود: آن که برای غیر من، برای بتان سجده آورد. هرگز او را امام قرار ندهم و امامت او درست نباشد.

ابراهیم عرض کرد: «مرا و فرزندانم را از عبادت بتان دور دار. پروردگارا! آنان گروه بسیاری از مردم را گمراه کردند»<sup>(۱)</sup>.

رسول خدا ﷺ فرمود: پس دعای ابراهیم به من و برادرم علی منتهی شد، هیچ یک از ما برای بتی سجده نکرده است. از این رو، خداوند مرا به پیامبری و علی را به وصایت و جانشینی برگزید.

عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَدُرِّسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْهُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْأَنْبِيَاءُ وَالْمُرْسَلُونَ عَلَى أَرْبَعِ طَبَقَاتٍ: فَنَبِيٌّ مُنْبَأٌ فِي نَفْسِهِ لَا يَعْدُو غَيْرَهَا؛ وَنَبِيٌّ يَرَى فِي النَّوْمِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتَ وَلَا يُعَايِنُهُ فِي الْيَقْظَةِ، وَلَمْ يُبْعَثْ إِلَى أَحَدٍ وَعَلَيْهِ إِمَامٌ مِثْلُ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ عَلَى لُوطٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ وَنَبِيٌّ يَرَى فِي مَنَامِهِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتَ وَيُعَايِنُ الْمَلَكَ، وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَى طَائِفَةٍ قَلُّوا أَوْ كَثُرُوا، كَيُونُسَ قَالَ اللَّهُ لِيُونُسَ: «وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ» قَالَ: يَزِيدُونَ ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَعَلَيْهِ إِمَامٌ؛ وَالَّذِي يَرَى فِي نَوْمِهِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتَ وَيُعَايِنُ فِي الْيَقْظَةِ وَهُوَ إِمَامٌ مِثْلُ أُولِي الْعَرْمِ وَقَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَبِيًّا وَلَيْسَ بِإِمَامٍ حَتَّى قَالَ اللَّهُ: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» فَقَالَ اللَّهُ: «لَا يَتَّالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»

مَنْ عَبْدَ صَنَمًا أَوْ وَثَنًا لَا يَكُونُ إِمَامًا<sup>(۱)</sup>.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: پیامبران الهی چهار دسته‌اند:

برخی از آنان تنها برای تکالیف خودش وحی را دریافت می‌کند و برای غیر خودش پیامی دریافت نمی‌کند.

برخی از پیامبران فرشته را در خواب می‌بیند و صدای او را می‌شنود، ولی در بیداری او را نمی‌بیند، و به سوی کسی برانگیخته نشده است و خودش امامی دارد، چنان‌که حضرت ابراهیم، امام حضرت لوط بود.

برخی از پیامبران فرشته را در خواب می‌بیند و صدای او را می‌شنود و در بیداری نیز او را مشاهده می‌کند و به سوی گروهی، چه کم و چه زیاد، فرستاده شده است - مانند حضرت یونس، خداوند درباره او فرمود: «او را به سوی صد هزار تن یا بیشتر فرستادیم»<sup>(۲)</sup>. آن حضرت فرمود: سی هزار تن بیشتر بودند - و او هم امامی دارد.

دسته دیگر آن کسانی هستند که فرشته را در خواب می‌بینند و صدای او را می‌شنوند و در بیداری هم او را مشاهده می‌کنند و امام هم می‌باشند، مانند رسولان اولی العزم. ابراهیم علیه السلام پیامبری داشت و امامت نداشت تا آنکه خداوند فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. عرض کرد: از دودمانم هم امامانی قرار ده! خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد»<sup>(۳)</sup>. آن حضرت فرمود: آن که غیر خدا و بت را پرستد [ستمکار است] و امام نگردد و شایسته مقام امامت نیست.

عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَهَّرَنَا وَعَصَمَنَا وَجَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ، وَحُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ، وَجَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۲. سوره صافات، آیه ۱۴۷.

۳. سوره بقره، آیه ۱۲۴.



وَجَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نُفَارِقُهُ وَلَا يُفَارِقُنَا (۱).

حضرت امیر المؤمنین درود خدا بر او باد فرمود: خدای متعالی ما را پاک و معصوم و شاهد اعمال خلق و حجّت خود در زمین قرار داده است. ما را با قرآن و قرآن را همراه ما قرار داده است. پس ما از قرآن جدا نشویم و قرآن هم از ما جدا نگردد.

مَا كَتَبَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمَأْمُونِ... لَا يَفْرِضُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ طَاعَةَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يُضِلُّهُمْ وَيَغْوِيهِمْ وَلَا يَخْتَارُ لِرِسَالَتِهِ وَلَا يَصْطَفِي مِنْ عِبَادِهِ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَكْفُرُ بِهِ وَبِعِبَادَتِهِ وَيَعْبُدُ الشَّيْطَانَ دُونَهُ (۲)...

در نوشته حضرت امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ برای مأمون چنین آمده است: ... خداوند عزیز و جلیل اطاعت و فرمانبرداری از کسی را که می داند خلق را گمراه می سازد، واجب نمی کند و از میان بندگانش، کسی را که می داند به او و عبادت او کفر می ورزد و شیطان را می پرستد، برای رساندن رسالتش بر نمی گزیند.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ التَّمِيمِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي سَيِّدِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْقَضِيبِ الْيَاقُوتِ الْأَحْمَرِ الَّذِي غَرَسَهُ اللَّهُ بِيَدِهِ وَيَكُونَ مُسْتَمْسِكاً بِهِ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا وَالْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ، فَإِنَّهُمْ خَيْرَةٌ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَصَفْوَتُهُ وَهُمْ الْمَعْصُومُونَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَخَطِيئَةٍ (۳).

محمد بن علی تمیمی گوید: سرورم حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ به واسطه پدرانش برایم نقل کرد که پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: کسی که از نگریستن و چنگ زدن به شاخه یاقوت سرخ که خدا با دست قدرتش آن را نشانده، شادمان می گردد، باید علی و امامان از فرزندان او را دوست بدارد و ولایت آنان را بپذیرد؛ چرا که آنان برگزیدگان خدای عزیز و جلیل هستند و هم آنان، از هر گناه و لغزشی پاک و پیراسته هستند.

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۵.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، باب ۳۵، ص ۱۲۵.

۳. همان، ج ۲، ص ۵۷، ح ۲۱۱؛ شیخ صدوق، الامالی، مجلس ۸۵، ص ۶۷۹، ح ۲۷.

حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ يَزِيدَ بْنِ الْحَسَنِ الْكَحَّالِ ... قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: الْإِمَامُ مِمَّا لَا يَكُونُ إِلَّا مَعْصُومًا، وَلَيْسَتْ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخَلْقَةِ فَيُعْرَفُ بِهَا، فَلِذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَنصُوصًا.

فَقِيلَ لَهُ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَمَا مَعْنَى الْعِصْمَةِ؟ فَقَالَ: هُوَ الْمُعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَحَبْلُ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ، لَا يَفْتَرِقَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالْإِمَامُ يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»<sup>(۱)</sup>.

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود: از ما خاندان، جز شخص معصوم، امام نباشد. صفت عصمت در ظاهر خلقت و بدن نیست تا به وسیله آن، معصوم شناخته شود. از این رو، امام معصوم جز با تعیین و تصریح [خداوند به زبان پیغمبرش] شناخته نگردد. عرض شد: ای فرزند رسول خدا! معنی عصمت چیست و معصوم کیست؟ فرمود: آن که به ریسمان خدا چنگ زند و ریسمان خدا، همان قرآن است. امام معصوم و قرآن تا روز رستاخیز از هم جدا نگردند. امام معصوم به قرآن فرامی خواند و مردم را به قرآن رهنمون می‌گردد، و قرآن هم مردم را به سوی امام معصوم رهنمون می‌گردد و فرامی خواند. و منظور از راه درست و استوار که قرآن آن را می‌نماید و به آن هدایت می‌کند، همین امام معصوم است چنان‌که در این سخن خدای عزیز و جلیل آمده است: «قطعا این قرآن، راهی را که درست و استوار است، می‌نماید و به آن هدایت می‌کند»<sup>(۲)</sup>. (قرآن مردم را به اطاعت از امام معصوم می‌خواند و پیروی از او را، راه درست و استوار رسیدن به هدف خلقت معرفی می‌نماید).

... وَقَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» عَنِي بِهِ أَنَّ الْإِمَامَةَ لَا تَصْلُحُ لِمَنْ قَدْ

۱. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۱۳۲، ح ۱.

۲. سوره اسراء، آیه ۹.

عَبَدَ صَنَمًا أَوْ وَثَنًا أَوْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ وَإِنْ أَسْلَمَ بَعْدَ ذَلِكَ، وَالظُّلْمُ وَضْعُ الشَّيْءِ فِي  
 غَيْرِ مَوْضِعِهِ، وَأَعْظَمُ الظُّلْمِ الشُّرُكُ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ الشُّرُكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» وَكَذَلِكَ  
 لَا تَصْلُحُ الْإِمَامَةُ لِمَنْ قَدْ اذْتَكَبَ مِنَ الْمَحَارِمِ شَيْئًا صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا وَإِنْ تَابَ مِنْهُ بَعْدَ  
 ذَلِكَ، وَكَذَلِكَ لَا يُقِيمُ الْحَدَّ مَنْ فِي جَنْبِهِ حَدٌّ. فَإِذَا لَا يَكُونُ الْإِمَامُ إِلَّا مَعْصُومًا وَلَا تُعْلَمُ  
 عِصْمَتُهُ إِلَّا بِنَصِّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ ﷺ لِأَنَّ الْعِصْمَةَ لَيْسَتْ فِي ظَاهِرِ  
 الْخَلْقَةِ فَتُرَى كَالسَّوَادِ وَالْبَيَاضِ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ وَهِيَ مُغَيَّبَةٌ لَا تُعْرَفُ إِلَّا بِتَعْرِيفِ عِلْمِ  
 الْغُيُوبِ عَزَّ وَجَلَّ<sup>(۱)</sup>.

مرحوم شیخ صدوق رحمه الله با استفاده از آیات قرآن و روایات چنین می گوید:  
 منظور خدای عزیز و جلیل از: «پیمان من (امامت) به ستمکاران نمی رسد»<sup>(۲)</sup> این است  
 که: آن که بت پرستیده یا به اندازه چشم بر هم زدنی، به خداوند شرک ورزیده، اگرچه  
 پس از آن اسلام آورده باشد، شایسته مقام امامت نیست. [زیرا] ظلم و ستم، قرار دادن  
 چیزی در غیر جایگاه خودش است و بزرگ ترین ظلم و ستم، شرک است، چنان که  
 خدای عزیز و جلیل می فرماید: «به راستی شرک، ستمی بزرگ است»<sup>(۳)</sup>. نیز آن که  
 چیزی از حرام ها را، خواه کوچک و خواه بزرگ، مرتکب شده است - اگرچه پس از آن  
 توبه کرده باشد - شایسته مقام امامت نیست. هم چنین کسی که به جهت ارتکاب برخی  
 از گناهان، حدّ و عقوبت شرعی بر او واجب شده، نباید حدّ و عقوبت شرعی را درباره  
 دیگران اجرا کند. بنا بر این، جز شخص معصوم، امام نباشد و به امامت نرسد. و عصمت  
 او هم جز با تعیین و تصریح خدای عزیز و جلیل به زبان پیامبرش ﷺ دانسته نمی شود.  
 زیرا صفت عصمت در ظاهر خلقت و رویه بدن نیست تا دیده شود و شخص معصوم به  
 آن شناخته گردد - چنان که سیاهی و سفیدی و مانند آن دو در ظاهر مخلوق است

۱. شیخ صدوق، کتاب الخصال، ص ۳۱۰.

۲. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۳. سوره لقمان، آیه ۱۳.

و آشکار و قابل دیدن، - بلکه صفتِ عصمت در نهان و باطن است و جز به شناساندنِ خداوندِ دانایِ رازها و نهان‌ها [به واسطهٔ پیامبرش ﷺ] شناخته نمی‌شود.

عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام : ... وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ لَا ذُنُوبَ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مُطَهَّرُونَ (۱) ...

در خبر اعمش از حضرت صادق عليه السلام چنین نقل شده است: پیامبران و اوصیای آنها گناهی ندارند؛ چراکه آنها معصوم و پاک از گناه هستند.

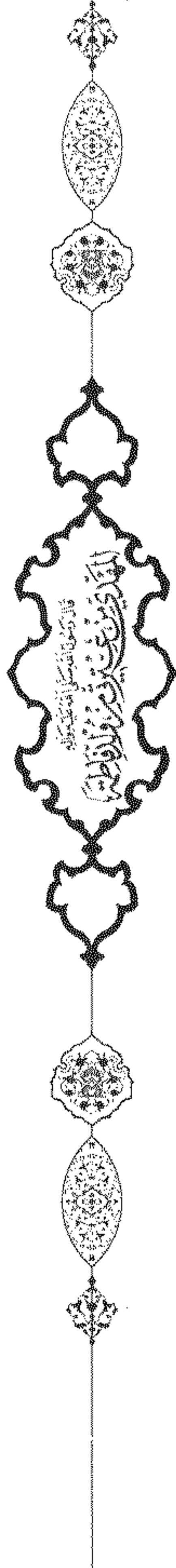
۱. شیخ صدوق، کتاب الخصال، ص ۶۰۸، ح ۹.

## برهان هفتم

### شب قدر و لزوم علم به تأویل کتاب

باورت باشد که قرآن را خدا در شب قدری که بهتر از هزار پس ندارد مصطفیٰ علمی دگر در همان شب یا که در غیرش خدا دیگر اینکه چاره از تبلیغ آن اختلافی هم ندارد علم او پس ندارد اختلافی هم چنان چون بود حکمی که فرماید خدا پس کسی که جای پیغمبر نشست لا جرم باشد خلاف مصطفیٰ موجب این اختلاف حکم او جهل او باشد به تأویل کتاب واگه از تأویل قرآن نیست کس آن کسی کو راسخ اندر عالم است صاحب آن علم از خلق جهان کرد علمش را یقین تبلیغ او

کرد نازل بر رسول مصطفیٰ ماه این عالم بگفتش کردگار غیر آن چیزی که حق دادش خبر با رسولان می فرستد از سما نیست او را بر گروه انس و جان چون بود از ذات یزدان مو به مو گر کند حکمی نبیّ انس و جان کی خلاف از ذات حق باشد روا گر خلافی آید از حکمش به دست بر خلاف آنچه فرماید خدا با خداوند و رسول راستگو گر که در حکمش بگوید ناصواب جز خدا و راسخین علم و بس اختلاف از علم او ناید به دست بود تنها آن نبیّ انس و جان بر کسی از جانشینان مو به مو



پس ز بعد مصطفیٰ آن جانشین  
چون که می باشد مؤید از خدا  
دیگر اینکه او کسی را جانشین  
کو یقین از دیگران برتر بود  
حکم فرماید به فرمان خدا  
جز نبوت که بود مختص او  
گر نفرماید معین این چنین  
هر کسی که آید از پشت پدر  
نبود او را رهبری چون مصطفیٰ  
پس بود واجب که باشد این زمان  
کو بود عالم به تأویل کتاب  
دیگر اینکه دور باشد از خطا  
نیست آن کس با چنین وصف عیان  
پس وجودش گشت واجب این زمان

لا جرم دارا بود علمی چنین  
مثل پیغمبر رسول مصطفیٰ  
می کند از بین خلق اندر زمین  
در صفت مانند پیغمبر بود  
بر همان حکمی که گوید مصطفیٰ  
نیست در آن هیچ جای گفتگو  
جانشین خویش را اندر زمین  
بعد او اندر جهان بین بشر  
تا که در دین گردد او را رهنما [۲۱]  
مثل پیغمبر کسی اندر جهان  
تا جدا سازد صواب از ناصواب  
مثل پیغمبر به تأیید خدا  
جز امام عصر مهدی زمان  
تا بود مثل پیغمبر در جهان

[۲۱] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَيْنَا أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ إِذَا رَجُلٌ مُعْتَجِرٌ قَدْ قِيضَ لَهُ فَقَطَعَ عَلَيْهِ أُسْبُوعَهُ حَتَّى أَدْخَلَهُ إِلَى دَارِ جَنْبِ الصَّافَا فَأَرْسَلَ إِلَيَّ فَكُنَّا ثَلَاثَةً فَقَالَ: مَرْحَبًا يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِي وَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ بَعْدَ آبَائِهِ. يَا أَبَا جَعْفَرٍ! إِنْ شِئْتَ فَأَخْبِرْنِي وَإِنْ شِئْتَ فَأَخْبِرْتُكَ وَإِنْ شِئْتَ سَلْنِي وَإِنْ شِئْتَ سَأَلْتُكَ وَإِنْ شِئْتَ فَأَصْدُقْنِي وَإِنْ شِئْتَ صَدَّقْتُكَ؟ قَالَ: كُلُّ ذَلِكَ أَشَاءُ. قَالَ: فَأَيَّاكَ أَنْ يَنْطِقَ لِسَانُكَ عِنْدَ مَسْأَلَتِي بِأَمْرٍ تُضْمِرُ لِي غَيْرَهُ. قَالَ: إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ مَنْ فِي قَلْبِهِ عِلْمَانِ يُخَالِفُ أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَبِي أَنْ يَكُونَ لَهُ عِلْمٌ فِيهِ اخْتِلَافٌ. قَالَ: هَذِهِ مَسْأَلَتِي وَقَدْ فَسَّرْتَ طَرَفًا مِنْهَا، أَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الْعِلْمِ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ مَنْ

قال رسول الله صلى الله عليه وآله  
المؤمنون هم الذين آمنوا  
بالحق والصدق والعدل  
والإيمان بالله ورسوله  
والذين هموا منكم  
الذين هموا منكم

يَعْلَمُهُ؟ قَالَ: أَمَّا جُمْلَةُ الْعِلْمِ فَعِنْدَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَأَمَّا مَا لَا بُدَّ لِلْعِبَادِ مِنْهُ فَعِنْدَ الْأَوْصِيَاءِ.  
 قَالَ: فَفَتَحَ الرَّجُلُ عَجِيرَتَهُ وَاشْتَوَى جَالِسًا وَتَهَلَّلَ وَجْهَهُ وَقَالَ: هَذِهِ أَرَدْتُ وَلَهَا أَتَيْتُ.  
 زَعَمْتَ أَنَّ عِلْمَ مَا لَا اخْتِلَافَ فِيهِ مِنَ الْعِلْمِ عِنْدَ الْأَوْصِيَاءِ، فَكَيْفَ يَعْلَمُونَهُ؟ قَالَ: كَمَا كَانَ  
 رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعْلَمُهُ إِلَّا أَنَّهُمْ لَا يَرَوْنَ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَرَى، لِأَنَّهُ كَانَ نَبِيًّا وَهُمْ  
 مُحَدِّثُونَ وَإِنَّهُ كَانَ يَفِدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيَسْمَعُ الْوَحْيَ وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ. فَقَالَ: صَدَقْتَ  
 يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ... قَالَ: فَرَدَّ الرَّجُلُ اعْتِجَارَهُ وَقَالَ: أَنَا الْيَاسُ، مَا سَأَلْتُكَ عَنْ أَمْرِكَ  
 وَبِي مِنْهُ جَهَالَةٌ غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ هَذَا الْحَدِيثُ قُوَّةً لِأَصْحَابِكَ وَسَاخِرِكُ بِآيَةِ أَنْتَ  
 تَعْرِفُهَا إِنْ خَاصَمُوا بِهَا فَلَجُوا.

قَالَ: فَقَالَ لَهُ أَبِي ﷺ: إِنْ شِئْتَ أَخْبَرْتُكَ بِهَا. قَالَ: قَدْ شِئْتُ. قَالَ: إِنْ شِئْنَا إِنْ قَالُوا  
 لِأَهْلِ الْخِلَافِ لَنَا: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لِرَسُولِهِ ﷺ: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»  
 - إِلَى آخِرِهَا - فَهَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعْلَمُ مِنَ الْعِلْمِ شَيْئًا لَا يَعْلَمُهُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَوْ  
 يَأْتِيهِ بِهِ جِبْرَائِيلُ ﷺ فِي غَيْرِهَا؟ فَإِنَّهُمْ سَيَقُولُونَ: لَا، فَقُلْ لَهُمْ: فَهَلْ كَانَ لِمَا عَلِمَ بُدٌّ مِنْ أَنْ  
 يُظْهِرَ؟ فَيَقُولُونَ: لَا، فَقُلْ لَهُمْ: فَهَلْ كَانَ فِيمَا أَظْهَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذِكْرُهُ  
 اخْتِلَافٌ؟ فَإِنْ قَالُوا: لَا، فَقُلْ لَهُمْ: فَمَنْ حَكَمَ بِحُكْمِ اللَّهِ فِيهِ اخْتِلَافٌ فَهَلْ خَالَفَ رَسُولُ  
 اللَّهِ ﷺ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ - فَإِنْ قَالُوا: لَا، فَقَدْ نَقَضُوا أَوَّلَ كَلَامِهِمْ - فَقُلْ لَهُمْ: «مَا يَعْلَمُ  
 تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ». فَإِنْ قَالُوا: مَنْ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ؟ فَقُلْ: مَنْ لَا  
 يَخْتَلِفُ فِي عِلْمِهِ. فَإِنْ قَالُوا: فَمَنْ هُوَ ذَاكَ؟ فَقُلْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَاحِبَ ذَلِكَ، فَهَلْ  
 بَلَغَ أَوْ لَا؟ فَإِنْ قَالُوا: قَدْ بَلَغَ، فَقُلْ: فَهَلْ مَاتَ ﷺ وَالْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُ عِلْمًا لَيْسَ فِيهِ  
 اخْتِلَافٌ؟ فَإِنْ قَالُوا: لَا، فَقُلْ: إِنَّ خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُؤَيَّدٌ وَلَا يَسْتَخْلِفُ رَسُولُ  
 اللَّهِ ﷺ إِلَّا مَنْ يَحْكُمُ بِحُكْمِهِ وَإِلَّا مَنْ يَكُونُ مِثْلَهُ إِلَّا النُّبُوَّةَ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمْ  
 يَسْتَخْلِفْ فِي عِلْمِهِ أَحَدًا فَقَدْ ضَيَّعَ مَنْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ مِمَّنْ يَكُونُ بَعْدَهُ<sup>(١)</sup>.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: در آن هنگام که پدرم گرد کعبه طواف می‌کرد، ناگاه مردی پوشیده صورت نزد آن حضرت حاضر شد و طواف آن حضرت را قطع کرد و آن حضرت را به خانه‌ای برد که کنار کوه صفا بود. سپس کسی را پی من فرستاد، من نیز به آنها ملحق شدم و سه تن شدیم. او رو به من کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا! خوش آید. سپس دستش را بر سر من نهاد و برایم دعا کرد و گفت: ای امین خداوند پس از پدرانش! خداوند به تو برکت دهد.

سپس رو به پدرم کرد و گفت: ای ابو جعفر! اگر می‌خواهی به من خبر بده، و اگر می‌خواهی به تو خبر دهم؛ و اگر می‌خواهی از من پرس، و اگر می‌خواهی از تو بپرسم؛ و اگر می‌خواهی حقیقت را برایم بگو، و اگر می‌خواهی حقیقت را برایت بگویم. پدرم فرمود: تمام اینها را می‌خواهم.

او گفت: پس مبادا که در جواب پرسش من چیزی بر زبان آوری که در دلت غیر آن باشد.

پدرم فرمود: کسی این کار را می‌کند که در دلش دو علم است و یکی از آن دو با دیگری مخالف. (کسی که به یک واقعیت و حقیقت، علم واقعی ندارد و علمش بر اساس گمان و حدس و... است، آرای مختلفی درباره آن واقعیت ابراز می‌دارد و گاهی چیزی بر زبان می‌آورد و در دلش چیز دیگری است). و ممتنع است که علم خدای عزیز و جلیل نسبت به یک واقعیت مختلف باشد. (پس علم ما ائمه هم که از علم خدا سرچشمه می‌گیرد، مختلف نباشد).

او گفت: پرسش من همین بود و بخشی از جواب آن را بیان فرمودید. حال به من خبر ده که این علم بدون اختلاف نزد چه کسی است.

پدرم فرمود: اما تمام این علم، پس نزد خداوند است و اما آنچه برای بندگان لازم می‌باشد نزد اوصیای پیامبران است.



حضرت صادق علیه السلام می فرماید: در این هنگام، آن مرد از چهره اش نقاب گشود و راست نشست و چهره اش از شادی درخشید و گفت: همین را می طلبیدم و به همین منظور آمده ام. سپس پرسید: اظهار داشتید که علم بدون اختلاف نزد اوصیا است، حال بفرمایید که چگونه این علم را فرامی گیرند و به دست می آورند؟

پدرم فرمود: همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را فرامی گرفت جز اینکه اوصیا، آنچه رسول خدا می دید، نمی بینند، زیرا او پیامبر بود و اینان محدث<sup>(۱)</sup>، و پیامبر بر خداوند وارد می شد و وحی را بدون واسطه می شنید و ایشان آن را نمی شنوند.

او گفت: ای فرزند رسول خدا! درست فرمودید...

حضرت صادق علیه السلام می فرماید: آن مرد دوباره صورتش را پوشاند و گفت: من ایاس هستم. این پرسش ها به جهت جهالت من نسبت به این مسائل نبود، بلکه برای زیادت ایمان اصحاب شما بود. الان آیه ای را می آورم که شما آن را می دانید و اگر اصحاب شما به آن احتجاج کنند، بر مخالفانشان غالب شوند.

پدرم فرمود: اگر بخواهی تو را به آن آیه خبر دهم.

او گفت: می خواهم.

پدرم فرمود: اگر شیعیان ما به مخالفان ما چنین بگویند: خدای عزیز و جلیل به رسولش می فرماید: «ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. و تو چه دانی که شب قدر چیست؟ شب قدر از هزار ماه بهتر است. در آن شب، فرشتگان و روح به فرمان پروردگارشان برای عرضه هر کاری که مقرر و مقدر شده است، فرود آیند. آن شب تا طلوع سپیده صبح، همه سلامت و برکت و رحمت است». آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله علمی داشت که آن را در شب قدر فرانگرفته بود یا جبرئیل در غیر شب قدر آن را برای او نیاورده بود؟ (آیا علم آن حضرت به جز از طریق وحی، یعنی نزول فرشتگان در شب

۱. محدث: کسانی که فایسته به حضورشان می آید و از جانب خدا برای آنان حدیث می گوید.

قدر و نزول جبرئیل در غیر شب قدر، حاصل شده بود؟

مخالفان ما در جواب خواهند گفت: نه. (آن حضرت علمی از غیر طریق وحی نداشت).

شیعیان ما به مخالفان بگویند: آیا پیامبر آنچه را می دانست، چاره‌ای از اظهار کردن آن داشت؟ (آیا آن حضرت می توانست دعوت و علم خود را اظهار و تبلیغ نکند)؟ آنها می گویند: نه.

به مخالفان بگویند: آیا در آنچه رسول خدا ﷺ از علم خدای متعالی اظهار می کند، اختلافی هست؟

اگر مخالفان در جواب گفتند: نه، شیعیان به آنها بگویند: پس کسی که به عنوان حکم خدا حکم می کند و در حکمش اختلاف می باشد، آیا با رسول خدا ﷺ مخالفت کرده و بر خلاف حکم آن حضرت که حکم خدا است، حکم کرده است؟ آنها خواهند گفت: بلی.

و اگر در جواب گفتند: نه، با رسول خدا ﷺ مخالفت نکرده است، سخن پیشین خود را باطل و رد کرده اند که گفتند: در آنچه رسول خدا ﷺ از علم خداوند اظهار کرده، اختلافی نیست و علم آن حضرت تنها از طریق وحی و علم بی اختلاف خداوند است.

شیعیان ما به آنها بگویند: «تأویل آیات متشابه قرآن را جز خدا و راسخان وریشه داران در علم کسی نمی داند».

اگر آنها گفتند: راسخان و ریشه داران در علم چه کسانی اند؟ به آنها بگویند: آن که در علمش اختلاف نباشد.

اگر آنها گفتند: او که در علمش اختلاف نیست، کیست؟

به آنها بگویند: رسول خدا ﷺ دارای این علم بود. سپس از آنها پرسند: آیا پیامبر

این علم را به مردم رساند و آن را تبلیغ کرد؟

اگر آنها گفتند: آن را به مردم رساند و تبلیغ کرد، به آنها بگویند: پس از رحلت رسول خدا ﷺ آیا جانشین او آن علم بدون اختلاف را می دانست؟  
اگر آنها گفتند: نه، به آنها بگویند: قطعاً جانشین رسول خدا ﷺ مانند او از جانب خدا تأیید شده است [و کسی که از سوی خداوند تأیید شده باشد، در علمش اختلاف و خطا نیست]. و نیز رسول خدا ﷺ جانشین خود قرار ندهد مگر کسی را که به حکم او - که مختلف نبود و خطا نداشت - حکم کند و در تمام چیزها جز نبوت، مانند او باشد. (پس جانشین پیامبر هم باید علم بدون اختلاف و خطا داشته باشد). و اگر رسول خدا ﷺ کسی را جانشین علم خود قرار ندهد (و کسی را که برای جانشینی خود معین کرده، علم بدون اختلاف آن حضرت را دارا نباشد) قطعاً آیندگان و مردمی را که پس از او می آیند، تباه کرده است. (زیرا برای آنها رهبری که عالم به تأویل کتاب باشد و علم بدون اختلاف و خطا داشته باشد، معین نکرده است. در نتیجه، در هدایت آنها اهمال کرده است و سبب گمراهی آنها شده است).

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: إِنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَإِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ السَّنَةِ وَلِذَلِكَ الْأَمْرُ وَوَلَاةُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: مَنْ هُمْ؟ قَالَ: أَنَا وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي أَيْمَةٌ مُحَدَّثُونَ <sup>(۱)</sup>.

از حضرت جواد ع چنین روایت شده است: امیر مؤمنان ع به ابن عباس فرمود: بی شک، شب قدر در هر سال هست و در آن شب، تفسیر و بیان امور سال فرود می آید. پس از رسول خدا ﷺ والیانی برای فرود تفسیر این امور می باشند و فرشتگان از جانب خداوند، این امور را برای آنها بیان می کنند.

ابن عباس عرض کرد: آنها چه کسانی اند؟

آن حضرت فرمود: من و یازده تن از نسل من؛ امامانی که فرشتگان با آنها سخن می‌گویند.

قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَصْحَابِهِ: آمِنُوا بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ، إِنَّهَا تَكُونُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَوَلَدِهِ الْأَحَدَ عَشَرَ مِنْ بَعْدِي (۱).

رسول خدا ﷺ به اصحابش فرمود: به شب قدر ایمان آورید و آن را تصدیق کنید. پس از من، آن شب برای علی بن ابی طالب و یازده فرزندش می‌باشد.

وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ ع كَثِيرًا مَا يَقُولُ: [مَا] اجْتَمَعَ التَّيْمِيُّ وَالْعَدَوِيُّ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَقْرَأُ: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بِتَخَشُّعٍ وَبُكَاءٍ فَيَقُولَانِ: مَا أَشَدَّ رِقَّتَكَ لِهَذِهِ السُّورَةِ؟ فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لِمَا رَأَتْ عَيْنِي وَوَعَا قَلْبِي، وَلِمَا يَرَى قَلْبُ هَذَا مِنْ بَعْدِي، فَيَقُولَانِ: وَمَا الَّذِي رَأَيْتَ وَمَا الَّذِي يَرَى؟ قَالَ: فَيَكْتُبُ لَهُمَا فِي التُّرَابِ: «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» قَالَ: ثُمَّ يَقُولُ: هَلْ بَقِيَ شَيْءٌ بَعْدَ قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: «كُلُّ أَمْرٍ»؟ فَيَقُولَانِ: لَا، فَيَقُولُ: هَلْ تَعْلَمَانِ مِنَ الْمُنْزَلِ إِلَيْهِ بِذَلِكَ؟ فَيَقُولَانِ: أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: هَلْ تَكُونُ لَيْلَةُ الْقَدْرِ مِنْ بَعْدِي؟ فَيَقُولَانِ: نَعَمْ، قَالَ: فَيَقُولُ: فَهَلْ يَنْزِلُ ذَلِكَ الْأَمْرُ فِيهَا؟ فَيَقُولَانِ: نَعَمْ، قَالَ: فَيَقُولُ: إِلَى مَنْ؟ فَيَقُولَانِ: لَا نَدْرِي، فَيَأْخُذُ بِرَأْسِي وَيَقُولُ: إِنْ لَمْ تَدْرِيَا فَادْرِيَا، هُوَ هَذَا مِنْ بَعْدِي. قَالَ: فَإِنْ كَانَا لَيَعْرِفَانِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ شِدَّةٍ مَا يُدَاخِلُهُمَا مِنَ الرَّغْبِ (۲).

حضرت صادق ع فرمود: حضرت علی ع بسیار می‌فرمود: هرگاه تیمی و عدوی (ابوبکر و عمر که از دو قبیله تیم و عدی بودند). نزد رسول خدا ﷺ جمع می‌شدند و آن حضرت سوره قدر را با خشوع و گریه تلاوت می‌کردند، آن دو می‌گفتند: به هنگام خواندن این سوره، چقدر دلت نرم و اشکت جاری می‌شود! رسول خدا ﷺ

۱. همان، ص ۵۳۳، ح ۱۲.

۲. همان، ص ۲۴۹، ح ۵.

می فرمود: برای آنچه چشم دیده و دلم فرا گرفته است (برای فرشتگانی که چشم در شب قدر دیده و شرح و تفصیل امور سال که دلم در آن شب فرا گرفته است). و برای آنچه دل این (علی علیه السلام) پس از من در می یابد.

آن دو می گفتند: مگر شما چه دیده اید و او چه می بیند؟

آن حضرت روی خاک می نوشت: «در آن شب، فرشتگان و روح به فرمان پروردگارشان برای عرضه هر کاری که مقرر و مقدر شده است، فرود آیند». سپس می فرمود: پس از اینکه خدای عزیز و جلیل می فرماید «هر کار و امری»، آیا چیزی باقی می ماند؟

آن دو می گفتند: نه.

آن حضرت می فرمود: آیا می دانید آن که هر کار و امری بر او نازل می شود، کیست؟ آن دو می گفتند: ای رسول خدا! شما.

آن حضرت می فرمود: درست است. سپس می فرمود: آیا شب قدر پس از من نیز هست؟

آن دو می گفتند: بلی.

آن حضرت می فرمود: آیا در شب های قدر پس از من هم این امور نازل می شود؟ آن دو می گفتند: بلی.

آن حضرت می فرمود: بر چه کسی نازل می شود؟

آن دو می گفتند: نمی دانیم.

آن حضرت دست بر سر من (علی) می گذاشت و می فرمود: اگر نمی دانید، بدانید که پس از من، امور سال بر این نازل و عرضه می شود.

حضرت علی علیه السلام فرمود: آن دو به سبب وحشت و هراس شدیدی که در شب قدر بر آنها مسلط می گشت، شب قدر را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله می شناختند.

وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ أَوَّلَ مَا خَلَقَ الدُّنْيَا وَلَقَدْ خَلَقَ فِيهَا أَوَّلَ نَبِيٍّ يَكُونُ وَأَوَّلَ وَصِيِّ يَكُونُ وَلَقَدْ قَضَى أَنْ يَكُونَ فِي كُلِّ سَنَةٍ لَيْلَةٌ يُهْبَطُ فِيهَا بِتَفْسِيرِ الْأُمُورِ إِلَى مِثْلِهَا مِنَ السَّنَةِ الْمُقْبِلَةِ، مَنْ جَحَدَ ذَلِكَ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِلْمَهُ لِأَنَّهُ لَا يَقُومُ الْأَنْبِيَاءُ وَالرُّسُلُ وَالْمُحَدِّثُونَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةٌ بِمَا تَأْتِيهِمْ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مَعَ الْحُجَّةِ الَّتِي يَأْتِيهِمْ بِهَا جِبْرَائِيلُ عليه السلام. قُلْتُ: وَالْمُحَدِّثُونَ أَيْضًا يَأْتِيهِمْ جِبْرَائِيلُ أَوْ غَيْرُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ؟ قَالَ: أَمَّا الْأَنْبِيَاءُ وَالرُّسُلُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَلَا شَكَّ وَلَا بُدَّ لِمَنْ سِوَاهُمْ - مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ خُلِقَتْ فِيهِ الْأَرْضُ إِلَى آخِرِ فَنَاءِ الدُّنْيَا - أَنْ تَكُونَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ حُجَّةٌ يُنَزَّلُ ذَلِكَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ إِلَى مَنْ أَحَبَّ مِنْ عِبَادِهِ.

وَأَيْمُ اللَّهِ لَقَدْ نَزَلَ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ بِالْأَمْرِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ عَلَى آدَمَ.

وَأَيْمُ اللَّهِ مَا مَاتَ آدَمُ إِلَّا وَهُوَ وَصِيٌّ، وَكُلُّ مَنْ بَعْدَ آدَمَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قَدْ آتَاهُ الْأَمْرُ فِيهَا، وَوَضَعَ لِوَصِيِّهِ مِنْ بَعْدِهِ.

وَأَيْمُ اللَّهِ إِنْ كَانَ النَّبِيُّ لِيُؤْمَرَ فِيمَا يَأْتِيهِ مِنَ الْأَمْرِ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله أَنْ أَوْصِيَ إِلَى فُلَانٍ، وَلَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ لِوَلَاةِ الْأَمْرِ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله خَاصَّةً: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ - إِلَى قَوْلِهِ - فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» يَقُولُ: اسْتَخْلِفَكُمْ لِعِلْمِي وَدِينِي وَعِبَادَتِي بَعْدَ نَبِيِّكُمْ كَمَا اسْتَخْلَفَ وَصَاةَ آدَمَ مِنْ بَعْدِهِ حَتَّى يَبْعَثَ النَّبِيَّ الَّذِي يَلِيهِ «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» يَقُولُ: يَعْْبُدُونَنِي بِإِيمَانٍ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَمَنْ قَالَ غَيْرَ ذَلِكَ «فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» فَقَدْ مَكَّنَ وَوَلَاةَ الْأَمْرِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله بِالْعِلْمِ وَنَحْنُ هُمْ، فَاسْأَلُونَا فَإِنْ صَدَقْنَاكُمْ فَأَقْرُوا وَمَا أَنْتُمْ بِفَاعِلِينَ، أَمَا عَلِمْنَا فِظَاهِرًا وَأَمَّا إِبَانًا أَجَلْنَا الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ الدِّينُ مِنَّا حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَ النَّاسِ اخْتِلَافٌ، فَإِنَّ لَهُ أَجَلًا مِنْ مَمَرِّ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، إِذَا آتَى ظَهَرَ وَكَانَ الْأَمْرُ وَاحِدًا.

وَأَيْمُ اللَّهِ لَقَدْ قَضَى الْأَمْرُ أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ اخْتِلَافٌ، وَلِذَلِكَ جَعَلَهُمْ شُهَدَاءَ

عَلَى النَّاسِ، لِيَشْهَدَ مُحَمَّدٌ ﷺ عَلَيْنَا وَلِنَشْهَدَ عَلِيَّ شَيْعَتِنَا وَنَشْهَدَ شَيْعَتَنَا عَلَى النَّاسِ،  
أَبَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ فِي حُكْمِهِ اخْتِلَافٌ، أَوْ بَيْنَ أَهْلِ عِلْمِهِ تَنَاقُضٌ.

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: فَضْلُ إِيمَانِ الْمُؤْمِنِ بِجُمْلَةٍ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» وَتَفْسِيرِهَا عَلَى مَنْ  
لَيْسَ مِثْلَهُ فِي الْإِيمَانِ بِهَا كَفَضْلِ الْإِنْسَانِ عَلَى الْبَهَائِمِ <sup>(۱)</sup>...

حضرت جواد عليه السلام فرمود: خداوند متعالی در ابتدای آفرینش دنیا، شب قدر را آفرید  
و نیز در آن شب، نخستین پیامبر و نخستین وصی را آفرید. (خداوند در ابتدای  
آفرینش دنیا حکم کرد که فلان شب، شب قدر باشد و در آن شب، وجود نخستین  
پیامبر و نخستین وصی او را مقدر ساخت). و حکم کرد که در هر سال شبی باشد که در  
آن شب، تفسیر و بیان امور را تا همان شب در سال آینده فرود آورد. هر کس آن شب را  
انکار کند، علم خدای عزیز و جلیل را رد کرده است، زیرا وظیفه و مسئولیت پیامبران  
و محدثان <sup>(۲)</sup> جز به وسیله حجّت و علومی که در آن شب به آنها می رسد و حجّتی که  
جبرئیل عليه السلام در غیر آن شب برای آنها می آورد، به انجام نرسد. (کسی که شب قدر را  
انکار کند، باید بگوید که اینان وظیفه خود را انجام نداده اند، در حالی که خدا که آنها را  
برگزید می دانست که وظیفه خود را انجام می دهند؛ پس علم خدا را رد کرده است).

راوی گوید: عرض کردم: آیا جبرئیل و فرشتگان نزد محدثان هم می روند؟  
فرمود: اما نزول آنها بر پیامبران و رسولان درود خدا بر آنان باد که شکی در آن نیست.  
از ابتدای دنیا تا پایان آن، محدثان هم که حجّت بر اهل زمین هستند، باید حجّت و علم  
داشته باشند که این حجّت و علم در آن شب (شب قدر) بر محبوب ترین بندگان خدا  
نازل می شود.

به خدا سوگند که در شب قدر، روح و فرشتگان برای کارهایی که مقرر شده بود، بر

۱. همان، ص ۲۵۰ و ۲۵۱، ح ۷.

۲. کسانی که فرشتگان خدا با آنها سخن می گویند.

آدم فرود آمدند.

و سوگند به خدا که آدم نمرد مگر آنکه برایش وصیّی بود. و تمام پیامبران که پس از آدم آمدند، در شب قدر تفسیر امور برای آنها می آمد و برای وصیّ آنها هم همین گونه مقرر شد.

به خدا سوگند که پیامبران از آدم تا حضرت محمد ﷺ در شب قدر مأمور می شدند که به فلان کس وصیّت کنند. (وصیّ آنها معین می شد و مأمور می شدند به او وصیّت کنند). خداوند تنها درباره صاحبان امر پس از محمد ﷺ در کتابش فرمود: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را جانشین خود و حکمران روی زمین قرار دهد. همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند خلافت و جانشینی بخشید. و دینشان را که خود بر ایشان پسندیده است مستقر و پابرجا سازد و وحشتشان را به ایمنی مبدّل گرداند تا تنها مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند. و هر کس پس از آن به کفر گراید، آنانند که فاسق و نافرمانند»<sup>(۱)</sup>. خداوند می فرماید: شما را پس از پیامبرتان جانشین خود می گردانم تا علم و دین مرا به مردم برسانید و آنها به عبادت من پردازند، همان گونه که اوصیای حضرت آدم را جانشین خود گرداند تا آنکه پیامبر پس از او برانگیخته گردد.

«مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند» یعنی خداوند می فرماید: مرا عبادت کنند با ایمان به اینکه پس از محمد ﷺ پیامبری نخواهد آمد و او خاتم پیغمبران است. پس کسی که به غیر این اعتقاد داشته باشد «فاسق و نافرمان خواهد بود».

خداوند، صاحبان امر را پس از حضرت محمد ﷺ با علم، قدرت و توان و مکانت تبلیغ دین داد و ما همان صاحبان امر هستیم. پس از ما پیرسید، اگر حقیقت را برای شما



گفتیم، پذیرید و اقرار و اعتراف و تصدیق کنید، ولی شما چنین نکنید. اما علم ما، ظاهر و آشکار است و با غلبه دشمنان، دگرگون نمی‌شود. و اما زمانی که دین به دست ما آشکار گردد تا آنجا که میان مردم اختلافی نباشد، آن را وقتی است معین در گذر زمان، هرگاه آن زمان فرارسد، دین آشکار گردد و یکی شود و اختلاف در دین از میان برود.

به خدا سوگند که او مقرر داشته که میان مؤمنان اختلافی نباشد؛ از همین رو، آنان را بر مردم شاهد و گواه قرار داد. حضرت محمد ﷺ بر ما گواه است و ما بر شیعیانمان و شیعیان ما بر مردم گواه باشند. خواست خداوند است که در حکمش اختلافی نباشد و میان اهل علمش (امامان) تناقض و اختلافی نباشد.

سپس حضرت جواد علیه السلام فرمود: فضیلت و برتری ایمان کسی که سوره قدر و تفسیر آن را بداند و اعتقاد و باور داشته باشد بر کسی که چنین نباشد، مانند برتری انسان بر چهارپایان است. (کسی که بداند و باور داشته باشد که در هر زمان، خدای را ولی و حجّتی است که فرشتگان و روح در شب قدر به حضور او می‌آیند و تفسیر امور سال را به او عرضه می‌دارند، فضیلت و برتری ایمان چنین شخصی مانند برتری انسان بر چهارپایان است).

عَنْ أَبِي يَحْيَى الصَّنْعَانِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِي: يَا أَبَا يَحْيَى! إِنَّ لَنَا فِي لَيْلِي الْجُمُعَةِ لَشَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا ذَاكَ الشَّأْنُ؟ قَالَ: يُؤَدَّنُ لِأَرْوَاحِ الْأَنْبِيَاءِ الْمَوْتَى وَأَرْوَاحِ الْأَوْصِيَاءِ الْمَوْتَى عليه السلام وَرُوحِ الْوَصِيِّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرَانِيكُمْ يَعْرُجُ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى تُوَافِيَ عَرْشَ رَبِّهَا فَتَطُوفُ بِهِ أُسْبُوعًا وَتُصَلِّيَ عِنْدَ كُلِّ قَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ تُرَدُّ إِلَى الْأَبْدَانِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا فَتُصْبِحُ الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ قَدْ مَلَأُوا سُورًا وَيُصْبِحُ الْوَصِيُّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرَانِيكُمْ وَقَدْ زِيدَ فِي عِلْمِهِ مِثْلُ

## جَمُّ الْغَفِيرِ (۱).

ابو یحیی گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابو یحیی! در شب های جمعه برای ما حالت و مقامی بس والا می باشد. عرض کردم: قربانت کردم! چه مقامی؟ فرمود: به ارواح پیامبران و اوصیای درگذشته و روح وصی و امامی که در میان شما است، اجازه داده می شود که به آسمان بالا برده شوند تا اینکه به عرش پروردگارشان برسند. آن گاه، هفت دور گرد عرش طواف می کنند و کنار هر ستونی از ستون های عرش، دو رکعت نماز می گزارند. سپس ارواح به [جایگاه] بدن های خود برگردانده می شوند. پس بامدادان، پیامبران و اوصیای آنها از شادمانی سرشار شده باشند و آن وصی و امامی که در میان شما است، علمش بسیار فزونی یافته باشد.

عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ وَكَانَ لَا يُكْنِيَنِي قَبْلَ ذَلِكَ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ. قَالَ: قُلْتُ: لَبَيْكَ، قَالَ: إِنَّ لَنَا فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ سُورًا، قُلْتُ: زَادَكَ اللَّهُ وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْعَرْشَ وَوَافَى الْأَئِمَّةَ عليهم السلام مَعَهُ وَوَافَيْنَا مَعَهُمْ، فَلَا تُرَدُّ أَرْوَاحُنَا إِلَى أَبْدَانِنَا إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَأَنْفَدْنَا (۲).

مفضل گوید: روزی ابو عبدالله (حضرت صادق علیه السلام) به من فرمود - و پیش از آن مرا به کنیه نخوانده بود - ای ابو عبدالله! عرض کردم: گوش به فرمانم.

فرمود: در هر شب جمعه، ما را شادمانی ای است. عرض کردم: خداوند بر شادمانی ات بیفزاید! چه شادمانی ای؟

فرمود: چون شب جمعه فرارسد، رسول خدا صلى الله عليه وآله به عرش پروردگار درآید و امامان هم با او به عرش درآیند و ما نیز با آنها به عرش درآییم. پس ارواح ما به بدن هایمان برنگردد مگر با علمی به دست آمده. و اگر چنین نبود علم ما پایان پذیرفته بود.

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۳ و ۲۵۴، ح ۱.

۲. همان، ص ۲۵۴، ح ۲.

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ أَوَّلَ وَصِيٍّ كَانَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ هِبَةُ اللَّهِ بْنِ آدَمَ، وَمَا مِنْ نَبِيٍّ مَضَى إِلَّا وَلَهُ وَصِيٌّ، وَكَانَ جَمِيعُ الْأَنْبِيَاءِ مِائَةَ أَلْفِ نَبِيٍّ وَعِشْرِينَ أَلْفِ نَبِيٍّ، مِنْهُمْ خَمْسَةٌ أَوْلُو الْعِزْمِ: نُوحٌ وَإِبْرَاهِيمُ وَمُوسَى وَعِيسَى وَمُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله، وَإِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ هِبَةَ اللَّهِ لِمُحَمَّدٍ، وَوَرِثَ عِلْمَ الْأَوْصِيَاءِ وَعِلْمَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ، أَمَا إِنْ مُحَمَّدًا وَرِثَ عِلْمَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ (۱) ...

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: نخستین وصی در روی زمین، پسر حضرت آدم، هبه الله بود. و هیچ پیامبری درنگذشت مگر اینکه برایش وصی بود. شمار پیامبران خدا، صد و بیست هزار است، از میان آنها پنج تن اولوالعزم هستند: حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلى الله عليه وآله. و علی بن ابی طالب برای محمد صلى الله عليه وآله مانند هبه الله است (همان گونه که او وصی حضرت آدم بود، علی عليه السلام نیز وصی رسول خدا صلى الله عليه وآله است).

علی عليه السلام علم اوصیا و علم کسی را که پیش از او بود (رسول خدا) به ارث برد. بی تردید که محمد صلى الله عليه وآله علم پیامبران و رسولان پیشین را به ارث برده است (پس علی عليه السلام نیز دانش تمام پیامبران و رسولان الهی را به واسطه پیامبر خدا، دارا است).  
عَنْ زُرَّارَةَ وَالْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ عليه السلام لَمْ يُرْفَعْ، وَالْعِلْمُ يَتَوَارَثُ وَكَانَ عَلِيٌّ عليه السلام عَالِمَ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَإِنَّهُ لَمْ يَهْلِكْ مِنَّا عَالِمٌ قَطُّ إِلَّا خَلَفَهُ مِنْ أَهْلِهِ مَنْ عِلْمٌ مِثْلَ عِلْمِهِ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ (۲).

حضرت امام محمد باقر عليه السلام فرمود: علمی که با حضرت آدم عليه السلام فرود آمد، بالا نرفته است. و علم منتقل می شود و ارث برده می شود و با مردن عالم از بین نمی رود. (علم

۱. همان، ص ۲۲۴، ح ۲.

۲. همان، ص ۲۲۲، ح ۲.

حضرت آدم علیه السلام به وصی او منتقل شد و از او به اوصیا و انبیای دیگر تا اینکه تمام علوم پیامبران و رسولان به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و از آن حضرت به امیر المؤمنین علیه السلام (پس) علی علیه السلام عالم و دانشمند این امت بود و هرگز عالمی از ما خاندان نمی میرد مگر اینکه کسی از خاندانش جانشین او گردد که دانشش مانند او باشد یا آنچه خداوند بخواهد، بداند.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: نَزَلَ جِبْرَائِيلُ عَلَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله بِرُؤْيَايَيْنِ مِنَ الْجَنَّةِ، فَلَقِيَهُ عَلِيُّ علیه السلام فَقَالَ: مَا هَاتَانِ الرُّؤْيَايَانِ اللَّتَانِ فِي يَدَيْكَ؟ فَقَالَ: أَمَّا هَذِهِ فَالنُّبُوءَةُ، لَيْسَ لَكَ فِيهَا نَصِيبٌ، وَأَمَّا هَذِهِ فَالْعِلْمُ. ثُمَّ فَلَقَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِنِصْفَيْنِ فَأَعْطَاهُ نِصْفَهَا وَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نِصْفَهَا ثُمَّ قَالَ: أَنْتَ شَرِيكِي فِيهِ وَأَنَا شَرِيكُكَ فِيهِ. قَالَ: فَلَمْ يَعْلَمْ وَاللَّهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَرْفًا مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا وَقَدْ عَلَّمَهُ عَلِيًّا ثُمَّ انْتَهَى الْعِلْمُ إِلَيْنَا. ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِهِ (۱).

محمد بن مسلم گوید: شنیدم حضرت باقر علیه السلام می فرمود: جبرئیل برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله دو انار بهشتی آورد. علی علیه السلام آن حضرت را ملاقات کرد و پرسید: این دو انار که در دست شماست، چیست؟

آن حضرت فرمود: اما این انار، پس نبوت و پیامبری است و تو از آن بهره ای نداری؛ و اما انار دیگر، پس علم و دانش است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله انار دوم را دو نیم کردند، نیمی از آن را به علی دادند و نیم دیگر را خود برگرفتند و فرمودند: در این انار، تو با من شریک هستی و من با تو شریک هستم.

سپس حضرت باقر علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنچه خدای عزیز و جلیل تعلیمش داد حرفی نیاموخت مگر اینکه آن را به علی علیه السلام آموخت، سپس آن علم به ما رسید.

عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ رَفَعَهُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: يَمْصُونَ الثَّمَادَ وَيَدْعُونَ النَّهْرَ الْعَظِيمَ. قِيلَ لَهُ: وَمَا النَّهْرُ الْعَظِيمُ؟ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَالْعِلْمُ الَّذِي أُعْطَاهُ اللَّهُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله سُنَنَ النَّبِيِّينَ مِنْ آدَمَ وَهَلَمَّ جَرًّا إِلَى مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله. قِيلَ لَهُ: وَمَا تِلْكَ السُّنَنُ؟ قَالَ: عِلْمُ النَّبِيِّينَ بِأَسْرِهِ، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله صَيَّرَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَعْلَمُ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ؟ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: اِسْمَعُوا مَا يَقُولُ! إِنَّ اللَّهَ يَفْتَحُ مَسَامِعَ مَنْ يَشَاءُ، إِنِّي حَدَّثْتُهُ أَنَّ اللَّهَ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله عِلْمَ النَّبِيِّينَ وَأَنَّهُ جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَهُوَ يَسْأَلُنِي أَهْوَأَ أَعْلَمُ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ (۱).

حضرت باقر عليه السلام فرمود: مردم آب اندک را خرد خرد می آشامند و رود بزرگ را وامی گذارند.

به آن حضرت عرض شد: رود بزرگ چیست؟ حضرتش فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله و علمی که خداوند به او عطا کرد. خدای عزیز و جلیل سنت‌های تمام پیامبران را، از آدم تا خاتم، برای محمد صلى الله عليه وآله گرد آورد.

به آن حضرت عرض شد: آن سنت‌ها چه بود؟ فرمود: همه علم پیامبران، و رسول خدا صلى الله عليه وآله تمام آن علم را نزد امیر مؤمنان عليه السلام نهاد.

مردی به آن حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! امیر المؤمنین داناتر است یا برخی از پیامبران؟ آن حضرت فرمود: گوش دهید چه می‌گویند! همانا خداوند، گوش‌های دل هر که را بخواهد می‌گشاید تا چون سخن را شنید، آن را بفهمد. من به او می‌گویم که خداوند، همه علم پیامبران را برای محمد صلى الله عليه وآله گرد آورد و او تمام آن علم را نزد امیر مؤمنان عليه السلام انباشت، باز او می‌پرسد که امیر المؤمنین عليه السلام داناتر است یا برخی از پیامبران!!

عَنْ حَمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ جِبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِرُؤْمَانَتَيْنِ فَأَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِحْدَاهُمَا وَكَسَرَ الْأُخْرَى بِنِصْفَيْنِ فَأَكَلَ نِصْفًا وَأَطْعَمَ عَلِيًّا نِصْفًا. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَخِي، هَلْ تَدْرِي مَا هَاتَانِ الرُّؤْمَانَتَانِ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: أَمَّا الْأُولَى فَالْتُّبُوَّةُ، لَيْسَ لَكَ فِيهَا نَصِيبٌ؛ وَأَمَّا الْأُخْرَى فَالْعِلْمُ أَنْتَ شَرِيكِي فِيهِ. فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! كَيْفَ كَانَ؟ يَكُونُ شَرِيكُهُ فِيهِ؟ قَالَ: لَمْ يُعَلِّمِ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ عِلْمًا إِلَّا وَأَمْرَهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ (۱).

حمران گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل علیه السلام دو انار برای رسول خدا ﷺ آورد. آن حضرت یکی از آنها را خورد و انار دیگر را دو نیم کرد. نیمی را خود خورد و نیم دیگر را به علی خوراند. سپس رسول خدا ﷺ به علی فرمود: برادرم! می دانی این دو انار چه بود؟ علی علیه السلام فرمود: نه.

پیامبر ﷺ فرمود: انار نخستین نبوت و پیامبری بود که تو را از آن بهره ای نیست، و انار دیگر علم بود که تو با من در آن شریک هستی.

من (حمران) گفتم: خداوند امور حضرتت را اصلاح کند! چگونه شد که علی علیه السلام در علم، شریک پیامبر گشت؟

فرمود: خداوند به حضرت محمد ﷺ علمی نیاموخته است مگر اینکه فرمانش داد که آن را به علی علیه السلام بیاموزد. (از این رو، حضرت علی علیه السلام در علم شریک پیامبر بود).

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ، هَهُنَا أَحَدٌ يَسْمَعُ كَلَامِي؟ قَالَ: فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سِرًّا بَيْنَهُ وَبَيْنَ بَيْتِ آخَرَ فَاطَّلَعَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّ شِيعَتَكَ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَّمَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَابًا يُفْتَحُ لَهُ مِنْهُ أَلْفُ بَابٍ؟ قَالَ: فَقَالَ: يَا أَبَا

مُحَمَّدٍ! عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفَ بَابٍ يُفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ (۱) ...

ابوبصیر گوید: بر حضرت صادق علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: فدایت شوم! می‌خواهم از شما چیزی بپرسم؛ آیا در این جا کسی هست که سخن مرا بشنود؟ آن حضرت پرده‌ای را که میان او و اتاق دیگر بود، کنار زد و به آن جا نگریست، سپس فرمود: ای ابو محمد! از آنچه به نظرت آمده، بپرس.

عرض کردم: فدایت کردم! شیعیان شما نقل می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام بابی از علم را آموخت که برای علی از آن، هزار باب علم گشوده می‌شد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: ای ابو محمد! رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام هزار باب [نه یک باب] از علم را آموخت که از هر باب آن، هزار باب دیگر گشوده می‌شد. (آن حضرت به علی علیه السلام قواعد کلی علوم را آموخت که با تطبیق آنها بر مصادیقشان، هزاران مسأله و مشکل حل می‌شد).

عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْخَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفَ حَرْفٍ، كُلُّ حَرْفٍ يَفْتَحُ أَلْفَ حَرْفٍ (۲).

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله هزار حرف از علم را به علی علیه السلام آموخت که از هر حرف، هزار حرف دیگر گشوده می‌شد و حکم هزار حرف مجهول دانسته می‌شد.

عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ فَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ، قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَالتَّأْوِيلِ، وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزِلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمْهُ تَأْوِيلَهُ، وَأَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ، وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ تَأْوِيلَهُ إِذَا قَالَ الْعَالِمُ فِيهِمْ

۱. همان، ص ۲۳۹، ح ۱.

۲. همان، ص ۲۹۶، ح ۵.

يَعْلَمُ، فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ: «يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» وَالْقُرْآنُ خَاصٌّ وَعَامٌّ وَمُحْكَمٌ وَمُتَشَابِهٌ وَنَاسِخٌ وَمَنْسُوخٌ، فَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَعْلَمُونَهُ<sup>(۱)</sup>.

حضرت امام باقر یا حضرت امام صادق علیهما السلام در باب این سخن خدای عزیز و جلیل: «تأویلیش را جز خدا و راسخان و ریشه داران در علم کسی نمی داند»<sup>(۲)</sup>، فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله برترین راسخان در علم بود. خدای عزیز و جلیل تنزیل و تأویل تمام آنچه بر او نازل کرده است، بدو آموخته و این گونه نیست که خداوند چیزی بر او نازل کند که تأویلیش را بدو نیاموخته باشد. اوصیای پیامبر هم تمام تنزیل و تأویل قرآن را می دانند. و آنان که تأویل آن را نمی دانند (شیعیان) هرگاه عالمشان (ائمه اطهار) چیزی از روی علم بگویند [ایمان می آورند و تصدیق می کنند و می پذیرند]. اینان را نیز خداوند پذیرفته و ستوده چنان که می فرماید: «می گویند: ما بدان ایمان آوردیم. همه، چه محکم و چه متشابه، از جانب پروردگار ما است»<sup>(۳)</sup>.

قرآن، خاص و عام و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ دارد و راسخان در علم همه را می دانند.

این حدیث، تفسیری بر آیه هفت سوره آل عمران است. برای بیشتر روشن شدن مطلب ترجمه آیه را می آوریم: «اوست کسی که این کتاب را بر تو نازل کرد. پاره‌ای از آن، آیات محکم (صریح و روشن که در آنها احتمال بیش از یک وجه نمی رود) است، آنها اساس کتابند؛ و پاره‌ای دیگر متشابهاتند (متشابهات بر خلاف محکّمات تأویل پذیرند). اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است، برای فتنه جویی و طلب تأویل آن، از متشابهات پیروی می کنند با آنکه تأویلیش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند. [انان که تأویل و تفسیر این آیات را نمی دانند] می گویند: ما بدان ایمان

۱. همان، ص ۲۱۳، ح ۲.

۲. سوره آل عمران، آیه ۷.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۶.



آوردیم. همه، چه محکم و چه متشابه، از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود».

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأَثَمَةُ مِنْ بَعْدِهِ <sup>(۱)</sup>.

حضرت صادق عليه السلام فرمود: راسخان در علم، امیر مؤمنان و امامان پس از او هستند. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَنَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ <sup>(۲)</sup>.

حضرت صادق عليه السلام فرمود: راسخان در علم [که خداوند در قرآن فرموده است] ما هستیم و ما تاویل آیات متشابه قرآن را می‌دانیم.

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: نَحْنُ وُلاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَخَزَائِنَةُ عِلْمِ اللَّهِ وَعَيْبَةُ وَحْيِ اللَّهِ <sup>(۳)</sup>.

عبدالرحمان بن کثیر گوید: شنیدم حضرت صادق عليه السلام می‌فرمود: ما والیان امر امامت و خلافت الهی و خازنان علم خداوند و جایگاه وحی او و حافظ آن هستیم. عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كَلَيْبٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: وَاللَّهِ إِنَّا لَخُزَّانُ اللَّهِ فِي سَمَائِهِ وَأَرْضِهِ، لَا عَلَى ذَهَبٍ وَلَا عَلَى فِضَّةٍ إِلَّا عَلَى عِلْمِهِ <sup>(۴)</sup>.

سوره گوید: حضرت امام محمد باقر عليه السلام به من فرمود: به خدا که ما خزانهدار خداوند در آسمان و زمینش هستیم؛ نه خزانهدار طلا و نقره، بلکه خزانهدار علم خداوند.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ الرِّضَا عليه السلام: أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله كَانَ أَمِينًا

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۳، ح ۳.

۲. همان، ح ۱.

۳. همان، ص ۱۹۲، ح ۱.

۴. همان، ح ۲.

اللَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَمَّا قُبِضَ ﷺ كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَثَتَهُ، فَتَحْنُ أَمْنَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، عِنْدَنَا عِلْمُ  
الْبَلَايَا وَالْمَنَايَا وَأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَمَوْلِدِ الْإِسْلَامِ، وَإِنَّا لَنَعْرِفُ الرَّجُلَ إِذَا رَأَيْنَاهُ بِحَقِيقَةِ  
الْإِيمَانِ وَحَقِيقَةِ النِّفَاقِ، وَإِنَّا شَيْعَتُنَا لَمَكْتُوبُونَ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ، أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْنَا  
وَعَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ، يَرُدُّونَ مَوْرِدَنَا وَيَدْخُلُونَ مَدْخُلَنَا، لَيْسَ عَلَيَّ مِلَّةَ الْإِسْلَامِ غَيْرُنَا  
وَعَيْرُهُمْ<sup>(۱)</sup>.

حضرت رضا علیه السلام به عبدالله بن جنذب چنین نوشت: اما بعد، به راستی که  
محمد صلی الله علیه و آله امین خداوند در میان آفریده‌هایش بود. آن‌گاه که آن حضرت از دنیا  
درگذشت، ما اهل بیت وارث او گشتیم، پس ما امین خداوند در زمینش هستیم. (از  
آن‌جا که پیامبر، امین خدا و مورد اعتماد او بود، خداوند، علم و اسرار نهان را به سینه او  
سپرد. اهل بیت او نیز امانت‌داری را از او ارث بردند، از این رو، امین خدا گشتند  
و خداوند، علوم و شناخت‌های گوناگون را به دلهای آنان سپرد). علم بلاها و مرگ  
و میرها و نسب‌های مردم عرب نزد ما است. نیز می‌دانیم کسانی که متولد می‌شوند،  
مسلمان از دنیا می‌روند یا کافر. هرگاه کسی را ببینیم می‌فهمیم که در واقع، ایمان دارد یا  
منافق است. نام شیعیان ما و پدرانشان نوشته شده است. خداوند از ما [بر به‌دوش  
کشیدن امر امامت] و از آنها [بر استقامت در راه امامت و ولایت] پیمان گرفته است.  
آنها به آب‌شخور ما (حوض کوثر) وارد شوند و به جایگاه ما (بهشت) درآیند، جز ما  
و اینان کسی بر آیین اسلام نیست.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْأَسَدِيِّ، عَنْ عَلِيٍّ «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» قَالَ عَلِيٌّ: رَسُولُ  
اللَّهِ ﷺ الْمُنْذِرُ وَأَنَا الْهَادِي<sup>(۲)</sup>.

عبدالله اسدی از حضرت علی علیه السلام درباره این آیه قرآن: «تو فقط بیم‌دهنده و هشدار

۱. همان، ص ۲۲۳، ح ۱.

۲. حاکم، المستدرک، ج ۲، ص ۱۰۱، ح ۴۷۰۲، [وقال:] هذا حديث صحيح الإسناد ولم يُخرجاه.

دهنده‌ای و برای هر قومی رهبر و هدایت کننده‌ای است»<sup>(۱)</sup> روایت کرده که آن حضرت فرمود: بیم دهنده و هشدار دهنده، رسول خدا ﷺ بود و من رهبر و هدایت کننده هستم.

حاکم، صاحب المستدرک، گوید: این حدیث صحیح است، ولی بخاری و مسلم آن را نیاورده‌اند.

عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُنذِرُ وَعَلَيَّ الْهَادِي، أَمَا وَاللَّهِ مَا ذَهَبَتْ مِنَّا وَمَا زَالَتْ فِينَا إِلَى السَّاعَةِ<sup>(۲)</sup>.

حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره این سخن خدای متعالی: «تو فقط بیم دهنده و هشدار دهنده‌ای و برای هر قومی، رهبری و هدایت کننده‌ای است»<sup>(۳)</sup> فرمود: بیم دهنده و هشدار دهنده، رسول خدا ﷺ بود و رهبر و هدایت کننده، علی است. به خدا سوگند که مقام هدایت امت از میان ما بیرون نرفته و پیوسته تا رستاخیز در میان ما است.

عَنْ بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُنذِرُ وَلِكُلِّ زَمَانٍ مِنَّا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ، ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلَيَّ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ<sup>(۴)</sup>.

حضرت امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره این سخن خدای عزیز و جلیل: «تو فقط بیم دهنده و هشدار دهنده‌ای و برای هر قومی، رهبری و هدایت کننده‌ای است»<sup>(۵)</sup> فرمود: بیم

۱. سوره رعد، آیه ۷.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۲، ح ۴.

۳. سوره رعد، آیه ۷.

۴. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۲، ح ۲.

۵. سوره رعد، آیه ۷.

دهنده و هشدار دهنده، رسول خدا ﷺ بود و برای مردم هر زمانی، هدایت کننده و رهبری الهی از میان ما اهل بیت است که مردم را به آنچه پیامبر خدا ﷺ آورده، هدایت و راهبری می کند. رهبران و هدایت گران الهی پس از رسول خدا ﷺ نخست علی و پس از او، اوصیای او یکی پس از دیگری هستند.

عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً» قَالَ: نَزَلَتْ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ عليه السلام خَاصَّةً، فِي كُلِّ قَرْنٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ مِمَّنَا شَهِدٌ عَلَيْهِمْ وَمُحَمَّدٌ عليه السلام شَهِدٌ عَلَيْنَا (۱).

سماعه گوید: حضرت صادق عليه السلام درباره این سخن خدای عزیز و جلیل: «پس چگونه است حالشان آن گاه که از هر امتی، گواهی و شاهدهی بر اعمالشان بیاوریم و تو را بر آنان گواه آوریم؟» (۲) فرمود: این آیه تنها در باب امت حضرت محمد عليه السلام نازل شده است. در هر زمانی، امامی از ما خاندان بر آنها شاهد و گواه است و محمد عليه السلام هم گواه بر ما است. (در قیامت، هر امامی شهادت می دهد که چه کسی از مردم زمانش، آنها را تصدیق کرده و چه کسی آنها را تکذیب کرده است).

عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» قَالَ: نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطَى وَنَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَحُجَجُهُ فِي أَرْضِهِ (۳)...

برید عجلی گوید: درباره این سخن خدای عزیز و جلیل: «و بدین گونه شما را امتی میانه (بهترین امتها) قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید» (۴). از حضرت صادق عليه السلام پرسیدم. آن حضرت فرمود: منظور از امت میانه، ما امامان هستیم. ما گواهان خداوند

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۱.

۲. سوره نساء، آیه ۴۱.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۲.

۴. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

بر خلقش و حجّت‌های او در زمینش هستیم.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عِلْمَيْنِ: عِلْمًا عِنْدَهُ لَمْ يُطْلَعْ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ، وَعِلْمًا نَبَذَهُ إِلَى مَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ، فَمَا نَبَذَهُ إِلَى مَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ فَقَدْ انْتَهَى إِلَيْنَا<sup>(۱)</sup>.

حضرت صادق عليه السلام فرمود: خدای عزیز و جلیل را دو گونه علم است: ۱- علمی که نزد خود او است و هیچ‌کس از آفریده‌هایش را از آن آگاه نساخته است. ۲- علمی که به فرشتگان و رسولانش سپرده است. سپس آن حضرت فرمود: علمی را که خداوند به فرشتگان و رسولانش سپرده، به ما امامان رسیده است. (منظور از این تقسیم بندی برای علم خداوند، آگاهانند مردم است به علم امام که خداوند هرچه از علم خود را به انبیا و فرشتگان افاضه فرموده، به امامان نیز رسیده است).

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْمُنْذِرُ وَعَلِيٌّ الْهَادِي. يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، هَلْ مِنْ هَادٍ الْيَوْمَ؟ قُلْتُ: بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ! مَا زَالَ مِنْكُمْ هَادٍ بَعْدَ هَادٍ حَتَّى دُفِعْتُ إِلَيْكَ. فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، لَوْ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَاتَتِ الْآيَةُ مَاتَ الْكِتَابُ وَلَكِنَّهُ حَيٌّ يَجْرِي فِي مَنْ بَقِيَ كَمَا جَرَى فِي مَنْ مَضَى<sup>(۲)</sup>.

ابو بصیر گوید: این آیه را: «تو فقط بیم دهنده و هشدار دهنده‌ای و برای هر گروهی، رهبری و هدایت کننده‌ای است»<sup>(۳)</sup> برای حضرت صادق عليه السلام تلاوت کردم تا منظور از منذر و هادی را بیان فرمایند.

آن حضرت فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله منذر و بیم دهنده بود و علی عليه السلام رهبر و هدایت کننده. سپس از من پرسید: ای ابو محمد! آیا امروز هم هادی و رهبری هست؟

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۲.

۲. همان، ص ۱۹۲، ح ۳.

۳. سوره رعد، آیه ۷.

عرض کردم: بلی، فدایت شوم! پیوسته از شما خاندان پیامبر، یکی پس از دیگری به مقام هدایت و رهبری امت گمارده شد، تا اینکه امروز این مقام به شما سپرده شد. حضرتش فرمود: ای ابو محمد! خدای رحمتت کند، اگر چنین می بود که چون آیه ای درباره مردی نازل می شد و سپس آن مرد می مُرد، آیه هم از بین می رفت و مصداق دیگری پیدا نمی کرد، قرآن مرده بود و از بین رفته بود و دیگر فایده ای نداشت و جز خطوط آن، چیزی نمانده بود. ولی قرآن زنده است و بر بازماندگان منطبق می شود چنان که بر گذشتگان منطبق می شد.

عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي، فِيهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَخَبْرُ الْأَرْضِ، وَخَبْرُ مَا كَانَ وَخَبْرُ مَا هُوَ كَائِنٌ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ (۱).

عبدالاعلی گوید: شنیدم حضرت صادق عليه السلام می فرمود: سوگند به خدا که من به کتاب خدا از ابتدا تا پایانش علم دارم به گونه ای که گویا تمام کتاب در دست من است. در کتاب خدا، خبرهای آسمان و زمین و گذشته و آینده آمده است، چنان که خداوند عزیز و جلیل می فرماید: «[و قرآن را که] بیان کننده و روشنگر هر چیزی است [بر تو نازل کرده ایم]» (۲).

عَنْ سَمَاعَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عِلْمَيْنِ: عِلْمًا أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ وَأَنْبِيََاءُهُ وَرُسُلُهُ، فَمَا أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ وَأَنْبِيََاءُهُ فَقَدْ عَلِمْنَاهُ (۳) ...

حضرت صادق عليه السلام فرمود: خدای متعالی را دو گونه علم است: [علمی که نزد خود او است و کسی را از آن آگاه نساخته است و] علمی که فرشتگان و پیامبران و رسولانش را از آن آگاه ساخته است. سپس آن حضرت فرمود: این علم را ما هم داریم ...

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۹، ح ۴.

۲. سوره نحل، آیه ۸۹.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۱.

عَنْ سَلَمَةَ بْنِ مَخْرَزٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ مِنْ عِلْمٍ مَا أُوتِينَا تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ وَأَحْكَامَهُ، وَعِلْمَ تَغْيِيرِ الزَّمَانِ وَحَدَثَانِهِ <sup>(۱)</sup>...

سَلَمَه گوید: شنیدم حضرت باقر علیه السلام می فرمود: علم تفسیر قرآن و احکام آن و علم تغییر زمان (دگرگون شدن و متفاوت شدن شرایط و اوضاع در زمان های گوناگون و مقتضیات زمان) و حوادث تلخ و دردناک آن، از جمله علمی است که به ما داده شده است...

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ» قَالَ: فَفَرَّجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بَيْنَ أَصَابِعِهِ فَوَضَعَهَا فِي صَدْرِهِ، ثُمَّ قَالَ: وَعِنْدَنَا وَاللَّهِ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ <sup>(۲)</sup>.

عبدالرحمان بن کثیر گوید: حضرت صادق علیه السلام این آیه را خواندند: «آن کس که از علم کتاب بهره ای داشت گفت: من پیش از آنکه چشم بر هم زنی، آن را برای تو می آورم» <sup>(۳)</sup>. سپس بین انگشتانشان را گشودند و بر سینه گذاشتند و فرمودند: سوگند به خداوند که تمام علم کتاب نزد ما است!

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: لَوْلَا أَنَا نَزَدَادُ لَأَنْفَدْنَا. قَالَ: قُلْتُ: تَزْدَادُونَ شَيْئًا لَا يَعْلَمُهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله? قَالَ: أَمَا إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ عُرِضَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ عَلَى الْأَيْمَّةِ ثُمَّ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْنَا <sup>(۴)</sup>.

زراره گوید: شنیدم حضرت باقر علیه السلام می فرمود: اگر به علم ما افزوده نمی گشت، علم ما پایان پذیرفته بود.

عرض کردم: آیا چیزی به علم شما افزوده می شود که رسول خدا صلى الله عليه وآله آن را نمی داند؟ فرمود: هرگاه بنا باشد چیزی به علم ما افزوده گردد، نخست آن چیز بر رسول

۱. همان، ص ۲۲۹، ح ۳.

۲. همان، ص ۲۲۹، ح ۵.

۳. سوره نمل، آیه ۴۰.

۴. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۳.

خدا ﷺ عرضه می‌گردد، سپس بر امامان تا نوبت به امام حاضر برسد.  
 عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَيَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ  
 وَعَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَمَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَلَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ  
 فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَيَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا وَاللَّهُ ضَلَالًا (۱).

جابر گوید: شنیدم حضرت باقر عليه السلام می‌فرمود: تنها کسی که هم خدا و هم امامش از  
 ما خاندان را بشناسد، خدای عزیز و جلیل را به حق می‌شناسد و می‌پرستد. به خدا  
 سوگند! آن که خدای عزیز و جلیل و امامش از ما خاندان را نشناسد و تصدیق نکند، جز  
 این نیست که غیر خدا را گمراهانه مانند عامه مردم، شناخته و پرستیده است.

عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَيْسَ يَخْرُجُ  
 شَيْءٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى يَبْدَأَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله ثُمَّ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ثُمَّ بِوَاحِدٍ بَعْدَ  
 وَاحِدٍ، لِكَيْلَا يَكُونَ آخِرُنَا أَعْلَمَ مِنْ أَوْلِنَا (۲).

حضرت صادق عليه السلام فرمود: خدای عزیز و جلیل در هنگام افاضه علم، ابتدا آن را به  
 رسول خدا ﷺ عرضه می‌دارد، سپس به امیر مؤمنان عليه السلام و پس از او به امامان دیگر،  
 یکی پس از دیگری، تا اینکه آخرین ما عالم‌تر از اولین ما نباشد.

عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»  
 فَقَالَ: كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِلْقَرْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ (۳).

فضیل گوید: درباره این سخن خدای عزیز و جلیل: «و برای هر قومی، رهبری  
 و هدایت‌کننده‌ای است» (۴) از حضرت صادق عليه السلام پرسیدم.

آن حضرت فرمود: هر امامی، رهبر و هدایت‌کننده مردم دوران خویش است.

۱. همان، ص ۱۸۱، ح ۴.

۲. همان، ص ۲۵۵، ح ۴.

۳. همان، ص ۱۹۱، ح ۱.

۴. سوره رعد، آیه ۷.

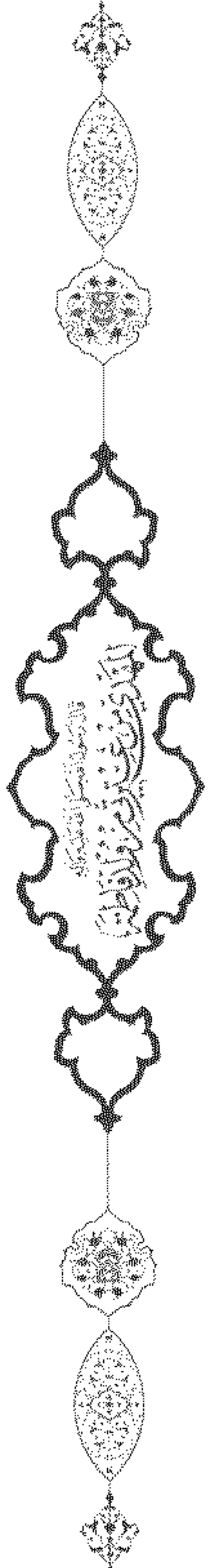


## برهان هشتم

### نزول امر خدا در شب قدر

گر بگویی نیست علم مصطفی  
گویم اینکه در همان قرآن خدا  
در شبی فرخنده و رحمت فزا  
این بود امری که من بر بندگان  
دارد این آیه دلالت این چنین  
علم پیغمبر فزون بر آنچه هست  
بی گمان افزوده گردد هم چنین  
چون کند ابلاغ بر ایشان خدا  
گر بگویی خالق جان و خرد  
جز به سوی ذات پاک مصطفی  
گویم اینکه بعد ختم المرسلین  
چون نمی باشد کسی در آسمان  
فیصلی کز سوی یزدان می رسد  
باشد این فیصل ز یزدان این چنین  
پس بود واجب که باشد این زمان  
تا که استنطاق نزد او کنند

جز ز قرآن خدا در نزد ما  
گفت آن را می فرستیم از سما  
داده ام من فیصله هر حکم را  
بارسولان می فرستم در جهان [۲۲]  
کز سما در هر شب قدری یقین  
از رسولان خدا آید به دست  
زین رسولان دانش هر جانشین  
آنچه فیصل می دهد هر امر را  
چون به فصل امر فرمانی دهد  
کی فرستد فیصل آن امر را  
می شود پیدا خلافتی در زمین [۲۳]  
کو کند طغیان ز فرمان بی گمان  
وز برای اهل طغیان می رسد  
کز سما نازل شود اندر زمین  
سیدی از جانب حق در جهان  
از خلاف حق به طاعت رو کنند



نیست آن کس با چنین وصف عیان  
جز امام عصر مهدی زمان  
پس بود موجود مهدی در زمین  
تا که استنطاق گردد این چنین

[۲۲] فَإِنْ قَالُوا لَكَ: فَإِنَّ عِلْمَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَ مِنَ الْقُرْآنِ فَقُلْ: ﴿حَم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ \* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ [إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ \* فِيهَا] - إِلَى قَوْلِهِ -: إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿١﴾ فَإِنْ قَالُوا لَكَ: لَا يُرْسِلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا إِلَى نَبِيِّ فَقُلْ: هَذَا الْأَمْرُ الْحَكِيمُ الَّذِي يُفَرِّقُ فِيهِ هُوَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ الَّتِي تَنْزِلُ مِنْ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ، أَوْ مِنْ سَمَاءٍ إِلَى أَرْضٍ؟ فَإِنْ قَالُوا: مِنْ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ فَلَيْسَ فِي السَّمَاءِ أَحَدٌ يَرْجِعُ مِنْ طَاعَةٍ إِلَى مَعْصِيَةٍ، فَإِنْ قَالُوا: مِنْ سَمَاءٍ إِلَى أَرْضٍ - وَأَهْلُ الْأَرْضِ أَحْوَجُ الْخَلْقِ إِلَى ذَلِكَ - فَقُلْ: فَهَلْ لَهُمْ بُدٌّ مِنْ سَيِّدٍ يَتَحَاكَمُونَ إِلَيْهِ (٢).

اگر مخالفان به تو بگویند: علم رسول خدا ﷺ تنها از راه قرآن است، برای آنها این آیات را بخوان: «حاء میم». سوگند به این کتاب روشنگر، که ما آن را در شبی مبارک نازل کردیم. ما همواره بیم‌دهنده بوده‌ایم. در آن شب، هر امر و کار محکم و استواری فیصله داده می‌شود. این کاری است که از جانب ما صورت می‌گیرد. و ما همواره فرستنده آن بوده‌ایم» (٣).

اگر مخالفان به تو بگویند: خداوند، فرشتگان حامل آن امر فیصله داده شده را جز به سوی پیامبر نفرستد. (و چون پیامبر خاتم پیامبران است، بعد از آن حضرت دیگر این امر ادامه و استمرار ندارد). تو از آنها پیرس: آن فرشتگان و روح که این امر فیصله داده

۱. سوره دخان، آیات ۳-۵.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۴۵ و ۲۴۶.

۳. در این آیات، به دو امر اشاره شده است: ۱- نزول قرآن در شبی مبارک، ۲- فیصله یافتن هر امر و کار محکم و استوار و فرستادن آن به سوی کسی. پس دانسته می‌شود که پیامبر، علمی دیگر، غیر از قرآن، داشته است و آن، علم به همان امور و کارهای محکم و استواری است که در آن شب مبارک فیصله یافته و به سوی آن حضرت فرستاده شده است.

شده را فرود می آورند، آیا از آسمان به آسمان دیگر فرود می آورند یا از آسمان به زمین؟

اگر بگویند: از آسمانی به آسمان دیگر که در آسمان ها کسی که از معصیت خدا به اطاعت او رو آورد، نیست. (و حال آنکه فیصله دادن در مورد گناهان و حکم کشمکش ها و نزاع ها و... است. پس به درد اهل آسمان نمی خورد).

و اگر بگویند: از آسمان به زمین فرود می آورند و زمینیان به آن امر فیصله داده شده نیازمندترند، بگو: پس ایشان چاره ای جز این دارند که سید و بزرگتری داشته باشند و نزدش محاکمه کنند؟

وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» <sup>(۱)</sup> يَقُولُ: يَنْزِلُ فِيهَا كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ، وَالْمُحْكَمُ لَيْسَ بِشَيْئَيْنِ، إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ وَاحِدٌ، فَمَنْ حَكَمَ بِمَا لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ، فَحُكْمُهُ مِنْ حُكْمِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَمَنْ حَكَمَ بِأَمْرٍ فِيهِ اخْتِلَافٌ فَرَأَى أَنَّهُ مُصِيبٌ فَقَدْ حَكَمَ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ إِنَّهُ لَيَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَى وَلِيِّ الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً، يُؤَمَّرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَكَذَا، وَفِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَكَذَا، وَإِنَّهُ لَيَخْذُ لَوْلِيِّ الْأَمْرِ سِوَى ذَلِكَ كُلِّ يَوْمٍ عِلْمُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الْخَاصُّ وَالْمَكْنُونُ الْعَجِيبُ الْمَخْزُونُ، مِثْلُ مَا يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنَ الْأَمْرِ <sup>(۲)</sup> ...

حضرت جواد عليه السلام فرمود: خداوند درباره شب قدر فرمود: «در آن شب هر امر محکم و استواری فیصله می یابد»، یعنی خداوند می فرماید: در شب قدر، هر امر محکمی فرود می آید. و امر محکم، دو چیز نمی شود و تنها یک چیز است. پس آن که حکم بی اختلاف کند، حکمش از حکم خدای عزیز و جلیل (که در شب قدر فرود آمده) گرفته شده است. (درباره حوادث و...، یک حکم و رأی بدهد؛ نه آنکه هر روز رأی

۱. سوره دخان، آیه ۴.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۸، ح ۳.

بدهد و بعد بفهمد اشتباه کرده و به تمام جوانب آن حادثه توجه نداشته است). و آن که مختلف حکم کند و حکم خود را هم بر حق بداند، به حکم طاغوت و به باطل حکم رانده است.

همانا در شب قدر، تفسیر امور هر سال برای امام و ولی امر الهی فرود می آید.

وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ خَاصِمُوا بِسُورَةِ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» تَفَلِّجُوا، فَوَاللَّهِ إِنَّهَا لِحُجَّةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَإِنَّهَا لَسَيِّدَةُ دِينِكُمْ، وَإِنَّهَا لَعَايَةُ عَلِمَانَا. يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ خَاصِمُوا بِ«حُمِ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ \* إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» <sup>(۱)</sup> فَإِنَّهَا لَوْلَاةِ الْأَمْرِ خَاصَّةٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله. يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» قِيلَ: يَا أَبَا جَعْفَرِ! نَذِيرُهَا مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وآله. قَالَ: صَدَقْتَ، فَهَلْ كَانَ نَذِيرٌ وَهُوَ حَيٌّ مِنَ الْبَعْثَةِ فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ؟ فَقَالَ السَّائِلُ: لَا. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: أَرَأَيْتَ بَعِيثَهُ أَلَيْسَ نَذِيرَهُ، كَمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي بَعْثَتِهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ نَذِيرٌ؟ فَقَالَ: بَلَى. قَالَ: فَكَذَلِكَ لَمْ يَمُتْ مُحَمَّدٌ إِلَّا وَلَهُ بَعِيثٌ نَذِيرٌ. قَالَ: فَإِنْ قُلْتَ لَا فَقَدْ ضَيَّعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ مِنْ أُمَّتِهِ. قَالَ: وَمَا يَكْفِيهِمُ الْقُرْآنُ؟ قَالَ: بَلَى إِنْ وَجَدُوا لَهُ مُفَسِّرًا، قَالَ: وَمَا فَسَّرَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله؟ قَالَ: بَلَى قَدْ فَسَّرَهُ لِرَجُلٍ وَاحِدٍ، وَفَسَّرَ لِمَّةٍ شَأْنَ ذَلِكَ الرَّجُلِ وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام <sup>(۲)</sup> ...

حضرت جواد عليه السلام فرمود: ای شیعیان! به سوره قدر با مخالفان ما احتجاج کنید تا پیروز شوید. به خدا سوگند که پس از رسول خدا صلى الله عليه وآله آن سوره، حجّت خداوند بر خلقش و برترین سوره برای اثبات دین شما و بیان کننده نهایت علم ما امامان است (چون در آن سوره از نزول فرشتگان بر امام معصوم و تبیین و تفسیر تمام امور سال

۱. سوره دخان، آیات ۱-۳.

۲. الاصول من الكافي، کلینی، ج ۱، ص ۲۴۹ و ۲۵۰، ح ۶.

برای او سخن رفته است). ای شیعیان! به این آیات: «حاء، میم. سوگند به این کتاب روشنگر، که ما آن را در شبی مبارک نازل کردیم. ما همواره بیم دهنده بوده‌ایم» با مخالفان ما احتجاج و مجادله کنید؛ چرا که این آیه پس از رسول خدا ﷺ مخصوص والیان امر الهی است. ای شیعیان! خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «هیچ امتی نبوده مگر اینکه در میانشان انذار کننده و بیم دهنده‌ای بوده است».

به آن حضرت عرض شد: انذار کننده و بیم دهنده این امت، حضرت محمد ﷺ بود.

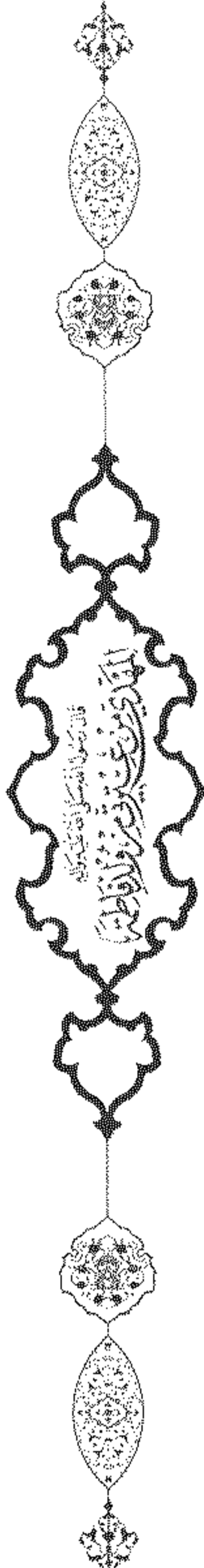
آن حضرت فرمود: گفته‌ات درست است؛ ولی آیا پیامبر در زمان حیاتش چاره‌ای از فرستادن نمایندگان به اطراف و سرزمین‌ها و شهرهای گوناگون داشت؟  
سؤال کننده گفت: نه.

حضرت فرمود: آیا فرستاده پیامبر، بیم دهنده و انذار کننده نبود چنان که آن حضرت از جانب خدای عزیز و جلیل برانگیخته شد تا مردم را انذار کند؟  
سؤال کننده گفت: چرا.

فرمود: همین‌گونه پیامبر نمرود مگر اینکه برای دوران پس از خودش فرستاده‌ای انذار کننده قرار داد. و اگر بگویی که او را پس از خودش، فرستاده‌ای انذار کننده نبود، لازم آید که پیامبر، آیندگان امتش را ضایع و تباه گردانده باشد. (چرا که آنها را بدون پیشوا و رهبر و منذر رها کرده و در حیرت وا گذاشته است).

سؤال کننده پرسید: مگر قرآن برای آیندگان کافی نیست؟  
فرمود: چرا، اگر مفسر و بیان کننده‌ای برای قرآن بیابند. (مفسری که قرآن را بدون اختلاف و تردید و احتمال تبیین کند).

سؤال کننده پرسید: مگر رسول خدا ﷺ آن را تفسیر نکرد؟  
فرمود: چرا، ولی تمام کتاب را تنها برای یک مرد تفسیر کرد و مقام و منزلت والای



آن مرد را برای امتش بیان کرد تا پس از خودش به او رجوع کنند و او علی بن ابی طالب علیه السلام بود.

[۲۳] عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله وسلم قَالَ لِعَلِيِّ: أَنْتَ تُبَيِّنُ لِأُمَّتِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ بَعْدِي <sup>(۱)</sup>.

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله وسلم به علی علیه السلام فرمود: پس از من، تو برای امتم آنچه را در آن اختلاف کنند، بیان می کنی.

حاکم، صاحب المستدرک، گوید: طبق شرایطی که بخاری و مسلم برای حدیث صحیح قائلند، این حدیث صحیح است؛ ولی آن را در کتابشان نیآورده اند.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَقَدْ قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِقَضِيَّةٍ مَا قَضَى بِهَا أَحَدٌ كَانَ قَبْلَهُ وَكَانَتْ أَوَّلَ قَضِيَّةٍ قَضَى بِهَا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَذَلِكَ أَنَّهُ لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم وَأُفْضِيَ الْأَمْرُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ أَتَى بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ، فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ: أَشَرِبْتَ الْخَمْرَ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: نَعَمْ، فَقَالَ: وَلِمَ شَرِبْتَهَا وَهِيَ مُحَرَّمَةٌ؟ فَقَالَ: إِنِّي لَمَّا أَسْلَمْتُ وَمَنْزِلِي بَيْنَ ظَهْرَانِي قَوْمٌ يَشْرَبُونَ الْخَمْرَ وَيَسْتَحِلُّونَهَا وَلَوْ أَعْلَمُ أَنَّهَا حَرَامٌ فَأَجْتَنِبُهَا. قَالَ: فَالْتَفَتَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى عُمَرَ فَقَالَ: مَا تَقُولُ يَا أبا حَفْصٍ فِي أَمْرِ هَذَا الرَّجُلِ؟ فَقَالَ: مُعْضَلَةٌ وَأَبُو الْحَسَنِ لَهَا! فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا غُلَامُ! ادْعُ لَنَا عَلِيًّا. قَالَ عُمَرُ: بَلْ يُؤْتَى الْحَكَمُ فِي مَنْزِلِهِ. فَاتَّوَهُ وَمَعَهُ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ فَأَخْبَرَهُ بِقِصَّةِ الرَّجُلِ فَاقْتَصَّ عَلَيْهِ قِصَّتَهُ. فَقَالَ عَلِيُّ علیه السلام لِأَبِي بَكْرٍ: ائْتِ مَعَهُ مَنْ يَدُورُ بِهِ عَلَى مَجَالِسِ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ فَمَنْ كَانَ تَلَا عَلَيْهِ آيَةَ التَّحْرِيمِ فَلْيَشْهَدْ عَلَيْهِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ تَلَا عَلَيْهِ آيَةَ التَّحْرِيمِ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ. فَفَعَلَ أَبُو بَكْرٍ بِالرَّجُلِ مَا قَالَ عَلِيُّ علیه السلام فَلَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ أَحَدٌ، فَخَلَّى سَبِيلَهُ. فَقَالَ سَلْمَانُ لِعَلِيِّ علیه السلام: لَقَدْ أَرَشَدْتَهُمْ. فَقَالَ عَلِيُّ علیه السلام: إِنَّمَا أَرَدْتُ أَنْ أُجَدِّدَ تَأْكِيدَ هَذِهِ الْآيَةِ فِيَّ وَفِيهِمْ:

۱. حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۹۰، ح ۴۶۷۸ [وقال:] هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يُخرجاه؛ قندوزی، منابع المودة، ج ۲، ص ۸۶، ح ۱۵۹.

﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (۱).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام درباره یک واقعه، حکمی کرد که هیچ کس پیش از او چنین داوری نکرده بود. این واقعه، نخستین واقعه‌ای بود که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امیر مؤمنان درباره آن داوری کرد.

شرح قصه: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رحلت کرد و خلافت به جانب ابوبکر کشانده شد، مردی را نزدش آوردند که شراب نوشیده بود. ابوبکر به او گفت: آیا شراب نوشیده‌ای؟ او گفت: بلی.

ابوبکر گفت: چرا شراب را که حرام است، نوشیدی؟ او گفت: از آن زمان که اسلام آورده‌ام منزل در میان قومی است که شراب می‌نوشند و آن را حلال می‌شمرند. من هم فکر می‌کردم که حلال است و اگر می‌دانستم که حرام است از نوشیدن آن دوری می‌کردم.

چون ابوبکر این سخن را شنید و دانست که مسأله تازه‌ای است، رو به عمر کرد و گفت: ای ابو حفص! رأی تو درباره این مرد چیست؟

عمر گفت: مسأله دشواری است! و چاره کار تنها در دست ابوالحسن (حضرت علی علیه السلام) است.

ابوبکر گفت: ای غلام! علی را نزد ما فراخوان.

عمر گفت: نه، بلکه ما برای روشن شدن حکم به خانه او می‌رویم. پس نزد او رفتند و سلمان فارسی نیز با آن حضرت بود. یکی از آنان، حکایت آن مرد را به سلمان گفت. سلمان هم آن را برای آن حضرت بازگو کرد.

۱. کلینی، فروع کافی، ج ۷، ص ۲۴۹، ح ۴؛ شیخ مفید، الأرشاد، ج ۱، ص ۱۹۹، قضائه فی إمارة ابی بکر.

علی علیه السلام به ابوبکر فرمود: کسی را با او بفرست تا او را در اجتماع‌های مهاجر و انصار بگرداند. پس اگر کسی از مهاجران و انصار، آیه تحریم شراب را برای او خوانده، علیه او گواهی دهد تا حدّ شراب خواری درباره او اجرا شود؛ و اگر آیه تحریم شراب برای او خوانده نشده و به گوش او نرسیده، چیزی بر او نیست.

آنچه حضرت علی علیه السلام درباره آن مرد فرمود، ابوبکر به جا آورد؛ ولی کسی علیه او شهادت نداد. ابوبکر هم او را رها کرد.

سلمان به حضرت علی علیه السلام عرض کرد: آنان را به حکم الهی راهنمایی کردی.

حضرت علی علیه السلام فرمود: خواستم پافشاری این آیه را درباره خودم و درباره آنها دوباره به آنها گوشزد کنم: «پس آیا کسی که به سوی حق رهبری می‌کند به متابعت سزاوارتر است یا کسی که راه نمی‌یابد مگر آنکه هدایت شود؟ شما را چه شده؟ چگونه داوری می‌کنید»<sup>(۱)</sup>. (آیه با پرسش، مردم را به متابعت رهبر و هادی به سوی حق فرامی‌خواند. پس ابوبکر و عمر که در مشکل درمانده‌اند و نمی‌توانند حق را ارائه کنند، و برای پیدا کردن راه حل باید راهنمایی شوند، سزاوار متابعت نیستند).

عَنْ عِبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: قَدِمَ قَوْمٌ مِنَ الشَّامِ حُجَّاجًا فَأَصَابُوا أُذْحِيَّ نِعَامَةً فِيهِ خَمْسُ بَيْضَاتٍ وَهُمْ مُحْرِمُونَ، فَشَوَّوْهُنَّ وَأَكَلُوهُنَّ ثُمَّ قَالُوا: مَا أَرَانَا إِلَّا وَقَدْ أَخْطَأْنَا وَأَصَبْنَا الصَّيْدَ وَنَحْنُ مُحْرِمُونَ. فَأَتَوْا الْمَدِينَةَ وَقَصُّوا عَلَى عُمَرَ الْقِصَّةَ فَقَالَ: انظُرُوا إِلَى قَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ فَاسْأَلُوهُمْ عَنْ ذَلِكَ لِيَحْكُمُوا فِيهِ. فَسَأَلُوا جَمَاعَةً مِنَ الصَّحَابَةِ فَأَخْتَلَفُوا فِي الْحُكْمِ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ عُمَرُ: إِذَا اخْتَلَفْتُمْ فَهَا هُنَا رَجُلٌ كُنَّا أَمْرُنَا إِذَا اخْتَلَفْنَا فِي شَيْءٍ فَيَحْكُمُ فِيهِ. فَأَرْسَلَ إِلَى امْرَأَةٍ يُقَالُ لَهَا عَطِيَّةٌ فَاسْتَعَارَ مِنْهَا أَتَانًا فَرَكِبَهَا وَأَنْطَلَقَ بِالْقَوْمِ مَعَهُ حَتَّى أَتَى عَلِيًّا وَهُوَ بَيْتُعٌ، فَخَرَجَ إِلَيْهِ عَلِيٌّ فَتَلَقَّاهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ: هَلَّا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا فَنَأْتِيكَ. فَقَالَ عُمَرُ: الْحُكْمُ يُؤْتَى فِي بَيْتِهِ، فَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَوْمُ. فَقَالَ عَلِيٌّ لِعُمَرَ: مُرْهُمْ



فَلْيَعْمَدُوا إِلَى خَمْسِ قَلَائِصٍ مِنَ الْأَيْلِ فَلْيَطْرُقُوها لِلْفَحْلِ، فَإِذَا أَنْتَجَتْ أَهْدُوا مَا نَتَجَ مِنْهَا جِزَاءً عَمَّا أَصَابُوا. فَقَالَ عُمَرُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! إِنَّ النَّاقَةَ قَدْ تَجَهَّضُ، فَقَالَ عَلِيُّ: وَكَذَلِكَ الْبَيْضَةُ قَدْ تَمْرُقُ. فَقَالَ عُمَرُ: فَلِهَذَا أَمَرْنَا أَنْ نَسْأَلَكَ (۱).

عباده گوید: جمعی از سرزمین شام برای حج گزاردن وارد حرم الهی شدند و در حال احرام، به لانه شترمرغی رسیدند که پنج تخم در آن بود. تخم‌های شترمرغ را بریان کردند و خوردند. چون سیر شدند، به هم گفتند: مرتکب حرام شدیم که در حال احرام، تخم‌های شترمرغ را برداشتیم و خوردیم. پس از انجام مراسم حج، به مدینه آمدند و قصه را برای عمر باز گفتند.

چون عمر حکم مسأله را نمی‌دانست، گفت: نزد جمعی از اصحاب رسول خدا روید و از آنها بپرسید تا حکمش را بیان کنند. آنها هم از چندتن از اصحاب پرسیدند؛ ولی هر کدام چیزی گفتند و جواب‌های مختلفی دادند. عمر گفت: حال که اختلاف کردید، مردی در این جا است که امر شده‌ایم در هنگام اختلاف نزد او رویم تا او داوری کند و حکم قضیه را بیان کند.

[چون به خانه او رفتند، او را نیافتند و شنیدند که او در ینبع است]. عمر کسی را نزد زنی به نام عطیه روانه کرد تا چارپایی از او گیرد. او هم ماده الاغی به او داد، عمر سوار شد و با آن جمع حرکت کرد تا اینکه در ینبع به خدمت علی علیه السلام آمد. علی علیه السلام بیرون آمد و به استقبال او رفت، سپس به او گفت: چرا کسی را نزد ما نفرستادی تا نزد تو آییم؟

عمر گفت: برای روشن شدن حکم، نزد حاکم باید رفت (نه اینکه حاکم را برای حکم کردن نزد خواهان حکم فراخواند). سپس آن جمع، قصه خود را باز گفتند. علی علیه السلام به عمر گفت: به آنها دستور ده پنج ماده شتر جوان را در اختیار شتر نر قرار

۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ح ۲، قضاواه علیه السلام فی عهد عمر، ص ۴۰۶.

دهند. سپس به کفاره آنچه مرتکب شده‌اند، هرچه از آن پنج شتر به دنیا آمد برای قربانی به خانه خدا بفرستند.

عمر گفت: ای ابوالحسن! ماده شتر گاهی بچه‌اش را سقط می‌کند. (ممکن است پنج بچه به دنیا نیاورند در حالی که پنج تخم شتر مرغ را که در آینده تبدیل به پنج جوجه می‌شده‌اند، خورده‌اند).

علی علیه السلام فرمود: تخم هم گاهی فاسد می‌شود و تبدیل به جوجه نمی‌شود. (پس ممکن است تمام پنج تخم شتر مرغ تبدیل به پنج جوجه نشود).

در این هنگام عمر گفت: برای همین رازهای دقیق، امر شده‌ایم از شما پرسیم.

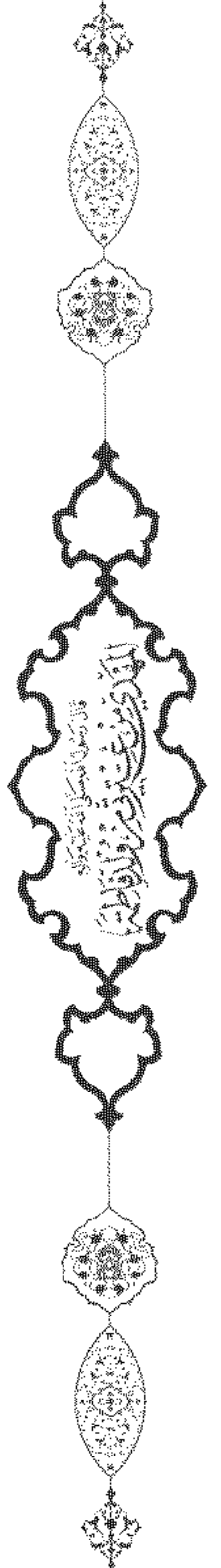
عَمْرُو بْنُ دَاوُدَ، عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام: أَنَّ عُقْبَةَ بْنَ أَبِي عُقْبَةَ مَاتَ، فَحَضَرَ جَنَازَتَهُ عَلِيٌّ وَجَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ وَفِيهِمْ عُمَرُ، فَقَالَ عَلِيٌّ لِرَجُلٍ كَانَ حَاضِرًا: إِنَّ عُقْبَةَ لَمَّا تُوُفِّيَ حَرَمَتْ إِمْرَأَتَكَ فَاحْذَرِ أَنْ تَقْرَبَهَا. فَقَالَ عُمَرُ: كُلُّ قَضَايَاكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ عَجِيبٌ وَهَذِهِ مِنْ أَعْجَبِهَا، يَمُوتُ الْإِنْسَانُ فَتَحْرُمُ عَلَيَّ آخِرَ امْرَأَتِهِ! فَقَالَ: نَعَمْ إِنَّ هَذَا عَبْدٌ كَانَ لِعُقْبَةَ تَزْوُجَ امْرَأَةً حُرَّةً وَهِيَ الْيَوْمَ تَرِثُ بَعْضَ مِيرَاثِ عُقْبَةَ فَقَدْ صَارَ بَعْضُ زَوْجِهَا رِقًّا لَهَا وَبِضْعُ الْمَرْأَةِ حَرَامٌ عَلَيَّ عَبْدِهَا حَتَّى تَعْتِقَهُ وَيَتَزَوَّجَهَا. فَقَالَ عُمَرُ: لِمِثْلِ هَذَا نَسَأَلُكَ عَمَّا اخْتَلَفْنَا فِيهِ (۱).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: عقبه فرزند ابوعقبه مُرد. حضرت علی علیه السلام و جمعی از اصحابش در تشییع جنازه او شرکت کردند، عمر هم در میان آنان بود. علی علیه السلام به مردی که در آن جا بود، فرمود: با مردن عقبه، زنت بر تو حرام گردید. عمر که این سخن را شنید، شگفت زده شد و گفت: ای ابوالحسن! تمام قضایای تو شگفت‌انگیز است و این شگفت‌انگیزتر، مردی می‌میرد و زنِ مرد دیگری بر او حرام می‌گردد؟!

آن حضرت فرمود: این مرد در حیات عقبه، غلام او بود، با زنی آزاد ازدواج کرده بود، آن زن میراثِ برِ عقبه است. بدین جهت، قسمتی از شوهرش که غلام و مال عقبه

بوده، ملک او می‌شود. از سوی دیگر، زن بر غلامش حرام است مگر اینکه او را آزاد کند و سپس او با آن زن ازدواج کند.

عمر گفت: برای همین رازهای پنهان و دقیق، در هنگام اختلاف از شما سؤال می‌کنیم.

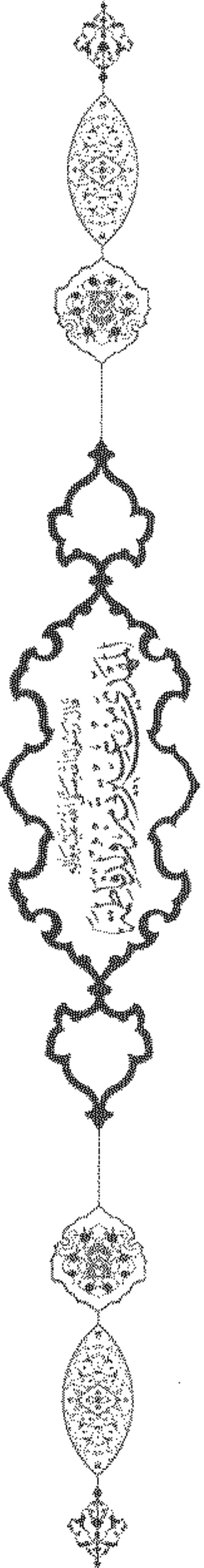


## برهان نهم

### ملازمه وجود حجّت و نزول احکام در شب قدر

گر بگویی حاکم وقت جهان  
 گویم اینکه خالق جنّ و بشر  
 در کتاب مُنزّلش از آسمان  
 می شوم من هر یکی را رهنمون  
 زین سبب گر در زمین و در سما  
 لا جرم باشد مؤیّد از خدا  
 پس چنان که لازم است از آسمان  
 هست لازم بهر مردم هم چنان  
 تا که آن حجّت ز ربّ العالمین  
 چون که بی حجّت چسان خواهد خدا  
 گر بگویی حجّت یزدان یقین  
 گویم اینکه نیست قرآن را زبان  
 لیک اهلی دارد آن قرآن یقین  
 دیگر اینکه روزگاری در زمین  
 کان زمان روشن نباشد حکم آن  
 هم چنین در سنت خیر البشر

حکم بر مردم کند در هر زمان  
 داد بر خلقش در این عالم خبر  
 من ولی مؤمنانم هر زمان  
 جانب نور و تاریکی برون [۲۴]  
 هر کسی گردد ولی کبریا  
 آنکه شد تأیید کی دارد خطا  
 امر حق نازل شود بر مردمان  
 از وجود حجّتی اندر جهان  
 حکم بر مردم کند اندر زمین  
 بندگان را ز بعد مصطفی  
 هست قرآن خدا اندر زمین  
 تا کند او امر و نهی اندر جهان  
 می کند او امر و نهی اندر زمین  
 می شود پیدا بلایی سهمگین  
 در کتاب و حکم ایزد بی گمان  
 حکم رفع آن نباشد جلوه گر [۲۵]



چون به علمش ذات حق دارد ابا  
وز برای رفع فتنه آن زمان  
هم چنین نبود کسی اندر جهان  
گرچه کلیات احکام خدا  
لیک تفسیرش بود در هر زمان  
پس بود واجب که باشد در جهان  
تا که آن حجت ز قرآن مبین  
او فرج بخشد به اهل آن بلا  
نیست آن کس با چنین وصف عیان  
او کلید هر فرج اندر بلا است  
پس وجود مهدی امت بدان

از بلایی کاین چنین گردد به پا  
حکمی از ایزد نباشد بی گمان  
تا کنند رد فتنه را از بندگان  
هست در قرآن یقیناً نزد ما  
بر کسی که حجت است اندر جهان  
حجتی از جانب حق هر زمان  
رفع آن فتنه نماید از زمین  
تا برون آیند از آن تنگنا  
جز امام عصر مهدی زمان  
منجی عالم به اذن کبریاست  
گشت ثابت در جهان با این بیان

[۲۴] «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا  
أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا  
خَالِدُونَ» (۱).

«خداوند ولی و سرور و سرپرست و یاور مؤمنان است. آنان را از تاریکی‌ها به سوی  
روشنایی می‌برد. ولی کسانی که کافر شده‌اند سروران و یاورانشان طاغوت‌ها هستند که  
آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها می‌برند. اینان اهل آتشند و همواره در آن خواهند  
ماند.»

فَإِنْ قَالُوا: فَإِنَّ الْخَلِيفَةَ هُوَ حَكَمَهُمْ فَقُلْ: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ  
الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ - إِلَى قَوْلِهِ -: خَالِدُونَ» لَعَمْرِي مَا فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلِيُّ  
لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ إِلَّا وَهُوَ مُؤَيَّدٌ وَمَنْ أَيْدٍ لَمْ يُحْطِ، وَمَا فِي الْأَرْضِ عَدُوٌّ لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ إِلَّا وَهُوَ

مَخْذُولٌ وَمَنْ خُذِلَ لَمْ يُصِبْ، كَمَا أَنَّ الْأَمْرَ لَا يَبْدُ مِنْ تَنْزِيلِهِ مِنَ السَّمَاءِ يَحْكُمُ بِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ كَذَلِكَ لَا يَبْدُ مِنْ وَالٍ.

فَإِنْ قَالُوا: لَا نَعْرِفُ هَذَا، فَقُلْ: [لَهُمْ] أَقُولُوا مَا أَحْبَبْتُمْ أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ﷺ أَنْ يَتْرَكَ الْعِبَادَ وَلَا حُجَّةَ عَلَيْهِمْ. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: ثُمَّ وَقَفَ فَقَالَ: هَهُنَا يَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَابٌ غَامِضٌ، أَرَأَيْتَ إِنْ قَالُوا: حُجَّةُ اللَّهِ الْقُرْآنُ؟ قَالَ: إِذَنْ أَقُولُ لَهُمْ إِنَّ الْقُرْآنَ لَيْسَ بِنَاطِقٍ يَأْمُرُ وَيَنْهَى وَلَكِنَّ لِلْقُرْآنِ أَهْلًا يَأْمُرُونَ وَيَنْهَوْنَ وَأَقُولُ: قَدْ عَرَضَتْ لِبَعْضِ أَهْلِ الْأَرْضِ مُصِيبَةٌ مَا هِيَ فِي السُّنَّةِ وَالْحُكْمِ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ وَلَيْسَتْ فِي الْقُرْآنِ أَبِي اللَّهِ لِعَلِمِهِ بِتِلْكَ الْفِتْنَةِ أَنْ تَظْهَرَ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ فِي حُكْمِهِ رَادٌّ لَهَا وَمُفْرَجٌ عَنْ أَهْلِهَا، فَقَالَ: هَهُنَا تَفْلِجُونَ يَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ ذَكَرَهُ قَدْ عَلِمَ بِمَا يُصِيبُ الْخَلْقَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ أَوْ فِي أَنْفُسِهِمْ مِنَ الدِّينِ أَوْ غَيْرِهِ فَوَضَعَ الْقُرْآنَ دَلِيلًا.

قَالَ: فَقَالَ الرَّجُلُ: هَلْ تَدْرِي يَابْنَ رَسُولِ اللَّهِ دَلِيلَ مَا هُوَ؟ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: نَعَمْ فِيهِ جَمَلُ الْحُدُودِ وَتَفْسِيرُهَا عِنْدَ الْحُكْمِ. فَقَالَ: أَبِي اللَّهِ أَنْ يُصِيبَ عَبْدًا بِمُصِيبَةٍ فِي دِينِهِ أَوْ فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي مَالِهِ لَيْسَ فِي أَرْضِهِ مِنْ حُكْمِهِ قَاضٍ بِالصَّوَابِ فِي تِلْكَ الْمُصِيبَةِ. قَالَ: فَقَالَ الرَّجُلُ: أَمَا فِي هَذَا الْبَابِ فَقَدْ فَدَجْتُمْ بِحُجَّةٍ إِلَّا أَنْ يَفْتَرِيَ خَصْمُكُمْ عَلَى اللَّهِ فَيَقُولُ: لَيْسَ لِلَّهِ جَلٌّ ذَكَرَهُ حُجَّةٌ (۱) ...

اگر گویند: خلیفه وقت، حاکم ایشان است، تو بگو: «خداوند ولی و سرور و سرپرست و یاور مؤمنان است. آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد. ولی کسانی که کافر شده‌اند سروران و یاورانشان طاغوت‌ها هستند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها می‌برند. اینان اهل آتشند و همواره در آن خواهند ماند». به جانم قسم که در زمین و آسمان سرپرستی از طرف خدا نیست جز اینکه مؤید است و کسی که تأیید شود خطا نکند و در روی زمین دشمنی برای خدا نباشد جز اینکه بی‌یاور باشد و هر که بی‌یاور

باشد، به حق نرسد. هم‌چنان که لازم است از آسمان برای مردم زمین فرمان و قانون نازل شود، لازم است حاکمی هم باشد.

اگر گویند: آن حاکم را نمی‌شناسیم، به آنها بگو: هرچه خواهید بگوئید، خدا نخواستہ است که بندگان را بعد از محمد ﷺ بدون حجت واگذارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: الیاس ایستاد و گفت: ای پسر پیغمبر! در اینجا موضوعی است مشکل، به من بفرماید اگر آنها گویند حجت خدا تنها قرآن است، چه باید گفت؟ فرمود: آن‌گاه من به آنها می‌گویم: قرآن زبان ندارد که امر و نهی کند، ولی قرآن اهلی دارد که آنها امر و نهی می‌کنند (و جزئیات و مصادیق آیات کلی قرآن را تفسیر و تعیین می‌کنند) و نیز می‌گویم: گاهی برای بعضی از اهل زمین، بلا و فتنه‌ای پیشامد می‌کند که در سنت پیغمبر و حکم مورد اجماع امت وجود نداشته باشد و در قرآن هم نباشد، برای علم خدا روا نیست که چنین فتنه‌ای در زمین پیدا شود و در محکمه عدالت او کسی که آن فتنه را رد کند و به گرفتاران فرج بخشد، وجود نداشته باشد.

الیاس گفت: در اینجا شما پیروز می‌شوید ای پسر پیغمبر، گواهی دهم که هر بلا و مصیبتی که در زمین به مخلوق رسد، یا نسبت به جان ایشان در موضوع دین یا غیر دین پیشامد کند، خدا می‌داند و قرآن را راهنمای آنها قرار داده است. سپس گفت: ای پسر پیغمبر! می‌دانی که قرآن دلیل چیست؟

امام باقر علیه السلام فرمود: آری، کلیات حدود خدا در قرآن است و تفسیر آنها نزد حاکم (حجت معصوم خدا) است.

الیاس گفت: خدا امتناع دارد که بنده‌ای به مصیبتی نسبت به دین یا جان یا مالش گرفتار شود و در روی زمینش حاکمی که نسبت به آن مصیبت به درستی قضاوت کند، وجود نداشته باشد. الیاس گفت: در این موضوع شما به کمک برهان پیروزی دارید،

مگر اینکه دشمن شما دروغی به خدا ببندد و گوید: برای خدا حجتی نیست.

عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَأَكْرَمٌ مِنْ أَنْ يُعْرَفَ بِخَلْقِهِ بَلِ الْخَلْقُ يُعْرَفُونَ بِاللَّهِ. قَالَ: صَدَقْتَ. قُلْتُ: إِنَّ مَنْ عَرَفَ أَنَّ لَهُ رَبًّا فَقَدْ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَعْرِفَ أَنَّ لِذَلِكَ الرَّبِّ رِضًا وَسَخَطًا، وَأَنَّهُ لَا يَعْرِفُ رِضَاهُ وَسَخَطُهُ إِلَّا بِوَحْيٍ أَوْ رَسُولٍ، فَمَنْ لَمْ يَأْتِهِ الْوَحْيُ فَيَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَطْلُبَ الرَّسُلَ فَإِذَا لَقِيَهُمْ عَرَفَ أَنَّ هُمُ الْحُجَّةُ وَأَنَّ لَهُمُ الطَّاعَةَ الْمُفْتَرَضَةَ. فَقُلْتُ لِلنَّاسِ: أَلَيْسَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ هُوَ الْحُجَّةَ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ؟ قَالُوا: بَلَى. قُلْتُ: فَحِينَ مَضَى صلى الله عليه وآله مَنْ كَانَ الْحُجَّةَ؟ قَالُوا: الْقُرْآنُ. فَنَظَرْتُ فِي الْقُرْآنِ فَإِذَا هُوَ يُخَاصِمُ بِهِ الْمُرْجِيءَ وَالْقَدَرِيَّ وَالزُّنْدِيقَ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِهِ حَتَّى يَغْلِبَ الرَّجَالَ بِخُصُومَتِهِ فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمٍ، فَمَا قَالَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ كَانَ حَقًّا. فَقُلْتُ لَهُمْ: مَنْ قِيَمَ الْقُرْآنِ؟ قَالُوا: ابْنُ مَسْعُودٍ قَدْ كَانَ يَعْلَمُ وَعُمَرُ يَعْلَمُ وَحَدِيثُهُ يَعْلَمُ، قُلْتُ: كُلُّهُ؟ قَالُوا: لَا، فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا يُقَالُ: إِنَّهُ يَعْلَمُ الْقُرْآنَ كُلَّهُ إِلَّا عَلِيًّا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ الْقَوْمِ فَقَالَ هَذَا: لَا أَدْرِي وَقَالَ هَذَا: لَا أَدْرِي وَقَالَ هَذَا: أَنَا أَدْرِي، فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ قِيَمَ الْقُرْآنِ وَكَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً وَكَانَ الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَأَنَّ مَا قَالَ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَقٌّ. فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ، فَقُلْتُ: إِنَّ عَلِيًّا لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ كَمَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَأَنَّ الْحُجَّةَ بَعْدَ عَلِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَأَشْهَدُ عَلَى الْحَسَنِ عليه السلام أَنَّهُ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ كَمَا تَرَكَ أَبُوهُ وَجَدُّهُ وَأَنَّ الْحُجَّةَ بَعْدَ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِ وَكَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً، فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ، فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَقُلْتُ: وَأَشْهَدُ عَلَى الْحُسَيْنِ أَنَّهُ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَكَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً، فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ، فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَقُلْتُ: وَأَشْهَدُ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَنَّهُ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ أَبَا جَعْفَرٍ وَكَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً، فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ. قُلْتُ: أَعْطِنِي رَأْسَكَ حَتَّى أَقْبِلَهُ، فَضَحِكَ، قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَبَاكَ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ كَمَا تَرَكَ أَبُوهُ وَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنَّكَ أَنْتَ



الْحُجَّةُ وَأَنَّ طَاعَتَكَ مُفْتَرَضَةٌ. فَقَالَ: كُفَّ رَحِمَكَ اللَّهُ، قُلْتُ: أَعْطِنِي رَأْسَكَ أَقْبَلُهُ. فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ فَضَحِكَ وَقَالَ: سَلْنِي عَمَّا شِئْتَ فَلَا تُنْكِرْكَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبَدًا<sup>(۱)</sup>.

منصور بن حازم گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: همانا خدا بزرگوارتر و گرامی تر است از اینکه به وسیله مخلوقش شناخته شود، بلکه مخلوق به وسیله خدا شناخته شود - یا به وسیله خدا بشناسند... فرمود: درست گفתי.

عرض کردم: هر که بداند پروردگاری دارد سزاوار است که بداند برای او خرسندی و خشمی است، و خرسندی و خشم او جز به وسیله وحی یا پیغمبر فهمیده نشود، و کسی که وحی بر خودش نازل نشود باید که در طلب پیغمبران بر آید و چون ایشان را ملاقات کرد بداند که ایشانند حجت خدا و اطاعتشان لازم است. من به مردم گفتم: مگر نمی دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله حجت خدا بر خلقش بود؟ گفتند: چرا. گفتم: چون او در گذشت حجت خدا کیست؟ گفتند: قرآن. من در قرآن نظر کردم و دیدم مرجئه و قدری و حتی زندقی که به آن ایمان ندارد، به آن استشهاد می کنند تا بر مردان طرف مقابل خود غلبه کنند. پس فهمیدم که قرآن بدون قیّم و سرپرستی که معنی واقعی آن را بیان کند، حجت نباشد و آن قیّم هرچه نسبت به قرآن بگوید حق است. به آنها گفتم: قیّم قرآن کیست؟ گفتند: ابن مسعود قرآن می دانست، عمر می دانست، حذیفه می دانست. گفتم: همه قرآن را؟ گفتند: نه. کسی را ندیدم که بگوید شخصی جز علی علیه السلام همه قرآن را می دانست و زمانی که مطلبی میان مردمی باشد که این گوید نمی دانم، و این گوید نمی دانم و این (علی بن ابی طالب) گوید من می دانم حق با کسی است که می داند. پس من گواهی دهم که علی علیه السلام قیّم قرآن است و اطاعتش واجب است و بعد از پیغمبر حجت خدا بر مردم است و آنچه او درباره قرآن گوید حق است..

حضرت فرمود: خدا تو را رحمت کند. عرض کردم: علی علیه السلام از دنیا نرفت تا آنکه

پس از خود حجتی گذاشت چنان که پیغمبر ﷺ گذاشت و حجت بعد از علی، حسن بن علی است؛ و نسبت به امام حسن علیه السلام گواهی دهم که از دنیا نرفت تا آنکه برای پس از خود حجتی گذاشت چنان که پدر و جدش گذاردند و حجت بعد از حسن، حسین است و اطاعتش واجب است. فرمود: خدایت رحمت کند.

من سر آن حضرت را بوسیدم و عرض کردم: گواهی دهم که امام حسین علیه السلام هم از دنیا نرفت تا اینکه علی بن الحسین را پس از خود به عنوان حجت گذاشت و او اطاعتش واجب است. فرمود: خدایت رحمت کند...

گفتم: گواهی دهم که علی بن الحسین از دنیا نرفت تا پس از خود حجتی گذاشت که او محمد بن علی ابو جعفر است و اطاعت او واجب بود. فرمود: خدایت رحمت کند. عرض کردم: سرت را پیش آور تا بیوسم، حضرت خندید. عرض کردم: می دانم که پدرت از دنیا نرفت تا اینکه برای پس از خود حجتی گذاشت، چنان که پدر او گذاشت و خدا را گواه می گیرم که تویی آن حجت و اطاعت تو لازم است.

فرمود: بس است خدایت رحمت کند. عرض کردم: سرت را پیش آور تا بیوسم، پس سرش را بوسیدم، حضرت تبسم نمود و سپس فرمود: هرچه خواهی از من پیرس که بعد از این تو را هرگز ناشناس ندانم.

[۲۵] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّبَّاحِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: أَتَى الرَّبِيعُ أَبَا جَعْفَرٍ الْمَنْصُورَ وَهُوَ خَلِيفَةٌ - فِي الطَّوَافِ فَقَالَ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَاتَ فُلَانٌ مَوْلَاكَ الْبَارِحَةَ فَقَطَّعَ فُلَانٌ مَوْلَاكَ رَأْسَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ، قَالَ: فَاسْتَشَاطَ وَغَضِبَ. قَالَ: فَقَالَ لِابْنِ شِبْرَمَةَ وَابْنِ أَبِي لَيْلَى وَعِدَّةٍ مَعَهُ مِنَ الْقُضَاةِ وَالْفُقَهَاءِ: مَا تَقُولُونَ فِي هَذَا؟ فَكُلُّهُمْ قَالَ: مَا عِنْدَنَا فِي هَذَا شَيْءٌ. قَالَ: فَجَعَلَ يُرَدُّدُ الْمَسْأَلَةَ فِي هَذَا وَيَقُولُ: أَقْتُلُهُ أَمْ لَا؟ فَقَالُوا: مَا عِنْدَنَا فِي هَذَا شَيْءٌ. قَالَ: فَقَالَ لَهُ بَعْضُهُمْ: قَدْ قَدِمَ رَجُلٌ السَّاعَةَ فَإِنْ كَانَ عِنْدَ أَحَدٍ شَيْءٌ فَعِنْدَهُ الْجَوَابُ فِي هَذَا وَهُوَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَقَدْ دَخَلَ الْمَسْعَى، فَقَالَ لِلرَّبِيعِ: اذْهَبْ إِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ: لَوْلَا

مَعْرِفَتُنَا بِشُغْلِ مَا أَنْتَ فِيهِ لَسَأَلْنَاكَ أَنْ تَأْتِيَنَا وَلَكِنْ أَجَبْنَا فِي كَذَا وَكَذَا.

قال: فَأَتَاهُ الرَّبِيعُ وَهُوَ عَلَى الْمَرْوَةِ فَأَبْلَغَهُ الرِّسَالَةَ. فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: قَدْ تَرَى شُغْلَ مَا أَنَا فِيهِ وَقَبْلَكَ الْفُقَهَاءُ وَالْعُلَمَاءُ فَسَلُّهُمْ. قَالَ: فَقَالَ لَهُ: قَدْ سَأَلْتَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ فِيهِ شَيْءٌ. قَالَ: فَرَدَّهُ إِلَيْهِ فَقَالَ: أَسَأَلُكَ إِلَّا أَجَبْتَنَا فِيهِ فَلَيْسَ عِنْدَ الْقَوْمِ فِي هَذَا شَيْءٌ. فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: حَتَّى أَفْرَغَ مِمَّا أَنَا فِيهِ. قَالَ: فَلَمَّا فَرِغَ جَاءَ فَجَلَسَ فِي جَانِبِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَقَالَ لِلرَّبِيعِ: اذْهَبْ فَقُلْ لَهُ: عَلَيْهِ مِائَةٌ دِينَارٍ، قَالَ: فَأَبْلَغَهُ ذَلِكَ فَقَالُوا لَهُ: فَسَلُّهُ كَيْفَ صَارَ عَلَيْهِ مِائَةٌ دِينَارٍ؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فِي النَّطْفَةِ عِشْرُونَ وَفِي الْعَلَقَةِ عِشْرُونَ وَفِي الْمُضْغَةِ عِشْرُونَ وَفِي الْعَظْمِ عِشْرُونَ وَفِي اللَّحْمِ عِشْرُونَ ثُمَّ أَنْشَأَنَاهُ خَلْقًا آخَرَ وَهَذَا هُوَ مَيِّتٌ بِمَنْزِلَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَنْفَخَ فِيهِ الرُّوحَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ جَنِينًا.

قال: فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَأَخْبَرَهُ بِالْجَوَابِ فَأَعْجَبَهُمْ ذَلِكَ، وَقَالُوا: ارْجِعْ إِلَيْهِ فَسَلُّهُ: الدَّنَانِيرُ لِمَنْ؟ هِيَ لِرِوَرَّتِهِ أَمْ لَا؟ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَيْسَ لِرِوَرَّتِهِ فِيهَا شَيْءٌ، إِنَّمَا هَذَا شَيْءٌ أَتَى إِلَيْهِ فِي بَدَنِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ. يُحَجُّ بِهَا عَنْهُ أَوْ يَتَصَدَّقُ بِهَا عَنْهُ أَوْ تَصِيرُ فِي سَبِيلِ مِنَ سَبِيلِ الْخَيْرِ (۱).

منصور دوانیقی، خلیفه عباسی، گرد خانه کعبه طواف می کرد. ربیع نزد او آمد و به او گفت: فلان غلامت دیشب مُرد، پس از مردنش، غلام دیگرگت سرش را برید. منصور برافروخته و خشمناک شد. سپس به این شبرمه و ابن ابی لیلی و جمعی از قاضیان و فقیهان گفت: رأی شما درباره این مسأله چیست؟ همه گفتند: چیزی درباره این مسأله نمی دانیم.

منصور سؤالش را تکرار می کرد و با خودش می گفت، بکشم او را یا نه.

آنها هم می گفتند: چیزی درباره این مسأله نمی دانیم.

در این هنگام مردی گفت: اکنون مردی به کعبه درآمده است، اگر جوابی برای این

۱. کلینی، فروع کافی، ج ۷، ص ۳۴۷، ح ۱؛ شیخ طوسی، تهذیب، ج ۱۰، ص ۲۷۰، ح ۱۰.

پرسش نزد کسی باشد، آن مرد هموست، او جعفر بن محمد است که اکنون، میان صفا و مروه سعی می کند.

منصور به ربیع گفت: نزد او برو و بگو: اگر در حال انجام مناسک حج نبودی، از تو می خواستیم که نزد ما بیایی، حال به این پرسش جواب بده.

آن حضرت بالای کوه مروه بود که ربیع نزدش آمد و پیغام منصور را به او رساند. حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: می بینی که در حال انجام مناسک حجّم، به منصور بگو: فقیهان و عالمان نزدت هستند، از آنها پرس. ربیع گفت: از آنها پرسید، ولی چیزی نمی دانستند.

سپس ربیع نزد منصور برگشت و سخن آن حضرت را نقل کرد.

منصور دوباره او را نزد آن حضرت فرستاد و به او گفت که بگو: از شما می خواهم که جواب این پرسش را بگویی که فقیهان و عالمان چیزی نمی دانند. ربیع نزد آن حضرت آمد و جواب پرسش را درخواست کرد.

حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: صبر کن تا سعی را به پایان برم و فراغت یابم.

چون حضرتش از ادای مناسک فراغت یافت، در کنار مسجد الحرام نشست. سپس به ربیع فرمود: پیش منصور برو و به او بگو: غلامی که سر مرده را بریده، صد دینار باید بدهد. ربیع برگشت و جواب را برای آنها نقل کرد.

آنها به او گفتند: از او پرس چرا صد دینار باید بدهد؟ ربیع برگشت و سؤال آنها را پرسید.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: دیه نطفه بیست دینار، و علقه بیست دینار، و مضغه بیست دینار، و استخوان بیست دینار، و گوشت بیست دینار می باشد. پس از این مراحل، او را آفرینشی دیگر دادیم که دمیدن روح باشد. این غلام مرده که سرش بریده شده، به منزله جنین در شکم مادر است پیش از آنکه روح در آن دمیده شود. (مرده،

روح از بدنش خارج شده و مانند همان جنین است که گوشت بر استخوان هایش روییده است؛ ولی روح ندارد).

ربیع نزد منصور برگشت و جواب را برای او نقل کرد. فقیهان و قاضیان شگفت زده شدند و گفتند: نزد او برگرد و از او بپرس که: دینارها مال چه کسی است؟ مال وارثان مرده یا دیگری؟

ربیع برگشت و سؤال آنها را نقل کرد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: چیزی از این صد دینار به وارثانش نمی‌رسد، چرا که این صد دینار پس از مردنش به او رسیده است و وارثان، مالک چیزهایی می‌شوند که در زمان حیات مرده به او تعلق داشته است. باید با این صد دینار به نیابت از او حج به جا آورند یا صدقه بدهند یا آن را در یکی از راه‌های خیر مصرف کنند.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ ذَكَرَهُ قَالَ: لَمَّا سَمَّ الْمُتَوَكَّلُ نَذَرَ أَنْ عُوْفِي أَنْ يَتَّصِدَّقَ بِمَالٍ كَثِيرٍ. فَلَمَّا عُوْفِي سَأَلَ الْفُقَهَاءَ عَنْ حَدِّ الْمَالِ الْكَثِيرِ، فَاخْتَلَفُوا عَلَيْهِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: مِائَةُ أَلْفٍ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: عَشْرَةُ آلَافٍ، فَقَالُوا فِيهِ أَقَاوِيلَ مُخْتَلِفَةً، فَاشْتَبَهَ عَلَيْهِ الْأَمْرُ. فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ نُدَمَائِهِ يُقَالُ لَهُ صَفْعَانُ: أَلَا تَتَّبَعْتُ إِلَى هَذَا الْأَسْوَدِ فَتَسْأَلُ عَنْهُ؟! فَقَالَ لَهُ الْمُتَوَكَّلُ: مَنْ تَعْنِي وَيَحْكُ؟ فَقَالَ لَهُ: ابْنُ الرِّضَا. فَقَالَ لَهُ: وَهُوَ يُحْسِنُ مِنْ هَذَا شَيْئًا؟ فَقَالَ: إِنَّ أَخْرَجَكَ مِنْ هَذَا فَلِي عَلَيْكَ كَذَا وَكَذَا وَإِلَّا فَاضْرِبْنِي مِائَةَ مِثْرَعَةٍ. فَقَالَ الْمُتَوَكَّلُ: قَدْ رَضِيتُ. يَا جَعْفَرُ بْنُ مَحْمُودٍ! صِرْ إِلَيْهِ وَسَلْهُ عَنْ حَدِّ الْمَالِ الْكَثِيرِ.

فَصَارَ جَعْفَرُ بْنُ مَحْمُودٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَسَأَلَهُ عَنْ حَدِّ الْمَالِ الْكَثِيرِ. فَقَالَ: الْكَثِيرُ ثَمَانُونَ، فَقَالَ لَهُ جَعْفَرُ: يَا سَيِّدِي، إِنَّهُ يَسْأَلُنِي عَنِ الْعِلَّةِ فِيهِ. فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ﴾ فَعَدَدْنَا تِلْكَ الْمَوَاطِنَ فَكَانَتْ ثَمَانِينَ (۱).

۱. کلینی، فروع کافی، ج ۷، کتاب الايمان والنذور والكفارات، ص ۴۶۳ و ۴۶۴، ح ۲۱.

راوی گوید: آن گاه که متوکل مسموم شد، نذر کرد که اگر عافیت یابد مال بسیاری را صدقه دهد. چون سلامت خود را باز یافت، از فقیهان عامه خواست که مقدار مال بسیار را معین کنند. آنها اختلاف کردند، برخی صد هزار، و برخی دیگر ده هزار گفتند، دیگران هم آرای مختلف و پراکنده ای ابراز کردند. در نتیجه، قضیه بر متوکل مشتبه شد. مردی از ندیمان او که صفعان نامیده می شد، گفت: چرا کسی را نزد ابن الرضا نمی فرستی تا از او بپرسد؟! متوکل گفت: مگر او در علم هم مهارت دارد و آن را نیک می داند؟!

صفعان گفت: اگر مسأله ات را حل کرد و تو را از این مشکل رها کند، باید فلان مقدار به من بدهی و گرنه، صد تازیانه بر من بزن.

متوکل گفت: باشد. سپس به جعفر بن محمود گفت: ای جعفر! نزد او برو و بپرس مال بسیار چه مقدار است.

جعفر نزد حضرت امام هادی علیه السلام رفت و مسأله را از آن حضرت پرسید. آن حضرت فرمود: مال بسیار هشتاد است.

جعفر عرض کرد: سرورم، قطعاً متوکل دلیل آن را خواهد پرسید.

آن حضرت فرمود: خدای عزیز و جلیل می فرماید: «قطعاً خداوند شما را در مواضع بسیاری یاری کرده است»<sup>(۱)</sup> ما این مواضع را شمرده ایم، هشتاد موضع است. (پس خداوند، هشتاد را مصداق کثیر و بسیار دانسته است).

### داستان محمد بن عیسی و گرفتاری اهل بحرین

آن زمان که کشور بحرین زیر تسلط فرنگی ها بود، حاکم آن را مردی از مسلمانان قرار دادند تا بیشتر به آبادی آن پردازد و خیر و صلاح آن را مراعات کند. حاکم، مردی

ناصری و دشمن اهل بیت پیامبر بود، وزیرش از او ناصبی تر. و چون مردم بحرین دوست دار اهل بیت علیهم السلام بودند، با آنان دشمنی می کرد و به فکر هلاکت آنان بود.

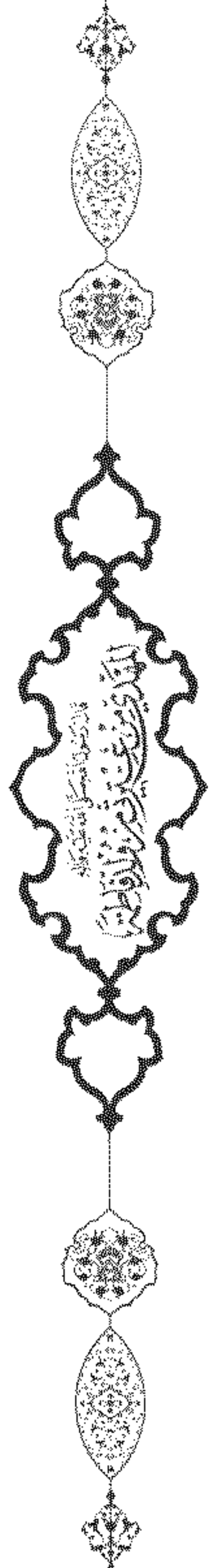
روزی وزیر نزد حاکم رفت، اناری در دستش بود، آن را به حاکم داد. حاکم دید روی انار چنین نقش بسته است: لا اله الا الله، محمد رسول الله، ابوبکر و عمر و عثمان و علی خلفاء رسول الله. حاکم با تأمل به آن نگریست، دید این نقش از جنس خود انار است و ممکن نیست ساخته دست بشر باشد. شگفت زده شد و به وزیر گفت: این شاهدی آشکار و دلیلی قوی بر بطلان مذهب شیعه و رافضی ها است. بنابراین، نظر و تصمیم تو در باب مردم بحرین چیست؟ با آنها چه کنیم؟

وزیر گفت: خدای تو را به صلاح آورد! اینان مردمی متعصب هستند، دلیل های ما را انکار می کنند، سزوار است آنان را به حضور فراخوانی و انار را به آنان نشان دهی. اگر پذیرفتند و با ما هم عقیده شدند، تو را ثوابی است بزرگ، و اگر امتناع کردند و بر گمراهی خود پافشاری کردند، آنان را میان سه چیز مخیر کن: با خواری جزیه پردازند؛ یا جوابی برای این دلیل روشن بیاورند؛ یا مردانشان را بکشی و زنان و فرزندانشان را به اسارت در آوری و اموالشان را به غنیمت گیری.

حاکم نظر او را پسندید. سپس به عالمان و نیکان بحرین پیغام داد و آنان را به حضور فراخواند. وقتی پیش او آمدند، انار را به آنان نشان داد و تصمیم خود را به آنان گفت.

با دیدن انار و شنیدن تصمیم حاکم، حیرت و ترس وجودشان را فراگرفت. جوابی نداشتند. بزرگان گفتند: ای حاکم! سه روز به ما مهلت بده؛ شاید جوابی مورد پسند بیاوریم، در غیر این صورت، آنچه خواهی با ما بکن. حاکم نیز به آنان مهلت داد.

ترسان و حیران از دار الحکومه بیرون آمدند، سپس در مجلسی گرد آمدند و به مشورت پرداختند. در نهایت، قرار بر این شد که ده تن از شایستگان و زاهدان بحرین



را گلچین کنند. پس از آن، از میان آنان سه تن را برگزینند. این کار انجام شد. به یکی از آن سه تن گفتند: امشب به بیابان برو و به عبادت خدای پرداز و به امام زمان و حجت خدا برای ما استغاثه کن و از او کمک بخواه، شاید او چاره این بلا و مصیبت ناگهانی را به تو بنمایاند.

آن مرد از شهر بیرون رفته و به صحرا روی آورد. شب را تا صبح با خشوع به عبادت و دعا پرداخت و خدا را خواند و از امام زمان علیه السلام کمک خواست. صبح شد و چیزی ندید. نزد بزرگان شیعه آمد و این خبر را به آنان باز گفت.

شب دوم یکی دیگر را فرستادند. او نیز چنان کرد و صبح دست خالی برگشت. شب سوم، محمد بن عیسی که مردی پارسا و پرهیزگار و فاضل بود، با پا و سر برهنه به بیابان رفت. آن شب، بسیار تاریک بود. خدای را خواند و گریست و نجات مؤمنان بحرین و برطرف شدن این مصیبت را در خواست کرد و به حضرت صاحب الزمان استغاثه کرد و از او یاری جست. چون شب به پایانش نزدیک شد، ناگاه مردی را دید که او را صدا می‌زند و می‌گوید: ای محمد بن عیسی! چرا تو را پریشان می‌بینم؟ برای چه در دل شب به بیابان آمده‌ای؟ جواب داد: ای مرد! مرا واگذار چرا که برای امری بزرگ و مهم آمده‌ام و آن را جز برای امام زمانم باز نگویم و شکایت آن را جز به کسی که قادر به برطرف کردن آن است، نکنم.

فرمود: ای محمد بن عیسی! من صاحب الامر هستم، مشکلت را بازگو. او جواب داد: اگر تو صاحب الامر هستی، قصه مرا می‌دانی و نیازی به بیان من نیست.

او فرمود: بلی، قضیه انار و نقش آن و تهدید حاکم تو را بدین جا کشانده است. محمد بن عیسی گوید: چون این را شنیدم، به خود آمدم و به سوی آن جناب رو کردم و عرض کردم: ای مولای من! درست است، مصیبت ما را می‌دانی، تو امام ما

قال رسول الله صلى الله عليه وآله  
 اللهم اني اعوذ بك من  
 الفقر والحرمان والفاقة  
 والهم والحزن والهم  
 والحزن والهم والحزن



و پناه ما هستی و قدرت داری آن را بر طرف کنی.

فرمود: ای محمد بن عیسیٰ! در خانهٔ وزیر ملعون، درخت اناری است. وقتی درخت میوه آورد، قالبی گلین به شکل انار ساخت و آن را دو نیم کرد و در درون هر یک، برخی از آن کلمات را نقش و حک کرد. سپس آن را روی انار گذاشت و محکم بست. انار کوچک بود و نرم؛ بدین جهت، نقش قالب گلین در آن اثر گذاشت و بدین حالت درآمد. فردا که نزد حاکم رفتید به او بگو: جواب را آورده‌ام ولی آن را جز در خانهٔ وزیر بیان نکنم. پس از پذیرفتن حاکم و رفتن به سوی خانهٔ وزیر، آن‌گاه که به خانه او وارد شدید، به سمت راست خود نگاه کن، بالاخانه‌ای در آن سمت خواهی دید، به حاکم بگو: جز در آن اتاق، جواب را باز نگویم. در این هنگام، وزیر از پذیرفتن این امر امتناع خواهد کرد. تو در قبولاندن این امر اصرار و پافشاری کن تا او را به تنگ آوری و جز به رفتن به آن اتاق راضی نشود. وقتی وزیر به ناچار پذیرفت و خواست از پله‌ها بالا رود، تو نیز با او بالا رو و نگذار او بر تو پیشی گیرد و زودتر به اتاق داخل شود. آن‌گاه که به اتاق وارد شدی، در آن روزنه و شکافی می‌بینی و درون آن، کیسه سفیدی. شتابان به جانب آن برو و آن را بردار. قالب گلین را که وزیر برای این فتنه سازی ساخته، درون آن می‌بینی. آن را نزد حاکم بگذار و انار را درون آن قرار ده تا حقیقت برای حاکم آشکار گردد. همچنین به حاکم بگو: ما را کرامت دیگری است و آن اینکه: در درون این انار جز خاکستر و دود نیست، اگر می‌خواهی درست بودن این امر را بدانی، به وزیر فرمان ده انار را بشکند. وقتی وزیر انار را پاره کرد، خاکستر و دود به رو و ریشش می‌پاشد.

چون محمد بن عیسیٰ این قضیه را از آن حضرت شنید، بسیار شادمان شد و زمین ادب بوسید و با سرور و خوشحالی به سوی شیعیان برگشت.

بامدادان، به قصر حاکم رفتند. محمد بن عیسیٰ آنچه امام علیه السلام فرمانش داده بود،

به جا آورد و همه چیز همان گونه بود که آن حضرت فرموده بود. پس از روشن شدن ماجرا، حاکم رو به محمد بن عیسیٰ کرد و گفت: چه کسی این حقیقت را به تو گفت و پرده از این معما برگرفت؟

او جواب داد: امام زمان و حجّت خداوند بر ما.

حاکم پرسید: امام شما کیست؟

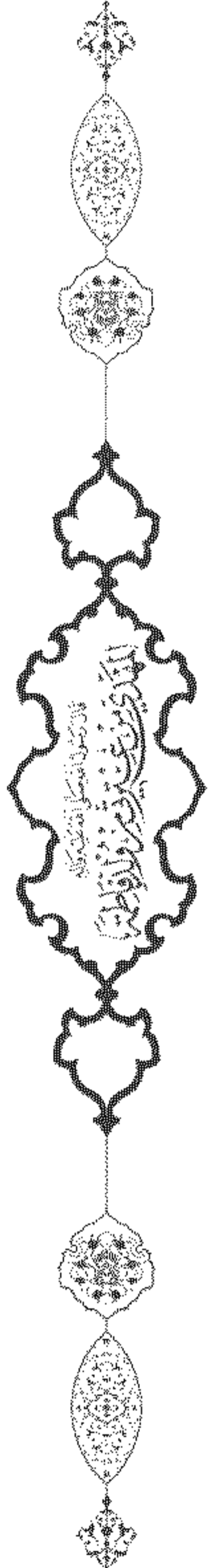
او یک یک امامان را تا حضرت صاحب الامر نام برد.

در این هنگام، حاکم دست در دست محمد بن عیسیٰ نهاد و گفت: شهادت می‌دهم که معبودی به جز خداوند نیست و محمد بنده و فرستاده او است و جانشین او، علی امیر مؤمنان است. سپس به امامان دیگر اقرار کرد و ایمانش نیکو شد. سپس فرمان به کشتن وزیر داد و از شیعیان بحرین عذر خواست و به آنان نیکی کرد و آنان را گرامی داشت (۱).

## برهان دهم

### در اثبات طول عمر امام غایب علیه السلام

حال می‌گوییم ز طول عمر او  
 کاین سخن انکار حتی قاهر است  
 چون که قادر میل قهاری کند  
 هم‌چنان که حفظ فرموده نهان  
 زنده عیسی نیز باشد در سما  
 از سما نازل شود اندر زمین  
 می‌کند در جمع بر او اقتدا  
 تحت فرمانش بود در آن زمان  
 باورت نبود اگر اندر زمین  
 گو چسان باشد تو را این اعتقاد  
 لیک چون نوبت به مهدی می‌رسد  
 با وجودی که معمر هر زمان  
 پس نباشد طول عمر این امام  
 خود نمی‌گویی که دجال لعین  
 یا که باشد زنده شیطان رجیم  
 لیک می‌گویی که در این روزگار  
 گر در امکانش تو داری گفتگو  
 آنکه در اصلاح عالم قادر است [۲۶]  
 هر که را خواهد نگهداری کند [۲۷]  
 خضر و الیاس نبی را در جهان [۲۸]  
 طبق فرمانی که فرموده خدا [۲۹]  
 در زمان حضرت مهدی یقین  
 سجده فرماید به ذات کبریا [۳۰]  
 از برای نصرتش اندر جهان  
 عمر طولانی کند مهدی چنین  
 بر حیات این سه داری اعتماد؟  
 ممکن مقبول ناممکن شود؟  
 در جهان باشد چو نوح و دیگران [۳۱]  
 اعتقاد شیعه تنها والسلام  
 زنده باشد در زمین ای نکته‌بین؟ [۳۲]  
 تا زمان امر یزدان ای سلیم؟ [۳۳]  
 زنده کی باشد ولی کردگارا



در نهران دانسی خدا را ناتوان  
 کینه عتوت بود در دل تو را  
 حال اگر آن خالق جان و خرد  
 یا که بامهدی نباشد مشکلت  
 بس بود در عمر آن حضرت همین  
 گرچه سر دل نیاری بر زبان  
 زین سبب این سان کنی چون و چرا  
 در امور بندگان قادر بود  
 گرچه نبود بر زبان سر دلت  
 کز وقوعش بحث کردم این چنین  
 [۲۶] «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ»<sup>(۱)</sup>؛ «خداست که هیچ معبود بحقّی جز او نیست و زنده و پاینده و نگهدارنده است».

«اللَّهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>(۲)</sup>؛  
 «فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنها است از آن خدا است و او بر هر چیزی تواناست».

[۲۷] «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»<sup>(۳)</sup>؛ «ما وقتی چیزی را اراده کنیم فقط به آن می‌گوییم: باش، بی‌درنگ موجود می‌شود».

[۲۸] عَنْ سُدَيْرِ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَالْمُنْضَلُ بْنُ عُمَرَ وَأَبُو بَصِيرٍ وَأَبَانُ بْنُ تَغْلِبَ عَلَى مَوْلَانَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ عليه السلام فَرَأَيْنَاهُ جَالِسًا عَلَى التُّرَابِ، وَهُوَ يَبْكِي بُكَاءً شَدِيدًا وَيَقُولُ: سَيِّدِي غَيْبُكَ نَفَتْ رُقَادِي، وَأَسْلَبَتْ مِنِّي رَاحَةَ فُؤَادِي... فَقَالَ: نَظَرْتُ فِي كِتَابِ الْجَفْرِ الْجَامِعِ صَبِيحَةَ هَذَا الْيَوْمِ، وَهُوَ الْكِتَابُ الْمُشْتَمِلُ عَلَى عِلْمِ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَهُوَ الَّذِي خَصَّ اللَّهُ بِهِ مُحَمَّدًا وَالْأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَتَأَمَّلْتُ فِيهِ مَوْلِدَ قَائِمِنَا الْمَهْدِيِّ، وَطُولَ غَيْبَتِهِ، وَطُولَ عُمْرِهِ، وَبَلَوَى الْمُؤْمِنِينَ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ، وَتَوَلَّدَ الشُّكُوكَ فِي قُلُوبِهِمْ مِنْ إِبْطَاءِ ظُهُورِهِ... وَقَالَ: قَدَّرَ اللَّهُ مَوْلِدَهُ تَقْدِيرَ مَوْلِدِ مُوسَى، وَقَدَّرَ غَيْبَتَهُ تَقْدِيرَ غَيْبَةِ عِيسَى، وَإِبْطَاءَهُ كإِبْطَاءِ نُوحٍ وَجَعَلَ عُمَرَ الْعَبْدِ الصَّالِحِ

۱. سوره آل عمران، آیه ۲.

۲. سوره مائده، آیه ۱۲۰.

۳. سوره نحل، آیه ۴۰.

الْخِضْرِ دَلِيلًا عَلَى عُمُرِهِ.

أَمَّا مَوْلِدُ مُوسَى عليه السلام فَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَمَّا وَقَفَ عَلَى أَنَّ زَوَالَ مُلْكِهِ بِيَدِ مَوْلُودِ مَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَمَرَ بِقَتْلِ كُلِّ مَوْلُودٍ ذَكَرَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَتَّى قَتَلَ نَيْفًا وَعِشْرِينَ أَلْفَ مَوْلُودًا فَحَفِظَ اللَّهُ مُوسَى، كَذَلِكَ بَنُو أُمَيَّةَ وَبَنُو الْعَبَّاسِ وَقَفُوا عَلَى أَنَّ زَوَالَ الْجَبَابِرَةِ عَلَى يَدِ الْقَائِمِ مِنَّا قَصْدُوا قَتْلَهُ، وَيَأْتِي اللَّهُ أَنْ يَكْشِفَ أَمْرَهُ لِوَاحِدٍ مِنَ الظَّالِمَةِ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ.

وَأَمَّا غَيْبَتُهُ كَغَيْبَةِ عِيسَى عليه السلام فَإِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّفَقَتْ عَلَى أَنَّهُ قُتِلَ فَكَذَّبَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِقَوْلِهِ: «وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» كَذَلِكَ غَيْبَةُ الْقَائِمِ فَإِنَّ النَّاسَ اسْتَشْكَرُوهَا لِطُولِهَا، فَمِنْ قَائِلٍ بِغَيْرِ هُدًى: بِأَنَّهُ لَمْ يُوَلَدْ؛ وَقَائِلٍ يَقُولُ: إِنَّهُ وُلِدَ وَمَاتَ؛ وَقَائِلٍ يَقُولُ: إِنَّ حَادِي عَشْرِينَ كَانَ عَقِيمًا؛ وَقَائِلٍ يَقُولُ: إِنَّهُ يَتَّعَدَى إِلَى ثَالِثِ وَمَا عَدَاهُ؛ وَقَائِلٍ يَقُولُ: إِنَّ رُوحَ الْقَائِمِ يَنْطِقُ فِي هَيْكَلِ غَيْرِهِ. وَكُلُّهَا بَاطِلٌ...

وَأَمَّا الْخِضْرُ مَا طَوَّلَ اللَّهُ عُمُرَهُ لِنُبُوءَةِ قَدَرِهَا لَهُ، وَلَا لِكِتَابِ يَنْزِلُ عَلَيْهِ، وَلَا لِشَرِيعَةٍ يَسِيخُ بِهَا شَرِيعَةَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ، وَلَا لِأُمَّةٍ يَلْزِمُ اقْتِدَائُهُمْ بِهِ، وَلَا لِطَاعَةِ يَفْرُضُهَا لَهُ، بَلْ طَوَّلَ عُمُرَهُ لِلِاسْتِدْلَالِ بِهِ عَلَى طُولِ عُمُرِ الْقَائِمِ، وَلِيَنْقَطِعَ بِذَلِكَ حُجَّةَ الْمُعَانِدِينَ، لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ (۱).

سُدَيْرِ صيرفي گوید: من و مفضل و ابوبصير و ابان بن تغلب نزد مولايمان حضرت صادق عليه السلام رفتيم. ديديم آن حضرت روى زمين نشسته، سخت مى گريد و عرض مى کند: آقاى من! غيبت تو خواب را از من گرفته و آسايش و آرامش دلم را ربوده است و...! سپس فرمود: امروز، بامداد به مطالعه کتاب جفر جامع پرداختم، همان کتابى که رویدادهای گذشته و آینده را تا روز رستاخيز در بردارد و خداوند آن را به حضرت محمد و امامان پس از او صلوات الله عليه و عليهم اختصاص داده است. در باب ولادت

۱. قندوزى، ينابيع المودة، ج ۳، ب ۸۰، ص ۳۱۰-۳۱۲، ح ۲؛ شيخ صدوق، كمال الدين، ج ۲، ب ۱، ص ۳۸۶-۳۹۰، ح ۵۰.

مهدی قائم و طولانی بودن غیبت و عمر او و آزمایش و مبتلا شدن مؤمنان در دوران غیبتش و پیدا شدن شک در دل‌های آنها به سبب دیر شدن ظهورش و... تأمل کردم... و فرمود: خداوند ولادت او را مانند ولادت حضرت موسی و غیبت او را مانند حضرت عیسی و تأخیر کردن در اجازه ظهور به او را مانند تأخیر کردن در فرستادن عذاب برای قوم نوح مقرر کرده است. و عمر طولانی خضر، بنده صالح را نشان و گواه و شاهد عمر طولانی حضرت مهدی و اشاره به آن قرار داده است.

اما ولادت حضرت موسی علیه السلام: چون فرعون مطلع شد که نابودی دولتش به دست مولودی از بنی اسرائیل است، فرمان داد تمام پسرانی را که در میان بنی اسرائیل به دنیا می‌آیند بکشند تا آن‌جا که بیش از بیست هزار کودک را کشت. با این حال، خداوند حضرت موسی را حفظ کرد. همچنین بنی‌امیه و بنی‌عبّاس چون دانستند که نابودی ستمگران به دست قائم ما اهل بیت است، آهنگ کشتن او کردند. ولی خداوند نمی‌گذارد و به جهت ستمکاری، در وعده خود خلاف نمی‌کند تا نور خود را کامل گرداند.

اما اینکه غیبت او مانند غیبت حضرت عیسی علیه السلام است، بدین جهت است که: یهودیان و مسیحیان اتفاق کردند که عیسی کشته شده است. خداوند با این سخنش: «حال آنکه آنان او را نکشتند و به دارش نیاویختند؛ لیکن امر بر آنان مشتبه شد»<sup>(۱)</sup> آنان را تکذیب کرد. غیبت قائم نیز چنین است، مردم او را به جهت طولانی شدن دوران غیبت انکار می‌کنند. گروهی که هدایت را در نیافته‌اند، گویند: او به دنیا نیامده است؛ گروهی دیگر گویند: به دنیا آمد و وفات کرد؛ برخی دیگر گویند: یازدهمین امام ما عقیم بود؛ گروهی از اعتقاد به دوازده امام فراتر می‌روند و به امام سیزدهم و بیشتر قائل می‌شوند؛ جمعی دیگر گویند: روح قائم در کالبد دیگری حلول کرده و به زبان او سخن

گوید. تمام این‌ها باطل است...

اما اینکه طولانی بودن عمر خضر به جهت دلالت بر طولانی بودن عمر قائم و شاهد بر آن است، بدین جهت است که: خداوند عمر خضر را به جهت اینکه مقرر شده بود او به پیامبری برسد یا کتابی بر او نازل شود یا شریعتی داشته باشد که شریعت پیش از خود را نسخ کند یا امتی به او اقتدا کنند یا اطاعتش بر دیگران واجب گردد، طولانی نگردانده بود. بلکه خداوند عمر او را طولانی گرداند تا با آن بر طولانی شدن عمر قائم علیه السلام استدلال و انکار معاندان ریشه کن شود و مردم را علیه خداوند، حجّتی نباشد.

وهذا الخضر علیه السلام موجود قبل زماننا من عهد موسى علیه السلام عند أكثر الامّة وإلی وقتنا هذا باتفاق أهل السیر لا يعرف مستقرّه ولا يعرف أحد له أصحاباً إلا ما جاء به القرآن من قصّته مع موسى علیه السلام (۱).

طبق اعتقاد بیشتر مسلمانان، حضرت خضر پیش از زمان ما، از زمان حضرت موسی علیه السلام، موجود بوده و به اتفاق سیره‌نویسان تا این زمان زنده است. مکانش مشخص نیست و کسی نمی‌داند که آیا او همراهانی دارد یا نه. از زندگانی و سیره او چیزی در دست نیست جز آنچه در قرآن در قصّه حضرت موسی علیه السلام با او آمده است.

﴿وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (۲).

«بی‌گمان الیاس از رسولان است.»

[۲۹] ﴿وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِيناً بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً﴾ (۳).

«وگفته‌اند ایشان که: ما مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم، در حالی که آنان

۱. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۱۰۹.

۲. سوره صافات، آیه ۱۲۳.

۳. سوره نساء، آیه ۱۵۷ و ۱۵۸.

اورا نکشتند و بردار نیاویختند؛ لیکن امر بر آنان مشتبه شد. و کسانی که درباره او اختلاف کردند، قطعاً در مورد آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی بدان ندارند جز آنکه از گمان پیروی می‌کنند و یقیناً او را نکشتند. بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و خداوند توانا و حکیم است.»

إِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ؟ (۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حال شما چگونه خواهد بود آن هنگام که فرزند مریم در میان شما فرود آید و امامت شما را یکی از خاندان پیامبر شما به عهده داشته باشد؟  
 جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلِيَّ الْحَقَّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. قَالَ: فَيُنزِلُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ: تَعَالَ صَلِّ لَنَا. فَيَقُولُ: إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أَمْرَاءُ تَكْرِمَةً لِلَّهِ هَذِهِ الْأُمَّةَ (۲).

جابر بن عبدالله گوید: شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: گروهی از امت من در راه حق، پیوسته جهاد می‌کنند و تا روز رستاخیز غلبه دارند و پیروزند. و فرمود: عیسی بن مریم فرود آید، امیر آن گروه گوید: بیا پیشنماز ما باش. او می‌گوید: به جهت اینکه خداوند، این امت را گرامی و بزرگ داشته، برخی از شما فرمانروا و امام برخی دیگر است. (امام شما از میان خود شما و از خاندان پیامبر شما است، نه از امت‌های پیشین).

[۳۰] وَعَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَلْتَفِتُ الْمَهْدِيُّ وَقَدْ نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ كَأَنَّمَا يَقْطُرُ مِنْ شَعْرِهِ الْمَاءُ فَيَقُولُ الْمَهْدِيُّ: تَقَدَّمَ وَصَلَّ بِالنَّاسِ.

۱. صحیح بخاری، ج ۴، باب نزول عیسی بن مریم علیه السلام، ص ۳۲۵؛ صحیح مسلم، ج ۱، کتاب الایمان، باب نزول عیسی بن مریم علیه السلام، ص ۱۳۶، ح ۲۴۴؛ دانی، السنن الواردة، ص ۲۳۹، ح ۶۸۳؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۶۴۲، ح ۸۲۲۶.

۲. صحیح مسلم، ج ۱، کتاب الایمان، ص ۱۳۷، ح ۲۴۷.



فَيَقُولُ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ: إِنَّمَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ لَكَ. فَيُصَلِّي عَيْسَى خَلْفَ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِي،  
فَإِذَا صُلِّيَتْ قَامَ عَيْسَى حَتَّى جَلَسَ فِي الْمَقَامِ فَيُبَايِعُهُ<sup>(۱)</sup>.

رسول خدا ﷺ فرمود: عیسی بن مریم فرود آید و در آن حال، گویا از موهایش  
آب قطره قطره می چکد. مهدی به او روی کند و گوید: جلو بایست و پیشنماز مردم  
باش.

عیسی بن مریم می گوید: نماز برای امامت کردن شما به پا شده است.

پس عیسی پشت سر مردی از فرزندان من نماز گزارد. آن هنگام که از نماز فارغ  
شوند، عیسی به پا خیزد و در محراب بنشیند و با مهدی بیعت کند.

وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مِنْ أَلِيٍّ يُصَلِّي ابْنُ مَرْيَمَ  
خَلْفَهُ<sup>(۲)</sup>.

رسول خدا ﷺ فرمود: آن که فرزند مریم پشت سرش نماز می گزارد، از ما خاندان  
است.

قَالَ ابْنُ حَجْرٍ الْعَسْقَلَانِيُّ فِي فَتْحِ الْبَارِي: وَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْخُسَعِيُّ الْإِبْدِيُّ فِي مَنَاقِبِ  
الشَّافِعِيِّ: تَوَاتَرَتِ الْأَخْبَارُ بِأَنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَأَنَّ عَيْسَى يُصَلِّي خَلْفَهُ. ذَكَرَ ذَلِكَ  
رَدًّا لِلْحَدِيثِ الَّذِي أَخْرَجَهُ ابْنُ مَاجَهَ عَنْ أَنَسٍ وَفِيهِ: وَلَا مَهْدِيَّ إِلَّا عَيْسَى. وَقَالَ أَبُو ذَرٍّ  
الْهَرَوِيُّ: حَدَّثَنَا الْجَوْزُقِيُّ عَنْ بَعْضِ الْمُتَقَدِّمِينَ قَالَ: مَعْنَى قَوْلِهِ وَإِمَامَكُمْ مِنْكُمْ يَعْنِي أَنَّهُ  
يُحْكَمُ بِالْقُرْآنِ لَا بِالْإِنْجِيلِ. وَقَالَ ابْنُ التَّيْنِ: مَعْنَى قَوْلِهِ وَإِمَامَكُمْ مِنْكُمْ أَنَّ الشَّرِيعَةَ  
المحمدية متصلة إلى يوم القيامة وأن في كل قرن طائفة من أهل العلم<sup>(۳)</sup>.

ابن حجر عسقلانی گوید: ابوالحسن خسعی ابدی در کتاب مناقب الشافعی گوید:  
اخبار به تواتر نقل شده که: مهدی موعود از این امت است و حضرت عیسی پشت سر او

۱. مقدسی، عقد الدرر، باب ۱۰، ص ۲۲۹.

۲. عقد الدرر، باب ۱۰، ص ۲۳۰؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۶، ح ۳۸۶۷۳.

۳. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۶، ص ۳۸۵.

نماز می گزارد. ابن حجر در ادامه گوید: او این مطلب را به جهت رد کردن حدیثی که ابن ماجه آورده، ذکر کرده است. ابن ماجه از انس نقل کرده که: مهدی جز عیسی نیست. ابوالحسن خسعی گوید که: به تواتر نقل شده که عیسی پشت سر مهدی نماز می گزارد. پس مهدی غیر عیسی است و حدیث واحدی که گوید مهدی جز عیسی نیست، دروغ و افترا است.

سپس ابن حجر گوید: ابوذر هروی گفته است: جوزقی برایم نقل کرد که برخی از متقدمان در شرح این سخن پیامبر: «وامام شما از میان خود شما است». گفته است: منظور این است که او طبق قرآن حکم می کند نه انجیل.

و ابن تین در شرح آن گفته است: منظور این است که دین پیامبر تا روز رستاخیز پابرجا است و در هر قرنی، گروهی از اهل علم هستند که دین را برای مردم بیان می کنند.

قال ابن حجر العسقلاني: وقال ابن الجوزي: ... وفي صلاة عيسى خلف رجل من هذه الأمة مع كونه في آخر الزمان وقرب قيام الساعة دلالة للصحيح من الأقوال ان الأرض لا تخلو عن قائم لله بحجة والله أعلم<sup>(۱)</sup>.

ابن حجر عسقلانی گوید: ابن جوزی می گوید: نماز گزاردن حضرت عیسی پشت سر مردی از این امت، آن هم در آخر الزمان و در زمانی نزدیک به رستاخیز، شاهد این عقیده صحیح است که زمین هیچ گاه از حجّت خدا خالی نخواهد ماند. خدا داناتر است.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ مَهْدِيَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عَيْسَى مِنَّا، ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى مَنْكِبِ الْحُسَيْنِ ﷺ وَقَالَ:

مِنْ هَذَا، مِنْ هَذَا (۱).

ابو سعید خدری گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: سوگند به آن که جانم در دست اوست که مهدی این امت از ما است، همو که عیسی علیها السلام پشت سرش نماز می‌گزارد. سپس دستش را بر شانه حسین علیها السلام گذاشت و فرمود: از نسل این؛ از فرزندان این.

عَنْ مَعْمَرِ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَتَى يَهُودِيَّ النَّبِيَّ ﷺ فَقَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ يَحْدُ النَّظَرَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: يَا يَهُودِيَّ! مَا حَاجَتُكَ؟ قَالَ: ... فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: ... يَا يَهُودِيَّ، وَمِنْ ذُرِّيَّتِي الْمَهْدِيُّ، إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ لِنُصْرَتِهِ، فَقَدَّمَهُ وَصَلَّى خَلْفَهُ (۲).

معمربن راشد گوید: شنیدم حضرت صادق علیها السلام می‌فرمود: مردی یهودی نزد پیامبر خدا ﷺ آمد. جلو آن حضرت ایستاده، خیره خیره به آن حضرت می‌نگریست... پیامبر به او فرمود: مهدی موعود از فرزندان من است. آن‌گاه که قیام کند، عیسی بن مریم برای یاری‌اش فرود آید و او را پیش اندازد و پشت سرش نماز گزارد.

عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: عَاشَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْفِي سَنَةٍ وَخَمْسِمِائَةَ سَنَةٍ مِنْهَا ثَمَانِمِائَةٌ وَخَمْسُونَ سَنَةً قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَ، وَأَلْفُ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَاماً وَهُوَ فِي قَوْمِهِ يَدْعُوهُمْ، وَسَبْعُمِائَةَ عَامٍ بَعْدَ مَا نَزَلَ مِنَ السَّفِينَةِ وَنَضِبَ الْمَاءَ... (۳).

حضرت صادق علیها السلام فرمود: حضرت نوح علیها السلام دو هزار و پانصد سال زندگانی کرد. هشتصد و پنجاه سال پیش از پیامبری و نهصد و پنجاه سال پس از پیامبری که در میان قومش بود و آنها را به خدا دعوت می‌کرد و هفتصد سال پس از فرود آمدن از کشتی و فرورفتن آب در زمین.

[۳۱] وروی من ذکر أخبار العرب أن: لقمان بن عاد كان أطول الناس عمراً وأثمه

۱. اثبات الهداة، ج ۳، باب ۳۲، ص ۵۶۸، ح ۶۷۲، به نقل از کتاب عیون المعجزات.

۲. شیخ صدوق، الامالی، مجلس ۳۹، ص ۲۸۷، ح ۴.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۱۴، ص ۵۴۹، ح ۱.

عاش ثلاثة آلاف سنة وخمسمائة سنة (۱).

کسانی که اخبار عرب را ذکر کرده‌اند، آورده‌اند که: لقمان بن عاد، معمرترین مردم بود، او سه هزار و پانصد سال عمر کرد.

عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ: فِي الْقَائِمِ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَهُوَ طُولُ الْعُمْرِ (۲).

سعید بن جبیر گوید: شنیدم سرور عابدان علی بن الحسین علیه السلام می‌فرمود: قائم موعود را با حضرت نوح شباهتی است و آن عمر دراز و طولانی می‌باشد.

وَرَوَى أَصْحَابُ الْأَخْبَارِ أَنَّ: سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ رضي الله عنه لَقِيَ عَيْسَى بْنَ مَرْيَمَ عليه السلام وَبَقِيَ إِلَى زَمَانٍ نَبِيَّنَا صلى الله عليه وآله وَخَبَرَهُ مَشْهُورٌ (۳).

راویان اخبار چنین آورده‌اند: سلمان فارسی، حضرت عیسی علیه السلام را درک کرده و او را ملاقات نموده است و از آن زمان تا زمان پیامبر ما حیات داشته است. خبر طول عمر سلمان مشهور است.

وَهَذَا الْخِضْرُ عليه السلام مَوْجُودٌ قَبْلَ زَمَانِنَا مِنْ عَهْدِ مُوسَى عليه السلام عِنْدَ أَكْثَرِ الْأُمَّةِ وَإِلَى وَقْتِنَا هَذَا بِاتِّفَاقِ أَهْلِ السِّيَرِ، لَا يُعْرَفُ مُسْتَقَرَّةً وَلَا يُعْرَفُ أَحَدٌ لَهُ أَصْحَابًا إِلَّا مَا جَاءَ بِهِ الْقُرْآنُ مِنْ قِصَّتِهِ مَعَ مُوسَى عليه السلام (۴).

طبق اعتقاد بیشتر مسلمانان، حضرت خضر پیش از زمان ما، از زمان حضرت موسی علیه السلام، موجود بوده و به اتفاق سیره‌نویسان تا این زمان زنده است. مکانش مشخص نیست و کسی نمی‌داند که آیا او همراهانی دارد یا نه. از زندگانی و سیره او چیزی در دست نیست جز آنچه در قرآن در قصه حضرت موسی علیه السلام با او آمده است.

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۱۴.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، باب ۳۱، ص ۳۵۵، ح ۴ و ۵.

۳. ابن هشام، سیره نبویه، ج ۱، ص ۲۳۶؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۱۳.

۴. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۰۹.

عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: كَانَ بَيْنَ عِيسَى وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ عليه السلام خَمْسِمِائَةَ عَامٍ مِنْهَا مِائَتَانِ وَخَمْسُونَ عَامًا لَيْسَ فِيهَا نَبِيٌّ وَلَا عَالِمٌ ظَاهِرٌ. قُلْتُ: فَمَا كَانُوا؟ قَالَ: كَانُوا مُتَمَسِّكِينَ بِدِينِ عِيسَى عليه السلام. قُلْتُ: فَمَا كَانُوا؟ قَالَ: كَانُوا مُؤْمِنِينَ، ثُمَّ قَالَ عليه السلام: وَلَا يَكُونُ الْأَرْضُ إِلَّا وَفِيهَا عَالِمٌ وَكَانَ مِمَّنْ ضَرَبَ فِي الْأَرْضِ لِطَلَبِ الْحُجَّةِ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ عليه السلام فَلَمْ يَزَلْ يَنْتَقِلُ مِنْ عَالِمٍ إِلَى عَالِمٍ وَمِنْ فَقِيهِ إِلَى فَقِيهِ وَيَبْحَثُ عَنِ الْأَشْرَارِ وَيَسْتَدِلُّ بِالْأَخْبَارِ مُنْتَظِرًا لِقِيَامِ الْقَائِمِ سَيِّدِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ مُحَمَّدٍ عليه السلام أَرْبَعِمِائَةَ سَنَةً حَتَّى بُشِّرَ بِوِلَادَتِهِ، فَلَمَّا أُيْقِنَ بِالْفَرَجِ خَرَجَ يُرِيدُ تَهَامَةَ فَسُبِّيَ <sup>(۱)</sup>.

يعقوب بن شعيب گوید: حضرت صادق عليه السلام فرمود: میان زمان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت عیسی عليه السلام پانصد سال فاصله بود. دویست و پنجاه سال آن، مردم نه پیامبری داشتند و نه عالم آشکار و معروفی.

پرسیدم: پس مردم در امور دین خود چه می کردند؟

فرمود: به دین حضرت عیسی عليه السلام پایبند بودند و طبق آن رفتار می کردند.

عرض کردم: با این حال، آیا مؤمن به شمار می آمدند یا نه؟

فرمود: آنان مؤمن بودند. سپس فرمود: زمین جز با وجود عالمی باقی نخواهد ماند. یکی از کسانی که برای جست و جوی حجت خدا در زمین گردش کرد سلمان فارسی بود، او پیوسته از نزد عالمی به نزد عالم دیگری و از حضور دین شناسی به خدمت دین شناس دیگری می رفت و اسرار دین و اخبار آن را جست و جو می کرد. در تمام این مدت که چهارصد سال بود، چشم به راه برانگیخته شدن سرور پیشینیان و پسینیان حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود تا اینکه بشارت ولادت او را دریافت. چون با ولادت آن حضرت به نزدیک شدن فرج و گشایش یقین کرد، به جانب سرزمین تهامه (مکان ولادت آن حضرت) حرکت کرد و اسیر شد.

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، باب ۸، ص ۱۹۴، ح ۳.

[۳۲] سالم بن عبدالله عن ابن عمر رضي الله عنهما أنه أخبره أن عمر انطلق في رهط من أصحاب النبي ﷺ مع النبي ﷺ قبل ابن صياد حتى وجدوه يلعب مع الغلمان عند أطم بيتي مغالة وقد قارب يومئذ ابن صياد يحتلم فلم يشعر حتى ضرب النبي ﷺ ظهره بيده. ثم قال النبي ﷺ: أتشهد أني رسول الله؟ فنظر إليه ابن صياد للنبي ﷺ فقال: أشهد أنك رسول الأميين. فقال ابن صياد للنبي ﷺ: أتشهد أني رسول الله؟ قال له النبي ﷺ: آمنت بالله ورأسه... قال عمر: يا رسول الله! ائذن لي فيه أضرب عنقه. قال النبي ﷺ: إن يكنه فلن تسلط عليه وإن لم يكنه فلا خير لك في قتله... (۱).

سالم بن عبدالله گوید: پسر عمر برایش نقل کرد که عمر و گروهی از اصحاب با پیامبر خدا ﷺ به سمت ابن صياد حرکت کردند تا اینکه جلوی خانه‌های بلند بنو مغاله (محلّه بنو مغاله جمعی از انصار) دیدند او با پسر بچه‌ها مشغول بازی است. در آن روز ابن صياد نزدیک سن بلوغ بود. او از آمدن پیامبر خدا ﷺ آگاه نشد تا آنکه پیامبر دست بر پشتش نهاد، سپس به او فرمود: آیا شهادت می‌دهی که من رسول و فرستاده خداوندم؟ ابن صياد به آن حضرت نگریست و گفت: شهادت می‌دهم تو رسولِ درس‌نخواندگانی - یا رسول مردمِ مکه هستی - سپس گفت: آیا تو شهادت می‌دهی من رسول خدایم؟

پیامبر خدا ﷺ فرمود: به خداوند و رسولانش ایمان آوردم.

عمر گفت: ای رسول خدا! اجازه بده گردنش را بزنم.

پیامبر ﷺ فرمود: اگر این آن دجال باشد، تو هرگز بر او دست نیابی؛ و اگر این او

۱. صحیح بخاری، ج ۴، باب کیف يُعرضُ الاسلامُ على الصبي، ص ۱۶۳، ح ۲۵۳؛ صحیح مسلم، ج ۴، باب ۱۹، کتاب الفتن، ص ۲۲۴۴، ح ۲۹۳۰؛ ترمذی، الجامع الکبیر، ج ۴، ص ۱۰۱ ح ۲۲۴۹ [وقال] هذا حديث صحيح؛ سنن أبي داود، ج ۴، باب ۱۶، ص ۳۲۸، ح ۴۳۲۹؛ مسند (امام حنبله) احمد، ج ۲، ص ۳۲۰، ح ۶۳۲۴؛ عبدالرزاق، المصنّف، ج ۱۱، باب الدجال، ص ۳۸۹، ح ۲۰۸۱۷؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۱۸۷، ح ۶۷۸۵.

نباشد، فایده‌ای از کشتنش نمی‌بری.

طبق نقل صحیح بخاری، دجال در زمان پیامبر خدا ﷺ نزدیک سن بلوغ بوده است. بنا بر این سنش حدود دویست و هفتاد سال بیشتر از حضرت مهدی علیه السلام است. طبق اعتقاد شما، با اینکه او دشمن خداوند است، زنده است و حضرت عیسی علیه السلام پس از فرود آمدنش در بیت المقدس و نماز گزاردن پشت سر مهدی علیه السلام در دروازه «لد» در فلسطین او را می‌کشد؛ حال از شما می‌پرسیم که چرا عمر طولانی را در باره حضرت مهدی علیه السلام که ولی خداوند است، انکار می‌کنید با اینکه خدا و پیامبرش و یازده تن از امامان پاک تصریح کرده‌اند که او امام دوازدهم و دارای غیبتی طولانی است؟

دیگر اینکه بر اساس حدیث ثقلین که علمای شما آن را با سندهای متفاوت نقل کرده‌اند، عترت از قرآن جدایی ندارد و همیشه فردی از عترت که عدل قرآن است و باید به او متمسک شد، وجود دارد. از دیگر سو، امام یازدهم حضرت عسکری علیه السلام در سال دویست و شصت هجری قمری رحلت کرده است، پس باید امام دوازدهم زنده و موجود باشد تا قرآن بدون عترت نماند.

علاوه بر اینها، ابن حجر مکی متعصب در ذیل حدیثی که از مؤدّه القریبی می‌آورد، می‌گوید: در سند این حدیث فردی شیعی است، ولی راستگو است. [پس حدیثش پذیرفته می‌شود].

اگر شما علمای عامّه، کلام خداوند و پیامبرش و یازده امام پاک اهل بیت را به اندازه یک فرد شیعی راستگو قبول داشته باشید، باید بپذیرید که حضرت مهدی امام دوازدهم الآن در عالم موجود و زنده می‌باشد. علاوه بر آنکه برخی از علمای با انصاف خودتان نیز قائلند و برای این مطلب، استدلال هم کرده‌اند که آن حضرت فرزند امام یازدهم حضرت عسکری و الآن زنده است.

عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: مَا بُعِثَ نَبِيٌّ إِلَّا أَنْذَرَ أُمَّتَهُ الْأَعْوَرَ الْكَذَّابَ. أَلَا إِنَّهُ أَعْوَرٌ وَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرَ وَإِنَّ بَيْنَ عَيْنَيْهِ مَكْتُوبٌ كَافِرٌ (۱).

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمود: هیچ پیامبری برانگیخته نشد مگر آنکه امتش را نسبت به دجال یک چشم و دروغگو هشدار داد. آگاه باشید که او یک چشم است و پروردگار شما یک چشم نیست. (خداوند چشم ندارد و به دیدنی‌ها علم دارد و بینا است. پس اگر دجال ادعا کرد که پروردگار شما است، امر بر شما مشتبه نشود). میان دو چشمش نوشته شده است: کافر.

ترمذی، صاحب یکی از صحیح‌های شش‌گانه، گوید: این حدیث حسن و صحیح است.

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ الْأَنْصَارِيِّ مِنْ بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَمِّي مُجَمَّعَ بْنِ جَارِيَةَ الْأَنْصَارِيِّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: يَقْتُلُ ابْنُ مَرْيَمَ الدَّجَالَ بِبَابِ لُدٍّ (۲).

مجمّع انصاری گوید: شنیدم رسول خدا صلى الله عليه وآله می‌فرمود: فرزند مریم، دجال را دم دروازه لُدّ می‌کشد.

۱. صحیح بخاری، ج ۹، باب ذکر الدجال، ص ۱۰۹، ح ۷۴؛ صحیح مسلم، ج ۴، کتاب الفتن، باب ذکر الدجال، ص ۲۲۴۸، ح ۲۹۳۳؛ سنن ابی داود، ج ۴، باب خروج الدجال، ص ۳۲۱، ح ۴۳۱۶؛ ترمذی، الجامع الكبير، ج ۴، باب ما جاء في قتل عيسى بن مريم الدجال، ص ۹۸، ح ۲۲۴۵ [وقال:] هذا حديث حسن صحيح؛ مسند أحمد (امام حنبله)، ج ۴، ص ۱۰، ح ۱۲۳۵۹؛ مسند ابی یعلیٰ، ج ۵، ص ۳۷۰، ح ۳۰۱۷؛ مسند الطیالسی، ص ۳۶۵، ح ۱۹۶۳؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۰۵، ح ۱۶۹۴.

۲. ترمذی، الجامع الكبير، ج ۴، ص ۹۷، ح ۲۲۴۴ [وقال:] في الباب عن عمران بن حصين... هذا حديث صحيح؛ مسند أحمد (امام حنبله)، ج ۴، ص ۴۳۳، ح ۱۵۰۴۰-۱۵۰۴۳؛ حمیدی، المسند، ج ۲، ص ۳۶۵، ح ۸۲۸؛ مسند الطیالسی، ص ۱۷۰، ح ۱۲۲۷؛ طبرانی، المعجم الكبير، ج ۱۹، ح ۱۰۷۵-۱۰۷۷ و ۱۰۷۹؛ عبدالرزاق، المصنف، ج ۱۱، ص ۳۸۹، ح ۲۰۸۱۷؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۲۲، ح ۶۸۱۱.



ترمذی، صاحب الجامع الکبیر، گوید: در باب دجال از عمران بن حصین و غیر او نیز روایت آمده است. نیز گوید: این حدیث صحیح است.

وَرَوَى أَصْحَابُ الْحَدِيثِ أَنَّ الدَّجَالَ مَوْجُودٌ وَأَنَّهُ كَانَ فِي عَصْرِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَنَّهُ بَاقٍ إِلَى الْوَقْتِ الَّذِي يَخْرُجُ فِيهِ وَهُوَ عَدُوُّ اللَّهِ فَإِذَا جَازَ فِي عَدُوِّ اللَّهِ لِيُضْرَبَ مِنَ الْمَصْلَحَةِ، فَكَيْفَ لَا يَجُوزُ مِثْلُهُ فِي وَلِيِّ اللَّهِ، إِنَّ هَذَا مِنَ الْعِنَادِ (۱).

محدثان آورده‌اند که: دجال موجود است. او در زمان پیامبر خدا ﷺ بوده و تا آن زمان که قیام کند، خواهد بود با اینکه او دشمن خدا است. وقتی که به جهت مصلحتی، چنین عمر طولانی‌ای برای دشمن خدا ممکن باشد، چرا برای ولی خدا ممکن نباشد؟ این انکار، عناد و دشمنی ورزیدن با حق است.

[۳۳] «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (۲).

«گفت: پروردگارا! پس مرا تا روزی که برانگیخته می‌شوند مهلت ده. فرمود: تو از مهلت داده شدگانی، ولی تا روز و زمان معین.»

این تذکر لازم است که پیش از آفرینش حضرت آدم، شیطان بوده و تا روز و زمان معین که خدا بخواهد، زنده خواهد بود با اینکه او از دشمنان خداوند است. پس چرا عمر طولانی را درباره ولی خداوند امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف انکار می‌کنند؟!

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

۲. سوره ص، آیات ۷۹-۸۱.

## برهان یازدهم

در علت غیبت امام غایب علیه السلام

گویم اینک آن امام انس و جان  
این بود سرتی ز اسرار خدا  
لا جرم از بیم کشتن این زمان  
تا دهد اذن خروجش کردگار  
این زمین را پاک سازد بی گمان  
انستفاع مردم از او در زمین  
مثل خورشیدی که می گردد نهان  
پرتو افشانی در این عالم کند  
مهدی آخر کی ز خورشید سما  
او ولی حق بود اندر زمین  
می رساند فیض بر خلق جهان

این زمان از ما چرا باشد نهان  
گرچه پنهان حکمتش باشد ز ما [۳۴]  
غایب از انظار باشد بی گمان [۳۵]  
کو نماید دین حق را استوار [۳۶]  
آن زمان از لوٹ جور حاکمان  
در زمان غیبتش باشد چنین:  
پشت ابر تیره ای در آسمان  
گرچه باشد پشت ابرای با خرد  
هست کمتر در جهان نزد خدا  
دارد از یزدان مقامی این چنین  
گرچه باشد در پس پرده نهان

[۳۴] عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِمَامُ أُمَّتِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْهَا مِنْ بَعْدِي وَمَنْ وُلِدَهُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا إِنَّ الثَّابِتِينَ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ فِي زَمَانِ غَيْبَتِهِ لَأَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيَةِ الْأَحْمَرِ. فَقَامَ إِلَيْهِ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلِلْقَائِمِ مِنْ وُلْدِكَ غَيْبَةٌ؟ قَالَ: إِي وَرَبِّي، وَلِيَمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمَحَقَ الْكَافِرِينَ. يَا

جابر! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ [أَمْرٌ] مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ مَطُوبِيٌّ عَنْ عِبَادِ اللَّهِ فَإِيَّاكَ وَالشَّكَّ فِيهِ فَإِنَّ الشَّكَّ فِي أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كُفْرٌ (۱).

ابن عباس گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: پس از من، علی بن ابی طالب امام و پیشوای امت من و جانشین من در میان آنها است. قائم موعود که انتظارش می کشند، از فرزندان او است. همو که خداوند به دست او زمین را از عدالت پر کند چنان که از جور و ستم پر شده باشد. سوگند به آنکه مرا به حق، بشارت دهنده برانگیخت که آنان که در زمان غیبت او در اعتقاد به امامت او ثابت قدم بمانند از گوگرد سرخ (طلای خالص) کمیاب ترند! جابر بن عبدالله انصاری به پا خاست و عرض کرد: ای رسول خدا! آیا برای قائم موعود از فرزندان شما غیبتی است؟

فرمود: البته تا خداوند، مؤمنان را بیازماید و کافران را نابود گرداند. ای جابر! این غیبت، امری و سری است الهی که علت آن از بندگان خدا پوشیده نگه داشته شده است. پس، از شک و تردید در آن بپرهیز که شک در امر خدای عزیز و جلیل مایه کفر است.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا بُدَّ مِنْهَا، يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ، فَقُلْتُ: وَلِمَ، جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ: لِأَمْرِ لَمْ يُؤْذَنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ. قُلْتُ: فَمَا وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ؟ قَالَ: وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غَيْبَتِهِ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِي غِيَابِ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ حُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ، إِنَّ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجْهُ الْحِكْمَةِ فِيمَا آتَاهُ الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ خَرَقِ السَّفِينَةِ وَقَتْلِ الْغُلَامِ وَإِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا. يَا بَنَ الْفَضْلِ! إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَسِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَغَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ، وَمَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَكِيمٌ صَدَّقْنَا بِأَنَّ أَعْمَالَهُ كُلَّهَا حِكْمَةٌ وَإِنْ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ مُنْكَشَفٍ (۲).

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۱، ب ۲۵، ص ۳۲۰، ح ۷.

۲. همان، ج ۲، باب ۱۱، ص ۵۰۹، ح ۱۱.

عبدالله بن فضل هاشمی گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: بی تردید برای صاحب الامر غیبتی باشد. در دوران غیبت، باطل گرایان به شک افتند.

عرض کردم: قربانت کردم! علت غیبت چیست؟

فرمود: اجازه نداریم علت آن را آشکار سازیم.

عرض کردم: حکمت غیبت او چیست؟

فرمود: حکمت غیبتش همان حکمت غیبت حجّت‌های پیشین الهی است. حکمت آن پس از ظهورش آشکار گردد چنان‌که حکمت کارهای حضرت خضر علیه السلام مانند سوراخ کردن کشتی و کشتن آن پسر و تعمیر دیوار، برای حضرت موسی تا وقت جدایی آن دو آشکار نگشت. ای فرزند فضل! این، امر و سرّ و غیبتی است الهی، وقتی که دانستیم خداوند حکیم است، تصدیق می‌کنیم که تمام کارهایش با حکمت و حکیمانه است، گرچه علت کارهایش برای ما آشکار نباشد.

[۳۵] عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لِلْقَائِمِ غَيْبَةٌ قَبْلَ قِيَامِهِ. قُلْتُ: وَلِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ عَلَى نَفْسِهِ الذَّبْحَ (۱).

زراره گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: امام قائم علیه السلام پیش از قیامش غیبتی دارد. عرض کردم: چرا؟ فرمود: بر جانش می‌ترسد. (اگر غایب نگردد، مانند پدرانش به شهادت خواهد رسید و وعده خداوند به پیروزی و غلبه این دین بر سایر ادیان، تحقق نخواهد یافت).

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ ظُهُورِهِ. قُلْتُ: وَلِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ - قَالَ زُرَّارَةُ: يَعْنِي الْقَتْلَ (۲).

زراره گوید: شنیدم حضرت باقر علیه السلام می فرمود: بی شک برای قائم پیش از قیامش

۱. همان، ح ۱۰.

۲. همان، باب ۱۲، ص ۵۰۸، ح ۹؛ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۸، ح ۹.

غیبتی است. عرض کردم: چرا؟ آن حضرت با دست به شکم خود اشاره کرد و فرمود: چون می ترسد.

زراره گوید: منظور آن حضرت این بود که از کشته شدن می ترسد.

عَنْ أَبِي بَانٍ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَا بُدَّ لِلْغُلَامِ مِنْ غَيْبَةٍ، فَقِيلَ لَهُ: وَلِمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: يَخَافُ الْقَتْلَ (۱).

حضرت صادق عليه السلام چنین نقل فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: غلام را چاره‌ای از غایب شدن نیست. به آن حضرت عرض شد: ای رسول خدا، چرا؟ فرمود: از کشته شدن می ترسد.

عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ. قُلْتُ لَهُ: وَلِمَ؟ قَالَ: يَخَافُ - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ - ثُمَّ قَالَ: يَا زُرَّارَةَ! وَهُوَ الْمُتَنْظَرُ، وَهُوَ الَّذِي يَشْكُ النَّاسُ فِي وِلَادَتِهِ (۲) ...

زراره گوید: شنیدم حضرت صادق عليه السلام می فرمود: بی تردید برای قائم پیش از قیامش غیبتی است. عرض کردم: چرا؟ با دست به شکم خود اشاره کرد و فرمود: چون می ترسد. سپس فرمود: ای زراره! او همان است که مردم انتظارش را کشند و او آن کسی است که مردم در ولادتش به شک افتند.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ تَعْمَى وِلَادَتُهُ عَلَى [هَذَا] الْخَلْقِ لِيَثَلَا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ (۳).

حضرت صادق عليه السلام فرمود: ولادت صاحب الامر بر این خلق پوشیده گردد، که هنگامی که قیام کند بیعت کسی در گردنش نباشد. (امامان پیشین از سر ناچاری و تقیّه

۱. شیخ صدوق، علل الشرایع، ب ۱۷۹، ص ۲۴۳، ح ۱.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۱، ص ۳۷۶، ح ۲۴؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۳۳۳، ح ۲۷۹.

۳. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۱۲، ص ۵۰۷، ح ۱.

با حاکمان ستمگر بیعت می کردند؛ ولی حضرت مهدی علیه السلام غایب گشته که ناچار نشود با کسی بیعت کند و هنگامی که قیام می کند، بیعت کسی در گردنش نباشد).

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَجِ قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ خَلْقِهِ نَحَانَا عَنْ جَوَارِهِمْ (۱).

محمد بن فرج گوید: حضرت جواد علیه السلام به من چنین نوشت: هرگاه خداوند متعالی بر خلقش خشم گیرد، ما را از مجاورت با آنان دور کند و بازدارد.

عَنْ مَرْوَانَ الْأَنْبَارِيِّ قَالَ: خَرَجَ مِنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ إِذَا كَرِهَ لَنَا جِوَارَ قَوْمٍ نَزَعَنَا مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِهِمْ (۲).

مروان انباری گوید: نامه‌ای از حضرت جواد علیه السلام بدین مضمون صادر شد: هرگاه خداوند، مجاورت با قومی را برای ما نپسندد، ما را از میان آنان بیرون برد.

عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: ... إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ عَلِيُّ مِنْبَرِ الْكُوفَةِ: ... وَاعْلَمُوا أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَيُعِمِّي خَلْقَهُ عَنْهَا بِظُلْمِهِمْ وَجَوْرِهِمْ وَإِسْرَافِهِمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ خَلَّتِ الْأَرْضُ سَاعَةً وَاحِدَةً مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَلَكِنَّ الْحُجَّةَ يَعْرِفُ النَّاسَ وَلَا يَعْرِفُونَهُ كَمَا كَانَ يُوسُفُ يَعْرِفُ النَّاسَ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۳) ...

حضرت صادق علیه السلام چنین نقل فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام در مسجد کوفه، بالای منبر فرمود: ... بدانید که زمین هرگز از حجّت خدای عزیز و جلیل خالی نماند و اگر ساعتی از حجّت خدا خالی باشد، اهلش را فروبرد. اما در آینده، خداوند خلقش را به جهت ستم و بیدادگری و زیاده‌روی در گناه و ستم بر خودشان، از دیدن حجّتش باز دارد و محروم سازد. او در میان مردم است و مردم را می‌شناسد، ولی آنان او را نمی‌شناسند چنان‌که

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۳، ح ۳۱.

۲. شیخ صدوق، علل الشرایع، باب ۱۷۹، ص ۲۴۴، ح ۲.

۳. نعمانی، کتاب الغیبة، باب ۱۰، ص ۱۴۱، ح ۲.

حضرت یوسف، مردم را می شناخت و آنان او را نمی شناختند.

[۳۶] وَأَخْبَرَنِي أَبُو طَاهِرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ الْخَازِنُ قَالَ: ... قَالَ: حَدَّثَنِي سَيِّدِي عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَخِي الْحَسَنُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُ الْحَقِّ وَذَلِكَ حِينَ يَأْذَنُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ، فَمَنْ تَبِعَهُ نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُ هَلَكَ. اللَّهُ اللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ! فَاتَّوَهُ وَلَوْ حَبُوءًا عَلَى الثَّلْجِ، فَإِنَّهُ خَلِيفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَخَلِيفَتِي <sup>(۱)</sup>.

حضرت رضا عليه السلام به واسطه پدرانش چنین نقل فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله به علی بن ابی طالب فرمود: رستاخیز به پا نگرود تا اینکه قائم به حق قیام کند. او آن هنگام قیام می کند که خدای عزیز و جلیل به او اجازه دهد. پس آن که دنباله رو او باشد نجات یابد و آن که از همراهی با او تخلف ورزد هلاک گردد. ای بندگان خدا! خدا را، خدا را در باب او مراعات کنید، آن گاه که قیام کرد به نزد او روید گرچه با خزیدن بر روی برف، چرا که او جانشین خدای عزیز و جلیل و جانشین من است.

فَرَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ الْجُعْفِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِذَا أَدِنَ اللَّهُ عَزَّ اسْمُهُ لِقَائِمٍ فِي الْخُرُوجِ صَعَدَ الْمِنْبَرَ فَدَعَا النَّاسَ إِلَى نَفْسِهِ وَنَاشَدَهُمْ بِاللَّهِ وَدَعَاهُمْ إِلَى حَقِّهِ وَأَنْ يَسِيرَ فِيهِمْ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَيَعْمَلَ فِيهِمْ بِعَمَلِهِ <sup>(۲)</sup> ...

مفضل گوید: شنیدم حضرت صادق عليه السلام می فرمود: آن گاه که خداوند به قائم اجازه قیام دهد، او فراز منبر رود و مردم را به بیعت خویش فراخواند و آنان را به خداوند سوگند دهد [که او را یاری کنند] و به گرفتن حَقِّش تحریص کند به شرط اینکه در میان

۱. طبری، دلائل الإمامة، ص ۴۵۲، ح ۳۲/۴۲۸؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲۳۰.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲.

آنان طبق روش و عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتار کند.

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» قَالَ: إِنَّ مِنَّا إِمَامًا مُظْفَرًا مُسْتَتِرًا، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نَكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى (۱).

مفضل بن عمر گوید: حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه: «پس چون در صور دمیده شود» (۲) فرمود: از ما است امامی که پیروز است و غایب. پس آن گاه که خداوند بخواهد امر او را آشکار کند، نشانه‌ای به قلبش افکند که قیام کند (چون دمیدن در صور که پس از آن، مردگان از قبرها برخیزند و قیامت آغاز گردد). پس آشکار گردد و به فرمان خدای متعالی قیام کند.

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ثَوِيرِ بْنِ أَبِي فَاخْتَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ، وَجَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ، وَجَعَلَ قُوَّةَ الرَّجُلِ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا وَيَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَسَنَامَهَا (۳).

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود: آن گاه که قائم ما قیام کند، خدای عزیز و جلیل آفت‌ها را از شیعیانمان دور کند و دل‌های آنان را چون پاره آهن، سخت و نیرومند گرداند و نیروی هر یک را چهل برابر کند. آنان حاکمان و فرمانروایان زمین و بزرگ و سرور مردم هر سرزمین هستند.

عَنِ ابْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ نَزَلَتْ سُيُوفُ الْقِتَالِ، عَلَى

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۳۰.

۲. در این آیات، به دو امر اشاره شده است: ۱- نزول قرآن در شبی مبارک، ۲- فیصله یافتن هر امر و کار محکم و استوار و فرستادن آن به سوی کسی. پس دانسته می‌شود که پیامبر، علمی دیگر، غیر از قرآن، داشته است و آن، علم به همان امور و کارهای محکم و استواری است که در آن شب مبارک فیصله یافته و به سوی آن حضرت فرستاده شده است.

۳. شیخ صدوق، کتاب الخصال، ج ۲، ص ۵۴۱، ح ۱۴.



كُلُّ سَيْفٍ اسْمُ الرَّجُلِ وَاسْمُ أَبِيهِ (۱).

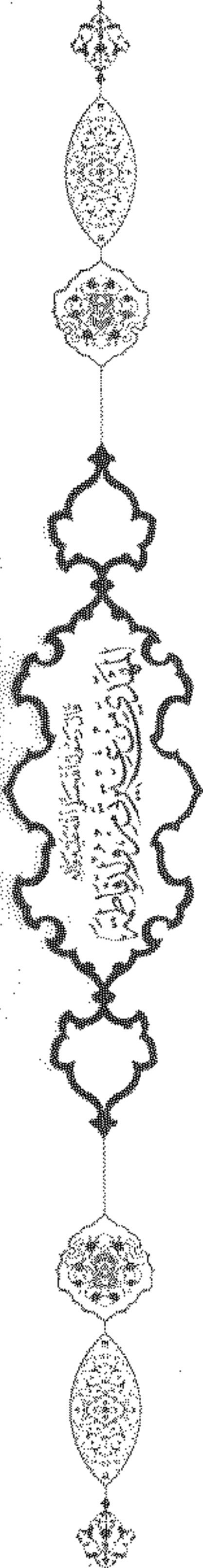
حضرت صادق علیه السلام فرمود: آن گاه که قائم بخواهد قیام کند، شمشیرها نازل شود. روی هر شمشیری، نام صاحب آن و نام پدرش حک شده است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
كُلُّ سَيْفٍ اسْمُ الرَّجُلِ وَاسْمُ أَبِيهِ

## برهان دوازدهم در دفع استبعاد علمای عامه در غیبت امام غایب علیه السلام

گر بگویی آن ولی انس و جان  
کاورد سر تحت حکم آن امیر  
او چسان با این توان از بیم جان  
دیگر اینکه ظلم و جور اندر جهان  
تا که گردی از بیانم کامیاب  
در وجود انبیاء و اوصیا  
سیرت ایشان بود با کردگار  
در ورود مکتب ربّ جلیل  
کی تواند خار و خاشاک از حسد  
می کند رفتار هر یک بی گمان  
پس کجا جایز بود از بهر ما  
در نبود یاوران با وفا  
جنگ و صلح هر یکی اندر زمین  
تا شوی از حال ایشان باخبر  
هست بسیار این حوادث در جهان

قدرتش باشد ز یزدان آن چنان  
کل موجودات عالم ناگزیر  
غایب از انظار باشد این زمان؟  
با وجود او چرا باشد عیان؟  
گویم اینک اضطرابت را جواب  
نیست عزمی جز همان عزم خدا  
باشد آنها را خدا آموزگار [۳۷]  
قابلیت شرط باشد ای خلیل  
جانشین لؤلؤ و مرجان شود [۳۸]  
طبق دستور خداوند جهان  
تا کنیم ایراد بر آن اصفیا؟!  
لا جرم شد امر ایشان در خفا  
بی گمان باشد ز ربّ العالمین  
در دل تاریخ چون ما کن نظر  
منحصر نبود به مهدی زمان



در همین قرآن که از سوی خدا  
بعضی از آن را خداوند حکیم  
گشت نازل بر رسول مصطفی  
کرد بهر ما اشاره ای سلیم [ ۳۹ ]  
گرچه دانی خواندن آن را ثواب  
لیک ما را رهنما باشد کتاب

[ ۳۷ ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَمَرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ عَلَى نَبِيِّهِ ﷺ كِتَابًا قَبْلَ وَفَاتِهِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هَذِهِ وَصِيَّتُكَ إِلَى النَّجْبَةِ مِنْ أَهْلِكَ، قَالَ: وَمَا النَّجْبَةُ يَا جِبْرَائِيلُ؟ فَقَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَوَلَدُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. وَكَانَ عَلَى الْكِتَابِ خَوَاتِيمٌ مِنْ ذَهَبٍ، فَدَفَعَهُ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَمَرَهُ أَنْ يَفُكَّ خَاتَمًا مِنْهُ وَيَعْمَلَ بِمَا فِيهِ. فَفَكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَاتَمًا وَعَمِلَ بِمَا فِيهِ. ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى ابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَفَكَ خَاتَمًا وَعَمِلَ بِمَا فِيهِ. ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَفَكَ خَاتَمًا فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ: أُخْرِجَ بِقَوْمٍ إِلَى الشَّهَادَةِ، فَلَا شَهَادَةَ لَهُمْ إِلَّا مَعَكَ وَأَشْرَ نَفْسِكَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَفَعَلَ. ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَكَ خَاتَمًا فَوَجَدَ فِيهِ أَنْ: أَطْرُقَ وَأَصْمُتَ وَالزَّمْ مَنْزِلَكَ وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيكَ الْيَقِينُ. ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَكَ خَاتَمًا فَوَجَدَ فِيهِ: حَدَّثِ النَّاسَ وَأَفْتِهِمْ وَلَا تَخَافَنَّ إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّهُ لَا سَبِيلَ لِأَحَدٍ عَلَيْكَ، فَفَعَلَ. ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى ابْنِهِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَكَ خَاتَمًا فَوَجَدَ فِيهِ: حَدَّثِ النَّاسَ وَأَفْتِهِمْ وَأَنْشُرْ عُلُومَ أَهْلِ بَيْتِكَ وَصَدِّقْ آبَاءَكَ الصَّالِحِينَ وَلَا تَخَافَنَّ إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَأَنْتَ فِي حِرْزٍ وَأَمَانٍ، فَفَعَلَ. ثُمَّ دَفَعَهُ إِلَى ابْنِهِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَذَلِكَ يَدْفَعُهُ مُوسَى إِلَى الَّذِي بَعْدَهُ ثُمَّ كَذَلِكَ إِلَى قِيَامِ الْمَهْدِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ (۱).

حضرت صادق عليه السلام فرمود: همانا خدای عزیز و جلیل پیش از وفات پیغمبرش نوشته‌ای برای او فرستاد و فرمود: ای محمد! این وصیت تو است به نجیبان و برگزیدگان از خاندان تو.

پیغمبر فرمود: ای جبرئیل! کیستند نجیبان و برگزیدگان خاندان من؟

گفت: علی بن ابی طالب و فرزندان او.

و بر آن نوشته مهرهایی از طلا بود. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آن نوشته را به امیر المؤمنین علیه السلام داد و دستور فرمود که یکی از آن مهرها را بگشاید و به آنچه در آن است عمل کند.

امیر المؤمنین علیه السلام یکی از آن مهرها را گشود و به آنچه در آن بود عمل کرد. سپس آن نوشته را به فرزندش حسن علیه السلام داد، او مهری را گشود و به آنچه در آن بود عمل کرد. سپس آن نوشته را به حسین علیه السلام داد، او نیز مهری را گشود دید در آن است که: با مردمی بیرون رو به جایگاه شهادت که جز با تو، سعادت شهادت را در نیابند و خود را به خدای عزیز و جلیل بفروش! او هم انجام داد. سپس آن را به علی بن الحسین علیه السلام داد، او مهری را گشود، دید در آن است که: سر به زیر انداز و خاموشی گزین و در خانهات بنشین و پروردگارت را عبادت کن تا اینکه مرگت فرارسد، او هم انجام داد. سپس آن را به پسرش محمد بن علی علیه السلام داد، او مهری را گشود، دید در آن است که: برای مردم حدیث بگو و فتوا بده و جز از خدای عزیز و جلیل مترس، زیرا احدی را به زیان تو راه تسلط و تجاوزی نیست، او هم عمل کرد. سپس آن را به پسرش جعفر داد، او مهری را گشود، دید در آن نوشته است که: برای مردم حدیث بگو و فتوا بده و علوم خاندانت را منتشر کن و پدران صالحت را تصدیق کن و جز از خدای عزیز و جلیل مترس که تو در پناه او و امانی، او هم عمل کرد. سپس آن را به فرزندش موسی علیه السلام داد و وی هم آن را به کسی که بعد از او است بدهد. سپس اوصیا و برگزیدگان تا قیام حضرت مهدی درود خدا بر او باد همین گونه رفتار کنند.

عَنْ ضَرِيْسِ الْكُنَاسِيِّ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ لَهُ حَمْرَانٌ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَرَأَيْتَ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِ عَلِيِّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عليهم السلام وَخُرُوجِهِمْ وَقِيَامِهِمْ بِدِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَا أُصِيبُوا مِنْ قَتْلِ الطَّوَاغِيتِ إِيَّاهُمْ وَالظَّفَرِ بِهِمْ حَتَّى قُتِلُوا وَغُلِبُوا؟ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: يَا

حَمْرَانُ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ كَانَ قَدَّرَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَقَضَاهُ وَأَمْضَاهُ وَحَتَمَهُ، ثُمَّ أَجْرَاهُ، فَبِتَقَدُّمِ عِلْمِ ذَلِكَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَامَ عَلَيَّ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَيَعْلَمُ صَمَتَ مَنْ صَمَتَ مِنَّا (۱).

حمران به امام باقر علیه السلام عرض کرد: قربانت گردم، به من خبر دهید که موضوع نهضت و جنگ‌ها و کارهای علی و حسن و حسین علیهم السلام و قیام ایشان برای دین خدای عزیز و جلیل و مصیبت‌هایی که دیدند، مانند پیروزی طغیان‌گران و مغلوب شدن ایشان و کشته شدن به دست آنها، چگونه بود؟

امام باقر علیه السلام فرمود: ای حمران! خدای تبارک و تعالی آن مصیبت‌ها را برای ایشان مقدر و مقرر کرد و امضا نمود و حتمی ساخت و سپس اجرا کرد و علی و حسن و حسین علیهم السلام از روی دانش و دستوری که قبلاً از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دریافته بودند، اقدام کردند و هرکس از ما خانواده هم که خاموشی گزیند، از روی دانش و دستور می‌باشد. عَنْ عَمْرِو بْنِ الْأَشْعَثِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: أَتَرُونَ الْمُوصِيَّ مِنَّا يُوصِي إِلَى مَنْ يُرِيدُهُ؟ وَاللَّهِ وَلَكِنْ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ صلی الله علیه و آله و سلم لِرَجُلٍ فَرَجُلٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَى صَاحِبِهِ (۲).

عمرو بن اشعث گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: شما گمان می‌کنید هرکس از ما امامان که وصیت می‌کند، به هرکس می‌خواهد وصیت می‌کند؟! نه، به خدا چنین نیست، بلکه امر امامت عهد و فرمانی است از جانب خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم برای مردی پس از مردی از ما خانواده تا به صاحبش برسد (یعنی تا به امام دوازدهم برسد).

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْإِمَامَةَ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعَهُودٌ لِرِجَالٍ مُسَمَّيْنَ، لَيْسَ لِلْإِمَامِ أَنْ يَزُوِّيَهَا عَنِ الَّذِي يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ (۳)...

۱. همان، ص ۲۸۱، ح ۳.

۲. همان، ص ۲۷۷ و ۲۷۸، ح ۲.

۳. همان، ص ۲۷۸، ح ۳.

معاویة بن عمّار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امامت، عهد و پیمانی است از جانب خدای عزیز و جلیل برای مردانی معین و نام برده شده. امام حق ندارد باز دارد امامت را از آن کسی که بعد از او برای امامت معین شده است.

[۳۸] عَنْ أَبِي الصَّبَاحِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» فَقَالَ: يَا أَبَا الصَّبَاحِ! نَحْنُ وَاللَّهِ النَّاسُ الْمُحْسِدُونَ<sup>(۱)</sup>.

ابو الصّباح گوید: از این سخن خدای عزیز و جلیل: «بلکه بر مردم برای نعمتی که خدا از فضل خویش به آنان ارزانی داشته، حسد می‌برند»<sup>(۲)</sup> از امام صادق علیه السلام پرسیدم. فرمود: ای ابو الصباح! ما یبیم به خدا مردمی که بر ما حسد می‌برند.

عَنْ بُرَيْدِ الْعِجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: «فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» قَالَ: جَعَلَ مِنْهُمْ الرُّسُلَ وَالْأَنْبِيَاءَ وَالْأئِمَّةَ فَكَيْفَ يُقْرُونَ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ علیه السلام وَيُنَكِّرُونَهُ فِي آلِ مُحَمَّدٍ؟! قَالَ: قُلْتُ: «وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»؟ قَالَ: الْمُلْكُ الْعَظِيمُ أَنْ جَعَلَ فِيهِمْ أئِمَّةً، مَنْ أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ فَهُوَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ<sup>(۳)</sup>.

برید عجلی نقل کرده که حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن خدای تبارک و تعالی: «همانا ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملک و فرمانروایی بزرگ عطا کردیم»<sup>(۴)</sup>، فرمود: مراد از اینکه: «ما به آنان کتاب و حکمت دادیم» این است که خداوند از خاندان ابراهیم، رسولان و پیامبران و امامانی برای هدایت مردم قرار داد. -یا برخی از خاندان ابراهیم را رسول و پیامبر و امام قرار داد-. سپس آن حضرت

۱. همان، ص ۲۰۶، ح ۴.

۲. سورة نساء، آیه ۵۴.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۶، ح ۵.

۴. سورة نساء، آیه ۵۴.

فرمود: چگونه به این مطلب دربارهٔ خاندان ابراهیم اقرار و اعتراف دارند، ولی آن را دربارهٔ خاندان محمد ﷺ انکار می‌کنند؟!

برید عجلی گوید: پرسیدم که مراد از این قسمت آیه: «به آنان مُلک و فرمانروایی بزرگ عطا کردیم» چیست؟ آن حضرت فرمود: یعنی در میان آنان امامانی قرار داد که هرکس آنان را اطاعت کند، خدای را اطاعت کرده و هرکس آنان را معصیت و نافرمانی کند، خدای را عصیان کرده است. مُلک و فرمانروایی بزرگ این است.

[۳۹] خداوند متعالی حالات بعضی از انبیا و اوصیا را در قرآن کریم بیان فرموده که به واسطهٔ نداشتن یار و یاور، برخی از آنها مغلوب شده مانند حضرت نوح، و برخی عزلت و کناره‌گیری اختیار کرده مانند حضرت ابراهیم، و بعضی ترسان و نگران فرار کرده مانند حضرت موسی، و برخی سکوت و قعود کرده مانند حضرت هارون، و برخی ترک دیار نموده است مانند رسول خدا ﷺ.

### سیرت حضرت نوح ﷺ

از زبان نوح شیخ الأنبیا	وین چنین فرمود ذات کبریا
ای خدا از لطف یاری کن مرا [۴۰]	گفت مغلوبم در این قوم دغا
حضرت نوح نبی زان اشقیا	گر بود مغلوب شیخ الأنبیا
کاین نهان بودن از او باشد شگفت	کی توان ایراد بر مهدی گرفت
تاجهان گیرد به حکمش آبرو [۴۱]	این نباشد جز برای حفظ او
قدرت حق آن زمان گردد عیان [۴۲]	چون رسد وقت ظهورش ناگهان

چنان‌که خداوند متعالی از قول حضرت نوح شیخ الانبیا خبر می‌دهد و می‌فرماید:

[۴۰] «فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ»<sup>(۱)</sup>؛ «پس پروردگار خود را خواند که: من

مغلوب این قوم طغیانگر شدم؛ به داد من برس و انتقام بکش!».

[۴۱] عَنْ أَبِي بَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّىٰ يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنِّي يَحْكُمُ بِحُكْمَةِ آلِ دَاوُدَ وَلَا يَسْأَلُ بَيِّنَةً، يُعْطِي كُلَّ نَفْسٍ حَقَّهَا (۱).

ابان گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: دنیا به پایان نرسد تا اینکه مردی از نسل من قیام کند. او مانند آل داود، حکم و داوری می کند و بیینه و شاهی نمی طلبد و به هر کس حقش را می دهد.

عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْهُ عليه السلام [أَيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ] قَالَ: إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ حَكَمَ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ بَيِّنَةً (۲).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: آن گاه که قائم آل محمد علیه السلام قیام کند، مانند حضرت داود و سلیمان داوری می کند و از مردم شاهی نمی طلبد.

عَنْ حُرَيْزِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: لَنْ تَذْهَبَ الدُّنْيَا حَتَّىٰ يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يَحْكُمُ بِحُكْمِ دَاوُدَ وَلَا يَسْأَلُ النَّاسَ بَيِّنَةً (۳).

حریز گوید: شنیدم حضرت صادق علیه السلام می فرمود: دنیا به پایان نرسد تا اینکه مردی از ما اهل بیت قیام کند. او مانند حضرت داود، داوری کند و از مردم شاهی نمی طلبد. عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّىٰ لَا يَبْقَىٰ صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَقَدْ وُلُوا عَلَى النَّاسِ حَتَّىٰ لَا يَقُولَ قَائِلٌ: إِنَّا لَوْ وُلِّينَا لَعَدَلْنَا، ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ (۴).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: این امر (رسیدن دولت به ما) رخ نخواهد داد تا آنکه تمام دسته های مختلف مردم به حکومت دست یابند. این بدان جهت است که کسی

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۷ و ۳۹۸، ح ۲.

۲. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص ۲۷۹، ح ۳.

۳. همان، ح ۴.

۴. نعمانی، کتاب الغیبة، باب ۱۴، ص ۲۷۴، ح ۵۳.



نگوید: اگر ما به حکومت می‌رسیدیم، عدالت را به پا می‌داشتیم. پس از آن، قائم آل محمد علیه السلام برای به پا داشتن حق و عدل قیام می‌کند.

[۴۲] عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أُعَيْنٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً» قَالَ: هِيَ سَاعَةُ الْقَائِمِ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً<sup>(۱)</sup>.

زراره گوید: درباره این آیه قرآن: «آیا چشم به راه چیزی جز ساعت ورستاخیزند که ناگاه و بی خبر به سراغشان بیاید»<sup>(۲)</sup> از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم. آن حضرت فرمود: منظور از ساعت، زمان قیام حضرت مهدی است که ناگهان به سراغشان بیاید.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَائِمِ عليه السلام فَقَالَ: كَذَبَ الْوَقَاتُونَ، إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ لَا نُوقَّتُ<sup>(۳)</sup>.

ابو بصیر گوید: درباره زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم. آن حضرت فرمود: آنان که وقتی برای قیامش معین می‌کنند، دروغ می‌گویند. ما اهل بیت، وقتی برای آن معین نمی‌کنیم.

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مِهْزَمٌ، فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! أَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي نَنْتَظِرُ، مَتَى هُوَ؟ فَقَالَ: يَا مِهْزَمُ! كَذَبَ الْوَقَاتُونَ وَهَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَنَجَا الْمُسَلِّمُونَ<sup>(۴)</sup>.

عبدالرحمان گوید: نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که مهزم وارد شد. سپس به آن حضرت گفتم: فدایت شوم، به من خبر دهید این امری که در انتظارش به سر می‌بریم، چه هنگامی روی خواهد داد؟

۱. استرآبادی، تأویل الآيات الظاهرة، ج ۲، ص ۵۷۱، ح ۴۶.

۲. سورة زخرف، آیه ۶۶.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۸، ح ۳.

۴. همان، ح ۲.

آن حضرت فرمود: ای مهزم! آنان که وقتی برای آن معین می‌کنند، دروغگو هستند. و آنان که در این امر شتاب می‌کنند، هلاک گردند. و تنها آنان که در این امر، در برابر خداوند تسلیم هستند و اعتراض نمی‌کنند که چرا امروز نه، اهل نجات هستند.

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ» قَالَ: هُوَ أَمْرُنَا - يَعْنِي قِيَامَ قَائِمِنَا آلِ مُحَمَّدٍ - أَمْرُنَا اللَّهُ أَنْ لَا نَسْتَعْجِلَ بِهِ فَيُؤَيِّدُهُ إِذَا أَتَى ثَلَاثَةَ جُنُودٍ: الْمَلَائِكَةُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالرُّعْبُ، وَخُرُوجُهُ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ مَكَّةَ (۱) ...

حضرت صادق عليه السلام درباره این آیه: «فرمان و امر خدا فرا رسید؛ پس برای آن شتاب روا مدارید» (۲) فرمود: منظور از امر الهی، قیام قائم ما آل محمد است. خداوند فرمانمان داده که در آن شتاب نوزیم. خداوند او را با سه سپاه یاری می‌کند: فرشتگان، مؤمنان و ایجاد ترس در دل دشمنان. آغاز قیام او مانند قیام رسول خدا صلى الله عليه وآله از مکه است ...

### سیرت حضرت ابراهیم خلیل الرحمان عليه السلام

یا چو ابراهیم از آزر شنید	آنچه با آن گشت از وی ناامید
چند سالی کرد عزلت اختیار	تا بتان را خرد فرمود آشکار [۴۳]
باشد اولی راه و رسم آن خلیل	بر ولیّ قائم ربّ جلیل
گر خلیل الله را در مشکلات	نیست حتی چند یار با ثبات
پس کنی ایراد بر مهدی چرا	زان که او را نیست یار با وفا
غیر آنان که خداوند غفور	می‌نماید خلق در عصر ظهور
تا که جان‌ها را فدای او کنند	خلق را در طاعتش همسو کنند [۴۴]

۱. استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۱.

۲. سوره نحل، آیه ۱.

[۴۳] یا چنان که خداوند در قضیه حضرت ابراهیم علیه السلام به کناره گرفتن او از مشرکان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«قَالَ أَرَأَيْتُ أَنْتَ عَنْ إِلَهِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا  
قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا وَأَعْتَرِلَكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ  
اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا»<sup>(۱)</sup>.

«گفت: ای ابراهیم! آیا تو از خدایان من رویگردان و متنفری؟ اگر از این کار دست برنداری و باز نایستی، تو را سنگسار خواهم کرد و برای مدتی طولانی از من دور شو. ابراهیم گفت: سلام بر تو! به زودی از پروردگام برای تو آمرزش می‌خواهم؛ زیرا او همواره نسبت به من پر مهر بوده است. و از شما و از آنچه به جای خدای یکتا می‌خوانید، کناره می‌گیرم و پروردگام را می‌خوانم. امیدوارم که در خواندن پروردگام ناامید نباشم و بی‌پاسخ نمانم.»

در تفاسیر آورده‌اند که حضرت ابراهیم علیه السلام بعد از تهدید آزر - که «گفت: ای ابراهیم! آیا تو از خدایان من متنفری؟ اگر باز نایستی تو را سنگسار خواهم کرد و برای مدتی طولانی از من دور شو»<sup>(۲)</sup> - از بابل به کوهستان فارس آمد و هفت سال در اطراف آن جبال سیر فرمود و از خلق کناره گرفت. بعد از آن به بابل برگشت و دعوت خود را آشکار ساخت و مذمت بتان آغاز نمود و در این نوبت، بت‌ها را شکست. او را گرفتند و در آتش انداختند و خداوند متعالی آتش نمرودی را بر او سرد و سلامت فرمود و موجب ظهور امر رسالتش گردید.

[۴۴] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِي  
الصَّالِحُونَ» هُمْ أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ<sup>(۳)</sup>.

۱. سوره مریم، آیات ۴۶ - ۴۸.

۲. سوره مریم، آیه ۴۶.

۳. استرآبادی، تأویل الآيات الظاهره، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۲۲؛ طبرسی، مجمع البيان، ج ۷، ص ۱۰۶.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام درباره این سخن خدای عزیز و جلیل: «... زمین را بندگان صالح و شایسته من به ارث خواهند برد»<sup>(۱)</sup>، فرمود: بندگان صالح و شایسته خداوند که زمین را در آخر الزمان به ارث خواهند برد، همان یاران حضرت مهدی هستند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» قَالَ: هَذِهِ آيَةُ آلِ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيِّ وَأَصْحَابِهِ يُمَلِّكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَيُظْهِرُ الدِّينَ وَيُمِيتُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ وَيَأْصِحُّهُ الْبِدْعَ وَالْبَاطِلَ كَمَا أَمَاتَ السَّفَهَةَ الْحَقَّ، حَتَّى لَا يُرَى أَثَرُ مِنَ الظُّلْمِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ <sup>(۲)</sup>.

حضرت باقر علیه السلام درباره این آیه: «همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را به پا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و پایان همه کارها از آن خدا است»<sup>(۳)</sup> فرمود: این آیه درباره مهدی آل محمد و یاران او است. خداوند، شرقها و غربهای زمین را ملک آنها گرداند و آنان را حکمران زمین گرداند و دین را آشکار کند و خدای عزیز و جلیل به دست او و یارانش بدعتها و باطلها را بمیراند و نابود گرداند تا آنجا که اثری از ستم دیده نشود، هم چنان که سفیهان، حق را میراندند و از بین بردند. آنان به معروف امر کنند و از منکر و زشتی نهی کنند و سرانجام کارها از آن خدا است.

عَنْ حَكِيمِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ شَبَابٌ لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا مِثْلُ الْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ وَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَأَقْلُ الزَّادِ الْمِلْحُ <sup>(۴)</sup>.

۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۲. استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۲۵.

۳. سوره حج، آیه ۴۱.

۴. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۴۷۶، ح ۵۰۱؛ نعمانی، کتاب الغیبة، ص ۳۱۶.

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: یاران مهدی جوایند، و میان سال در میان آنها نیست جز مانند سرمه در چشم و نمک در غذا که کمترین چیز در میان غذا، نمک است. **عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عليه السلام عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ وَحَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةٌ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ وَهُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِيَةِ وَهُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عَلَى خَلْقِهِ (۱)...**

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: گویا قائم را می بینم که روی منبر کوفه نشسته است و یارانش، سیصد و سیزده مرد به تعداد سپاهیان بدر، گردش جمع گشته اند. آنان پرچم داران سپاه او و حاکمان الهی در میان خلق خدا و زمین او هستند.

**عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَأَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (۲) قَالَ: هِيَ فِي الْقَائِمِ وَأَصْحَابِهِ (۳).**

حضرت امام محمد باقر علیه السلام درباره این آیه: «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم واقع شده اند و خدا بر یاری آنها توانا است» فرمود: این آیه درباره قائم و یاران او است.

**عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: لَقَدْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي الْمُفْتَقِدِينَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عليه السلام قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً» إِنَّهُمْ لَيُفْتَقَدُونَ عَنْ فُرُشِهِمْ لَيْلًا فَيُضْبِحُونَ بِمَكَّةَ وَبَعْضُهُمْ يَسِيرُ فِي السَّحَابِ يُعْرَفُ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ وَحَلِيَّتِهِ وَنَسَبِهِ. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ! أَيُّهُمْ أَعْظَمُ إِيمَانًا؟ قَالَ: الَّذِي يَسِيرُ فِي السَّحَابِ نَهَاراً (۴).**

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۶۹۹ و ۷۰۰، ح ۲۵.

۲. سوره حج آیه ۳۹.

۳. استرآبادی، تأویل الآیات الظاهره، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۱۶؛ نعمانی، کتاب الغیبه، باب ۱۳، ص ۲۴۱، ح ۳۸.

۴. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۲۶، ص ۶۹۹، ح ۲۴؛ نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۲۴۱، ح ۳۷.

مفضل گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: درباره یاران قائم علیه السلام که ناپدید می گردند، این آیه: «هر جا باشید، خداوند همه شما را می آورد»<sup>(۱)</sup> نازل شده است. آنان به شب، از بسترهایشان ناپدید می گردند و صبحگاه در مکه باشند. برخی از یاران او برابر سوار شوند و راه را طی کنند و به نام و نام پدر و سیما و نسب شناخته شده باشند.

عرض کردم: قربانت کردم، ایمان کدام یک بیشتر است؟ (آن که شب هنگام به طی الارض به مکه رود یا آن که برابر سوار شود؟).

آن حضرت فرمود: آن که به هنگام روز برابر سوار شود و راه را ببیماید.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي مَعْنَى قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَأَصْحَابِهِ <sup>(۲)</sup>.

حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را حکمران روی زمین قرار دهد. همان گونه که به پیشینیان آنان خلافت روی زمین را بخشید. و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار سازد و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل کند تا تنها مرا بپرستند و چیزی را شریک من نگردانند»<sup>(۳)</sup> فرمود: این آیه درباره قائم و یاران او نازل شده است.

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: كَمْ يَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ علیه السلام؟ فَإِنَّهُمْ يَقُولُونَ: إِنَّهُ يَخْرُجُ مَعَهُ مِثْلُ عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثِمِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا،

۱. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۲. نعمانی، کتاب الغیبة، باب ۱۳، ص ۲۴۰، ح ۳۵.

۳. سوره نور، آیه ۵۵.

قَالَ: وَمَا يَخْرُجُ إِلَّا فِي أُولِي قُوَّةٍ وَمَا تَكُونُ أَوْلُوا الْقُوَّةِ أَقَلَّ مِنْ عَشْرَةِ آلَافٍ (۱).

ابوبصیر گوید: مردی از اهل کوفه از حضرت صادق علیه السلام پرسید: سپاه قائم علیه السلام چند تن می‌باشند؟ مردم می‌گویند: سیصد و سیزده تن به تعداد سپاه بدر با او همراه می‌باشند. آن حضرت فرمود: مهدی قیام نخواهد کرد مگر با نیروی کافی و نیروی کافی کمتر از ده هزار مرد جنگی نخواهد بود.

عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: يَكُنُّ مَعَ الْقَائِمِ علیه السلام ثَلَاثُ عَشْرَةَ امْرَأَةً. قُلْتُ: وَمَا يَصْنَعُ بِهِنَّ؟ قَالَ: يُدَاوِينُ الْجَرْحَى وَيَقْمُنُ عَلَى الْمَرْضَى كَمَا كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله وسلاماته عليه (۲) ...

مفضل گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: سیزده زن با سپاه قائم علیه السلام هستند. عرض کردم: چه کاری انجام می‌دهند؟

فرمود: زخمی‌ها را مداوا می‌کنند و به پرستاری بیماران می‌پردازند چنان‌که در سپاه رسول خدا صلوات الله وسلاماته عليه همین کارها را انجام می‌دادند.

فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: «كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (۳): «چه بسیار گروه‌های کوچک که به اجازه و خواست خدا بر گروه‌های بزرگ پیروز شدند و خداوند با صابران است.»

عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ علیه السلام فِي أَقَلِّ مِنَ الْفِئَةِ، وَلَا تَكُونُ الْفِئَةُ أَقَلَّ مِنْ عَشْرَةِ آلَافٍ (۴).

حضرت صادق علیه السلام فرمود: قائم علیه السلام با گروه و سپاهی کمتر از فئه، قیام نخواهد کرد

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۲۵، ص ۶۸۲، ح ۲۰.

۲. شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، باب ۳۲، ص ۵۷۵، ح ۷۲۵ به نقل از کتاب مناقب فاطمه وولدها.

۳. سوره بقره، آیه ۲۴۹.

۴. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۴۴۷/۵۴۸.

و فئه، کمتر از ده هزار مرد جنگی نمی باشد.

### سیرت حضرت موسی و هارون علیهما السلام

دیگر اینکه گفت موسای کلیم  
 ده نجاتم ای خدای لا یزال  
 رفت از آن شهر بیرون ناگهان  
 تا نگرده در قفای او روان  
 پس نبی داور حتی صمد  
 باشد این اولی به مهدی زمان  
 قوم او چون با وجود جانشین  
 هست حکم انبیا و اوصیا  
 اندر آن جایی که خواهد از خدا  
 یا کند هارون سکوت بی امان  
 پس بود معذور مهدی بی گمان  
 گر چنین باشد صفات اولیا  
 کی کند ایراد در امر حکیم

در دعایش با خداوند علیم  
 از گروه ظالمان در این مجال!  
 خائف و ترسان ز جانش بی گمان  
 از گروه ظالمان در آن زمان [۴۵]  
 گر ز جور ظالمان ترسان بود  
 کز برای حفظ جان گردد نهان  
 گشت گوساله پرست اندر زمین [۴۶]  
 در سکوت حضرت هارون تو را  
 حضرت موسی نجات خویش را  
 در قبال سامری از بیم جان  
 با سکوت ناگزیرش این زمان  
 پس چسان گویی چرا شد در خفا  
 ای برادر، صاحب عقل سلیم!

[۴۵] یا چنان که خداوند در داستان حضرت موسی و هارون علیهما السلام به فرار و ترس او

و سکوت و قعود هارون اشاره می کند و می فرماید:

﴿فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الظَّالِمِينَ﴾<sup>(۱)</sup>؛ «موسی

ترسان و نگران از شهر بیرون رفت. گفت: پروردگارا، مرا از گروه ستمکاران نجات بخش!».



[۴۶] «وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ»<sup>(۱)</sup>؛ «موسیٰ به برادرش هارون گفت: در میان قوم من جانشینم باش و کار آنان را اصلاح کن و راه فسادگران را پیروی مکن».

«وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ أَلْمَ يَرَوْنَ أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَالِمِينَ»؛ «وقوم موسیٰ پس از عزیمت او به میعادگاه، از زیورهای خود مجسمهٔ گوساله‌ای برای خود ساختند که صدای گاو داشت. آیا ندیدند که با ایشان سخن نمی‌گوید و به راه راست هدایتشان نمی‌کند؟! آن را خدای خود انتخاب کردند و به پرستش گرفتند و ستمکار بودند».

«وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَابَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»<sup>(۲)</sup>؛ «و چون موسیٰ خشمناک و اندوهگین به سوی قوم خود بازگشت، گفت: پس از من چه بد جانشینی برای من بودید! آیا در مورد فرمان پروردگارتان و تمدید مدت میعاد او، عجله نمودید و زود قضاوت کردید؟! والواح را افکند و موی سر برادرش را گرفت و او را به طرف خود کشید. هارون گفت: ای فرزند مادرم! این قوم مرا ناتوان یافتند و چیزی نمانده بود که مرا بکشند. پس مرا دشمن شاد مکن و مرا در شمار گروه ستمگران قرار مده».

از آیات یاد شده به دست می‌آید که حضرت هارون علیه السلام با اینکه پیغمبر<sup>(۳)</sup> و خلیفه

۱. سورهٔ اعراف، آیه ۱۴۲.

۲. سورهٔ اعراف، آیه ۱۵۰.

۳. «وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا»؛ «و به رحمت خود، برادرش هارون پیامبر را به او بخشیدیم».

منصوص<sup>(۱)</sup> حضرت موسی علیه السلام بود، در مقابل گوساله پرستی مردم سکوت اختیار نمود و قیام به شمشیر نفرمود و در مقابل اعتراض حضرت موسی علیه السلام به ناتوانی خود و اقدام مردم برای کشتنش تصریح کرد.

### سیرت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله

تاکنون از بهر تو کردم بیان  
گویم اینک ای مرا آرام جان  
برتر از هر سیرتی باشد یقین  
سیزده سال آن رسول انس و جان  
در میان دشمنان بی حیا  
تا که اذن هجرتش را کردگار  
هرچه باشد حکم تو در حق او  
گر که پیغمبر کند با آن وقار  
باشد این اولی به مهدی زمان  
تا که آید صیحه روح الامین  
گوید ای ابنای دنیای کهن  
قائم آل محمد باشد او  
بشنوید از او و فرمانش برید  
امر عالم را به دستش آن زمان  
بعد صدها سال جور اشقیا

یک به یک از سیرت پیغمبران  
سیرت پیغمبر خاتم بخوان  
شیوه و رفتار ختم المرسلین [۴۷]  
بردباری پیشه کرد اندر جهان [۴۸]  
اهل بدعت‌های پست و ناروا  
کرد امضا، شد به یثرب رهسپار  
خوان همان را حکم مهدی مو به مو  
از برای حفظ جان ترک دیار  
کو نهان گردد برای حفظ جان  
ناگهان از آسمان اندر زمین  
باشد این مهدی، همان ابن الحسن  
هست واجب طاعت او مو به مو  
هرچه گوید از دل و جان بشنوید [۴۹]  
می‌کند اصلاح دادار جهان [۵۰]  
قسط و عدل اندر زمین گردد به پا [۵۱]

۱. «... وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي»؛ «و موسی [هنگام رفتن به کوه طور] به برادرش هارون گفت: در میان قوم من، جانشینم باش.»

دارم امید از خداوند جهان کشته‌گردم در رکابش آن زمان  
 شد به تأیید خدا این مثنوی ختم بر کلک «محب» ساروی

[۴۷] و بالاتر و کامل‌تر از هر سیرتی، سیرت حضرت خاتم النبیین ﷺ می‌باشد که سیزده سال در مقابل دشمنان و بدعت‌های آنها در مکه معظمه سکوت اختیار فرمود تا اینکه کفار قریش در دار الندوه جمع شدند و بعد از تبادل افکار و انظار، رأی همگی بر آن قرار گرفت که خون آن حضرت را بریزند. خدای متعالی این قصه را به پیغمبرش خبر داد و فرمود: **«وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»** <sup>(۱)</sup>؛ «و یاد کن هنگامی را که کافران درباره تو نیرنگ می‌کردند تا تو را به بندکشند یا از مکه بیرون کنند. آنان نیرنگ می‌زدند و خداوند تدبیر می‌کرد و خدا بهترین تدبیرکنندگان و چاره‌جویان است».

و پیغمبر مأمور گشت شبانه، وطن مألوف خود را ترک فرماید و به یثرب برود.

[۴۸] عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: مَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم بِمَكَّةَ بَعْدَ مَا جَاءَهُ الْوَحْيُ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً مِنْهَا ثَلَاثُ سِنِينَ مُحْتَفِيًا خَائِفًا لَا يُظْهَرُ حَتَّى أَمَرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَصْدَعَ بِمَا أَمَرَهُ بِهِ، فَأَظْهَرَ حِينَئِذٍ الدَّعْوَةَ <sup>(۲)</sup>.

عبیدالله بن علی حلبی گوید: شنیدم حضرت صادق عليه السلام می‌فرمود: پس از اینکه از جانب خدای متعالی به پیامبرش وحی شد، آن حضرت سیزده سال در مکه درنگ و مردم را به دین خدا دعوت کرد. سه سال در پنهانی و با هراس، دعوت را انجام داد تا اینکه خدای عزیز و جلیل فرمانش داد که دعوت خود را آشکار کند. آن هنگام، دعوتش را آشکار کرد.

۱. سوره انفال، آیه ۳۰.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، باب ۱، ص ۳۷۸، ح ۲۹.

[ ۴۹ ] عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ : ... وَلَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يُنَادِيَ بِاسْمِهِ مِنْ جَوْفِ السَّمَاءِ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةَ جُمُعَةٍ ، قُلْتُ : بِمَ يُنَادِي ؟ قَالَ : بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ أَلَا إِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ قَائِمٌ آلِ مُحَمَّدٍ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُواهُ فَلَا يَبْقَى شَيْءٌ خَلَقَ اللَّهُ فِيهِ الرُّوحَ إِلَّا يَسْمَعُ الصَّيْحَةَ ، فَتَوَقَّظُ النَّائِمُ وَيَخْرُجُ إِلَى صَحْنِ دَارِهِ وَيَخْرُجُ الْعُدْرَاءُ مِنْ خُدْرِهَا وَيَخْرُجُ الْقَائِمُ مِمَّا يَسْمَعُ وَهِيَ صَيْحَةُ جِبْرَائِيلَ علیه السلام (۱) .

ابو بصیر نقل کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: قائم قیام نخواهد کرد تا اینکه در شب جمعه، بیست و سوم ماه رمضان از میان آسمان به نامش ندا شود.

عرض کردم: منادی چه می گوید؟

فرمود: به نام و نام پدر او ندا می دهد و می گوید: «آگاه باشید که فلان پسر فلان (م ح م د بن الحسن) قائم آل محمد است. پس به سخنش گوش فرادهید و فرمانش برید». سپس فرمود: هیچ جاننداری نماند مگر اینکه آن صیحه و بانگ را بشنود، پس خفته بیدار گردد و با شتاب به حیاط خانه آید و دوشیزه از حجله اش بیرون آید. قائم هم پس از شنیدن آن صیحه و بانگ، قیام خود را آغاز کند. سپس آن حضرت فرمود: آن منادی جبرئیل است.

عَنْ حَنَانَ بْنِ سُدَيْرٍ ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ : سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ : «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» قَالَ : نَزَلَتْ فِي قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ، يُنَادِي بِاسْمِهِ مِنَ السَّمَاءِ (۲) .

حنان بن سدر گوید: درباره این سخن خدای عزیز و جلیل: «اگر ما اراده کنیم، از آسمان بر آنان آیه ای نازل می کنیم که گردن هایشان در برابر آن خاضع گردد» (۳) از حضرت باقر علیه السلام پرسیدم.

۱. نعمانی، کتاب الغیبة، باب ۱۶، ص ۲۹۰، ح ۶.

۲. استرآبادی، تأویل الآيات الظاهرة، ج ۱، ص ۳۸۶، ح ۲.

۳. سوره شعراء، آیه ۴.

آن حضرت فرمود: این آیه درباره قائم آل محمد صلوات الله عليهم نازل شده است. از آسمان به نام او ندا می دهند.

عَنْ شَرْحِبِيلَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام - وَقَدْ سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَائِمِ عليه السلام - فَقَالَ: إِنَّهُ لَا يَكُونُ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَسْمَعُ أَهْلُ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ حَتَّى تَسْمَعَهُ الْفَتَاةُ فِي خُدْرِهَا (۱).

شرحبیل گوید: در باب قائم موعود از حضرت باقر عليه السلام پرسیدم. فرمود: او قیام نکند تا آنکه منادی ای از آسمان ندا کند. اهل مشرق و مغرب زمین آن ندا را می شنوند و حتی دوشیزه در پس پرده آن را می شنود.

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: النَّدَاءُ حَقٌّ؟ قَالَ: إِي وَاللَّهِ حَتَّى يَسْمَعَهُ كُلُّ قَوْمٍ بِلِسَانِهِمْ (۲).

زراره گوید: از حضرت صادق عليه السلام سؤال کردم که آیا ندای آسمانی حق و راست است؟ آن حضرت فرمود: البته؛ و اهل هر زبانی آن را به زبان خودشان می شنوند.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم: يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ وَعَلَى رَأْسِهِ مَلَكَ يُنَادِي: إِنَّ هَذَا الْمَهْدِيُّ فَاتَّبِعُوهُ (۳).

عبدالله بن عمر گوید: رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فرمود: آن گاه که مهدی قیام کند، بالای سرش فرشته ای است که ندا می دهد: «این مهدی موعود است؛ از او پیروی و اطاعت کنید».

عَنْ الْأَصْبَغِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَالْمَهْدِيُّ مِنَّا فِي آخِرِ الزَّمَانِ، لَمْ يَكُنْ فِي أُمَّةٍ مِنَ الْأُمَمِ مَهْدِيٌّ يُنْتَظَرُ غَيْرَهُ (۴).

حضرت علی عليه السلام فرمود: مهدی ما در آخر الزمان قیام می کند. در هیچ امتی از امت های

۱. همان، ص ۲۵۷، ح ۱۴؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۷۷، ح ۱۳۴.

۲. نعمانی، کتاب الغیبة، ص ۲۷۴.

۳. جوینی، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۱۶.

۴. شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ب ۳۲، ص ۵۷۴، ح ۷۲۰ به نقل از کتاب مناقب فاطمة و ولدها.

پیشین، جز همین مهدی را انتظار نمی کشیده اند. (مهدی دیگری را خداوند به امتها معرفی نکرده و وعده نداده که قیام کند و عدالت را به پا دارد تا در انتظار او به سر برند).  
 عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: خُرُوجُ الْقَائِمِ مِنَ الْمَحْتُمِ. قُلْتُ: وَكَيْفَ يَكُونُ النِّدَاءُ؟ قَالَ: يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ: أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَشِيعَتِهِ، ثُمَّ يُنَادِي إِبْلِيسُ لَعْنَهُ اللَّهُ فِي آخِرِ النَّهَارِ: أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عُثْمَانَ وَشِيعَتِهِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ (۱).

علی بن ابی حمزه گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: قیام قائم قطعی است.

عرض کردم: ندای آسمانی چگونه خواهد بود؟

فرمود: در ابتدای روز، منادی ای آسمانی ندا می دهد: بدانید که حق با علی و شیعیان و پیروان او است. در پایان روز، ابلیس ملعون ندا می دهد: بدانید که حق با عثمان و پیروان او است. در این هنگام، باطل گرایان و بیمار دلان به شک می افتند.

عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ علیه السلام ذَاتَ يَوْمٍ فَلَمَّا تَفَرَّقَ مَنْ كَانَ عِنْدَهُ قَالَ لِي: يَا أَبَا حَمْزَةَ! مِنَ الْمَحْتُمِ الَّذِي لَا تَبْدِيلَ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ قِيَامٌ قَائِمًا فَمَنْ شَكَّ فِيمَا أَقُولُ لَقِيَ اللَّهَ [سُبْحَانَهُ] وَهُوَ بِهِ كَافِرٌ وَلَهُ جَاحِدٌ (۲) ...

ابو حمزه ثمالی گوید: روزی نزد حضرت امام محمد باقر علیه السلام بودم، وقتی مردم از نزد آن حضرت بیرون رفتند و پراکنده شدند، به من فرمود: ای ابو حمزه! قیام قائم ما از وعده های قطعی خداوند است که تغییری نخواهد کرد. پس اگر کسی در وقوع آن شک کند، با کفر به خدای سبحان و انکار او بمیرد و به ملاقات خدا رود.

عَنْ إِسْحَاقِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ» قَالَ: إِنَّهُ الْحَقُّ هُوَ قِيَامُ الْقَائِمِ وَفِيهِ نَزَلَتْ:

۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۴۵۴، ح ۴۶۱.

۲. نعمانی، کتاب الغیبة، باب ۴، ص ۸۶، ح ۱۷.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾<sup>(۱)</sup>.

اسحاق بن ... علی بن الحسین درباره این آیه: «به پروردگار آسمان و زمین سوگند که این مطلب حق است همان گونه که شما سخن می گوید»<sup>(۲)</sup> گوید: منظور از چیزی که حق است، قیام قائم است. نیز این آیه درباره او نازل شده است: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که آنان را حکمران روی زمین کند - همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید - و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار سازد و ترسشان را به امنیت و آسایش مبدل کند...»<sup>(۳)</sup>.

[ ۵۰ ] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ: ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُخَيِّبُ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ يَعْنِي يُصْلِحُ الْأَرْضَ بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ ﴿بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ يَعْنِي مِنْ بَعْدِ جَوْرِ أَهْلِ مَمْلِكَتِهَا ﴿قَدْ يَبِّئَا لَكُمْ الْآيَاتِ﴾ بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾<sup>(۴)</sup>.

ابن عباس درباره این آیه: «بدانید خداوند، زمین را پس از مردنش زنده می گرداند»<sup>(۵)</sup> گوید: یعنی خداوند زمین را پس از ستم ستمگران و مردن آن، به دست قائم آل محمد اصلاح می کند. «ما آیات خود را - به قائم آل محمد - برای شما بیان کردیم شاید اندیشه کنید»<sup>(۶)</sup>.

۱. استرآبادی، تأویل الآيات الظاهرة، ج ۲، ص ۶۱۵، ح ۴؛ شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۱۰.
۲. سورة ذاریات، آیه ۲۳.
۳. سورة نور، آیه ۵۵.
۴. شیخ طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۷۵، ح ۱۳۱.
۵. سورة حدید، آیه ۱۷.
۶. همان.

وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ فَتَحَ هَذَا الدِّينَ بِعَلِيِّ، وَإِذَا قُتِلَ فَسَدَ الدِّينُ وَلَا يُصْلِحُهُ إِلَّا الْمَهْدِيُّ (۱).

ابن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند گسترش این دین را به یاری علی آغاز کرد. هرگاه او کشته گردد، امر دین تباه و مختل گردد و روبه ضعف و کاستی گذارد و جز مهدی آن را به صلاح نیاورد و بهبودی نبخشد.

[۵۱] عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ قَالَ: سَمِعْتُ حُذَيْفَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِذَا كَانَ عِنْدَ خُرُوجِ الْقَائِمِ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَيُّهَا النَّاسُ قُطِعَ عَنْكُمْ مَدَّةُ الْجَبَّارِينَ وَوَلِيَ الْأَمْرَ خَيْرُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ فَالْحَقُّوا بِمَكَّةَ، فَيَخْرُجُ النُّجَبَاءُ مِنْ مِصْرَ وَالْأَبْدَالُ مِنَ الشَّامِ وَعَصَائِبُ الْعِرَاقِ... هُوَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ (۲) ...

حذیفه گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: آن گاه که قیام قائم فرارسد، منادی ای آسمانی ندا می کند: ای مردم! دوره حکومت ستمگران بر شما به سر آمد و بهترین اُمت محمد صلی الله علیه و آله به حکومت رسید، پس به مکه روید و به او ملحق شوید. پس نجیبان از مصر و ابدال از شام و دسته‌هایی از عراق بیرون آیند و به مکه روند... قائم مردی از نسل حسین است.

وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عليه السلام حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَازْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرَ، وَأَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ، وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا وَرَدَّ كُلُّ حَقٍّ إِلَى أَهْلِهِ وَلَمْ يَبْقَ أَهْلٌ دِينٍ حَتَّى يُظْهِرُوا الْإِسْلَامَ وَيَعْتَرِفُوا بِالْإِيمَانِ (۳) ...

پدر علی بن عقبه گوید: آن گاه که قائم علیه السلام قیام کند، به عدالت داوری کند - یا به عدالت حکمرانی کند - و در دوران او، ستم از میان می رود و راه‌ها امن می شود و زمین برکاتش را بیرون می آورد و هر حقی به اهلش برگردانده می شود و پیروان تمام ادیان،

۱. قندوزی، ینابیع المودة، ج ۳، باب ۷۷، ص ۲۹۲.

۲. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۰۸.

۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴.



اسلام را اظهار می کنند و مؤمن می گردند.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي قَوْلِهِ: «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعْنَا فِي الْأَرْضِ وَتَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَتَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» قَالَ: هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ يَبْعَثُ اللَّهُ مَهْدِيَّهُمْ بَعْدَ جَهْدِهِمْ فَيُعِزَّهُمْ وَيُذِلُّ عَدُوَّهُمْ (۱).

حضرت علی علیه السلام درباره این آیه: «ما اراده داریم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان مردم و وارثان زمین قرار دهیم» (۲) فرمود: منظور از اینان که پیشوایان و وارثان زمین می گردند، آل محمد علیهم السلام هستند. خداوند پس از دوران سختی و رنج آنان، مهدی آنان را برانگیزد. او آنان را عزیز و سربلند و دشمنانشان را خوار و ذلیل گرداند.

عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» قَالَ: نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام، هُوَ وَاللَّهُ الْمُضْطَرُّ، إِذَا صَلَّى فِي الْمَقَامِ رَكْعَتَيْنِ وَدَعَا اللَّهَ فَأَجَابَهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُهُ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ (۳).

حضرت صادق علیه السلام درباره این آیه: «یا کسی که دعای مضطر و درمانده را اجابت می کند و گرفتاری را برطرف می سازد و شما را خلفای زمین قرار می دهد» (۴) فرمود: این آیه درباره قائم آل محمد علیهم السلام نازل شده است. به خدا سوگند که او مضطر حقیقی است. آن گاه که در مقام حضرت ابراهیم دو رکعت نماز گزارد و خدا را بخواند، اجابتش کند و گرفتاری غیبت را برطرف سازد و او را در زمین خلیفه و جانشین خود گرداند.

۱. همان، ص ۱۸۴، ح ۱۴۳.

۲. سوره قصص، آیه ۵.

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۲۹.

۴. سوره نمل، آیه ۶۲.

## پیوست‌ها

## ۱. سجده بر مهر و تربت کربلا

یکی از نسبت‌هایی که عامه به شیعیان می‌دهند این است که آنان را به جهت سجده کردن بر مهر و خاک و تربت، بت پرست و کافر معرفی می‌کنند. در جواب آنها می‌گوییم: با سجده بر مهر و تربت، کسی بت پرست و کافر نمی‌گردد. به جهت اینکه سجده به معنای نهادن پیشانی بر زمین است، چنان‌که در کتابهای لغت بدان تصریح شده است<sup>(۱)</sup>. در روایات نیز از رسول خدا ﷺ نقل شده که آن حضرت در هنگام سجده، پیشانی مبارک خود را بر زمین می‌نهادند<sup>(۲)</sup> و حتی ابوداود و بخاری و نسایی

۱. جوهری، صحاح اللغة، ج ۲، ص ۴۸۳؛ ابن اثیر، النهاية، ج ۲، ص ۳۴۲؛ فیومی، المصباح المنیر، ذیل ماده سجد.

۲. حَدَّثَنَا الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ وَهُوَ غَيْرُ كَذُوبٍ، قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي خَلْفَ النَّبِيِّ ﷺ فَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ لَمْ يَخْنِ أَحَدًا مِنَّا ظَهْرَهُ حَتَّى يَضَعَ النَّبِيُّ ﷺ جَبْهَتَهُ عَلَى الْأَرْضِ (صحیح بخاری، ج ۲، ص ۶، ح ۱۹۸؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۴۵، ح ۱۹۷؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۴۱۳، ح ۱۸۳۷۷ و ص ۴۱۵، ح ۱۸۳۸۵؛ طبرانی، المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۳۳۳، ح ۱۱۹۱۷؛ همو، المعجم الاوسط، ج ۴، ص ۴۲۹، ح ۴۱۱۱؛ سنن الدارقطنی، ج ۱، ص ۳۴۸، ح ۲؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۷۵؛ زیلعی، نصب الراية، ج ۱، ص ۳۸۲؛ شوکانی، نیل الاوطار، ج ۲، ص ۲۸۸، ح ۲؛ هندی، کنز العمال، ج ۷، ص ۴۶۵، ح ۱۹۸۰۳).

براء بن عازب - که دروغگو نیست - گوید: پشت سر پیامبر خدا ﷺ نماز می‌گزاردیم. آن‌گاه که سمع الله لمن حمده می‌گفت، هیچ کس پشتش را خم نمی‌کرد تا اینکه آن حضرت پیشانی‌اش را بر زمین بگذارد.

عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا سَجَدَ أَمَّكَنَ أَنْفَهُ وَجَبْهَتَهُ مِنَ الْأَرْضِ...  
وَفِي الْبَابِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، وَوَائِلِ بْنِ حُجْرٍ وَأَبِي سَعِيدٍ.

[وَقَالَ] حَدِيثُ أَبِي حُمَيْدٍ حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ (ترمذی، الجامع الكبير، ج ۱، باب ما جاء في السجود على الجبهة والأنف، ص ۳۰۸، ح ۲۷۰؛ ابن اثیر، جامع الاصول، ج ۵، ص ۳۷۷، ح ۳۵۱۵؛

می‌گویند: پس از نماز جماعت، روی پیشانی و نوک بینی آن حضرت، اثرِ گل و خاک نمناک دیده می‌شد<sup>(۱)</sup>. و در روایت ابن عمر آمده که پیامبر خدا ﷺ فرمود: هرگاه سجده کردی، پیشانی‌ات را بر زمین قرار ده<sup>(۲)</sup>. از سوی دیگر، در روایت ابو سلیمان مالک بن حویرث آمده که فرمود: آن‌گونه که دیدید من نماز می‌گزارم، شما نیز نماز گزارید<sup>(۳)</sup>. پس طبق کتب لغت و رفتار رسول خدا ﷺ و دستور آن حضرت، در

⇒ زیلعی، نصب الرایة، ج ۱، ص ۳۸۲؛ شوکانی، نیل الاوطار، ج ۲، ص ۲۸۶، ح ۶.

ابو حمید ساعدی گوید: هرگاه پیامبر خدا ﷺ به سجده می‌رفت بینی و پیشانی‌اش را بر زمین می‌گذاشت...

ترمذی، صاحب یکی از صحاح شش‌گانه، گوید: حدیث ابو حمید، حدیثی حسن و صحیح است.

جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ... وَجِعَلْتُ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا (صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۹۵؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۳۷۱، ح ۵۲۳؛ ترمذی، الجامع الکبیر، ترمذی، ج ۳، ص ۲۱۲، ح ۱۵۵۳ و قال: هذا حدیث حسن صحیح؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۰۵، ح ۵۶۷؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۱، ص ۳۲، ح ۹۸؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۲، ص ۴۳۳ و ج ۹، ص ۵؛ بغوی، شرح السنّة، ص ۴۰۸، ح ۳۶۱۷؛ صحیح ابن حبان، ج ۶، ص ۸۷، ح ۲۳۱۳).

جابر بن عبدالله گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: ... زمین برای من، سجده‌گاه (جایی که در سجده، پیشانی بر آن گذاشته می‌شود) و پاک و پاک‌کننده مقرر شده است.

ترمذی، صاحب یکی از صحیح‌های شش‌گانه عامّه، گوید: حدیث جابر، حدیثی حسن و صحیح است.

۱. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رُئِيَ عَلَى جَبْهَتِهِ وَعَلَى أُنْتَبَتِهِ أَثْرُ طِينٍ مِنْ صَلَاةٍ صَلَّى بِهَا بِالنَّاسِ. (سنن ابی داود، ج ۱، ص ۳۸۸، ح ۸۹۴ و ص ۳۹۳، ح ۹۱۱؛ صحیح بخاری، ج ۲، ص ۷، ح ۲۰۰؛ سنن النسائی، ج ۲، ص ۲۰۸ و ۲۰۹).

ابو سعید خدری گوید: پس از نمازی که پیامبر خدا ﷺ با مردم به جا آورده بود، روی پیشانی و نوک بینی آن حضرت آثار خاک نمناک دیده می‌شد.

۲. وَإِذَا سَجَدْتَ فَأَمِّكِنِ جَبْهَتَكَ مِنَ الْأَرْضِ. (هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۷۵).

۳. ابو سلیمان مالک بن حویرث گوید: جمعی جوان هم سن و سال، از قبیله خود نزد پیامبر خدا ﷺ آمدیم. بیست شب پیش آن حضرت ماندیم. پس از آن، آن حضرت گمان برد که ما مشتاق خانواده خود شده‌ایم. آن حضرت نرم‌دل و دل‌سوز و مهربان بود. فرمود: به سوی اهل خود بازگردید و آداب دین را

هنگام سجده باید پیشانی را بر زمین نهاد.

بنابراین، شیعیان مطابق رفتار رسول خدا ﷺ و دستور آن حضرت، در هنگام سجده پیشانی را بر زمین می‌گذارند نه بر بُت، و سجده بر خاک کربلا را هم واجب نمی‌دانند. در این باره می‌توانید به رسائل عملیّه فقهای امامیّه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین رجوع کنید و ببینید که حتی یک فقیه به وجوب سجده بر خاک کربلا فتوا نداده است، بلکه آنها طبق عمل و دستور رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام گفته‌اند که در سجده، باید پیشانی را بر زمین پاک گذاشت - مانند خاک و سنگ و ریگ و شن - یا بر آنچه از زمین می‌روید به شرط آنکه خوردنی و پوشیدنی نباشد. پس شیعیان بر تربت کربلا و مهر برای خدا سجده می‌کنند، نه برای خود مهر و تربت. این عمل در صورتی پرستش بُت به حساب می‌آید که برای خود مهر و تربت سجده کنند. و اگر بنا باشد انسان بر هر چیزی سجده کرد پرستش آن محسوب شود، پس عامّه که بر همه چیز سجده می‌کنند همه چیز را می‌پرستند و بُت‌های زیادی دارند.

علّت اینکه شیعیان قطعاتی از خاک را به همراه خود دارند و بر آن سجده می‌نمایند آن است که: چون واجب است در سجده پیشانی را بر زمین بگذارند و منازل و مساجد هم غالباً با قالی و غیر آن مفروش می‌باشند و آنها هم مانع از سجده بر زمین می‌شوند

به آنها بیاموزید و آن‌گونه که دیدید من نماز می‌گزارم شما نیز نماز گزایید. آن‌گاه که وقت نماز فرارسید یکی از شما اذان بگوید و بزرگ‌ترین شما، امامت شما را در نماز به عهده گیرد.

عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ قَالَ: أَتَيْتَنَا النَّبِيُّ ﷺ وَنَحْنُ شَبِيَّةٌ مُتَقَارِبُونَ، فَأَقَمْنَا عِنْدَهُ عَشْرِينَ لَيْلَةً، فَظَنَّ أَنَا اشْتَقْنَا أَهْلَنَا وَسَأَلْنَا عَمَّنْ تَرَكْنَا فِي أَهْلِنَا فَأَخْبَرَنَاهُ وَكَانَ رَقِيقًا رَجِيمًا، فَقَالَ: ازْجِعُوا إِلَى أَهْلِيكُمْ فَعَلَّمُوهُمْ وَمُرُوهُمْ وَصَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي وَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤَذِّنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ ثُمَّ لِيُؤَمِّكُمْ أَكْبَرُكُمْ. (صحيح بخاری، ج ۸، باب رحمة الناس بالبهايم، ص ۱۶، ح ۳۸، و ج ۹، باب ما جاء في اجازة خبر الواحد الصدوق...، ص ۱۵۶، ح ۲۱؛ صحيح مسلم، ج ۱، ص ۴۶۵ و ۴۶۶، ح ۶۷۴؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۴۰، ح ۲۰۰۰۷؛ سنن الدارمی، ج ۱، باب من احق بالامامة، ص ۲۸۶؛ سنن الدار قطنی، ج ۱، ص ۳۴۶، ح ۱۰.

و سخت است که در وقت نمازها فرش‌ها را جمع کنند، قطعاتی از خاک را با خود نگه می‌دارند و هر کجا که به مانعی برخورد نمودند بر آن خاک پاک سجده می‌نمایند، و چه بسا آن قطعات خاک پاک همراهشان نیست، در این صورت بر خاک پاک یا سنگ پاک یا چیزهای پاکی که سجده بر آنها صحیح است سجده می‌نمایند و فریضه خود را انجام می‌دهند.

البته طبق اخبار ائمه اطهار علیهم‌السلام که سجده بر تربت پاک حضرت سید الشهداء علیه‌السلام بهتر و موجب ثواب زیادتر می‌باشد، شیعیان بر آن تربت پاک سجده می‌نمایند و سجده بر آن را واجب نمی‌دانند؛ ولی بعضی از بازیگران پیرو خوارج و نواصب شهرت داده و می‌دهند که شیعیان، حسین پرست هستند و دلیلش هم این است که بر خاک قبر او سجده می‌نمایند. این سخنان در نزد شیعیان کفر است و شیعیان ابداً حسین پرست یا علی پرست یا پیغمبر پرست نیستند؛ و هر کس که چنین عقیده‌ای داشته باشد او را کافر می‌دانند. غالیان هم که خود را به نام شیعه قلمداد می‌نمایند، غیر از شیعه حقه اثنی عشریه هستند و عموم شیعیان از آنان بیزارند و آنان را کافر و مرتد و نجس می‌دانند و در تمام کتب فقهی و رسائل عملیه فقهای امامیه، غالیان را در شمار کفار آورده‌اند.

البته تربت پاک حسینی نه تنها از زمان ائمه اطهار بلکه از زمان خود رسول مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مورد توجه آن حضرت بوده چنان‌که علمای عامه روایاتی در کتب معتبرشان در این باره آورده‌اند. از جمله امام حنبلی‌ها احمد در مسند و حاکم در المستدرک و بیهقی در دلائل النبوة و ابونعیم اصفهانی در دلائل النبوة و سیوطی در الخصائص الکبری روایاتی را از امیر المؤمنین علیه‌السلام و امّ الفضل دختر حارث و امّ سلمه همسر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و انس بن مالک راجع به امام حسین علیه‌السلام و تربت کربلا نقل نموده‌اند<sup>(۱)</sup> که مضمون این روایات چنین است:

۱. این روایات در پایان بحث می‌آید.

پیغمبر مکرم اسلام ﷺ برای سبط خودش حضرت حسین بن علی علیه السلام گریه می‌کرد و می‌فرمود: جبرئیل به من خبر داده که امت تو، این پسرت را در زمین عراق می‌کشند، و تربت سرخ رنگی از آن زمین برایم آورد و این تربتش است. آن حضرت تربتش را می‌بوسید و می‌بوید و می‌فرمود: ریح کَرْبٍ وَبِلاءٍ؛ بوی اندوه و بلا دارد. و فرمود: ای امّ سلمه! این تربت و دبعه‌ای است نزد تو. هرگاه دیدی که این تربت خون آلود گردید بدان که پسر من را کشته‌اند. امّ سلمه آن تربت را گرفت و در شیشه‌ای قرار داد و هر روز به آن نظر می‌کرد. روز عاشورای سال شصت و یک هجری دید که آن تربت خون آلود گردیده، دانست که سبط نبی اکرم ﷺ حسین بن علی علیه السلام کشته شده است.

علاوه بر کتب عامّه، در کتب معتبر علما و فقهای بزرگ امامیه نیز به تواتر آمده که آن تربت پاک مورد توجه رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام بوده و اول کسی که بعد از شهادت حضرت سیدالشهدا، ریحانه رسول خدا ﷺ از آن تربت برداشته و به آن تبرک جسته، حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام بوده که آن تربت پاک را در کیسه‌ای قرار داده بود و بر آن سجده می‌نمود و تسبیحی از آن ساخته و با آن ذکر می‌گفت و بعد از آن حضرت، تمام ائمه اطهار علیهم السلام به آن تربت پاک، تبرک می‌جستند و از آن تسبیح و سجّاده می‌ساختند و بر آن سجده می‌نمودند و شیعیان را نیز برای رسیدن به ثواب بیش‌تر، نه به قصد وجوب، به این کار وامی‌داشتند و بر آن تأکید می‌کردند و می‌فرمودند که در سجده باید پیشانی را بر زمین پاک گذاشت و سجده بر تربت حضرت سیدالشهدا ارواحنا فداء بهتر است و باعث بیش‌تر شدن ثواب است، چنان‌که مرجع شیعیان در عصر خود، جناب شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه در کتاب **مصباح‌المتهجد** چنین روایت آورده است:

حضرت صادق علیه السلام کیسه‌ای زرد رنگ داشتند که در آن تربت امام حسین علیه السلام بود. چون هنگام نماز فرامی‌رسید از آن تربت بر سجّاده خود می‌ریختند و بر آن سجده

می‌کردند. و در این باره فرمودند: سجده بر تربت حضرت سید الشهدا علیه السلام حجاب‌های هفت‌گانه را می‌درد و باعث قبول شدن نماز می‌گردد<sup>(۱)</sup>.

بعدها برای اینکه آن تربت پراکنده نشود آن را با آب ممزوج نموده، به صورت قطعاتی در آوردند که امروز مهر نامیده می‌شود و آن را برای تبرک و تیمن با خود دارند و در موقع نماز برای زیاد شدن ثواب، نه به قصد وجوب، بر آن سجده می‌نمایند.

از این بیانات چنین نتیجه می‌گیریم که اگر با دیده تحقیق و انصاف بنگریم خواهیم دید که فتوای فقهای امامیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین - چون پیروان ائمه اطهار از عترت و اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند - به حق نزدیک‌تر است تا فتوای فقهای عامه؛ چرا که فقهای عامه، فرش‌های بافته شده از پشم و پنبه و ابریشم و غیره را که روی زمین افتاده، جزء زمین می‌دانند و به جواز سجده نمودن بر آنها فتوا می‌دهند و حال آنکه اگر از جمیع علما و عقلا سؤال شود که آیا فرش‌های بافته شده جزء زمین است و زمین بر آنها اطلاق می‌شود یا نه، جواب منفی می‌باشد. و روایت خبّاب<sup>(۲)</sup>، صحابی بدری<sup>(۳)</sup> دلالت دارد که سجده بر فرش جایز نیست و الا نیاز نبود که اصحاب از حرارت ریگ‌ها

۱. وَرَوَى مَعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: كَانَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام خَرِيْطَةٌ دِيْبَاجٍ صَفْرَاءُ فِيهَا تُرْبَةٌ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَكَانَ إِذَا خَضَرْتُهُ الصَّلَاةُ صَبَّهُ عَلَيْهِ عَلَى سَجْدَتِهِ وَسَجَدَ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ عليه السلام: السُّجُودُ عَلَى تُرْبَةِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَخْرُقُ الْحُجْبَ السَّبْعَ. (شيخ طوسی، مصباح المتعجّد، ص ۶۷۷؛ راوندی، الدعوات، ص ۱۸۸، ح ۵۱۹؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۳۶۶، ح ۳).

۲. عَنْ خَبَّابٍ قَالَ: شَكُوْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الصَّلَاةَ فِي الرَّمْضَاءِ فَلَمْ يُشْكِنَا. خَبَّابٌ گوید: از نماز در زمین داغ از تابش آفتاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت کردیم. (از آن حضرت خواستیم که چیزی روی زمین بگذاریم و بر آن سجده کنیم تا پیشانی ما نسوزد). آن حضرت نپذیرفت. (صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۳۳، ح ۶۱۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۶۷، ح ۶۷۵؛ سنن النسائی، ج ۱، ص ۲۴۷؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۱۲۴، ح ۲۰۵۴۷؛ میزی، تحفة الأشراف، ج ۳، ص ۱۱۴، ح ۳۵۱۲؛ ابن اثیر، النهاية، ج ۲، ص ۴۹۷).

۳. ابن حجر عسقلانی در الاصابه، ج ۱، ص ۴۱۶ و تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۱۱۵ و ابن اثیر در اسد الغابه، ج ۱، ص ۵۱۹ تصریح کرده‌اند که خبّاب جزو صحابه‌ای است که در جنگ بدر حضور داشته است. عامه برای صحابه‌ای که در جنگ بدر حاضر بوده‌اند، اهمیت خاصی قائلند.

بر پیشانی و کف دست‌ها و پاها به رسول خدا ﷺ شکایت نمایند و حال آنکه شکایت کردند و رسول خدا ﷺ هم نفرمود که کف مسجد را با پارچه و فرش و... بپوشانید و بر آن سجده کنید تا حرارت زمین شما را آزار ندهد. بدیهی است سجده بر زمین که دستور خدای تبارک و تعالی است با سجده بر فرش که فتوای فقهای عامه است از هم جدا می‌باشد. از این رو، فقهای امامیه رضوان الله تعالی علیهم می‌گویند که جایز نیست سجده مگر بر زمین یا بر آنچه از زمین می‌روید به شرطی که خوردنی و پوشیدنی نباشد. پس فتوای فقهای امامیه به حق نزدیک تر است اگر نگوییم عین حق است.

در پایان، برخی از روایاتی را که عامه درباره شهادت امام حسین علیه السلام و تربت کربلا نقل کرده‌اند، می‌آوریم.

عَنْ أُمِّ الْفَضْلِ بِنْتِ الْحَارِثِ أَنَّهَا دَخَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي رَأَيْتُ حُلْمًا مُتَكَرِّرًا اللَّيْلَةَ. قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَتْ: مَا هُوَ؟ قَالَتْ: رَأَيْتُ كَأَنَّ قِطْعَةً مِنْ جَسَدِكَ قُطِعَتْ وَوُضِعَتْ فِي حِجْرِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: رَأَيْتِ خَيْرًا، تَلِدُ فَاطِمَةَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ غُلَامًا فَيَكُونُ فِي حِجْرِكَ. فَوَلَدَتْ فَاطِمَةَ الْحُسَيْنِ فَكَانَ فِي حِجْرِي كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَدَخَلْتُ يَوْمًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَوَضَعْتُهُ فِي حِجْرِهِ، ثُمَّ حَانَتْ مِنِّي التِّفَاتَةُ، فَإِذَا عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تُهْرِيْقَانِ مِنَ الدَّمُوعِ. قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي مَالِكٌ؟ قَالَ: أَتَانِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ أُمَّتِي سَتَقْتُلُ ابْنِي هَذَا. فَقُلْتُ: هَذَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَأَتَانِي بِتُرْبَةٍ مِنْ تُرْبَتِهِ حَمْرَاءُ.

امّ فضل، دختر حارث، نزد رسول خدا ﷺ رفت و گفت: ای رسول خدا! شب هنگام خوابی ترسناک دیدم!

پیامبر خدا ﷺ پرسید: چه خوابی؟

۱. حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۱۷۱، ح ۴۸۷۱ [وَقَالَ:] هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ؛ بیهقی، دلائل النبوة؛ ج ۶، ص ۴۶۹؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۹۶ و ۱۹۷؛ سیوطی، الخصائص الكبرى، ج ۲، ص ۱۲۵.



گفت: خوابی بد!

پیامبر پرسید: چه خوابی؟

گفت: در رؤیا دیدم مثل اینکه تگه‌ای از بدن شما جدا شد و در دامن من نهاده شد. رسول خدا ﷺ فرمود: خواب خوبی دیده‌ای. ان شاء الله فاطمه فرزندی می‌آورد و در دامن تو بزرگ می‌شود.

پس فاطمه، حسین را به دنیا آورد و در دامن من بزرگ شد چنان‌که رسول خدا ﷺ فرموده بود. روزی نزد رسول خدا ﷺ رفتم و حسین را در دامنش نهادم. ناگهان چشمم به چشمان آن حضرت افتاد که اشک می‌ریختند. عرض کردم: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم فدای شما، شما را چه شده که اشک می‌ریزید؟

آن حضرت فرمود: جبرئیل نزد من آمد و خبر داد که امّتم، این فرزندم را خواهند کشت. با تعجب به جبرئیل گفتم: همین فرزند؟! گفت: بلی. و مشتی خاک که در آن کشته می‌شود، به من داد، دیدم که سرخ رنگ است.

حاکم نیشابوری، مؤلف المستدرک، گوید: این حدیث طبق شرایطی که بخاری و مسلم برای حدیث صحیح قائلند، صحیح است؛ ولی آن را در صحیح‌هایشان نیاورده‌اند.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَهَبِ بْنِ زَمْعَةَ قَالَ: أَخْبَرْتَنِي أُمُّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اضْطَجَعَ ذَاتَ لَيْلَةٍ لِلنُّوْمِ فَاسْتَيْقَظَ وَهُوَ حَائِرٌ، ثُمَّ اضْطَجَعَ فَرَقَدَ ثُمَّ اسْتَيْقَظَ وَهُوَ حَائِرٌ دُونَ مَا رَأَيْتُ بِهِ الْمَرَّةَ الْأُولَى، ثُمَّ اضْطَجَعَ فَاسْتَيْقَظَ وَفِي يَدِهِ تُرْبَةٌ حَمْرَاءُ يُقْبَلُهَا فَقُلْتُ: مَا هَذِهِ التُّرْبَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَخْبَرَنِي جِبْرَائِيلُ أَنَّ هَذَا يُقْتَلُ بِأَرْضِ الْعِرَاقِ لِلْحُسَيْنِ - فَقُلْتُ لِجِبْرَائِيلَ: أَرِنِي تُرْبَةَ الْأَرْضِ الَّتِي يُقْتَلُ بِهَا، فَهَذِهِ تُرْبَتُهَا (۱).

۱. حاکم، المستدرک، ج ۵، ص ۵۶۷، ح ۸۲۶۳ [وقال:] هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يُخرجاه؛ بيهقي، دلائل النبوة، ج ۶، ص ۴۶۸؛ سيوطي، الخصائص الكبرى، ج ۲، ص ۱۲۵؛ ابن عساكر، تاريخ مدينة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۹۲.

عبدالله بن وهب گوید: امّ سلمه خدا از او خشنود باد به من خبر داد که: شبی رسول خدا ﷺ به پهلو خفت، سپس بیدار شد و پریشان خاطر بود، دوباره به پهلو دراز کشید و خوابید، سپس بیدار شد و پریشان خاطر بود. باز به پهلو خفت، بار دیگر بیدار شد و در دست آن حضرت، خاکی سرخ رنگ بود که آن را می‌بوسید - یا آن را زیر و رو می‌کرد - عرض کردم: ای رسول خدا! این چه خاکی است؟

فرمود: جبرئیل به من خبر داد که این حسین در سرزمین عراق کشته می‌شود. به او گفتم: خاک زمینی را که در آن کشته می‌شود، به من نشان بده. این همان خاک است. حاکم نیشابوری، صاحب المستدرک، گوید: طبق شرایط بخاری و مسلم برای حدیث صحیح، این حدیث صحیح است؛ ولی آن دو آن را در صحیح‌هایشان نیاورده‌اند.

عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: كَانَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَلْعَبَانِ بَيْنَ يَدَيِ النَّبِيِّ ﷺ فِي بَيْتِي فَنَزَلَ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ أُمَّتَكَ تَقْتُلُ ابْنَكَ هَذَا مِنْ بَعْدِكَ فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى الْحُسَيْنِ، فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَضَمَّهُ إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَدَيْعَةٌ عِنْدَكَ هَذِهِ التُّرْبَةُ فَشَمَّهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: رِيحُ كَرْبٍ وَبَلَاءٍ، قَالَتْ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أُمَّ سَلَمَةَ! إِذَا تَحَوَّلَتْ هَذِهِ التُّرْبَةُ دَمًا فَأَعْلَمِي أَنَّ ابْنِي قَدْ قُتِلَ. قَالَ: فَجَعَلْتُهَا أُمَّ سَلَمَةَ فِي قَارُورَةٍ ثُمَّ جَعَلْتُ تَنْظُرُ إِلَيْهَا كُلَّ يَوْمٍ وَتَقُولُ: إِنَّ يَوْمًا تَحْوَلِينَ دَمًا لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (۱).

امّ سلمه گوید: حسن و حسین خدای از آنان خشنود باد در خانه من، جلو پیامبر خدا بازی می‌کردند. جبرئیل ﷺ نازل شد و به حسین اشاره کرد و گفت: ای محمد! امت تو پس از تو، این فرزندان را خواهند کشت. [سپس خاکی را که در آن کشته می‌شود، به

۱. طبرانی، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۱۱۴، ح ۲۸۱۷؛ ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۱۳۴؛ سیوطی، الخصائص الكبرى، ج ۲، ص ۱۲۵.

آن حضرت داد]. رسول خدا ﷺ گریست و حسین را به سینه‌اش چسباند. سپس به من فرمود: این تربت نزد تو امانت باشد. پس رسول خدا آن را بویید و فرمود: بوی اندوه و بلا دارد. سپس ادامه داد: ای امّ سلمه! هرگاه این تربت خون آلود گردید، بدان که فرزندم کشته شده است.

سپس امّ سلمه آن را در ظرفی قرار داد و هر روز به آن می‌نگریست و می‌گفت: آن روز که خون آلود گردی، روز بزرگی است.

وَفِي رِوَايَةٍ سُلَيْمَانَ بْنِ أَحْمَدَ: فَسَمَّهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: رِيحُ كَرْبٍ وَبَلَاءٍ. فَقَالَ: كُنَّا نَسْمَعُ أَنَّهُ يُقْتَلُ بِكَرْبَلَاءِ (۱).

پس از این روایت، ابو نعیم اصفهانی گوید: در ادامه روایتی که سلیمان بن احمد آن را آورده، چنین آمده است: سپس رسول خدا ﷺ آن را بویید و فرمود: بوی غم و اندوه و مصیبت می‌دهد.

انس گوید: مکرّر می‌شنیدیم که حسین در کربلا کشته می‌شود.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُجَيْيٍّ، عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَارَ مَعَ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - وَكَانَ صَاحِبَ مِطْهَرَتِهِ - فَلَمَّا حَازَى نَيْسَوِيَّ وَهُوَ مُنْطَلِقٌ إِلَى صِفِّينَ فَنَادَى عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: اضْبِرْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، اضْبِرْ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ بِشَطِّ الْفُرَاتِ. قُلْتُ: وَمَاذَا؟ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ وَعَيْنَاهُ تَفِيضَانِ، قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَغْضَبَكَ أَحَدٌ؟ مَا شَأْنُ عَيْنَيْكَ تَفِيضَانِ؟ قَالَ: بَلْ قَامَ مِنْ عِنْدِي جِبْرَائِيلُ قَبْلُ فَحَدَّثَنِي أَنَّ الْحُسَيْنَ يُقْتَلُ بِشَطِّ الْفُرَاتِ. قَالَ: فَقَالَ: هَلْ لَكَ إِلَيَّ أَنْ أُسَمِّكَ مِنْ تُرْبَتِهِ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، فَمَدَّ يَدَهُ فَقَبَضَ قَبْضَةً مِنْ تُرَابٍ فَأَعْطَانِيهَا فَلَمْ أَمْلِكْ عَيْنِي أَنْ فَاضَتْ (۲).

عبدالله از پدرش نجیّ - که عهده دار آوردن مظرف آب وضوی حضرت علی ﷺ

۱. ابو نعیم اصفهانی، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۷۱۰.

۲. مسند احمد (امام حنبله)، ج ۱، ص ۱۳۷، ح ۶۴۹؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۲،

بود - چنین نقل می‌کند: آن‌گاه که علی علیه السلام به صفین می‌رفت، او با آن حضرت می‌رفته است. هنگامی که به برابر نینوا رسید، روبه حسین کرد و صدا زد: ای ابا عبدالله! صبر کن! ای ابا عبدالله، در کنار فرات، شکیباش! من پرسیدم: مگر چه خواهد شد؟

فرمود: روزی پیش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رفتم و دیدم اشک‌هایش جاری است. عرض کردم: ای پیامبر خدا! کسی شما را اذیت کرده است؟ چرا چشمانت اشکبار است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نه. پیش از تو جبرئیل نزد من بود و گفت که حسین در کنار فرات کشته می‌شود. سپس گفت: می‌خواهی از خاکی که در آن کشته می‌شود، به شما بدهم تا آن را ببویی؟ گفتم: بلی. پس دستش را دراز کرد و مشتی خاک برگرفت و به من داد، پس نتوانستم از گریستن خودداری کنم.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: اسْتَأْذَنَ مَلِكُ الْمَطَرِ أَنْ يَأْتِيَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَأُذِنَ لَهُ، فَقَالَ لِأُمَّ سَلَمَةَ: إِحْفَظِي عَلَيْنَا الْبَابَ لَا يَدْخُلَنَّ أَحَدٌ، قَالَ: فَجَاءَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام فَوَثَبَ حَتَّى دَخَلَ، فَجَعَلَ يَصْعَدُ عَلَى مَنْكِبِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: أَتُحِبُّهُ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: نَعَمْ. قَالَ: فَإِنَّ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ يَقْتُلُهُ، وَإِنْ شِئْتَ أَرَيْتَكَ الْمَكَانَ الَّذِي يُقْتَلُ فِيهِ، قَالَ: فَضْرَبَ بِيَدِهِ فَأَرَاهُ تُرَابًا أَحْمَرَ، فَأَخَذَتْهُ أُمُّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا (۱).

انس بن مالک گوید: فرشته باران اجازه خواست که نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیاید. به او اجازه داده شد. پس او آمد و به امّ سلمه گفت: مراقب باش و مگذار کسی وارد شود. پس از چندی حسین آمد و جست و خیز کرد تا اینکه نزد آنها رفت. پس شروع کرد [به بازی کردن] و از دوش پیامبر صلی الله علیه و آله بالا می‌رفت. [وقتی فرشته این حالت را دید] به پیامبر گفت: او را دوست می‌داری؟

۱. ابو نعیم اصفهانی، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۷۰۹ و ۷۱۰؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۶، ص ۴۶۹؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۶۶، ح ۱۳۳۸۳؛ سیوطی، الخصائص الکبری، ج ۲، ص ۱۲۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۹۰.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: بلی.

فرشته گفت: برخی از امت تو، او را خواهند کشت. اگر می‌خواهی، خاک مکانی را که در آن کشته می‌شود، به تو نشان دهم! سپس دست دراز کرد و خاک سرخ رنگی را به پیامبر نشان داد.

سپس ام سلمه آن را از پیامبر گرفت و نزد خود نگه داشت.

عَنْ عَائِشَةَ أَوْ أُمِّ سَلَمَةَ - قَالَ وَكَيْفُ: شَكَهُ هُوَ يَعْنِي عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَعِيدٍ -: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِأَحَدِهِمَا: لَقَدْ دَخَلَ عَلَيَّ الْبَيْتَ مَلَكٌ لَمْ يَدْخُلْ عَلَيَّ قَبْلَهَا، فَقَالَ لِي: إِنَّ ابْنَكَ هَذَا حُسَيْنٌ مَقْتُولٌ وَإِنْ شِئْتَ أَرَيْتُكَ مِنْ تُرْبَةِ الْأَرْضِ الَّتِي يُقْتَلُ بِهَا. قَالَ: فَأَخْرَجَ تُرْبَةً حَمْرَاءَ (۱).

پیامبر خدا ﷺ به عایشه یا ام سلمه فرمود: فرشته‌ای در خانه‌ام نزد آمد که پیش از آن نیامده بود. او به من گفت: این فرزندت حسین کشته خواهد شد، اگر می‌خواهی، خاک زمینی را که در آن کشته می‌شود، به تو نشان دهم. آن حضرت فرمود: پس خاک سرخ رنگی را بیرون آورد و نشانم داد.

## ۲. توسل

همچنین عامه، شیعیان را به سبب توسل به اهل بیت پیامبر ﷺ مشرک می‌خوانند. برای بررسی این مسأله به قرآن کریم و سنت مراجعه می‌کنیم:

قرآن کریم به ما دستور می‌دهد که برای تقرب به خداوند متعالی وسیله‌ای بجویم چنان‌که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (۲)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و وسیله‌ای

۱. مسند احمد (امام حنبله)، ج ۷، ص ۴۱۸، ح ۲۵۹۸۵؛ احمد، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۷۷۰، ح ۱۳۵۷؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۹۳ و ۱۹۴.  
۲. سوره مائده، آیه ۳۵.

برای تقرب به او بجوئید».

وسیله در لغت، چیزی و واسطه‌ای را گویند که با آن به چیز دیگر می‌توان رسید و نزدیک شد<sup>(۱)</sup>.

از سوی دیگر، روایاتی<sup>(۲)</sup> بدین مضمون وارد شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که حاجتی از خداوند می‌خواهد، باید به واسطه ما اهل بیت از او بخواهد. یا فرمود: به وسیله محبت ما اهل بیت، به خداوند تقرب بجوئید و ما اهل بیت را شفیع خود در درگاه خداوند قرار دهید. یا فرمود: امامان از فرزندان من، عروة الوثقی و دستاویز استوار خدایی و وسیله تقرب به خداوند هستند.

نیز شیخ الاسلام جوینی خراسانی چنین نقل کرده است: رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند به حضرت آدم وحی کرد که هرگاه حاجتی از من خواستی، به اینها (خاندان پیامبر خدا) توسل بجو.

همچنین حضرت زهرا علیها السلام به نقل ابن ابی الحدید در خطبه خود در قضیه غصب فدک می‌فرماید: «وَاحْمَدُوا اللَّهَ الَّذِي لِعَظَمَتِهِ وَنُورِهِ يَبْتَغِي مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ، وَنَحْنُ وَسِيلَتُهُ فِي خَلْقِهِ<sup>(۳)</sup>؛ خدای را سپاس گزارید، آنکه به جهت عظمت و والای بودن و جلالش، آسمانیان و زمینیان وسیله‌ای برای تقرب به او می‌جویند و ما همان وسیله خداوند در میان خلقش هستیم».

پس طبق این روایات، توسل به خاندان رسول خدا ﷺ شرک نیست، بلکه امری نیکو و به آن سفارش شده است. علاوه بر آن، اگر کسی با توسل به دیگری و با واسطه و وسیله قرار دادن دیگری به درگاه خداوند مشرک گردد، چرا عمر مکرراً برای درخواست باران از خداوند به عموی پیامبر، جناب عباس که غیر معصوم بوده توسل

۱. الوسيلة هي في الأصل: ما يتوصل به إلى الشيء ويتقرب به (ابن اثير، النهاية، ج ۵، ص ۱۸۵).

۲. این روایات با مصادرش در پایان بحث توسل می‌آید.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۶، ص ۲۱۱.

جست؟! پس از آن هم سخنرانی کرد و گفت: ... ای مردم! در باب عبّاس عموی پیامبر به رسول خدا ﷺ اقتدا کنید و در هنگام نزول بلا، او را وسیله و واسطه و دستاویز خود در پیشگاه خدا قرار دهید و به واسطه او، بر طرف شدن بلا را از خداوند بخواهید. پس توسّل به اهل بیت پیامبر ﷺ که خداوند شهادت به عصمت آنها داده است، شرک نیست و الا عمر هم که به غیر معصوم توسّل جسته مشرک گردیده بود و اصحاب پیامبر که حاضر بودند، او را از این کار نهی می‌کردند. بلکه توسّل به اهل بیت، عملی نیکو و خداپسندانه است چنان‌که در روایات، پیامبر بدان امر کرده است.

افزون بر این‌ها چون اهل بیت، بندگان پاک و خالص و صالح خداوند متعالی و امامان هدایت و مقربان درگاه الهی هستند، شیعیان برای بر آورده شدن حاجتشان آنان را واسطه میان خود و خداوند متعالی قرار می‌دهند و هرگز برای آنها استقلال در بر آوردن حاجت قائل نیستند. شاهد بر این اعتقاد، کتابهای دعای شیعیان است که برای نمونه قسمتی از دعای توسّل به چهارده معصوم علیهم‌السلام را می‌آوریم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَا إِمَامَ الرَّحْمَةِ يَا سَيِّدَنَا وَمَوْلَانَا، إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَقَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيْ حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ<sup>(۱)</sup>؛ پروردگارا! من به واسطه پیامبرت، پیام‌آور رحمت حضرت محمد ﷺ از تو درخواست می‌کنم و به تو رو می‌آورم. ای ابوالقاسم، ای رسول خدا، ای امام رحمت، ای سرور و سرپرست ما! ما به واسطه تو به خداوند رو آوردیم و تو را شفیع خود در درگاه او قرار دادیم و به وسیله تو به او تقرب جستیم و پیش از حاجت خواستنمان، ابروی تو را به درگاهش تقدیم داشتیم. ای ابرومند نزد خداوند، در درگاه او شفیع ما باش.»

شاید شما بگویید که چون پیامبر ﷺ رحلت فرموده، فانی شده و وجودی ندارد تا

۱. برای آگاهی بیشتر به مفاتیح الجنان، دعای توسّل رجوع کنید.

توسل به او اثری داشته باشد.

با مراجعه به قرآن کریم درمی‌یابیم که به صریح آیات آن، شهیدان زنده‌اند<sup>(۱)</sup>. جایی که شهیدان زنده باشند، آیا پیامبر خدا ﷺ اولی به زنده بودن نیست؟! افزون بر آن، در کتابهای شما آمده که پس از جنگ خیر و پیروزی رسول خدا ﷺ بر یهودیان، زنی یهودی گوسفندی را کباب کرد و آن را مسموم ساخت و به آن حضرت هدیه داد تا از آن بخورد و کشته شود. آن حضرت در بیماری‌اش که منجر به رحلتش شد، می‌فرمود که احساس می‌کنم همان سم مرا می‌کشد. بنا بر این آن حضرت با سم به شهادت رسیده است و طبق آیات قرآن، شهیدان زنده‌اند.

همچنین در احادیث شما آمده که پیامبر ﷺ فرمود: «روز جمعه، بسیار بر من صلوات بفرستید... که صلوات شما بر من عرضه می‌شود». اگر پیامبر خدا ﷺ زنده نباشد، عرضه داشتن صلوات بر او معنی ندارد چنان‌که راوی در همین حدیث پرسید: حتی پس از رحلت شما این عمل بر شما عرضه می‌شود؟ آن حضرت فرمود: «حتی پس از رحلت من، چرا که خداوند بر زمین حرام کرده که جسدهای پیامبران را بخورد و تجزیه کند. پیامبر خدا زنده است و روزی داده می‌شود».

نیز در کتاب‌های شما آمده که آن حضرت فرمود: «هیچ‌کس بر من سلام نکند مگر آنکه خداوند، روحم را برگرداند تا من سلام او را جواب گویم». یا فرمود: «خدای را فرشتگانی است که در زمین می‌گردند و سلام امتم را به من می‌رسانند». پس پیامبر ﷺ زنده است که فرشتگان، سلام امت را به او می‌رسانند.

یا آن حضرت فرمود: «شب معراج، حضرت موسی را دیدم که در میان قبرش

۱. «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»؛ و کسانی را که در راه خدا

کشته می‌شوند، مرده نخوانید؛ آنها زنده‌اند، ولی شما در نمی‌یابید.

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»؛ هرگز کسانی را که در راه خدا

کشته شده‌اند، مرده مپندار، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.



ایستاده، نماز می‌گزارد». یا فرمود: «پیامبران زنده‌اند و در قبرهایشان نماز می‌گزارند».

نیز در صحیح بخاری و مسلم و سنن نسائی آمده است: زمانی که پیامبر خدا ﷺ کشته شدگان مشرکان را در جنگ بدر مورد خطاب قرار داد و با آنان سخن گفت، عمر گفت: چرا با جسدهایی که روح ندارند، سخن می‌گویی؟ پیامبر ﷺ فرمود: «به آن که جان محمد در دست او است سوگند که شما از آنان شنواتر نیستید!»  
وقتی کشته شدگان مشرک شنوا باشند، آیا رسول خدا ﷺ اولی به زنده بودن و شنیدن حاجات مؤمنان و وساطت برای برآمدن حاجات آنها نیست؟!

### احادیث توسل

وَعَنْ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: تَوَسَّلُوا بِمَحَبَّتِنَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَاسْتَشْفِعُوا بِنَا فَإِنَّ بِنَا تُكْرَمُونَ وَبِنَا تُحَبَّبُونَ وَبِنَا تُرْزَقُونَ، فَإِذَا غَابَ مِنَّا غَائِبٌ فَمُحِبُّونَا أُمَّائُنَا، غَدَا كُلُّهُمْ فِي الْجَنَّةِ (۱).

جابر گوید: رسول خدا ﷺ مکرر می‌فرمود: به وسیله محبت و دوستی ما به خداوند نزدیکی جوئید و ما را شفیع خود گردانید؛ چرا که به واسطه ما گرامی داشته و محبوب خدا می‌شوید و روزی می‌خورید. پس آن‌گاه که امامی از ما خاندان غیبت گزید، محبتان ما امین ما هستند و فردای رستاخیز، تمام آنها در بهشت جا می‌گیرند.

عَنْ عَلِيِّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِي فَمَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، هُمُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَالْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ جَلَّ وَعَلَا (۲).

[حضرت] علی علیه السلام گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: امامان امت از میان فرزندان من

۱. البشری بالحسنی، ج ۱، ص ۷۱.

۲. قندوزی، بنایع المودة، ج ۳، باب ۷۷، ص ۲۹۲، ح ۱۲.

می‌باشند، هرکس آنان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هرکس آنان را عصیان نماید خدا را عصیان نموده است. آنان دستاویز استوار خدایی و وسیله تقرب بندگان به درگاه ربوبی هستند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ أَبَا الْبَشَرِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ التَّفَّتَ آدَمُ يَمَنَةَ الْعَرْشِ فَإِذَا فِي النُّورِ خَمْسَةُ أَشْبَاحٍ سُجَّدًا وَرُكْعًا، قَالَ آدَمُ: يَا رَبِّ هَلْ خَلَقْتَ أَحَدًا مِنْ طِينِ قَبْلِي؟ قَالَ: لَا يَا آدَمُ، قَالَ: فَمَنْ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةُ الْأَشْبَاحِ الَّذِينَ أَرَاهُمْ فِي هَيْئَتِي وَصُورَتِي؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ خَمْسَةٌ مِنْ وُلْدِكَ لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكَ، هَؤُلَاءِ خَمْسَةٌ شَقَقْتُ لَهُمْ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ مِنْ أَسْمَائِي، لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا الْعَرْشَ وَلَا الْكُرْسِيَّ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ وَلَا الْمَلَائِكَةَ وَلَا الْإِنْسَ وَلَا الْجِنَّ، فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَهَذَا مُحَمَّدٌ وَأَنَا الْعَالِيُّ وَهَذَا عَلِيُّ وَأَنَا الْفَاطِرُ وَهَذِهِ فَاطِمَةُ وَأَنَا الْإِحْسَانُ وَهَذَا الْحَسَنُ وَأَنَا الْمُحْسِنُ وَهَذَا الْحُسَيْنُ. آلَيْتُ بِعِزَّتِي أَنَّهُ لَا يَأْتِينِي أَحَدٌ بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ بُغْضٍ أَحَدِهِمْ إِلَّا أَدْخَلْتُهُ نَارِي وَلَا أَبَالِي. يَا آدَمُ هَؤُلَاءِ صِفَاتِي مِنْ خَلْقِي بِهِمْ أَنْجِيهِمْ وَبِهِمْ أَهْلِكُهُمْ، فَإِذَا كَانَ لَكَ حَاجَةٌ فَبِهَؤُلَاءِ تَوَسَّلْ.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: نَحْنُ سَفِينَةُ النَّجَاةِ مَنْ تَعَلَّقَ بِهَا نَجَا، وَمَنْ حَادَ عَنْهَا هَلَكَ، فَمَنْ كَانَ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلْيَسْأَلْ بِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ (۱).

ابو هریره نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمود: وقتی خدای متعالی، آدم پدر بشر را خلق کرد و در او از روحش دمید، آدم به جانب راست عرش نگاه کرد و پنج شبخ نور را در حال سجود و رکوع دید. در این هنگام گفت: پروردگارا! آیا پیش از من کسی را از خاک خلق کرده‌ای؟

خداوند فرمود: نه، ای آدم!

۱. جوینی، فرائد السمطين، ج ۱، ب ۱، ص ۳۶ و ۳۷، ح ۱؛ احقاق الحق، ج ۴ ص ۹۱ به نقل از نسخه خطی کتاب در بحر المناقب، ص ۱۱۴، تألیف شیخ جمال الدین محمد بن احمد حنفی موصلی مشهور به ابن حسنویه (متوفای ۶۸۰ ق).

آدم گفت: پس آن پنج شبح که به صورت و شکل من هستند، کیانند؟

خداوند فرمود: آنان پنج تن از فرزندان تو هستند که اگر آنان نبودند تو را خلق نکرده بودم. برای آنان، پنج اسم از اسمهای خودم گرفتم. اگر آنان نبودند، بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و آسمان و زمین و فرشتگان و جن و انس را نمی‌آفریدم. نام من محمود و نام این محمد، نام من عالی و نام این علی، نام من فاطر و نام این فاطمه، نام من صاحب احسان و نام این حسن و نام من محسن و نام این حسین است.

به عزت‌م سوگند خورده‌ام که هرکس هموزن ذره‌ای از دانه خردلی، دشمنی یکی از آنها را داشته باشد، به آتشم افکنمش و باکی ندارم. ای آدم! اینان برگزیدگان من از میان آفریدگانم هستند. به واسطه اینها خلق را به ساحل نجات می‌رسانم و به واسطه اینها هلاکشان می‌گردانم، پس هرگاه برای تو حاجتی بود به اینان تو سئل بگو.

پیامبر ﷺ فرمود: ما کشتی نجاتیم. هرکس به آن درآید نجات یابد و هرکس از آن رو بگرداند هلاک گردد. پس هرکس را به درگاه خدا حاجتی باشد باید به واسطه ما اهل بیت از خداوند سؤال کند و آن را بخواهد.

عَنْ أَنَسٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رضي الله عنه كَانَ إِذَا قَحَطُوا اسْتَقَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا، قَالَ: فَيَسْقُونَ (۱).

از انس چنین نقل شده است: هرگاه مردم دچار قحطی و خشکسالی می‌شدند عمر بن خطاب به واسطه عباس بن عبدالمطلب باران طلب می‌کرد و می‌گفت: خدایا! ما به واسطه پیامبرمان به تو تو سئل می‌جستیم و تو ما را با بارانت سیراب می‌کردی. حال به واسطه عموی پیامبرمان به تو تو سئل می‌جوئیم؛ پس بر ما باران بباران!

۱. صحیح بخاری، ج ۲، باب سؤال الناس الإمام الاستقاء إذا قحطوا، ص ۷۵، ح ۵۲؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۲۹.

انس گوید: پس باران نازل می‌شد.

وَرَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ خَرَجَ يَسْتَقِي بِالْعَبَّاسِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّكَ (۱) ...

عبدالله بن مسعود چنین روایت کرده است: عمر بن خطاب بیرون شد تا به وسیله عباس باران بطلبد. در دعا برای آمدن باران گفت: خداوندا! ما به واسطه عموی پیامبرت به تو تقرب می‌جوئیم...

عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ قَالَ: اسْتَقَى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَامَ الرَّمَادَةِ بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَذَا عَمُّ نَبِيِّكَ الْعَبَّاسُ، نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهِ فَاسْقِنَا، فَمَا بَرِحُوا حَتَّى سَقَاهُمُ اللَّهُ، قَالَ: فَخَطَبَ عَمْرُ النَّاسَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَرَى لِلْعَبَّاسِ مَا يَرَى الْوَالِدُ لِوَالِدِهِ، يُعَظَّمُهُ وَيُفَخِّمُهُ وَيَبْرُقُ قَسَمَهُ فَاقْتَدُوا أَيُّهَا النَّاسُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي عَمِّهِ الْعَبَّاسِ وَاتَّخِذُوهُ وَسِيلَةً إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِيمَا نَزَلَ بِكُمْ (۲).

عبدالله بن عمر گوید: عمر در سال رماده (سال هلاک شدن چهارپایان و مردم به سبب خشکسالی و قحطی) به واسطه عباس بن عبدالمطلب از خداوند باران طلب کرد و در هنگام دعا گفت: خدایا! این عباس عموی پیامبر تو است، به واسطه او به تو روی می‌آوریم و تقرب می‌جوئیم، پس ما را از بارانت سیراب گردان!

پس از جای خود حرکت نکرده بودند که خداوند، آنان را از باران سیراب گرداند. عبدالله بن عمر در ادامه سخنش گوید: سپس عمر برای مردم سخنرانی کرد و گفت: ای مردم! رسول خدا ﷺ برای عباس همان مقامی را قائل بود که فرزند برای پدرش قائل است، او را بزرگ می‌شمرد و احترام می‌کرد و از او تمجید می‌کرد و سوگندش را راست و معتبر می‌شمرد. ای مردم! در باب عباس عموی پیامبر به رسول خدا ﷺ اقتدا کنید

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۲۷۴؛ ابن قتیبه، غریب الحدیث، ج ۲، ص ۱۸۲، حدیث عباس بن عبدالمطلب.

۲. حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۴۰۱، ح ۵۴۸۹؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۲۶، ص ۳۵۶.

و در هنگام نزول بلا، او را دستاویز خود در پیشگاه خدا بسازید و به واسطه او، بر طرف شدن بلا را از خداوند بخواهید.

### شهادت رسول خدا ﷺ

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ... وَحَدَّثَنِي ... عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، وَحَدَّثَنِي ... عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، وَحَدَّثَنِي ... عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، زَادَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، قَالُوا: لَمَّا فَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَيْبَرَ وَأَطْمَأَنَّ جَعَلَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ الْحَارِثِ أُخِي مَرْحَبَ، وَهِيَ امْرَأَةٌ سَلَامٌ بِنِ مِشْكَمٍ، تَسْأَلُ: أَيُّ الشَّاةِ أَحَبُّ إِلَيَّ مُحَمَّدٌ؟ فَيَقُولُونَ: الذَّرَاعُ! فَعَمَدَتْ إِلَى عَنَزِ لَهَا فَذَبَحَتْهَا وَصَلَّتْهَا ثُمَّ عَمَدَتْ إِلَى سُمَّ لَا يُطْنَى، وَقَدْ شَاوَرَتْ يَهُودَ فِي سُومٍ، فَأَجْمَعُوا لَهَا عَلَى هَذَا السُّمِّ بِعَيْنَيْهِ، فَسَمَّتِ الشَّاةَ وَأَكْثَرَتْ فِي الذَّرَاعَيْنِ وَالْكَتِفِ، فَلَمَّا غَابَتِ الشَّمْسُ وَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَغْرِبَ بِالنَّاسِ انْصَرَفَ وَهِيَ جَالِسَةٌ عِنْدَ رِجْلَيْهِ، فَسَأَلَ عَنْهَا فَقَالَتْ: يَا أَبَا الْقَاسِمِ! هَدِيَّةٌ أَهْدَيْتُهَا لَكَ. فَأَمَرَ بِهَا النَّبِيُّ ﷺ فَأَخَذَتْ مِنْهَا فَوَضَعَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَصْحَابُهُ حُضُورًا أَوْ مَنْ حَضَرَ مِنْهُمْ، وَفِيهِمْ بَشْرُ بْنُ الْبَرَاءِ بْنِ مَعْرُورٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اذْنُوا فَتَعَشَّوْا! وَتَنَاوَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الذَّرَاعَ فَانْتَهَشَ مِنْهَا وَتَنَاوَلَ بَشْرُ بْنُ الْبَرَاءِ عَظْمًا آخَرَ فَانْتَهَشَ مِنْهُ، فَلَمَّا اذْدَرَدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لُقْمَتَهُ اذْدَرَدَ بَشْرُ بْنُ الْبَرَاءِ مَا فِي فِيهِ وَأَكَلَ الْقَوْمُ مِنْهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اذْفَعُوا أَيْدِيَكُمْ فَإِنَّ هَذِهِ الذَّرَاعَ - وَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَإِنَّ كَتِفَ الشَّاةِ - تُخْبِرُ أَنَّهَا مَسْمُومَةٌ! فَقَالَ بَشْرُ: وَالَّذِي أَكْرَمَكَ لَقَدْ وَجَدْتُ ذَلِكَ مِنْ أَكْلَتِي الَّتِي أَكَلْتُ حِينَ التَّقَمْتُهَا فَمَا مَنَعَنِي أَنْ أَلْفَظُهَا إِلَّا أَنِّي كَرِهْتُ أَنْ أُبْغِضَ إِلَيْكَ طَعَامَكَ، فَلَمَّا أَكَلْتُ مَا فِي فِيكَ لَمْ أَرْغَبْ بِنَفْسِي عَنْ نَفْسِكَ وَرَجَوْتُ أَنْ لَا تَكُونَ اذْدَرَدَتْهَا وَفِيهَا بَغْيٌ! فَلَمْ يَقُمْ بَشْرٌ مِنْ مَكَانِهِ حَتَّى عَادَ لَوْنُهُ كَالطَّيْلِسانِ وَمَا طَلَّهُ وَجَعُهُ سَنَةً لَا يَتَحَوَّلُ إِلَّا مَا حَوَّلَ ثُمَّ مَاتَ؛ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَلَمْ يَرِمْ بَشْرٌ مِنْ مَكَانِهِ حَتَّى تُؤْفَى. قَالَ: وَطَرِحَ مِنْهَا لِكَلْبٍ فَأَكَلَ فَلَمْ يَتَّبِعْ يَدَهُ حَتَّى مَاتَ؛ فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَيْنَبَ بِنْتَ الْحَارِثِ فَقَالَ: مَا حَمَلَكَ

عَلَى مَا صَنَعْتَ؟ فَقَالَتْ: نِلْتُ مِنْ قَوْمِي مَا نِلْتَ! قَتَلْتَ أَبِي وَعَمِّي وَزَوْجِي فَقُلْتُ: إِنْ كَانَ نَبِيًّا فَسْتُخْبِرُهُ الذَّرَاعُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: وَإِنْ كَانَ مَلِكًا اسْتَرْحْنَا مِنْهُ. وَرَجَعَتِ الْيَهُودِيَّةُ كَمَا كَانَتْ، قَالَ: فَدَفَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى وُلَاةِ بَشْرِ بْنِ الْبَرَاءِ فَقَتَلُوهَا، وَهُوَ الثَّابِتُ، وَاحْتَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى كَاهِلِهِ مِنْ أَجْلِ الَّذِي أَكَلَ، حَجَمَهُ أَبُو هِنْدٍ بِالْقَرْنِ وَالشُّفْرَةِ، وَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَصْحَابَهُ فَاحْتَجَمُوا أَوْسَاطَ رُؤُوسِهِمْ وَعَاشَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَ سِنِينَ حَتَّى كَانَ وَجَعُهُ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ جَعَلَ يَقُولُ فِي مَرَضِهِ: مَا زِلْتُ أَجِدُ مِنَ الْأَكْلَةِ الَّتِي أَكَلْتُهَا يَوْمَ خَيْبَرَ عَدَادًا حَتَّى كَانَ هَذَا أَوْانَ انْقِطَاعِ أَبْهَرِي، وَهُوَ عِرْقٌ فِي الظَّهْرِ، وَتُوَفِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ شَهِيدًا، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ وَرِضْوَانُهُ<sup>(۱)</sup>.

ابو هریره و جابر بن عبدالله و سعید بن مسیب و ابن عباس چنین نقل کرده‌اند: چون رسول خدا ﷺ خبیر را فتح کرد و قرار و آرام یافت، زینب - دختر حارث (برادر مرحب) و همسر سلام بن مشکم - می‌پرسید: محمد کدام قسمت گوسفند را بیشتر دوست دارد؟ به او گفتند: سردست. پس گوسفندش را کشت و آن را کباب کرد. سپس سمی را که فوراً مسموم را می‌کشت، انتخاب کرد - پیش از آن با یهودیان درباره سم‌ها مشورت کرده بود و همگی همین سم را به او پیشنهاد کرده بودند - گوسفند را مسموم و سردست‌هایش را بیشتر مسموم کرد.

چون خورشید غروب کرد و مردم نماز مغرب را به امامت رسول خدا ﷺ گزاردند، آن حضرت خواست روانه شود که زینب را دید کنار گوسفند بریان شده نشسته است. پرسید: این چیست؟

زینب گفت: هدیه است برای شما.

رسول خدا ﷺ به اصحابشان فرمود: نزدیک آیید و شام بخورید.

سردست گوسفند را برگرفتند و نزد آن حضرت گذاشتند. آن حضرت شروع به

۱. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۰۱-۲۰۳؛ سیوطی، الخصائص الكبرى، ج ۲، ص ۲۷۰.

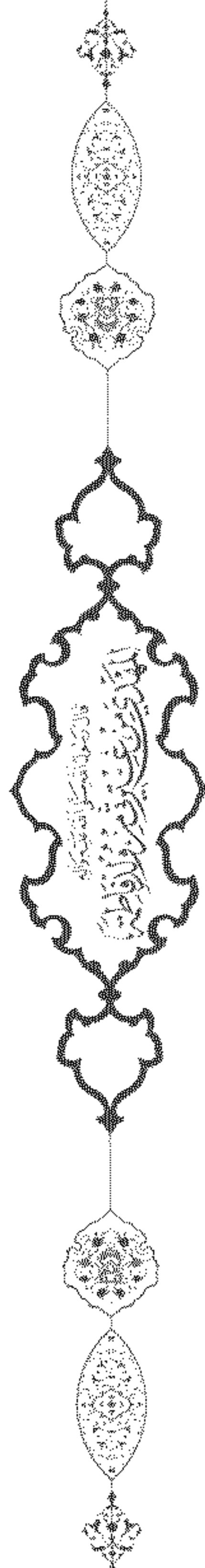
خوردن کرد و مسموم شد. بشر بن براء هم قسمت دیگری را خورد و مسموم شد. وقتی رسول خدا ﷺ لقمه‌اش را فرو برد، بشر بن براء هم آنچه در دهانش بود، بلعید و دیگران هم از آن خوردند. رسول خدا ﷺ فرمود: دست بکشید؛ چرا که این سردست خبر می‌دهد که گوسفند مسموم است.

بشر بن براء گفت: به آن که تو را گرامی داشت سوگند که آن‌گاه که لقمه را در دهان نهادم، این را حس کردم و مرا باز نداشت از اینکه آن را دور افکنم جز اینکه خوش نداشتم غذا خوردن را در کام شما تلخ کنم! چون شما آنچه در دهان گذاشته بودید فرو بردید، من خود را بر شما ترجیح ندادم و لقمه را بلعیدم و پیش از آن، امیدوار بودم که شما آن را فرو نبرده باشید با اینکه مسموم است.

پس بشر از جایش برنخاسته بود که رنگش تیره و مایل به سیاه شد. و بیماری‌اش تا یک سال طول کشید و حالش به گونه‌ای بود که خود به تنهایی قادر به جابه‌جا شدن نبود. سپس مرد. برخی از راویان گفته‌اند: بشر از جایش حرکت نکرده بود که مرد. راوی گوید: قسمتی از گوسفند را پیش سگ انداختند، آن را خورد و هنوز دست بر نداشته بود که مرد.

رسول خدا ﷺ زینب را خواند و به او گفت: چه چیز تو را به این کار واداشت؟ او گفت: با قومم کردی آنچه کردی! پدر و عمو و همسر را کشتی، با خود گفتم: اگر پیامبر خدا باشد، سردست گوسفند به او خبر می‌دهد که مسموم است؛ و اگر پادشاه باشد، از شرش راحت می‌شویم و دین یهود عزت خود را باز می‌یابد.

راوی گوید: رسول خدا ﷺ او را به کسان بشر داد. آنها هم او را قصاص کردند و کشتند. رسول خدا ﷺ حجامت کرد، اصحابش را نیز فرمان داد که حجامت کنند. رسول خدا ﷺ پس از آن سه سال زنده بود و در بیماری‌اش که منجر به ارتحالش شد می‌فرمود: پیوسته آثار آن مسمومیت خبیر عودت می‌کرد تا این زمان که دارم از دنیا



می‌روم.

رسول خدا ﷺ شهید از دنیا رفت. درود و رحمت و برکت و رضوان خدا بر او باد!  
 قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقُولُ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ:  
 يَا عَائِشَةُ! مَا زَالَ أَجِدُ أُمَّ الطَّعَامِ الَّذِي أَكَلْتُ بِخَيْبَرَ فَهَذَا أَوَانٌ وَجَدْتُ انْقِطَاعَ أَبْهَرِي مِنْ  
 ذَلِكَ السُّمِّ (۱).

عایشه گوید: پیامبر خدا ﷺ در بیماری‌اش که منجر به رحلتش شد، می‌فرمود:  
 ای عایشه! پیوسته درد غذای مسموم را که در خیبر خوردم، احساس می‌کنم. این  
 هنگام احساس می‌کنم که درد سم مرا می‌کشد.

حاکم، صاحب المستدرک، گوید: طبق شرایطی که بخاری و مسلم برای صحت  
 حدیث قائلند، این حدیث صحیح است و بخاری آن را آورده است.

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أُمِّهِ: أَنَّ أُمَّ مُبَشِّرٍ دَخَلَتْ عَلَى رَسُولِ  
 اللَّهِ ﷺ فِي وَجَعِهِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ فَقَالَتْ: يَا أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا تَتَّهِمُ بِنَفْسِكَ فَإِنِّي لَا  
 أَتَّهُمُ إِلَّا الطَّعَامَ الَّذِي أَكَلْتُ مَعَكَ بِخَيْبَرَ وَكَانَ ابْنُهَا مَاتَ قَبْلَ النَّبِيِّ ﷺ وَقَالَ: وَأَنَا لَا أَتَّهُمُ  
 غَيْرَهُ هَذَا أَوَانٌ قَطَعَ أَبْهَرِي (۲).

عبدالرحمان از مادرش چنین نقل می‌کند: ام‌مبشر در بیماری رسول خدا ﷺ که  
 منجر به رحلت او شد، بر آن حضرت وارد شد و گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم  
 فدایت، درباره بیماری‌ات به چه کسی گمان می‌بری؟ من فقط غذایی را که فرزندم با  
 شما در خیبر خورد، سبب بیماری شما می‌دانم. فرزند او پیش از پیامبر مرده بود.

آن حضرت فرمود: من هم به غیر آن غذا گمان نمی‌برم، حال هنگام مردن من است.

۱. صحیح بخاری، ج ۶، باب مرض النَّبِيِّ ووفاته، ص ۲۸؛ حاکم، المستدرک، ج ۳، ص ۶۰۶،  
 ح ۴۴۴۹ [وقال:] هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ وَقَدْ أُخْرِجَهُ الْبُخَارِيُّ؛ بیهقی، دلائل النبوة،  
 ج ۷، ص ۱۷۲؛ سیوطی، الخصائص الكبرى، ج ۲، ص ۲۷۰.

۲. مسند احمد، ج ۷، ص ۲۹، ح ۲۳۴۱۵؛ سیوطی، الخصائص الكبرى، ج ۲، ص ۲۷۰.



عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَإِنْ أَحْلَفُ تِسْعًا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قُتِلَ قَتْلًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَحْلِفَ وَاحِدَةً أَنَّهُ لَمْ يُقْتَلْ وَذَلِكَ إِنْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا وَاتَّخَذَهُ شَهِيدًا (۱).

عبدالله گوید: اگر نه بار سوگند یاد کنم که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کشته شده، محبوب‌تر است نزد من از اینکه یک بار سوگند یاد کنم که آن حضرت کشته نشده است. این بدان جهت است که خدای عزیز و جایز راه را پیامبر و شهید انتخاب کرده است. حاکم، صاحب المستدرک، گوید: این حدیث طبق شرایطی که بخاری و مسلم برای حدیث صحیح قائلند، صحیح است، ولی آن را در صحیح خود نیاورده‌اند.

### عرضه صلوات بر پیامبر پس از رحلت

عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَكْثَرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَإِنَّهُ مَشْهُودٌ تَشْهَدُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَإِنْ أَحَدًا لَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ إِلَّا عَرِضَتْ عَلَيَّ صَلَاتُهُ حَتَّى يُفْرَغَ مِنْهَا. قَالَ: قُلْتُ: وَبَعْدَ الْمَوْتِ؟ قَالَ: إِنْ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيَّ الْأَرْضَ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ فَنَبِيُّ اللَّهِ حَيٌّ يُرْزَقُ (۲).

ابو درداء گوید: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: در روز جمعه، بسیار بر من صلوات بفرستید، چرا که این عمل، مشهود فرشتگان خواهد بود و آنها شاهد آند. کسی بر من صلوات نفرستد مگر آنکه بر من عرضه شود تا آن هنگام که مشغول این عمل است. ابو درداء گوید: عرض کردم: حتی پس از رحلت شما این عمل بر شما عرضه

۱. حاکم، المستدرک، ج ۳، ص ۶۰۶، ح ۴۴۵۰ [وقال:] هذا حدیث صحیح علی شرط السیخین ولم یخرجاه؛ طبرانی، المعجم الكبير، ج ۱۰، ص ۱۳۴، ح ۱۰۱۱۹؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۰۱؛ سیوطی، الخصائص الكبرى، ج ۲، ص ۲۷۰.  
 ۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، کتاب الجنائز، باب ۵۶، ص ۳۰۴، ح ۱۶۳۷؛ میزی، تهذیب الکیمال، ج ۱۰، ص ۲۴، ح ۲۰۹۰؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۹۹، ح ۲۹۹۱؛ مندری، الترغیب والترهیب، ج ۲، ص ۵۰۲ و ۵۰۳ [وقال:] رواه ابن ماجه باسنادٍ جید.

می‌شود؟

آن حضرت فرمود: حتی پس از رحلت من؛ چرا که خداوند بر زمین حرام کرده که جسد‌های پیامبران را بخورد و آن را تجزیه کند. پیامبر خدا زنده است و روزی داده می‌شود.

منذری در کتابش *الترغیب والترهیب* پس از نقل حدیث گفته است: ابن ماجه این حدیث را با سندی خوب روایت کرده است.

عَنْ أَوْسِ بْنِ أَوْسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ النَّفْخَةُ وَفِيهِ الصَّعْقَةُ، فَأَكْثِرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ. فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ تُعْرَضُ صَلَاتُنَا عَلَيْكَ وَقَدْ أَرِمْتَ؟ (يَعْنِي بَلِيَّتَ). قَالَ: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيَّ الْأَرْضَ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ (۱).

اوس گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: روز جمعه از برترین روزهای شما است. آدم در آن روز خلق شد و در آن روز در صور دمیده می‌شود و در آن روز تمام کسان می‌میرند. پس در آن روز، زیاد بر من صلوات بفرستید؛ چرا که صلوات شما بر من عرضه می‌شود.

مردی گفت: چگونه صلوات ما بر شما عرضه می‌شود در حالی که پوسیده‌اید؟! آن حضرت فرمود: خداوند بر زمین حرام کرده که جسد‌های پیغمبران را بخورد و تجزیه کند.

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، باب ۶۵، ص ۳۰۳، ح ۱۶۳۶؛ سنن أبي داود، ج ۱، باب ۲۰۷، ص ۴۴۳، ح ۱۰۴۷ و ج ۲، باب ۳۶۱، ص ۱۲۵، ح ۱۵۳۱؛ سنن النسائي، ج ۳، ص ۹۱؛ حاکم، المستدرک، ج ۱، ص ۵۶۸، ح ۱۰۶۸ [وقال:] هذا حديث صحيح على شرط البخاري ولم يُخرجاهُ وج ۵، ص ۷۷۶، ح ۸۷۲۴ [وقال:] هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يُخرجاهُ؛ البيهقي، السنن الكبرى، ج ۳، ص ۲۴۸؛ ابن أبي شيبة، المصنف، ج ۱۲، ص ۵۱۶؛ مسند احمد (امام حنبله)، ج ۴، ص ۵۷۷، ح ۱۵۷۲۹؛ طبرانی، المعجم الكبير، ج ۱، ص ۲۱۷، ح ۵۸۹؛ صحيح ابن حبان، ج ۳، ص ۱۹۱، ح ۹۱۰.

حاکم، صاحب المستدرک، گوید: این حدیث طبق شرایطی که بخاری برای صحّت حدیث قائل است، صحیح است، ولی بخاری و مسلم آن را نیاورده‌اند. در جای دیگر می‌گوید: این حدیث طبق شرایطی که بخاری و مسلم برای صحّت حدیث قائلند، صحیح است، ولی آن را ذکر نکرده‌اند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ... وَصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ (۱).

ابو هریره گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: بر من صلوات بفرستید؛ چرا که صلوات شما هر جا که باشید، به من می‌رسد.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ (۲).

ابو هریره نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: هیچ‌کس بر من سلام نکند مگر اینکه خداوند روحم را به من برگرداند تا جواب سلام او را بدهم.

عَنْ زَادَانَ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبَلِّغُونِي عَنْ أُمَّتِي السَّلَامَ (۳).

۱. سنن أبي داود، ج ۲، باب زيارة القبور، ص ۳۶۶، ح ۲۰۴۲؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۵۷، مسند أبي هريره، ح ۸۵۸۶؛ بغوي، مصابيح السنّة، ج ۱، ص ۳۵۲، ح ۶۵۸؛ ميزي، تحفة الاشراف، ج ۹، ص ۴۹۰، ح ۱۳۰۳۲.

۲. سنن أبي داود، ج ۲، باب زيارة القبور، ص ۳۶۶، ح ۲۰۴۱؛ مسند احمد (امام حنابله)، ج ۳، ص ۳۳۸، مسند أبي هريره، ح ۱۰۴۳۴؛ بيهقي، السنن الكبرى، ج ۵، كتاب الحج، باب زيارة قبر النبي ﷺ؛ بغوي، مصابيح السنّة، ج ۱، ص ۳۵۲، ح ۶۵۷.

۳. حاکم، المستدرک، ج ۳، باب فضائل الصلاة على النبي ﷺ، ص ۱۹۷، ح ۳۶۲۹ [وقال:] صحیح الإِسْنَادِ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ؛ سنن النسائي، ج ۳، ص ۴۳، باب السلام على النبي ﷺ، ص ۴۳؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۶۳۹، ح ۳۶۵۷ و ج ۲، ص ۱۶، ح ۴۱۹۸ و ص ۳۴، ح ۴۳۰۸؛ عبد الرزاق، المصنّف، ج ۲، ص ۲۱۵، ح ۳۱۱۶؛ ابن أبي شيبه، المصنّف، ج ۲، ص ۵۱۷؛ مسند ابى يعلى، ج ۹، ص ۴۰.

ابن مسعود گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمود: خدای را فرشتگانی است که در زمین سیر می‌کنند و سلام اُمّت را به من می‌رسانند.

حاکم، صاحب المستدرک، گوید: سند این حدیث صحیح است، ولی بخاری و مسلم آن را در صحیح خود نیاورده‌اند.

### نماز گزاردن پیامبران در قبورشان

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَتَيْتُ - وَفِي رِوَايَةٍ هَدَابٍ: مَرَزَتْ - عَلِيَّ مُوسَى لَيْلَةَ أُشْرَى بِي عِنْدَ الْكَثِيبِ الْأَحْمَرِ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي قَبْرِهِ (۱).

انس بن مالک گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: آن شب که به آسمان‌ها برده شدم (شب معراج) در کنار توده ریگ سرخ، بر حضرت موسی گذشتم. دیدم او در قبرش ایستاده، نماز می‌گزارد.

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْأَنْبِيَاءُ أَحْيَاءُ فِي قُبُورِهِمْ يُصَلُّونَ (۲).

انس بن مالک گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: پیامبران در قبرهایشان زنده‌اند و نماز می‌گزارند.

۱. ص ۱۳۷، ح ۵۲۱۳؛ بغوی، شرح السنّه، ج ۲، ص ۳۱۹؛ بغوی، مصابیح السنّه، ج ۱، ص ۳۵۱، ح ۶۵۶، باب الصلاة على النبي ﷺ؛ صحیح ابن حبان، ج ۳، ص ۱۹۵، ح ۹۱۴.
۲. صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۴۵، کتاب الفضائل، ح ۲۳۷۵؛ سنن النسائی، ج ۳، ص ۲۱۵، ذکر صلاة نبی الله موسی علیه السلام؛ مسند احمد (امام حنبله)، ج ۳، ص ۶۱۶، ح ۱۲۰۹۵ و ج ۴، ص ۱۳۸، ح ۱۳۱۸۱؛ مسند أبي يعلى، ج ۶، ص ۷۱، ح ۳۳۲۵؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۲، ص ۳۸۷؛ حلیة الاولیاء، ج ۶، ص ۲۵۳؛ صحیح ابن حبان، ج ۱، ص ۲۴۲، ح ۵۰؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۶۱، ص ۱۸۴؛ هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۵۱۱، ح ۳۲۳۸۶.
۳. مسند أبي يعلى، ج ۶، ص ۱۴۷، ح ۳۴۲۵؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۱۱ و قال: رواه ابو يعلى و البزار و رجال أبي يعلى ثقات؛ البانی، سلسلة الاحادیث الصحیحة، ج ۲، ص ۱۸۷، ح ۶۲۱؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۳، ص ۳۲۶؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۷۵؛ سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۴۷، ح ۳۰۸۹.

قَالَ مُحَقِّقُ مُسْنَدِ أَبِي يَعْلَى: وَالْحَيَاةُ الَّتِي جَاءَتْ فِي هَذَيْنِ الْحَدِيثَيْنِ حَيَاةٌ بَرَزَخِيَّةٌ لَيْسَتْ مِنْ جِنْسِ حَيَاتِنَا الدُّنْيَا، لِذَلِكَ يَجِبُ الْإِيمَانُ بِهَا<sup>(۱)</sup>...

مصحح مُسْنَدِ أَبِي يَعْلَى گوید: مراد از حیات که در این دو حدیث آمده، حیات برزخی است و آن حیات هم‌سنخ حیات دنیوی نیست و ایمان آوردن و اقرار به آن واجب و لازم است.

قال السندي: فَتَبَيُّ اللَّهُ حَيِّي يُرْزَقُ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ.

مصحح کتاب سنن ابن ماجه چنین نقل کرده است: سندی گوید: عبارت آن حضرت: «پیامبر خدا» دو احتمال دارد: ۱- تمام پیامبران خدا ۲- خود آن حضرت، و ظاهراً همین مراد است. در این مطلب جای شک و تردید نیست، چرا که مانند آن درباره شهیدان آمده است تا چه رسد به پیامبران الهی. نیز درباره زنده بودن پیامبران پس از رحلتشان، احادیثی آمده است. از جمله رسول خدا ﷺ حضرت موسی را دید که در قبرش نماز می‌گزارد و جز این حدیث.

ابو حاتم، ابن حبان گوید: خداوند بر هر چه بخواهد قادر است، چه بسا وعده می‌دهد که چیزی در وقتی معین رخ دهد، سپس حکم می‌کند که بعضی از آن چیز، پیش از آمدن آن وقت معین اتفاق افتد، مانند وعده خداوند به زنده گرداندن مرده‌ها در روز رستاخیز، سپس اراده کرده که مانند آن زنده گرداندن در زمان‌های دیگر هم اتفاق بیفتد. مانند آن کس که خداوند در قرآن در باره او می‌فرماید: «یا مانند آن کس که از کنار یک آبادی عبور کرد، آبادی‌ای که دیوارهای آن به روی سقف‌ها فرو ریخته بود و ویران شده بود (اهل آن تمامی مرده بودند و اجساد و استخوان‌هایشان در هر سو پراکنده بود)، او با خود گفت: چگونه خداوند اهل این ویرانکده را پس از مرگشان زنده می‌کند؟ پس خداوند او را به مدت صد سال میراند. آن‌گاه زنده‌اش کرد و به او گفت: چه مدت در این جا

۱. مسند ابی یعلی، ج ۶، ص ۱۴۸.

درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا قسمتی از روز. فرمود: نه، بلکه صد سال در این جا درنگ کردی. به خوراک و نوشیدنی خود بنگر که با گذشت سال‌ها، طعم و رنگ آن تغییر نکرده است. (خدایی که این مواد فاسد شدنی را در طول این مدت حفظ کرده، بر همه چیز توانا است). و به دراز گوشت نگاه کن | که چگونه متلاشی شده است. این زنده شدن تو پس از مرگ برای آن است که هم به تو پاسخ گوییم | و هم تو را در مورد معاد، نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. اکنون به استخوان‌های دراز گوشت بنگر که چگونه آنها را برداشته، به هم پیوند می‌دهیم؛ سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم. پس هنگامی که چگونگی زنده ساختن مرده و قدرت خدا برای او آشکار شد، گفت: می‌دانم که خداوند بر هر کاری تواناست»<sup>(۱)</sup>. و مانند زنده گرداندن خداوند برخی از مردگان را برای حضرت عیسی علیه السلام.

هنگامی که طبق آیات قرآن، زنده گرداندن اینها رخ داده باشد، نمی‌شود زنده گرداندن حضرت موسی را در قبرش انکار کرد. قبر حضرت موسی میان مدینه و بیت المقدس، در شهر مدین قرار دارد. شبی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به معراج رفت، او را در قبرش دید که مشغول دعا است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن شب به بیت المقدس وارد شد و از آن جا به آسمان‌ها برده شد. حضرت موسی نیز همان شب به آسمان برده شد و در آسمان ششم با رسول خدا صلی الله علیه و آله ملاقات و گفت‌وگو کرد. همچنین در آسمان اول با حضرت آدم، و در آسمان دوم با حضرت یحیی و حضرت عیسی، و در آسمان سوم با حضرت یوسف، و در آسمان چهارم با حضرت ادریس، و در آسمان پنجم با حضرت هارون، و در آسمان ششم با حضرت موسی چنان‌که گذشت، و در آسمان هفتم با حضرت ابراهیم ملاقات و گفت‌وگو کرد. این جایز است که خداوند آنها را زنده گرداند تا رسول خدا آنها را ببیند و معجزه و نشانه‌ای هم برای نبوتش باشد.

رسول خدا ﷺ تمام اینها را با همین چشم دید، نه در رؤیا. چرا که اگر در رؤیا دیده بود، فضیلت و معجزه‌ای برای او به شمار نمی‌آمد؛ زیرا مردم عادی هم ممکن است اینها را در رؤیا ببینند. و کسی که این احادیث را انکار کند، در حقیقت قدرت خداوند را انکار کرده است<sup>(۱)</sup>.

ابن حجر عسقلانی گوید: بیهقی گفته است: در حدیثی آمده که رسول خدا ﷺ با پیامبران در بیت المقدس دیدار کرد. سپس هنگام نماز فرارسید و پیامبر ما ﷺ امامت آنها را به عهده گرفت. سپس در بیت المقدس گرد هم آمدند. و در حدیث دیگری که صحیح هم هست آمده که رسول خدا ﷺ با پیامبران در آسمان‌ها ملاقات کرد.

سپس بیهقی برای حل اشکال چنین گفته است: رسول خدا ﷺ موسی را در قبرش دید که نماز می‌گزارد. سپس موسی و دیگر پیامبران را به آسمان‌ها بردند و رسول خدا ﷺ با آنها در آسمان‌ها دیدار کرد. سپس در بیت المقدس گرد هم آمدند و هنگام نماز فرارسید و پیامبر ما امامت آنها را در نماز به عهده گرفت. در ادامه بیهقی گوید: نماز خواندن پیامبران در زمان‌های مختلف و در مکان‌های متفاوت چیزی است که عقل آن را انکار نمی‌کند و با روایت هم ثابت شده است. پس بر حیات پیامبران دلالت دارد و اشکالی پیش نمی‌آید.

ابن حجر عسقلانی پس از نقل کلام بیهقی گوید: به صراحت آیات قرآن، شهیدان زنده‌اند. از سوی دیگر، پیامبران از شهیدان برتر هستند. پس پیامبران به طریق اولی زنده هستند و حیات دارند. شاهد زنده بودن آنها حدیثی است که ابو داود از ابو هریره آورده است. در آن حدیث صحیح آمده است: «بر من صلوات بفرستید، چرا که صلوات شما هر جا که باشید، به من می‌رسد». ابو شیخ در باب «ثواب» همین حدیث

۱. صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ج ۱، ص ۲۴۳-۲۴۷.

را با سَنَدی خوب، چنین آورده است: «هرکس نزد قبرم بر من صلوات بفرستد، آن را می‌شنوم و هرکس در جاهای دور بر من صلوات بفرستد، به من رسانده می‌شود». نیز در حدیث دیگری در فضیلت روز جمعه چنین آمده است: «در روز جمعه، بسیار بر من صلوات بفرستید. چرا که صلوات شما بر من عرضه می‌شود».

گفتند: ای رسول خدا! در آن حال که شما فانی شده‌اید، چگونه صلوات ما بر شما عرضه می‌شود؟

فرمود: «خداوند بر زمین حرام کرده است که بدن‌های پیامبران را بخورد و تجزیه کند»<sup>(۱)</sup>.

### سخن گفتن پیامبر با کشتگان مشرک

عَنْ أَبِي طَلْحَةَ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ يَوْمَ بَدْرٍ بِأَرْبَعَةٍ وَعِشْرِينَ رَجُلًا مِنْ صَنَادِيدِ قُرَيْشٍ فُقِّدُوا فِي طَوِيِّ مِنْ أَطْوَاءِ بَدْرٍ حَبِيثٌ مُخْبَثٌ وَكَانَ إِذَا ظَهَرَ عَلَى قَوْمٍ أَقَامَ بِالْعَرَضَةِ ثَلَاثَ لَيَالٍ، فَلَمَّا كَانَ بِبَدْرٍ الْيَوْمَ الثَّلَاثِ أَمَرَ بِرَأْسِهِ فَشَدَّ عَلَيْهَا رَحْلَهَا ثُمَّ مَشَى وَاتَّبَعَهُ أَصْحَابُهُ - وَقَالُوا: مَا نَرِي يَنْطَلِقُ إِلَّا لِبَعْضِ حَاجَتِهِ - حَتَّى قَامَ عَلَى شَفَةِ الرَّكِيِّ فَجَعَلَ يَنَادِيهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ: يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ! وَيَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ! أَيَسْرُكُمْ أَنْتُمْ أَطَعْتُمْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؟ فَإِنَّا قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدْنَا رَبَّنَا حَقًّا، فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا؟ قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا تَكَلَّمُ مِنْ أَجْسَادٍ لَا أَرْوَاحَ لَهَا؟! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ<sup>(۲)</sup>.

ابو طلحه گوید: روز جنگ بدر، پیامبر خدا ﷺ فرمان داد که بیست و چهارتن از دلاوران و بزرگان قریش را در چاهی از چاه‌های بدوی بدر افکنند. روش آن حضرت

۱. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری بشرح صحیح بخاری، ج ۶، ص ۳۷۹.

۲. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۸۵ و ۱۸۶، باب قصة غزوة بدر، ح ۲۷؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۰۷، ح ۲۸۷۳ و ۲۸۷۴؛ سنن النسائی؛ ج ۴، ص ۱۰۹، ارواح المؤمنین.



چنین بود که هرگاه بر گروهی پیروز می‌شد، سه شب در آن جا می‌ماند [که اگر دشمن دوباره حمله آورد، غافلگیر نشوند]. سه روز پس از پیروزی بر دشمن در بدر، آن حضرت فرمان داد جهاز شترش را بستند. سپس با اصحاب به راه افتاد تا اینکه بر لبه چاهی ایستاد. سپس کسانی را که در چاه انداخته بودند، به نام و نام پدرانشان صدا می‌زد و می‌فرمود: «ای فلان پسر فلان! آیا خوشحال نمی‌شوید که کاش خدا و رسولش را اطاعت کرده بودید؟! ما آنچه را پروردگارمان به ما وعده داده بود، همه را حق یافتیم؛ آیا شما هم آنچه را پروردگارتان به شما وعده داده بود، حق یافتید؟».

ابو طلحه گوید: عمر گفت: ای رسول خدا! چرا با جسدهایی که روح ندارند، سخن می‌گویی؟

رسول خدا ﷺ فرمود: «به آن که جان محمد در دست اوست سوگند که شما از آنان شنواتر نیستید!».

### ۳. تأملی در نسبت رافضی

یکی دیگر از نسبت‌هایی که عامه به شیعیان می‌دهند این است که آنها را رافضی می‌خوانند. ما از آنها سؤال می‌کنیم که: مراد شما از رافضی چیست؟ اگر مراد شما از رافضی، ترک کننده سنت رسول خدا ﷺ است، باید بررسی نمایم که کدام یک از ما دو فرقه، سنت آن حضرت را ترک نموده‌اند. برای نمونه، متعه حج (حج تمتع) و متعه زنان با عقد موقت به حکم خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم (سوره بقره، آیه ۱۹۶ و سوره نساء، آیه ۲۴) تشریح شد و به اتفاق فریقین و به اقرار خود عمر، در زمان رسول خدا ﷺ و حتی در تمام دوره خلافت ابوبکر و قسمتی از زمان خلافت عمر به آن عمل می‌شد، ولی پس از آن خلیفه عمر آن دو را قدغن کرد<sup>(۱)</sup>. روزی در منبر خطبه

۱. این روایات در پایان بحث می‌آید.

خواند و در ضمن خطبه با کمال صراحت گفت: دو متعه که در زمان رسول خدا ﷺ حلال بود، من از آن دو نهی و جلوگیری می‌کنم و مرتکب آن دو را مجازات می‌نمایم. با قدغن کردن عمر آن دو متعه را به کلی آن دو حلال خدا تبارک و تعالی ممنوع و حرام گردید. پس خود خلیفه، سنت رسول خدا ﷺ را ترک نمود و پیروانش نیز به پیروی از او، سنت آن حضرت را ترک نمودند. پس شیعیان کثر الله امثالهم رافضی نیستند. فَاَعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ.

و اگر مراد شما از رافضی، ترک کردن دین خلفا و پیوستن به دین مصطفی ﷺ است، این نسبت تازگی ندارد و شیعه به آن افتخار می‌کند. زیرا نخستین کسانی که نسبت رافضی به آنان داده شد ساحران زمان فرعون بودند. آنان چون آیت و معجزه حضرت موسی ﷺ را به وسیله عصایش مشاهده کردند، به او ایمان آوردند و از او پیروی نمودند و روش فرعون را ترک کردند و تسلیم دین حق شدند. در این هنگام فرعون آنان را رافضه خواند. پس رافضی یعنی ترک کننده هر چیزی که خدای تبارک و تعالی آن را کراهت دارد و به جا آورنده هر چیزی که خدای تبارک و تعالی به آن امر فرموده است. کجا هستند در این زمان چنین افرادی<sup>(۱)</sup>؟! بنا بر این ما شیعیان به خدای

۱. وَقِيلَ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ عَمَّاراً الدُّهْنِيَّ شَهِدَ الْيَوْمَ عِنْدَ [ابن] أَبِي لَيْلَى قَاضِيَ الْكُوفَةِ بِشَهَادَةٍ، فَقَالَ لَهُ الْقَاضِي: قُمْ يَا عَمَّارُ فَقَدْ عَرَفْنَاكَ، لَا تَقْبَلُ شَهَادَتَكَ، لِأَنَّكَ رَافِضِيٌّ. فَقَامَ عَمَّارٌ وَقَدِ ارْتَعَدَتْ فَرَائِضُهُ وَاسْتَفْرَغَهُ الْبُكَاءُ. فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي لَيْلَى: أَنْتَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ وَالْحَدِيثِ، إِنْ كَانَ يَسُوءُكَ أَنْ يُقَالَ لَكَ رَافِضِيٌّ فَتَبَرَّأْ مِنَ الرَّفِضِ، فَأَنْتَ مِنْ إِخْوَانِنَا.

فَقَالَ لَهُ عَمَّارٌ: يَا هَذَا مَا ذَهَبْتَ وَاللَّهِ حَيْثُ ذَهَبْتُ، وَلَكِنِّي بَكَيْتُ عَلَيْكَ وَعَلَى: أَمَا بُكَائِي عَلَى نَفْسِي فَإِنَّكَ نَسَبْتَنِي إِلَى رُتْبَةٍ شَرِيفَةٍ لَسْتُ مِنْ أَهْلِهَا، زَعَمْتَ أَنِّي رَافِضِيٌّ، وَيَحْكُ لَقَدْ حَدَّثَنِي الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ أَوَّلَ مَنْ سُمِّيَ الرَّافِضَةَ السَّحَرَةُ الَّذِينَ لَمَّا شَاهَدُوا آيَةَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي عَصَاهُ آمَنُوا بِهِ [وَرَضُوا بِهِ] وَاتَّبَعُوهُ وَرَفَضُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَاسْتَسْلَمُوا لِكُلِّ مَا نَزَلَ بِهِمْ، فَسَمَّاهُمْ فِرْعَوْنَ الرَّافِضَةَ لَمَّا رَفَضُوا دِينَهُ. فَالرَّافِضِيٌّ مَنْ رَفَضَ كُلَّمَا كَرِهَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَقَعَلَ كُلَّ مَا أَمَرَهُ اللَّهُ، فَأَيْنَ فِي الزَّمَانِ مِثْلُ هَذَا؟

فَإِنَّمَا بَكَيْتُ عَلَى نَفْسِي خَشْيَةً أَنْ يَطَّلَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى قَلْبِي، وَقَدْ تَقَبَّلْتُ هَذَا الْإِسْمَ الشَّرِيفَ عَلَى نَفْسِي،

تبارک و تعالی و رسولش حضرت ختمی مرتبت ﷺ و به ائمه اثنی عشر از عترت

﴿ فِيمَا تَبْنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ وَيَقُولُ: يَا عَمَّارُ أَكُنْتَ رَافِضًا لِلْأَبَاطِيلِ، عَامِلًا لِلطَّاعَاتِ كَمَا قَالَ لَكَ؟ فَيَكُونُ ذَلِكَ تَقْصِيرًا بِي فِي الدَّرَجَاتِ إِنْ سَامَحَنِي؟ وَمُوجِبًا لِشَدِيدِ الْعِقَابِ عَلَيَّ إِنْ نَاقَشَنِي، إِلَّا أَنْ يَتَدَارَكَنِي مَوَالِيَّ بِشَفَاعَتِهِمْ. ﴾

وَأَمَّا بُكَائِي عَلَيْكَ فَلِعَظْمِ كَذِبِكَ فِي تَسْمِيَّتِي بِغَيْرِ اسْمِي، وَشَفَقَتِي الشَّدِيدَةِ عَلَيْكَ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ تَعَالَى أَنْ صَرَفْتَ أَشْرَفَ الْأَسْمَاءِ إِلَيَّ أَنْ جَعَلْتَهُ مِنْ أَرْذَلِهَا، كَيْفَ يَضْرِبُ بَدَنَكَ عَلَى عَذَابِ اللَّهِ وَعَذَابِ كَلِمَتِكَ هَذِهِ. (تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ص ۳۱۱، ح ۱۵۷).

برای حضرت صادق علیه السلام چنین نقل شد: امروز عمار نزد ابن ابی لیلی، قاضی کوفه، شهادتی داد. قاضی به او گفت: ای عمار، پاشو و بیرون برو که ما تو را می‌شناسیم. شهادت تو پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا تو رافضی هستی.

عمار لرزید و گریه‌اش گرفت و به پاخواست.

ابن ابی لیلی به او گفت: تو اهل علم و حدیث هستی؛ اگر ناراحت می‌شوی که به تو رافضی گفته شود، از رفض بیزاری بجو که در آن صورت، از برادران ما خواهی بود.

عمار به او گفت: ای مرد، گریه‌ام به جهت آنچه تو پنداشتی نیست. من بر تو و بر خودم گریه می‌کنم. اما گریه‌ام بر خودم به جهت این است که تو مرا به مرتبه بلند رفض نسبت دادی که من اهل آن مرتبه نیستم. وای بر تو! حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: «نخستین کسانی که رافضه نامیده شدند، ساحران فرعون بودند؛ همان‌ها که وقتی معجزه عصای موسی علیه السلام را دیدند، بدو ایمان آوردند و از او پیروی کردند و روش فرعون را دور انداختند و در برابر این کار، آنچه به سر آنها آمد، بدان تن دادند و پذیرفتند. در این هنگام که دین و روش فرعون را رها کردند و دور انداختند، فرعون آنها را رافضه نامید.» پس رافضی کسی است که آنچه خداوند آن را ناخوش دارد، کنار اندازد و آنچه بدان فرمان داده، به جا آورد. در این زمان، کجایند مانند این‌ها؟! بر خودم گریستم به جهت اینکه مبادا خداوند به دل من بنگرد و ببیند که من این نام شریف را برای خودم پسندیده‌ام و بر خود نهاده‌ام، پس پروردگار عزیز و جلیل مرا نکوهش کند و بگوید: ای عمار، مگر تو باطل‌ها را کنار گذاشتی و طاعت‌ها را به جا آوردی که پسندیدی به تو رافضی بگویند؟! پس اگر خداوند با من با گذشت و چشم پوشی کردن رفتار کند، درجات و رتبه‌ام کم گردد و اگر به حسابم کاملاً رسیدگی کند، عقوبتم سخت شود مگر شفاعت امامان مرا دریابد.

اما گریه‌ام بر تو، به جهت بزرگی نسبت دروغی است که تو به من دادی که نامی را بر من نهادی که شایسته آن نبودم و اینکه شریف‌ترین نام‌ها را پست‌ترین نام به شمار آوردی و به جهت شفقت و دل‌سوزی زیاد من برای تو و تشویشم از اینکه عذاب خداوند تو را در برگیرد. چگونه بدن تو، عذاب خدا و عقوبت این سخت را تحمل می‌کند؟!



واهل بیت آن حضرت ایمان آورده‌ایم و کاری به دین خلفا نداریم. چون نمی‌دانیم که دین خلفا چه بوده است. آیا خلفا حنفی مذهب بودند یا مالکی یا شافعی یا حنبلی. چون این مذاهب قرن‌ها بعد از خلفا درست شد. مذهب شیعه از زمان پیغمبر مکرم اسلام ﷺ بود و آن حضرت عنوان شیعه را بر آنان نهاد چنان‌که در کتابهای خودتان موجود است (۱).

پس مذهب شیعه، مذهبی شناخته شده از زمان و از زبان پیغمبر اکرم ﷺ است وائمه آن هم از عترت و اهل بیت پیغمبر ﷺ هستند. ما شیعیان از آنان پیروی می‌کنیم و به مذهب و کتب و روایات شما نیازی نداریم و فقط به عنوان نمونه در هر عنوانی بعضی از روایات شما را نقل نمودیم تا به شما برسائیم که این مطالب در کتب شما نیز موجود است و الا در مذهب ما نقل روایات شما ممنوع است گرچه در مدح اهل بیت ﷺ باشد، مگر آنکه با ادله ما موافقت نماید چنان‌که جناب شیخ حرّ عاملی در کتاب الفوائد الطوسیّه فرموده است (۲).

### روایات جواز حج تمتع و عقد موقت و بازداشتن عمر از آن

عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ: مُتَعَتَانِ كَانَتَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا أَنْهَيْ عَنْهُمَا وَأَعَاقِبُ عَلَيْهِمَا: مُتَعَةُ النِّسَاءِ وَمُتَعَةُ الْحَجِّ (۳).

دو متعه (متعه زنان و متعه حج) در دوران رسول خدا ﷺ حلال بود، ولی من از آن دو نهی می‌کنم و به جا آورنده آن دو را مجازات می‌کنم.

۱. به زودی برخی از این روایات با عنوان «رسول خدا و شیعه» می‌آید.

۲. حرّ عاملی، الفوائد الطوسیّه، ص ۳۶۵، فائده ۸۳.

۳. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۱۶۷، در تفسیر آیه ۱۹۶ سوره بقره: ﴿فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ﴾ و ج ۱۰، ص ۵۰، در تفسیر آیه ۲۴ سوره نساء: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۲ و ج ۱۲، ص ۲۵۱ و ج ۱۶، ص ۲۶۵.

حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أُنزِلَتْ آيَةُ الْمُتَعَةِ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَفَعَلْنَاهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ يَنْزَلْ قُرْآنٌ يُحَرِّمُهُ وَلَمْ يَنْهَ عَنْهَا حَتَّى مَاتَ، قَالَ رَجُلٌ بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ.

قال مُحَمَّدٌ: يُقَالُ إِنَّهُ عُمَرُ (۱).

عمران بن حصین گوید: آیه‌ای دربارهٔ متعه در کتاب خدا نازل شد و ما همراه با رسول خدا ﷺ (در دوران آن حضرت) آن را انجام دادیم و [بعد از آن] آیه‌ای در حرمت آن نازل نشد و پیغمبر نیز از آن نهی نکرد تا آنکه از دنیا رفت. تنها مردی به رأی خود آنچه خواست دربارهٔ متعه گفت.

محمد بن اسماعیل بخاری گوید: گفته می‌شود که آن مرد، عمر بوده است.

عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ: كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَأْمُرُ بِالْمُتَعَةِ وَكَانَ ابْنُ الزُّبَيْرِ يَنْهَى عَنْهَا قَالَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: عَلَى يَدَيَّ دَارَ الْحَدِيثِ، تَمَتَّعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا قَامَ عُمَرُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ كَانَ يُحِلُّ لِرَسُولِهِ مَا شَاءَ بِمَا شَاءَ وَإِنَّ الْقُرْآنَ قَدْ نَزَلَ مَنَازِلَهُ فَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ وَأَبْتُوا نِكَاحَ هَذِهِ النِّسَاءِ فَلَنْ أُوتَى بِرَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَةً إِلَيَّ أَجَلٍ إِلَّا رَجَمْتُهُ بِالْحِجَارَةِ (۲).

ابو نضره گوید: ابن عباس مکرر مردم را به ازدواج موقت، ترغیب و وادار می‌کرد و ابن زبیر مکرر از آن نهی می‌کرد.

ابو نضره گوید: این قضیه را برای جابر بن عبدالله انصاری نقل کردم. او گفت: این حدیث به دست من منتشر شده است، در زمان رسول خدا ﷺ ازدواج موقت را به جا می‌آوردیم، آن‌گاه که عمر به حکومت رسید، گفت: خداوند برای رسولش آنچه را می‌خواست حلال می‌شمرد و اکنون قرآن جایگاه خود را یافته است. پس حج و عمره

۱. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۹، کتاب التفسیر سورة البقرة.

۲. صحیح مسلم، ج ۲، کتاب الحج، باب فی المتعة بالحج والعمرة، ص ۸۸۵، ح ۱۴۵.

قال رسول الله ﷺ: المتعة حرام

را برای خدا به اتمام رسانید چنان‌که خداوند فرماتنان داده است و نکاح این زنان را (که به عقد موقت گرفته‌اید) به پایان برید. پس از این، مردی را پیش من نیاورند که زن را به عقد موقت گرفته است مگر اینکه او را سنگسار کنم.

عَنْ أَبِي مُوسَى [الْأَشْعَرِيِّ] أَنَّهُ كَانَ يُفْتَى بِالْمُتْعَةِ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: رُوَيْدَكَ بِبَعْضِ فُتْيَاكَ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَخَذْتَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي النُّسُكِ بَعْدُ حَتَّى لَقِيَهُ بَعْدُ فَسَأَلَهُ فَقَالَ عُمَرُ: قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَدْ فَعَلَهُ وَأَصْحَابُهُ وَلَكِنْ كَرِهْتُ أَنْ يَظَلُّوا مُعْرِسِينَ بِهِنَّ فِي الْأَرَاكِ ثُمَّ يَرُوهُنَّ فِي الْحَجِّ تَقَطَّرُ رُؤُوسُهُمْ<sup>(۱)</sup>.

نقل شده که ابو موسی اشعری به جواز ازدواج موقت فتوا می‌داد. مردی به او گفت: در برخی از فتواها بیت شتاب نکن و با تأمل باش! چرا که تو نمی‌دانی که پس از پیامبر خدا، عمر در مناسک حج چه چیزی احداث کرد و چه تغییری داد، تا آنکه کسی او را ملاقات کرد و از او پرسید [که چرا از آن نهی می‌کنی در حالی که رسول خدا و اصحابش آن را به جا آورده‌اند؟] پس عمر گفت: من می‌دانم که پیامبر خدا ﷺ و اصحابش آن را به جا آورده‌اند، ولی من خوش ندارم که مردان همچنان با زنان ازدواج کنند و سپس در حالتی که آب غسل آنها خشک نشده است به اعمال حج بپردازند.

أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: كُنَّا نَسْتَمْتَعُ بِالْقَبْضَةِ مِنَ التَّمْرِ وَالذَّقِيقِ الْأَيَّامَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ حَتَّى نَهَى عَنْهُ عُمَرُ فِي شَأْنِ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ<sup>(۲)</sup>.

ابو زبیر گوید: شنیدم جابر بن عبدالله می‌گفت: در زمان رسول خدا ﷺ و ابوبکر با یک مشت خرما و آرد با زنان ازدواج موقت می‌کردیم تا اینکه در قضیه عمرو بن حریث، عمر از این کار نهی کرد و باز داشت.

۱. همان، کتاب الحج، باب فی نسخ التحلل من الإحرام والأمر بالتمام، ص ۸۹۶، ح ۱۵۷؛ سنن النسائی، ج ۵، ص ۱۵۳، التمتع.

۲. صحیح مسلم، ج ۲، کتاب النکاح، ص ۱۰۲۳، ح ۱۶.

عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: اجْتَمَعَ عَلِيٌّ وَعُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا بِعُسْفَانَ فَكَانَ عُثْمَانُ يَنْهَى عَنِ الْمُتَعَةِ أَوْ الْعُمْرَةِ فَقَالَ عَلِيٌّ: مَا تُرِيدُ إِلَيَّ أَمْرٍ فَعَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَنْهَى عَنْهُ؟ فَقَالَ عُثْمَانُ: دَعْنَا مِنْكَ، فَقَالَ: إِنِّي لَا أُسْتَطِيعُ أَنْ أَدْعَكَ فَلَمَّا أَنْ رَأَى عَلِيٌّ ذَلِكَ أَهَلَ بِهِمَا جَمِيعاً<sup>(۱)</sup>.

سعید بن مسیب گوید: علی علیه السلام و عثمان در عسفان گرد هم آمدند، پس عثمان از ازدواج موقت یا عمره نهی می‌کرد. علی علیه السلام به او گفت: با امری که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به جا آورد، چه کار داری و چرا از آن نهی می‌کنی؟

عثمان گفت: ما را رها کن و دست از این حرف‌ها بردار.

او فرمود: [چون با دین خدا ارتباط دارد] نمی‌توانم دست بردارم و تو را رها کنم که هرچه می‌خواهی درباره دین خدا بگویی.

سعید گوید: از این رو، علی علیه السلام حج و عمره را با هم به جا آورد و میان آنها جمع کرد.

عَنْ قُتَادَةَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَقِيقٍ: كَانَ عُثْمَانُ يَنْهَى عَنِ الْمُتَعَةِ وَكَانَ عَلِيٌّ يَأْمُرُ بِهَا، فَقَالَ عُثْمَانُ لِعَلِيِّ كَلِمَةً، ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ: لَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَا قَدْ تَمَتَّعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أَجَلٌ وَلَكِنَّا خَائِفِينَ<sup>(۲)</sup>.

عبدالله بن شقیق گوید: عثمان همواره از متعه نهی می‌کرد و علی علیه السلام همواره به آن امر می‌فرمود. زمانی عثمان به علی علیه السلام عبارتی گفت. علی علیه السلام در جوابش فرمود: خوب می‌دانی که ما همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله متعه را به جا آوردیم.

عثمان گفت: بلی، ولی ما ترسان بودیم.

عَنْ قُتَادَةَ، عَنْ مُطَرِّفٍ قَالَ: بَعَثَ إِلَيَّ عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ.

۱. همان، کتاب الحج، باب جواز التمتع، ص ۸۹۷، ح ۱۵۹.

۲. همان، ص ۸۹۶، ح ۱۵۸.

فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ مُحَدِّثَكَ بِأَحَادِيثٍ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَنْفَعَكَ بِهَا بَعْدِي. فَإِنْ عِشْتُ فَاكْتُمُ عَنِّي وَإِنْ مِتُّ فَحَدِّثْ بِهَا إِنْ شِئْتَ، إِنَّهُ قَدْ سُلِّمَ عَلَيَّ. وَاعْلَمْ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَدْ جَمَعَ بَيْنَ حَجِّ وَعُمْرَةٍ، ثُمَّ لَمْ يَنْزِلْ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَلَمْ يَنْهَ عَنْهَا نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ، قَالَ رَجُلٌ فِيهَا بِرَأْيِهِ مَا شَاءَ (۱).

مطرف گوید: عمران بن حصین در بیماری‌اش که منجر به فوتش شد، پی من فرستاد. [وقتی نزد او رفتم] گفتم: حدیث‌هایی برایت می‌گویم؛ شاید پس از من خداوند به وسیله آنها تو را نفع رساند؛ اگر زنده ماندم، آنها را کتمان کن و اگر مردم، اگر خواستی آنها را برای دیگران بازگو. بدان که پیامبر خدا ﷺ میان حج و عمره جمع کرد. سپس در رد و منع از آن، آیه‌ای نازل نشد و پیامبر ﷺ هم از آن نهی نکرد. تنها مردی از پیش خود آنچه خواست گفت.

عَنْ أَبِي رَجَاءٍ قَالَ: قَالَ عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ: نَزَلَتْ آيَةُ الْمُتَعَةِ فِي كِتَابِ اللَّهِ (يَعْنِي مُتَعَةَ الْحَجِّ) وَأَمَرْنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ لَمْ تَنْزِلْ آيَةٌ تَسْخُحُ آيَةَ مُتَعَةِ الْحَجِّ وَلَمْ يَنْهَ عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى مَاتَ، قَالَ رَجُلٌ بِرَأْيِهِ بَعْدَ مَا شَاءَ (۲).

عمران بن حصین گوید: آیه متعه در کتاب خدا نازل شد (منظور متعه حج است) و رسول خدا ﷺ نیز ما را بدان امر فرمود. پس از آن آیه‌ای در نسخ و برداشتن حکم آیه متعه حج نازل نشد و رسول خدا ﷺ نیز از آن نهی نکرد تا اینکه از دنیا رفت. تنها پس از آن، مردی به رأی خودش آنچه خواست گفت.

عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ مُطَرَفٍ قَالَ: قَالَ لِي عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ: أَحَدْتُكَ حَدِيثًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَنْفَعَكَ بِهِ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَمَعَ بَيْنَ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ ثُمَّ لَمْ يَنْهَ عَنْهُ حَتَّى مَاتَ وَلَمْ يَنْزِلْ فِيهِ قُرْآنٌ يُحَرِّمُهُ (۳).

۱. همان، ص ۸۹۹، ح ۱۶۸.

۲. همان، ص ۹۰۰، ح ۱۷۲.

۳. همان، ص ۸۹۹، ح ۱۶۷.



مطرف گوید: عمران بن حصین به من گفت: حدیثی برایت باز گویم که خداوند بدان نفعت رساند. رسول خدا ﷺ میان حج و عمره جمع کرد و از این کار نهی نکرد تا اینکه از دنیا رفت و آیه‌ای نیز در حرمت آن نازل نشد.

عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ سَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَهُوَ يَسْأَلُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ عَنِ التَّمَتُّعِ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: هِيَ حَلَالٌ. فَقَالَ الشَّامِيُّ: إِنَّ أَبَاكَ قَدْ نَهَى عَنْهَا. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ أَبِي نَهَى عَنْهَا وَصَنَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، أَلَمْ أَبِي يُتَّبِعْ أَمْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: بَلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَقَالَ: لَقَدْ صَنَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (۱).

ابن شهاب گوید: سالم بن عبدالله برایم چنین نقل کرد: [من در جایی ایستاده بودم که] می‌شنیدم مردی شامی از عبدالله بن عمر درباره جمع کردن میان حج و عمره سؤال می‌کند. عبدالله بن عمر به او گفت: این کار جایز است. شامی گفت: پدرت از آن نهی کرد.

عبدالله بن عمر گفت: اگر پدرم از آن نهی کرده باشد و رسول خدا ﷺ آن را به جا آورده باشد، به نظر تو آیا کار پدرم مورد پیروی قرار می‌گیرد یا کار رسول خدا؟ مرد شامی گفت: کار رسول خدا ﷺ. عبدالله بن عمر گفت: رسول خدا ﷺ آن را به جا آورد.

### رسول خدا ﷺ و شیعه

عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ عِنْدِي فِي لَيْلَتِي فَغَدَتُ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ وَعَلِيٌّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ! أَبَشِرْ فَإِنَّكَ وَأَصْحَابَكَ وَشِيعَتَكَ فِي الْجَنَّةِ (۲).

۱. ترمذی، الجامع الكبير، ج ۲، ابواب الحج، باب ما جاء في التمتع، ص ۱۷۵، ح ۸۲۴؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۲۶، ح ۵۶۶۷ و ص ۳۲۵، ح ۶۳۵۶.  
۲. احمد، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۵۵، ح ۱۱۱۵.

أمّ سلمه گوید: در سپیده دم آن شب که پیامبر پیش من بود، فاطمه و علی نزد او آمدند. رسول خدا ﷺ فرمود: ای علی! بدین بشارت شاد باش که تو و اصحاب و شیعیانت در بهشت خواهید بود.

سَمِعْتُ عَلِيًّا يَقُولُ: حَدَّثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا مُسْنِدُهُ إِلَى صَدْرِي فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾؟ هُمْ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ، وَمَوْعِدِي وَمَوْعِدُكُمْ الْحَوْضُ إِذَا اجْتَمَعَتِ الْأُمَّمُ لِلْحِسَابِ تُدْعَوْنَ غَرَاءَ مُحَجَّلِينَ (۱).

راوی گوید: شنیدم علی علیه السلام می گفت: آن هنگام که رسول خدا ﷺ را به سینه ام تکیه داده بودم، با من چنین فرمود: ای علی! منظور از بهترین آفریدگان در این سخن خدای عزیز و جلیل: «و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، آنانند که بهترین آفریدگانند» (۲) تنها تو و شیعیان تو هستید. وعده گاه من و شما، کنار حوض کوثر باشد. آن گاه که امت‌ها برای حساب‌رسی گرد آیند، شما فرا خوانده شوید [برای آمدن به صحرای محشر] و در این حال، نورانی و تابناک هستید.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِعَلِيِّ: هُوَ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ، تَأْتِي أَنْتَ وَشِيعَتُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَاضِينَ مَرْضِيَّينَ، وَيَأْتِي عَدُوُّكَ غَضَبَانًا مُقْمَحِينَ. قَالَ عَلِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنْ عَدُوِّي؟ قَالَ: مَنْ تَبَرَّأَ مِنْكَ وَلَعَنَكَ... (۳).

ابن عباس گوید: آن گاه که این آیه: «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، آنانند که بهترین آفریدگانند» (۴) نازل شد، پیامبر خدا ﷺ به علی فرمود:

۱. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۵۶؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۹.

۲. سوره بینه، آیه ۷.

۳. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۵۷ و ۳۵۸؛ قندوزی، ینایع المودّة، ج ۲، ص ۳۵۷.

۴. سوره بینه، آیه ۷.

قال رسول الله ﷺ: أنا خير أمة أخرجت للناس

بهترین آفریدگان، تو و شیعیان تو هستید. روز رستاخیز، تو و شیعیانت خشنود و پسندیده<sup>(۱)</sup> به محشر درآیید و دشمنان تو، ناراحت و خوار و ذلیل به محشر درآیند.

علی پرسید: ای رسول خدا! دشمن من کیست؟

پیامبر ﷺ فرمود: آنکه از تو بیزاری جوید و تو را نفرین کند و دشنام دهد.

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ إِذْ أَقْبَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ قَالَ: قَدْ أَتَاكُمْ أَخِي. ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ: وَرَبِّ هَذِهِ الْبَيْتَةِ إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ<sup>(۲)</sup>.

جابر بن عبدالله انصاری گوید: نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودیم که علی بن ابی طالب آمد. چون چشم پیامبر به او افتاد، فرمود: برادرم نزد شما آمد. پس به خانه کعبه نگریست و فرمود: به پروردگاری این بنا سوگند که این و شیعیانش در روز رستاخیز رستگارند.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: نَظَرَ النَّبِيُّ إِلَى عَلِيٍّ فَقَالَ: هَذَا وَشِيعَتُهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ<sup>(۳)</sup>.  
ابو سعید گوید: پیامبر خدا ﷺ به علی نگریست و فرمود: روز رستاخیز، تنها این و شیعیانش رستگار و کامیابند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: هَيَا عَلِيُّ،: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ» قَالَ: هُمْ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ، تَرِدُ عَلَيَّ أَنْتَ وَشِيعَتُكَ رَاضِينَ مَرْضِيَّينَ<sup>(۴)</sup>.

حضرت باقر علیه السلام نقل کرده که پیامبر خدا ﷺ علی را صدا زد و این آیه را خواند: «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آنانند که بهترین آفریدگانند». سپس

۱. آنان از خداوند خشنودند و خداوند هم از آنان خشنود است؛ پس آنان پسندیده خداوند هستند.

۲. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۶۲؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۹.

۳. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۳۳.

۴. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۶۰؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۹.



فرمود: بهترین آفریدگان، تو و شیعیان تو هستید. روز رستاخیز، تو و شیعیانت خشنود و پسندیده بر من وارد می‌شوید.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى أَنَّ عَلِيًّا... فَقَالَ: إِنَّ خَلِيلِي عليه السلام قَالَ: يَا عَلِيُّ، إِنَّكَ سَتَقْدِمُ عَلَى النَّاسِ وَشِيعَتِكَ رَاضِينَ مَرْضِيَيْنَ وَيَقُومُ عَلَيْكَ عَدُوُّكَ مُقْمَحِينَ... (۱).

علی علیه السلام گوید: خلیلم فرمود: ای علی! روز رستاخیز تو و شیعیانت خشنود و پسندیده بر مردم در صحرای محشر وارد شوید و دشمن تو با خواری و ذلت برابر تو ایستد.

#### ۴. دوستی بعضی از علمای عامه با دشمنان اهل بیت و دشمنی آنها با دوستان اهل بیت

شگفتا که بعضی از علمای عامه، دشمن امیر مؤمنان و دشنام دهنده او را ثقه و راستگو می‌شمارند!

عَنْ أَبِي دَاوُدَ: سَأَلْتُ أَحْمَدَ بْنَ حَنْبَلٍ عَنْ حَرِيْزٍ، فَقَالَ: ثِقَّةٌ، ثِقَّةٌ، ثِقَّةٌ (۲).

ابو داود گوید: از احمد بن حنبل درباره حریز بن عثمان پرسیدم. او سه بار گفت: ثقه و مورد اعتماد است.

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ الْمَرْوَزِيِّ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عِيَّاشٍ، قَالَ: عَادَلْتُ حَرِيْزَ بْنَ عُثْمَانَ مِنْ مِصْرَ إِلَى مَكَّةَ فَجَعَلَ يَسُبُّ عَلِيًّا وَيَلْعَنُهُ (۳).

اسماعیل بن عیاش گوید: از مصر تا مکه با حریز بن عثمان هم‌کجاوه بودم (یا در کنار هم راه می‌پیمودیم). پس در طول مسیر، مرتب علی را دشنام می‌داد و لعن می‌کرد.

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۵۶، ح ۳۶۴۸۳.

۲. تهذیب الکمال، میزی، ج ۵، ص ۵۷۲ و ۵۷۳.

۳. میزی، تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۵۶۷.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله  
أبداً مني خير مني وأخيراً مني شر مني

ولی دشنام دهنده عثمان یا طلحه - که با حضرت علی علیه السلام جنگیده، و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: هرکس با علی و فاطمه و حسن و حسین بجنگد، با من جنگیده است (۱) - یا یکی از اصحاب را دجال می خوانند و از او روایت نقل نمی کنند و در حق او می گویند که لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر او باد.

تَلِيدُ بْنُ سَلِيمَانَ الْمُحَارِبِيِّ: كَانَ يَشْتُمُ عُثْمَانَ، وَكُلُّ مَنْ شَتَمَ عُثْمَانَ أَوْ طَلْحَةَ، أَوْ وَاحِدًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ دَجَالٌ لَا يُكْتَبُ عَنْهُ وَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۲).

تلید بن سلیمان محاربی، عثمان را دشنام می داد، و هرکس عثمان یا طلحه یا یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را دشنام دهد، مانند دجال است و از قول او روایت نوشته و نقل نشود. لعنت و نفرین خداوند و فرشتگان و تمام مردم بر او باد!

این در حالی است که علی علیه السلام داماد پیامبر صلی الله علیه و آله و جزو اصحاب و پدر دو نوه او می باشد و پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: هرکس او را دشنام دهد مرا دشنام داده و هرکس مرا دشنام دهد، خدا را دشنام داده است. و نیز به او فرمود: تو از من هستی و من از تو هستم. و فرمود: جایگاه علی در نزد من مانند جایگاه و نسبت سر به تن من است. و فرمود: پیام مرا نرساند مگر خودم یا علی. و فرمود: آن که علی را اذیت کند مرا

۱. عَنْ صَبِيحِ مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالْحُسَيْنِ وَالْحُسَيْنِ: أَنَا حَوْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ وَسِلْمٌ لِمَنْ سَأَلْتُمْ (ترمذی، الجامع الكبير، ج ۶، ص ۱۷۴، ح ۳۸۷۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۹۹، ح ۱۴۵؛ حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۱۳۰، ح ۴۷۶۸؛ طبرانی، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۳۰، ح ۲۶۱۹ و ص ۳۱، ح ۲۶۲۰ و ج ۵، ص ۱۸۴، ح ۵۰۳۰؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۱۵۸؛ حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۷؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹).

زید بن ارقم گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی و فاطمه و حسن و حسین فرمود: با هرکه شما با او بجنگید من سر جنگ دارم، و با هرکه شما با او صلح و آشتی کنید من در صلح و آشتی به سر می برم.

۲. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۴۴۷؛ میزی، تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۳۲۱؛ ابن عدی، الکامل، ج ۲، ص ۵۱۶؛ مغلطای، کمال تهذیب الکمال، ج ۳، ص ۵۱.

آزرده است. و فرمود: آن که علی را دوست بدارد مرا دوست داشته است و آن که علی را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است. و فرمود: جز مؤمن، تو را دوست ندارد و جز منافق، تو را دشمن ندارد. و فرمود: جایگاه تو نسبت به من مانند جایگاه هارون نسبت به موسی است (هارون، وزیر و جانشین حضرت موسی بود). و روز مباحله، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام را جمع کرد و فرمود: پروردگارا! اینان اهل من هستند. و در جنگ خیبر فرمود: پرچم را به مردی می‌سپارم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَىٰ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَقَالَتْ لِي: أَيَسَبُّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِيكُمْ؟ فَقُلْتُ: مَعَاذَ اللَّهِ، أَوْ سُبْحَانَ اللَّهِ، أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا. فَقَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي.

[وقال] هذا حديث صحيح الإسناد ولم يُخرجاه، وقد رواه بُكَيْرُ بْنُ عُمَانَ الْبَجَلِيُّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقٍ بِزِيَادَةِ الْفَاطِمَةِ.

بُكَيْرُ بْنُ عُمَانَ الْبَجَلِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ التَّمِيمِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيَّ يَقُولُ: حَجَجْتُ وَأَنَا غُلَامٌ فَمَرَرْتُ بِالْمَدِينَةِ وَإِذَا النَّاسُ عُنُقٌ وَاحِدٌ فَاتَّبَعْتُهُمْ فَدَخَلُوا عَلَىٰ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ فَسَمِعْتُهَا تَقُولُ: يَا شَيْبُ بْنُ رَبِيعٍ، فَأَجَابَهَا رَجُلٌ جِلْفٌ جَافٍ: لَبَيْكَ يَا أُمَّتَاهُ. قَالَتْ: يُسَبُّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي نَادِيكُمْ؟ قَالَ: وَأَنْتَى ذَلِكَ؟ قَالَتْ: فَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ؟ قَالَ: إِنَّا لَنَقُولُ أَشْيَاءَ نُرِيدُ عَرْضَ الدُّنْيَا، قَالَتْ: فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي وَمَنْ سَبَّنِي فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ تَعَالَى (۱).

جدلی گوید: نزد امّ سلمه رفتیم، به من گفت: آیا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در میان شما دشنام داده می‌شود؟!

۱. حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۸۸، ح ۴۶۷۳ و ۴۶۷۴؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۵۳۳؛ سیوطی، الجامع الصغير، ج ۲، ص ۶۰۸، ح ۸۷۳۶؛ هندی، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۲، ح ۳۲۹۰۳.

گفتم: پناه بر خدا یا [از روی تعجب گفتم] سبحان الله! یا کلمه‌ای مانند آن گفتم.  
 أمّ سلمه گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: آن که علی را دشنام دهد، قطعاً  
 مرا دشنام داده است.

حاکم، صاحب المستدرک، گوید: سند این حدیث صحیح است، ولی بخاری  
 و مسلم آن را نیاورده‌اند.

بکیر بجلی گوید: شنیدم ابو اسحاق می‌گفت که شنیدم جدلی می‌گفت: در جوانی به  
 حج رفتم، پس گذارم به مدینه افتاد، دیدم گروهی از مردم جمع شده با هم می‌روند.  
 پشت سر آنها رفتم. دیدم نزد أمّ سلمه، همسر پیامبر رفتند. شنیدم أمّ سلمه می‌گفت: ای  
 شیبب! پس مردی سبک‌سر و بدخو و خشن جواب داد و گفت: بلی ای مادر!

أمّ سلمه گفت: در اجتماع‌های شما، رسول خدا دشنام داده می‌شود؟!!

او با انکار گفت: از کجا چنین است؟

أمّ سلمه گفت: علی بن ابی طالب چه؟

او گفت: ما به جهت متاع ناپایدار دنیا، چیزهایی می‌گوییم.

أمّ سلمه گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: آن که علی را دشنام دهد قطعاً مرا  
 دشنام داده است و کسی که مرا دشنام دهد، خدای متعالی را دشنام داده است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ، فَقَالَتْ: أَيَسَبُّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ  
 فِيكُمْ؟ فَقُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ أَوْ مَعَاذَ اللَّهِ! قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ سَبَّ عَلِيًّا  
 فَقَدْ سَبَّنِي (۱).

جدلی گوید: نزد أمّ سلمه رفتم، به من گفت: آیا رسول خدا ﷺ در میان شما

۱. نسائی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۳۳، ح ۱/۸۴۷۶؛ نسائی، الخصائص، ص ۱۱۱، ح ۹۱؛ مسند  
 (امام حنابلہ) احمد، ج ۷، ص ۴۵۵ و ۴۵۶، ح ۲۶۲۰۸؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲،  
 ص ۲۶۶؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، عهد خلفاء الراشدین، ص ۶۳۴؛ ابن حجر مکی، الصواعق المحرقة،  
 ج ۲، ص ۳۶۰؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۳۷.

دشنام داده می‌شود؟!

گفتم: سبحان الله! یا پناه بر خدا!

أم سلمه گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: آن که علی را دشنام دهد، قطعاً مرا دشنام داده است.

وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِعَلِيِّ: أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ (۱).

پیامبر خدا ﷺ به علی فرمود: تو از من و من از تو می‌باشم.

قال ابن حجر في الصواعق: أخرج الخطيب عن البراء والديلمي عن ابن عباس أنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: عَلِيٌّ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ رَأْسِي مِنْ بَدَنِي (۲).

ابن حجر گوید: خطیب بغدادی از براء و دیلمی از ابن عباس نقل کرده‌اند که پیامبر خدا ﷺ فرمود: نسبت علی با من مانند جایگاه سر من نسبت به تن من است. (تن بدون سر حیات ندارد. همین‌طور دین پیامبر به واسطه حضرت علی ﷺ و کوشش او در میدان نبرد و نشر دین، گسترش یافته و زنده است).

عَنْ حَبِشِيِّ بْنِ جُنَادَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عَلِيٌّ مِنِّي وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ، وَلَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ عَلِيٌّ (۳).

رسول خدا ﷺ فرمود: علی از من و من از علی می‌باشم. پیام مرا از جانب من نرساند مگر خودم یا علی.

۱. صحیح بخاری، ج ۵، باب مناقب علی بن ابی طالب ﷺ، ص ۸۷.

۲. ابن حجر مکی، الصواعق، ج ۲، ص ۳۶۶.

۳. ترمذی، الجامع الکبیر، ج ۶، ص ۸۳، ح ۳۷۱۹ [وقال:] هذا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ صَحِيحٌ؛ ابن ابی شیبہ، المصنّف، ج ۱۲، ص ۵۹؛ مسند (امام حنابلہ) احمد، ج ۵، ص ۱۷۰، ح ۱۷۰۵۱، و ص ۱۷۱، ح ۱۷۰۵۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۹، ح ۱۱۹؛ نسائی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۴۵، ح ۱۱/۸۱۴۷؛ نسائی، الخصائص، ص ۹۱، ح ۷۴؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۴، ص ۱۶، ح ۳۵۱۱ و ۳۵۱۳؛ ابن عدی، الکامل، ج ۳، ص ۳۷۶ و ۳۷۷، ح ۵۵۵/۱۸۶؛ میزی، تحفة الاشراف، ج ۳، ص ۱۳، ح ۳۲۹۰.



ترمذی، صاحب الجامع الکبیر که یکی از صحیح‌های شش‌گانه است، گوید: این حدیث حسن و شگفت و صحیح است.

عَنْ عَمْرِو بْنِ شَاسٍ الْأَسْلَمِيِّ فِي حَدِيثٍ قَالَ: فَدَخَلْتُ الْمَسْجِدَ ذَاتَ غَدَاةٍ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي نَاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَلَمَّا رَأَيْتُ أَبْدَانِي عَيْنَيْهِ - قَالَ: يَقُولُ حَدَّدَ إِلَيَّ النَّظَرَ - حَتَّى إِذَا جَلَسْتُ قَالَ: يَا عَمْرُو! أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ آذَيْتَنِي. فَقُلْتُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أُؤْذِيَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: بَلَى مَنْ آذَى عَلِيًّا فَقَدْ آذَانِي (۱).

عمرو بن شاس گوید: در یک صبح زود به مسجد رفتم. دیدم رسول خدا ﷺ در میان جمعی از اصحابش نشسته است. چون مرا دید، با خشم و تندی و خیره خیره به من نگریست تا آن‌گاه که نشستم، فرمود: ای عمرو! به خدا سوگند که مرا اذیت کردی. من عرض کردم: ای رسول خدا! به خدا پناه می‌برم که شما را اذیت کنم.

فرمود: آن که علی را اذیت کند، قطعاً مرا اذیت کرده است.

حاکم، صاحب المستدرک، گوید: سند این حدیث صحیح است، ولی بخاری و مسلم آن را در کتابهایشان نیاورده‌اند.

حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مَلِيكَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَسَبَّ عَلِيًّا عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ فَحَصَبَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ فَقَالَ: يَا عَدُوَّ اللَّهِ! آذَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾ لَوْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَيًّا لَأَذَيْتَهُ (۲).

۱. حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۸۹، ح ۴۶۷۷ [وَقَالَ:] هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۳۶۵، ح ۶۹۲۳؛ ابن ابی شیبہ، المصنّف، ج ۱۲، ص ۷۵، ح ۲۱۱۵۷؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۵۳۴، ح ۱۵۵۳۰؛ احمد، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۵۸۰، ح ۹۸۱ و ص ۶۳۳، ح ۱۰۷۸؛ الإصابة، ج ۲، ص ۵۴۳؛ ابن عساکر، تاریخ مدينة دمشق، ج ۴۲، ص ۲۰۲-۲۰۴؛ ابن حجر مکی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۳۶۰.

۲. حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۸۹، ح ۴۶۷۶ [وَقَالَ:] هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ.

عبیدالله گوید: مردی شامی نزد ابن عباس آمد و علی را دشنام داد. ابن عباس او را با سنگ زد و گفت: ای دشمن خدا! رسول خدا ﷺ را اذیت کردی و آزار دادی. سپس این آیه را خواند: «آنها که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته و لعنتشان کرده است و برایشان عذابی خفت‌آور آماده کرده است»<sup>(۱)</sup>، اگر رسول خدا ﷺ زنده بود، قطعاً او را اذیت کرده و آزار داده بودی.

حاکم، صاحب المستدرک، گوید: سند این حدیث صحیح است، ولی بخاری و مسلم آن را در کتاب‌هایشان نیاورده‌اند.

عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: أَمَرَ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ سَعْدًا فَقَالَ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسُبَّ أَبَا التُّرَابِ؟ فَقَالَ: أَمَا مَا ذَكَرْتُ ثَلَاثًا قَالَهُنَّ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَنْ أُسَبَّهُ، لِإِنْ تَكُونُ لِي وَاحِدَةً مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ لَهُ، خَلْفَهُ فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ، فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! خَلَفْتَنِي مَعَ النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نُبُوَّةَ بَعْدِي؛ وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ يَوْمَ خَيْبَرَ: لَأَعْطِيَنَّ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، قَالَ: فَتَطَاوَلْنَا لَهَا، فَقَالَ: ادْعُوا لِي عَلِيًّا، فَأَتَيْتَنِي بِهِ أَرْمَدًا، فَبَصَقَ فِي عَيْنِهِ وَدَفَعَ الرَّايَةَ إِلَيْهِ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ﴾ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ هُوَ لَاءِ أَهْلِي<sup>(۲)</sup>.

معاویه به سعد بن ابی وقاص دستور داد که ابو تراب (علی) را دشنام دهد و لعن کند، سعد از این کار خودداری کرد. معاویه پرسید: چه چیز مانع دشنام دادن تو به ابو تراب

۱. سوره احزاب، آیه ۵۷.

۲. صحیح مسلم، ج ۴، کتاب فضائل الصحابة، باب ۴، ص ۱۸۷۱، ح ۳۲؛ ترمذی، الجامع الکبیر، ج ۶، ص ۸۶، ح ۳۷۲۴، [وَقَالَ:] هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ غَرِيبٌ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۱۱۱؛ جوینی، فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۷۷؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۰۱، ح ۱۶۱۱.

شد؟

سعد گفت: تا آن‌گاه که سه فضیلت او را به یاد دارم دشنامش نخواهم داد؛ همان فضیلت‌ها که رسول خدا ﷺ برایش ذکر کرد. اگر یکی از آن فضیلت‌ها برای من باشد، آن یکی دوست داشتنی‌تر و عزیزتر است نزد من از شتران سرخ مو. سپس آن سه فضیلت را بر شمرد و گفت: آن‌گاه که رسول خدا ﷺ به جنگی رفت و او را در مدینه به جای خود گذاشت، علی به او عرض کرد: ای رسول خدا! مرا در میان زنان و بچه‌ها گذاشتی و با خود به جنگ بردی؟! من شنیدم رسول خدا ﷺ به او می‌فرمود: «آیا خشنود نمی‌شوی که نسبت به من همان منزلت هارون را نسبت به موسی (جانشینی) داشته باشی جز اینکه پس از من، پیامبری نخواهد بود»؟!

نیز شنیدم پیامبر ﷺ در روز جنگ خیبر می‌فرمود: «پرچم را به مردی می‌سپارم که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش هم او را دوست دارند». پس از شنیدن این جمله، همه گردن کشیدیم تا ببینیم پرچم را به که می‌سپارد. آن حضرت فرمود: «علی را فراخوانید»، پس او را که چشم درد داشت، آوردند. پیامبر آب دهان مبارکش را بر چشم علی مالید و پرچم را به او سپرد. خداوند هم فتح و پیروزی را نصیب او ساخت.

هم‌چنین آن‌گاه که این آیه نازل شد: «به آنها بگو: بیاوید ما فرزندان خود را فراخوانیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خود را؛ ما زنان خود را؛ ما کسانی را که به منزله خود ما هستند فراخوانیم، شما هم کسانی را که به منزله خود شما هستند؛ آن‌گاه مباحله کنیم»<sup>(۱)</sup>. رسول خدا ﷺ علی و فاطمه و حسن و حسین را فراخواند و فرمود: «پروردگارا! اینان اهل من هستند».

عَوْفُ بْنُ أَبِي عُثْمَانَ النَّهْدِيُّ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِسُلْمَانَ: مَا أَشَدَّ حُبَّكَ لِعَلِيِّ! قَالَ: سَمِعْتُ

۱. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فَقَدْ أَبْغَضَنِي (۱).

عوف نهدی گوید: مردی به سلمان گفت: چقدر علی را دوست داری!  
او گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: آن که علی را دوست دارد قطعاً مرا دوست داشته، و آن که علی را دشمن دارد قطعاً مرا دشمن داشته است.

حاکم، صاحب المستدرک، گوید: این حدیث طبق شرایطی که بخاری و مسلم برای صحت حدیث قائلند، صحیح است؛ ولی آن را در صحیح خودشان نیاورده‌اند.  
عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ؛ وَمَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَمَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ (۲).

أم سلمه گوید: گواهی می‌دهم که شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: آن که علی را دوست بدارد قطعاً مرا دوست داشته، و آن که مرا دوست بدارد قطعاً خدا را دوست داشته است؛ و آن که علی را دشمن بدارد قطعاً مرا دشمن داشته، و آن که مرا دشمن بدارد قطعاً خدا را دشمن داشته است.

عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلِيٌّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَيُبْغِضُ هَذَا (۳).

أم سلمه گوید: علی بر پیامبر خدا ﷺ وارد شد. رسول خدا ﷺ فرمود: دروغ می‌گوید آن که می‌پندارد مرا دوست دارد و در آن حال، این علی را دشمن می‌دارد.

۱. حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۱۰۲، ح ۴۷۰۴. [وَقَالَ:] هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ.

۲. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۷۱؛ ابن حجر مکی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۳۶۰.

۳. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۶۸.

عَنْ سَلْمَانَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ: مُحِبُّكَ مُحِبِّي وَمُبْغِضُكَ مُبْغِضِي (۱).

سلمان گوید: پیامبر خدا ﷺ به علی فرمود: دوست تو، دوست من؛ و دشمن تو، دشمن من است.

عَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ، عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: لَقَدْ عَاهَدَ إِلَيَّ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ ﷺ أَنَّهُ: لَا يُحِبُّكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ (۲)...

علی فرمود: پیامبر خدا ﷺ به من خبر داد که: جز مؤمن، تو را دوست ندارد و جز منافق، تو را دشمن ندارد.

ترمذی، صاحب الجامع الکبیر که یکی از صحیح‌های شش‌گانه عامّه است، گوید: این حدیثی حسن و صحیح است.

عَنْ زُرِّ قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ: وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ إِنَّهُ لَعَاهَدُ النَّبِيَّ الْأُمِّيُّ ﷺ إِلَيَّ أَنْ لَا يُحِبُّنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُنِي إِلَّا مُنَافِقٌ (۳).

۱. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۶، ص ۲۳۹، ح ۶۰۹۷؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۶۹.

۲. ترمذی، الجامع الکبیر، ج ۶، ص ۹۴، ح ۳۷۳۶ [وقال:] هذا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ؛ حمیدی، المسند، ج ۱، ص ۳۱، ح ۵۸؛ مسند (امام حنبله) احمد، ج ۱، ص ۱۳۵ و ۱۳۶، ح ۶۴۳ و ص ۱۵۳، ح ۷۳۳ و ص ۲۰۷، ح ۱۰۶۵ و ج ۷، ص ۴۱۵، ح ۲۵۹۶۸؛ سنن النسائی، ج ۸، ص ۱۱۶؛ نسائی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۳۷، ح ۳/۸۴۸۷؛ نسائی، الخصائص، ص ۱۱۹، ح ۱۰۲؛ ابن مندّه، کتاب الایمان، ج ۱، ص ۴۱۵، ح ۲۶۱؛ ابو نعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۴، ص ۱۸۵ و قال: هذا حَدِيثٌ صَحِيحٌ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ؛ بغوی، شرح السنّة، ج ۸، ص ۸۶، ح ۳۹۰۷ و ۳۹۰۸ [وقال:] هذا حَدِيثٌ صَحِيحٌ؛ مزّی، تحفة الاشراف، ج ۷، ص ۲۷۲، ح ۱۰۰۹۲ [وقال:] حَسَنٌ صَحِيحٌ؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۴۲۶؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۲۷۱ به بعد با سندهای مختلف.

۳. صحیح مسلم، ج ۱، کتاب الایمان، ص ۸۶، ح ۱۳۱؛ ابن ابی شیبّه، المصنّف، ج ۱۲، ص ۵۷، ح ۱۲۱۱۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۷، ح ۱۱۴؛ سنن النسائی، ج ۸، ص ۱۱۷؛ نسائی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۴۷، ح ۸۱۵۳ و ص ۱۳۷، ح ۱/۸۴۸۵؛ نسائی، الخصائص، ص ۱۱۸، ح ۱۰۰

قال رسول الله ﷺ: لا يحبني إلا مؤمن ولا يبغضني إلا منافق

علی علیه السلام فرمود: سوگند به آن که دانه را شکافت و آدمی را آفرید که عهد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است به من که جز مؤمن مرا دوست نداشته باشد و جز منافق مرا دشمن نداشته باشد.

عَنْ سَلْمَةَ، قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ قَدْ تَخَلَّفَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي خَيْبَرَ وَكَانَ بِهِ رَمَدٌ فَقَالَ: أَنَا أَنْتَخَلَّفُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟! فَخَرَجَ عَلِيٌّ فَلَحِقَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا كَانَ مَسَاءَ اللَّيْلَةِ الَّتِي فَتَحَهَا اللَّهُ فِي صَبَاحِهَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ أَوْ لِيَأْخُذَنَّ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، أَوْ قَالَ: يُحِبُّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ، يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيْهِ. فَإِذَا نَحْنُ بِعَلِيٍّ وَمَا نَرْجُوهُ فَقَالُوا: هَذَا عَلِيٌّ. فَأَعْطَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ (۱).

سلمه گوید: چون علی چشم درد شدیدی داشت، در جنگ خیبر همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و لشکریان نرفت و گفت: من از همراهی رسول خدا باز بمانم؟! سپس بیرون آمد و به حضرت ملحق شد. شبی که صبحش پیروزی دست داد، رسول خدا فرمود: فردا پرچم را به مردی می‌دهم - یا پرچم را مردی به دست می‌گیرد - که خدا و رسولش او را دوست دارند - یا خدا و رسولش را دوست دارد - خداوند به دست او، فتح و پیروزی را نصیب خواهد کرد.

سلمه گوید: فردا علی را دیدیم و امید نداشتیم که او بتواند حاضر شود. مردم گفتند: این علی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله پرچم را به او داد و خداوند به دست او، پیروزی را نصیب ما ساخت.

عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَانِي

→ و ۱۰۱؛ ابن ابی عاصم، کتاب السنّة، ص ۵۸۴، ح ۱۳۲۵؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۳۶۷، ح ۶۹۲۴؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۲۷۱ به بعد با سندهای مختلف؛ سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۳۵.

۱. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸۸، ح ۱۹۸.

فَقَدْ عَصَى اللَّهَ؛ وَمَنْ أَطَاعَ عَلِيًّا فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ عَصَى عَلِيًّا فَقَدْ عَصَانِي (۱).

ابوذر گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: آن که مرا اطاعت کند، قطعاً خدا را اطاعت کرده؛ و آن که مرا عصیان ورزد، قطعاً خدا را عصیان و نافرمانی کرده است؛ و آن که علی را اطاعت کند، قطعاً مرا اطاعت کرده؛ و آن که علی را عصیان و نافرمانی کند، قطعاً مرا عصیان و نافرمانی کرده است.

حاکم، صاحب المستدرک، گوید: این حدیث صحیح است، ولی بخاری و مسلم آن را در کتاب‌هایشان نیاورده‌اند.

همچنین عجب است از علمای عامه که کشنده سبط پیامبر ﷺ را ثقه می‌دانند و از او حدیث نقل می‌کنند!

عمر بن سعد بن ابی وقاص... قال العجلي: كان يروي عن أبيه أحاديث وروى الناس عنه وهو تابعي ثقة وهو الذي قتل الحسين (۲).

عجلی گوید: عمر بن سعد بن ابی وقاص مکرراً از پدرش حدیث نقل می‌کرد و مردم هم از عمر بن سعد روایت نقل کرده‌اند. او جزو تابعان و ثقه و مورد اعتماد است. و او همان کسی است که حسین را کشت.

با آنکه پیامبر ﷺ فرمود: جنگ با حسین جنگ با من است. و نیز فرمود: حسن و حسین، سرور جوانان بهشت هستند و پدرشان از آن دو بهتر است. و فرمود: دوست دارد خداوند آن که حسین را دوست دارد. و فرمود: حسین از من است و من از حسین هستم. و فرمود: خداوندا! من حسن و حسین را دوست دارم، تو هم آنان را دوست بدار و دشمن دار آن که آن دو را دشمن دارد. و فرمود: هرکس حسن و حسین را دوست بدارد مرا دوست داشته است، و هرکس آن دو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است.

۱. حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۸۸، ح ۴۶۷۵ و ص ۹۹، ح ۴۶۹۶ [وَقَالَ:] هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ.

۲. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۹۶.

المَدِينَةُ  
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَطَاعَ عَلِيًّا فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ عَصَى عَلِيًّا فَقَدْ عَصَانِي.

و فرمود: کسی ما اهل بیت را دشمن ندارد مگر اینکه خداوند او را به آتش درآورد.  
و فرمود: آگاه باشید که آن که با دشمنی آل محمد بمیرد کافر از دنیا رفته است و بوی  
بهشت را استشمام نخواهد کرد. و دیگر احادیث پیامبر ﷺ درباره سب و اهل بیتش  
که در کتب عامه آمده است.

واقعاً عجب است از علمای عامه که چگونه کسی را که پیامبر ﷺ فرموده کافر از  
دنیا می‌رود و خداوند او را به دوزخ می‌افکند و... باز ثقه می‌خوانند و از او حدیث نقل  
می‌کنند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: نَظَرَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى عَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَفَاطِمَةَ فَقَالَ: أَنَا  
حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَسِلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ<sup>(۱)</sup>.

ابوهریره گوید: پیامبر خدا ﷺ به علی و فاطمه و حسن و حسین نگریست  
و فرمود: من با آن که با شما بجنگد، سر جنگ دارم؛ و با آن که با شما از در صلح  
و آشتی درآید، در صلح و آشتی به سر می‌برم.

عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ صَبِيحٍ، عَنْ جَدِّهِ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ  
عَلَى بَيْتِ فِيهِ فَاطِمَةُ وَعَلِيٌّ وَحَسَنٌ وَحُسَيْنٌ فَقَالَ: أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَسِلْمٌ لِمَنْ  
سَأَلَهُمْ<sup>(۲)</sup>.

زید بن ارقم گوید: پیامبر خدا ﷺ از کنار خانه‌ای که فاطمه و علی و حسن  
و حسین در آن بودند، گذشت و فرمود: من با آن که با اینان بجنگد، سر جنگ دارم؛ و با

۱. مسند احمد (امام حنبله)، ج ۳، ص ۱۸۷، ح ۹۴۰۵؛ احمد، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۷۶۷، ح ۱۳۵۰؛ طبرانی، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۳۱، ح ۲۶۲۱؛ صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۳۴؛ ابن  
أبي شيبة، المصنف، ج ۱۲، ص ۹۷، ح ۱۲۲۳۰؛ خطيب بغدادی، تاريخ بغداد، ج ۷، ص ۱۳۷؛ ابن  
عساکر، تاريخ مدينة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۵۷.

۲. طبرانی، المعجم الكبير، ج ۵، ص ۱۸۴، ح ۵۰۳۱؛ ابن حجر مکی، الصواعق المحرقة، ج ۲،  
ص ۴۲۲.



آن که با اینان از در صلح و آشتی درآید، در صلح و آشتی به سر می‌برم.  
 عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: نَظَرَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ فَقَالَ:  
 أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَسِلْمٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ.

[وَقَالَ:] [هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ مِنْ حَدِيثِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ عَنْ تَلِيدِ بْنِ  
 سُلَيْمَانَ... وَلَهُ شَاهِدٌ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ:]

عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ لِعَلِيِّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ: أَنَا حَرْبٌ  
 لِمَنْ حَارَبْتُمْ وَسِلْمٌ لِمَنْ سَأَلْتُمْ<sup>(۱)</sup>.

ابوهریره گوید: پیامبر خدا ﷺ به علی و فاطمه و حسن و حسین نگریست  
 و فرمود: من با آن که با شما بجنگد، سر جنگ دارم؛ و با آن که با شما از در صلح  
 و آشتی درآید، در صلح و آشتی به سر می‌برم.

حاکم، صاحب المستدرک، گوید: این حدیثی حسن است. شاهد آن، حدیثی  
 است که زید بن ارقم نقل می‌کند.

زید بن ارقم گوید: پیامبر خدا ﷺ به علی و فاطمه و حسن و حسین فرمود: با  
 هر که شما با او بجنگید من سر جنگ دارم، و با هر که شما با او صلح و آشتی کنید من در  
 صلح و آشتی به سر می‌برم.

عَنْ زُرِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ  
 الْجَنَّةِ وَأَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا.

[وَقَالَ:] [هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ بِهَذِهِ الزِّيَادَةِ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ. وَشَاهِدُهُ مَا حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ  
 مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ صُبَيْحِ الْعَمْرِيِّ... عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ  
 رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا<sup>(۲)</sup>.

۱. المستدرک، حاکم، ج ۴، ص ۱۳۰، ح ۴۷۶۷ و ۴۷۶۸.

۲. حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۱۵۷، ح ۴۸۳۲ و ۴۸۳۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، باب ۱۱، ص ۸۹،

رسول خدا ﷺ فرمود: حسن و حسین، سرور جوانان بهشت هستند و پدرشان از آن دو بهتر است.

حاکم، صاحب المستدرک، گوید: این حدیث با زیادت جمله آخرش صحیح است، ولی بخاری و مسلم آن را نقل نکرده‌اند. شاهد این حدیث، حدیثی است که عبدالله بن عمر از رسول خدا ﷺ نقل کرده است. آن حضرت فرمود: حسن و حسین، سرور جوانان بهشت هستند و پدرشان از آن دو بهتر است.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ وَكَيْعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ وَمُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ عَنْ يَزِيدَ نَحْوَهُ. [وَقَالَ:] هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ<sup>(۱)</sup>.

ابوسعید خدری گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: حسن و حسین، سرور جوانان بهشت می‌باشند.

ترمذی، صاحب یکی از صحیح‌های شش‌گانه، گوید: این حدیثی حسن و صحیح است.

۱. ح ۱۱۸؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۲۷، ح ۲۶۰۸ و ص ۳۰، ح ۲۶۱۷؛ ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۱۱۹؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۰.

۱. ترمذی، الجامع الکبیر، ج ۶، ص ۱۱۴، ح ۳۷۶۸؛ ابن ابی شیبہ، المصنّف، ج ۱۲، ص ۹۶، ح ۱۲۲۲۵ و ۱۲۲۲۶؛ مسند (امام حنابلہ) احمد، ج ۳، ص ۳۶۹، ح ۱۰۶۱۶ و ص ۴۶۹، ح ۱۱۲۰۰ و ص ۵۰۲، ح ۱۱۳۶۸ و ج ۶، ص ۵۴۲، ح ۲۲۸۱۸؛ فضائل الصحابة، احمد، ص ۷۷۴، ح ۱۳۶۸ و ص ۷۸۰، ح ۱۳۸۴؛ بغوی، شرح السنّه، ج ۸، ص ۱۰۴، ح ۳۹۳۵؛ نسائی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۴۶، ح ۱/۸۵۱۵ و ص ۱۴۹، ح ۱/۸۵۲۵ و ح ۲/۸۵۲۶؛ نسائی، الخصائص، ص ۱۵۰، ح ۱۴۰ و ص ۱۵۱، ح ۱۴۱؛ ابونعیم اصفهانی، حلیة الأولیاء، ج ۵، ص ۵۸؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۲۵، ح ۲۶۰۰ و ۲۶۰۱ و ص ۲۸، ح ۲۶۱۱ و ص ۲۹، ح ۲۶۱۲ تا ۲۶۱۵؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۱۳، ح ۶۹۵۰؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۳۷۲؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۳۰-۱۳۳.

عَنْ يَعْلَى بْنِ مَرْة قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حُسَيْنٌ مِنِّي وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ، أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا، حُسَيْنٌ سِبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ (۱).

یعلی بن مرّه گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: حسین از من است و من از حسین هستم. خداوند دوست بدارد آن که حسین را دوست دارد! حسین سبطی از اسباط (۲) است.

ترمذی، صاحب الجامع الکبیر که یکی از صحیح‌های شش‌گانه است، گوید: این حدیثی حسن است.

حاکم، صاحب المستدرک، گوید: سند این حدیث، صحیح است، ولی بخاری و مسلم آن را در کتاب‌هایشان ذکر نکرده‌اند.

عَنِ الْبَرَاءِ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَبْصَرَ حَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُمَا فَأَحِبَّهُمَا (۳).  
براء گوید: پیامبر خدا ﷺ حسن و حسین را دید و فرمود: خداوندا! من این دو را دوست دارم، تو هم آنان را دوست بدار.

ترمذی، صاحب الجامع الکبیر که یکی از صحیح‌های شش‌گانه است، گوید: این حدیثی حسن و صحیح است.

حَسَنُ بْنُ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ: طَرَقْتُ رَسُولَ

۱. ترمذی، الجامع الکبیر، ج ۶، ص ۱۱۸، ح ۳۷۷۵ [وقال:] هذا حديث حسن؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۹۸، ح ۱۴۴؛ حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۱۷۲، ح ۴۸۷۳ [وقال:] هذا حديث صحيح الإسناد ولم يُخرِجْ؛ ابن أبي شيبة، المصنّف، ج ۱۲، ص ۱۰۳، ح ۱۲۲۴۴؛ مسند (امام حنبله) احمد، ج ۵، ص ۱۸۲، ح ۱۷۱۱۱؛ احمد، فضائل الصحابة، ص ۷۷۲، ح ۱۳۶۱؛ صحيح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۲۸، ح ۶۹۷۱؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۲۷۴، ح ۷۰۲؛ میزی، تحفة الأشراف، ج ۹، ص ۱۱۹، ح ۱۱۸۵۰؛ ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۱۲۰.

۲. سبط: نوه، فرزند زاده. اسباط جمع سبط.

۳. ترمذی، الجامع الکبیر، ج ۶، ص ۱۲۲، ح ۳۷۸۲ [وقال:] هذا حديث حسن صحيح؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۲۷۴، ح ۲۱۳۲۱؛ احمد، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۷۷۵، ح ۱۳۷۱؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۳۰، ح ۲۶۱۹؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۵۵.

اللَّهِ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ لِبَعْضِ الْحَاجَّةِ، فَخَرَجَ وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى شَيْءٍ لَا أُدْرِي مَا هُوَ، فَلَمَّا فَرَعْتُ مِنْ حَاجَتِي قُلْتُ: مَا هَذَا الَّذِي أَنْتَ مُشْتَمِلٌ عَلَيْهِ؟ فَكَشَفَهُ، فَإِذَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَى وَرِكَيْهِ، فَقَالَ: هَذَانِ ابْنَايَ وَأَبْنَاؤُ ابْنَتِي. اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي أُحِبُّهُمَا فَأُحِبُّهُمَا<sup>(۱)</sup>.

حسن بن اسامه گوید: پدرم برای من چنین نقل کرد: شبی برای حاجتی، در خانه رسول خدا ﷺ را کویدم. آن حضرت پارچه‌ای بر خود پیچیده، بیرون آمد و چیزی پشت سر آن حضرت بود که نفهمیدم چیست. چون از حاجتم فراغت یافتم، پرسیدم: آنچه در پشت سر شماست، چیست؟

آن حضرت پوشش را کنار زد. دیدم حسن و حسین پشت سر آن حضرت هستند. سپس فرمود: این دو فرزند من و فرزند دخترم هستند، پروردگارا! تو می‌دانی که من این دو را دوست دارم، تو نیز آنان را دوست مدار.

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ خُثَيْمٍ يَرْوِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا حَسَنًا وَحُسَيْنًا، فَجَعَلَ هَذَا عَلَى هَذَا الْفَخِذِ وَهَذَا عَلَى هَذَا الْفَخِذِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الْحَسَنِ فَقَبَّلَهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الْحُسَيْنِ فَقَبَّلَهُ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُحِبُّهُمَا فَأُحِبُّهُمَا<sup>(۲)</sup>...

عبدالله بن عثمان گوید: روزی رسول خدا ﷺ حسن و حسین را گرفت و یکی را روی این پا و دیگری را روی آن پا گذاشت. سپس به حسن رو آورد و او را بوسید. بعد روبه حسین آورد و او را بوسید. سپس گفت: خدایا! من این دو را دوست دارم، تو هم آنها را دوست مدار.

عَنْ يَعْلَى بْنِ مَرْثَةَ أَنَّ حَسَنًا وَحُسَيْنًا أَقْبَلَا يَمْشِيَانِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا جَاءَ أَحَدُهُمَا جَعَلَ يَدَهُ فِي عُنُقِهِ ثُمَّ جَاءَ الْآخَرَ فَجَعَلَ يَدَهُ الْآخَرَى فِي عُنُقِهِ، فَقَبَّلَ هَذَا ثُمَّ هَذَا ثُمَّ قَالَ:

۱. نسائی، الخصائص، ص ۱۴۹، ح ۱۳۹؛ ابن ابی شیبة، المصنّف، ج ۱۲، ص ۹۸، ح ۱۲۲۳۱؛ صحیح ابن حبّان، ج ۱۵، ص ۴۲۳، ح ۶۹۶۷؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۵۵.  
۲. عبدالرزاق، المصنّف، ج ۱۱، ص ۱۴۰، ح ۲۰۱۴۳؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۳۹، ح ۲۶۴۲.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُمَا فَأَحِبَّهُمَا (۱) ...

یعلی بن مرّه گوید: حسن و حسین به سوی رسول خدا ﷺ می‌رفتند. چون یکی از آنها به آن حضرت می‌رسید، آن حضرت دستش را پشت گردنش می‌گذارد. سپس دیگری می‌آمد و پیامبر، دست دیگرش را پشت گردن او می‌گذارد و مرتّب، آن دو را می‌بوسید. سپس فرمود: پروردگارا! من این دو را دوست دارم، تو هم آنان را دوست بدار.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: مَرَّ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُمَا فَأَحِبَّهُمَا وَأَبْغُضُ مَنْ أَبْغَضَهُمَا (۲).

ابو هریره گوید: حسن و حسین بر رسول خدا ﷺ گذشتند. آن حضرت فرمود: خدایا! من این دو را دوست دارم؛ پس تو نیز آن دو را دوست بدار و آن که آن دو را دشمن بدارد، تو او را دشمن باش.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحَبَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي (۳).

ابو هریره گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: آنکه حسن و حسین را دوست بدارد قطعاً مرا دوست داشته است و آنکه آن دو را دشمن بدارد قطعاً مرا دشمن داشته است.

۱. طبرانی، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۲۱، ح ۲۵۸۷؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۹۵، ح ۹۴۶۷.

۲. طبرانی، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۴۲، ح ۲۶۵۱.

۳. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۹۸، ح ۴۳؛ حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۱۵۶، ح ۴۸۳۰ [وقال:] هذا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ وَص ۱۶۴، ح ۴۸۵۲ [وقال:] هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ؛ مِزِّي، تحفة الأشراف، ج ۱۰، ص ۸۰، ح ۱۳۳۹۶؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۸۳، ح ۹۳۸۱؛ احمد، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۷۷۸، ح ۱۳۷۸؛ مسند أبي يعلى، ج ۱۱، ص ۸۷، ح ۶۲۱۵؛ طبرانی، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۴۰، ح ۲۶۴۵ و ح ۲۶۴۶ و ص ۴۱، ح ۲۶۴۷ و ح ۲۶۴۸؛ خطيب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۴۱؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۵۱ و ۱۵۲.

حاکم، صاحب المستدرک، گوید: این حدیث صحیح است، ولی بخاری و مسلم آن را ذکر نکرده‌اند.

وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، مَنْ أَحَبَّهُمَا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي (۱).

ابن عباس گوید: پیامبر خدا ﷺ فرمود: حسن و حسین، سرور جوانان بهشت می‌باشند. آنکه آن دو را دوست بدارد قطعاً مرا دوست داشته است و آنکه آن دو را دشمن بدارد قطعاً مرا دشمن داشته است.

وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ أَخَذَ بِيَدِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَيَقُولُ: هَذَانِ ابْنَايَ فَمَنْ أَحَبَّهُمَا فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي (۲).

ابن مسعود گوید: دیدم پیامبر خدا ﷺ دست حسن و حسین را گرفته می‌فرمود: این دو فرزند من هستند، هر که آن دو را دوست بدارد قطعاً مرا دوست داشته است، و هر که آن دو را دشمن بدارد قطعاً مرا دشمن داشته است.

عَنْ زُرِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي، فَإِذَا سَجَدَ وَثَبَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَى ظَهْرِهِ، فَإِذَا أَرَادُوا أَنْ يَمْنَعُوهُمَا أَشَارَ إِلَيْهِمْ أَنْ دَعُوهُمَا، فَإِذَا قَضَى الصَّلَاةَ وَضَعَهُمَا فِي حِجْرِهِ قَالَ: مَنْ أَحَبَّنِي فَلْيُحِبِّ هَذَيْنِ (۳).

عبدالله گوید: مکرر می‌دیدم که رسول خدا ﷺ نماز می‌گزارد، پس آن‌گاه که به سجده می‌رفت، حسن و حسین روی پشت پیامبر می‌پریدند. هرگاه اصحاب

۱. ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۱۱۸ و قسمت آخر حدیث در احمد، فضائل الصحابه، ج ۲، ص ۷۷۱، ح ۱۳۵۹ و ص ۷۷۷، ح ۱۳۷۶ و مسند (امام حنبله) احمد، ج ۳، ص ۱۸۳، ح ۹۳۸۱.

۲. ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۱۲۰.

۳. مسند ابی یعلی، ج ۸، ص ۴۳۴، ح ۵۰۱۷؛ نسائی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۵۰، ح ۱۰/۸۱۷۰؛ ابن ابی شیبة، المصنّف، ج ۱۲، ص ۹۵، ح ۱۲۲۲۳؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۴۰، ح ۲۶۴۴؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۲۷، ح ۶۹۷۰؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۳، ص ۲۰۰.

می‌خواستند از این کار ممانعت کنند، پیامبر به آنها اشاره می‌کرد که: واگذارید آن دو را. چون نماز را به پایان می‌برد آن دو را روی دامنش می‌گذاشت. آن حضرت فرمود: آن که مرا دوست دارد باید این دو را دوست داشته باشد.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّهُمَا - يَعْنِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ (۱).

ابوهریره گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: آن که مرا دوست دارد قطعاً حسن و حسین را هم دوست خواهد داشت.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ فِي الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ: مَنْ أَحَبَّهُمَا فَبِحُبِّي وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا فَبِبُغْضِي (۲).

ابوهریره گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ درباره حسن و حسین می‌فرمود: آن که آن دو را دوست بدارد دوست من است، و آن که آن دو را دشمن بدارد دشمن من است.

حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي يَعْقُوبَ عَنِ ابْنِ أَبِي نُعْمٍ قَالَ: كُنْتُ شَاهِدًا لِابْنِ عُمَرَ وَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ دَمِ الْبُعُوضِ، فَقَالَ: مِمَّنْ أَنْتَ؟ فَقَالَ: مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ، قَالَ: انظُرُوا إِلَيَّ هَذَا يَسْأَلُنِي عَنْ دَمِ الْبُعُوضِ وَقَدْ قَتَلُوا ابْنَ النَّبِيِّ ﷺ وَسَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: هُمَا [الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ] رِيحَانَتَايَ مِنَ الدُّنْيَا (۳).

ابن ابی نعم گوید: من حاضر بودم که مردی از عبدالله بن عمر درباره خون پشه

۱. طبرانی، المعجم الكبير، ج ۳، ص ۴۲، ح ۲۶۵۰.

۲. همان، ص ۴۱، ح ۲۶۴۹.

۳. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۱، ح ۲۳، باب رَحْمَةِ الْوَالِدِ وَتَقْبِيلِهِ وَمَعَانِقَتِهِ وَج ۵، ص ۱۰۲، ح ۲۴۱،

باب مناقب الحسن والحسين رضي الله عنهما؛ ترمذی، الجامع الكبير، ج ۶، ص ۱۱۵، ح ۳۷۷۰

[وقال:] هذا حديث صحيح؛ نسائی، السنن الكبرى، ج ۵، ص ۱۵۰، ح ۲/۸۵۳۰؛ نسائی،

الخصائص، ص ۱۵۵، ح ۱۴۵؛ مسند (ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۷، ص ۱۶۵؛ صحیح ابن

حبان، ج ۱۵، ص ۴۲۶؛ بغوی، شرح السنة، ج ۸، ص ۱۰۴، ح ۳۹۳۴ [وقال:] هذا حديث صحيح؛

ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۱۱۸.

پرسید. او گفت: تو اهل کجا هستی؟ گفت: اهل عراق.

او گفت: به این مرد نگاه کنید، از من درباره خون پشه می‌پرسد در حالی که فرزند پیامبر خدا ﷺ را کشتند، و رسول خدا می‌فرمود: حسن و حسین، دو گل خوشبوی من در دنیا هستند.

ترمذی، صاحب الجامع الکبیر که یکی از صحیح‌های شش‌گانه است، می‌گوید: این حدیثی صحیح است.

وَعَنْ أَبِي أَيُّوبِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ يَلْعَبَانِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَفِي حِجْرِهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتَجِبُهُمَا؟ قَالَ: وَكَيْفَ لَا أُحِبُّهُمَا وَهُمَا رِيحَانَتَايَ مِنَ الدُّنْيَا، أَشْتُهُمَا (۱).

ابو ایوب انصاری گوید: نزد رسول خدا ﷺ رفتم. دیدم حسن و حسین، جلو آن حضرت و روی دامان او مشغول بازی هستند.

عرض کردم: ای رسول خدا! آیا آن دو را دوست داری؟

فرمود: چگونه آن دو را دوست نداشته باشم در حالی که آن دو، گل خوشبوی من در دنیا هستند؟! آن دو را می‌بویم.

عَنْ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ابْنَايَ، مَنْ أَحَبَّهُمَا أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي أَحَبَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَحَبَّهُ اللَّهُ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ؛ وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا أَبْغَضَنِي، وَمَنْ أَبْغَضَنِي أَبْغَضَهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ أَدْخَلَهُ النَّارَ (۲).

سلمان گوید: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرمود: حسن و حسین، فرزند من هستند. آن که آن دو را دوست بدارد مرا دوست داشته است، و آن که مرا دوست بدارد خدا او را

۱. ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۱۱۸.

۲. حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۱۵۶، ح ۴۸۲۹ [وقال:] هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۴۳، ح ۲۶۵۵ و ج ۶، ص ۲۴۱، ح ۶۱۰۹؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۴، ص ۱۵۶.



دوست دارد، و آن که خدا او را دوست داشته باشد به بهشت درآورش؛ و آن که آن دورا دشمن بدارد مرا دشمن داشته است، و آن که مرا دشمن بدارد خدا او را دشمن دارد، و آن که خدا او را دشمن داشته باشد به دوزخ اندازش.

حاکم، صاحب المستدرک، گوید: طبق شرایطی که بخاری و مسلم برای صحت حدیث قائلند، این حدیث صحیح است، ولی آن را نیاورده‌اند.

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُبْغِضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ (۱).

ابو سعید خدری گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: سوگند به آن که جانم در دست او است که کسی ما اهل بیت را دشمن ندارد مگر اینکه خداوند او را به آتش در آورد.

حاکم، صاحب المستدرک، گوید: طبق شرایطی که مسلم برای صحت حدیث قائل است این حدیث صحیح است، ولی مسلم و بخاری آن را نیاورده‌اند.

عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ... أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِرًا، أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمِ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ (۲).

جریر بن عبدالله بجلی گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: ... بدانید آن که با دشمنی آل محمد بمیرد، روز رستاخیز، میان دو چشمش نوشته شود: از رحمت خدا ناامید است.

آگاه باشید که آن که با دشمنی آل محمد بمیرد، کافر از دنیا رفته است. بدانید آن که با دشمنی آل محمد بمیرد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.

پس از سخنان و تأکیدهای پیامبر ﷺ در باب امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین و اهل بیت علیهم‌السلام، و از رفتار عامه با دشمنان آنها و اعتماد به آنها در نقل حدیث

۱. حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۱۳۱، ح ۴۷۷۱ [وقال:] هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم ولم یُخرجاه؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۲۳۵، ح ۶۹۷۸.

۲. تفسیر ثعلبی، ج ۸، ص ۳۱۴.

قال رسول الله ﷺ: ... أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِرًا، أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمِ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ (۲).

و تمجید از آنها دانسته می‌شود که بعضی‌ها اصلاً خدای متعالی و رسولش را دوست ندارند و آنها را اطاعت نمی‌کنند؛ چرا که اگر آنها را دوست داشتند، دشمن و دشنام دهنده امیر المؤمنین علیه السلام را که همان دشمن و دشنام دهنده خدا و رسول است، دوست نداشتند و راویانی که فضائل اهل بیت را نقل می‌کردند تضعیف نمی‌کردند.

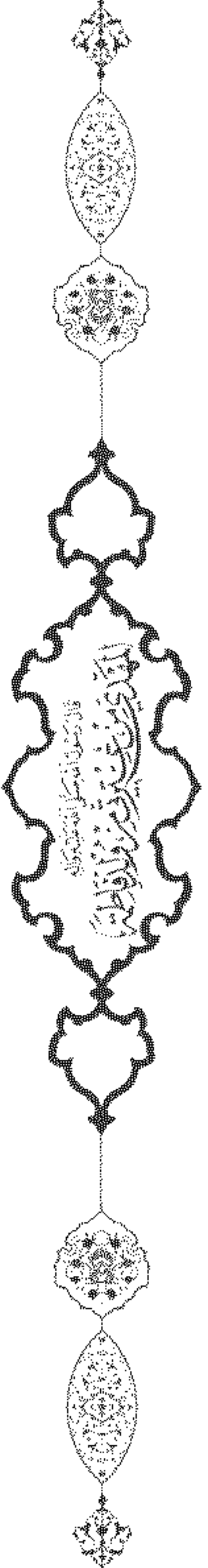
از باب نمونه، حافظ ذهبی یکی از بزرگان علمای عامّه، حسن بن علوی را به جهت نقل کردن روایت: «عَلِيٌّ خَيْرُ الْبَشَرِ؛ علی بهترین بشر است» و «وصایت و امامت تا روز رستاخیز به علی و فرزندان او ختم شود» دروغگو و رافضی خوانده است<sup>(۱)</sup>.

## کتابنامه

١. قرآن کریم.
٢. حرّ عاملی، محمد بن الحسن: إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، چاپخانه علمیه، قم.
٣. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب: الاحتجاج، تحقیق شیخ ابراهیم بهادری و شیخ محمد هادی به، انتشارات اسوه، چاپ سوم، ١٤٢٢ هـ.
٤. مرعشی تستری، سید نور الله حسینی: احقاق الحق وازهاق الباطل، چاپ اول، چاپخانه خیام، قم.
٥. قرمانی، احمد بن یوسف: أخبار الدّول وآثار الأول فی التاریخ، تحقیق الدكتور فهمی سعد والدكتور احمد حطیط، عالم الكتب، بیروت، چاپ اول، ١٤١٢ هـ- ١٩٩٢ م.
٦. شیخ مفید، عکبری بغدادی، ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان: الاختصاص، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ١٤٠٢ هـ- ١٩٨٢ م.
٧. شیخ مفید عکبری بغدادی، ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان: الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، رجب ١٤١٣ هـ.
٨. ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر: الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، تحقیق علی محمد البجاوی، دار الجیل، بیروت، چاپ اول، ١٤١٢ هـ- ١٩٩٢ م.

۹. ابن اثیر جزری، ابوالحسن علی بن محمد: **أسد الغابة في معرفة الصحابة**، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۹ م.
۱۰. صبان، محمد بن علی: **إسعاف الراغبین فی سیرة المصطفی**، چاپ شده در حاشیه نور الابصار.
۱۱. عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی بن حجر: **الاصابة في تمييز الصحابة**، دار صادر، بیروت، چاپ اول، ۱۳۲۸ هـ.
۱۲. طبرسی، ابو علی فضل بن حسن: **إعلام الوری بأعلام الهدی**، تحقیق و نشر مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ.
۱۳. بکچری حنفی، مغلطای بن قلیج بن عبدالله: **إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال**، الفاروق الحدیثة، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱ م.
۱۴. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن: **الأمالی**، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیة، مؤسسة البعثة، نشر دار الثقافة، قم.
۱۵. ابن بابویه قمی، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی: **الأمالی للشیخ الصدوق**، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیة، مؤسسة البعثة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ.
۱۶. علامه مجلسی، محمد باقر: **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار**، دار احیاء التراث العربی، مؤسسة التاريخ العربی.
۱۷. رضوی قمی، ابوالقاسم بن حسین: **البشرى بالحسنی در شرح مؤدة القربى**، چاپ لاهور، ۱۳۱۷ هـ.
۱۸. صفار، ابو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ: **بصائر الدرجات**، تصحیح میرزا محسن کوچه باغی، منشورات الاعلمی، تهران، ۱۴۰۴ هـ - ۱۳۶۲ ش.
۱۹. نوفلی قریشی گنجی شافعی، ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد: **البيان في أخبار صاحب الزمان علیه السلام**، مؤسسه الهادی، قم، ۱۳۹۹ هـ - ۱۹۷۹ م.

٢٠. ذهبى، محمد بن احمد بن عثمان: تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير والأعلام، دارالكتاب العربى، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٧هـ-١٩٨٧م.
٢١. طبرى، ابو جعفر محمد بن جرير: تاريخ الأمم والملوك، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم، دار سويدان، بيروت.
٢٢. ابن الوردي، عمر بن مظفر: تاريخ ابن الوردي، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٤١٧هـ-١٩٩٦م.
٢٣. سيوطى، جلال الدين: تاريخ الخلفاء، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٨هـ-١٩٨٨م.
٢٤. ابن عساكر، ابو القاسم على بن الحسن: تاريخ مدينة دمشق، تحقيق على شيرى، دار الفكر، بيروت، ١٤١٥هـ-١٩٩٥م.
٢٥. استرآبادى نجفى، السيد شرف الدين على الحسينى: تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة، تحقيق مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم، چاپ اول، ١٤٠٧هـ-١٣٦٦ش.
٢٦. ابن كثير قرشى دمشقى، ابو الفداء عماد الدين اسماعيل: تفسير القرآن العظيم، دار المعرفة، بيروت.
٢٧. مزى، ابو الحجاج يوسف الزكى عبدالرحمن بن يوسف: تحفة الأشراف، تصحيح عبدالصمد شرف الدين، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول.
٢٨. سبط ابن الجوزى: تذكرة الخواص، مؤسسة اهل البيت عليهم السلام، بيروت، ١٤٠١هـ-١٩٨١م.
٢٩. ابو عبدالله محمد بن ادريس شافعى: ترتيب مسند الامام المعظم والمجتهد المقدم، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٣٧٠هـ-١٩٥١م.
٣٠. مندرى، زكى الدين عبدالعظيم بن عبد القوى: الترغيب والترهيب من



- الحديث الشريف، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۳۸۸ هـ - ۱۹۶۸ م.
۳۱. عیاشی، ابوالنصر محمد بن مسعود: التفسیر، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیة، مؤسسة البعثة، قم، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ.
۳۲. قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم: تفسیر القمی، تحقیق السيد طیب الموسوی الجزائري، منشورات مكتبة الهدی، مطبعة النجف، ۱۳۸۷ هـ.
۳۳. امام فخر رازی، التفسیر الكبير، چاپ سوم.
۳۴. التفسیر المنسوب الى الامام ابو محمد الحسن بن علی العسكري عليه السلام، تحقیق و نشر مدرسة الامام المهدي، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ.
۳۵. حرّ عاملی، محمد بن الحسن: تفصیل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، تحقیق مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ.
۳۶. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن: تهذیب الاحکام، دار الكتب الاسلامیة، تهران، چاپ سوم.
۳۷. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر: تهذیب التهذیب، دار الفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۴ هـ - ۱۹۸۶ م.
۳۸. مزّی، ابوالحجاج یوسف: تهذیب الکمال، تحقیق الدكتور بشار عوّاد معروف، مؤسسة الرسالة، بیروت چاپ دوم، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م.
۳۹. ابن اثیر: جامع الأصول فی أحادیث الرسول، دار الفکر، چاپ سوم، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م.
۴۰. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر: جامع البیان فی تفسیر القرآن، دارالمعرفة، بیروت.
۴۱. ترمذی، ابو موسی محمد بن عیسی: الجامع الكبير، تحقیق الدكتور بشار عوّاد معروف، دار الغرب الاسلامی، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۹۸.

٤٢. سيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن ابي بكر: الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير، دار الفكر، بيروت، چاپ اول، ١٤٠١ هـ - ١٩٨١ م.
٤٣. اصفهاني، ابو نعيم احمد بن عبدالله: حلية الأولياء، دار الكتاب العربي، چاپ چهارم، ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م.
٤٤. نسائي، ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب: خصائص أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام، تحقيق احمد ميرين البلوشي، مكتبة المعلا، الكويت.
٤٥. سيوطي شافعي، ابو الفضل جلال الدين عبدالرحمن بن ابي بكر: الخصائص الكبرى، دار الكتب العلمية، بيروت.
٤٦. سيوطي، جلال الدين عبدالرحمن: الدر المشور في التفسير بالمأثور، منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي، قم، ١٤٠٤ هـ - ق.
٤٧. قطب الدين الراوندي، ابو الحسين سعيد بن هبة الله: الدعوات، تحقيق مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم المقدسه، چاپ اول، ١٤٠٧ هـ.
٤٨. طبري، ابو جعفر محمد بن جرير بن رستم: دلائل الامامة، تحقيق قسم الدراسات الاسلامية، مؤسسه البعثة، قم، چاپ اول، ١٤١٣ هـ.
٤٩. اصفهاني، ابو نعيم: دلائل النبوة، المكتبة العربية، حلب، چاپ اول، ١٣٩٠ هـ - ١٩٧٠ م.
٥٠. بيهقي، ابو بكر احمد بن الحسين: دلائل النبوة ومعرفة صاحب الشريعة، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م.
٥١. طبري مكي، ابو العباس احمد بن عبدالله بن محمد: ذخائر العقبى، تحقيق اكرم بوشي، مكتبة الصحابة، جدة، مكتبة التابعين، قاهره، چاپ اول، ١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م.
٥٢. الباني، محمد ناصر الدين: سلسلة الأحاديث الصحيحة، المكتب الاسلامي، بيروت، چاپ چهارم، ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م.

۵۳. قزوینی، ابو عبدالله محمد بن یزید: سنن ابن ماجه، تحقیق محمود محمد محمود حسن نصار، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م.
۵۴. سجستانی ازدری، ابو داود سلیمان بن اشعث: سنن أبی داود، اعداد و تعلیق عزت عبید الدعاس و عادل السید، دار ابن حزم، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م.
۵۵. دارقطنی، علی بن عمر: سنن الدارقطنی، دار المحاسن، قاهره، ۱۳۸۶ هـ - ۱۹۶۶ م.
۵۶. دارمی، ابو محمد عبدالله بن بهرام: سنن الدارمی، دار الفکر.
۵۷. بیهقی، ابو بکر احمد بن الحسین بن علی: السنن الکبری، دار المعرفة، بیروت.
۵۸. نسائی، ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب: السنن الکبری، تحقیق دکتور عبدالغفار البنداری و سید کسروی حسن، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م.
۵۹. دانی، ابو عمرو عثمان بن سعید: السنن الواردة فی الفتن، تحقیق ابو عبدالله محمد حسن محمد حسن اسماعیل شافعی، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م.
۶۰. حلبی شافعی، علی بن برهان الدین: السیرة الحلبیة، المكتبة الاسلامیة، بیروت.
۶۱. بغوی، ابو محمد الحسین بن مسعود: شرح السنة، دار الفکر، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۴ م.
۶۲. تفتازانی، مسعود بن عمر: شرح العقائد النفسیة، تحقیق محمد عدنان درویش.
۶۳. تفتازانی، مسعود بن عمر: شرح المقاصد، تحقیق الدکتور عبدالرحمن عمیره، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۹ م.
۶۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهیم، دار احیاء



- الكتب العربية، چاپ دوّم، ١٣٨٥ هـ - ١٩٦٥ م.
٦٥. حاكم حسانى حنفى، عبيدالله بن عبدالله بن احمد: شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، منشورات مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، بيروت.
٦٦. جوهرى، اسماعيل بن حمّاد: الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، دار العلم للملايين، بيروت، چاپ اول، قاهه ١٣٧٦ هـ - ١٩٥٦ م.
٦٧. ابن بلبان الفارسى، الامير علاء الدين على: صحيح ابن حبان، تحقيق شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ سوّم، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م.
٦٨. بخارى، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل: صحيح بخارى، عالم الكتب، بيروت، چاپ پنجم، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م.
٦٩. قشيرى نيشابورى، ابو الحسين مسلم بن حجاج: صحيح مسلم، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، دار الفكر، بيروت، چاپ دوّم، ١٣٩٨ هـ - ١٩٧٨ م.
٧٠. الهيثمى، ابو العباس احمد بن محمد بن محمد بن على بن حجر: الصواعق المحرقة، تحقيق عبدالرحمن بن عبدالله التركى وكامل محمد الخراط، دار الوطن، الرياض، چاپ اول، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٧ م.
٧١. محمد بن سعد: الطبقات الكبرى، دار صادر، بيروت، ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م.
٧٢. مقدسى، شافعى، يوسف بن يحيى: عقد الدرر فى أخبار المنتظر، تحقيق الدكتور عبدالفتاح محمد الحلو، مكتبة عالم الفكر، قاهره.
٧٣. ابن بابويه قمى، ابو جعفر محمد بن على بن الحسين بن موسى: علل الشرايع، دار احياء التراث العربى، چاپ دوم، ١٣٨٥ هـ - ١٩٦٦ م.
٧٤. ابن بابويه قمى، ابو جعفر محمد بن على بن الحسين: عيون أخبار الرضا، انتشارات جهان، تهران.
٧٥. ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم: غريب الحديث، احياء التراث الاسلامى، چاپ

اول، ۱۳۹۷ هـ - ۱۹۷۷ م.

۷۶. عسقلانی، ابن حجر: فتح الباری بشرح صحیح البخاری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۲ هـ.

۷۷. خزاعی مروزی، نُعَیم بن حمّاد: الفتن، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م.

۷۸. جوینی خراسانی، ابراهیم بن محمد: فرائد السمطین، تحقیق شیخ محمد باقر محمودی، مؤسسه محمودی، بیروت، چاپ اول، ۱۳۹۸ هـ - ۱۹۷۸ م.

۷۹. ابن صباغ، علی بن محمد بن احمد: الفصول المهمة، دار الاضواء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۸ م.

۸۰. حرّ عاملی، محمد بن الحسن: الفوائد الطوسیة، تحقیق السید مهدی اللاجوردی الحسینی والشیخ محمد درودی، چاپ دوم، چاپخانه علمیة، قم، ۱۴۲۳ هـ - ۱۳۸۱ ش.

۸۱. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق: الکافی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۸.

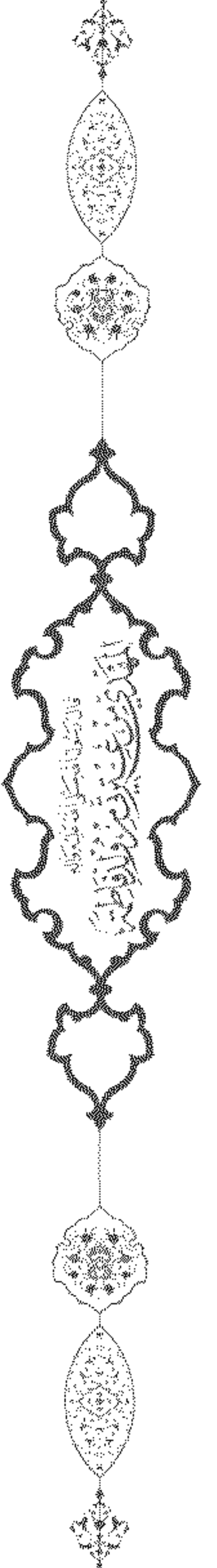
۸۲. شیبانی معروف به ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابی الکرّم محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد: الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، ۱۴۰۲ هـ - ۱۹۸۲ م.

۸۳. جرجانی، ابواحمد عبدالله بن عدی: الکامل فی ضعفاء الرجال، دار الفکر، چاپ سوم، ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵ م.

۸۴. محمد بن اسحاق بن یحییٰ بن مندّة: کتاب الایمان، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۵ م.

۸۵. ابن بابویه قمی، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین: کتاب الخصال، منشورات جماعة المدرّسین فی الحوزة العلمیة، قم المقدّسة.

٨٦. شیبانی، ابوبکر عمرو بن أبی عاصم الضحاک بن مخلد: کتاب السنّة، المكتب الاسلامی، بیروت، چاپ دوّم، ١٤٠٥ هـ-١٩٨٥ م.
٨٧. نعمانی، ابن أبی زینب محمد بن ابراهیم: کتاب الغیبة، تحقیق علی اکبر الغفاری، مکتبة الصدوق، تهران.
٨٨. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن: کتاب الغیبة، تحقیق شیخ عبادالله تهرانی شیخ علی احمد ناصح، مؤسسة المعارف الاسلامیة، قم، چاپ اوّل، ١٤١١ هـ.
٨٩. ابو عبدالله، احمد بن محمد بن حنبل: کتاب فضائل الصّحابة، تحقیق وصی الله بن محمد عبّاس، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ اوّل، ١٤٠٣ هـ-١٩٨٣ م.
٩٠. کوفی عسی، عبدالله بن محمد بن ابی شیبة ابراهیم بن عثمان ابی بکر بن ابی شیبة: کتاب المصنّف فی الأحادیث والآثار، تحقیق مختار احمد الندوی.
٩١. اربلی، ابوالحسن علی بن عیسیٰ بن ابی الفتح: کشف الغمّة فی معرفة الائمة، مکتبة بنی هاشمی، تبریز، المطبعة العلمیة، قم، ١٣٨١ هـ.
٩٢. ثعلبی، ابواسحاق احمد معروف به امام ثعلبی: الکشف والبیان المعروف بتفسیر الثعلبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اوّل، ١٤٢٢ هـ-٢٠٠٢ م.
٩٣. خزاز قمی، ابوالقاسم علی بن محمد: کفاية الأثر فی النّص علی الائمة الاثني عشر، تحقیق سید عبداللطیف حسینی کوه کمری خوئی، انتشارات بیدار، قم، ١٤٠١ هـ.
٩٤. قرشی گنجی شافعی، ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد: کفاية الطالب فی مناقب علی بن أبی طالب عليه السلام، دار احیاء تراث اهل البيت عليهم السلام، تهران، چاپ سوم، ١٣٦٢ هـ-١٤٠٤ ش.
٩٥. ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن الحسین: کمال الدین وتمام النعمة، تحقیق علی اکبر الغفاری، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم المقدسة، چاپ چهارم، ١٤٢٢ هـ.



۹۶. المتقی، علاء الدین علی: *کنز العمال*، تصحیح شیخ صفوة سقا، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۵ھ-۱۹۸۵م.
۹۷. عسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی بن حجر: *لسان المیزان*، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ سوّم، ۱۴۰۶ھ-۱۹۸۶م.
۹۸. طبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن: *مجمع البیان*، دار المعرفة، چاپ اوّل، ۱۴۰۶ھ-۱۹۸۶م.
۹۹. هيثمی، علی بن ابی بکر: *مجمع الزوائد ومنبع الفوائد*، منشورات دارالکتب العربیة، بیروت، چاپ سوّم، ۱۴۰۲ھ-۱۹۸۲م.
۱۰۰. ابن منظور، محمد بن مکرم: *مختصر تاریخ دمشق*، دار الفکر، دمشق، چاپ اول، ۱۴۰۴ھ-۱۹۸۴م.
۱۰۱. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله: *المستدرک علی الصحیحین*، دار المعرفة، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۱۸ھ-۱۹۹۸م.
۱۰۲. شیبانی، ابو عبدالله احمد بن حنبل: *مسند*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوّم، ۱۴۱۴ھ-۱۹۹۳م.
۱۰۳. حمیدی، عبدالله بن الزبیر: *المسند*، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، عالم الکتب، بیروت.
۱۰۴. ابو داود طیالسی، سلیمان بن داود بن الجارود الفارسی البصری: *مسند أبی داود الطیالسی*، دار المعرفة، بیروت.
۱۰۵. موصلی، احمد بن علی بن المثنی: *مسند أبی یعلیٰ*، تحقیق حسین سلیم اسد، دار المأمون للتراث، دمشق-بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۴ھ-۱۹۸۴م.
۱۰۶. بغوی، ابو محمد الحسین بن مسعود بن محمد الفراء: *مصابیح السنة*، دار المعرفة، بیروت، چاپ اوّل، ۱۴۰۷ھ-۱۹۸۷م.

١٠٧. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن: مصباح المتهجد وسلاح المتعبد، تصحيح اسماعيل انصاری زنجانی.

١٠٨. صنعانی، ابو بكر عبدالرزاق بن همّام: المصنّف، چاپ اوّل، ١٣٩٠ هـ - ١٩٧٠ م، بیروت.

١٠٩. قرشی عدوی نصیبی، ابوسالم محمد بن طلحة بن محمد بن حسن: مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، مؤسسة البلاغ، بیروت، چاپ اوّل، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م.

١١٠. ابن بابویه قمی، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسين: معانی الأخبار، انتشارات اسلامی حوزه علمیه، قم، ١٣٦١ هـ - ش.

١١١. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد: المعجم الأوسط، دار الحديث، قاهره، چاپ اوّل، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م.

١١٢. طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد: المعجم الكبير، تحقيق حمدی عبدالمجید السلفی، دار احیاء التراث العربی ومکتبة ابن تیمیة، قاهره.

١١٣. اسکافی معتزلی، ابو جعفر محمد بن عبدالله: المعیار والموازنة، تحقيق شیخ محمد باقر محمودی، چاپ اوّل، ١٤٠٢ هـ - ١٩٨١ م.

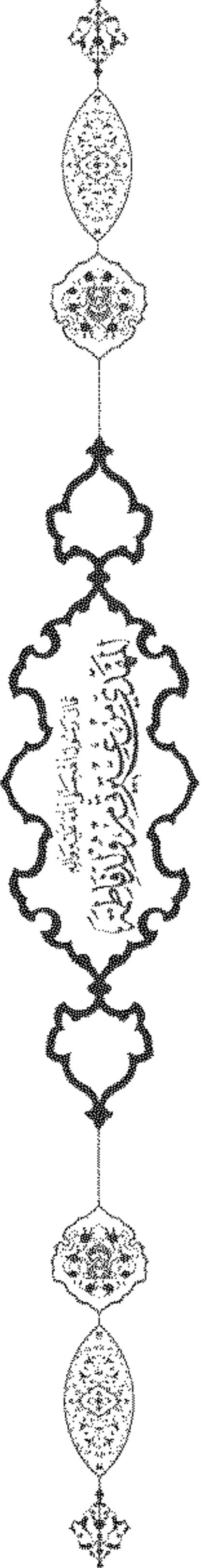
١١٤. قمی، حاج شیخ عباس: مفاتیح الجنان.

١١٥. خوارزمی، ابوالمؤید الموفق بن احمد: مقتل الحسين، تحقيق شیخ محمد سماوی، تصحيح دار انوار الهدی، انتشارات انوار الهدی، چاپ سوّم، ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٥ م.

١١٦. خوارزمی، الموفق بن احمد بن محمد: المناقب، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم المشرفة، ١٤١١ هـ.

١١٧. سروی مازندرانی، ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب: مناقب آل أبي طالب، تحقيق يوسف البقاعي، دار الأضواء، بیروت، چاپ دوّم، ١٩٩١ م - ١٤١٢ هـ.

١١٨. ابن مغازلی، ابوالحسن علی بن محمد: مناقب علی بن ابی طالب عليه السلام، المكتبة



الاسلامية، تهران.

۱۱۹. خطيب بغدادى، احمد بن على: **مَوْضُحُ أَوْهَامِ الْجَمْعِ وَالتَّفْرِيقِ**، تحقيق الدكتور عبدالمعطى امين قلعبجى، دار المعرفة، بيروت، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ ۱۹۸۷ م.

۱۲۰. ذهبى، ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان: **مِيزَانُ الْعَدَالِ**، تحقيق على محمد البجاوى، دار المعرفة، بيروت.

۱۲۱. حنفى زيلعى، ابو محمد عبدالله بن يوسف: **نِصْبُ الرَّايَةِ لِأَحَادِيثِ الْهَدَايَةِ**، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ سوم ۱۴۰۷ هـ ۱۹۸۷ م.

۱۲۲. ابن اثير، ابو السعادات المبارك مجد الدين: **النِّهَايَةُ فِي غَرِيبِ الْحَدِيثِ وَالْأَثَرِ**، المكتبة الاسلاميه، چاپ اول، ۱۳۸۳ هـ ۱۹۶۳ م.

۱۲۳. **نَهْجُ الْبَلَاغَةِ**.

۱۲۴. مؤمن شبلنجى، مؤمن بن حسن: **نُورُ الْإِبْصَارِ**، دار الفكر.

۱۲۵. شوكانى، محمد بن على بن محمد: **نَيْلُ الْأَوْطَارِ مِنْ أَحَادِيثِ سَيِّدِ الْأَخْيَارِ**، دار الجيل، بيروت.

۱۲۶. ابن خلكان، ابو العباس احمد بن محمد بن ابى بكر: **وَفِيَاتُ الْأَعْيَانِ**، تحقيق الدكتور احسان عباس، دار صادر، بيروت، ۱۳۹۸ هـ ۱۹۷۸ م.

۱۲۷. قندوزى حنفى، سليم بن ابراهيم: **يُنَائِيعُ الْمُوَدَّةِ لِدَوَى الْقُرْبَى**، تحقيق سيد على جمال اشرف الحسينى، دار الاسوه، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.

۱۲۸. شعرانى مصرى، عبدالوهاب بن احمد بن على: **الْيَوَاقِيتُ وَالْجَوَاهِرُ**، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ ۱۹۹۷ م.